

مکتبہ اسلامیہ

# فتاویٰ نامہ شریف

انشاد کتب خانہ بیت الطیبی مرہوم

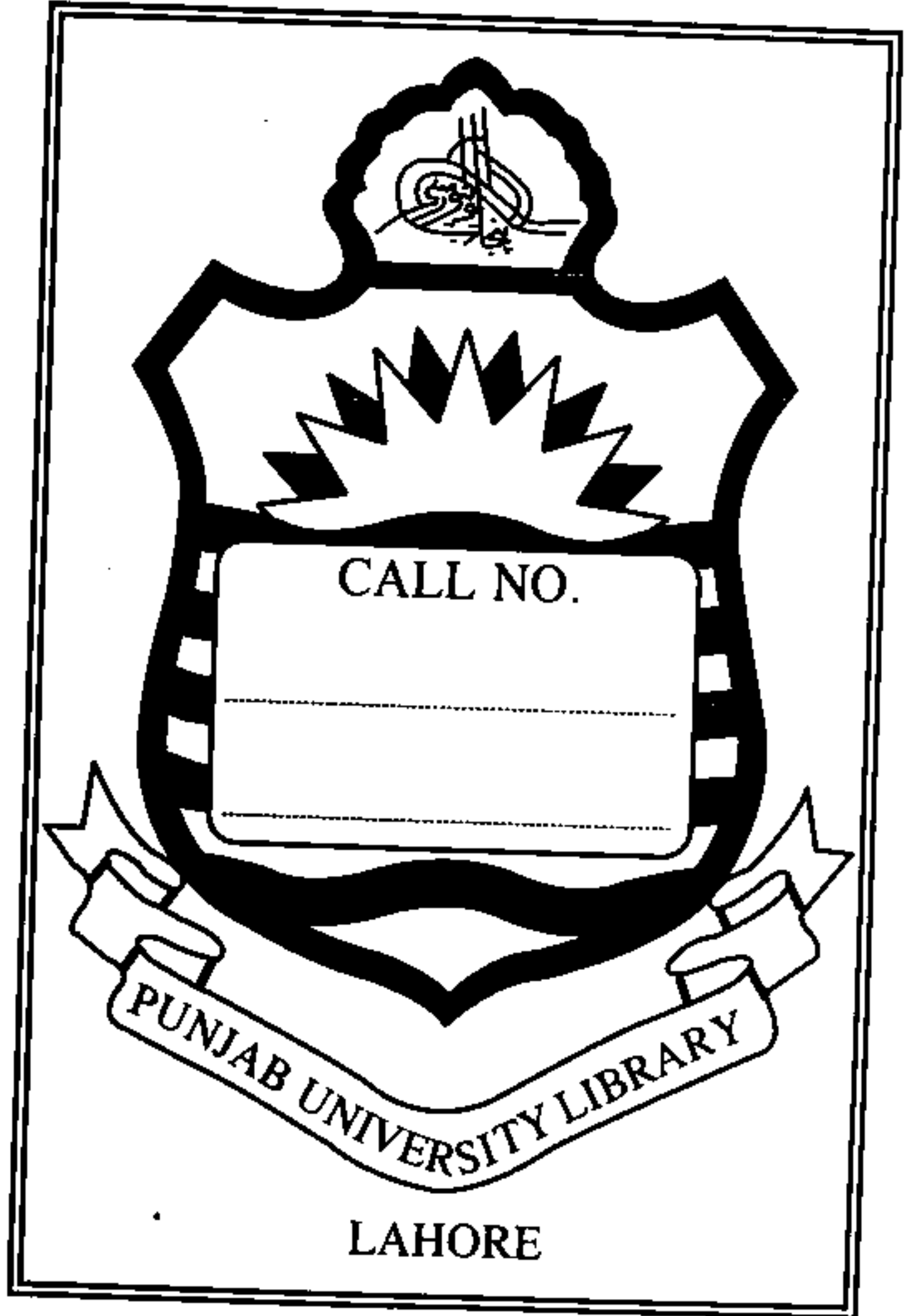


**Collection of Prof. Muhammad Iqbal Mujaddidi  
Preserved in Punjab University Library.**

پروفیسر محمد اقبال مجددی کا مجموعہ  
پنجاب یونیورسٹی لائبریری میں محفوظ شدہ



ذخیرہ پروفیسر محمد اقبال مجددی  
جو 2014ء میں پنجاب یونیورسٹی لائبریری کو  
ہدیہ کیا گیا۔



9036

عقباتی مدار مع



عقباتی مدار مع



137867

شناسنامه کتاب

نام کتاب: فقهای نامدار شیعه

مؤلف: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی

ناشر: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

حروف چینی: کامپ ست سازمان تبلیغات اسلامی

خط: عذرا عقیقی بخشایشی

چاپ: ولایت

صحافی: قم



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## پیشگفتار اول

فہمنا، حصون اسلام و دہامی محکم ایمان و کعبانان آگاہ شریعت و آئین الہی مستندان در طویل  
تاریخ پیتر اولان مبارزہ با استبداد و استعمار و بیدارگری بوده اند و چه شقہا و ناایمانت کرد  
اینراہ متحمل گردیدہ اند بحدی کہ اغلب جان خود را نیز فدا می آرمان الہی خود نمودہ اند و در اورا مان  
بہ فیض شہادت نائل آمدہ اند، از اینرو جا دارد تعمق بیشتری در زندگی آنان صورت گیرد  
و افعال و اعمال و نگارشہای آنان مورد دقت و جستجو قرار گیرد، تا نسل کنونی با مفاخر اسلام و مسلمانان  
بیشتر انس و آشنایی پیدا نماید تا در صحیح زندگی را از آنان بیاموزد و آنان را الگو و اسوۂ زندگی خود

قرار دہد.



## اعازین

فہ از نظر لغت بہ معنای فہم و دانستن است و در اصطلاح فقہی، علم و آگاہی بہ احکام  
شرعیہ فرعیہ از روی اذکار تفصیلی است و فرد فقہیہ آنست کہ آگاہی و آشنائی او با احکام الہی  
بہ صورت تفصیلی و مبسوط باشد و بہ فردی فقہیہ کہ فقہیہ کہتہ میشود کہ بتواند احکام فرعی را از اصول  
بسانی کلی استخراج و استنباط نماید و حوادث جاریہ را بر اصول کلی و عمومی ارجاع دہد .

## تاریخ فقہ:

فہ از آغاز طلوع اسلام تا کنون نقش بسیار مفید و ارزندہ در روند فکری و تکاملی جامعہ اسلامی  
داشتہ است و ہر فرد مسلمان زندگی فکری و اجتماعی خود را بر مغوال و ہمنود ما و راہنمایانہا  
فقہیانی کہ احکام الہی را از سنتون و منابع اولیہ استنباط و استخراج می نمایند، پایہ گذار  
می نماید و رہنمایانہا می نامند و استوار عمل الہی و حکم واقعی آسمانی و حق خویش تلقی می کند و بین خود  
و خدا بر طبق آن عمل می کند . با توجہ بہ گستردگی شعاع اثر و عمق نفوذ فقہ در دلہا است کہ در طول  
تاریخ اسلام مشاہدہ می کنیم کہ چگونہ جوامع اسلامی در اثر یک فتوا از یک فقہ جامع الشرائط  
در گون و منتقل شدہ اند و اینچنان تفسیر سیر دادہ اند کہ باعث اعجاب و تحیر یگانگان نا آشنا بہ این



رهنورد گردیده اند . و از نوع این فتاوی استوان از فتوای مرحوم آیه الله میرزا محمد حسن شیرازی  
 زمینه استعمال بنا کلود جهان شیع و فتوای مرحوم شیخ محمود شلتوت رئیس دانشگاه الازهر .  
 جهان سنن ، در رابطه با رپسی ساختن فقه تشیع به عنوان یکی از مکتبهای فقهی جهان اسلام نام برد  
 که بازتاب و عکس العمل بر دو فتوا فوق العاده وسیع و گسترده بوده است بحدی که فتوای  
 سخت کشور ایران بر منقلب ساخت و فتوای دوم جهان اول سنت منقلب نمود که حد  
 بر آند و نیستوان تصور نمود .

## طبقات فقها :

از دوران طلوع اسلام فقهایان نامی و دانشمندان اصول فقه تعددی در جهان شیع پا  
 عرضه جات گذاشته اند و سر خود را در راه اعتلای کلمه الله صرف نموده اند و آثار ارزشمند  
 بیشماری از خویشترن یادگار گذاشته اند که علماء و دانشمندان علم رجال و درایه شرح آثار  
 ثبت رسانده اند .

مرحوم آیه الله تید حسن صدر مؤلف کتاب تاسیس الشیع للعلوم الاسلامیة بر تحول و تکامل  
 آنان و طبقات و سامی و کتابهای آثار نام برده است و مرحوم آیه الله العظمی بروجرودی



جامع احادیث الشیعہ، (ج ۱) طبقات محدثین و فقہار اذکر می کند و پیر حشمہ علوم و معارف را  
 پیر حشمہ وحی خاندان مورد نزول وحی می رساند که نخستین از فقیہی نوشته علی بن ابیطالب <sup>بود</sup>  
 است و باطلا، و دیگر رسول اللہ بود که آن نوشته در خاندان رسالت نسل اندر نسل محافظت و نگہداری  
 می کردید.

### تاریخ فقہ و نخستین فقہیہ:

فقہ از نخستین علمی بود که وارد فرهنگ اسلامی گردید. و شاید نقطه آغازین علوم اسلامی بود  
 و آن علم توسط پیامبر عالیقدر اسلام و مشوایان معصوم تائیس و تبلیغ و تکمیل گردید  
 ولی آیات ماورای این گروه از رجال الهی نخستین فرد شاخص و معین که بوده است دانشمند بزرگ سید  
 حسن صدر نویسنده کتاب تائیس الشیعہ لعلوم الاسلام که قبل از نام برده شد گویند  
 علی بن ابی رافع نخستین فرد از خواص و شیعیان علی است که در فقہ کتاب و اثر از خود بیادگار  
 گذارده است.

نباشی اورا در دیفنا نخستین کرد آورندگان فقہ شمار آورده است از توابع اصحاب  
 رسول خدا و از بهترین یاران امیر المومنین علی است که عہدہ دار کتابت و نویسندگی



حکومت علیؑ بوده است، او در مورد فقہ نوشته‌ای در باره وضو، غسل و دیگر ابواب فقهی  
 داشته است پس از او، سعید بن مسیب (متوفی ۹۴ هـ) است که در عهد خلافت خلیفہ دوم بنی  
 آمدہ است، پس از او، قاسم بن محمد بن ابی بکر (متوفی ۱۰۴ هـ) و نیز ابو خالد کاتبی  
 می باشد آنان از ائمه مورد اعتماد و وثوق امام سجاد علی بن الحسینؑ بوده اند.  
 در دوران ائمه پیشوایان معصوم شاکردان و دانش اندوختگان مکتب آنان مانند زراره  
 معروف بن خربوذ، برید بن ابی بصیر اسدی، فضل بن یسار، محمد بن مسلم طائی... وجود داشتند  
 که قتیبه ترین آنان زراره بوده است تا پنجاه نفر آدمی مانند جمیل بن دراج، عبداللہ بن سنان  
 عبداللہ بن بکر، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان، ابان بن عثمان در ردیف فقہا شمرده شده اند که  
 شرح زندگانی آنان در کتاب "فہرست شیخ طوسی" و "فہرست نجاشی" و کتاب "فہرست ابن  
 ندیم" و رجال عقیلی و ابن النضاری به تفصیل آمده است.  
 پس از اصحاب امام صادق شاکردان و یاران امام موسی بن جعفر مانند محمد بن  
 معانی و علی بن حمزہ و دیگران می باشند، که شرح زندگی علمی آنان در کتابهای مربوط  
 مندرج است.



## اہمیت فقہ:

فقہی از شریف ترین و وسیع ترین علوم اسلامی است، و نقش آن در زندگی مسلمانان بیش از ہر علم دیگر ہے۔ ویرشہ و تقوٰی آن در بعد از زندگی مسلمانان ہمیشہ تر ویرشہ دار تر از ہر علم و دانش دیگر ہے۔ است پس بالطبع حاملان و دارندگان آن علم از موقعیت و اعتبار خاصی برخوردارند۔ انظر کہ شریف ترین و پر معنویت ترین دانشہارا دارند۔

## فقہاء:

سختی است از پیامبر عالی قدر اسلام کہ "فقہا امامت داران پیامبری باشند" این سخن منزلت و جایگاہ فقہاء و رہبروں فقہ و قہاست را بخوبی نشان میدہد و رسالت و پیام آنان را در جامع بیان میدارد۔

در حدیث دیگر می از آن بزرگو نقل شدہ است کہ فرمودند "خداوند جانشینانم را مورد رحمت قرار دہد عرض شد جانشینان تو کیانند، در پاسخ فرمودند: آنان کہ سنت و روش مرا برمی گیرند و آنها را بہ مردم یاد می دهند"۔

خلف صالح و یادگار از زندہ رسول خدا، امام حسن عسکریؑ در توضیح و تفسیر حدیث



بزرگوارش حدود موازین قهار اریان میفرماید: آنان کسانی هستند که صیانت نفس دارند پاسدا  
 حرم دینتند و مخالف هوی و هوس و فرمانبردار او امر خدایند و فیض مردم پیروی از اینگونه  
 افراد میسبب باشد اینان همه فقها شیعہ نیستند بلکه برخی از آنان اجداد این خصوصیات هستند.

در حدیث دیگری که از وجود مبارک امام زمان منتقل شده است ابراج امور و حوادث جاری  
 به فقہان و مفسرین احادیث و کفار می شود ایان. جوالت داده شده است و آنان به عنوان  
 بخت خدا بر مردم در روی زمین معرفی شده اند آنچه آن که امام معصوم بخت خدا بر بندگان خدا  
 می باشد.

اینگونه احادیث و نظائر آن در کتابهای دینی ما مندرج است و آن وجود دارد که نقش فقہان  
 واقعی آنان انسان داده و انس و صاحب و برگزیده را معرفی و بازگویی کند و آنان را این  
 صوفیها و پیروان کاروان اویس و یونان معصوم معرفی می کند و نقش دینی و تربیتی آنان  
 را به تدریس گمان آنان رسم میکند که در جای خود بعد کافی مورد عنایت قرار گرفته است.

از نظر تاریخ و سیاست

بحث فوق بوضوح معنوی در روحی قهار از رسم می کند که آنان می بایست در



شرایطی باشد، ولی مطلب دیگری نیز مطرح است که فقها به عنوان یک واقعت خارجی و یک پدیده واقعی در تاریخ اسلام مطرح هستند که آنان با الهام از متن شریعت و برخورداری از خنثی‌نشینان معنوی از چه پایگاه و منزلت در جامعه اسلامی برخوردارند. واقعت این است که سلسله فقها و دانشمندان علوم ربیستی اسلام در اجتماعات اسلامی به عنوان روح و روان پرتحرک اسلامی مطرح گردیده و مورد پذیرش قرار گرفته‌اند بقیه به عنوان الکو و اسوه زندگی اسلامی از نظر عبادی سیاسی - اجتماعی مطرح گردیده است و به تعبیر سائر همان حجت و آیت «حجت خدا بر مردم» نشان را این خدا در جامعه تعبیر کرده شده است و این القاب و عناوین خود بارز گویند و نشاننده اصالت و صلاحیت و کار آئی آنان می‌باشد. کسانی که واقعا در سیر خود وقتا کام برداشته‌اند و خود را با سؤالیها و تعهدات آن آراسته‌اند.

یک فرد مسلمان از آغاز رشد و دریافت تکلیف، خود را موظف می‌بیند که بر اساس رهنمود فقها که در رساله‌ها یا بیانات آنان آمده است رفتار کند، و کوچکترین تخلف را گناه و معصیت بداند و به فقها از این دیدگاه توجه دارد که آنان جانشینان و نمایندگان پیروان معصوم هستند و اعمال آن حجت بیان او در خالق تکلیب باشد و برود سوری که آنان دارند همان تکلیف و

دستور الی دخی اومی باشد .

بایره گیری از این جایگاه و منزلت بویا تکیه بر چنین پایگاه اعتقادی و مردمی است که فقها همواره

بویژه فقهای شیعه خصوصاً نقشبندی، رهبری و راهنمایی و هدایت و ارشاد جامعه اسلامی را در عصر

غیبت بعهدت گرفته اند. و در زندگی فردی و اجتماعی مالک و معیار بارز حق و باطل و نشانگر است

خط اسلام و قرآن گردیده اند و این گروه بیشماری از آنان در برخورد های اجتماعی و سیاسی از جمله

و ایثارها و از بذل نفس برای نفی در این راه مضایقه و دریغ نداشتند که نشان بس اندک

اشاره های آنان بعنوان شهیدان، افضلیت، در کتابهای رجال و ذریعت فراوان آمده است

که تنها کتاب علامه امینی در برگیرنده شرح حال بیش از ۱۳ نفر از این بزرگان اهل علم و افتخار است

می باشد، شهیدانی در میان آنان امثال شمس الدین مکی شهید اول، وزیر الدین مکی شهید ثانی،

و ثالث و رابع وجود دارد که هر کدام در نبرد با ستمگران تاریخ در مقام مرجعیت و تقوی

بفیض شهادت و تقا، پروردگار خود شاقه اند و صحیفه اعمال فحاش است، روشن و پررنگ است

اسخراف میسر تاریخ

حقیقی است که تاریخ در روزگار گذشته تاکنون بیشتر با محورهای قدرت و سلطنت حرکت کرده



است، بشکیران و زورمداران و قدرتمندان مورد بررسی و موشکافی قرار گرفتند نه معمولان  
 نه دانشمندان، در صورتی که ستون فستات اجتماعی و اعتقادی مردم را چنین افراد با تقوی  
 و پرهنر کار تشکیل می دهند و جاد دارد که در این زمینه بیشتر تکلیف شود و شرح حال این  
 الگوهای تربیت و آموزش و فضیلت بیشتر مورد بحث و بررسی قرار گیرد بویژه از نظر تربیت و  
 سازندگی نسل حاضر چون در زندگی این بزرگ مردان روح و روان اثر خاص و برکت شایان  
 توجهی وجود دارد که می تواند در اعماق قلب پژوهنده بشیند و شدیداً او را تحت تاثیر قرار  
 دهد و راههای صحیح ایثار و فداکاری در راه فضیلت و معنویت و انسانیت نه در راه

شهوت و ثروت و قدرت ابراهامان بیاموزد.

## نگاهی به کتابهای موجود :

تاکنون مقداری از کتابهای تراجم و رجال در مورد این رجال فضیلت به رشته تحریر آمده است  
 با بهارج و اعتباری که دارند، اغلب آنها ناظر جنبه های زندگی علمی و وثافت و اعتبار آنها  
 از نظر روایت حدیث می باشد، و اگر احياناً کتابی مانند زیجانه الادب بهر جرم مدرسی به رشته  
 تحریر آمده باشد جزاگزیند شخصیت های مختلف از طبقات علماء، محدثین و شعرا و اولاد با بوده

است و کتب طبقه بندی صنفی صورت گرفته است ولی کتاب تالیس الشیعه لعلوم الاسلام بیف

آیه الله سید حسن صدر تاحدودی این وظیفه را بعد گرفته است ولی در اثر عربی بودن و فرآیندگی آن

نسبت به شکلین، ادیبان شعر ابا زینب است و این وظیفه را کاملاً به عهده گرفته باشد از این رو تالیف

کتابهای خاص هر صنف و قشر ضرورت می نمود.

نگارنده ناتوان پس از ششصد سال مبارزه روحانیت در چهار جلد و استقبال کم <sup>نظری</sup>

که از آن بعمل آمد بر این اعتقاد و باور خود جازم گردید، که جامعه مانا ز شدمی به شناخت تاریخ

زندگی این چهره ها و بزرگان اردوین علاقه و اشتیاق در برخورد با دانشجویان محترم و طلاب

و خطباء و فضلا کاملاً محسوس و ملموس بود و بر اساس این اعتقاد تصمیم گرفت این سیر

مطالعاتی را در حد توان خویش تقصیب نماید و این رشته مطالعات توسعه دهد تا خوشحانه

اخیراً با بازگشایی دانشگاهها و با بهره گیری از امکانات و استعداد های دانشجویان رشته تاریخ

اسلام به این خواسته صورت عملی داده شد و تصمیم بر آن شد که سیر مطالعاتی در مورد فقهاء

و علماء تادوران غیبت صغری ادا می یابد و بارشناسی این چهره ها به عنوان تکلیف درسی به

برخی از آنان و اگذار گردید و خود نیز جستجو و بی گیری این برنامه بسته و گریخته چهره های را بر روی



در مطبوعات کشور چاپ رساند و در این برزیهها اخیراً به طبقه بندی و تنظیم استاد شهید مرتضی  
 مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران و آشنایی با علوم اسلامی بر خورد گرفتیم  
 که در برگیرنده شرح حال اجالی ۳۶ تن از این سلسله نور و حمت فقاہت بود که با توجه به نحو  
 خاص کتاب شرح حال هر کدام به اجمال برگزار شده بود، بهترین دیده شد که به عنوان  
 تکمیل بحث آن استاد بزرگوار و بعنوان تنظیم مطالعات متفرقه خویش، آن نوشتار را به عنوان  
 پیشگفتار یا اصل متن انتخاب و جهت تکمیل و پی گیری آن بزرگ شهید اسلام در روحانیت شیخ  
 و تفصیل بیشتری در معرفی آن چهره داداده شود، ایجاباً عکس و تصویر یاد پستخدا و نوشته ای از  
 آثار آن بزرگان برای مزید استفاده بهره گیری علاقمندان آورده شود و چند چهره دیگر از  
 آن سری شخصیت ها که مورد عنایت آن استاد بزرگ بوده است بر آنان افزوده گردد که مجموعاً  
 چهل مرد بزرگ فقه و فقاہت را تشکیل دهد بزرگ مردانی که هر کدام سهم بزرگ و نقش ارزنده  
 دادند این رشته پر برکت فقه و فقاہت دانستند و هر کدام دوزنهای گرانگیزی در این رشته بودند  
 و توانستند به این جبل الله المتین از دوران غیبت تا کنون اتصال و استحکام و توان بخشند.

## تقدیر از دانشجویان عزیز دانشگاه تهران:

بسیار طبیعی است کار چنین کسرتدی و اهمیت از عهد یک فرد چنین شرایط محدود زندگی ساخته  
نیست و در انجام این بدف مقدس از نوشته ها و زحمات برخی از دانشجویان عزیز نیز بهره گیری شده  
است که به عنوان تشکر از زحمات آنان در موردی که از تحقیقات آنان استفاده شده است بدین  
آن بخش بادی نیز از آنان بعمل آمده است و جاسی خوشوقتی است که بشارت داده شود این  
سری مطالعه و طبقه بندی در مورد دیگر طبقات و اقشار علمی مانند: محدثین - فلاسفه عرفا  
مشکلمین - شعرا - مورخین - دانشمندان دیگر علوم - رزمندگان اسلام - زنان نامدار -  
صحابه بزرگوار پیامبر اسلام ... نیز بعمل آمده است که با لطف و عنایت الهی بتدریج مورد  
استفاده قرار خواهد گرفت. نکته آخری که تذکر آن بی فایده نیست اینکه یقیناً بسلسله فقها محدود  
این طبقه بندی و تنظیمی است که استاد بزرگوار شهید مطهری انجام داده اند. و نه آن تقسیم و تریبی که یکی  
از قضایای نجف انجام داده اند و در پاوتی خواهد آمد. در بر گیرنده مجموع آن سلسله جلدیه باشد  
بلکه هر کدام از این پادشاهان و کوشش ها تنها نشان دادن نیرغی از این چهره ها و پستارگان در خندان  
آسمان قناعت و معنویت اسلام میباشد و تنها بهانه و عنوانی است که نام این بزرگان به



تاریخ سپرده شود. تنها بررسی کتابهای پر ارزش فقه و فقه است و این گنجینه نامی نفیس علوم  
 آل محمد است که بهترین و گویاترین و کاملترین تاریخ از شرح حال این ستارگان فرزندان می باشد  
 و تنها شمردن اسامی آنها چندین مجلد بزرگ را لازم دارد که بزرگان ما مانند: مرحوم علامه حاج  
 آقا بزرگ تهرانی در الذریعه و عیان الشیعه در چندین جلد موفق به باز شماری برخی از آنها کرده  
 هدف آنست که نمونه یابی ارائه گردد تا این رشته پر بار بیشتر و بیشتر مورد عنایت و توجه قرار گیرد.  
 این امید که این رشته از دانش و معرفت انسانی از سوی محققان و پژوهشگران علوم اسلامی  
 مورد عنایت و بررسی قرار گرفته باشد. توفیق از خداست تکمیل این برزها از اوست

عبد الرحیم عقیقی نجاشی

آغاز رمضان ۱۴۰۵

### منابع مشیقا

- ۱- جامع احادیث شیعی ج ۱ ص ۷
  - ۲- ص ۲۹۹ کتاب
  - ۳- بحار الانوار ج ۱ ص ۲۱۶
  - ۴- نینه المرید شهید ثانی ص ۱۰
  - ۵- احتجاج ج ۲ ص ۲۱۳ و متن غایب
  - ۶- بحال الدین ص ۴۸
  - ۷- شیخ نفوس ص ۱۷۲
  - ۸- ریحانة الادب ج ۸ ص ۲۸۳
- «فلما من کان من الفضا، صائنا لفسه، حافظا لینه مخالفا لخواه بطیعا لامر مولاه فلدعوا ام ان یقلدوه و ذلک  
 کیون لاربعض فقهاء الشیعه لاجمعیم»
- و احتجاج ج ۲ ص ۲۸۳

بسمہ تعالیٰ

مشکفات

از استاد شہید مرتضیٰ مطهری

فقہ امامی نا مدار شیعه

عقدی غیر فخر مدنی کہ کتب بابا بقدر ہزار و صد سالہ آئینہ ناکون بہ روز و قہر محمد استفادہ عزائم تیر فقہ  
مریدہ استادانہ و شاگردانہ زینت کلمات و آئینہ شاگردانہ زینت محوش کھلا سز و دیگر تہ عصر حاضر  
در هیچ علم پرین حیات مندر و مندر کہ بہ روز و قہر بلاطہ استاد و شاگرد در آئین محفوظ باشد  
و چونکہ آنچه در لاج بہ طبعہ فقہائے شریعت از ہر تشخ و مربوط بہ آہانت در بارہ طبقات فقہیہ  
پہنوز کتب فوشہ شریعت لہذا بلکہ کتب طبقات فقہائے شریعت از ہر کتب تلہیم و یا جانان کہ  
طبقات ملکہ با سز حدیث مربوط مرشد با سز استفادہ کہ

تاریخ فقہائے شریعت از غیب صفحہ ۲۶۰-۲۶۱، آغاز کتب و اینہا کتب پر و دیدار

یک ایستہ علم فقہ از غیب صفحہ ۲۶۱ علم فقہ از ہر کتب و علم فقہ بہ طقت حضور از ہر



تحت القاع بجهانہ و کلم مسلمان و حق استحقاقاً نیز مشکلات نیز با اللہ اہماد و بیست و یکمین  
 دیگر آنکہ مایلف و اثر فقہ فقیر از آن . در روز فقہا شیعہ فعلاً در دست نزاریم کتاب فقہ فقیر از الیوم  
 در مکتبہ فقہا شیعہ . بحث پنجم در زمین نامہاں آنہا از کتابہاں آنہا در حدیث با فقہ نام میرد  
 "محقق علی" در مقدمہ معتبر از فرمان زمانہ ما حسنہ محبوب . بعد از این نظر بر نظر حسین  
 بعد از این نظر بر نظر شاذ از این نظر بر این . بونس من عبد الرحمن و ارتقا علیہ : محمد بن یوسف  
 من شیخ صدوق و محمد بن ابی یعقوب الکلی و از اصحاب فتویٰ من بنی یوسف . ارکانی  
 ابن ابی عمیر شیخ مفید شیخ منظر علی اللہ شیخ طوسر لانا بھت کہ کردہ اول  
 نام اصحاب فتویٰ یا نمیکند زیرا کہ آنہا بصورت کتاب حدیث و نظر بر حدیث

لافتار لولہ کہ در غایت صغر بھزار :

۱- من بنی یوسف . موفی بہ سال ۳۲۹ . در فوسہ در قم شیخ صدوق است . ہر حدیث کہ

فقہ و صاحب فتویٰ اینہا پر پر بر عنقاہ صدوقین "یا مکتوبہ"

۲- یثیر مہر قدر . ۵۰۰ ہجری . من بنی یوسف مہر قدر نامہ . صاحب فقہ معروف است کہ

نیاہر در علوم مختلف اللہ . از آنجملہ دفعہ . لوانبلا شہر و بعد شیعہ

ابن النیم در الفہرست میگوید: کتب او در خلاصہ شرح فہرست و در عین حال ما تا کنون  
نہ برہ ایم در فقہ آرا، او فقہ شریعت است. کتب فقہ او از ابن زبیر است.

۳- ابن ابی عقیل عازر کعبہ ابرہمی است، در آثار غنیبت بکر مرزیست است. آرا، او در فقہ آرا

فقہ شریعت.

۴- ابن زبیر الکافری از ابن شیبہ منفید است (متوفی ۲۸۱) لکثر بر ۵۰ مر رسد فقہ از ابن زبیر و ابن شیبہ

عقب بر عنوان "التبیین" (وخصیبت فقہ مربوط بر قدیم) یا مر کتبہ آرا، او مولد در فقہ مطرح بھت

۵- شیخ منفید، نامش محمد بن محمد بن غازی است. بہ تکلم است و موسس فقہ ابن النیم از اولاد الفقہ

بن غازی ابن المعتمد یا مر کتبہ. تولدش در سال ۲۲۶ و وفاتش ۴۱۳ بھت کتبش در فقہ بنام "منفید"

است و بھت در دسترس مر باشد ادشاکہ شاکہ ابن عقیل است

۶- یہ فقہ معروف بر علم الحدیث، تولدش بر سال ۲۵۵ متوفی بر سال ۴۲۶، علامہ ضرر، او

معلم شعبہ لایئہ خلافت است. جامع بھت است. لویب و تکلم و فقہ بھت کتبہ

معروف او در فقہ انصار و جمل العلم و العہد مر باشد.

۷- شیخ ابو جعفر طوسی، معروف بر شیخ الطائفہ و فقہ و رسول و بھت فقہ کلام و رجال تا یافتن



داده. آخر خلافت در سال ۲۸۵ متولد شد در ۲۳ سالگی به بغداد مهاجرت کرد و تا آخر عمر در عراق ماند.

پس از وفاتش در تفسیر، بابت علم و فتوا شهرت پیدا نمود. در سال ۴۶۰ در حرم عیسی خانی

بر سبب مخالفتش با سیر شریعت فوت کرد. از معروفترین کتبها فقره الوانیه و مبسوط و خلافت

بهرت، پسرش شیخ ابو عمر عقب بن مفید نامند و بنا بر نظر مسترک الوانیه کاتب دارد بنام

امام و کتاب الوانیه پذیرش و این شرح کلامت.

بعد از شیخ ابو عمر به فرزندش شیخ ابوالحسن محمد رحیمت و بابت حرم عیسی خانی

سال ۵۶۰ بهرت

۸- ابن براج، قاضی عبدالعزیز صبر معروف به ابن البراج است که در تفسیر و شیخ طوسی

وفاتش در سال ۴۸۱، کتابهایش "مذهب" و "جمل" میباشد.

۹- ابوالصلاح صبر، شیخ ابوالصلاح صبر صد سال عمر کرد که کتاب معروفش "کافران" در

۴۴۷ درگذشت که تفسیر و شیخ طوسی است.

۱۰- حمزه دیمری، حمزه بن عبدالعزیز دیمری معروف به بنسلا دیمری در ص ۴۴۸ تا ۴۶۳ درگذشت

و کتابهایش "مفید" و "تفسیر" است. ابن ابی اسحاق در "خبر" و "تفسیر" کتاب معروفش

در مقام ستمت

۱۱- میر ابوالمکارم، ابن زهره در حدیث یک و لاطر از ابو علی شریح الطائفة علیت حکم کرده در  
باجند و لاطر شاکه شیخ طوس است. اصل عرب و در سال ۵۸۵ در کتبه کتب معروفش در فقه

تقریرات .

۱۲- ابن خلدون طوس، معروف بر علاقه ایست طوس، احتمالاً به طبقه و شاکه از شیخ طوس سال و فقه  
در صحنه و نوشته است، اصل خلاصه کتب معروفش در فقه با هم رسیده است

۱۳- ابن لاریس حر، فخر عرب و شیخ طوس در بلاد لاریس حریت فخر معروف است در سال  
۵۹۸ در کتبه کتب معروفش در فقه سرانجام است و از دیگران الویعه ریسه

۱۴- شیخ ابو القاسم جعفر بن محمد بن محمد بن معروف بر حقوق کتبه است در فقه عباد زلزله:

سابع، معارج معتبر، المختصر النافع، خلاصه نصیر الایست طوس، باله در خطه ملات کتبه  
در صحنه و فقهش حضور باقی است .

۱۵- علامه صدر، حسن بن یوسف بن علی بن محمد صدر، معروف بر علامه صدر در فقه و اصول

و احکام و کلام و منطق و فلسفه و رجال و غیره کتب نوشته در صحنه کتب لاریس حر و باقی



ادوات تشریح بعضی از آنها منتهی به ذکره الفقہاء، بہ تہنیر کافران و تنوع ادوات تشریحہ کتب معروفہ  
فقرت او عبارتند از: ارشاد بصرہ المتعلمین، قواعد تفریح مختلف الشیعہ، تذکرۃ الفقہاء، منتہی  
در فقہ شاکوہ دالی نحو محقق علی و در فہمہ و نظریات کتب خلاصہ تفسیر اللہ فی شرح طوسی بصرہ کتب متولہ سال  
۶۷۱ و موقوف بر سال ۷۲۶ بصرہ کتب

۱۶۔ فخر المحققین بصرہ علامہ خضر متولہ سال ۶۸۲ و موقوف بر سال ۷۲۱، کتب برداشتہ بنام  
ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد آملہ، فخر المحققین در کتب ایضاح مہمہ توجہ است.  
۱۷۔ محمد بن محمد معروف بہ شہید لؤلؤ شاکوہ فخر المحققین و علامہ خضر کتب: بحر جبر عام و در سال  
۷۳۴ متولہ شد او در فہمہ کتب فقہ مالک مذہب و تالیف یک فقہ شاکوہ مذہب دیگر شہید شد  
او شاکوہ شاکوہ علامہ خضر از جملہ فخر المحققین بصرہ، کتب ہاں معروفہ در فقہ المللہ و محبت ایست  
ایست کتب لا فقیر بزرگ شرح کہ بنام شرح لعلہ واد نیز شہر نوشتہ منہ مؤلف پیدا کہ  
کتب ہاں فقیر دیگر شہید اول عبادت است لہ: در ذکر "تذکرہ" بنام "الفیہ" قواعد و...  
بصرہ فقہ شیعہ کتب ہاں محقق علی - علامہ خضر و شہید لؤلؤ کہ در شرح مہمہ و شہید زینتہ از بصرہ  
موقوف فقیر در کتب و دیگر از ہاں شرح و عایدہ نوشتہ از شہید صاحب بصرہ ہاں باشد کہ ہاں





۲۲- شیخ زین الدین معروف بن شهید ثانی در سال ۹۱۱ متولد و در سال ۹۷۱ شهید گوییم

کامیاب الطومار الشریع، افاضات کفر، عوده برقه و اصول از فلسفه و عرفان و طب و نجوم و کیمیا  
و اشعارت و بعلبک بیخ نوب جعفر بن جعفر بن شافعی، مالک و خیرت پیر مرگ و حق و کفر  
بتلا و بجه از تالیفات او در شرح لمعه و مسالك الافهام است. شهید بن شهید این نیز در حدیث و تفسیر

۲۳- لعل بن محمد اردبیلر معروف بر تفسیر لعلی در معاصر شاه صفویه و شاه عباس اصرار داشت

بر اصفهان میبایست، ارتعاع تفسیر ابدی از کتب تفسیر اهل بیت شده و بنحیث غنای کلام و دیگر در تفسیر  
اصفهان را میباید و غیر شام و حیل عامل متفرق نگه. تفسیر لعلی در سخن سوز داشت و نقل  
۹۱۳ در نجف و کتابش از اشعار و آیات الاحکام است

۲۴- شیخ بابا الدین محمد عامر، معروف بر شیخ نایب الدین و شاعر و فقیه و با فیلسوف و هنرمند و فقیه

و مفسر ادبیه است و یک هو احکام فقه غیر استلال بر صورت اسلامه علمیه بر بنابر فاسر نام  
جامع عاشر نوشت

۲۵- قاضی بقر سبزواری معروف بر حقوق سبزواری در مکتب اصفهان که تفسیر و فقه بود

بر دین باقر کتاب معروف بود در تفسیر و تفسیر و تفسیر است. شیخ با جاسر لعلی و تفسیر سال ۱۰۱۰

۲۶۔ آقا خلیفہ خندان در، یا محقق خندان در لوینز در اصفہان چہ روزگار باقر کتب

اور دفتر شرف الشہوت لکھتہ و سال ۱۰۶۱ وفات یافت۔

۲۷۔ جمال المحققین معروف بہ آقا جمال خندان در لکھنؤ مدرسہ العلوم المعروف بہ

معروف بہ شرح المعرفہ جامعہ مختصر فی طبیعات شفا بوعمر نوٹ لکھتہ

۲۸۔ شیخ بہاد الدین اصفہان معروف بہ فاضل ہند نام کتب کشف اللثام کہ شرح قواعد

علامت و ہمیشہ جت اولاد (کشف اللثام) مرخلافہ سو فی سال ۱۱۲۱ ہجرت۔

۲۹۔ دجیبہاں، محمد باقر محمد اکبر بہاں معروف بہ دجیبہاں بعد از در صفویہ

مزینتہ و حجاز اصفہان بعد از انقراض صفویہ از کربت اقالہ لو کہ اسامی مملکت و باعث

اجتہاد و زینت گوہر مجتہد ہزارند اولاد اسامی مملکت خاندانہ

۳۰۔ یدیدہاں بحر العلوم شاگرد دجیبہاں منظوم در فقہ علوم معروف لکھتہ در

سال ۱۱۵۴، ۱۱۵۵ منحل شدہ در ۱۲۱۲ در کتبت

۳۱۔ شیخ جعفر کاشف الغطاء شاگرد دجیبہاں، ادعرب لکھتہ و کتاب کشف الغطاء فقہ

لذات۔ در بخوار زینتہ، معاصر فقہ شہاب بھو دفاتر در سال ۱۲۳۱ ہجرت



۲۲- شیخ محمد حسن صاحب کتب جوامع الکلام شرح تراجم محققان دستوار کتب

دائرة المعارف فقہیہ نایب، در چاپ کتب شریعہ و اخیراً در صفحہ ۲۰۰۰۰ صفحہ ۴۴

بعد مشغول چاپ ہستند او سر سال تمام یکسر کار کرد تا چند روز عظیم بلا بوجہ لکھنؤ، اردن کو

کشف الغطا بھودہ و در ناشر جمعیت عامہ یافت و در سال ۱۲۶۶ در گذشت .

۲۳- شیخ نصر انصاری کہ نسبت بہ جابر بن عبد اللہ انصاری از صحابہ بزرگوار رسول خدا صلی علیہ

تسلّمہ ذوق بھودہ اولاً خاتم الفقہاء و المجددین لقب دادہ اند و فقہ و اصول اشکالی را

کہ بر سابقہ است . کتب معروف او زمر "کتاب کتب" در طلب است

کتب ہاں او از طرف علماء بعد از فقہ مرتب جائید خردہ . مؤخر سال ۱۲۸۱

۲۴- حاج میرزا محمد حسن شیرازی معروف بہ میرزا شیرازی بزرگ در اصناف تفسیر کتب بعد

نجد فرود شد کہ صاحب جوامع الکلام شیخ انصاری بھودہ و بعد از شیخ انصاری مرجعیت عامہ یافت و لایق

تجربہ بنا کو قلم را در سال ۱۳۱۲ در گذشت .

۲۵- آخوند ملا محمد کاظم غلامانی در سال ۱۲۵۵ در شہر تسلیتہ شاکو میرزا شیرازی و کتب

کفایہ الاصول در یک کتاب در سہ مرتبہ فقہیہ ضرورت شریعت تسلیم و در سال ۱۳۲۱ در گذشت

۳۶- بیج میرزا حسین خاں شکر میرزا شکر و بیج محمد فادر رصفار بھونگ  
فادر لو بنام "تتیر الامه" یا "حکومت در اسلام" تحت لو در سال ۱۳۵۵ در نجف در گذشت

## خلاصہ برادر :

در مجموع کچھ در ۳۶ پر فقہاء از ان از فقہیت صفراء نام کو کہ کتبہ چہ نکتہ معلوم ہونے لگا :

۱. از قرآن سوم تا اکتون فقر یک جہت مستمر داشتہ و ہلا قطع نشدہ است و جز از فقر بدین

دفعہ یافتہ قرآنیم و نیم دائر بھو و بلا بطر اسناد و شکر در ہمد این ہست ہر کہ قطع نشدہ است

۲. در خلاف فقہ بعضی ما معارف شعر و لا این ہر فقر شعر تھا بہ و سیدہ فقہاء اہل شعر نہ ہونے و

نشست .

۳. ہر کہ فقر و فقہت کا ہر بعلوہ و نا از نجف و ہر اسان تیر حیر عام و نہ تر حلقہ و بر ہدی

حب ہمدان رصفار و ہر ہلان نیز فی مرکز شہر و فقہاء بزرگ ہست . و طول تاریخ

مخصوصاً بعد از صفویہ در شہر ہاں و ہر اہل شعر ہر ہاں علم عظیم و مقبول ہمدان ہر ہاں ہر ہاں

شہر ہاں اہل شعر ہر ہاں ہر ہاں ہر ہاں ہر ہاں ہر ہاں ہر ہاں ہر ہاں ہر ہاں ہر ہاں ہر ہاں ہر ہاں

۴. فقہاء حیر عام از فقہ حقیقہ کرک و بیج ہاں ہر ہاں ہر ہاں ہر ہاں ہر ہاں ہر ہاں ہر ہاں ہر ہاں

بر کوه سحر هم این سر مرد و بوم دارند

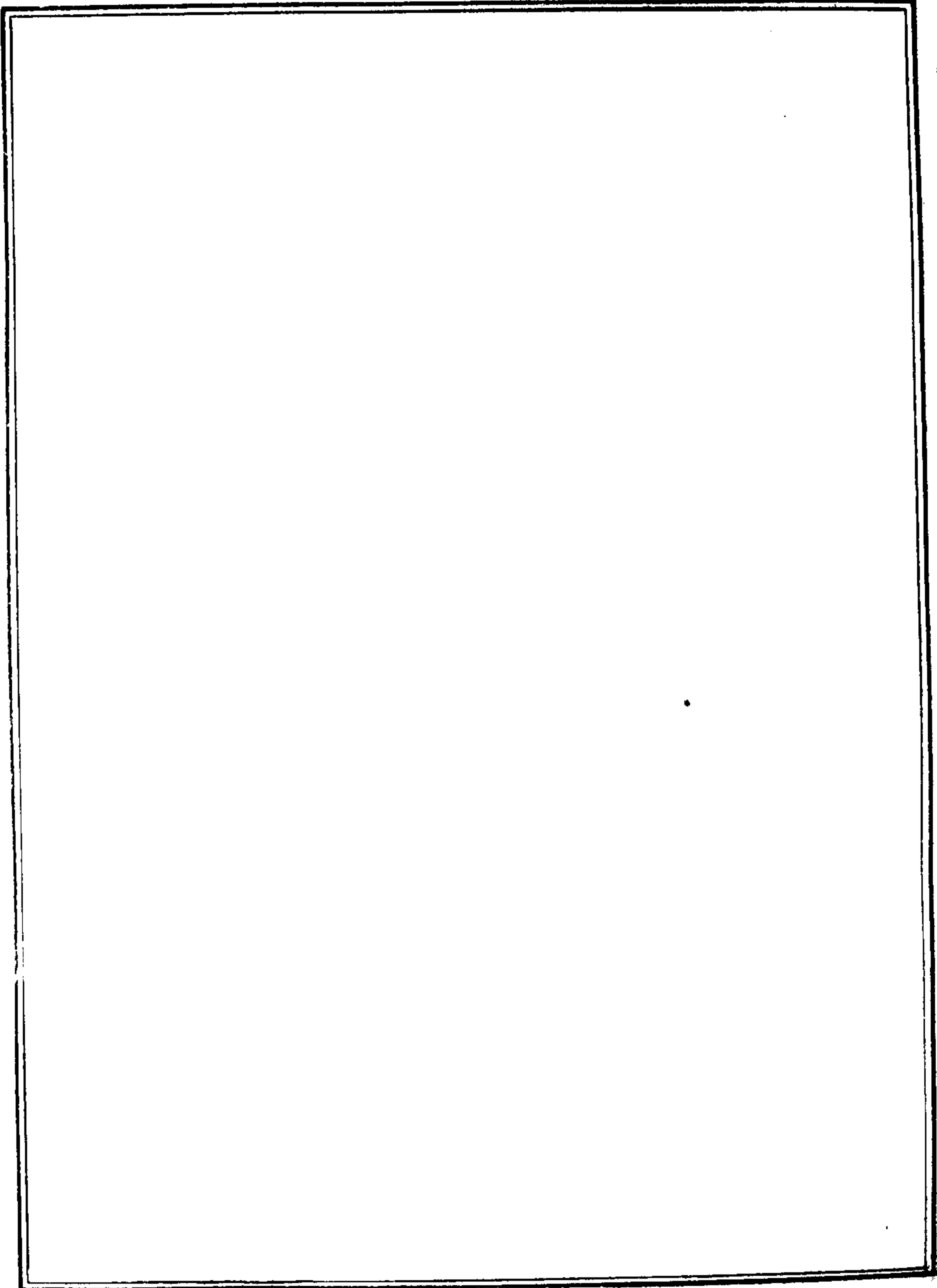
۵. به منظور در شیک از سانس کفترک تشیع در حیرت مرزنا مقدم است بر تشیع در این

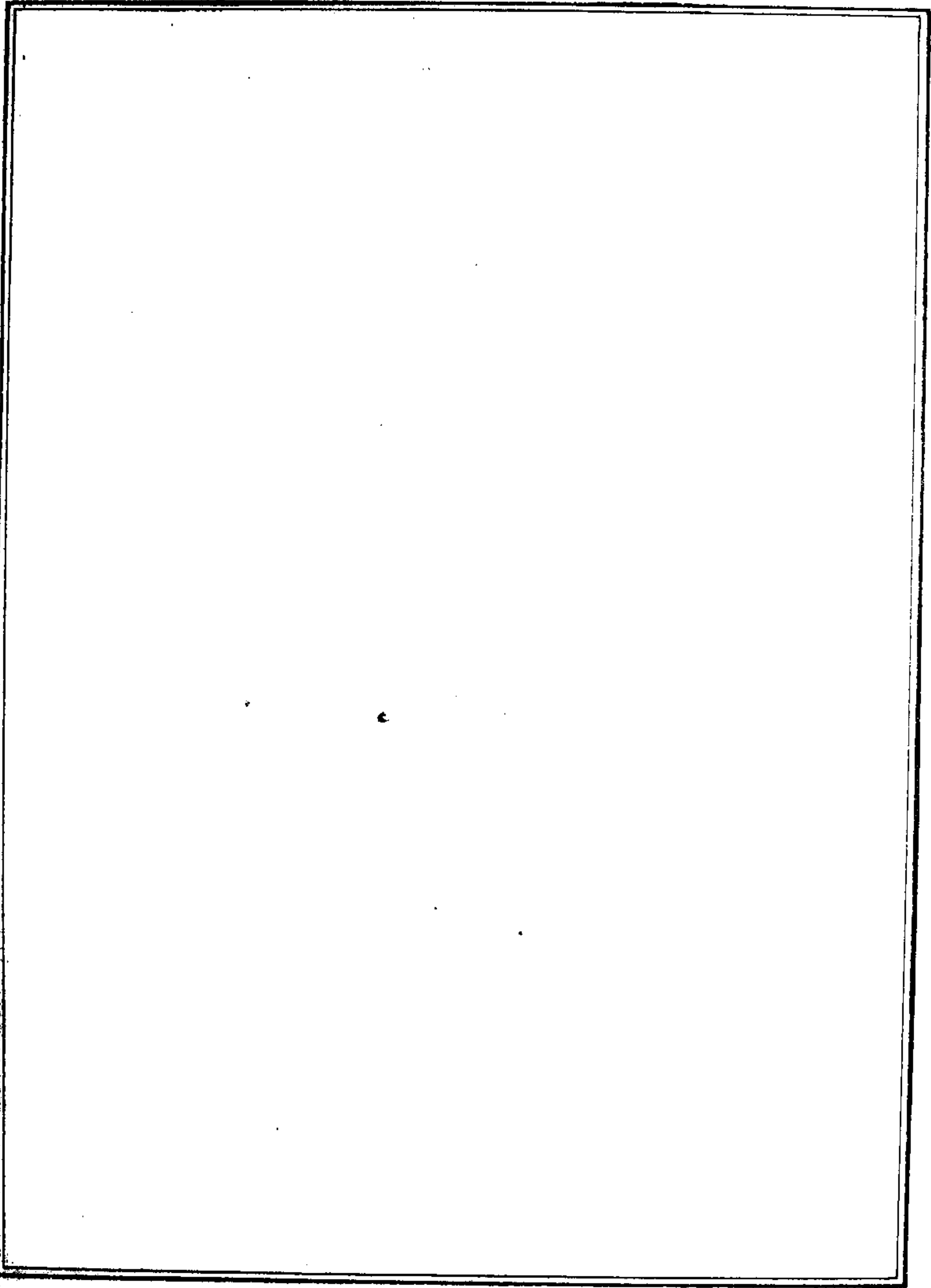
این سر که در دلائل قطعی که نظریه کنیز است تشیع سلسله ای با این سر می آید

پایان کوه تا آتشید نظر مظهر بر بخش و حق

بسم الله الرحمن الرحیم  
تتمت بحمد الله  
۱۳۲۲







صدوق اول

علی بن الحسین بن موسی بن بابویہ قمی



## ۱- علی بن بابویه

گفتار استاد:

«علی بن بابویه قمی متوفی در سال ۵۳۲۹ مدفون در قم، پدر شیخ محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق است که در نزدیکی شهر ری مدفون است پسر، محدث است و پدر فقیه و صاحب فتوا معمولاً این پدر و پسر به عنوان «صدوقین» یاد میشوند.»<sup>۱</sup>

• • •

### علی بن بابویه کیست؟

او یکی از فقهای نامدار، و یکی از اصحاب فتوی و اجتهاد، و در عصر خویش رئیس فقهاء و محدثین و پیشوای مردم قم بوده است شیعیان در امور دینی به او مراجعاتی داشتند، و فتوایش نزد همگان نافذ و محترم بوده است.

در بیان عظمت علمی و منزلت قدس و تقوای روحی او، همین بس است که فقهای ما در مواردی که حدیثی از اهل بیت (ع) نرسیده باشد فتاوی او را به علت نزدیک بودن به دوران امامت و عصر معصوم (ع) به منزله حدیث تلقی می کردند، و وجود فتوی را نشانی از وجود حدیث در آن زمینه میدانستند چنانکه «شہید اول» در کتاب «ذکری» بیان فرموده است:

او میگوید: «اصحاب دستور العمل خود را از رساله علی بن بابویه می گرفتند، هنگامی که دسترسی به نص روایت نداشتند چون اعتماد و اطمینان به او داشتند».<sup>۲</sup>

ابن الندیم مورخ در فهرست خود گوید: صدوق در یکی از اجازاتش تألیفات پدر را ۲۰۰ جلد دانسته و در رجال نجاشی ۱۸ کتاب از آنها را نام برده است. یکی از آنها کتاب «الشرائع» است که برای فرزند عزیزش صدوق نوشته است و از دیگر آثار او «رسالة الأخوان» «قرب الاسناد» «امامت» «تسلیم» تفسیر، توحید حج - صلوة - طب - موارث - نکاح والنوادرو موضوعات دیگری است، که در جای خود شرح داده شده است»<sup>۳</sup>

نخستین مؤلف کتاب فقهی مجرد از سند روایت او بوده است او نخستین

بار کتاب فقهی مجرد از سند روایت و مانند اثری مخصوص به مؤلف و نشان دهنده فتوی و نظر مؤلف را تألیف کرد و کتابی بنام «الشرائع» که بنام «الرساله الی ابنه» هم خوانده میشود برای پسر خود ابن بابویه نوشت و همانست که «الفقه الرضوی» هم خوانده میشود و چون در آغازش قال «علی بن موسی» هست برخی پنداشته اند که از امام علی بن موسی الرضا (ع) است<sup>۴</sup>

او مورد عنایت خاصه حضرت امام حسن عسکری واقع شده است و نامه ای از سوی امام به او رسیده است که متن آن در کتاب ریاض العلماء آمده است و امام از آن فقیه به عنوان شیخ ما و مورد اعتماد ما ذکر می نماید آورده است و او را به فضائل اخلاقی و ملکات روحانی بویژه نماز شب فراخوانده است.

### اینک متن نامه امام حسن عسکری (ع):

نامه ای که از سوی امام حسن عسکری (ع) به او به شهر قم ارسال شده است در کتابهای حدیث و درایه به نام او ثبت جاودان گردیده است و متن نامه پس از درود و ثناء و حمد و سپاس پروردگار چنین آغاز می گردد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ:

حمد و درود مخصوص خداوند آفریدگار جهان می باشد، ای شیخ و مورد وثوق من! ای ابالحسن علی بن الحسین القمی!، خداوند ترا به رضایت و خشنودیهای خویش، موفق بدارد و ترا مرده میدهم که خداوند فرزندان صالحی را از وجود تو، به یادگاری خواهد گذاشت (او در آن تاریخ فرزند نداشت) ترا به تقوی و پرهیزگاری، و بیپاداشتن نماز و پرداخت زکات سفارش میکنم چون نماز از فرد تارک زکات پذیرفته نیست، ترا دعوت می کنم به گذشت از خطاها و خودداری از غضب و صله رحم و مواسات برادران دینی، و سعی و کوشش در رفع گرفتاری آنان، در آسانی ها و مشکلات، و دانش اندوزی و تفقه در امور دین، و پایداری در قرآن خداوند متعال میفرماید: چندان خیری در بسیاری از گفتگوهای آنان وجود ندارد مگر آنکه امر به صدقه و نیکی یا اصلاح میان امور مردم باشد.<sup>۵</sup>

ترا به اجتناب از نارواییها فرا می خوانم و ترا دعوت می کنم به نماز شب ترا دعوت می کنم به نماز شب، ترا به نماز شب فرا می خوانم، چون پیامبر اسلام

علی (ع) را سه بار به نماز شب توصیه نمود و فرمود کسی که نماز شب را سبک بشمارد از ما نیست.

ترا و شیعیان را به عمل به مفاد این نامه فرا می خوانم، باز ترا به صبر و پایداری و انتظار فرج دعوت می کنم چون رسول خدا (ص) فرمود: «بهترین اعمال امت من انتظار فرج است. و باز فرمود امت من همیشه در حال حزن و اندوه هستند، تا آنکه فرزند من که پیامبر اسلام به ظهور او بشارت داده است ظاهر گردد. و وعده داده است که او روی زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود پس از آنکه از جور و ظلم پر شده باشد.

پس ای شیخ بزرگوار صبر را پیشه خود ساز و عموم شیعیان را نیز به صبر و پایداری دعوت نما، زمین از آن خدا است آنرا در اختیار کسانی از بندگان خویش که بخواهد قرار میدهد پایان کار از آن پرهیز کاران و تقوی پیشگان خواهد بود.

سلام و درود و رحمت و برکات خداوند بر تو باد! و خداوند کفایت کننده

ما است. **حسبنا الله ونعم المعین ونعم المولی ونعم النصیر»** <sup>۷</sup>

**وفات او:**

ع

علی بن بابویه در سال ۳۲۹ هـ در همانسال رحلت ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی درگذشت، و در قم، نزدیک صحن مطهر حضرت معصومه (ع) مدفون گردید و مزارش معروف و هم اکنون مورد زیارت مردم می باشد.

«نجاشی» از عده ای از اصحاب خود نقل کرده است که در پیش

ابوالحسن علی بن محمد سمری یکی از نواب چهارگانه امام عصر (ع) بودیم که گفت خداوند رحمت کند علی بن الحسین ابن بابویه را به او گفته شده است که او زنده است، و او در پاسخ گفت نه او امروز به رحمت ایزدی پیوست تاریخ آنرا یادداشت کردند و خبر رسید که او همانروز از دنیا رفته است» <sup>۸</sup>

**رحمت و رضوان خدا بر او باد!**

\* \* \*

۱- متن گفتار استاد شهید مطهری آشنائی با علوم اسلام ص ۲۹۳. ۲- ریاض العلماء ج ۴ ص ۸

۳- پیشگفتار ۱۱ مختصر نافع دانش پژوه ص ۱۷ ۴- ریحانة الادب ج ۷ ص ۴۰۱ ۵- سوره نساء آیه ۱۱۴

۶- ریاض العلماء جلد ۴ ص ۷ رجال نجاشی ص ۱۹۸ ۷- سوره نساء آیه ۱۱۴ ۸- ریاض العلماء ج ۴

ص ۸ نقل از کتاب العترة الباهرة.



# محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی

## گفتار استاد:

«یکی دیگر از فقهای به نام و معروف آن زمان که معاصر با علی بن بابویه قمی است بلکه اندکی بر او تقدم زمانی دارد. عیاشی سمرقندی صاحب تفسیر معروف است. او مردی جامع بوده است گرچه شهرتش به تفسیر است. ابن الندیم در «الفهرست» می گوید: کتب او در خراسان رواج فراوان دارد در عین حال تاکنون ما ندیده ایم که در فقه آراء او نقل شده باشد. کتب فقهی او از بین رفته است.»

«عیاشی ابتداء سنی بوده و بعد شیعه شد ثروت فراوانی از پدر به او ارث رسید و او تمام آنها را صرف جمع آوری و نسخه برداری کتب و تعلیم و تعلم و تربیت شاگردان کرد. برخی جعفر بن قولویه را که استاد شیخ مفید بوده است (در فقه) هم دوره علی بن بابویه و قهراً از فقهاء دوره غیبت صغری شمرده اند و گفته اند که جعفر بن قولویه شاگرد سعد بن عبدالله اشعری معروف بوده است.<sup>۱</sup> ولی با توجه به اینکه او استاد شیخ مفید بوده است و در سال ۳۶۷ و یا ۳۶۸ هـ در گذشته است نمی توان او را معاصر علی بن بابویه و از علمای عصر غیبت شمرد. آنکه از علمای غیبت صغری است پدرش محمد بن قولویه است»<sup>۲</sup>

• • •

## ۲- (عیاشی سمرقندی متوفی ۳۶۸)

### عیاشی کیست؟

محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی عراقی کوفی، کنیه اش «ابوالنصر» معروف به «عیاشی» فقیه بزرگوار و عالم وارسته ای است که در رشته های فقه، ادب، حدیث، تفسیر تبخر فراوان داشته است و از اعیان علماء و از اکابر فقهای شیعه در عهد مرحوم ثقة الاسلام کلینی بوده است. و او استاد کلینی بوده است.

صاحب ریحانة الأدب می نویسد:

«کشی» صاحب رجال معروف نیز از تلامذه و شاگردان او بوده و از او روایت می کند او در علم و فضل و فهم و ادب، تبخر و تنوع علمی، یکتای زمان خود بوده است او در علم طب، نجوم، قیافه و فقه... بیش از ۲۰۰ جلد کتاب دارد که در الفهرست «ابن ندیم» بیش از ۱۵۰ جلد از آنها را یاد کرده است. و مهم ترین آنها تفسیر او است که براساس اخبار و احادیث اهل بیت اطهار (ع) مشی نموده است و بیشتر شبیه تفسیر فرات و تفسیر علی بن ابراهیم می باشد.<sup>۳</sup>

### قرین سعادت:

«عیاشی» در آغاز با توجه به محیط نشوونمای خود که حدود سمرقند و بخارا بوده است و اکثر از فقه اهل سنت پیروی میکردند. پیرو مکتب فقهی اهل سنت بود ولی در اثر مطالعه و ممارست در کتابهای شیعه، توفیق قرین سعادت او گردید. و مکتب پرفیض فقه جعفری را را پذیرفت و تمامی ترکه پدر را که بالغ بر سیصد هزار دینار آنروز بود در راه علم و نشر حدیث، انفاق و خرج نمود، گویند خانه اش همانند مساجد پر از جمعیت شامل قاری، محدث، عالم، دانشجو، می گردید در آنخانه یکی به تألیف دیگری به مقابله و جمعی به دست نویسی و

جمعی به تعلیقه و حاشیه پردازی اشتغال می ورزید و او را دو گونه مجلس بود، یکی برای عوام و توده مردم، و دیگری برای خواص و دانشجویان علوم اسلامی «

### گفتار مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی:

علامه بزرگوار مرحوم آیه الله حاج آقا بزرگ تهرانی در باره او میفرماید:

«صاحب تفسیر عیاشی بالغ بر ۲۰۰ جلد کتاب در زمینه های مختلف علوم اسلامی داشته است او از مشایخ و اساتید روایتی کشتی صاحب رجال معروف و از هم دوره های ثقة الاسلام کلینی می باشد و فرزندش جعفر از کتابهای او روایت میکند که یکی از آنها همین تفسیر موجود است که نیمه اول آن تا سوره کهف در خزانه کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد، و در کتابخانه خیابانی در تبریز و در کتابخانه شیخ الاسلام در زنجان و در کتابخانه سید حسن صدرالدین در کاظمین موجود است که از نسخه اخیره شیخ محمد همدانی و دیگران استنساخ کرده اند و جای تأسف است که اسانید آن حذف شده است و در پایان می افزاید.

علامه مجلسی که (ره) آغاز بحار الانوارش گفته است «دو نسخه قدیمی از تفسیر عیاشی را مشاهده کرده است که اسانید آن بعلت اختصار حذف گردیده است».<sup>۴</sup>

### گفتار آیه الله سید حسن صدر:

صاحب کتاب «تأسیس الشیعه» لعلوم الاسلام در اثر ارزنده خویش دوبار از او ذکری به میان آورده است. یکبار او را در ردیف اهل سیره و تاریخ و بار دیگر در جمع مفسرین و آشنایان با علوم قرآن ذکر میکند:

بار نخست در مورد ایشان میگوید:

«عیاشی محمدبن مسعود، بزرگی از بزرگان اصحاب ما است که در کثرت تصنیف و تألیف شهرت بسزائی دارد و از کتابهایی که در زمینه سیره و تاریخ دارد کتاب «مکه» و «الحرم» کتاب «المعاریض» در شعر - کتاب الشعر - الأنبیاء و الأولیاء - سیره ابی بکر - سیره عمر - سیره عثمان - سیره معاویه می باشد... او در طبقه و ردیف ثقة الاسلام کلینی از علماء قرن سوم نام برده شده است».<sup>۵</sup>



و بار دیگر او را در ردیف مفسرین عالیقدر علوم قرآن ذکر کرده است و در آن بخش نیز می نویسد: «او از اعیان و بزرگان این طائفه است تألیف و تصنیف فراوان دارد و تفسیری در دو مجلد بزرگ نگاشته اند که متأسفانه تنها اکنون جزء اول آن وجود دارد این عالم بزرگ قریب ۲۰۰ جلد کتاب دارد که همگی خوب و زیبا بوده است او در طبقه شیخ کلینی از علماء قرن سوم می باشد»<sup>۶</sup>

استاد علامه طباطبائی که خود، شأن ارزنده ای در تفسیر قرآن دارد در پیشگفتاری که در سال ۱۳۸۰ هـ بر تفسیر عیاشی نگاشته اند «او را با جلالت قدر و علو منزلت می ستایند و گفتار بزرگان را در حق او بازگویی نماید و احتمال وجود جزء دوم تفسیر را در برخی از کتابخانه های مناطق جنوبی ایران ذکر می کند.»<sup>۷</sup>

### ارادت به اهل بیت (ع):

در رابطه با عشق و علاقه او نسبت به خاندان رسالت کافی است مطلبی را که مرحوم آیه الله العظمی بروجردی اعلی الله مقامه الشریف در کتاب پراج «جامع احادیث الشیعه» در مورد رجوع به اهل بیت از تفسیر عیاشی نقل کرده است بسنده، نمائیم.

او از تفسیر عیاشی از عبدالله پسر جنذب از امام رضا (ع) نقل میکند که این مردم، شیطان آنان را مغرور ساخت و امور دین را بر آنان ملتبس نمود و هدایت را از پیش خود خواستند و مطالب ناروایی از پیش خود گفتند و از این زاویه بود که گرفتار هلاکت گردیدند در صورتی که وظیفه آنان توقف در مورد تحیر بود و چیزی را که نمیدانند وظیفه رجوع به اهل و عالم آن مسئله بود چون قرآن مجید دستور میدهد: اگر آنان به خدا و رسول و اولی الامر رجوع میکردند و به کسانی که از قرآن استنباط میکنند و عالم و آشنا به حلال و حرام هستند هرگز به ضلالت نمی افتادند و آنان هستند که حجّت خدا بر مردم می باشند»<sup>۸</sup>

### گفتار صاحب سفینه:

صاحب سفینه در مورد او گوید: «او یکی از بزرگان اصحاب ما است که در نوجوانی بصیرت یافت و به فقه امامیه رو آورد و او از اصحاب و شاگردان علی بن الحسن بن فتال و جمعی دیگر از مشایخ کوفه، بغداد، قم میباشد در راه علم و حدیث

آنچه از پدر ارث برده بود، انفاق نمود...»<sup>۹</sup>

### گفتار مؤلف جامع الرواة:

محمد بن علی اردبیلی غروی مؤلف کتاب «جامع الرواة» که کتاب او درباره علم درایت می باشد در مورد او همان مطالب گذشته را بازگویی کند و جلالت قدر و وسعت اطلاعات او را در حدیث و روایت می ستاید و تألیفات او را بالغ بر ۲۰۰ جلد می شمارد.<sup>۱۰</sup>

### فرزندان او:

از او پسر فاضلی به یادگار مانده است بنام جعفر که اهل فضل و دانش و اطلاع بوده است. و از کتابهای پدرش روایت می نماید، صاحب کتاب «جامع الرواة» در حق او گوید:

او فرد فاضلی است که تمام کتابهای پدر را روایت کرده است و ابومفضل شیبانی از او روایت میکند و حدیثی در باب مقدار زکات، او و هم ابن قولویه از او نقل کرده اند.<sup>۱۱</sup>

### وفات او:

تاریخ دقیق وفات این عالم بزرگ و فقیه وارسته با همه بررسی که صورت گرفت باز تاکنون برای نگارنده درست مشخص نگردید احتمال می رود با توجه به همدوره بودن با ثقة الاسلام کلینی وفات او نیز، در همان حدود سالهای وفات مرحوم کلینی (۳۲۹ هـ) بوده باشد در صورتی که اطلاعاتی در اینباره کسب گردید درج خواهد شد.

عاش سعیداً ومات سعیداً ارحمه الله.



۱- الکنی والألقاب شیخ عباس قمی ۲- آشنائی با علوم اسلامی ص ۲۹۴ ۳- ریحانة الادب ج ۴ ص ۲۲۰ ۴- الذریعة الی تصانیف الشیعة ج ۴ ص ۲۹۵ ۵- تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام ص ۲۶۰ ۶- مدرک سابق ص ۳۳۲ ۷- مقدمه علامه طباطبائی بر تفسیر عیاشی، ۸- جامع احادیث الشیعه ج ۱ ص ۱۷۳ ۹- سفینه البحار ج ۲ ص ۲۰۰۱ چاپ محمودی ۱۰- جامع الرواة ج ۲ ص ۱۹۲ چاپ مصطفوی قم ۱۱- جامع الرواه ج ۱ ص ۱۶۱

ابن ابی عقیل عثمانی



### گفتار استاد:

«۳ ابن ابی عقیل عمانی، گفته اند یمنی است، عمان از سواحل دریای یمن است، تاریخ وفاتش معلوم نیست، در آغاز غیبت کبری می زیسته است، «بحرالعلوم» گفته است که او استاد جعفر بن قولویه بوده است و جعفر بن قولویه استاد شیخ مفید بوده است. این قول از قول بالا که جعفر بن قولویه را همدوره علی بن بابویه معرفی کرده است، اقرب به تحقیق است.

«آراء ابن ابی عقیل در فقه زیاد نقل میشود او از چهره هائی است که مکرر به نام او در فقه برمی خوریم...»<sup>۱</sup>

\* \* \*

### ۳- ابن ابی عقیل عمانی

حسن بن علی بن ابی عقیل عمانی<sup>۲</sup> وزندگی او:

ابن عقیل عمانی ملقب به «حذاء» معروف به «عمانی» و «ابن عقیل»، کنیه اش ابومحمد از فقهای بزرگ و از بزرگان امامیه و از متکلمین وارسته ای است که معاصر با ثقة الاسلام کلینی بوده (متوفی ۳۲۹) و از اساتید شیخ مفید بشمار می آید.

مرحوم مدرس صاحب ریحانة الادب در باره او مینویسد:

« شیخ مفید بغایت او را ستوده است و او نخستین کسی است که در اول غیبت کبری، فقه را مهذب کرد و با قواعد اصولیه تطبیقش نمود، طریق اجتهاد و تطبیق احکام با ادله و اصول آنها را باز کرد بعد از او «ابن جنید اسکافی»، (که شرح او خواهد آمد) هم همان طریق را پیمود بدینجهت است که در اصطلاح فقهاء، این دو فقیه جلیل القدر به «قدیمین» (دو تن از قدماء) تعبیر آورده میشود آراء ابن ابی عقیل محل توجه و اعتناء بیشتر محقق حلی و علامه و متأخرین قرار گرفته است و از فتاوی نادره او عدم تنجس آب قلیل بمجرد ملاقات با نجس، وجوب اذان و اقامه در نماز صبح و شام و بطلان نماز در صورت ترک آنها (اذان و اقامه) است...»<sup>۳</sup>

گفتار صاحب ریاض:

مرحوم میرزا عبدالله افندی صاحب ریاض العلماء که نوشته ای در مورد بیوگرافی دانشمندان و علماء اسلامی به زبان عربی است در باره او گوید:

«فقیه بزرگ، متکلم اصیل، شیخ بزرگوار معروف به ابن ابی عقیل اقوال و آراء او در کتابهای ما مورد نقل قول قرار گرفته است با آنکه مردم سرزمین عمان همگی از خوارج و ناصبی ها هستند ولی به نظر میرسد که آنان پس از سده سوم از دیار مغرب به آن منطقه آمده باشند».

او می افزاید: علامه در کتاب «خلاصة الأقوال» توصیف و تجلیل فراوان از او بعمل آورده است».<sup>۴</sup>

### نجاشی گوید:

نجاشی صاحب کتاب رجال معروف، پس از توصیف او به فقاہت و کلامی بودن و پس از ذکر کتابهای او از کتاب «المستمک بحبل آل الرسول» نام می برد و گوید: کتاب بسیار مشهور در میان شیعه می باشد کمتر کسی پیدا میشود وارد که خراسان گردد و از آن کتاب نسخه یا نسخه هائی را تهیه نکرده باشد».<sup>۵</sup>

### گفتار شیخ طوسی:

فقیه بزرگوار شیعه شیخ طوسی در کتاب «الفهرست» در باره او گوید: «ابن ابی عقیل عمانی دارای کتابهای متعددی است او از زمره متکلمین شیعه بوده و کتابهای در فقه دارد و نام کتاب «الکفر و الفر» و «المستمک بحبل آل الرسول» را ذکر کرده است».<sup>۶</sup>

### گفتار بزرگان در حق او:

«ابن شهر آشوب» در معالم العلماء ص ۳۷ علامه نوری در امل الأمل (۶۱/۲) عین مطالب گذشته را در حق او نقل نموده اند و او را با علم و فضیلت و فقاہت و کلامی بودن توصیف نموده اند.

### گفتار اردبیلی:

صاحب جامع الرواة در باره او گوید: «حسن بن علی بن ابی عقیل، حذاء فقیه وارسته و متکلم است و کتابهای در زمینه فقه و کلام دارد از استاد ابو عبد الله شنیدم که فراوان در حق او ثناء و تعریف می نمود...».<sup>۷</sup>

### گفتار مرحوم سید حسن صدر:

آیت الله سید حسن صدر مؤلف کتاب «تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام» او را در گروه فقهای بزرگ امامیه نام برده است و درباره او چنین می نویسد:  
 «او بزرگ شیعه و آبرو و اعتبار آنان، متکلم، فقیه، رکن و مؤسس در فقه و محقق در علوم شرعی و مدقق در علوم عقلی، کتابهای متعددی در فنون اسلامی دارد ولی شهرت او در فقه و استنباط احکام شرعی است او معاصر کلینی و از علماء قرن سوم هجری می باشد...»<sup>۸</sup>

### تألیف او:

کتاب الکر والفر و امامت والمستمک بحبل آل الرسول (ص) در فقه

می باشد.

### وفات او:

با همه تلاشی که در رابطه با شناخت تاریخ وفات او صورت گرفت و به صاحبان فن نیز مراجعه شد ولی چیزی بدست نیامد ولی با توجه به هم عصر بودن با ثقة الاسلام کلینی و ابن بابویه (صدوق اول) حدس زده میشود که وفات او نیز همان نیمه اول قرن چهارم در حدود ۳۳۰ تا ۳۵۰ هجری رخ داده باشد.

رحمت خدا و رضوانش بر او باد!



۱- آشنائی با علوم اسلامی ص ۲۹۴ چاپ دفتر انتشارات اسلامی ۲- عُمان با ضم عین و تشدید میم و آن منطقه ایست میان بلاد یمن و فارس، خذَاء با فتح حاء و تشدید ذال، کفاش و سازنده کفش ۳- ریحانة الأدب ج ۷ ص ۳۶۰ ۴- خلاصة الاقول ص ۴۰ ۵- ریاض العلماء ج ۱ ص ۲۰۴ ۶- الفهرست ص ۵۴ ۷- جامع الرواة ج ۱ ص ۹۱۱ ۸- تأسیس الشیعه ص ۳۰۳.



محمد بن احمد بن حسن داسکانی

## گفتار استاد:

«۴- ابن جنید اسکافی از اساتید شیخ مفید گویند که در سال ۳۸۱ هـ در گذشته است و گفته اند تألیفات و آثارش به پنجاه جلد می رسد، فقهاء از ابن جنید و ابن ابی عقیل به عنوان «القدیمین»، و «دوفقیه دوران قدیم» یاد میکنند آراء ابن جنید همیشه در فقه مطرح است»<sup>۱</sup>

• • •

## ۴- ابن جنید اسکافی (مُتَوَفَّى ۳۸۱)

### ابن جنید و روزگار او:

محمد بن احمد بن الجنید ابوعلی کاتب اسکافی در اسکاف که محلی بین بصره و نهروان است در یک خانواده علمی و روحانی گام به عرصه زندگی گذاشت او در روزگاری بصره می برد که مناطق اسلامی تازه از ترکتازی خلفای بنی العباس نجات پیدا می کرد و به تعبیر مسعودی در مروج الذهب کار آل ابی ایطالب یا کشتار و زندان یا جنگ و گریز بود. از زمان رحلت رسول اکرم (ص) تا حدود ۳۰۰ هجری شیعیان وضع ناگوار و موقعیت خطرناک و نامطلوبی داشتند چه آنان همیشه در اقلیت بودند و در دولت بنی امیه و بنی عباس سعی فراوان میشد که از نفوذ امامان جلوگیری بعمل آید و رابطه آنها با شیعیان بکلی قطع گردد. بهمین جهت از اقصای آفریقا و اسپانیای آنروز تا مصر و روم شرقی و سرحد چین همه زیر نگین خلفای عباسی و اموی بود و شیعه در محدودیت کامل بصره می برد و از هرگونه ابراز عقیده و اعلام وجود ممنوع بود، ولی از اواسط قرن چهارم هجری از دوران ابن جنید اسکافی شیعیان به میزان قابل توجه در کشورهای خاورمیانه از آن محدودیتها آزادی پیدا کردند زیرا از یک طرف خلفای فاطمی که شیعه اسماعیلی بودند در مصر دولت نیرومندی تشکیل دادند و از ابهت و شکوه دربار بغداد کاستند و از طرفی سیف الدوله حمدانی و امراء آنان که در شام حکومت میکردند نسبت به شیعه ابراز تمایل بسیار می کردند از جانب دیگر در مشرق و جنوب شرقی و شمال ایران نیز سلاطین گوریان - صفاریان - طاهریان و کمی قبل از آنها علویان مازندران که همه شیعه بودند پرچم استقلال بلند کرده برضد خلفای عباسی قیام کردند و از همه مهم تر ظهور دولت مقتدر آل بویه بود که از شیعیان مخلص بودند و حکومت آنان تا

شام و مصر گسترش یافت و در احترام و تجلیل شیعیان کوشا بودند.<sup>۳</sup> این علل و عوامل زمینه را فراهم ساخت که شیعیان از گوشه و کنار سربرآورده و با همت شایان توجه، به تشکیل جمعیتها و تأسیس حوزه‌های علمی و نشر معارف و حقایق اهل بیت بپردازند که تشیع ابن ابی عقیل در آنروزگار، و ارتباط ابن جنید با دانشمندان اهل سنت و مسافرت کلینی و صدوق دو پیشوای بزرگ حدیث به بغداد و اقامت آنان در آن شهر (مرکز اهل سنت) حاکی از این فضای مناسب سیاسی است.

### گفتار سید صدر:

مؤلف کتاب تأسیس الشیعه که او را در عداد فقهاء برجسته شیعه نام می‌برد و در حق او توصیف و تجلیل شایان دارد و میگوید:

«یکی دیگر از بزرگان فقهای ما، ابن جنید محمد بن احمد بن الجنید کنیه اش ابوعلی مشهور به کاتب اسکافی، کتابهای متعددی در فروع و اصول فقه دارد، فقه را تنظیم و ابوابی بر آن مرتب ساخت ابواب را جدا از هم قرار داد و نهایت تلاش خود را در این راه صرف نمود، اگر مسئله‌ای روشن بود در آن مورد فقط به ذکر فتوی اکتفاء می‌نمود، و اگر مسئله تا حدودی مشکل و غامض بود به علت آن نیز اشاره میکرد و دلیل آنرا نیز ذکر می‌نمود و اگر مسئله دارای اقوالی از فقهاء بود آنها را نیز نقل می‌کرد از کتابهای او می‌توان: تهذیب الشیعه الأحكام الشریعه و کتاب الأحمدی للفقہ المحمّدی و کتاب النصرۃ الاحکام العتره... را نام برد نجاشی درباره او گفته است که او در حدود ۲۰۰ مسئله در ۲۵۰۰ ورق دارد، او معاصر ابن بابویه والد شیخ صدوق و معاصر حسین بن روح سفیر سوم امام عصر (عج) بوده و از ابن العزافر شلمغانی در روزگار استقامت او در دین، روایت کرده است و از او نیز ابو محمد هارون بن موسی التلعکبری، و هم طبقه او روایت نموده اند...»<sup>۵</sup>

### تالیفات او:

او در عمر پر برکت خویش تالیفات متعددی را برشته تحریر درآورده است که عدد آنها را تا پنجاه جلد نگاشته اند که بیشتر آنها در فقه اصول، کلام و علوم ادبی است که اسامی برخی از آنها به این ترتیب آمده است:



- ۱- احکام الأرش ۲- احکام الصلوة ۳- احکام الطلاق ۴- الأحمدي في الفقه المحمدي ۵- الارتجاع في تحريم الفقاع ۶- ازالة الران عن قلوب الاخوان. ۷- استخراج المراد مختلف الخطاب ۸- الاستنفار الى الجهاد ۹- الاستيفاء ۱۰- الاسراء ۱۱- الاسفار في الرد على المؤيدة ۱۲- الاشارات الى ما ينكره العوام ۱۳- اشكال جملة المواريث ۱۴- اظهار ما ستره اهل العناد من الرواية عن ائمة العتره في امر الاجتهاد. ۱۵- الافهام لأصول الاحكام ۱۶- الفی مسئله (دوهزار مسئله) ۱۷- الألفية (هزار مسئله) در كلام ۱۸- امثال القرآن (مثلهاي قرآن) ۱۹- الألباس بائمة الناس ۲۰- البشاره والقداره
- ۲۱- تبصرة الهارف ونقد الزايف در فقه اثني عشرى حاوى احتجاج بر مذهب حق
- ۲۲- التحرير والتقرير
- ۲۳- التراقى الى اعلى المراقى
- ۲۴- بنية الساهى با العلم الالمى
- ۲۵- تهذيب الشيعة الأحكام الشريعة
- ۲۶- حدائق القدس
- ۲۷- قدس الطور ونبوع النور في معنى الصلوة على النبي
- ۲۸- مشكلات المواريث. مرحوم حاج آقا بزرگ تهراني درج ۲۱ الذريعة به نقل از نجاشي آنرا ذكر ميکند.
- ۲۹- المسح عن اليقين.
- ۳۰- كتاب المسح على الرجلين همان مدرک.
- عنوان و تير کتابهای فوق بدون توجه به محتوی و مضمون آنها نشان دهنده ادب و معرفت او به اساتيد بلاغت و فصاحت می باشد از اينرو گفته شده است که او در اثر مهارتی که در اصول نگارش و املاء داشته است عنوان «کاتب» و نویسنده را نیز داشته است.<sup>۶</sup>

### وفات او:

او در سال ۳۸۱ هجری در همان سال وفات صدوق از دنیا رخت بر بست و کلمه «شفا» ماده تاریخ او می باشد.

۱- آشنایی با علوم اسلامی ص ۲۹۴ ۲- مروج الذهب ج ۴ ص ۳۰۷ ۳- مکتب اسلام سال اول ش ۳  
 ۶- الذريعة الى تصانيف الشيعة ج ۲۱ ص ۱۶ ۵- فهرست ابن ندیم ص ۶۰ ۶- رياض العلماء ج ۳

محمد بن محمد بن نعمان معروف بـ شیخ مفید



## ۵ شیخ مفید (۴۱۳ - ۳۳۶)

### شیخ مفید و روزگار زندگی او:

از قیام نافرجام مختار بن ابی عبیده ثقفی به بعد، همه حرکت محرومان ضد ستمگران، به نام طرفداری از «آل رسول» آغاز گردیده است، بدین معنی که مخالفت با حکومت‌های وقت با هواداران خاندان رسالت از امامیه، کیسانیه، زیدیه، راوندیه، و دیگر فرقه‌ها برای تحقق یک نیت صورت گرفته است و آن برانداختن حکومت نژادی عباسی و تأسیس حکومت براساس عدالت قرآنی، بوده است که در آن عرب و جزعرب مساوی باشند در آن روزگار مهم‌ترین کانون قیام، خراسان، بود مردم این سرزمین زیر پرچم تشیع گرد آمده بودند، و میخواستند حکومت را از آل ابوسفیان به آل علی (ع) بازگردانند روزی که محمد بن علی بن عبدالله بن بنی عباس، داعیان خود را به خراسان فرستاد به آنها سپرد که از شخص خاص نام نبرند بلکه مردم را به «الرضا من آل محمد» بخوانند سرانجام این نهضت آن شد که آل عباس برخلافت غلبه یافت و بنی الحسن و بنی الحسین (ع) محروم ماندند اما سیرتی که خلفای عباسی از آغاز کار یا اندکی پس از استقرار حکومت پیش گرفتند، آن نبود که توده‌های محروم میخواستند آنچه به دنبال این نهضت تحقق یافت حکومت نژادی دیگری بود که در آن تیره عباسی جای تیره اموی را اشغال میکرد، با این تفاوت که در این حکومت عنصر ایرانی داخل در قوه اجرایی گردد. بی جهت نیست که سال ۳۵۲ معزالدوله دیلمی زنان شیعه را گفت تا روهای خود را سیاه کنند و با گریبان چاک در بازار بغداد بیایند و فقهای اهل سنت آنسال را «سنة البدعة» نامیدند.



### بازگشت به خویشتن:

پس از این آزمایش تلخ و پس از این دوره سیاه بود که متفکران شیعه بخود آمدند و به این فکر افتادند که نخست اندیشه‌های فکری و اعتقادی شیعه را به مردم بیاموزند و آنان را با عدالت و مساوات و احکام اسلامی آشنا تر سازند از قرن دوم هجری به بعد متکلمان شیعه و شاگردان امام باقر و امام صادق (ع) کوشیدند اصول معتقدات تشیع را بر پایه منطق عقلی و منطق کلام، پیاده نمایند از این تاریخ تا سال ۴۴۷ هجری یعنی بسال ورود طغرل سلجوقی به بغداد و برانداختن آخرین فرمانروای شیعه آل بویه الملک الرحیم، دانشمندان شیعه با استناد به ظاهر قرآن کریم و با استفاده از اخبار اهل بیت (ع) عالیترین مکتب اندیشه بشری و اسلامی را ارائه داده‌اند که تا آن روز در دنیای اسلام بی سابقه بود اصول فلسفی و اعتقادی این مذهب را آنچنان پی ریزی نمودند، که نه تنها در طول تاریخ زنده بماند بلکه پیوسته پیشروی خود را حفظ کند و چاره یاب و پاسخ گوی مشکلات اجتماعی باشد.

از یکسو اصل «عدالت» را در زمره اصول اعتقادی درآوردند و از سوی دیگر عقل را جزء منابع استنباط احکام کلی شناساندند در زمینه اعتقاد و عمل هر دو، حکومت عقل را برسمیت شناختند عصر ظهور شیخ مفید و هم‌ردیفان او، در چنین موقعیت ویژه بود.

این نوع حرکت مکتبی توسط فقهاء، و متکلمین و اندیشمندان اسلامی توقف نکرد بلکه تعقیب و پی گیری شد تا در دورانهای اخیر فقیهان پارسائی مانند: شیخ علی کرکی و پسرش شیخ عبدالعال و شیخ علی منشار و دهها تن عالم دیگر در صحنه فقاقت ظاهر شدند. و فقه شیعه را از عبادات و معاملات که به وسیله صدوق و کلینی و مفید و شیخ طوسی پی ریزی شده بود به مراحل کاملتری رساندند درست است که پس از یورش مغول به مراکز علمی، اندک وقفه‌ای در مدارس بوجود آمد ولی پس از فترت دوران مغول از نو توسط طبقات بعدی فقهاء: مانند شهید اول و دوم - مقدس اردبیلی - بعدها علامه وحید بهبهانی، شیخ جعفر آل کاشف الغطاء، شیخ محمد حسن صاحب جواهر، و میرزای بزرگ شیرازی و شیخ مرتضی انصاری

فقه اسلام احیاء، و رونق گرفت تا به عصر کنونی رسید که در معرفی شخصیت‌های آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت.

\* \* \*

شیخ بزرگوار ما در آن بحران برخورد‌های اعتقادی و سیاسی و حرکت‌های سرنوشت‌ساز در حومه بغداد دیده برجهان بازگشود و دانش‌های ابتدائی را در خانواده و زادگاه خویش به پایان برد، او که در یک خانواده عمیق و اصیل در تشیع از سلاله نیکان و پاکان بوجود آمده بود و سراسر خاندان او، مالا مال از عشق به اهل بیت رسالت (ع) بوده‌اند راهی بغداد گردید از اساتید و دانشمندان مدارس بغداد نیز کسب علم و دانش نمود تا در علم کلام، فقه، و اصول آن سرآمد دانشمندان گردید.

### مکتب مفید:

پیش از مفید علم کلام و اصول فقه در میان دانشمندان اهل سنت رونقی بسزا داشت فقها و متکلمین بسیاری در اطراف بغداد گرد آمده و در رشته‌های گوناگون اصول عقائد سرگرم بحث و مناظره بودند.

هر چند علم کلام پیش از مفید در میان شیعیان سابقه داشته ولی در اثر محدودیتی که در کار شیعیان از نظر سیاسی بود این موضوع از مرحله تألیف و تصنیف و کتاب تجاوز نمی کرد پیش از مفید شیخ صدوق که رئیس شیعیان بود سبک ساده‌ای در تصنیف و تألیف بوجود آورده بود و آنرا مبنای کار خود قرار داده بود. مفید در پیگیری مکتب استاد کوشید و با استفاده از مبانی علم کلام و اصول فقه، راه بحث و استدلال را بر روی شیعیان باز کرد و تلاش‌هایی را که متقدمین مانند ابن جنید اسکافی و قبل از او ابن عقیل فقیه معروف شیعه و عیاشی ریخته بود بصورت دلپذیری درآورد، بگفته نجاشی کتاب کوچکی در اصول فقه تصنیف کرد که مشتمل بر تمام مباحث آن بود.

### مفید از دیدگاه دانشمندان شیعه:

با توجه به خدمات علمی و ارشادی او دانشمندان و علماء بزرگ شیعه در حق او توصیف‌ها و تجلیل‌های فراوان بکار برده‌اند که نمونه‌ای از آنها ذکر میشود:

۱- شیخ طوسی شاگرد ارزندهٔ مکتب او در باره او در فهرست می نویسد:  
 «محمد بن محمد بن نعمان معروف به ابن المعلم: از متکلمان امامیه است  
 در عصر خویش ریاست و مرجعیت شیعه، به او منتهی گردید، در فقه و کلام بر هر  
 کس دیگر مقدم بود، فکر عالی ذهن دقیق در پاسخ به سؤالات حاضر جواب بود.<sup>۲</sup>  
 ۲- نجاشی در رجال کشی در باره او گوید:

او در فقه و کلام و روایت و وثاقت و علم مشهورتر از آنست که توصیف  
 شود»<sup>۳</sup>

۳- ابن الندیم که از معاصران او بوده است در «الفهرست» در باره او  
 گوید:

«ریاست کلام و متکلمین شیعه در عصر ما اختصاص به او دارد، در علم  
 کلام از دیگران برتر و در فطانت دقیق و در فکر و انتقال ذهن سریع، من او را  
 دیده‌ام بر همهٔ اقران و امثال تفوق دارد.<sup>۴</sup>

۴- فقیه بزرگوار ابویعلی جعفری که عنوان دامادی و جانشینی شیخ را نیز  
 دارد در حق استاد خویش گوید:

«او اندکی از شب را می خوابید و باقی اوقات شبانه روز را یا نماز  
 می خواند یا مطالعه می کرد یا درس میگفت یا قرآن تلاوت میکرد...<sup>۵</sup>  
 تمام دانشمندان که به نوعی به شرح حال او پرداخته اند او را توصیف  
 نموده اند.

### نظر دانشمندان اهل سنت:

علاوه بر دانشمندان شیعه، بزرگان و مورخین اهل سنت نیز او را با علم و  
 فضل و تقوی ستوده اند که ابن حجر عسقلانی در باره او گوید:

«او بسیار عابد و زاهد و اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش  
 داشت جماعت بسیاری از محضر او بهره برده بودند او بر تمام شیعیان حق دارد پدرش  
 در واسط زندگی میکرد و به آموزگاری می پرداخت او در عکبری کشته شد، گفته  
 میشود که عضد الدوله به ملاقات او می شتافت و هنگام مرض به عیادت او  
 می رفت...»<sup>۶</sup>

۲- عماد حنبلی یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت از تاریخ ابن ابی طی

حلبی در مورد او نقل کرده است:

«او بزرگی از بزرگان امامیه و رئیس بخش فقه و کلام و مباحثه می باشد او با پیروان هر عقیده به مباحثه و مناظره می پرداخت، موقعیت شایان توجهی در تشکیلات دولت آل بویه داشت او صدقه فراوان میداد، بسیار اهل خشوع و تهجد و نماز و روزه و خوش لباس بود او مورد زیارت و ملاقات عضدالدوله قرار می گرفت، جثه‌ی او چهارشانه و لاغر و گندمگون بود نزدیک ۷۶ سال عمر کرد و بیش از ۲۰۰ جلد تألیف دارد تشیع جنازه او شهرت دارد در تشیع او بیش از ۸۰ هزار نفر از شیعیان شرکت جستند و درگذشت او در ماه رمضان بود رحمت خدا بر او باد!...»<sup>۷</sup>

\* \* \*

۳- یافعی یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت در وقایع سال ۴۱۳ هجری

نوشته است:

«در آنسال بود که عالم بزرگ شیعه وفات نمود او صاحب تألیفات فراوان، شیخ بزرگ امامیه معروف به مفید و ابن المعلم بود او در علم کلام فقه وجدل تبحر داشت و در مناظرات با هر صاحب عقیده شرکت می جست و در تشکیلات آل بویه جلالت و احترام داشت».<sup>۸</sup>

استادان او:

نوری در خاتمه مستدرک ۵۰ تن از استادان مفید را نام میبرد البته تعداد آنان بیش از اینهاست، از معروفترین آنان، ابن قولویه قمی - صدوق، ابن ولید قمی، ابو غالب، ابن جنید اسکافی، ابوعلی صولی بصری - ابو عبدالله صفوانی ... است.

شاگردان او:

تعداد کثیری از دانشجویان علوم اسلامی از مکتب پرفیض او بهره برده اند که سرآمد آنان سید مرتضی علم الهدی، برادر سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی، ابوالفتح کراچکی، ابوعلی جعفر بن سالار، عبدالغنی از مفاخر شاگردان اویند...<sup>۹</sup>



## تألیفات او:

نجاشی ۱۷۱ جلد کتاب از تألیفات شیخ را ذکر کرده است که اسامی برخی از آنها به این ترتیب است:

- ۱- در اصول الفقه: مقنعه و الفرائض الشرعیه و احکام النساء
- ۲- در علوم قرآن: الکلام فی دلائل القرآن -
- ۳- در علم کلام و عقاید: اوائل المقالات - نقض المعتزله - افصاح - الايضاح. الأركان و...



## وفات او:

شیخ بزرگوار در سال ۴۱۳ در بغداد پس از ۷/۵ سال تلاش و خدمت درگذشت و مورد تجلیل مردم و قدردانی علما و فضلا قرار گرفت. و به تعبیر شاگرد بزرگوارش شیخ طوسی که خود حاضر در صحنه بوده است روز وفات او از کثرت دوست و دشمن برای نماز و گریستن براو، همانند و نظیر نداشته است هشتاد هزار تن از شیعیان او را تشییع کردند، و سید مرتضی بر او نماز گزارد و در حرم مطهر امام جواد (ع) پائین پای آنحضرت نزدیک قبر استادش ابن قولویه مدفون گردید.

رحمة الله عليه رحمة واسعة:



## منابع و مأخذ

- ۱- آشنائی با علوم اسلامی ص ۲۹۴ چاپ دفتر انتشارات قم.
- ۲- بخشی از این تحلیل از آرام نامه ص ۵۲ بقلم دکتر سید جعفر شهیدی.
- ۷- لسان المیزان ج ۵ ص ۳۶۸
- ۸- شذرات الذهب ج ۳ ص ۱۹۹
- ۹- مرآت الجنان یافعی
- ۱۰- مکتب اسلام سال اول شماره ۳ بقلم علی دوانی.

سید مرتضیٰ علم الہدی

گفتار استاد (۵):

«۶- سید مرتضی علم الهدی متولد ۳۵۵ و متوفی ۴۳۶ علامه حلی اورا معلم شیعه امامیه خوانده است مردی جامع بوده است هم ادیب بوده و هم متکلم و هم فقیه. آراء فقہی او مورد توجه فقہاء است کتاب معروف او در فقه یکی «انتصار» است و دیگر کتاب «جمل العلم والعمل» او و برادرش سید رضی جامع نهج البلاغه نزد شیخ مفید سابق الذکر تحصیل کرده اند...»<sup>۱</sup>

• • •

و حجة بغير من الاسد الال واشبهت معترضا لند و داخله فيه فرايته  
 علي هذا ان يكون كل من لم يظهر له من اولياءه فذل للمعلوم من جهة  
 انه متى ظهر له قصر في النظر في معرفة وخلق به عن التقصير عند دخول  
 الشبهة من يخاف منه من الاعداء وقلنا ايضا غير ممنوع ان يكون الامام  
 يظهر لبعض اولياءه من لا يخشون جهته شيئا من اسياب الخوف واز هذا  
 مما لا يمكن القطع على ارتفاعه وامتناعه وانما يعلم كل واحد من شيعة  
 حال نفسه فلا سبيل له الى العلم بحال غيره ولو ان استقصاء الكلام  
 في مسائل الغيبة يطول ويخرج عن العرض بهذا الكلام اشبعناه ههنا  
 وقد اوردنا منه الكثير في كتابنا في الامامة وعلينا ان نستقصي  
 الكلام فيه ونأتي علميا بالعله لم نورد في كتاب الامامة في موضع نفرد له  
 ان اخبر الله نفي في الاجل وتفضل بالتأييد والمعونة فهو المسئول ذكرا والمأ  
 ثورا لكل فضل وخير فيما من ثوابه وبعد من عقابه ولحمد للرب العالمين  
 وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين وسلم تليما كبيرا  
 برحمتك يا ارحم الراحمين وفقه القواع من تسويد  
 هذه للمقدم مع تنزيه الانبياء عليهم السلام  
 عمر اللباساج دوالعهده الحرم سنة  
 سبعين وتسعين على يد العبد الفقير  
 احمد بن علي بن محمد بن محمد بن محمد  
 البوابي التوبلي هو الله له  
 الوالدين والموثقين مالك  
 وها به واهل الله فامس

و تشبه

بخافوا

الكتاب

المذموم

بعض ما تبين من اشياء قبا  
 للعباد الطائفة يقع  
 في زمان عصرنا هذا  
 شيئا من شأنه ان  
 يجرى في الخوف من طاعة  
 الانبياء من انهم انما  
 انما هو المراد من انما  
 وقد تبين في النور والبر  
 رفعت عاد الدنيا

شريف مرتضی (ش ۲۴۵)

تولد ۱۰۵۵ هـ  
 قاجار قزوینی  
 متولد ۱۲۰۰ هـ  
 ۱۲۰۰ هـ

انجام «تنزيه الانبياء»

## ۶ سید مرتضی علم الهدی (۴۳۶ - ۳۵۵)

در سال ۳۵۵ در یکی از خانواده‌های محترم سادات بغداد طفلی به دنیا آمد که از جانب پدر و مادر نسب بس شریف داشت، او علی بن حسین طاهر فرزند موسی فرزند محمد فرزند موسی و فرزند ابراهیم فرزند موسی فرزند امام جعفر الصادق علیهم السلام نام گرفت. علوی هم موسوی، نسب شریفش با پنج واسطه به حضرت امام موسی بن جعفر (ع) می‌رسد کنیه اش علم الهدی و لقبش ذوالثمانین ابوالثمانین و ذوالمجدین و شریف سید مرتضی ... می‌باشد.

او یکی از بزرگان فقهای امامیه جامع علوم معقول و منقول در عصر خویش بوده و در ادبیات و فنون کلام و تفسیر سرآمد اقران بوده است و آنچنان در علوم اسلامی تبهر داشته است که او را مروج مذهب در رأس قرن چهارم و یا مجدد مذهب در قرن مذکور نامیده‌اند.

او مدت سی سال امیر حاج و حرمین و نقیب الاشراف و قاضی القضاة و مرجع تظلمات و شکایات مردم بوده است. علامه حلی در کتاب «خلاصه» درباره او گوید:

«علم الهدی رکن امامیه و معلم ایشان بوده و مصیقات او تا زمان حاضر که



(۶۹۳) هجرت می باشد محل استفاده آن فرقه حقه می باشند.»<sup>۲</sup>

شیخ عزالدین احمد بن مقبل گوید:

«اگر کسی سوگند یاد کند که علم الهدی در علوم عربیه داناتر از خود

عرب بوده دروغ نگفته و گناهی نکرده است...»<sup>۳</sup>

**علم الهدی از دیدگاه دانشمندان اهل سنت:**

شخصیت علم الهدی از دیدگاه دانشمندان اهل سنت هم مغفول نمانده بلکه

مورد جلب نظر آنان نیز گردیده است ابن خلکان یکی از مورخین اهل سنت گوید:

«فضائل وی بسیار و تألیفات او در دین و احکام مسلمین شاهد صادق

هستند بر اینکه شاخه آن شجره بوده و از اهل آن خانواده جلیل می باشد...» ابن اثیر

در کامل التواریخ و یافعی در مرآت الجنان، سیوطی در طبقات و خطیب بغدادی در

تاریخ بغداد و ابن کثیر شامی و دیگران همگی از سید مرتضی با بهترین عبارات یاد

کرده اند و علم و فضیلت و دانش او را ستوده اند.

**یکی از اساتید ادبیات مصر گوید:**

«من از کتاب «غرر و درر» سید مرتضی مسائلی را استفاده کردم که

در هیچ یک کتابهای از کتابهای دیگر نحویان بدست نیاوردم.»<sup>۴</sup>

**حوزه درسی او:**

او حوزه درسی بسیار غنی داشته است و در علوم متنوعه تدریس داشته است

و هریک از شاگردان او شهریه معینی داشته اند چنانچه شیخ طوسی را ماهی دوازده

دینار اشرفی (طلای هیجده نخودی) و قاضی ابن البراج را ماهی هشت دینار و

هریک از تلامذه دیگر را به فراخور حال خود شهریه میداده است، وقتی قحطی

شدید پیش آمد مرد یهودی برای تحصیل روزی چاره اندیشید که در نزد سید به

تحصیل علم نجوم پردازد بعد از استیذان از سید حاضر درس او شد و حسب الأمر سید

به او روزانه تعیین گردید که روز به روز می گرفت و صرف ضروریات زندگی خود

میکرد تا پس از اندکی از مشاهده این شیوه و رفتار نیک آخر به دین اسلام

گروید.

### داستان آغاز تحصیل او:

برخی از رؤیاهای در صداقت و راستی بی شباهت به الهام و نوعی آگاهیهای غیبی نیستند و یکی از آن نوع رؤیاهای خوابی بود که شیخ مفید اعلی الله مقامه الشریف دیدند که حضرت فاطمه زهرا (ع) حسنین (ع) را پیش او آورده است و میفرماید: یا شیخ علمهما الفقه (به این دو فرزند فقه بیاموز) شیخ پس از بیداری به حیرت و تفکر فرو می رود تا آنکه صبح همان شب، فاطمه والده ماجده سید مرتضی و رضی با خدمتگزاران خود که دور او بوده اند دو پسر خود را که در آن موقع از نظر سن صغیر و خردسال بوده اند پیش شیخ آورده، شیخ محض رعایت جلالت آن مخدیره سلامش کرد و بپا ایستاد تا پس احترامات معمولی، فاطمه مادر کودکان همان عبارت مذکور در رؤیای او را (علمهما الفقه) بزبان آورد و گفت:

«ای شیخ این دو پسران منند اینها را پیش تو آورده ام که به آنان فقه تعلیم دهی، پس شیخ تحت تأثیر قرار گرفت، و خواب را به آن بانوی جلیل القدر بازگو نمود و به تعلیم و تربیت آن دو برادر والا گهر اهتمام تمام بکاربرد تا به آن مقام عالی علم و اجتهاد نائل آمدند که هر دو از ذخیره های ارزشمند اسلام و از نوادرو نوابغ روزگار گردیدند.

### اساتید و شاگردان او:

او در محیط علمی مساعد رشد و نما کرد و از محضر بزرگان بهره جست و افرادی مانند: شیخ مفید، خطیب ادیب، ابن نباته، شیخ حسین بن بابویه و شاگردانی مانند: شیخ طوسی، قاضی ابن البراج، ابوالصلاح حلبی ابوالفتح کراجکی، سالار بن عبدالعزیز دیلمی و دهها نظائر این بزرگان را در حوزه درسی خویش تربیت نموده است.

### تالیفات او:

او دارای تالیفات متعددی است که هر کدام نشانگر وسعت علم و تبهر و گسترش کرانه ای دانش و فضیلت او بوده است مرحوم مدرس صاحب ریحانة الادب

بیش از ۷۲ جلد از آنها را نام می برد و آنچه راجع به فقه می باشد به این ترتیب می باشد:

۱- الانتصار ۲- جمل العلم والعمل ۳- الذریعه فی اصول الشریعه (در اصول فقه) ۴- المحکم والمتشابه ۵- المختصر...

و جز آنها کتابهای الامالی، جواب الملاحده فی قدم العالم - دار الفوائد و دهها کتاب دیگر از اوست، طالبین تفصیل می توانند به آن کتاب مراجعه نمایند.

### لقب علم الهدی:

در مورد لقب علم الهدی بیشتر مورخین نگاشته اند که ابوسعید محمد بن حسین وزیر القادر بالله در سال ۴۲۰ بیمار شد شبی در خواب دید که امیر مؤمنان (ع) به او میفرماید: «به علم الهدی بگو تا برای تو دعا کند تا از این بیماری بهبود یابی وزیر گفت یا امیرالمؤمنین علم الهدی کیست؟ فرمود: علی بن الحسین موسوی است، چون او از خواب برخاست نامه ای به سید مرتضی نوشت که برای او دعا کند و در آن نامه او را علم الهدی خواند. سید مرتضی برآشفت و از وزیر خواست که او را با این لقب بزرگ بخواند وزیر گفت بخدا قسم، امیرالمؤمنین (ع) امر فرموده که شما را به این لقب بخوانم بعد از آنکه وزیر از دعای سید مرتضی شفا یافت، جریان خواب خود و امتناع سید مرتضی را از قبول این لقب برای خلیفه بیان کرد، خلیفه پیام فرستاد که شایسته است لقبی را که از سوی جد شما داده شده است بپذیری و اباء نکنی، سپس حکم شد که منشیان در نامه های رسمی و عموم مردم او را با این لقب بخوانند و بدین گونه ملقب به «علم الهدی» گردید.<sup>۵</sup>

### مناعت طبع و ملکات فاضله او:

فاضل متبع آقای «علی دوانی» در بیوگرافی این فقیه وارسته از رجال ابوعلی از کتاب «اتحاف الوری»، ضمن حوادث سال نقل کرده است که در این سال سید مرتضی و برادرش سید رضی به زیارت بیت الله الحرام شتافتند در بین راه برای: ابن جراح طانی: از آنها طلب چیزی کرد و آنها نه هزار دینار از مال خالص خویش را به او دادند و باز نوشته اند که وقتی چند کتاب به قیمت ده هزار دینار یا

بیشتر برای سید مرتضی خریداری کردند موقع مطالعه دید کہ بر پشت یکی از آنها این دو شعر را نوشته اند:

وقد تحوج الحاجات یا ام مالک      الی بیع اوراق بمن ضنین — وما کان  
ظن اننی سأبیعها —

ولو خلدت فی السجون دیونی

«گاهی احتیاج و امیدارد کہ اوراقی را کہ بیشتر مورد علاقہ است فروخته گردد من گمان نمی بردم کہ روزی برسد کہ آن اوراق را را بفروشم، هر چند طلبکارها مرا بہ زندان و امیداشتند...»

این اشعار کہ حاکی از فقر فروشنده آن بود کہ از روی ناچاری آن کتب نفیس را فروخته است تمام کتابها را بصاحبش مسترد نمود و آن ده ہزار دینار را نیز بہ او بخشش نمود.

### وقف ملک برای ہزینہ فقہاء

سید مرتضی دہکدہ ای از املاک خود را وقف مصرف کاغذ فقہا کردہ بود کہ عوائد آن صرف تألیفات مجتہدین گردد، صفات حمیدہ و فضائل اخلاقی او در حدی بود کہ افراد فاضل و دانشمند از ہر گروہ می توانستند بہ مجلس او راہ یابند و از محضرش بہرہ مند گردند نابغہ نابینای عرب: ابوالعلائی معری: از کسانی بود کہ ہمیشہ ملازمت او را داشت گویند هنگامی کہ ابوالعلاء از عراق خارج میشدند از او پرسیدند کہ سید مرتضی را چگونه دیدی؟ او در پاسخ اشعار زیر را قرائت کرد.

«یاسائلی عنہ لما جئته تسئلہ      الاہوا الرجل العاری فی الفار

لو جئته لرأیت الناس فی رجل      والد ہرفی ساعۃ ولأرض فی دار»

«ای فردی کہ از من جویای حال او هستی بدانکہ او مردی است کہ از ہر گونہ نقص و عیب مبری است اگر او را ببینی خواهی دید کہ وجود ہمہ مردم در مردی جمع است و روزگار در یک ساعت متمرکز گردیدہ و جهان در یک خانہ قرار گرفتہ است.»



### کتابخانه او:

در کتابخانه سید مرتضی هشتاد هزار جلد کتاب بوده است که اغلب آنها از کتابهای مورد مطالعه یا تألیف او بوده است و بیشتر در اینباره استاد شیخ طوسی و مصاحب سید بزرگوار ابوالقاسم تنوخی اینچنین گوید:

« کتابهای سید را شماره کردم به هشتاد هزار جلد رسید که اغلب آنها از محفوظات با مصنفات او بوده است.

«تعالی» مورخ نامی نیز در تأیید این گفتار اضافه می نماید «در بغداد پس از وفات سید مرتضی با اینکه قسمت عمده کتابهای او را به امراء و وزراء اهداء کرده بودند باز باقیمانده آنها را به سی هزار دینار قیمت کردند...»<sup>۶</sup>

### وفات او:

او در سال ۴۳۶ در بغداد وفات نمود نجاشی در رجال خود می نویسد: او در سال مزبور وفات یافت فرزندش بر او نماز گذارد و در خانه اش دفن شد من و ابویعلی جعفری (داماد شیخ مفید) سلار بن عبدالعزیز او را غسل دادیم.

رحمت خدا بر روان او باد!

\* \* \*

- 
- ۱ - آشنائی با علوم اسلامی ص ۲۹۹ چاپ قم.
  - ۲ - ریحانة الأدب و مکتب اسلام سال ۱ شماره ۴
  - ۳ - ریحانة الأدب ج ۴ ص ۱۸۳ - ۱۹۰
  - ۴ - ریحانة الأدب مدرک سابق ص ۱۸۵
  - ۵ - روضات الجنات ص ۳۸۳ نقل از زیرنای تمدن و علوم اسلامی تألیف نگارنده ص ۱۸۰
  - ۶ - روضات ص ۵۷۵
-

شیخ الطائفہ ابو عبد فرطوی

## گفتار استاد :

«۷- شیخ ابوجعفر طوسی، معروف به «شیخ الطائفه» از ستارگان بسیار درخشان جهان اسلام است در فقه و اصول و حدیث و تفسیر و کلام و رجال تألیفات فراوان دارد. اهل خراسان است در سال ۳۸۵ متولد شده و در سال ۴۰۸ یعنی در ۲۳ سالگی به بغداد که آنوقت مرکز بزرگ علوم و فرهنگ اسلامی بود مهاجرت کرد، و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی علم الهدی ریاست علمی و فتوایی شیعه به او منتقل گردید.

مدت پنج سال، پیش شیخ مفید درس خوانده است سالیان دراز خدمت شاگرد مبرز شیخ مفید سید مرتضی بهره مند شده است استادش سید مرتضی در سال ۴۳۶ درگذشت و او ۲۴ سال دیگر پس از استادش در قید حیات بود. دوازده سال بعد از سید، در بغداد ماند ولی بعد به علت یک سلسله آشوبها که خانه و کاشانه اش به تاراج رفت، به نجف مهاجرت کرد و حوزه علمیه را در آنجا تأسیس کرد و در سال ۴۶۰ در همانجا درگذشت. قبرش در نجف معروف است شیخ طوسی کتابی در فقه دارد به نام «النهایه» که در قدیم الایام کتاب درسی طلاب بوده است کتاب دیگری دارد به نام «مبسوط» که فقه را وارد مرحله جدیدی کرده است و در عصر خودش مشروح ترین کتاب فقهی بوده است. کتاب دیگری دارد به نام «خلاف» که در آنجا هم آراء فقهاء اهل سنت را بیان کرده و هم رأی شیعه را، شیخ طوسی کتابهای دیگری نیز در فقه دارد، قدهاء تا حدود یک قرن پیش، اگر در فقه «شیخ» را بطور مطلق میگفتند (منظور آنان) شیخ طوسی بود و اگر «شیخان» می گفتند مقصود شیخ مفید و شیخ طوسی بوده است.

شیخ طوسی یکی از چند چهره معروفی است که در سراسر فقه نامشان برده می شود خاندان شیخ طوسی تا چند نسل همه از علماء و فقهاء بوده اند پسرش شیخ ابوعلی ملقب به «مفید ثانی»: فقیه جلیل القدری است و بنا بر نقل مستدرک (ج ۳ ص ۴۹۸) او کتابی دارد به نام «امالی» و کتاب «النهایه» پدرش را نیز شرح کرده است.

مطابق نقل کتاب «لؤلؤ البحرین» دختران شیخ طوسی نیز فقیهه و فاضله بوده اند شیخ ابوعلی فرزندی دارد به نام «شیخ ابوالحسن»، بعد از پدرش مرجعیت و ریاست حوزه علمیه به او منتقل گردید و بنا بر نقل «ابن عماد حنبلی» در کتاب شذرات الذهب فی اخبار من ذهب (ج ۴ ص ۱۲۶-۱۲۷) در زمان این فرد بزرگ، طلاب علوم دینی شیعه از اطراف و اکناف به سوی او می شتافتند و او خود مردی پارسا، زاهد و عالم، بوده است عماد طبری گفته است اگر صلوات بر غیر انبیاء روا بود من بر این مرد صلوات می فرستادم او (پسر شیخ) در سال ۵۴۰ درگذشته است»<sup>۱</sup>





## ۷ شیخ ابو جعفر طوسی (۴۶۰-۳۸۵) مؤسس حوزه نجف\*

### ولادت:

فقیہ بزرگوار، محدث کبیر، مفسر نامی، دانشمند پرآوازه، شیخ الطائفة، ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی در رمضان سال ۳۸۵ هجری قمری در شهر «طوس» خراسان دیده به جهان گشود پس از طی تحصیلات مقدماتی در زادگاه خود در سال ۴۰۸ هجری قمری هنگامی که ۲۳ ساله بود به بغداد رفت.

در آن هنگام ریاست مذهب جعفری در زمان غیبت امام زمان علیه السلام با شیخ بزرگوار و بزرگ امت و پرچمدار شیعه محمد بن محمد عکبری، بغدادی، معروف به شیخ مفید بود پس شیخ طوسی ملازمت او را اختیار کرده و شاگردی او را پذیرفت.

در همین زمان به محضر استاد شیخ مفید و حسین بن عبیدالله غضایری (متوفی ۴۱۱) نیز وارد شده و از محضر او نیز استفاده نمود. ابن جنید اسکافی احمد بن محمد بن موسی معروف به ابی الصلت اهوازی نیز از اساتید او بوده اند.

وی به علت هوش سرشار خیلی زود مورد توجه استاد بزرگوارش شیخ مفید قرار گرفت. بدین خاطر اکثر اوقاتش را با شیخ به سر می برد تا اینکه در رمضان سال ۴۱۳ هجری قمری شیخ مفید به جوار رحمت الهی شتافت.

بعد از شیخ مفید، ریاست مذهب شیعه، به داناترین و والامقام ترین شاگردش یعنی سید مرتضی علم الهدی (برادر سید رضی مؤلف نهج البلاغه) رسید، بدین خاطر شیخ طوسی بدو پیوست و از علوم الهی سرشاری که از زبان او جاری می گردید، مستفیض گردید و از چشمه گوارای علم و دانش او سیراب شد.

سید مرتضیٰ نیز کہ در اولیافت و استعداد کامل دیدہ بود، اورا مورد عنایات و توجہات خاصہ خود قرار داد.

بطوری کہ اورا بہ تدریس واداشته و مقرری قابل توجہ ثابتی (۱۲ دنیار در ماه) برای او مقرر نمود. بدین ترتیب شیخ طوسی بیست و سه سال نیز در ملازمت سید مرتضیٰ بہ سربرد تا اینکه سید در ربیع الاول (سال ۴۳۶ قمری) در سن ۸۱ سالگی درگذشت.

بعد از علم الہدی سید مرتضیٰ، رہبری و پرچمداری شیعہ بہ شیخ طوسی رسید در این هنگام منزل شیخ در محلہ کرخ بغداد پناہگاہ و مقصد و مقصود مسلمانان بود. بدین جهت علماء و دانشمندان بسیاری از سراسر سرزمین اسلامی، قصد بغداد را نمودند تا افتخار مجالست و شاگردی اورا دریابند و از چشمہ خروشان علم الہی کہ بر زبان او جاری شدہ بود استفادہ برند.

بدینگونہ شمارہ شاگردان وی از فقہاء و مجتہدین و علماء شیعہ بہ بیش از سیصد تن رسید و در همان حال چند صد نفر از علمای اہل سنت از محضر او استفادہ می کردند.

### کتابهای مادر:

شیخ طوسی مؤلف دو کتاب از کتب اربعہ شیعہ است این کتاب ہا «تہذیب الاحکام» و «استبصار» نام داشتہ و ہر دو در زمینہ مسائل فقہی می باشند، قابل توجہ است کہ کتب اربعہ بوسیلہ سہ نفر نوشتہ شدہ کہ نام ہر سہ نفر آنها محمد می باشد بطوریکہ محمد بن یعقوب کلینی، کافی را نوشتہ و در آن بیش از ۱۶۰۰۰ حدیث را جمع آوری کردہ است. شیخ صدوق، محمد بن بابویہ کتاب «من لایحضرہ الفقیہ» را در فقہ تالیف کردہ است. شیخ طوسی محمد بن حسن نیز دو کتاب دیگر از اصول اربعہ یعنی «تہذیب» و «استبصار» را نوشتہ است. بہ این سہ نفر «محمد بن اوائل» گویند سہ نفر دیگر از بزرگترین علماء شیعہ نیز کہ کتابهای مهمی نگاشته اند «محمد بن اواخر» نامیدہ می شوند کہ عبارتند از محمد باقر مجلسی مؤلف دائرۃ المعارف عظیم یا بحار الأنوار در صد و دہ جلد «محمد بن محسن فیض کاشانی مؤلف کتاب گرانقدر «وافی» و محمد بن حرّ

عاملی مؤلف کتاب گرانبهای «وسائل الشیعه» در ۲۰ جلد. این هفت کتاب را در مجموع کتب سبعه شیعه گویند.

\* \* \*

### کرسی تدریس کلام:

بهر صورت آوازه علم و دانش و ورع و زهد و تقوای شیخ طوسی همچنانکه از مرزهای عراقی گذشته و به اقصی نقاط دنیا رسیده بود از دیواره هزار کنگره قصر با عظمت خلیفه عباسی نیز گذشت بطوری که «القائم با مرالله» خلیفه عباسی کرسی کلام و تدریس را برای او برقرار نمود. در آن روزگار بر این کرسی، عظمت و رتبه زیادی قائل بودند بطوری که آن را به بزرگترین دانشمند کشور واگذار می نمودند و این نشانه آن است که در آن زمان بالاتر و والاتر از شیخ طوسی در تمام بغداد و سرزمین های اسلامی کس دیگری موجود نبود.

در آن زمان خاندان ایرانی «آل بویه» در واقع امر بر بغداد حکومت می کردند و خلفای عباسی، دست نشانده و مطیع آنان بوده مقام تشریفاتی بیش نداشتند بطوریکه آل بویه هرگاه اراده می کردند آنان را کنار زده فرزند یا یکی از نزدیکان خلیفه را به حکومت ظاهری منصوب می نمودند این کار برای ساکت کردن مردم عراق بود که بسیاری از آنها از اهل سنت بوده و خلیفه را «امیر المؤمنین» و خلیفه الله و ظل الله فی الارض می دانستند.

آل بویه که خاندان شیعه بودند در ترویج شیعه و رهانیدن آنان از ظلم و ستم دیر پای دیگران، نقش بسیار مهمی را ایفاء کردند.

در سال ۴۴۷ قمری، ترکان سلجوقی با استفاده از ضعف آل بویه به بغداد حمله نموده و با اشغال آن، حکومت آل بویه را منقرض نمودند، در این هنگام عده ای از اوباش و اراذل به رهبری عمیدالملک وزیر متعصب طغرل بیک، به محله های شیعه نشین حمله کرده به قتل و غارت پرداختند و بدین ترتیب یک قرن آزادی شیعیان در عراق به سر رسید یک قرنی که با ظهور شیخ صدوق و سید مرتضی و سید رضی و شیخ مفید همراه بود این قرن حکومت آل بویه در بسیاری از کتب معروف شیعه نگاشته شد و شیعیان توانستند مراسم مذهبی خود را از قبیل عزاداری عاشورا و دیگر

مراسم آزادانه انجام دهند.

اما با سقوط آل بویه و روی کار آمدن سلجوقی، وضع به یک باره دگرگون گردید دوباره آزار و اذیت شیعیان و قتل عام آنان شروع گردید و شیعیان مجبور شدند برای حفظ حکومت و جان و ناموس خود تقیه نمایند با حمله افراد متعصب و اراذل و اوباش، به صف های عزاداری سیدالشهداء (ع) مراسم عزاداری شیعیان نیز بظاهر متوقف گردید و بسیاری از عزاداران کشته شدند.

در یکی از این حملات که تحت نظارت عمیدالملک وزیر، انجام گرفت بسیاری از شیعیان کشته شده و بسیاری از خانه ها و مغازه ها و مراکز علمی و کتابخانه های شیعی را به آتش کشیده و غارت کردند. شیخ طوسی نیز از این غارت در امان نماند زیرا همانطور که نوشته آمد وی دارای بزرگترین کرسی تدریس فقه و اصول در بغداد بود. عده ای از علماء اهل سنت که این موضوع را خوش نداشتند و به شیخ حسادت می کردند بارها کوشیدند که با تهمت و افتراء شیخ را از این منصب کنار نمایند.

برای مثال یکبار به خلیفه شکایت نمودند که شیخ در کتاب خود خلفای راشدین را لعنت کرده است. بدستور خلیفه، شیخ را به درگاه احضار نمودند و کتاب «مصابیح» او را نیز به عنوان مدرک جرم، به محضر خلیفه بردند در این کتاب قسمتی از زیارت عاشورا نقل گردیده بود که «اللهم خص انت اول ظالم باللعن منی ... اللهم العن اولهم والثانی والثالث والرابع والخامس و...»: در این موقع شیخ طوسی با کیاست ذاتی خود به خلیفه گفت که مراد از اول «قابیل» می باشد که اولین قتل را در نسل آدم انجام داده و هابیل را به قتل رساند و مراد از دوم «ابن سالف» است که شتر حضرت صالح را پی نموده و سومین نفر، قاتل حضرت یحیی» یعنی حاکم روم می باشد که برای خوشایند همسرش (که دختر برادرش بود) سر حضرت یحیی (ع) را با ازه قطع نمود و چهارمین نفر «عبدالرحمن بن ملجم مرادی» لعنة الله علیه می باشد که حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) را در محراب عبادت با شمشیر زهرآلود زخم زده و به شهادت رساند و... خلیفه از این جواب بسیار خرسند شده و او را با احترام آزاد نمود.»<sup>۴</sup>



اما این حسادت‌ها بالاخره کار خود را کرده اراذل و اوباش به خانه شیخ حمله برده و آنرا به آتش کشیده و بسیاری از اموالش را به غارت بردند کرسی تدریس شیخ نیز، به آتش کشیده شده و کتابخانه بزرگ و معروف او نیز، طعمه حریق گشت و بسیاری از کتب مفید و بی‌مانند و پرارج او، نیز نابود گردید. این کتابخانه که به دستور شاهپور بن اردشیر وزیر بهاء‌الدوله دیلمی ساخته شده بود یکی از بزرگترین و عظیم‌ترین و معروف‌ترین و معتبرترین کتابخانه‌های آن روزگار بود، و دهها هزار جلد کتاب خطی و نفیس که از روی کتابهای مختلف از سراسر جهان آنروز استنساخ شده بود در آن وجود داشت. وجود قرآن‌های تذهیب کاری شده و قرآن‌هایی که به وسیله بزرگترین خطاطان عرب نوشته شده بود به نفاست این کتابخانه می‌افزود.

این کتابخانه توسط عده‌ای از سنیان متعصب و گمراه به آتش کشیده شد و تعداد زیادی از کتب منحصر به فرد از جمله تعداد زیادی از کتابها و تألیفات خود شیخ از بین رفت.<sup>۴</sup>

بعد از این حادثه، اراذل به خانه شیخ حمله کردند تا وی را به قتل رسانند ولی چون او را نیافتند وسایل منزل و کتابهای او را به بازار آورده، پرچم‌ها و علم‌هایی که شیعیان در عاشورا از آن استفاده می‌نمودند بر آنها افزوده و همگی را به آتش کشانده و نابود ساختند.

بعد از این حادثه اسف‌بار که ضایعاتی جبران‌ناپذیر به جهان علم وارد ساخت شیخ از بغداد متواری شده به نجف اشرف رسید.

«نجف اشرف» در آن هنگام ده کوچکی بود که عده‌ای معدود از شیعیان مشتاق، در جوار بارگاه مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام، زندگی می‌کردند. بعد از فروکش کردن، خشم و طغیان جاهلان، شیخ در نجف اشرف حوزه علمیه‌ای تأسیس نمود که بزرگترین حوزه علمیه در میان شیعیان گردید.<sup>۵</sup>

**گفتار حاج آقا بزرگ تهرانی :**

شیخ آقا بزرگ تهرانی، در مقدمه تفسیر «التبیان» شیخ طوسی ۴۸ کتاب وی را نام برده است این کتابها را می‌توان در موضوعات زیر دسته‌بندی نمود:

۱- تفسیر قرآن سه کتاب ۲- فقه ۱۱ کتاب ۳- اصول فقه، ۲ کتاب  
 ۴- اخبار و احادیث، ۳ کتاب ۵- رجال، ۳ کتاب ۶- کلام و عقاید ۱۶ کتاب  
 ۷- ادعیه ۵ کتاب ۸- مقتل و تاریخ ۲ کتاب ۹- پاسخ مسائل، ۳ کتاب بعضی  
 از مهم ترین کتب شیخ از این قرار می باشند:

النهایه، خلاف، مبسوط، عُدَّة الاصول، تفسیر التبیان، تلخیص الشافی،  
 غیبت، فهرست، رجال مصباح المجتهد و...

(النهایه) که یکی از آخرین آثار شیخ است وی فتاوی خود را در مسائل  
 فقهی به عبارات و روایات نوشته و مسائلی را که در باره آن روایت یا حدیثی نیافته  
 است متعرض نگردیده است.

(مبسوط) برخلاف نهایه اگر چه کتابی است فقهی ولی در آن شیخ اجتهاد  
 نموده و مسائل را با دید کلامی و اصولی بررسی کرده و فتوا داده است این کتاب  
 فتاوی اجتهادی شیخ می باشد. از کتابهای دیگر شیخ این کتابها را می توان نام  
 برد:

(مفصح) در امامت (لا یسع المکف الأخلال به) در اصول، (عُدَّة  
 الاصول) در علم اصول کتاب «الرجال» که نام رجالی است که از پیامبر  
 اکرم (ص) و ائمه معصومین روایت کرده اند، «فهرست که فهرست کتب شیعه و  
 نام مؤلفان آنها می باشد» (مقدمه) در علم کلام، (ایجاز) در فرائض رساله (مسئله  
 در عمل به خبر واحد) رساله (ما یعلل و ما لا یعلل) کتاب (ریاض العقول) که شرح  
 مقدمه و در علم کلام است.

کتاب (تمهید الاصول) که شرح (جمل العلم والعمل) وی است.  
 کتاب (جمل العلم والعمل) (کتابهای عقود و تلخیص الشافی) در  
 امامت.

کتاب (بیان) در تفسیر قرآن. تفسیر التبیان در بیست جلد. این کتاب در  
 سالیان اخیر بصورت ده مجلد به چاپ رسیده و اکنون نایاب می باشد این تفسیر  
 اولین تفسیر استدلالی شیعه است زیرا قبل از آن کتابهای تفسیری شیعه همگی  
 روایی (یعنی مجموع روایات و احادیث) می باشد، که مهمترین تفاسیر روایی

شیعه عبارتند از: تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، تفسیر القمی — تفسیر نجاشی، تفسیر کوفی، تفسیر اثنی عشری، تفسیر نورالثقلین، تفسیر البرهان، تفسیر جامع و تفسیر صافی.

همانطور که گفته شد تفسیر التبیان، شیخ طوسی اولین تفسیر استدلالی شیعه می باشد در این تفسیر شیخ با استفاده از علم کلام که شیخ مفید آنرا پایه گذار و ترویج نمود آیات را تفسیر نموده است.

این ابتکار شیخ، بعدها پیگیری شد و بدین ترتیب یکسری از ارزشمندترین تفاسیر استدلالی شیعه به وجود آمد از جمله (تفسیر مجمع البیان) طبرسی در ده جلد، تفسیر کازر، تفسیر المنهاج، تفسیر خلاصه المنهاج — تفسیر المیزان — تفسیر ابوالفتوح رازی و...

دیگر کتابهای شیخ عبارتند از:

رساله در تحریم فحاح (آب جو)

(مسائل دمشقیه) که دوازده مسئله است.

(مسائل حلبیه)

(مسائل حایریه)

(مسائل الیاسیه) که صد مسئله است.

(مسئله جیلانیه) که بیست و چهار مسئله است.

(مسائل در فرق میان نبی و امام.)

رساله (نقض برابن شاذان.)

رساله (مختصر) در ادعیه و مناسک حج.

رساله (مسائل ابن براج)

کتاب (مختصر مصباح المجتهد) در ادعیه

کتاب (انس التوحید) در ادعیه

کتاب (الاقتصار فیما یجب علی العباد)

کتاب (مختصر المصباح)

کتاب (اخبار مختار بن ابی عبیده ثقفی)

کتاب (مقتل الحسین) در ماجرای کربلا  
 کتاب (اختیار الرجال)  
 کتاب (مجالس) در اخبار و احادیث  
 کتاب (هدایه المسترشد و بصیرة المتعبد)  
 کتاب در اصول عقاید و کلام توحید،  
 (مسائل رازیه) در وعید  
 (مسائل فارسیه) در آیات قرآن.

و کتاب (الغیبه) که در مورد زندگانی حضرت ولی عصر بقیه الله الأعظم نوشته شده است و یکی از محکمترین و استدلالی ترین کتب شیعه تا زمان خود شیخ و حتی امروز می باشد در این کتاب به تمامی سؤالات و اشکالات مخالفین در مورد غیبت، تولد، و طول عمر و... حضرت مهدی (ع) پاسخ داده شده است این کتاب در سالهای اخیر به فارسی ترجمه شده است ولی اینک نایاب می باشد.

### مقام و موقعیت شیخ طوسی:

شیخ مفید که استاد شیخ طوسی است، نخستین شخصیت علمی در شیعه است که علم کلام را تنظیم و تبویب نموده آنرا به قدرت و اوج خود رساند. شیخ طوسی نیز اکثر کتب خود را در علم اصول و عقاید با بیانات کلامی درآمیخته است این کار شیخ به علمای دیگر جرأت داد که تفسیر قرآن را با مشرب های عقیدتی و فکری گوناگون عرضه بدارند بدین ترتیب پس از شیخ تفاسیری با مشرب های فلسفی و عرفانی و علمی به وجود آمد که تأثیر مهمی در تغییر افکار مسلمین گذاشت.

یکی دیگر از تأثیرات و ابتکارات شیخ طوسی، استفاده از احادیث اهل سنت و استنتاج از مسائل کلامی آنان می باشد این استفاده باعث ورود فرهنگ اهل سنت در کتب شیعه گردید. تفاسیر مهم چون مجمع البیان و تفسیر ابوالفتوح رازی نیز از این تأثیر فرهنگی درامان نمانده و یکسری مسائل که مورد اختلاف و یا انکار شیعیان می باشد در آنها وارد گشت. که اخیراً عالم وارسته و مجاهد مرتضی عسکری، با تحقیقات سی ساله خود ریشه این کجروی ها را یافته و آنها را افشاء نمود که تحقیقات ایشان در جای خود ارزشمند می باشد.

### مجتهدی که مرجعیت مجتهدان را داشت:

از خصوصیات دیگر شیخ طوسی آن است که تا مدت دو قرن علمای شیعه را تحت تأثیر آراء خود قرار داد بطوریکه هیچ یک از علماء جرأت نیافتند که در برابر عقاید شیخ عقاید خود را ابراز نمایند. این مسأله باعث رکود تکامل تفکرات شیعی از نظر فقه به مدت دو قرن گردید. ولی بعدها با درخششی که برخی از فقهاء از نسل آن بزرگ فقیه نمودند این سد شکسته گردید و آراء و نظریات فقهی جدید در عرصه زندگی مسلمانان طلوع نمود.

و این امر درک عظمت شیخ طوسی را برای ما تسهیل می نماید برای درک عظمت وی کافی است در نظر داشته باشیم که تا سالها بعد از وی با وجود انبوه دانشمندان شیعه، هیچ عالمی توفیق نیافت که شخصیت علمی و موقعیت او را تحت الشعاع قرار دهد. در علوم کلامی و فلسفی و معقول و منقول، تا ظهور خواجه نصیر طوسی (متوفی ۶۷۲) و علامه بی مانند حسن بن یوسف مطهر حلی (متوفی ۷۲۶) هیچکس یارای برابری با عقاید وی را نداشت. در تفسیر قرآن تا پیش از مجمع البیان امین الاسلام طبرسی (متوفی ۵۴۸) هیچ کتاب تفسیری همتای «تبیان» او وجود نداشته است مجمع البیان نیز همچنانکه مؤلفش گوید از دریای معارف تبیان اقتباس شده است.

در فقه و اصول نیز تمام فقهای بعد از او ناقل فتاوی وی بودند، و به احترام فقاہت و دانش او از خود رأی و نظری ابراز نمی داشتند تا اینکه محمد بن ادریس حلی (متوفی ۵۹۸) برخاست و اجتهاد و مکتب فقهی شیعه را با جرأت و تهور خاصی از حالت رکود دو صد ساله و وضع یکنواخت بیرون آورد.

### گفتار بحر العلوم:

علامه سید مهدی بحر العلوم که خود از بزرگترین پیشوایان مکتب جعفری و از باتقواترین علمای اسلام و جهان می باشد در مورد شیخ طوسی می گوید:

«محمد بن حسن طوسی سرآمد طائفه امامیه و پرچمدار شریعت اسلام و پیشوای فرقه شیعه بعد از ائمه معصومین سلام الله علیهم است او در آنچه متعلق به دین و مذهب است مورد اعتماد ماست محقق اصول و فروع و تهذیب کننده معقول و



منقول است: شیخ الطائفه ما علی الأطلاق اورئیس شیعه است. و محبت و ارادت بی پایان ولی عصر حضرت مهدی علیه السلام بر او آنگونه است که بارها حضرت بر او تجلی فرموده و با وی به صحبت نشستند.»

### فرزندان شیخ:

از شیخ الطائفه یک پسر به نام حسن یادگار مانده است که معروف به شیخ ابوعلی طوسی است. و او را در علم و عمل همتای پدر عالیقدرش دانسته اند مکتب فقهی و مرجعیت و حوزه درس او با شایستگی لازم به او رسید او در سال ۴۵۵ یعنی پنجسال قبل از رحلت پدر به دریافت اجازه اجتهاد نائل آمد.

### وفات شیخ:

شیخ بزرگوار ما در شب دوشنبه بیست و دوم ماه محرم سال چهارصد و شصت به رحمت ایزدی پیوست در «نجف اشرف» در خانه خویش به خاک سپرده شد. اکنون خانه او مسجد شده است و قبر شریف در حجره ای است که در کنار مسجد واقع شده است. بدین ترتیب جهان اسلام یکی از بزرگترین و نامورترین فقیهان خود را از دست داد. شخصیتی که در تاریخ کمتر به نظیر او در جامعیت برخوردار هستند.

عاش سعیدا و مات سعیدا رحمة الله.

\*

\* این حوزه علمیه هم اکنون نیز با اقتدار تمام پابرجاست و علیرغم سخت گیریهای خون آشامان حزب ماده گرای بعث عراقی و جنایت های صدام هنوز بزرگترین و معتبرترین و معروف ترین حوزه علمیه شیعیان جهان می باشد و هر ساله علمای بزرگ و نام آوری را به دنیای اسلام و انسانیت و علم تقدیم می نماید.

منابع و مراجع:

۱ - آشنائی با علوم اسلامی ص ۲۹۵.

- ۲- نگارش و تهیه و تنظیم این مقاله توسط آقای جهانشاه دارستانی دانشجوی دانشکده علم و صنعت گروه ۸۸ صورت گرفته است. و منابع او کتابهای زیر بوده است:
- ۳- فوائد الرضویه - از شیخ عباس قمی
- ۴- زیر بنای تمدن و علوم اسلامی تألیف نگارنده صفحات ۱۵۰-۱۷۰
- ۵- قصص العلما - از میرزا محمد تنکابنی - صفحه ۴۱۶ به بعد
- ۶- تتمه المنتهی - از شیخ عباس قمی - حوادث قرن چهارم و پنجم - ص ۴۵۰
- ۷- روضات الجنات - از خوانساری
- ۸- یادنامه هزاره شیخ طوسی - از دوانی - مقدمه
- ۹- الکنی والقباب (ترجمه) - از شیخ عباس قمی
- ۱۰- مقاله شیخ آقا بزرگ تهرانی بنقل از از مقدمه ترجمه الغیبه شیخ طوسی (بنام تحفه قدسی)

قاضی عبدالغفور حلیمی معروف بہ ابن البرزنج

## گفتار استاد (۵):

«۸- قاضی عبدالعزیز حلبی معروف به «ابن البراج» شاگرد سید مرتضی و شیخ طوسی است. از طرف شیخ طوسی به بلاد شام، که وطنش بود فرستاده شد، بیست سال در طرابلس شام قاضی بود، در سال ۴۸۱ درگذشته است. کتابهای فقهی او که بیشتر نام برده میشود یکی به نام «مقصد» است و دیگری به نام «جواهر».

\* \* \*

## ابن برآج و عصر زندگانی او:

شیخ ابوالقاسم عبدالعزیز بن نحریر بن عبدالعزیز بن البراج در مصر تولد یافت و در آن منطقه رشد و نما کرد تحصیلات خود را ابتداء در وطن خویش، سپس در بغداد ادامه داد تا اینکه یکی از فقهای نامدار و وجهه و مایه اعتبار شیعه در عصر خویش گردید او از علم وسیع و اطلاعات شایسته در زمینه فقه و علوم اسلامی برخوردار بوده است و تألیفات فراوان او نشان دهنده این وسعت اطلاعات و معلومات اومی باشد. او در سال ۴۲۹ هـ به جمع شاگردان علم الهدی پیوست و یکی از خواص شاگردان او قرار گرفت، و در محضر او از منزلت و رتبت بسزائی برخوردار شد تا آنکه سید به رحمت ایزدی شتافت، او ملازمت شیخ الطائفه را داشت تا آنکه نمایندگی شیخ را در حدود «شام» پذیرفت و خود یکی از مردان فقه و فقاہت معروف گردید او از سوی جلال ملک در سال ۴۳۸ قضاوت منطقه طرابلس را پذیرفت و در آن منطقه اقامت ورزید.

## گفتار دانشمندان درباره او:

صاحب ریحانة الادب درباره او گوید:

«ابن برآج شامی حلبی طرابلسی مکنی به ابوالقاسم .. موصوف به عزالدین و عزالمؤمنین، از اکابر فقهای امامیه او آخر قرن پنجم هجرت، از وجوه و اعیان ایشان از تلامذه سید مرتضی علم الهدی بود، ماهی هشت دینار (طلای مسکوک هیجده نخودی) از طرف سید شهریه داشت. بهمین جهت انس و خصوصیت بیشتری با سید داشت بحدی که او را خلیفة المرتضی گفته اند... ابن برآج از استاد معظم خود سید مرتضی و شیخ طوسی و از ابوالصلاح تقی و ابوالفتح کراچکی روایت کرده

است و دیگر از راویان او شیخ عبدالجبار مفید رازی است که در ولایت ری، فقیه امامیه بوده است و جمعی از اکابر وقت نیز از او روایت میکنند: قضاوت او در طرابلس بیست یا سی سال ادامه داشته بهمان جهت به لقب قاضی شهرت یافته است...»<sup>۳</sup>



### وفات او:

او پس از تلاش زیاد و فعالیت فراوان در راه تبلیغ احکام در شب جمعه ۹ شعبان ۴۸۱ هجری در هشتاد سالگی در طرابلس از دنیا رفت.  
رحمة الله عليه رحمه واسعه.



او تألیفات متعدد و نوشته‌های پرباری در فروع فقهی دارد که از آن میان می‌توان:  
الجواهر «العالم» «المنهاج» «الکامل» روضة النفس فی احکام العبادات «المغرب» «المهذب» و حسن التصریف «شرح جمل سید مرتضی» را نام برد.<sup>۲</sup>

### تألیفات او:

از او آثار متعددی به یادگار مانده است که چند جلد از آنها در ذیل آورده میشود.

۱ - جواهر الفقه این کتاب با چند جلد بنام «جوامع الفقه» در ایران چاپ شده است. و اخیراً از سوی کتابخانه آیه الله العظمی نجفی مرعشی تجدید طبع گردیده است.

۲ - روضة النفس در احکام عبادات

۳ - شرحی جمل العلم والعمل استاد خویش

۴ - عماد المحتاج فی مناسک الحج

۵ - الکامل

۶ - المعالم

۷ - المعتمد

۸ - المنهاج



- 
- ۱ - آشنائی با علوم اسلامی ص ۲۹۷ چاپ دفتر انتشارات اسلامی.
  - ۲ - تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام ص ۳۰۴ چاپ اعلمی.
  - ۳ - روضات الجنات ص ۳۸۳ به نقل از زیربنای تمدن و علوم اسلامی تألیف نگارنده.
  - ۴ - روضات ص ۵۷۵

شیخ ابو الصلاح  
صلی  
(موتی ۵۴۷ھ)

### گفتار استاد شهید مطہری (۵):

«۹- شیخ ابوالصلاح، او نیز اهل شامات است، شاگرد سید مرتضی پس از درگذشت او شاگرد شیخ طوسی بوده است، در ریحانة الأدب می نویسد: «او شاگرد سلاّربن عبدالعزیز آتی الذکر نیز بوده است، اگر این نسبت درست باشد می بایست ابوالصلاح سه طبقه را شاگردی کرده شد کتاب معروف او در فقه «الکافی» است در سال ۴۴۷ هـ در گذشته است اگر عمر او صد سال بوده است و در سال ۴۴۷ هـ هم وفات کرده باشد او از هر دو استادش بزرگسال تر بوده است، شهید ثانی او را خلیفه المرتضی فی البلاد الحلّیّة خوانده است...»<sup>۱</sup>

• • •

## ۹ شیخ ابوالصلاح حلبی (متوفی ۵۴۴۷ هـ)

شیخ ابوالصلاح تقی ابن نجم الدین بن عبیدالله حلبی:

ولادت و عصر زندگی او:

«حلب» شهر بسیار بزرگ و معمور و پر نعمت از دیار شام می باشد و هم اکنون نیز از شهرهای پر جمعیت و آباد سوریه می باشد آب و هوای خوش و نعمت فراوان دارد. و در کتابهای مذهبی نیز آمده است که ابراهیم خلیل الرحمن گوسفندهای خود را در آنجا به چرا می برد و شیر آنها را روز جمعه در راه خدا تصدق می نمود خداوند متعال این شهر را با برکت و خیر توأم ساخته است محصولات کشاورزی در آنجا به فراوانی بعمل می آید و دو محل هم در آنجا به عنوان انتساب به ابراهیم خلیل الرحمن مورد زیارت مردم می باشد این شهر، دارای کتابخانه ها و کتابفروشی های معتبری است که نشانگر عمیق بودن رشد فرهنگی در این شهر می باشد که از روزگاران گذشته سابقه داشته است.<sup>۲</sup>

آری حلب سابقه دیرینی در پرورش رجال علم و دین دارد و شخصیت های علمی و تاریخی متعددی منسوب به آن مرکز می باشند که فقیه بزرگوار و نامدار ما شیخ ابوالصلاح حلبی نیز نخستین و آخرین آنان نیست. بلکه افراد دیگری نیز در فقه و حدیث از این مرکز علمی داریم که مورد مطالعه قرار خواهد گرفت و هم اکنون در صدد شرح حال یکی از پروردگان این شهر گفتگو داریم و گاهی در مورد او و یکی دیگر از همشهریانش «حلبیان» بکار برده می شود و مقصود از آن دو همین ابوالصلاح تقی الدین و حمزه بن علی حلبی معروف به ابن زهره یکی دیگر از فقیهان نامدار امامیه است (که شرح حالش خواهد آمد).

تاریخ ولادت او همانند دیگر بزرگان فقه و ادب و علم درست مشخص

نیست و با مسلم گرفتن تاریخ وفات او که صد سال نیز عمر کرده باشد احتمالاً ولادت او در سال ۳۴۷ در اواسط قرن چهارم هجری صورت گرفته باشد، نام و شهرت او «تقی الدین» فقیه بزرگوار و شیخ جلیل القدر، فاضل، محدث، مفسر، ثقه و مورد اعتماد و یکی از بزرگان و مشایخ امامیه در قرن پنجم هجرت می باشد او در رتبت علم و عمل به منزلت بس شامخ نائل آمده است تحصیلات او پیش سید مرتضی علم الهدی و شیخ طوسی صورت گرفته است.



### استادان او:

او تحصیلات عالیة خویش را پیش فقیه بزرگوار علم الهدی (۴۳۶ هـ) و شیخ بزرگوار شیخ طوسی (۴۶۰) انجام داد و اندکی نیز از محضر عالم بزرگوار عبدالعزیز دیلمی معروف به «سلار» تلمذ نموده است و از طرف سید مرتضی علم الهدی به تدریس و قیام به وظایف حسبه و شرعیه در بلاد شام و حلب منصوب گردیده اند، از اینرو او را «خلیفة المرتضی» نمایندند سید مرتضی نیز گفته اند آنچه آن که پس از درگذشت او از سوی شیخ طوسی نیز در آن مقام، ابقاء شده است و نیابت او را پذیرفته اند از اینرو او را «خلیفة الشیخ» نیز نامگذاری کرده اند.

موضوع نیابت که در مورد «ابن براج» نیز گذشت نشاندهنده بسط ید علماء و فقهاء و وجود آثار مرجعیت و تقلید در آن نقاط همانند امروزین می باشد که مراجع عالیقدر تقلید نمایندگانی از سوی خویش در اطراف و اکناف تعیین می نمایند تا در امر مراجعات مردم سهولت و تسریعی ایجاد کرده باشند و مشکلات دینی مردم توسط آنان حل شده باشد و در مبادله خواستهای خویش دچار وقفه نشوند.



### تألیفات و آثار او:

از او کتابها و آثار متعددی بیادگار مانده است که اسامی آنها به این ترتیب

می باشد:

۱- البدایه در فقه



۲- تقریب المعارف در کلام

۳- دفع شبه الملاحده در کلام مبارزه با شبهات منکران خدا.

۴- الشافیہ

۵- شرح ذخیرہ علم الہدی

۶- القدة

۷- الکافی

۸- اللوامع ہر سہ در فقہ

۹- المرشد فی طریق التبعہ.

### شاگردان او:

مرحوم میرزا عبداللہ افندی صاحب ریاض العلماء شرح حال او را بہ اختصار در جلد پنجم کتاب خویش (ص ۴۶۴) آورده است و مینویسد «او شیخ تقی الدین بن النجم بن عبداللہ الحلبي شاگرد سید مرتضی علم الہدی و شیخ طوسی و او استاد قاضی ابن براج حلبي میباشد با اینکه او از شاگردان شیخ طوسی است باز او را در کتاب فہرست خویش آورده است و نگفتہ است او پیش ما و پیش سید مرتضی درس خواندہ است و او را توثیق کردہ است و این امر نشانگر عظمت شأن و اعتبار او است.»<sup>۳</sup>

### گفتار صاحب روضات:

علامہ متتبع مرحوم میرزا محمد باقر خوانساری (رہ) در تالیف منیف خود فصلی را تحت رقم ۱۴۶ در مورد زندگی این فقیہ نامدار باز گشودہ است و مطالبی را در مورد او بازگو میکند کہ بخشی از تقریرات او را در ذیل می آوریم او میگوید:

«فقیہ نامدار و بزرگوار ابوالصلاح تقی الدین بن نجم ابن عبیداللہ حلبي فقیہ و مورد اعتماد اہل رجال از اعیان امامیہ و از مشاہیر فقہای «حلب» و موصوف بہ خلیفۃ المرتضی است و آن بر اساس نیابتی است کہ از سوی استاد بزرگوارش داشتہ است آنچنان کہ ابن براج از سوی شیخ طوسی اعلی مقامہ داشتہ است این گونه نیابت یا جنبہ قضاوت یا جنبہ نیابت در تدریس داشتہ است چون ہر دو نیابت مورد نص و تصریح قرار گرفتہ اند و این امر نشانگر عظمت و شأن این فقیہ بزرگوار

می باشد»<sup>۴</sup>**توثیق بزرگان:**

این فقیه بزرگوار مورد توثیق بزرگان فقه و فقاہت قرار گرفته است شیخ طوسی در الفهرست خویش و شیخ منتجب الدین نیز در فهرست خویش ابن شهر آشوب در «معالم العلماء» او را ستوده اند:

ابن داود صاحب رجال گفته است «او دارای عظمت قدر و از بزرگان شیعه است محقق در معتبر او را به عنوان اعیان فقهای ما» توصیف کرده است.

در کتاب امل الامل در مورد او آمده است «ابوالصلاح حلبی که ابن براج از او روایت میکند معاصر شیخ طوسی بود و او در مورد وثوق، عالم، فاضل، فقیه، محدث بوده است و کتابهایی دارد کتاب «تقریب المعارف بسیار زیبا و نیکو است و من کتاب الکافی او را مشاهده کردم که ابواب فقهی را به صورت منظم آورده است و کتاب بسیار زیبا و مورد استناد در فقه ما است و بیش از بیست هزار نسخه (خط) می باشد ولی آن نسخه ای را که من مطالعه کردم سقطها و حذفها در بر دارد و تنها نسخه واحده ای است. که از آن در دست است و کتاب المعراج نیز که در مورد احادیث است به او نسبت داده میشود شاید مؤلف ابی صالح حلبی باشد نه ابوالصلاح»<sup>۵</sup>.

**گفتار صاحب مجمع البحرین:**

نام صاحب گفتار ما تقی بن نجم الدین میباشد و هر وقت تقی به صورت مطلق گفته شود منظور ایشان می باشد در مجمع البحرین هنگامی که نامی از «سلار» می برد در شرح حال او می نویسد، ابوالصلاح حلبی نیز از او فرا گرفته است و هنگامی که از شهر حلب مورد استفتاء و پرسش فقهی قرار می گرفت در پاسخ می گفت پیش شما «تقی» وجود دارد یعنی به او مراجعه کنید.

**فرزندان او:**

از او فرزندان مشهور و معروف علمی سراغ نداریم جز آنچه یکی از نوادگان آن فقیه نامدار فقیه فاضل ابوالحسن علی بن منصور بن ابی الصلاح است که شهید ثانی در بحث قضاء شرح ارشاد به او اشاراتی دارد.<sup>۶</sup>

### وفات او:

وفات او پس از صد سال عمر طولانی و پربرکت، که همه را در راه احیاء شریعت مظهره صرف نمود در صدسالگی در سال ۴۴۷ هجری در حلب صورت گرفت در همانجا مدفون گردید رحمت فراوان و رضوان خدا بر او باد!.



۴

### منابع و مأخذ :

- ۱- آشنائی با علوم اسلامی ص ۲۹۷.
- ۳- ریاض العلماء ج ۵ ص ۴۶۴ ریحانة الأدب ج ۷ ص ۱۶۱
- ۴- روضات الجنات ج ۲ ص ۱۱۳.
- ۵- روضات الجنات ج ۲ ص ۱۱۷
- ۶- روضات الجنات ج ۲ ص ۱۱۷

حمزہ بن عبدالعزیز دہلی معروف بہ سلا اردلی

(توفی ۷۶۳ھ)

## گفتار استاد:

«۱۰- حمزہ بن عبدالعزیز دیلمی معروف بہ «سلار دیلمی» در حدود ۴۴۸ تا ۴۶۳ درگذشته است شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی و خود اهل ایران است و در «خسرو شاه» تبریز درگذشته است کتاب معروف او در فقه بہ نام «مراسم» است. «سلار هر چند ہم طبقہ شیخ طوسی است نہ از شاگردان او در عین حال محقق حلی در مقدمہ کتاب المعتبر از او و ابوالصلاح حلبی بہ عنوان «اتباع الثلاثہ» نام می برد یعنی او را از پیروان می شمارد کہ علی الظاہر مقصود اینست این سه نفر تابع و پیروان سه نفر دیگر شیخ مفید سید مرتضی و شیخ طوسی بوده اند.»<sup>۱</sup>

° ° °

ع



## ۱۰. سالار دیلمی

### زندگی او:

ولادت او همانند دیگر معاریف و مفاخر مکتب اسلام درست روشن و مشخص نیست ولی نام او حمزة بن عبدالعزیز دیلمی طبرستانی کنیه اش ابویعلی لقب سالار، فقیهی است بزرگوار و شیخی است جلیل و عظیم الشان که از مفاخر و اعیان فقهای امامیه می باشد. سالار معرب سالار می باشد که به معنای امیر و رئیس کل می باشد ولادتش در مازندران صورت گرفته است او بقصد تکمیل تحصیلات اسلامی خویش به مرکز حوزه علمیه آنروز که بغداد و نجف بوده است مهاجرت کرده است.

### مرحوم مدرسی میگوید:

«او یکی از اعظام علمای متقدمین اثنی عشریه است که در علم و ادب مقدم و فتاوی و اقوال او در کتب فقهیه مذکور و از شاگردان شیخ فقیه، علم الهدی، سید مرتضی و از مشایخ روایتی شیخ ابوعلی طوسی (پسر شیخ طوسی) است و گاهی بسمت نیابت از سید مرتضی در بغداد درس می گفته بلکه در اثر فقاہت و جلالت مراتب علمیه از طرف سید منصب به حکومت شرعی و فقهی خصوصاً و مراعات دینیه را نیز در بلاد حلب داشته است»<sup>۲</sup>.

### تالیفات او:

او تالیفات متعددی در زمینه فقه و اصول فقه و کلام دارد که چند نمونه از آنها ذکر میشود:

- ۱- الابواب والفصول «در فقه» ۲- التذکرة فی حقیقة الجوهر، کلام
- ۳- التقریب در اصول فقه ۴- الرد علی ابی الحسن البصری فی نقض الشافی،

قاضی عبدالجبار معتزلی کتابی در نقض مذهب شیعه تألیف نموده و نام آنرا «المغنی الکافی» نهاد پس سید مرتضی کتاب الشافی فی نقض الکافی، تألیف نموده و ابوالحسن بصری کتاب در نقض کتاب شافی سید مرتضی نوشت، سلار هم کتاب فوق را در رد نوشته ابوالحسن بصری به امر سید مرتضی تألیف نمود.

۵- المراسم العلویہ والاحکام النبویہ در فقہ کہ با ده کتاب دیگر به نام جوامع الفقہ در ایران چاپ شده است. و اخیراً تجدید طبع گردیده است.

### ۶- المقنع فی المذهب (کلام)

در رجال نجاشی نام او را در هنگام دفن استاد خویش سید مرتضی علم الهدی جزء تشیع کنندگان در کنار ابویعلی جعفری داماد مفید می بینیم جایی کہ می گوید «پس از فوت سید مرتضی من مباشر غسل او بودم و با من ابویعلی محمد بن الحسن الجعفری و سلار بن عبدالعزیز... همراه بود».<sup>۳</sup>

### شاگردان او:

از شاگردان او ابی جنی ادیب و نحوی معروف است گویند او به ملاقات سلار رسیده و بحثی از ادبیات را پیش او خوانده است و آن هنگامی بوده است کہ سلار در اثر ضعف و پیری نمی توانسته است، زیاد صحبت کند، او شرح مطلب را روی تخته ای می نوشت و او از روی تخته یاد می گرفت. و دیگر از شاگردان او را ابی فاضل نحوی کہ متوفی در سال ۴۴۸ می باشد.

### وفات او:

او بسال ۶۶۳ و در خسرو شاه آذربایجان در چند فرسخی تبریز به رحمت ایزدی پیوست و در همانجا مدفون گردیده و اکنون به زبان محلی شیخ سالار معروف است.<sup>۴</sup>

نظام الدین قرشی موسوم به نظام الاقوال میگوید وفات او در روز شنبه ششم ماه مبارک رمضان سال ۶۳۳ اتفاق افتاد.

### منابع و مأخذ:

- ۱- آشنائی با علوم اسلامی ص ۲۹۸. ۳- روضات الجنات ج ۲ ص ۳۷۲  
 ۲- ریحانة الادب ج ۳ ص ۵۰. ۴- روضات الجنات ج ۲ ص ۳۷۳

سیدوالمکارم ابن زہرہ  
(متوفی ۵۸۵ھ)

### گفتار استاد (ره):

« ۱۱ - سید ابوالمکارم «ابن زهره» در حدیث به یک واسطه از ابوعلی، پسر شیخ الطائفه روایت میکند و در فقه با چند واسطه شاگرد شیخ طوسی است اهل حلب است در سال (۵۸۵ هجری) در گذشته است. کتاب معروف او در فقه بنام «الغنیه» معروف است هرگاه در اصطلاح فقهاء «حلبیان» گفته شود «به صیغه تشبیه، مقصود ابوالصلاح» حلبی و ابن زهره حلبی است و هرگاه حلبیون. «به صیغه جمع» گفته شود مقصود آن دو نفر به علاوه «ابن البراج» است که او نیز اهل حلب بوده است.»

«بنابر آنچه در مستدرک (ج ۳ ص ۵۰۶) ضمن احوال شیخ طوسی آمده است ابن زهره کتاب النهایه شیخ طوسی را نزد ابوعلی حسن بن الحسین معروف به ابن الحاجب حلبی خوانده است و او آن کتاب را نزد ابو عبدالله ذنوناری در نجف و او نزد رشیدالدین علی بن زبرک قمی و سید ابی هاشم حسینی و آن دو نفر نزد شیخ عبدالجبار رازی تحصیل کرده بوده اند و شیخ عبدالجبار شاگرد شیخ طوسی بوده است بنابراین نقل، ابن زهره با چهار واسطه شاگرد شیخ طوسی بوده است.»<sup>۱</sup>

• • •

## « ۱۱ ابن زهره » (متوفی ۵۸۵ هـ)

### ابوالمکارم کیست؟ و عصر زندگی او:

عزالدین ابوالمکارم حمزة بن علی بن زهره حسینی حلبی معروف به «سید ابوالمکارم بن زهره» از فقهاء نامدار و از متکلمین مشهور قرن ششم هجری و بزرگترین دانشمند شهر تاریخی «حلب» بوده است. ولادت او در سال ۵۱۱ در ماه رمضان اتفاق افتاد و تحصیلات خود را ابتداء در وطن مألوف خویش، سپس در عراق و نجف تکمیل نمود و به مراتب عالیہ علمی نائل آمد.

«ابن زهره» در فقه، اصول، کلام، نحو، ادبیات عرب، مهارت و تبحر کامل داشته و در این رشته‌ها تألیف نیز دارد که هر کدام از آنها نشانگر مقام شامخ علمی او و معرفت احاطه کامل و جامعیت وی در علوم و فنون مختلف اسلامی است.

### نیاکان او:

ابوالمکارم، گذشته از حسب و شرف علمی و تحصیلی، دارای نسب، بس شریف و بزرگواری است زیرا او با نه واسطه به امام ششم حضرت امام جعفر صادق (ع) می‌پیوندد به این ترتیب که حمزة بن علی محمد بن ابراهیم بن احمد بن محمد بن حسین بن اسحاق بن الامام جعفر الصادق (ع) می‌باشد.

### آراء دانشمندان درباره او:

سید ابوالمکارم مورد توثیق و توصیف هر عالم بزرگوار و مجتهد رجالی است که به شرح حال او پرداخته است:

### گفتار صاحب ریاض:

ملا عبدالله افندی اصفهانی در مورد او گوید:



«فقیه نامور عالم بزرگوار اصولی جلیل القدر معروف به «ابن زهره» صاحب کتاب «الغنیة» که مشتمل بر اصول فقه و فروع آن بوده از فقهاء جلیل القدر و از بزرگان طائفة امامیه و معاصر ابن شهر آشوب، و ابن شهر آشوب از شاگردان او می باشد.»<sup>۲</sup>

### علامه مجلسی در «بحار» می گوید:

«کتاب الغنیة نویسنده آن «ابن زهره» بی نیاز از توصیف می باشد، او از فقهای بزرگوار و جلیل القدر است کتابهای او از نهایت اشتهار برخوردار می باشد بویژه این کتاب نامبرده...»<sup>۳</sup>

مرحوم مدرسی صاحب ریحانة الادب میگوید:

«ابن زهره کنیه اش ابوالمکارم ملقب به عزالدین معروف به ابن زهره و سید ابن زهره عالم فاضل و جلیل القدر از اجلای علماء امامیه از اکابر متکلمین و فقهای شیعه می باشد و نسب او با شش واسطه به جناب اسحق فرزند امام جعفر صادق (ع) موصول میشود و این خانواده آل زهره به همین جهت به «اسحاقیون» نیز موصوف هستند و فقط ابن زهره در صورت نبودن قرینه تنها بدو منصرف میگردد.

او با یک واسطه از ابوعلی پسر شیخ طوسی روایت میکند. معین الدین مصری، ابن ادریس، شاذان بن جبرئیل قمی، و محمد بن جعفر مشهدی صاحب مزار معروف و بعضی دیگر از او روایت میکنند تألیف او: — باقیة المتعه ۲ — غنیة لروع الی علمی الاصول والفروع ۳ — قبس الانوار فی نصره العتره الاطهار ۴ — النکت در نحو می باشد او در سال ۵۸۵ هجری در ۷۴ سالگی در حلب وفات یافت و در دامنه کوه جوشن نزد مشهد السقط محسن بن حسین بن علی (ع) مدفون گردید.<sup>۴</sup>

### خاندان زهره:

بیش از طلوع ابوالمکارم این دودمان اصیل را بنام «اسحاق» جد اعلای آنها «اسحاقیین» میگفتند ولی بعدها ابوالمکارم و پدرش علی و سایر دانشمندان خاندانش را بنام «زهره» جد آنها و همه را «بنی زهره» نامیدند از روزی که این دودمان عظیم الشان در حلب توطن اختیار کردند همواره اشعه علم و فضل و دیانت و تقوای آنان به مردم شیعه حلب و سایر نواحی آن می رسید و همه از نعمت وجود آنها

برخوردار بوده‌اند و کتابها و آثار گرانبهائی در بین مردم به یادگار گذاشته‌اند.

ابوالمحاسن زهره بن علی جد ابوالمکارم و علی بن زهره پدر ابوالمکارم و برادر وی ابوالقاسم عبدالله بن علی مؤلف کتاب التجرید در فقه و کتاب «الفیه من الحجج والادله» و تبیین المحجه و کتاب دیگر و فرزند او محی الدین محمد که برادزاده ابوالمکارم و دانشمند بزرگی بوده است او مؤلف کتاب «الاربعین» در حقوق برادران دینی است که شهید دوم (ره) نامه حضرت صادق را به نجاشی و او از آن کتاب نقل می‌کند و عموزاده ابوالمکارم علاء الدین ابوالحسن علی که علامه حلی را اجازه بنام بنی زهره مندرج در جلد بیست و پنج بحار از اوست پسر عموی دیگر ابوالمکارم احمد بن محمد بن حسن بن زهره استاد شهید اول و پسر عموی دیگرش احمد بن قاسم بن زهره شاگرد شهید... و سایر افراد خاندان آنها از فقهای نامور و ادبای سخن گستر و از مجتهدین سرشناس و بلند پایه شیعه و پیشوای مردم حلب بوده‌اند...»<sup>۵</sup>



### داستان جالب از زندگی ابن زهره:

محدث نوری در خاتمه مستدرک و سائل از مجالس امیرالمومنین نقل میکند که ابن کثیر شامی در تاریخ خود نوشته است چون صلاح الدین ایوبی از کار مصر فراغت یافت و بر اوضاع آن منطقه تسلط یافت متوجه فتح بلاد شام شد از جمله به حلب آمد و در بیرون حلب نیرو پیاده کرد فرماندار حلب از این موضوع بسیار مضطرب و نگران شد و مردم شهر را در مسجد جمع نموده و نسبت به آنان مهر دانی بسیار نمود و از آنان استمداد جست. مردم شهر اطاعت کردند شیعیان نیز اظهار موافقت کردند ولی مشروط بر اینکه حاکم شهر خواسته‌های مذهبی آنان را تأمین نماید و خواسته‌های خود را به این ترتیب شرح دادند:

۱- مسجد جامع شرقی حلب را که مسجد بزرگان بود در اختیار آنان قرار دهند.

۲- در اذان «حتی علی خیر العمل را بگویند». ۳- پیشاپیش جنازه‌های خود اسامی دوازده امام را بگویند. ۴- بر مردگان خود با پنج تکبیر نماز بخوانند.

۵۔ عقد و نکاح آنان فقط توسط «ابوالمکارم» ابن زہرہ صورت گیرد۔  
حاکم و مردم ہم، تمام شرایط آنان را پذیرفتند و از آنروز مسجد جامع  
حلب بہ آنان تعلق گرفت و در آنجا و سایر شہرستانها در اذان «حی علی  
خیر العمل» گفته شد.<sup>۶</sup>

اساتید او:

ابوالمکارم ابن زہرہ در محضر اساتید متعددی بہ کسب علم و دانش پرداختہ  
است کہ از آن میان می توان اسامی، سید کبیر ابومنصور محمد بن حسن نقاش فقیہ  
نامی شیخ ابوعلی طوسی، عالم بزرگ حسن بن حسن معروف بہ ابن حاجب حلبی  
دانشمند متبحر حسین بن طاہر صفری و سید بزرگوار علی بن زہرہ حسنی ...  
می باشد.

شاگردان او:

جمع فراوان دیگر از محضر او کسب علم و دانش نموده اند کہ از آن میان  
می توان بہ فقیہ بزرگوار ابن ادریس حلی، دانشمند معروف شاذان بن جبرئیل مشہدی  
مؤلف کتاب «مزار» و جمع دیگری کہ در کتابهای تراجم و رجال آمده اند اشارہ  
نمود.

\*\*\*

۱۔ آشنائی با علوم اسلامی ص ۲۹۸ چاپ انتشارات قم.

۲۔ ریاض العلماء ج ۲ ص ۲۰۲

۳۔ بحار الانوار ج ۱ ص ۴۰

۴۔ ریحانہ الادب ج ۷ ص ۵۵۰

۵۔ مکتب اسلام سال دوم شماره ۷ مقاله جناب آقای علی دوانی، رجالی و معاصر.

۶۔ مستدرک نوری .

ابن حمزہ طوسی معروف بہ عماد الدین

### گفتار استاد شهید (ره)

«۱۲- ابن حمزہ طوسی، معروف به عمادالدین طوسی هم طبقه شاگردان شیخ طوسی (ره) بعضی او را هم طبقه شاگردان شیخ دانسته و بعضی دوره او را از این هم متأخرتر دانسته اند. نیاز به تحقیق بیشتری است سال وفاتش دقیقاً معلوم نیست، شاید در حدود نیمه دوم قرن ششم در گذشته است، اهل خراسان است. کتاب معروفش در فقه به نام «وسیلہ» است.»<sup>۱</sup>

° ° °



## عمادالدین طوسی (۵۵۰ هـ)

ابن حمزه عمادالدین طوسی (متوفی ۵۵۰ هـ)

ولادت و عصر زندگی او:

محمد بن علی بن حمزه طوسی مشهدی، از اکابر فقهای امامیه در قرن ششم هجرت می باشد فقیه - متکلم جلیل القدر واعظ ناصر شریعت مقدسه، کنیه اش ابوجعفر شهرتش طوسی و به جهت انتساب به تألیفش «وسیله» نام او به «صاحب وسیله» نیز معروف است و چون عصر او معاصر با شیخ طوسی و پس از درگذشت او بوده است و با توجه به فقاہت او به او، ابوجعفر ثانی به تناسب ابوجعفر اول کنیه شیخ طوسی یا ابوجعفر متأخر گویند.

او معاصر با شیخ منتجب الدین رازی متوفی (۵۸۵ هجری) است.

تألیفات او:

او دارای تألیفات متعددی است که صاحب ریحانة الأدب اسامی آنها را به این ترتیب ذکر کرده است:

۱- الثاقب فی المناقب فی المعجزات الباهرات للنبی (ص) والأئمة المعصومین الهداة.

۲- الرائع فی الشرائع (فقه)

۳- الواسطة

۴- الوسيلة «الی نیل الفضيلة که در حدود هشت هزار سطر می باشد...»<sup>۲</sup>

۵- نهج العرفان الی هداية الأيمان - بنا بر نظر صاحب ریاض.

• • •

گفتار صاحب ریاض درباره او:

صاحب ریاض در جلد پنجم کتاب خودش در مورد او گوید: «شیخ

بزرگوار امام عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی بن حمزة الطوسی المشهدی. فقیه بزرگوار، واعظ گرانمایه ای است کتابهایی دارد که طبق نوشته منتجب الدین از آنها: الوسیله - الواسطه - الرائع فی الشرائع - المعجزات مسائل فی الفقه می باشد»<sup>۳</sup>.

او سپس می افزاید: «او مشهور به ابی جعفر متأخر می باشد گرچه برخی از بزرگان در کتاب خویش او را از شاگردان شیخ طوسی نام برده اند و کتاب «التنبه» را به او نسبت داده اند ولی به نظر اینجانب در صحت انتساب نظر و ایراد وجود دارد در برخی از افاضل در مصنف کتاب الوسیله مرتکب اشتباه شده اند شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید حلّی در کتاب «نزّهة الخاطر» آنرا به شیخ ابوجعفر محمد بن علی الطوسی نسبت داده است و گفته است او همان فردی است که اصحاب ما اقوال او را در فقه نقل می نمایند نویسنده کتاب «اسرار الأئمه» گفته است: عمادالدین طوسی کتابی درباره معجزات ائمه و پیشوایان دارد شاید مقصود او همین شخصیت مورد ترجمه ما باشد و شهید ثانی در کتاب «الجمعه» کتابی به نام «نهج العرفان الی هدایة الأیمان» را به عماد اللعین طبرسی نسبت داده است و از آن مطلبی نقل می کند و ظاهر اینست که طبرسی اشتباهی از قلم ناسخ باشد بلکه صحیح آن عمادالدین طوسی همین شخصیت مورد ترجمه باشد چون ما عمادالدین طبرسی سراغ نداریم»<sup>۴</sup>.

صاحب ریاض در پایان می افزاید که برخی علی رضا تجلی کتاب الوسیله را از تألیفات ابی یعلی محمد بن الحسن داماد شیخ طوسی دانسته اند و آن هم اشتباه است. در صورتی که عماد طوسی متأخرتر از ابی یعلی است»<sup>۵</sup>.

### گفتار صاحب روضات:

دانشمند متبع مرحوم میرزا محمد باقر موسوی خوانساری در کتاب شریف روضات شرح زندگی او را در ج ۶ تحت شماره ۱۵۸۳ آورده است: و درباره او می نویسد: «صاحب کتاب وسیله و واسطه که هر دو از متون فقهی می باشند هر دو کتاب تا کنون باقی مانده اند و مورد استناد فقهاء ما می باشند و مرحوم طبرسی نویسنده آنرا به عنوان شیخ بزرگوار و امام علامه فقیه ناصر الشریعة، حجة الاسلام

عمادالدین تعبیر آورده است اینست و از کتاب «الثاقب فی المناقب» او نام برده است و از نوشتار او معلوم میگردد که او را در طبقه شاگردان شیخ الطائفه یا از شاگردان شاگردان او دانسته است...»<sup>۶</sup>

صاحب ریاض در شرح حال او می افزاید در تکمیل تقسیمات برخی از فقهاء که عبادات را پنج باب نماز - زکات - روزه - حج - جهاد، دانسته اند شیخ ابوجعفر محمد بن علی طوسی در کتاب «الوسیله» آنرا ده صنف شمرده است به این ترتیب: غسل جنابت - خمس - اعتکاف - عمره - رباط را بر آن پنج نوع اول افزوده اند و شیخ ابویعلی سلار آنرا شش شمرده است جهاد را از آن تقسیم حذف کرده و طهارت و اعتکاف را بر آن تقسیم نخست افزوده است و برخی از فقهاء مانند ابوالصلاح (شرح زندگی او گذشت) عبادات را ده نوع شمرده است جهاد را از تقسیم اول حذف کرده است و بجای آن وفاء به نذر و عهد و وعده و برهان، قسم و اداء امانت و خروج از وصایا و حقوق مردم را افزوده است...»

از این سخن منزلت و اعتبار علمی و اجتماعی او روشن میگردد و هم ردیف شمرده شدن با فقهاء و پیشتازی مانند سلار و ابوالصلاح حلبی که هر دو از بزرگترین فقهاء نامدار دوره شیخ طوسی اعلی الله مقامه الشریف می باشند روشن میگردد و تا حدودی هم عصر و نزدیک به عهد بودن آنان نیز معلوم میشود.

صاحب ریاض در پایان گفتار خود در باره او می افزاید: کتاب «الثاقب فی المناقب» او کتاب بسیار جالب و منظم در نوع خود می باشد فضائل، کرامات، معجزات پیامبر اسلام (ص) فاطمه و پیشوایان معصوم (ع) را در آن کتاب نقل کرده است و چون این کتاب با توجه به نگارش آن در اختیار محمدون متأخر محمد صاحب وسائل - محمد تقی مجلسی - محمد عاملی - حرّ عاملی نبوده است تا از آن مطالبی نقل نمایند و ما به عنوان یادگار و کسب ذخیره آخرت بخشی از آن کتاب را در روضات می آوریم سپس به بازگویی قسمتی از آن کتاب را در مورد معجزات پیامبر عالیقدر اسلام (ص) و کرامات اهل بیت عصمت که فراگیرنده معجزات تمام انبیاء سلف است می پردازد و سه کرامت ارزنده و بسیار آموزنده از آن کتاب نقل میکند که طالبان تفصیل می توانند به آن کتاب مراجعه کنند...<sup>۸۷</sup>

و اجمال آن سه کرامت به ترتیب زیر است :

۱ - داستان ابوالصمصام و معجزه رسول اکرم (ص) در اخبار از منویات او و درخواست هشتاد شتر از امیرالمؤمنین (ع) پس از رحلت رسول خدا (ص) و سخن سلمان به ابوبکر جایی که میگوید کردی و نکردی و حق میره ببردی چه بهتر حق را به صاحب حق برگردانی.

۲ - داستان مورد غضب واقع شدن یک فرد ناصبی که اهانتی در حق علی (ع) و فاطمه (ع) مرتکب شده بود و نور چشم او گرفته شد.

۳ - داستان سلطان سنجر و شفا یافتن یک مجوس جذام دار در مرقد مطهر امام رضا (ع) و شفا یافتن او ساختن ضریح نقره ای بر مرقد مطهر آن حضرت. هر سه مطلب در جلد ششم روضات می توان مورد مطالعه قرار داد.

ترتیب و تنظیم کتاب دلالت بر وسعت اطلاعات نویسنده می کند ولی تاریخ دقیق کتابت درست مشخص نیست ولی ترجمه آن به فارسی در سال ۱۳۷۳ هـ و مجدداً نقل آن به عربی در سال ۱۳۶۰ هـ صورت گرفته است.

### وفات او:

او احتمالاً در حدود ۵۸۵ هجری در کربلا فوت نموده است و مدفنش در وازه نجف در محلی بنام بستان معروف و مزار است و سال دقیق رحلت او درست مشخص نیست.



- 
- ۱ - آشنائی با علوم اسلامی ص ۲۹۸ چاپ قم.
  - ۲ - ریحانة الأدب ج ۴ ص ۲۰۲ درج هفتم آن تعداد هشت نفر از کسانی که با عنوان ابن حمزة شهرت دارند معرفی شده اند ص ۴۸۰ ج ۷
  - ۳ - ریاض العلماء ج ۵ ص ۱۲۳
  - ۴ - ریاض العلماء و حیاض الفضلاء ج ۵ ص ۱۲۳
  - ۵ - مدرک سابق همان صفحه.
  - ۶ - روضات الجنات ج ۶ ص ۲۶۳
  - ۷ - روضات الجنات ج ۶ ص ۲۶۸.
  - ۸ - روضات الجنات ص ۲۷۳ چاپ اسماعیلیان قم

# محمد بن ادریس حلی

(سوفی ۵۹۸ھ)



## ابن ادریس حلی

گفتار استاد:

«۱۳- ابن ادریس حلی، از فحول علمای شیعه است. خودش عرب است و شیخ طوسی جدّ مادری او (البته مع الواسط) به شمار میرود. حرّیت فکر معروف است، صولت هیبت جدّش شیخ طوسی را شکست، نسبت به علماء و فقهاء تا سرحدّ اهانت، انتقاد میکرد، در سال ۵۹۸ در سن ۵۵ سالگی در گذشته است. کتاب نفیس و معروف او در فقه به نام «سرائر»<sup>صحت</sup> گفته اند که ابن ادریس از تلامذه سید ابوالمکارم بن زهره بوده است، ولی بنا بر تعبیراتی که ابن ادریس در کتاب «الودیعه» از کتاب السرائر کند چنین برمی آید که صرفاً معاصروی بوده است و او را ملاقات کرده است و در برخی مسائل فقهی میان آنها مکاتباتی ردّ و بدل شده است»<sup>۱</sup>

• • •

ع

## محمد بن ادریس حلی

### ولادت و عصر زندگی او:

او در سال ۵۴۳ هجری در مرکز حله قدم بعرضه حیات نهاد و در یک خانواده روحانی و معنوی رشد و نما کرد. و از محضر ابن زهره فقیہ نامدار کسب علم نمود. برخی از سرزمینها است که از نوعی رحمت و برکت خاصی برخوردارند و اطراف و اکناف آن از مبارکی و میمنت بهره دارند که محلّ و سرزمین «حله» که واقع در بین کوفه و بغداد است از آنگونه سرزمینهای رحمت خیز و برکت آفرین است که تا کنون علماء و فقہاء نامدار و خدمتگزاری تحویل جامعه اسلامی داده است و چندین چهره سرشناس معروف از فقہاء ما منسوب به آن منطقه هستند که روزگاری مرکزی علمی و تدریسی شیعیان بوده است.<sup>۲</sup>

### ابن ادریس در نظر محققین:

علامه نوری در فائده سؤم از خاتمه مستدرک می نویسد: «ابو عبدالله محمد بن ادریس عجللی حلی عالم بزرگوار و معروفی است که بزرگان فقہاء در اجازه های خود به عظمت مقام علمی، فهم و دقت او اعتراف کرده اند و او را ستوده اند»<sup>۳</sup>

«ابن داود در رجال خود میگوید: «وی پیشوای فقہای حله، در علوم متقن و دارای تصنیفات بسیار است»<sup>۴</sup>

فقیہ بزرگ شهید اول قدس سره در اجازه خود او را باین عبارات: شیخ امام علامه شیخ العلماء و رئیس المذهب ستوده است»<sup>۵</sup>

محقق دوم نیز در اجازه قاضی صفی الدین مینویسد «روایت میکنم تمام تصنیفات و روایات شیخ امام سعید محقق، جنبر العلماء فخر الملة والحق والدين ابی عبدالله محمد بن ادریس حلی را. محدث عالی مقام شیخ حرّ عاملی در کتاب

البنت احسن من حال ابن ابی حنیفة من حال عمه شتره من البنت (و جلد قلف بنت ابن ابی حنیفة) و بنت  
 بنت فعدم ان بنت ابن ابی حنیفة و بنت ابی حنیفة و بنت ابی حنیفة و بنت ابی حنیفة و بنت ابی حنیفة  
 الواحدة او فبعضاً من عشرين ابناً و منها ان يكون البنت ساوية لبنت ابن حنیفة حتى لو  
 كان حنیفاً ابن لورث فآثرته هي بعينه على وجه واحد و سبب واحد و ذلك ان فعدم ان بنت  
 ابن حنیفة باخذ المال كله لبيد واحد من لها فعدم لبنت ابی حنیفة فلو كان كان هذه البنت ابن حنیفة و ابی حنیفة  
 ابن حنیفة و ابی حنیفة كانت تأخذ البنت على الوجه الذي كانت تأخذه عليه و ليس في الثلثة ان ابن حنیفة  
 البنت في الميراث فاذلها رضواناً من خلف بنتها و لم يخلف غيرها فانما تأخذ جميع المال فلو كان  
 حنیفاً ابن حنیفة ذلك بحالها فانما يكون ابی حنیفة البنت حنیفاً و ابی حنیفة البنت حنیفاً  
 تأخذ النصف التيمية و الضم الاخر بالقرن و ابن حنیفة باخذ المال لبيد واحد من غير تيمية و لورث و ابی حنیفة  
 توجبون مساواة ابن حنیفة للميراث و السبب و منها ان البنت الشريفة و ظاهراً  
 القرآن لها النصف اذا انفردت و للفقير المملوك و من يعطون بنت ابن حنیفة و من يعطون  
 المتوفى و سبب هذه التيمية لجمع و لذلك يقولون ما ابنتي ابن حنیفة انما هي الميراث من سبب  
 غيرها و هذا بخلاف الكتاب و الاجماع فان قالوا ما جعل الله للنصف الواحدة النصف و للبنت  
 الثلثين في كل موضع و انما جعل لمن دل مع الابوين فاقصه و اذا انفردت عن الابوين لم يكن  
 لمن ذلك فلساً قد ذهبنا لفضل بنت حنیفة ان هذا المذهب و من تابعه فزاراً من مسألة  
 القول و غير تيمية فساد هذه الطريقة بعد ان بيننا لزوم ما الاضام اياه على تسليم ما اقتضوه  
 و قول من جعل الله للنصف الواحدة النصف و قد بيك هذا بقض ان لابوين المتدينين و ما يعني  
 لبنت ابن حنیفة و هي عندك بنت المتوفى على سبيل اكتفهم فقد صارت البنت تأخذ مع الابوين اكثر من  
 النصف بغير احد و حنیفة ذلك بحالها فانما يكون ابی حنیفة البنت حنیفاً و ابی حنیفة البنت حنیفاً  
 الثلثين انما اكتفوا حنیفة الابوين حنیفة من غير جعل الميراث من اصحاب كل النوع قال ابو حنیفة  
 اولادكم المذكورين في الاشبين و هذه جملة مستقلة بنفسها و ظاهر القرآن بقصه ان لا ذكر  
 شارح في الاشبين كما ذكره في كل حال مع وجود كل واحد و فقد ذكر واحد ثم عطف عليه قوله اخرى بقوله  
 ايضا فقال فان كان لنا فوق اثنين و لورث بنتاً فتركنا ظاهر هذه الجملة ان ذلك لمن كان كل حال  
 مع فقد كل واحد و وجود ثم عطف على جملة اخرى مستقلة عن متعلقه ما بينها و لم يفتد بها  
 فعالية و ان بنت واحدة فلها النصف و ما جعل الله للميراثين ذكر و ظاهر الكلام بقصه ان الواحدة  
 النصف مع كل واحد الميراث منع و غير ثم قال مع و لورثه لذكر احد منهما التيمية ما ترك ان كان له ولد  
 فان لم يكن له ولد و ورثه ابواه فلامه الثلث فيبتر عن اسمهما كما لو الميراث الميراث مع وجود  
 الولد و فقد فكيف يجوز ان يعلق احكام النصف للبنت الواحدة و الثلث للبنتين مع الابوين  
 و قد تقدم ذكر كل البنات مطلقاً و بعد خروج عن ابي ذكر الابوين شروطاً فكيف توفى ذلك  
 شامل في الله لقول ان كان له ولد فشرط ما ميراث الابوين الولد ولو كان المراد ان النصف للبنت  
 و الثلث للبنتين مع وجود الابوين لكان اشترط الولد لغيرها و اشترط ما ميراثها مذكور فلو  
 صحح في ما ذكره لكان الكلام متبصراً خارجاً عن ابلاغه و البيان الاتمى انه نوقال في تيمية  
 مع البنت او البنتين لذكر احد منهما لئلا كان له ولد فخرج و نحن نذكر كيف نقلنا الكلام

بنت ابن حنیفة  
 و سبب هذه التيمية  
 و ما يعني

«أمل الأمل» مینویسد «دانشمندان متأخر ما ابن ادریس را بسیار ستوده اند و کتاب... «سرائر» او را با آنچه در آخر آن از کتاب و اصول متقدمین نقل کرده است مورد اعتماد قرار داده اند... علامه حلی و سایر علماء، احوال او را در کتب استدلالی خود نوشته و اکثر آنرا پذیرفته اند.» ۶

«همچنین دانشمند نامی شیخ یوسف بحرانی که از علمای معتدل اخباری است در «لؤلؤ البحرین» مینویسد: وی فقیه و اصولی خالص و مجتهد صرف بود، او نخستین کسی است که باب نکوهش از شیخ طوسی (ره) را بروی دیگران گشود. و گرنه قبل از وی دانشمندانی که در عصر شیخ بودند غالباً بروش شیخ عمل میکردند. تا آنکه نوبت به او رسید، آنگاه محقق اول «مولف شرایع» و علامه حلی در موارد بسیاری به نکوهش وی (ابن ادریس) پرداختند و او و آراء و اقوالش را بباد انتقاد و طعنه گرفتند. ولی حقیقت این است که فضل و بزرگواری او در میان شیعه منکر ندارد. بهترین تعبیر و تعریفی که در کتب مربوطه باین فقیه عظیم الشأن دیده شده است. چند سطر مختصر و دلپذیر و لطیف زیر است که شهید سعید - قاضی نورالله شوشتری در کتاب نفیس «مجالس المؤمنین» نوشته است

این عبارت کوتاه بقدری مناسب و جالب و استوار بقلم آمده است که بخوبی میتواند معرف کامل فخرالدین محمد بن ادریس حلی باشد. او می نویسد:

«در اشتعال فهم و بلند پروازی از فخرالدین رازی بیش، و در علم فقه و نکته پردازی از محمد بن ادریس شافعی در پیش است کتاب «سرائر» که از جمله مصنفات شریفه اوست، در دقت فهم و کثرت علم او دلیلی ظاهر و برهانی باهر است، او را بر تصنیفات شیخ اجل ابو جعفر طوسی اباحت بسیار است و در اکثر مسائل فقهی او را خلافتی یا اعتراضی یا استدراکی هست.» ۷

ابن ادریس خبر واحد را نمی پذیرد.

دانشمندان در کتاب اصول، اخبار معصومین علیهم السلام را بدو گونه تقسیم کرده اند: خبر متواتر و خبر واحد.

خبر متواتر روایتی است که جمعی از راویان طوری آنرا نقل کرده اند که بخودی خود انسان یقین برآستی و واقعیت آن پیدا می کند، ولی خبر واحد عکس آن

است یعنی به تنهایی و بدون انضمام قرائن خارجی مفید علم و یقین نیست. دانشمندان ما در کتب اصول با دلیلهای متقن، خبر واحد را بدون انضمام قرینه پذیرفته و بحکم عقل آنرا مورد عمل قرار میدهند. ولی جمعی که ابن ادریس از جمله آنهاست نظر باینکه خبر واحد مفید ظن و گمان است آنرا نپذیرفته و به مفاد آن عمل نکرده اند.

نظریه آنها در کتب استدلالی مورد بررسی کامل قرار گرفته و پاسخهای کافی بآن داده شده است، بطوریکه بعد از ابن ادریس، تا کنون دیگر آن نظریه متروک شده و از درجه اعتبار افتاده است.

گذشته از مخالفتی که ابن ادریس با مکتب شیخ نمود و برای او گران تمام شد، موضوع مخالفت وی با سایر فقهاء در مسئله خبر واحد نیز بیشتر موجب سرو صدا گردید؛ در میان فقهای ما تنها ابن ادریس نیست که خبر واحد را حجت و معتبر نمیداند بلکه چنانکه خواهیم دید جز او جمعی هم بدین عقیده بودند با این فرق که ابن ادریس بواسطه مزاج حادّی که داشته طبق معمول بیش از دیگران آنرا دنبال کرده و برای قبولاندن آن پافشاری نموده است. تا جائیکه نظریه او در این باره مورد گفتگوی بسیار واقع شده جمعی از او سخت انتقاد نموده، و گروهی بدفاع و توضیح مقصد وی برخاسته و بر مخالفین او اعتراض کرده و گفته های دیگران را آنصافی در حق ابن ادریس دانسته اند.

«ابن داود» که معاصر علامه حلی است در رجال خود می نویسد:

«ابن ادریس بکلیّی از اخبار اهل بیت دوری جسته است» مؤلف «نقد الرجال» میگوید «ابن داود بهمین دلیل ابن ادریس را در باب «ضعفاً» نام برده ولی بهتر این بود که او را در باب «مدوحین» ذکر میکرد» دانشمند رجالی مشهور شیخ ابوعلی حائری در کتاب «منتهی المقال» بعد از نقل عبارت مزبور میگوید: «گزاف گوئی ابن داود و عدم رعایت جهت انصاف او، بر کسی پوشیده نیست چه که نکوهش از این دانشمند بزرگ مخصوصاً با این علتی که ذکر کرده (که چون خبر واحد را معتبر نمیدانسته بکلیّی از اخبار اهل بیت دوری جسته) چندان بی پایه است که حدّ ندارد. زیرا اولاً عمل کردن ابن ادریس و اعتماد وی به بسیاری -



— از اخبار مخصوصاً که او در آخر سرائر از کتب قدماً آورده است چیزی نیست که. براهل دانش پوشیده باشد.

ثانیاً در میان فقهای ما تنها ابن ادریس نیست که عمل بخبر واحد نکرده است بلکه جمعی از بزرگان علماء مانند سید مرتضی و ابوالمکارم ابن زهره و ابن قبه و غیرهم نیز عمل به خبر واحد را معتبر نمیدانند.

پس اگر عمل نکردن به خبر واحد موجب تضعیف ابن ادریس باشد باید این بزرگان را هم تضعیف کرد در صورتی که هیچکس آنها را ضعیف ندانسته است. مؤلف لؤلؤالبحرین نیز در این خصوص در دفاع از ابن ادریس میگوید: «اگر او در مسئله ای از مسائل فن (خبر واحد) با اشتباه رفته باشد موجب این نمیشود که او را اینطور مورد سرزنش قرار داد زیرا بسیاری از دانشمندان امثال او را می بینیم که اینگونه اشتباهات داشته اند بخصوص در امثال این مسئله (یعنی عمل نمودن بخبر واحد).

فاضل نامی و دانشمند گرامی جناب آقای علی دوانی مینویسد:

آیا ابن ادریس نوه شیخ طوسی است؟

اغلب علمای تراجم ابن ادریس را نواده شیخ طوسی دانسته اند. بدون اینکه تاکنون معلوم شده باشد که وی از کجا و چگونه به شیخ می پیوندد. یکی مادر او را دختر شیخ میدانند و دیگری شیخ را دانی او دانسته و سومی شخصی به نام مسعود بن ورام را که تاکنون هویت او معلوم نگشته جد مادری او و پدرزن شیخ معرفی کرده است و چهارمی مسعود بن ورام همان مسعودی مؤلف «مروج الذهب» جد شیخ طوسی و جد مادری ابن ادریس میدانند، این اقوال پریشان بقدری با هم ضد و نقیض هستند که نمیتوان آنها را جمع و جور کرد. محدث متبع مرحوم حاج میرزا حسین نوری در خاتمه مستدرک چون چیزی از اقوال مربوطه دستگیرش نشده میگوید این اقوال گذشته از اینکه تخمین است و مأخذ محکمی ندارد اصولاً از محالات عادی به شمار میرود.

ما نیز چندان که در کتاب «سرائر» نگریستیم جانی نیافتیم که — ابن ادریس شیخ را جد خود دانسته و اعتراف باین نسبت نموده باشد.

او دارای تألیفات متعددی است که سرائر در فقه مختصر تفسیر تبیان شیخ طوسی التعليقات حواشی تفسیر تبیان» .

### وفات وی :

در اینکه این دانشمند نامور در چه تاریخی متولد شده و چند سال در جهان زیسته و چه سالی وفات یافته است نیز گفتار پراکنده بسیار است.

در لؤلؤالبحرین از رساله مشهور کفعمی که در باره وفیات دانشمندان نوشته نقل میکند که گفته است ابن ادریس فرموده من در سال ۵۵۸ بالغ گشتم سپس از صالح فرزند وی نقل میکند که گفت «پدرم محمد بن ادریس روز جمعه وقت ظهر روز هیجدهم ماه شوال سال ۵۹۸ وفات یافت»

بنابراین چنانکه برخواننده پوشیده نیست تولد ابن ادریس سنه ۵۴۳ و مدت عمر او ۵۵ سال میباشد، جای بسی تعجب است که عالم معروف شیخ ابوعلی در «منتهی المقال» عمر او را در ۲۵ و دانشمند جلیل شیخ عبدالله مامقانی «در تنقیح المقال» ۳۵ سال میدانند و با اینکه هر دو مطلب فوق را از کفعمی نقل کرده اند میگویند: «در این زمانها در السنه عوام مشهور است که عمر ابن ادریس بواسطه اسائه ادب به مقام جدش کوتاه گشت. در صورتیکه با توضیحی که ما دادیم مطلب اینطور نیست و باید این را از اغلاط مشهور دانست.»

در نخبه المقال آمده است: ثم ان ابن ادریس من الفحول — و متقن الفروع والأصول عنه النجیب بن نما المحلی حلی — جاء مبشراً مضی بعد النکاء» که عدد کلمه مبشر = ۵۴۳ و کلمه بکاء مساوی ۵۵ مدت عمر او است.

۱ — آشنائی با علوم اسلامی چاپ قم ص ۲۹۹.

۲ — در فرهنگ معین آمده است: «حله شهری بود در عراق میان کوفه و بغداد در ساحل رود فرات» و سپس می افزاید: «حلی ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی معروف به محقق اول یا محقق حلی از بزرگان فقیهان شیعه (ف ۶۷۶) وی معاصر نصیرالدین طوسی بود از او و پدر خویش اجازه گرفت از تألیفات او، شرائع الإسلام — نافع — معتبر مکاسب در اصول دین — نکت النهایه (شرح نهایه) شیخ طوسی — معارج (اصول فقه) تنبیه (منطق) و نهج الاصول را باید نام برد. فرهنگ بخش اعلام ج ۵ ص ۴۶۵

۳ — تأسیس الشیعه ص ۳۰۵

۴ — مکتب اسلام سال دوم شماره نهم ص ۵۸، ۶۳

۵ — تأسیس الشیعه ص ۳۰۵ —

۶ — ریحانة الادب ج ۷ ص ۳۷۹

حضرت حسن بن علی بن ابی طالبؑ

(متوفی ۶۷۶ھ)

## ۱۴ محقق اول متوفی ۶۷۶ هـ

گفتار استاد:

«۱۴- شیخ ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلّی معروف به «محقق» صاحب کتابهای بسیار در فقه از آن جمله شرایع، معارج، معتبر، المختصر النافع و غیره است. محقق حلّی با یک واسطه شاگرد ابن زهره و ابن ادریس حلّی سابق الذکر است در الکنی والألقاب ذیل احوال ابن نما می نویسد: «محقق کرکی در وصف حلّی گفته است اعلم اساتید محقق در فقه اهل بیت محمد بن نمای حلّی واجل اساتید او ابن ادریس حلّی است.»

«ظاهراً مقصود کرکی اینست که اجل اساتید ابن نما ابن ادریس است زیرا ابن ادریس در ۵۹۸ در گذشته است و محقق در ۶۷۶ در گذشته است. قطعاً محقق حوزه درس ابن ادریس را درک نکرده است و در ریحانة الأدب می نویسد.

«محقق حلّی شاگرد جد و پدر خودش و سید فخار بن معد موسوی و ابن زهره بوده است. این نیز اشتباه است زیرا محقق ابن زهره را که در ۵۸۵ در گذشته است درک نکرده است بعید نیست که پدر محقق شاگرد «ابن زهره» بوده است.

«او استاد علامه حلّی است که بعداً خواهد آمد در فقه کسی را بر او مقدم نمی شمارند. در اصطلاح فقهاء هرگاه «محقق» بطور مطلق گفته شود، مقصود همین شخص بزرگوار است. فیلسوف و ریاضی دان بزرگ «خواجه نصیرالدین طوسی» با او در حله ملاقات کرده است و در جلسه درس فقهش حضور یافته است کتابهای محقق مخصوصاً کتاب شرایع در میان طلاب یک کتاب درسی بوده و هست و فقهاء زیادی کتب محقق را شرح کرده یا حاشیه بر آن نوشته اند.»<sup>۱</sup>

\* \* \*





استاد چهارصد مجتهد نامدار

شیخ نجم الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن سعید هذلی حلی یکی از بزرگترین و نامورترین فقیهان عصر خویش و دارای عظمت و اعتبار خاص در میان مجتهدان می باشد بحدی که وقتی کلمه محقق را بدون قرینه و نشانه ای در میان فقها ذکر می کنند شخصیت تحقیقی و علمی او مورد نظر است.

علامه حلی در اجازه نامه ای که به خاندان زهره داده در باره نوشته است: «کان هذا الشیخ افضل اهل عصره فی الفقه» «او فقیه ترین مردم روزگار خویش بوده است».

علامه نوری، او را اینچنین می ستاید: ۴

«کشف کننده حقایق شریعت با ظریفترین نکته هائی که تا کنون هیچ انس و جتی با آنها انس و آشنایی نداشته است او رئیس علما و فقیه حکماء.. آفتاب درخشان فضلاء، ماه چهارده شبه عرفاء (بدر) و نام و دانش او بازگو کننده قصه جزیره خضرا؛ او وارث علوم پیشوایان معصوم (ع) و حجّت های حق بر جهانیان می باشد. او برافرازنده پرچم تحقیق بر جهانیان وقتی محقق گفته شد هدف تنها او است خداوند متعال اشعه رحمت آشکار و پنهان خود را نثار قبر او کند و در بهشت جایگاه شایسته و مکان عالی به او عنایت کند».

صاحب تأسیس الشیعه می افزاید:

«انگشت قلم عاجز از باز شماری اوصاف اوست او کتاب شرایع الاسلام دارد که به مشابه قرآن فقه است، کتاب معروف النافع، المعبر و دیگر معارج در اصول فقه دارد و در علم کلام رساله ها و تألیفاتی دارد که در فهرست کتابهای مفصل آمده است و از مجلس عالی درس او بیش از ۴۰۰ مجتهد آگاه که شرح حال

آنان در علم رجال آمده است فارغ التحصیل گردیده اند و چنین موفقیتی تا کنون بر احدی نصیب نگردیده است وفات او در حله در ماه ربیع الآخر سال ۶۹۶ رخ داده است و بر قبر شریف او در حله قبه بلندی قرار دارد که هم اکنون مورد تبرک و زیارت علاقمندان قرار می گیرد.

ابن داود تقی الدین حسن بن علی بن داود حلی شاگرد حجاز و دست پرورده او در الرجال ص ۸۳ در باره او می نویسد:

«المحقق الموفق الامام العلامة واهل عصره» یکتای عصر خویش و گویاترین اهل زمان و منطقی ترین آنان فردی که حضور ذهن سریع داشت.  
ولادت او:

او در سال ۶۰۲ هجری در شهر تاریخی حله قدم به عرصه وجود گذارد و از همان سنین کودکی به تحصیل مقدمات علوم متداول عصر خویش پرداخت، ادبیات عرب را که زبان مادرش بود بخوبی فرا گرفت؛ هیئت و ریاضیات و منطق و کلام را بمقدار لازم تحصیل نمود و در تمام این رشته ها با توجه به هوش سرشار خود تبخیر کامل یافت آنگاه فقه و اصول را پیش پدر دانشمندش حسن بن یحیی و فقهاء مشهور حله مانند ابن نما، سید فخار موسوی، شاگردان فقیه نامی ابن ادریس حلی تکمیل نمود. سپس بتدریس علوم و فنون اندوخته اش همت گماشت و از اینراه در سایه قریحه سرشار و فکر مواج و وسعت نظری که داشت به تحکیم مبانی فقه شیعه و اساس مکتب اجتهاد پرداخت او با حسن تقریر و دقت نظر و تعمق کم نظیر درس می گفت و دانشجویان رشته های مختلف می توانستند از محضر او استفاده کنند. او فقه را بر پایه استدلال محکم بنا نهاد و در تحقیقات خود به آراء دیگران نیز توجه داشت و در توسعه ابعاد آن کوشش میکرد او در علم و فضل و جلالت قدر و تحقیق نمونه بود و در اوائل جوانی اشعاری چند سروده است ولی به سفارش پدرش آن رشته را دنبال نکرد.

از اشعار اوست:

یار اقدأ و المنايا غیررافده - وغافلأ و سهام الدهر ترمیه - بما اغترارک و الايام -

مُرَصِدَةٌ - والدھر قدملاً؛ الاسراع واعیہ - رفقاً بنفسک یا مغرورانَ لها - يوماً تشیب  
النواصی من رواہیہ.<sup>۴</sup>

استادان او: محقق شاگرد این دانشمندان بوده است:

- ۱ - پدرش شمس الدین حسن حلّی
- ۲ - ابن زھرہ ابو حامد نجم الاسلام محمد حلّبی
- ۳ - ابن نما محمد بن جعفر حلّی
- ۴ - شیخ الشرف شمس الدین ابو علی فخار بن معد موسوی
- ۵ - سید مجد الدین علی بن حسن عریضی
- ۶ - تاج الدین حسن بن علی دربی

شاگردان او:

تعداد شاگردان او در مقاطع مختلف زندگی خویش بیش از ۴۰۰ نفر بوده  
است از جمله می توان:

- ۱ - علامہ حلّی خواہر زادہ اش
- ۲ - ابن داود حلّی
- ۳ - ابن ربیب آدمی
- ۴ - سید غیاث الدین عبدالکریم بن احد بن طاووسی صاحب

«فرقہ القربی»

- ۵ - سید جلال الدین مجد بن علی بن طاووسی
- ۶ - جلال الدین مجد بن الشیخ الامام ملک الادباء.
- ۷ - شیخ صفی الدین عبدالعزیز بن الریا
- ۸ - عزالدین حسن ابیطالب یوسفی صاحب کشف الرموز فی شرح النافع
- ۹ - جمال الدین ابو جعفر محمد بن علی کاشی
- ۱۰ - مختصر الدین محمد حلّی پسر علامہ حلّی
- ۱۱ - رضی الدین علی بن یوسف حلّی برادر علامہ حلّی
- ۱۲ - شیخ جلال الدین محمد بن شمس الدین محمد کوفی و بسیاری

دیگر.

## تألیفات او:

آثار قلمی و فکری محقق بسیار عمیق و انشاءً او بسیار روان می باشد و کتابهای متعددی از او انتشار یافته است که صاحب ریحانة الأدب چهارده جلد از آنها را به این ترتیب نام می برد که برخی از آنها هنوز هم از کتابهای درسی حوزه های علمیه بشمار می آیند.

۱ - استحباب التیاسر لأهل العراق ۲ - تلخیص الفهرست که ملخص فهرست شیخ طوسی است ۳ - شرائع الاسلام ۴ - شرح نکت النهایه ۵ - الکهنه در منطق ۶ پ مختصر المراسیم ۷ - مسائل القریه ۸ - المسائل المصریه ۹ - المسلك فی اصول الدین ۱۰ - معارج الاحکام در اصول فقه ۱۱ - المعتبر فی شرح المختصر ۱۲ - النافع مختصر الشرائع که به شرح اجمالی برخی از کتابهای او چنین است.

۱ - **شرائع الاسلام:** یکی از تألیفات وی کتاب مشهور شرائع الاسلام است که از نظر لفظ و معنی یکی از بهترین کتابهای فقه شیعه است معروف است که دارای ۱۵ هزار مسئله فقهی است و از سوی فقهاء و مجتهدین عالیقدر مورد توجه خاص قرار گرفته است و شرحها و تعلیقه ها و توضیحات متعددی بر آن نگذاشته اند که در کتاب جواهر در ۴۳ جلد بزرگ نمونه ای از آنست و به برخی از زبانهای زنده جهان (فارسی - روسی - فرانسوی - اردو) به نیز ترجمه گردیده است و در دانشکده ها و مراکز قضایی مورد استفاده می باشد.

۲ - **المختصر النافع:** یکی دیگر از آثار فقهی او این کتاب مفید و گزیده شده از شرائع می باشد و این کتاب بعلت اختصار و فراگیری آن مورد توجه محافل علمی و تحصیلی قرار گرفته است و کتاب ریاض «از سید علی طباطبایی اصفهانی ۱۱۶۱/۱۲۳۱» و استاد محمد تقی دانش پژوه در پیشگفتار ترجمه خویش بیش از ۴۰ شرح نافع را بر آن کتاب نام برده اند و اخیراً با تصویب دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه از طرف وزارت اوقاف مصر در قاهره در ۵۰۰۰ نسخه چاپ و در اختیار دانشجویان رشته فقه اهل سنت دانشگاه الازهر قرار داده شده است و محتویات آن مورد اعجاب و توجه و دانشجویان و فضلاء آن قطر واقع گردیده است.

**المعتبر:** یکی دیگر از کتابهای فقهی محقق معتبر در شرح مختصر است و— کتاب (نکت النهایه) در دو جلد در پاسخ مسائلی که از نجف از او پرسیده‌اند کتاب المسلك فی اصول الدین در کلام، کتاب الکهنه در منطق، کتاب المعارج در اصول فقه می باشد.

**محقق و خواجه نصیرالدین طوسی:** از زمانی که محقق در حله حوزه گرمی داشت و شاگردان متعددی در محضرش به کسب فیض اشتغال داشتند بین النهرین و شهر بغداد توسط هلاکوخان مغول به سال ۶۵۶ فتح شد بعد از فتح بغداد حکیم معروف خواجه نصیرالدین طوسی که به عزم سیاحت به حله که آنروز حوزه شیعه بود وارد شده و به مجلس درس محقق درآمد محقق خواست به احترام خواجه درس را ترک گوید ولی خواجه اصرار می ورزد که او درس را ادامه دهد در اثنا؛ درس رشته سخن به این جا کشیده شد که برای مردم عراق مستحب است به هنگام نماز گذاردن کمی به جانب دست چپ قبله متمایل شوند و خواجه به این سخن ایراد گرفت و گفت مستحب بودن میل به دست چپ (تیا سر) معنی ندارد اگر متمایل و انحراف از قبله باشد حرام است و چنانچه از سمت غیر قبله بطرف قبله باشد در هر دو صورت مستحب بودن معنی ندارد محقق در پاسخ گفت: هیچکدام نیست، بلکه این تیا سر و متمایل به دست چپ از خود قبله به طرف قبله است و با این خواجه قانع شد سپس محقق درین زمینه کتابی نوشت و برای خواجه فرستاد و مورد تحسین او قرار گرفت.<sup>۶</sup>

**مرحوم — عبدالله افندی اصفهانی —** صاحب ریاض العلماء در شرح حال محقق این برخورد را این چنین توجیه می کند که شاید قبله های مساجد بغداد از آغاز انحراف داشته است و پیشوایان معصوم (ع) بعلت حکومت های ظلم نتوانسته اند بصورت صریح به این امر تصریح کنند به این ترتیب با کنایه مردم را ارشاد نموده اند ولی این توجیه با توجه به نوعی آزادیهایی که در مسایل علمی وجود داشته است تطابق نمی کند و قبله خود یکی از موضوعات علمی است که با ارائه صحیح راههای علمی آن قابل حل است و نیاز به تقیه ندارد.



## وفات او:

محقق عالیقدر به سال ۶۷۶ در روز پنجشنبه - در سن هفتاد و چهار سالگی بعد از یک عمر پربرکت و تألیف و تصنیف و تربیت شاگردان فاضل به جهان باقی شتافت و در حله به خاک سپرده شد گویند او از اشکوب بالای خانه اش بزمین افتاده و دردم در گذشته است و آرامگاهش هنوز هم زیارتگاه شیعیان می باشد و مرحوم سید حسین بروجردی در ماده تاریخ او سرده است: ثم ابوالقاسم نجم الدین ابن الحسین بن نجیب الدین هو المحقق الجلیل المعتمد مولده - (۶۰۲) وعمره نکه (۷۴ - ۷۷۶) وظاهراً حسین بعلت نظم شعریاً اشتباه است چون نام پدر او حسن می باشد.

۱ - آشنائی با علوم اسلامی ص ۲۹۹ چاپ قم.

۲ - تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام ص ۳۰۵ - همان مدرک ص ۳۰۶ مربوط به ص قبل. ۴ - ی خواب آلوده در حالی که مرگ و میرها خوابی ندارند و ای غافل که تیرهی روزگار همیشه او را هدف گرفته اند فریب و مغرور بودن تو از چیست در صورتی که روزگار مراقب توست و ندای آن گوشه را پر کرده است به خودت دلسوزی و مهر داشته باش از آنرو محبت داشته باش که پیشانی ه از شدت آلام پیر می گردد. ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۳۵

۵ - مکتب الاسلام سال سوم شماره ۶ - ریاض العلماء ج ۱ ص ۱۰۴

حسن بن یوسف بن علی بن مطہر

معروف بہ "علامہ"

## علامہ حلی

گفتار استادہ (۵):

«۱۵۸ - حسن بن یوسف بن علی بن مطہر حلی معروف بہ علامہ حلی، یکی از اعجوبہ های روزگار است در فقہ، اصول و کلام و منطق و فلسفہ و رجال و غیرہ کتاب نوشتہ است، در حدود صد کتاب از آثار خطی یا چاپی او شناختہ شدہ کہ بعضی از آنها بہ تنہائی (مانند تذکرۃ الفقہاء) کافی است کہ نبوغ او را نشان دہد. علامہ کتب زیادی در فقہ دارد کہ غالب آنها مانند کتابهای محقق حلی در زمانہای بعد از او از طرف فقہاء شرح و حاشیہ شدہ است. کتب معروف فقہی علامہ عبارت است از ارشاد، تبصرۃ المتعلمین، قواعد، تحریر، تذکرۃ الفقہاء، مختلف الشیعہ، منہی.

علامہ اساتید زیادی داشتہ است. در فقہ شاگرد دانی خود محقق حلی و در فلسفہ و منطق شاگرد خواجہ نصیرالدین طوسی بودہ است، فقہ تستن را نزد علمای اہل تستن تحصیل کردہ است، علامہ در سال ۶۴۸ متولد و در سال ۷۲۶ درگذشتہ است»<sup>۱</sup>

• • •

مبادئ الوصول

الى علم الوصول  
مولا انما كنت برامح العجلان  
المستزاد في المعقول والمنقول للطير للواء على العروج  
والاصول جمال الملك والحدود الروح له مسر  
حمر مطر ايام الله امان

سرا هذا الكتاب في العالم الامار الناصر التامل المحس  
المدون ملك العلماء من الفضلاء من المشايخ من المدرسين  
صا الملك والحدود والحدود من الملوك العظام افضل  
رسم الامام من علم العمل الحسب عظم محمد الطيرى الله  
امساله واعرف اقباله وراه مدهم شهد معلمه ريدك على علمه  
ومعلمه السائل السكينة راوله راوله هذا الكتاب  
عنك سبار احسن هو اهل لذلك ركن حسن يوسف مطهر  
مستند الناس او او صرح الولد له بعدى  
حامدا لبره تعالى وفضلها سدا محمد المراد العار



وقف كتابخانه وقرائت خانده ومى آيت الله العظمى  
مرعشى نجفى - قم

روى برك اول كتاب « مبادئ الوصول » باجازة من بخط علامه على

## ۱۵ علامه حلی

آیت... علی الأطلاق علامه حلی - متوفی ۵۷۲۶ هجری قمری بزرگوار و متعهد اسلام  
علامه بزرگوار آیت... شیخ حسن بن یوسف بن مظہر حلی رئیس طائفہ و  
فقیہ بزرگوار شیعه صاحب آثار و ابتکارات و شخصیت معنوی بسیار جلیل القدری  
کہ ریاست و مرجعیت شیعه در قرن ہفتم ہجری بہ او منتهی گردیدہ است.  
موقعیت ممتاز علمی و اجتماعی او، بالاتر از آنست کہ در یک مقال یا  
نوشتار کوتاہ بگنجد و شأن و اعتبار علمی و اجتماعی او در یک فصل بازگو گردد  
در این مختصر نگاری گزیری نیست جز آنکہ خلاصہ ای از گفتہ ہا و نوشتہ ہای  
رجال تحقیق و تخصص را کہ آشنائی کامل با نحوہ فعالیت و اندیشہ ہای فقہی و  
عملی او دارند بازگو نمائیم و سپس بہ بررسی و تجزیہ و تحلیل مطالب آنان در مورد  
این شخصیت عالیقدر پردازیم.

### گفتار صاحب مستدرک

محدث متتبع و دانشمند نامی محدث نوری (ره) در کتاب مستدرک بر  
وسائل الشیعہ در مورد او چنین مینگارد:

«شیخ بزرگوار و جلیل القدر اقیانوس علوم و غوای فضائل و حکمتها،  
حافظ ناموس ہدایت و ارشاد و شکنندہ ناقوس ضلالت، پاسدار حریم دین، زائل  
کنندہ آثار فسادگران، او در میان جمع علماء و دانشمندان اسلام همانند بدر (ماہ  
چہارم شبہ) در میان ستارگان میدرخشد و نسبت بہ دشمنان و بدخواهان سیاہ دل  
شدیدتر از عذاب زہرناک و برندہ تر از شمشیر مسموم است، او دارندہ مقامات فاخرہ  
و کرامات درخشان و سعادتہای ظاہری است، او زبان گویای فقہاء و متکلمین،  
محدثین، مفسرین و ترجمان حکماء و عرفاء سالکین متبحر است او فردی است کہ  
لقب «آیہ...» تام و کامل شایستہ اوست رحمتها و عنایات خاص خدا شامل حال  
او باد؟»<sup>۲</sup>



## گفتار صاحب ریاض:

صاحب ریاض العلماء درباره او گوید: «پیشوای وارسته عالم عامل، فاضل کامل، شاعر ماهر، علامه علماء، فهانته فضلاء استاد جهان معروف در بین مابه «علامه علی الأطلاق» موصوف با نهایت علم، فهم، کمال او فرزند خواهر محقق میباشد و او «آیت...» روی زمین میباشد و او حقوق بیشماری از نظر زبان، بیان، قلم برعهده طائفه شیعه امامیه دارد او جامع علوم مختلف و مصنف در رشته های گوناگون آن بود، او به تنهایی فقیه حکیم، متکلم، محدث، اصولی، ادیب، شاعر ماهر بود من برخی از اشعار او را در اردبیل دیدم که به کمال جودت طبع او در نظم و شعر دلالت دارد.»<sup>۳</sup>

## دانشمندان اهل سنت و علامه:

تجلیل و توصیف از مقام علمی علامه حلی اختصاص به علماء شیعه ندارد بلکه دانشمندان اهل سنت نیز او را مورد توصیف و تجلیل قرار داده اند از باب نمونه ابن حجر عسقلانی در کتاب «لسان المیزان» درباره او گوید:

«ابن یوسف بن المطهر الحلی عالم شیعه و پیشوا و مؤلف آنانست او آیت حق در ذکاوت بود مختصر ابن حاجب را شرح زیبایی نمود، او همان فردی است که شیخ تقی الدین بن تیمیه در کتاب خود ردی بر او نوشته است و کتاب او معروف به «رد بر رافضی». نام دارد ابن مطهر بسیار خوش اخلاق و خوش برخورد بود هنگامی که نوشته ردیه ابن تیمیه بدست او رسید گفت: اگر او میفهمید که من چه میگویم به او پاسخ میدادم.»<sup>۴</sup>

از این نوع کلمات و سخنان توصیفی، در مورد آن مجتهد والامقام فراوان وجود دارد که به نقل این چند نمونه بسنده گردید.

علامه حلی در آسمان علم و فضیلت و در میان انبوه فقهاء نامدار شیعه همچون ماه میدرخشد و آراء فقهی، اصولی و منطقی او در کتابهای علمی موج میزند او یکی از استوانه های محکم و پایداری است که در حساسترین مراحل فکری شیعه درخشیده است و اطراف خود را نورافکن نموده است.

او قطب دائرة تحقیق و فضیلت، ستاره درخشان فقه و فقاہت یکی دیگر از برخاستگان از شهر حله است شهری که بدستور امیرسیف الدوله صدقه بن منصور

مزیدی اسدی از امراء دولت دیالمه در سال ۴۹۵ هـ بناگزاری شده است و گاهی به آن شهر حله مزیدیّه گفته میشود و آن یکی از شهرهای معروف بین نجف اشرف و حائر مقدّس حسینی (ع) است در دو سمت شطّ فرات قرار گرفته است و به منزله دو طرف بغداد است که در شرق دجله و غرب آن قرار گرفته است و این شهر از روز نخست براساس تشیع پایه گذاری شده است و از آن منطقه علماء و بزرگان متعددی برخاسته اند که شرح حال برخی از آنان گذشت و طبق روایتی که علامه مجلسی در کتاب «السماء والعالم» بحار نقل کرده است ابو حمزه ثمالی از اصبع بن نباته روایت کرده است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام بهنگام عبور بسوی صفین همراه او بودم که روی تپّه ای قرار گرفت سپس به نیزاری که میان بابل (عراق) و آن تپّه قرار گرفته بود اشاره نمود و فرمودند: شهری و چه زیبا شهری! عرض کردم سرور من به شهری اشاره میکنید آیا در اینجا شهری بوده است که آثارش از میان رفته است؟ فرمودند نه بلکه شهری بوجود خواهد آمد که به آن حله سیفیه خواهند گفت در آن شهر اقوام نیکوکاری زندگی خواهند کرد اگر یکی از آنان سهم خود را به خداوند نذر کند و فاء به آن مینماید.» ۵

زادگاه و نشوونمای علامه حلی چنین جایگاه پربرکتی است ولی او از نظر فضل و علم و تقوی در مرحله والاتری قرار گرفته است بحدی که سید مصطفی تفرشی صاحب کتاب «نقد الرجال» میگوید: «علامه آنقدر فضیلت و شأن و اعتبار دارد که بهتر آنست که توصیف نشود چون توصیفها و تعریفهای من چیزی بر او نمی افزاید و او بیش از ۷۰ جلد کتاب دارد که هر کدام نشانگر نوعی از فضیلت و علم و دانش او است...» ۶

صاحب روضات بعد از نقل این سخن میافزاید او بیش از ۹۰ جلد کتاب دارد ولی به تعبیر استاد شهید مطهری در حدود ۱۰۰ جلد کتاب شناخته شده و ناشناخته دارد. او خودش در کتاب «الخلاصه» بیش از این رقم را شمرده است.

• • •

## ولادت او:

در روزگاری که شهر حله پر از انبوه دانشمندان بزرگ شیعه بود و حوزه

علمی آن رونق بسزائی داشت این ستارهٔ فروزان در روز ۲۹ ماه مبارک رمضان سال ۹۴۶ هجری در آسمان حله درخشید و ماده تاریخ آن «لطف رحمت» ۶۴۸ میباشدا و در یک خانوادهٔ علمی و روحانی پا بعرضه حیات گذاشت.

از اوان کودکی به تحصیل علم و کسب کمال پرداخت، ادبیات عرب و علوم مقدماتی و متداول عصر را در حله نزد پدر دانشمندش و سایر علماء بزرگ آن منطقه همچون دائی بزرگوارش محقق حلی و پسرعم مادرش شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید و سید احمد بن طاووس و رضی الدین علی بن طاووس و حکیم مشهور ابن میثم بحرینی مؤلف شرح نهج البلاغه آموخت هنوز سنین عمرش بحد بلوغ نرسیده بود که از تحصیل علوم مقدماتی فراغت یافت و به مقام عالی اجتهاد نائل آمد و از همان روزها آوازهٔ فضل و نبوغ و هوش سرشار او همه جا طنین افکند و آیندهٔ بسیار درخشانی را به او نوید داد.

### عصر زندگی او:

علامه در زادگاه خود رشد کرد و همانجا به ادامهٔ تحصیل مشغول گردید و در آن زمان کشور ایران در آتش بیداد اولاد چنگیزخان مغول میسوخت و به تعبیر سعدی شیرازی: در آن مدت که ما را وقت خوش بود ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود ولی این خوشی و راحتی از آن مدت از دیار ایران رخت بر کند و شهرهای مرکزی ایران یکی پس از دیگری سقوط کرد و اهالی آن شهرها با اندک بهانه تا آخرین نفر قتل عام شدند. چیزی نگذشت که هلاکونوادهٔ چنگیزخان آهنگ فتح عراق کرد و در سال ۶۵۶ لشکر به بغداد کشید و منطقه عراق را دچار وحشت و اضطراب نمود در این موقع علامه حلی دهساله بود.

### اساتید او:

او در معقول و منقول محضر اساتید بزرگواری را درک کرده است که از اساتید معقول او، میتوان از:

خواجه نصیرالدین طوسی — کاتبی قزوینی — حکیم منطقی شافعی معروف به دبیران نام برد و از اساتید منقول او میتوان از دائی با فضیلت و فقیه خویش محقق حلی و والد ماجد خویش شیخ سدید الدین یوسف و سید احمد بن طاووس و سید

علی بن طاووس و ابن میثم بحرانی و پسرعموی مادر خویش، شیخ نجیب الدین یحیی و شیخ تقی الدین عبدا... بن جعفر بن علی صباغ حنفی و شیخ عزالدین فاروقی واسطی نام برد.

### مشایخ روایتی او:

از مشایخ روایتی او علاوه بر اساتید مذکور خود از شیخ مفید الدین بن جهم فقیه اسلامی و شیخ نجیب الدین محمد بن نمای حلی و سید عبدالکریم بن طاووس صاحب کتاب «فرحة الغری» و علی بن عیسی اربلی صاحب کتاب «کشف الغمه» نام برد.

### شاگردان او:

او دارای حوزه وسیع و پربرکت بوده است و شاگردان متعددی از مکتب فقه و اصول او فارغ التحصیل گردیده اند و جالب توجه آنست که خواجه نصیر الدین طوسی را از شاگردان فقهی او بشمار آورده اند آنچنان که او استاد معقول و ریاضیات علامه بوده است و این نوع مبادله و تفاهم فرهنگی در جمع دانشمندان ما بی سابقه نبوده است.

### تالیفات او:

علامه حلی یکی از پرکارترین و پراثرترین فقهای نامدار شیعه بشمار میاید و طبق احصاء و شمارشی که از تالیفات او بعمل آورده اند با تقسیم به روزهای عمر او به هر روز آن تا هزار سطر رسیده است و این از کرامتها و تائیدات الهی حکایت دارد حالا آیا او هم همانند مرحوم مجلسی از دستیاران و معاونان و شاگردان خویش نیز بهره جسته است؟ یا آنکه اغلب اوقات خود را به تالیف و تصنیف اشتغال ورزیده است چندان مطلب مهم نیست آنچه عیان و بالمشاهده میبینیم اینست که کثرت و اتقان تالیفات او از یک عمر پربرکت حکایتها دارد و نوع تالیفات او نشانگر این معنی است که از فکر و قاده و نظر صائب خود او، تراوش و جریان پیدا کرده است چون نمی توان برعهده فردامین و فاضل دیگر گذاشت و نوع آثار علامه از قسم اول میباشد و این احتمال هم وجود دارد که علامه تکمیل

کتابهای ناقص خود را برعهده فرزند مجتهدش فخرالمحققین نهاده است و او با عمر پربرکت هشتاد و یکساله خویش در تکمیل کتابهای پدر کوشیده باشد چون از خود او چندان کتاب باقی نمانده است.

عالم متتبع و دانشمند نامی مرحوم مدرّس صاحب ریحانة الأدب در شرح حال او بیش از یکصد و بیست (۱۲۰) جلد کتاب با نام و موضوع تحقیقی آنها نام میبرد و ما برخی از آنها را برگزیده و در اینجا میاوریم و طالبان تفصیل را به خود آن کتاب ارجاع میدهیم:

- ۱- الأبحاث المفیده فی تحصیل العقیده (کلام)
- ۲- ابطال الجبر (کلام)
- ۳- الفین بین الصدق والمین (در امامت و ولایت).
- ۴- تبصرة المتعلمین فی احکام الدین که بارها در ایران بچاپ رسیده

است.

۵- تذکرة الفقهاء در فقه استدلالی در دو جلد که اکثر ابواب فقه را حاوی است و حقیر یک نسخه خطی از آنرا از هندوستان تهیه کرده است.

۶- تسلیک الاذهان الی احکام الایمان در فقه یک مجلد است.

۷- تلخیص الکشاف در تفسیر قرآن.

۸- تلخیص المرام فی معرفة الأحکام (در فقه)

۹- شرح تجرید خواجه نصیرالدین طوسی که بنام کشف المراد مذکور

است.

۱۰- منهاج الاستقامة که ابن تیمیه در رد آن چند جلد کتاب نوشته است

و پاسخ شنیده است.

۱۱- القواعد که در آن کتاب بیش از ۴۰ هزار فرع فقهی عنوان شده است

در ده جلد.

۱۲- الأرشاد. و جز اینها یکصد و ده جلد دیگر اسامی آنها در آن کتاب

آمده است.

وفات او:



## وفات او:

وفات او در یازدهم یا بیست و یکم ماه محرم ۷۲۶ هجرت (سال وفات خدابنده) در حله واقع گردید و جنازه او را به نجف اشرف حمل و در جنب باب رواق مطهر مرتضوی (ع) از ایوان طلا دفن و در مقابل آن مزار ملا احمد مقدس اردبیلی قرار گرفته است در واقع این دو عالم ربانی سمت در بانی بارگاہ علوی را دارند.

در نخبه المقال در مادہ تاریخ وفات آیت... علامہ حلی چنین آمده است:

«و آیت... ابن یوسف الحسن — سبط مطہر فریدۃ الزمن»

«عَلَامَةُ الدَّهْرِ جَلِيلٌ قَدْرُهُ — وُلِدَ (رَحْمَةً) و (عَزَّ) عُمَرُهُ»

«آیت... فرزند یوسف که نامش حسن است نوادہ مطہر یکتای عصر

خویش است او علامہ دہر و جلیل القدر است، ولادتش کلمہ رحمت (۶۴۸) و

وفاتش کلمہ عز (۷۲۶) میباشد و حقیقتاً ولادت او رحمت و زندگی او برکت و

مرگ و رحلت او عز و شرف و سعادت بود. عاش سعیداً و مات سعیداً رحمہ اللہ.

منابع تحقیق

افرادی که طالب تحقیق بیشتر باشند میتوانند به روضات الجنات ج ۲ ص ۲۶۹ تا ۲۸۶ ج ۳ ص ۱۴۶ و ۳۵۶ ج ۱ ص ۲۹۴ و کتاب ریاض ج ۲ ریحانۃ الادب ج ۴ ص ۱۶۷ قصص العلماء میرزا محمد تنکابنی ص ۳۵۹ تا ۳۶۳ و مجلہ مکتب اسلام سال ۴ شماره ۶-۷-۸-۹ صفحات ۳۴ تاسیس الشیعہ لعلوم الاسلام سید حسن صدر ص ۳۶ و دیگر کتابهای مربوطہ مراجعہ نمایند. /ض

۱- آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۰۱

۱- فائدہ سوم از خاتمہ مستدرک ص ۴۵۹ جزء سوم چاپ سنگی

۲- ریاض العلماء ص ۳۵۷

۳- لسان المیزان ج ۲ ص ۳۱۷ ط حیدرآباد دکن.

۴- روضات الجنات ج ۲ ص ۲۷۰

۵- مدرک سابق ص ۲۷۱

۶- ریحانۃ الادب ج ۴ ص ۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸ چاپ کتابفروشی خیام

۷- ریحانۃ الادب ج ۴ ص ۱۷۹

فہرست تحقیقین محمد فرزند علامہ حلی

(مستوفی ۱۵۷۷ھ)

## فخرالمحققین حلی

گفتار استاد شهید (ره):

«۱۶- فخرالمحققین، پسر علامه حلی در ۶۸۲ متولد و در سال ۷۷۱ درگذشته است علامه حلی در مقدمه تذکره الفقهاء و در مقدمه کتاب «قواعد» از فرزندش به تجلیل یاد کرده است و در آخر قواعد آرزو کرده است که پسربعد از پدر کارهای ناتمام را تمام کند، فخرالمحققین کتابی دارد به نام «ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد». آراء او در کتب فقهیه مورد توجه است...»<sup>۱</sup>

◦ ◦ ◦

«وی در خدمت پدر بزرگوارش تربیت یافته و در سن ده سالگی نوراجتهاد— از ناصیه حال او تافته چنانکه خود نیز در شرح خطبه کتاب «قواعد» بآن اشاره فرموده و گفته است چون از تحصیل علوم معقول در محضر پدرم علامه فراغت یافتم و بسیاری از کتب علمی علمای شیعه را نزد وی خواندم از او مسئلت نمودم کتابی در فقه تصنیف کند که جامع اسرار آن علم باشد...»

سپس از قاضی نورالله برای اثبات اینکه فخرالمحققین هنگام تصنیف کتاب «قواعد» پدر مجتهد بوده و کمتر از ده سال داشته است می نویسد: از ملاحظه تاریخ و ولادت او، و تاریخ تصنیف کتاب ظاهر میشود که سن او در آنموقع کمتر از ده سال بوده و تعجب شهید ثانی در این باب چنانکه در حاشیه قواعد اظهار فرموده وجهی ندارد. بلکه تعجب او عجب است زیرا که خود (یعنی شهید) در شرح درایه اصول حدیث . حال جمعی کثیر را که خدایتعالی در کمتر از آن عمر توفیق کمال داده ذکر نموده از جمله آنکه روایت کرده از شیخ تقی الدین حسن بن داود که میگفته سید غیاث الدین، عبدالکریم ابن طاووس که دوست و مصاحب او بوده بکتاب خواندن مشغول شد و در چهار سالگی از معلم مستغنی گردید و از ابراهیم بن سعید جوهری روایت نموده که گفت کودکی چهار ساله را دیدم که نزد مأمون عباسی آوردند و او قرآن را خوانده بود و نظر در رأی و اجتهاد کرده بود اینقدر بود که هرگاه گرسنه میشد مانند طفلان میگریست و مؤید این داستان شیخ ابوعلی سینا است بروجهی که در تواریخ مسطور است.»

مؤلف روضات الجنات بر قاضی نورالله خورده گرفته است و گفته است تاریخ تالیف قواعد برای من روشن نیست تا حکم کنم که فخرالمحققین در آنموقع چند ساله بوده ولی تعجب شهید ثانی در واقع و اینکه قاضی گفته است بقول حسن بن داود غیاث الدین ابن طاووس در چهار سالگی از معلم بی نیاز شد مقصود این نیست که وی در آن سن از تحصیل بی نیاز گردید بلکه منظور از معلم، معلم خط بوده است.

نظریه دیگر:

فقیه نامور محمد بن حسن اصفهانی که از اعظام مجتهدین و بواسطه اقامت

چندی، در هندوستان معروف به «فاضل هندی» است در آغاز کتاب «کشف اللثام» تصنیف ذیقیمت خود که شرح قواعد حلی است بعد از نقل عبارت فخرالمحققین مینویسد:

ممکن است بعضی از گفته‌ی وی تعجب کنند که چگونه در آن سنّ باین مقام رسد ولی میدانیم که تولّد وی در سال ۶۸۲ روی داده و پدرش علامه برخی از کتب خود را در کتاب «خلاصه» که بسال ۶۹۲ یا ۶۹۳ تألیف نموده است ذکر کرده بنابراین با تطبیق این دو تاریخ فخرالمحققین در آنموقع ده سال یا کمتر داشته است و سپس می نویسد: این لطف و مرحمت الهی است که بهرکس خواهد موهبت میکند.

من خود نیز قبل از آنکه سیزده سال تمام شود از تحصیل علوم معقول و منقول فارغ گشتم و پیش از آنکه یازده ساله شوم شروع به تصنیف نمودم و کتاب «مُنِیَةُ الْحَرِيسِ» را که شرح تلخیص است پیش از آنکه پانزده سالم کامل گردد، تصنیف نمودم و قبل از آن نیز نزدیک ده کتاب اعم از متن و شرح و حواشی تصنیف نموده بودم و آن کتابها بدین قرار است:

التلخیص در بلاغت و توابع آن.

«زبده» در اصول دین و عقائد، الخرد البدیعه در اصول. «شرح زبده» شرح الخرد البدیعه» کاشفک و حواشی برشرح عقائد نسفیه و غیره و زمانی که هشت سال داشتم کتاب «مطول» و «مختصر مطول» تفتازانی را تدریس میکردم.

**تحقیق و بررسی در این مورد:**

فاضل گرامی جناب آقای دوانی گوید:

با کمال تأسف باید گفت دانشمندان عالیمقام نامبرده یعنی قاضی نورالله و مؤلف روضات و فاضل هندی هر سه موفق بحلّ موضوع نشده‌اند و حتی گفته ابهام‌آمیز و نظریات شگفت‌انگیز آنان نیز بدون تحقیق و بررسی مورد استفاده و استناد دیگران واقع شده و در کتابهای خود آورده‌اند.

مثلاً مؤلف روضات فقط استدلال قاضی نورالله را مورد ایراد قرار داده و از تعجب شهید ثانی جانبداری نموده بدون اینکه قضیه را حلّ کند و اثبات نماید که

هنگام تألیف کتاب قواعد که فخرالمحققین می گوید من از تحصیل تمام علوم متداول فراغت یافتم چند سال داشته است؟

فاضل هندی نیز استدلال میکند که چون علامه تألیفات خود را در کتاب خلاصه که سال ۶۹۲ تألیف نموده آورده است و قواعد مورد بحث نیز یکی از آنها بوده است پس میتوان گفت

فخرالمحققین بگفته قاضی نورالله در آنموقع ده سال یا کمتر داشته است. در صورتیکه امکان دارد علامه کتاب قواعد را سالها بعد از تألیف خلاصه نوشته باشد. (چنانکه همینطور نیز هست) و بطوریکه <sup>مجموعه</sup> مؤلفین است بعد فهرست تألیفات خود در خلاصه آورده باشد.

در نامه دانشوران ضمن شرح حال غیاث عبدالکریم ابن طاووس پس از نقل عبارت حسن بن داود درباره نبوغ و هوش سرشاری مانند قاضی نورالله چند نفر را که در خردسالی بمقام عالی علمی نائل گشته اند نام میبرد از جمله علامه حلی را نام برده و میگوید: دیگر فرزند آن بزرگوار که فخرالمحققین لقب دارد، چنانکه قاضی نورالله شوشتری آورده از آن پیش که سن شریفش از ده سال متجاوز گردد بدرجه استنباط احکام و استخراج فروع فایز گشت و با اینکه گفته ابن داود را درباره ابن طاووس بدینگونه نقل میکند در چهار سالگی معلمی به تربیت وی گماشتند در مدت چهل روز از تعلم خط بی نیاز گشت چون سن شریفش به یازده رسید در اندک زمانی کلام مجید را حافظ گردید. مع الوصف مؤلفین «نامه دانشوران» متوجه اشتباهی که در این جا برای قاضی نورالله و فاضل هندی روی داده نشد و گفتار هر دو را بدون توضیح نقل کرده است.<sup>۴</sup>

محدث بزرگوار مرحوم حاج شیخ عباس قمی نیز در کتاب «فوائد الرضویه» گفته قاضی نورالله را عیناً نقل کرده و با اینکه وصیت علامه بفخرالمحققین نیز در صفحه مقابل آورده است مع هذا حلّ موضوع برای ایشان نیز پوشیده مانده است.

زیرا علامه در آن وصیت نامه که در آخر کتاب «قواعد» در بسیاری از کتب تراجم و غیره نیز ذکر شده است از جمله مینویسد ای فرزند من در این کتاب



— فتاوی احکام و قواعد شرایع اسلام را برای تو خلاصه نموده و بیان کردم و با الفاظی مختصر و عباراتی شیوا و سبکی دلپذیر و محکم روشن ساختم. سن من در این موقع به پنجاه رسیده و اینک وارد دهه بعد از آن شده‌ام.

اگر دانشمندان توجّهی به این جمله سن من در این موقع به پنجاه رسیده مینمودند موضوع حلّ می‌گشت و دیگر این همه شرح و بسط‌مورّ پیدانمیکرد زیرا از این عبارت کاملاً پیداست که علامه هنگام تألیف «قواعد» پنجاه سال داشت و چون ولادت وی در سال ۶۴۸ روی داده باید گفت علامه در سال ۶۹۸ به تصنیف کتاب «قواعد» پرداخته است و با در نظر گرفتن ولادت فخرالمحققین در سال ۶۸۲ بدون تردید فخرالمحققین در آن موقع ۱۶ ساله بوده است از این میان نتایج ذیل بدست می‌آید.

۱ — فخرالمحققین هنگام تألیف قواعد که بخواهش وی صورت گرفته و خود در شرح آن می‌گوید در ۱۶ سالگی مجتهد مُسلم بوده و علوم معقول را تکمیل نموده است.

۲ — استنباط قاضی نورالله و فاضل هندی و دیگران که از آنها پیروی نموده و گفته‌اند در آن موقع سن فخرالمحققین ده سال یا کمتر بوده مورد ندارد و دلیلی بر آن نیست.

۳ — تألیف قواعد در سال ۶۹۲ صحیح نیست و استدلال قاضی و فاضل هندی مناسب نمی‌باشد.

۴ — تاریخ تألیف «قواعد» از گفته خود علامه بخوبی آشکار است که در پنجاه سالگی علامه یعنی بطور مسلم در سال ۶۹۸ انجام گرفته است زیرا علامه وصیت نامه مزبور را بعد از تألیف کتاب بزرگ قواعد نوشته است و با اشتغالاتی که داشته و کتب بسیاری که در عرض یکدیگر تألیف و تصنیف مینموده، امکان دارد که یکی دو سال قبل از آن یا بیشتر دست به تألیف قواعد زده است علیهذا میتوان گفت فخرالمحققین هنگامی که از پدر درخواست تألیف چنین کتابی میکند و بگفته خود از تحصیل علوم معقول و منقول بی نیاز بوده است یا هنوز بحد بلوغ نرسیده و یا دست کم تازه بالغ گشته بود.

### - فخرالمحققین در نظر علامه:

فخرالمحققین در ایام جوانی با پدرش بایران سفر نموده آنگاه با پدر به حله واقع در کشور عراق برگشت. و بطوریکه خود در حاشیه کتاب الفین می نویسد: ناگزیر بجای وطن گردید و به نواحی آذربایجان آمد و گویا مجدداً به حله برگشته باشد.

فخرالمحققین بهمان میزانی که از لحاظ مراتب فضل و کمال ممتاز و در مورد خود بی نظیر بوده است از حیث ادب و اخلاق و ملکات فاضله نیز امتیازی مخصوص داشته است در میان انبوه دانشمندان که ما با زندگانی آنان آشنا هستیم چنین پدر و فرزندی را ندیده ایم که هر دو از نوابغ نامی و نسبت بهم تا این اندازه خصوصیت و احترام مرعی دارند. علامه در برخی از آثار خود هر جا از فرزندش فخرالمحققین نام میبرد میگوید: خداوند مرا فدای او گرداند و از بدیها دور بدارد.

در آغاز کتاب «الفین» که مشتمل بر دو هزار دلیل در اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده مینویسد من بخواهش فرزند عزیزم محمد که خداوند امور دنیا و آخرت او را اصلاح گرداند چنانکه او نیز نسبت به پدر و مادری از هر گونه احترام و خدمتگزاری مضایقت ندارد و امیدوارم که خداوند سعادت دوجهان را بوی روزی کند چنانکه او هم در بکار بستن نیروی عقلی و حسی خود از من اطاعت نموده و با گفتار و کردار خویش موجبات خشنودی مرا فراهم کرده است و ریاست ظاهری و معنوی را یکجا با او موهبت کند چه که وی باندازه یک چشم بهم زدن هم نافرمانی بر من ننموده این کتاب را که موسوم به «الفین» است املاء نمودم.

در این کتاب هزار دلیل یقینی و برهان عقلی و نقلی برای اثبات امامت بلا فصل حضرت شاه ولایت علی بن ابیطالب (ع) و هزار دلیل در رد شهادت مخالفین وارد ساختم و نیز ادله بسیاری در اثبات امامت سایر امامان عالیمقام بمقداری که طالبان را قانع سازد آوردم و ثواب آنرا به فرزندم محمد اهداء نمودم.

خداوند او را از هر خطری نگهدارد و هرگونه بدی و زشتی را از وی برطرف سازد و بآرزوهائی که دارد نائل گرداند و شر دشمنانش را از او دور کند.»<sup>۱</sup>

همچنین در آغاز کتاب «قواعد» و ارشاد و غیره بهمین مضامین فرزندش را ستوده است در آغاز قواعد مینویسد:

«این کتاب را بخواهش دوست‌ترین مردم نسبت بخود و عزیزترین آنها یعنی فرزند عزیزم محمد تصنیف کردم خداوند عمر او را دراز گرداند تا با دست خود مرا به خاک بسپارد و برایم طلب آمرزش کند چنانکه من نیز خالصترین دعای خود را برای ترقیات او می‌نمایم. و نیز بوی سفارش اکید نموده که هر یک از کتب او را که ناقص بماند او تمام کند و نماز و روزه و حج و بقیه عبادات پدر را اعاده کند.»

### استادان - شاگردان - تألیفات وی:

فخرالمحققین تمام رشته‌های علوم و فنون را در خدمت پدر علامه اش تکمیل نمود و جزوی استادی ندیده است، شهید اول سید بدرالدین مدنی، شیخ احمد متوج بحرینی سید حیدر آملی، سید تاج‌الدین ابن معیه و ظهیرالدین فرزند دانشمندش نیز از شاگردان بزرگ وی بشمار می‌آیند.

تألیفات او همه در شمار بهترین کتب علمی شیعه بشمار می‌آید و اغلب شرح و حاشیه و تعلیقه کتب پدر عالیقدرش می‌باشد مانند شرح المسترشدین، شرح مبادی الاصول، شرح تهذیب الاصول، ایضاً الفوائد فی حل مشکلات القواعد شرح خطبه قواعد، رساله فخریه در نیت، حاشیه ارشاد، الکافیة الوافیة در علم کلام و مسائل صدریه.

### وفات و مدفن او:

فخرالمحققین بسال ۷۷۱ در سن ۸۹ سالگی بجهان باقی شتافت. دانشمند بزرگ شیخ عبدالله مامقانی در تنقیح المقال مینویسد «اطلاع نیافتم که تاکنون کسی از دانشمندان مدفن او را معین کرده باشد میان علماء معروف است که درندگان او را خورده‌اند ولی فوائد الرضویه نقل کرده که در یکی از مجامع معتبره نوشته بود که شهید فخرالمحققین را زیارت کرد و گفت من از صاحب این قبر نقل میکنم که او نیز از پدرش نقل میکرد. از این عبارت معلوم میشود که مدفن او معلوم بوده ولی به مرور زمان از بین رفته یا فراموش شده است. و نیز

— محدث قمی در فوائد الرضویہ مینویسد از سخن مجلسی اول در شرح «من لا یحضرہ الفقیہ» ظاہر میشود کہ آن بزرگوار در حلہ وفات کردہ و جنازہ اش را بہ نجف اشرف حمل کردہ اند و بعید نیست کہ قبرش نزدیک والدش باشد کلام مجلسی در آخر کتاب طہارت شرح فقیہ اینست «و علامہ و پسرش را در نجف اشرف بعد از نقل مدفون ساختند.»



ع

### منابع و ماخذ:

- ۱ — آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۰۰ چاپ دفتر تبلیغات قم.
- ۲ — نامہ دانشوران بوسیله جمعی از نویسندگان صوفی منش عصر قاجاریہ در زمان سلطنت ناصرالدین تألیف شدہ و با اینکہ سبک انشائی آن سلیس و محکم و در شرح احوال افراد نسبتاً تبیع شدہ است معہذا تحقیق و ابتکار ندارد و مانند سایر کتب مشابہ خود تنها بہ نقل عبارت دیگران اکتفاء نمودہ اند بعلاوہ کتاب مزبور بیشتر بشرح احوال مشایخ صوفیہ و جمعی از اطبای یهود و نصارا و علمای سایر مذاہب پرداختہ و جزعده ای قلیل شرح حال علمای شیعہ در آن دیدہ نمیشود. مخصوصاً در بارہ کسانی مانند یزید بسطامی و غیرہ کہ در سلک دانشوران نبودہ اند و راہ افراط پیمودہ و معجزات و کرامات و خرافات بسیاری را بانہا نسبت دادہ است از اینرو چنانکہ بر اہل تحقیق پوشیدہ نیست کتاب مزبور نمی تواند مورد استناد و استدلال واقع شود و از مدارک معتبرہ بشمار آید و در نظر علمای دینی نیز فاقد ارزش است.
- ۳ — مؤلف روضات الجنات می نویسد: از این عبارت معلوم است کہ علامہ کتاب الفین را بپایان آورده ولی از ہزار و بیست و چند دلیل آن پاکنویس نشدہ سپس شواہدی می آورد کہ این مدعا را بخوبی روشن می سازد رجوع کنید بان کتاب ذیل شرح حال فخرالمحققین محمد.

محمد بن مکی معروف بہ شہید اول  
(شہید ۷۸۶ھ)

### گفتار استاد:

«۱۷- محمد بن مکی معروف به شهید اول شاگرد فخرالمحققین و از اعظم فقهای شیعه است در ردیف محقق حلی و علامه حلی است اهل جبل عامل است که منطقه‌ای است در جنوب لبنان و از قدیمی‌ترین مراکز تشیع است و هم اکنون نیز یک مرکز شیعی است.»<sup>۱</sup>

شهید اول در سال ۷۳۴ متولد شده و در ۷۸۶ به فتوای یک فقیه مالکی مذهب و تائید یک فقیه شافعی مذهب شهید شده است او شاگرد شاگردان علامه حلی از آنجمله فخرالمحققین (فرزند علامه حلی) بوده است کتابهای معروف شهید اول در فقه عبارت از: اللمعه که در مدت کوتاهی در همان زندانی که منجر به شهادتش شده است تألیف کرده است و عجیب اینست که این کتاب شریف را در دو قرن بعد فقیهی بزرگ شرح کرد که او نیز سرنوشتی مانند مؤلف را پیدا کرد یعنی شهید شد و «شهید ثانی» لقب گرفت.<sup>۲</sup>

شرح لمعه تألیف شهید ثانی است که همواره از کتب درسی طلاب بوده و هست کتابهای دیگر شهید اول عبارت است از: دروس، ذکر، بیان الغیبه، قواعد همه‌ی کتب او از نفائس آثار فقهی است کتب شهید اول نیز مانند کتاب محقق و علامه حلی در عصرهای بعد از طرف فقهاء شرحها و حاشیه‌های زیاد خورده است در میان فقهاء شیعه کتاب‌های سه شخصیت فوق‌الذکر یعنی محقق حلی علامه حلی شهید اول که در قرن هفتم و هشتم میزیسته‌اند بصورت متون فقهی درآمد و دیگران بر آنها شرح و حاشیه نوشته‌اند و کسی دیگر نمی‌بینیم که چنین عنایتی به آثار او کرده باشد فقط در یک قرن گذشته دو کتاب از کتابهای شیخ مرتضی انصاری که در حدود صد و سیزده سال از وفاتش میگذرد چنین وضعی بخود گرفته است.<sup>۳</sup>

خاندان شهید اول خاندان علم و فضل و فقه بوده و نسلهای متوالی این شرافت را برای خود نگهداری کرده‌اند شهید سه پسر دارد که هر سه از علماء و فقهاء بوده‌اند همچنانکه همسرش ام‌علی و دخترش ام‌الحسن نیز فقیهه بوده‌اند و شهید زنان را در پاره‌ای به این دو بانوی فاضله ارجاع میکرده است در رحانه‌الادب گوید:

برخی از بزرگان فاطمه دختر شهید را سته و برخی ست مشائخ «سیده المشائخ» لقب داده‌اند.<sup>۴</sup>

• • •



کتاب جو مرتبہ از علم

مختصرہ نام

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لله على سوانح الفخام وترادف الأقسام كما أسكر على جمع الأكام والهداية إلى الإسلام  
مما سلفنا على دلو السلام وشكرنا لطفنا ما أوليا به الكرام ووصل الله على سيدنا محمد النبي المرسل  
لتبيين الأحكام وتفصيل الحلال والحرام وعلى آله المنزهين عن الأوصام المبرس من الأثام  
صلاة لا انقطاع لها ولا انقضاء ما بعد فان كتاب الفقه رشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان  
من مصنفات شيخنا ومولانا العلامة افضل المهتدين من عالم الحق والملة والدين أو مضور  
الحسن ابن معلم أسكنه الله مغربات الجنان فذا احتوى من الكتب الفقهية على التولود والمجاهل  
واشغل على المسائل الشريفة فان الأفتان إلا أنه لا يخلو من رمز محتوي على كثر أو تركب يحتاج  
لما يتدرب من صالح جملة من الطلبة ابداهم الله بالرشاد والتوفيق وهداهم إلى سوا الضلوق اخراج  
ما فيه من كثر الأثر إلى ما تضمنه من رموز وإباح مشكلاته وكشف معضلاته فاجهتكم سلمتهم  
وسارعت إلى رقيتهم وصنف هذا الكتاب المرسوم بغاية الراوي شرح بكت الإرشاد مشتقاً على  
أسرار ودقائقه حاد بالاحزان وحفايقه طالعاً من الله عن رجل حسن التسديد وعمل البليد  
باجبانته عن بل اللباب وحسن المآب مؤلف كتاب الطنارة

الكتاب لغة لعمال من الكتب وهو الجمع ومنه كتب القرب ادا معنها بالحرز وهو ما صا يخل  
امر من أن يكون مصدر اسم المفعول به كقولهم هذا خلق الله أي مخلوق الله وتقر لصله  
وقنا أي مرضى فتكون جلهذا معنى المكتوب في الطهارة بت أنه بمعنى ما يميز كالنظام لما  
نظم به فتكون على هذا هو الشيء الذي يجمع به الالهة وهو جنس متباد وعم وكلام جامع بين  
سائرهم حيثما صرفة نوتاً ورماسك في كون ما بل الطهارة كذا كما يحل باختلاف  
نوعها باختلاف صورها ومتعلقاتها ونزلاتها وأما الطهارة فهي مصدر طهر بمعنى  
العز ومما هو أرفع والاسم الظن ومعناها الطهارة والفرجة قال الله سبحانه وتعالى  
انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً قال المفسرون نزهة  
ومع درجته لم وقال امر العيس سيات نبي عوف طهاري نقيه وأوجههم مع المسافر  
محران ثم نعت في الاصطلاح التزوي بمعنى الحر لمناسبه بينهما أما مناسبه السببه  
والمسببه أو الحره وكطية حيث اذا اطلعنا شرحها صرف اليه هو دليل الحقيقة وهو

آغاز کتاب « غایة المراد » شبیه اول (ش ۱۴۰۷)

## ۱۷: شهید اول شمس الدین محمد بن مکی متوفی ۵۷۸۶

### شهید و شهادت

شهید کلمه‌ای است پرشکوه و والا که بر تارک رهروان این راه میدرخشد و قاموسی است که بیش از هر قاموس دیگر در پیروان این مکتب تحقق پیدا کرده است خیل شهیدان نور و رحمت، خود شاهد صدق و گویائی از ایثارها و فداکاریهای این امت راستین می باشد و این شهادتها و ایثارها خود شاهد راستین بر اصالت و صداقت مکتب می باشد که چه جذبه‌ها و کششها، فناها و تفانی‌ها و چه اخلاصها و ایثارها در دل پیروان خود افکنده است که خود بهترین دلیل صدق مکتب از زیباترین ایثارها و گذشتها در راه آن میباشد.

واژه شهید و نیز واژه‌های هم خانواده آن آنچنان مفاهیم بلند و با شکوه را از اعماق کلام برمی تابانند و نوری گرم و گرمای نورانی را در جان دل روشن و شعله ور می سازند که انسان را مجذوب عظمتها و اوج گیریهای خویش می سازند و تاریخ را مبهور و حیران درنگرش آن مینمایند و فقیه بزرگوار شهید اول فقیه نامدار قرن هشتم هجری نخستین شهید این مکتب نبوده و نیست آنچنان که آخرین آنان نیز نبوده و نخواهد بود چون چه مردان با فضیلت و بزرگواری از هم عقیده‌ها و هم مکتبهای او، در برابر بساط ظلم و جهل و عناد و تعصب و ضلالت دچار امواج فتنه‌ها و طوفانها شده‌اند که عاملان خود را گرفتار و بال اعمال خویش نموده و خود را به شاهی اعلای فوز عظیم و کامیابی از شهد شیرین شهادت رسانده‌اند موسوعه بزرگ علامه امینی «شهداء الفضیله» آلبومی است از این شهیدان و تابلویی است از این بزرگان که شهادت بر آنان گوارا و مبارک باد!

### تاریخ زندگی او:

شهید اول از بزرگان فقهای امامیه و از اعظام مجتهدین تاریخ اسلام

می باشد عالم عامل کامل، محدث، رجالی، اصولی، ادیب، و شاعر در اصطلاح رجال «امام الفقه» نامیده شده است.

شهید اول محمد بن مکی بن احمد عاملی نبطی جزینی نخستین شهید نامدار و بزرگوار از این سلسله نور و رحمت در این طیف و قشر است که شاید از نظر نداشتن همتا و نظیر در آن رتبه و منزلت از نظر فقهی و علمی که او داشته است او را «شهید اول» و نخستین شهید نامیده باشند. و گرنه شهدای بسیاری از سلسله علماء و محدثین و دانشمندان داریم که شاید شهیدی که اول نامیده شده است در هزارمین ردیف آنان قرار گرفته باشد.

### ولادت:

او در سال ۷۳۴ هجری در یکی از قراء جبل عامل بنام «جزین» (بروزن سگین = چاقو) دیده به جهان گشود. قریه ای که او در آن دنیا آمد یکی از مناطق پربرکت از نظر تربیت فقهاء و علماء می باشد بحدی که گفته اند در یک فصل خاص در دروران شهید ثانی در تشیع جنازه ای هفتاد مجتهد صاحب فتوی حضور داشته است و رجال علم و تقوی فراوان از آن خاک پربرکت برخاسته اند که شهید اول و دوم دو فقیه نامدار و بزرگوار اسلام، هر دو از آن منطقه هستند و هنگامی که در اصطلاح فقهاء کلمه شهیدی قرینه ذکر گردید هدف همان شهید اول می باشد او پس از محقق اول سرآمد فقهاء، تعبیر آورده شده است در استادی و فقاہت او اهل فن و خبره کوچکترین تردیدی بخود راه نداده اند او علاوه بر علم فقه در دیگر علوم اسلامی رائج آنروز مهارت و تبحر داشته است و برخی اعتقاد دارند که در علوم غریبه نیز دستی داشته است چون در باب علوم و فنون حرام جانی که شهید ثانی در کتاب مکاسب محرّمه به حرمت تعلّم سحر می رسد برخی از حاشیه نگاران آن کتاب نوشته اند مگر آنکه هدف از تعلّم آن باطل کردن نبوت دروغین باشد، مثالی که ذکر میکنند اینست: همانند آنکه خود مؤلف، نبوت دروغین محمد جالوشی را که در جبل عامل آغازیده بود پس از ابطال سحرش او را مجاب و محکوم نمود و در عهد سلطنت «برقوق» حکم قتل او داده شد بر فرض صحت این داستان این امر نشانگر وسعت معلومات او در زمینه علوم غریبه نیز می باشد.

## خاندان پربرکت :

شہید اول در خانوادہ علم و فضیلت رشد و نما یافتہ بود پدر، جد، تا چندین پشت از علماء و فقہا بودہ اند همچنان فرزندان خاندان او اعم از پسر و دختر از دانشمندان و اہل کمال و معرفت بودہ اند و از اوسہ پسر مجتہد و عالم و یک ہمسر فقیہ و یک دختر عالمہ و فاضلہ بہ یادگار مانده است.

۱ - شیخ رضی الدین ابوطالب محمد بن محمد بن مکی .. عاملی جزینی از پدر روایت می کند کہ او در عصر خویش فقیہ و مجتہد وارستہ بودہ است.

۲ - شیخ ضیاء الدین ابوالقاسم او نیز دارای علم و شایستگی لازم بودہ است بحدی کہ فردی مثل ابن مؤذن از او روایت می کند.

۳ - شیخ جمال الدین ابومنصور حسن بن محمد بن مکی عاملی جزینی صاحب «امل الامل» او را فاضل محقق، و فقیہ توصیف نمودہ است.

۴ - فاطمہ ام الحسن ست المشایخ (سیدۃ المشایخ) یعنی سرور اساتید و مشایخ روایتی چنانچہ ست معصومہ (ع) گویند یعنی سیدۃ معصومہ (ع) سیدہ و سرور مشایخ روایتی.

شرح حال ہر کدام از این یادگارہای ارزندہ امت اسلامی در کتابہای رجال و تراجم مورد بحث و بررسی قرار گرفتہ است کہ ما از روضات الجنات ج ۷ فشرده ای در این بارہ آوردیم.

اساتید - او:

او یکی از پر استادترین فقہای نامدار شیعہ است از سید صدر کرکی دخترزادہ محقق نقل شدہ است کہ او بیش از ہزار اجازہ روایتی و اجتہاد از اساتید و معاریف را با خود داشتہ است کہ در محضر بیشتر آنان تلمذ نیز نمودہ بود.

۱ - فخرالمحققین پسر علامہ حلّی بیش از ہفت ماہ از محضر او استفادہ کردہ است شہید بہ قصد تلمذ از محضر علامہ حلّی عازم حلہ شدہ بود کہ در بین راہ مصادف با تشییع جنازہ او گردید از او اجازہ روایتی نیز دارد پشت کتاب «قواعد» آمدہ است و صورت آن چنین است:

«امام علامہ بزرگ افضل علماء و سید فضل مولانا شمس الحق والدین

محمد بن مکی بن محمد بن حامد ( خداوند تاییداتش را افزون نماید ) مشکلات این کتاب را بر من خواند و من به او، روایت تمام کتابهای پدر و تمام تألیفاتی که پیشینیان یزرگوار ما گردآوری نموده اند براساس آن طرقی که به آنان منتهی می گردد به او اجازه دادم .. »<sup>۱۵</sup>

۲ - سید عمیدالدین بن عبدالمطلب حلّی .

۳ - سید ضیاءالدین عبدالله حلّی هر دو فرزندان دختر علامه حلّی

می باشند.

### اساتید اجازه:

اساتید اجازه او متعدد می باشند که از آن میان از:

۱ - سید تاج الدین بن معین حسینی

۲ - سید علاء الدین ابن زهره حسینی

۳ - شیخ علی بن طران مطار آبادی ملقب به «رضی الدین»

۴ - شیخ رضی الدین علی بن احمد مزیدی.

۵ - شیخ جلال الدین محمد بن الشیخ شمس الدین حارثی

۶ - شیخ محمد بن جعفر مشهدی

۷ - شیخ قطب الدین بویه رازی و جمعی دیگر از علماء عامه نیز قریب

از چهل تن از آنان اجازه روایتی کسب کرده است.<sup>۱</sup>

### شاگردان او:

حوزه علمی پربرکت شهید اوز بهره وران و شاگردان متعددی را پرورده است هر کدام سند اعتبار و حجت وقت در علم و عمل بوده اند سه فرزند دانشمند و عالم همسر فاضله اش «ام علی» و دختر فاضله و فقیهه اش فاطمه «ام الحسن» این دو مادر و دختر هر دو از کسانی بودند که شهید مرحوم در مورد هر دو تعریف و توصیف داشت و زنان و دختران را به مراجعه به آن دو و دریافت مسائل شرعی ارجاع میداد و از کسانی که شهید اول تلمذ و اجازه روایتی داشته اند:

۱ - شیخ مقداد سیوری صاحب کتاب «التنقیح»

- ۲ - شیخ حسن بن سلیمان حلّی صاحب کتاب «مختصر بصائر الدرجات»
  - ۳ - سید بدرالدین حسن بن ایوب مشهور به ابن نجم الدین اعرج الحسینی
  - ۴ - صاحب کتاب المحجة البيضاء در طهارت.
  - ۵ - شیخ شمس الدین محمد مشهور به ابن عبدالعال کرکی عاملی
  - ۶ - شیخ زین الدین علی بن خازن حائری استاد روایت احمد بن فهد حلّی صاحب «المهذب» و «الموجز» و «عدّة الداعی».
- شہید اول در تاریخ ۱۲ رمضان ۷۸۴ھ دو سال قبل از شہادت خویش به افتخار او اجازه روایتی مفصلی صادر فرموده اند کہ متن آن در «روضات الجنّات» آمده است. ۶

### تألیفات و آثار او:

او در مدت پنجاه و دو سال عمر پر برکت خویش، با وجود آنہمہ مسافرتہا و مهاجرتہا کہ ضرورتاً پیش می آمد باز موفق بہ تألیف تعداد کثیری از کتابہای مفید و اصولی گردیدہ است کہ اسامی و محتویات کتابہا نشان دہندہ تبخّر و تنوع او در رشتہ های مختلف علوم اسلامی است اینک فہرست تألیفات او را از «ریحانہ الادب» مرحوم مدرس نقل می نمائیم:

- ۱- اختصار الفیہ ۲- الأربعون حدیثا (چہل حدیث) ۳- الاربعون مسئلہ
- ۴- الاعتقادیہ ۵- الالفیہ فی فقہ الصلوہ کہ با شرحی کہ شہید ثانی بر آن مرقوم داشتہ اند تحت نام «المقاصد العلیہ» در تہران چاپ سنگی شدہ است.
- ۶- الباقيات الصالحات.
- ۷- البیان در فقہ کہ چاپ شدہ است.
- ۸- التکلیف یا تکلیفیہ..
- ۹- جامع البین یا الجامع بین شرح الاخوین کہ شرح تہذیب الاصول علامہ حلّی است کہ مابین دو شرح تہذیب را کہ از سید عمید الدین و سید ضیاء الدین خواہرزادگان خود علامہ حلّی می باشد جمع و تألیف نمودہ است.
- ۱۰- حاشیہ شرح ارشاد علامہ حلّی کہ نامش «غایۃ المراد فی شرح نکت الارشاد» می باشد و در ایران چاپ سنگی گردیدہ است. ۶



- ۱۱ - حاشیه قواعد علامه ۱۲ - خلاصه الاعتبار فی الحج والاعتمار  
 ۱۳ - الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة (مطبوع)  
 ۱۴ - الذکری در فقه امامیه (مطبوع)  
 ۱۵ - غایة المراد که بنام حاشیه ارشاد مذکور شد. ۱۶ - القواعد الکلیه  
 الاصولیه والفرعیه که به «قواعد شهید» معروف و چاپ سنگی شده است. ۱۷ -  
 اللعة الدمشقیه که بارها در ایران چاپ گردیده و جزء کتابهای درسی حوزه علمیه  
 اسلامی است معروف است که آنرا در زندان در هفت روز تهیه و به خراسان  
 فرستاده است. ۱۹ - المزار ۲۰ - المسائل که به مسائل مکیه معروف است.  
 ۲۱ - النفلیه که با الفوائد الملیه که شرح شهید ثانی بر همان کتاب می باشد در  
 تهران چاپ سنگی شده است.  
 ۲۲ - نکت الارشاد که همان غایة المراد باشد.



### خصوصیات روحی و جسمی:

او مردی ضعیف الجثه و کوتاه قد بود هم مباحثه‌ای داشت به نام ابن جماعه شافعی که در اواخر او عامل شهادتش گردید میان این دو دانشجو مباحثه‌ای در گرفت، در وسط دوات و قلمدانی بود ابن جماعه به عنوان تحقیر لاغری اندام او گفت: من از پشت دوات جثه‌ای را احساس می کنم زای نمی فهمم معنای آن چیست: آری فرزند یک تن بزرگتر از این نمیشود. (این نوعی تعبیر بود که تو فرزند یک نفر نیستی بلکه فرزند جماعی هستی) ابن جماعت از این پاسخ شرمنده گردید و از آنروز کینه و عداوت او را در دل داشت.<sup>۱۷</sup>

او ذوق سلیم و طبع شعر روان و روح ظریف و حساس داشت نمونه‌ای از سروده‌ها و اشعار نغزی که از او نقل شده است نشانگر این خصوصیات است او گاهی به سلاح شعر و ادب به سراغ متخاصمین می رفته است. و در پاسخ یاوه گوئیهای دیگران بصورت نظم پاسخ ادبی و شعری داده است که نمونه‌هایی از آنها را شاگرد با اخلاصش سید محمد حسینی عاملی عینانی در مجموعه‌ای که بنام «اثنی عشریه» در مواعظ عددیه نامیده است گردآوری نموده است که هر کدام از

آن اشعار نشان دهنده علو منزلت و موقعیت روحی این فقیه بزرگوار در این رشته از پدیده های فکری بشری است.

سید جزائری نیز از او این شعر را نقل کرده است:  
 لقلبی حبیب ملیح ظریف — بدیع جمیل رشیق لطیف  
 و در وصف مولی علی (ع) می گوید:  
 علی امام جلیل، عظیم، — فرید، شجاع، کریم، حلیم  
 در اشعاری که به حاکم فرستاده آمده است:

الفقه والنحو والتفسیر يعرفنی ثم الاصول القرآن والاثار:

فقه و نحو و تفسیر سپس اصول فقه و اصول دین و قرآن و حدیث مرا میشناسد.  
 سپس خلاصی خویش از زندان در مجموعه شعری از او درخواست می کند که مورد موافقت قرار نمی گیرد<sup>۲</sup> این اشعار نوعی گرفتاری مردان علم و دانش و تقوی را با ستمگران و زورمندان در طول تاریخ بازگویی کند. شهادت او در روز پنج شنبه نهم جمادی الاولی سال ۷۸۶ هجری قمری در عهد سلطنت یرقوق با فتوای قاضی برهان الدین مالکی و عبّاد بن جماعه شافعی پس از تحمل یکسال حبس و زندان در قلعه شام در دمشق صورت گرفت و با کینه ها و عداوتهای دیرینه ای که از او داشتند بدن شریفش را دار کشیده و سنگسار و مورد انواع اهانتها قرار دادند.

### عامل شهادت:

عامل شهادت را سعایت و پرونده سازی در مورد تشیع و ابراز برخی از مقالات برضد معتقدات گروههای اسلامی بوده است که نقل و بازگویی آنها ما را با جهانی از قساوت و عناد و جهل روبه رو میسازد چه بهتر قضاوت و حکم او را به خداوند احکم الحاکمین واگذار نمایم. تفصیل شهادت آن فقیه بزرگوار را می توان از نوشته شیخ حر عاملی و قصص العلماء تنکابنی و روضات الجنّات ج ۷ ص ۱۲ استفاده نمود. ۸  
 رحمة الله علیه رحمة واسعة.

\* \* \*

### منابع و مأخذ مقاله:

- اعیان الشیعه ۴۷-۳۶ - روضات الجنات ج ۷ شماره ۵۹۲ - امل الأمل  
 ج ۱ ص ۱۸۱ بحار الأنوار مجلسی مقدمات آن تحفة الأحاب ۳۵۴ - تنقیح المقال  
 ج ۳ ص ۱۹۱ جامع الرواة ج ۲ ص ۲۰۳ الذریعه الی تصانیف الشیعه ج ۲ ص ۱۹۶  
 ریاض العلماء و حیاض الفضلاء ج ۳ ریحانة الادب ج ۳ ص ۲۷۶ - سفینه البحار  
 ج ۱ ص ۷۲۱ شذرات الذهب ۹۴۶ شهداء الفضیلة امینی ص ۸۰ - الفوائد الرضویه  
 ۶۴۴ - الکنی والألقاب ج ۲ ص ۳۷۷ - لؤلؤة البحرین ۱۴۲ مجالس المؤمنین ۱  
 ص ۵۷۹ المستدرک ۳ ص ۴۳۷ - المقابس ۱۸ قصص العلماء تنکابنی ص ۳۴۰ و  
 حیاة الأمام الشهید الاول ودهها منبع و مأخذ دیگر.

\* \* \*

### منابع و مأخذ

- ۱- آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۰۰-۳۰۱.
- ۲- جای اسف است اخیراً به چنگال دژخیمان صهیونیستی درآمده است. که با همت رزمندگان اسلام و فضل و عنایت الهی نجات خواهد یافت.
- ۳- عجیب تر از آن هر دو شهادت نویسندہ این مطالب است کہ بحسب سہد عالم و دانشمند جمهوری اسلامی گردید.
- ۴- اکنون یکصد و بیست و سه سال می باشد.
- ۵- روضات الجنات ج ۶ ص ۵
- ۶- روضات الجنات ج ۷ ص ۸
- ۷- روضات الجنات ج ۷ ص ۱۴
- وصات ج ۷ ص ۲۱۰

# فضل مستداد

(سنوی ۱۰۲۶ ۶۸۲۶)

### گفتار استاد :

«۱۸- فاضل مقداد اهل سیور از قراء حله است از شاگردان مبرز شهید اول است کتاب معروف او در فقه که چاپ شده و در دست است و از آن نقل میشود «کنز العرفان» است این کتاب آیات الاحکام است، یعنی در این کتاب آن سلسله از آیات کریمه قرآن که از آنها مسائل فقهیه استنباط میشود و در فقه مطرح میگردد تفسیر شده و به سبک فقهی، به آنها استدلال شده است از شیعه و سنی کتابهای زیادی در آیات الاحکام نوشته شده است و کنز العرفان فاضل مقداد از بهترین آنهاست فاضل مقداد در سال ۸۲۶ وفات یافته است، علیهذا او از علماء قرن نهم هجری محسوب می شود...»<sup>۱</sup>

السبع الرابع شرح مختصر الشارح تصنيف الشيخ  
 الإمام الفاضل علامة علماء العالم وحيد  
 نبي آدم جامع فنون الفضايل مقتر البراهين  
 والدلائل مخزن فضائل الأوايل والأواخر  
 صاحب ذيل الفصاحة على سببان وإيل  
 البارح في المعقول والمنقول الجامع

آغاز كتاب التفتيح الرابع

لعلمي الفروع والأصول قدوة  
 الفضلا المحققين لبثان الحكام  
 والمكلمين خاتمة المجتهدين  
 وفضل المتأخرين حجة  
 الله على العباد أحسن شيد  
 أهل الذبح والعدا موضع  
 سبيل الهدى والأرشاد  
 على بنج السد الأشرف  
 الملة والدنيا والدين  
 أبي عبد الله المقداد  
 بن المرحوم عبد  
 الله بن السيوري  
 نعمة بالدرجة  
 والرضوان  
 والذوق  
 الغفران  
 محمد وآله  
 الأقطار  
 والأقطار  
 الأبرار  
 أمين  
 رب

العلمي الفروع والأصول قدوة  
 الفضلا المحققين لبثان الحكام  
 والمكلمين خاتمة المجتهدين  
 وفضل المتأخرين حجة  
 الله على العباد أحسن شيد  
 أهل الذبح والعدا موضع  
 سبيل الهدى والأرشاد  
 على بنج السد الأشرف  
 الملة والدنيا والدين  
 أبي عبد الله المقداد  
 بن المرحوم عبد  
 الله بن السيوري  
 نعمة بالدرجة  
 والرضوان  
 والذوق  
 الغفران  
 محمد وآله  
 الأقطار  
 والأقطار  
 الأبرار  
 أمين  
 رب

سبيل أمير المؤمنين  
 عليه السلام من جلة من  
 سئل فيه من الثياب  
 فقال إن الأضواء إذا كان  
 الصلوة فإن حسده ف  
 ياتيه وطش حوله يسبح  
 سبيل الله السلام فلم يحترق  
 صيام أيام الصديق قال  
 ن القدم زوار الله وهم  
 نيافته ولا يترك بضيف  
 يصوم أضيافه مدق حله

لما وافقنا من آيات العظمى  
 مرشحي نجش - ثم



## فاضل مقداد فقیہ بزرگوار

مکتب پر بار فقهی شہید اول، از برکت و رشد و نمای خاصی برخوردار می باشد از آنرو که نفحات رحمانی شهادت به تمام آثار و یادگارهای او نیز، وزیده است و همانند شہدای راه حق، آنها را نیز جاودان و پایدار ساخته است جانی که قرآن میفرماید: «گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شده اند، مرده اند بلکه زندگان و برخورداران از نعمت های الهی هستند.»<sup>۲</sup> این نسیم رحمت و شبنم نعمت و عنایت الهی به شاگردان و پرورش یافتگان مکتب آن شہید عالیمقام نیز تسری کرده است شاگردان بنام و فقہاء خدمتگزار و کتابهای پرسود و نافع فقهی با الهام از حوزه درس آن شہید برخاسته اند که مقداد بن عبداللہ بن محمد بن حسین بن محمد سیوری حلّی اسدی یکی از آن نمونه های برجستہ برخاستہ از این مکتب می باشد. او در تکمیل و تنقیح مبانی فقهی استاد ارجمند خویش، به شرح و توضیح کتاب «قواعد» استاد پرداخت و کتاب «فضل القواعد» را در شرح آن کتاب بزرگ برشتہ تحریر درآورد و شرحی نیز بر «الفیہ» استاد نگاشت.<sup>۳</sup> و کنز العرفان او که هم اکنون نیز مورد استناد و بهره گیری فقہای عظام می باشد از آثار جاودانی او است که بر اساس تفسیر فقهی آیات الاحکام قرآن استوار و تنظیم و تحریر گشته است آنچنانکه در شرح کتاب مختصر نافع محقق حلّی کتاب التنقیح الرابع را نگاشت و کتاب نهج المسترشدين را نیز در اصول دین در سال ۷۹۲ پایان برده است.

### گفتار بزرگان درباره او:

فقہاء و دانشمندان اسلامی او را ستوده اند و همگان از او با تجلیل و احترام خاص یاد کرده اند:

### ۱ - گفتار صاحب ریاض:

مرحوم میرزا عبداللہ افندی اصفہانی درباره او گوید:  
«شیخ جمال الدین مقداد بن عبداللہ.. سیوری حلّی اسدی عالم فاضل

محقق و مدقق توانا بوده است، شیخ سیف الدین شغرابی از او روایت می کند او رساله «اربعین» دارد که برای فرزندش عبدالله تألیف نموده است من آنرا در شهر اردبیل با خط مقدار دیدم که اجازه خود را هم در آن نگاشته بود و تاریخ فراغت از تألیف آن روز جمعه ۱۱ جمادی دوم سال ۷۹۴ هجری بوده است...<sup>۴</sup>

\* \* \*

## ۲ - گفتار صاحب روضات:

صاحب روضات الجنات گوید: «او عالم فاضل محقق مدقق ایست که از استادش محمدبن مکی عاملی شهید اول روایت می کند و فراغت او از کتاب نهج المسترشدين در سال ۵۷۹۲ هجری بوده است کتاب التنقیح او متین ترین متن فقهی و وزین ترین کتاب فقه استدلالی است که عالی و دانی فارغ التحصیل و مبتدی می تواند از آن بهره گیرد در آن کتاب به برخی از اشتباهات ابن جوزی مشهور پرداخته است و به مناسبت «ایام بیض» که ابن جوزی گفته است از آن نظر ایام سفید گفته شده است که شبهای آن درخشان است اظهار داشته است. این یک اشتباه است بلکه ایام و روزها همه اش سفید و درخشان می باشد بلکه از آن نظر ایام بیض گفته شده است که عرب هر سه شب از ماه را با یک نام می نامند پس در واقع ماه را به ده نام زیر تقسیم می کنند. به این ترتیب: غرر، نقل، تسع، عشر، بیض، درع، ظلم، جناد، دادی، محاق»، غرر اول هر چیزی است نفل زیادت است چون هلال بران افزوده شده است، تسع آخر آن دهه است، عشر بنام نخستین آن ایام است. بیض چون تمام شب و روز درخشان است.. به این ترتیب پاسخ گفته است..<sup>۵</sup>

## ۳ - صاحب ریحانة الادب می نویسد:

«او عالمی است فقیه، متکلم، محقق، مدقق، معقولی، منقولی از اکابر علمای امامیه که در کتب فقهیه او آخر متأخرین جهت انتساب او بقریه «سیور» در وزن نزول و «طیور» نامی از قراء حله به فاضل سیوری شهرت داشته از اجله تلامذه شهید اول و مجازین (اجازه گرفته) وی بوده و محمدبن شجاع قطان حلی نیز از وی روایت می کند.<sup>۶</sup>

### تألیفات او:

از او آثار و کتابهای نفیس و پرارزش بیادگار مانده است که نامهای برخی از آنها به این قرار می باشد:

۱ - آیات الاحکام معروف به کنزالعرفان که بارها در ایران به چاپ رسیده است.

۲ - آداب الحج.

۳ - الأدعية الثلثون که حاوی سی دعاء از مقام شامخ رسالت (ص) و ائمه اطهار (ع) میباشد.

۴ - الأربعون حدیثا (چهل حدیث که نگارش آن سنت سنیه اغلب فقهاء بزرگان ما بوده است).

۵ - ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين که شرح نهج المسترشدين علامه حلی است و در بمبئی به چاپ رسیده است.

۶ - تجويد البراعه فی شرح تجويد البلاغه که شرحی از کتاب تجريد البلاغه ابن میثم بحرانی است.

۷ - تفسیر مغمضات القرآن.

۸ - التثقیح الرائع من المختصر النافع که شرح المختصر النافع محقق حلی است.

۹ - جامع الفوائد فی تلخیص القواعد که ملخص قواعد استاد بزرگوارش شهید اول است.

۱۰ - شرح الفیه شهید اول.

۱۱ - شرح باب حادی عشر که نامش النافع یوم الحشر است و بارها در حاشیه حادی عشر در ایران چاپ شده است.

۱۲ - شرح سی فصل خواجه نصیرالدین طوسی که در نجوم و شناخت تقویم رقمی است.

۱۳ - شرح الفصول النصیره المعریه که اصل فصول در کلام و فارسی

است و رکن الدین محمد بن علی جرجانی آنرا به عربی ترجمہ کرده است.

۱۴ - شرح مبادی الاصول علامہ.

۱۵ - ارشاد الطالبین در شرح نہج المسترشدین.

۱۶ - اللوامع الالہیہ فی المباحث الکلامیہ.

۱۷ - مہج السرداد فی شرح واجب الاعتقاد.

۱۸ - شرح نضد القواعد .

۱۹ - تجوید البراعۃ فی اصول البلاغہ

و جز این آثار - نوشتہ ہای دیگری نیز از او بہ یادگار مانده است کہ در

دسترس ما، نبوده است .

\* \* \*

### وفات او:

وفات او ظہر یکشنبہ بیست و ششم جمادی الآخر ۸۲۶ ہجری در نجف <sup>رخ</sup> بغداد صاحب روضات الجنات معتقد است کہ بقعہ واقع در دشت شہروان بغداد کہ در میان اہالی آن سامان بہ مقبرہ فاضل مقداد معروف است مدفن ہمین فقیہ نامدار باشد.

رحمۃ اللہ علیہ رحمۃ واسعۃ.

× × ×

۱ - آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۰۱

۲ - ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللہ امواتا بل احياء عند ربہم یرزقون»

۳ - قصص العلماء تنکابنی ص ۴۳۱ چاپ اسلامبول.

۴ - ریاض العلماء و حیاض الفقہاء ج ۵ ص ۲۱۶. چاپ کتابخانہ آیت اللہ العظمیٰ مرعشی

۵ - روضات الجنات ج ۷ ص ۱۷۱ - ۱۷۳

۶ - ریحانۃ الادب ج ۴ ص ۲۸۳

احمد بن محمد علی اسد

امتنی ۱۸۴۱ء

## ابن فهد حلی

## گفتار استاد:

«۱۹- جمال السالکین ابوالعباس احمد بن فهد حلی اسدی در سال ۷۵۷ متولد شده و در سال ۸۴۱ وفات یافته است، در طبقه شاگردان شهید اول و فخرالمحققین است مشایخ حدیث او فاضل مقداد سابق الذکر، و شیخ علی بن الخازن فقیه و شیخ بهاءالدین علی بن عبدالکریم است، علی الظاهر اساتید فقهی او نیز همین ها هستند. ابن فهد تألیفات فقهی معتبری دارد از قبیل: المہذب البارع کہ شرح المختصر النافع محقق حلی است و شرح ارشاد علامہ بہ نام المقتصر و شرح الفیہ شهید اول، شہرت بیشتر او در اخلاق، دعا و سیر و سلوک است کتاب مشہور او در ابن زمینہ «عدۃ الداعی» است»<sup>۱</sup>





## ۱۹- ابن فهد حلی ( ۵۸۴۱ )

او از تربیت یافتگان مکتب فقهی شهید اول، و از اکابر فقهاء و علماء امامیه در قرن نهم هجری است که در فقه و سیر و سلوک و زهد و تقوی و عبادت مقام شامخ و والائی دارد او حاوی کمالات ظاهری و باطنی و جامع علم و عمل و معقول و منقول بوده است بهترین معرف مقامات باطنی او آثار و تألیفات باقی مانده از او است که حکایت از مقامات باطنی و معنوی او مینماید.

۱- آداب الداعی

۲- الأدعیة والختم

۳- استخراج الحوادث و بعض الوقایع المستقبلة من کلام

امیرالمؤمنین (ع) فیما أنشأه فی صفین بعد شهادة عمّارین یاسر. در این کتاب برخی از اسرار علوم غریبه خروج چنگیز و پدید آمدن اسماعیل صفوی را از کلمات معجزه آمیز علی (ع) که در صفین بعد از شهادت عمّار فرموده است استنباط و استخراج نموده است.

۴- اسرار الصلوة

۵- تاریخ الأئمة (ع)

۶- التحریر در فقه

۷- التحصین فی صفات العارفين من العزلة والخمول بالأساتید المتلقاة

عن آل الرسل (ع)

۸- ترجمة الصلوه در بیان معانی اقوال و افعال نماز

۹- تعیین ساعات اللیل و تشخیصها بمنازل القمر

۱۰- جامع الدقائق و کاشف الحقائق

۱۱- الدرالنضید فی فقه الصلوة

۱۲ - عده الداعی ونجاح الساعی در ایران چاپ و سه نسخه خطی آن تحت شماره های ۲۱۳۷-۳۸-۴۰ در کتابخانه مدرسه شهید مطهری «سپهسالار»، موجود است.

۱۳ - المسائل الشامیات

۱۴ - مصباح المبتدی و هداية المهتدی

۱۵ - المتقصر فی شرح الأرشاد

۱۶ - الموجز الهادی

۱۷ - المهذب البارع فی شرح المختصر النافع»<sup>۲</sup>

### گفتار دیگران درباره او:

صاحب روضات الجنّات در شرح زندگی او مینویسد:  
 «عالم عامل عارف پر از اسرار کاشف اسرار فضائل جمال الدین ابوالعباس احمد بن شمس الدین محمد بن فهد اسدی حلی، او در اثر شهرت و اعتبار بی نیاز از توصیف و تعریف میباشد وی جامع معقول و منقول، فروع و اصول ظاهری و باطنی و علم و عمل است او از شاگردان شهید اول است، او فخر محققان و از شیخ مقداد سیوری و علی بن خازن حائری و ابن متوج بحرانی و از سید جلیل نقیب بهاء الدین ابوالقاسم علی بن عبدالحمید نیلی صاحب کتاب «الانوار الالهیه» اجازه روایتی دارد و پیش ما اجازه نامه ای موجود است که به خط فرزند شهید ثانی یا پسرش محمد است (و از این دو کنار نیست) و مضمون آن چنین است:

«احمد بن محمد بن فهد از رجال متأخر عصر ما و یکی از مدرّسین زینبیه در حله سیفیه یکی از رجال علم، خیر، صلاح و بذل و بخشش وجود می باشد او از من کسب اجازه نمود، پس به او در مورد تألیفات و روایات خویش اجازه دادم، او تعدادی مصنّفات و تألیفات دارد که از آن میان «عده الداعی ونجاح الساعی» است که دارای فوائد متعددی است و کتاب کفایة المحتاج الی معرفة مسائل الحاج، و کتاب الهدایة فی فقه الصلوة و کتاب «التحصین فی صفات العارفين» و جزاینها تألیفاتی نیز دارد...»<sup>۳</sup>

### مناظرہ و گفتگو با ارباب مذاہب:

او در مناظرہ و مباحثہ تبّحر و توانائی کامل داشته است و با برخی از پیروان فقہ اہل سنت در عصر حکومت میرزا اسبند ترکمان حاکم عراق در مورد مسئلہ امامت و رہبری گفتگوئی انجام داد و بر جمع کثیری از علماء مذاہب اہل سنت، غلبہ یافت میرزا تحت تأثیر آن جلسہ قرا گرفت و مذهب خویش را تغییر داد و خطبہ ای بنام امیر المؤمنین و اولاد پاک و معصوم او انشاء نمود...»<sup>۴</sup>

### شاگردان او:

او شاگردان متعدّدی را در مکتب تربیتی خویش پروراندہ است کہ یکی از آنان شیخ علی بن ہلال جزائری است کہ شرح زندگی او خواهد آمد.

۲ - شیخ بزرگوار فقیہ نامی عزالدین حسن بن علی بن احمد بن یوسف معروف بہ ابن العشرۃ الکروانی عاملی.

۳ - شیخ علی بن عبدالعالی کرکی

۴ - شیخ عبدالسمیع بن فیاض اسدی حلّی صاحب کتاب «تحفة الطالبین فی اصول الدین»

۵ - سید محمد بن فلاح موسوی از نیاکان سید خلف.

۶ - شیخ ابوالقاسم علی بن جمال الدین محمد بن ظی عاملی مؤلف کتاب مسائل ابن ظی (متوفی ۸۵۵ هـ) و جز این افراد، شاگردان دیگری نیز داشته است کہ در کتابهای تراجم و رجال تفصیلاً آمده است.

\* \* \*

### وفات او:

او پس از یک عمر تلاش و مجاہدہ در راه فقہ و فقاہت و سیر و سیاحت روحی، بہ سال ۸۴۱ در ہشتاد و پنج سالگی در کربلائی معلی برحمت ایزدی پیوست و قبر شریفش کنار خیمہ گاہ معروف واقع، و کراماتی ہم از او نقل گردیدہ است کہ ہم اکنون نیز مورد تکریم و تجلیل و تبرک اہل تقوی و دین قرار دارد در نخبۃ المقال در وفات او آمده است:

و احمد بن فهد الحلّی اجل — مقبضه الخیر (۸۴۱) و عمره نهل (۸۵۳)  
احمد بن فهد حلّی بزرگوار روز وفاتش «الخیر» و عمر او ← اوسپری  
گردیده است. (نهل) <sup>(۱۵)</sup> میباشد.

\* \* \*

### منابع و ماخذ:

- ۱ — آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۰۱ چاپ قم.
- ۲ — ریحانة الأدب ج ۸ ص ۱۴۵ — ۱۴۶
- ۳ — روضات الجنّات ج ۱ ص ۷۲ — ۷۳.
- ۴ — روضات الجنّات ج ۱ ص ۷۳.

شیخ الاسلام علی بن ہلال خراسانی  
متوفی ۴۵۹۷ھ



## علی بن هلال جزائری

گفتار استاد ره :

« ۲۰ - شیخ علی بن هلال جزائری. زاهد و متقی و جامع المعقول و المنقول بوده است استاد روایت ابن فهد حلی است و بعید نیست که استاد فقه او نیز هم او باشد، می گویند در عصر خودش شیخ الاسلام و رئیس شیعه بوده است محقق کرکی شاگرد او بوده و او را به صفت فقاہت و شیخ الاسلامی ستوده است. ابن ابی جمهور احسائی نیز فقه را نزد او تحصیل کرده است..»<sup>۱</sup>

• • •

## ۲۰ علی بن هلال جزائری - شیخ الاسلام

جزائر نام ناحیه ای در کنار رود شوشتر نزدیک بصره است که کشاورزی آبادی، دارد، علماء و بزرگان متعددی از آنجا برخاسته اند و هم نام کشوری است که مرکز آن «الجزیره» بوده که بعد از قاهره و اسکندریه بزرگترین و آبادترین بلاد اسلامی است که علماء و فقهای متعددی از هر دو محل برخاسته اند که شخصیت مورد ترجمه ما شیخ علی بن هلال یا به تعبیر کاملتر علی بن محمد بن هلال یکی از متولدین آن محل اول میباشد و علماء دیگر نیز مانند سید نعمت... جزائری و دیگران از آن محل برخاسته اند.



او یکی از بزرگان فقها و علماء امامیه در قرن دهم میباشد که در علم معقول و منقول یکتای عصر خویش بوده و در روزگار خویش ریاست مذهبی و فقهی شیعه به او منتهی گردیده است.

او یکی از شاگردان ابن فهد حلی (متوفی ۸۴۱ هـ) و شیخ حسن بن العشره و دیگر مشایخ و بزرگان روایتی است.

او یکی از معروفین مشایخ روایتی فقهاء و بزرگان دین میباشد که نام او در سلسله اجازات اغلب بزرگان فقاہت و روایت دیده میشود فقیه ناموری مانند محقق کرکی (متوفی ۹۴۰ هـ) و ابن ابی جمهور احسانی و جمعی از اکابر و بزرگان از شاگردان و تلامذہ او بوده اند.

محقق نامبره در سال ۹۰۹ او را بعنوان «شیخ الاسلامی» و فقیه اهل بیت بودن می ستاید و ابن ابی جمهور نیز فقه، اصول و منطق و بالخصوص تهذیب و قواعد و قسمتی از مختلف علامه را از وی کسب فیض نموده است و معترف است که با کثرت اساتید و مشایخ خویش تنها به پاس عظمت و جلالت قدر استادش ابن هلال به ذکر نام وی کفایت میکند و دیگر اساتید خویش را به احترام و عظمت نام او یاد نمیکند.

## عنوان شیخ الاسلام چیست؟

عنوان و لقب شیخ الاسلام نخستین بار در زندگی این فقیہ بزرگوار بچشم میخورد و شاید جلوتر نیز بکار رفته باشد و ما نخستین بار در زندگی این فقیہ میبینیم آیا این عنوان چه مضمونی را میرساند؟ آیا عنوانی بوده است دولتی یا مردمی و توده‌ای یا اینکه آمیزه‌ای بوده است از هر دو؟ این عنوان بعدها توسعه و گسترش پیدا کرده است و رجال علمی و فقہی مانند: شیخ بهائی، مجلسی، حاج میرزا محمود تبریزی فرزند شیخ الاسلام میرزا علی اصغر و تنی چند از فقہاء و علماء واجد این عنوان بوده‌اند آیا این عنوان مقتبس از عناوین مقامات روحانی اهل سنت میباشد؟ یا در برابر عناوین و مناصب آن پدید آمده است مطلبی است که باید تحقیق و کنجکاوی بیشتر صورت گیرد در ابتداء امر بنظر میرسد: این لقب از القاب تفویضی حکومت صفویہ باشد و این عالم بزرگوار در دوران حکومت شاه اسماعیل صفوی سر سلسله صفویان زندگی میکرده است آنچنان که محقق ثانی (محقق کرکی) در دوران شاه طهماسب حائز چنین مرتبت و عنوان گردیده است.

آیا پادشاهان صفویہ واقعاً معتقد به چنین عنوانی بوده‌اند یا در برابر رقباء عثمانی خویش توسل و تمسک به چنین دستاویزهایی میشده‌اند؟ هنوز از نظر نگارنده درست روشن نگردیده است.



## گفتار دانشمندان در باره او:

صاحب ریاض در باره او گوید:

«او یکی از مشایخ اجازه امامیه و یکی از بزرگان مورد احترام و تحنیل م میباشد جماعت کثیری از او روایت کرده‌اند مانند: شیخ محمد بن ابی جمهور احسائی، شیخ عزالدین آملی، شیخ بزرگوار، ابراهیم بن حسن وراق، محقق نامدار محمد بن سلطان حسین اصفهانی و محقق ثانی<sup>۲</sup>

صاحب امل الامل گوید:

«شیخ زین الدین علی بن هلال جزائری فاضل متکلم، عالم بزرگواری است و کتابی بنام «الدر الفرید فی التوحید» در علم کلام دارد و از شیخ احمد بن فهد

روایت میکنند و از ہم شیخ علی بن عبدالعال میسی کرکی روایت میکند او در برخی از اجازات خویش مدح و ثناء کامل در مورد او بکار برده است از آنجمله میگوید او «شیخ الإسلام» «فقیه اهل البیت علیهم السلام عصر خویش، بوده است.»<sup>۴</sup>

### گفتار صاحب ریاض

ملا عبدالله افندی اصفهانی نیز پس از نقل گفتار صاحب امل الأمل او را ستوده است و اضافه کرده است او تألیفات دیگری نیز دارد و من در سجستان با خط برخی از علماء دیدم و کتاب فوق الذکر (الدر الفریه) بسیار پرفایده است و آن از تألیفات علی بن محمد بن هلال جزائری است و ظاهراً لفظ محمد اشتباه باشد...»<sup>۵</sup> ولی لفظ محمد اضافه و سهو نیست بلکه پدر او محمد بوده است و اینکه علی بن هلال گفته میشود بعلت اشتها رجش یا امتیاز شخصی است که در لفظ هلال وجود دارد و میتواند او را مشخصتر از علی بن محمد نشان دهد.

ع

### وفات او:

وفات او در سال ۹۳۷ هجری در نجف رخ داد و عمر او نزدیک به ۷۰ سال بوده است او از علماء معاصر حکومت شاه اسماعیل اول سرسلسله سلاطین صفویه بوده است.

\* \* \*

۱ - آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۰۱

۲ - ریحانة الأدب ج ۱ ص ۴۰۷ چاپ تهران اقبال.

۳ - روضات ج ۴ ص ۳۵۶

۴ - امل الأمل ج ۲ ص ۲۱۰

۵ - ریاض العلماء

محقق نامہ شیخ الاسلام

علی بن الحسین بن عبد العالی کرکی

### گفتار استاد (۵):

« ۲۱ - شیخ علی بن عبدالعالی کرکی معروف به محقق کرکی یا محقق ثانی از فقهای جبل عامل و از اکابر فقهاء شیعه است، در شام و عراق تحصیلات خود را تکمیل کرده و سپس به ایران در زمان شاه تهماسب اول آمده و منصب شیخ الاسلامی برای اولین بار در ایران به او تفویض شد منصب شیخ الاسلامی بعد از محقق کرکی به شاگردش شیخ علی منشار، پدرزن شیخ بهائی رسید و بعد از او این منصب به شیخ بهائی واگذار شد. فرمانی که شاه تهماسب به نام او نوشته و به او اختیارات تام داده در حقیقت او را صاحب اختیار واقعی و خود را نماینده او دانسته است معروف است.

کتاب معروف او که در فقه زیاد از آن نام برده میشود «جامع المقاصد» است که شرح قواعد علامه حلی است او علاوه بر این، المختصر التافع محقق و شرایع محقق و چند کتاب دیگر از علامه و چند کتاب از شهید اول را حاشیه زده و یا شرح کرده است.

آمدن محقق ثانی به ایران و تشکیل حوزه دینی در قزوین و سپس در اصفهان و پرورش شاگردانی بیشتر در فقه سبب شده که برای اولین بار، پس از دوره صدوقین، ایران مرکز فقه شیعه بشود، محقق کرکی میان سالهای ۹۳۷ - ۹۴۱ در گذشته است محقق کرکی شاگرد علی بن هلال جزائری و او شاگرد ابن فهد حلی بوده است ابن فهد شاگرد شاگردان شهید اول از قبیل: فاضل مقداد بوده علیهذا او به دو واسطه شاگرد شهید اول است پسر محقق کرکی بنام شیخ عبدالعالی بن علی بن عبدالعالی نیز از فقهاء شیعه است که ارشاد علامه والقیه شهید را شرح کرده است...»<sup>۱</sup>

• • •





### محقق دوم صاحب جامع المقاصد

«شیخ علی بن الحسین بن عبدالعالی کرکی عاملی یکی از بزرگان فقهای قرن دهم هجری است و القاب: مُرْوَج المذهب شیخ الأسلام - محقق کرکی - محقق ثانی المولی المروّج در مورد او اطلاق میگردد او عالمی است عامل و فقیهی است کامل، مجتهد اصولی و محقق و یکتای عصر خویش و علامه وقت. وثاقت و دقت نظر و جلالت علمی و عملی و کثرت تحقیق و تدقیق وجودت تألیف و متانت تصنیف او بی نیاز از توصیف و غنی از تعریف می باشد.

او از علماء و فقهای جبل عامل است که پس از تکمیل مراتب علمی و عملی بنابه درخواست شاه تهماسبت به ایران مسافرت کرده است و شیخ الأسلام رسمی ایران گردیده است و پذیرش این دعوت از سوی یک پادشاه گاهی در زندگی این فقیه بزرگوار با توجه به حرکت و نهضت اسلامی ایران امروز ممکن است خواننده محترم را دچار حیرت و تردّد گرداند که مبارزه با رژیم ستم شاهی در عصر اخیر و همکاری یک مجتهد عالیقدر دز آن عصر با پادشاه وقت، به چه معنی و مفهومی می توان تعبیر و تفسیر نمود؟ کدام یک از اینها حق و کدام یک از آنها باطل و ناروا شمرده میشود؟

در رفع این تحیر و تردّد آنچه بنظر نگارنده میرسد اینگونه است:  
اولاً: در رسیدگی به مسائل و قضایای تاریخی نبایست شرائط زمان و مکان و محیط اجتماعی را از نظر دور داشت بلکه ضرورت دارد با توجه به شرائط و ظروف خاصّ زمانی و مکانی قضاوت و داوری نمود و این امر به سهولت و آسانی صورت نمی پذیرد بلکه یک فرد بی نظر و بی غرض باید ریشه های قضایا را بررسی و علت جوئی نماید.

ثانیاً: تشکیل حکومت صفویه پس از آنهمه فشارها و اختناقها که اقلیت معدود و محدود شیعه از اکثریت حاکم آنروز به جرم تنها اعتقاد و گرایش مذهبی اش کشیده بود و آنهمه تظلماتی که در دوره عثمانیها و بازماندگان خلفاء اموی و عباسی یا اجراء کنندگان شیوه‌های حکومتی آنان متحمل گردیده بودند که تاریخ خود بهترین شاهد و صادق‌ترین گواه این جریانات می باشد به نهضت صفویه در آن مقطع خاص زمانی صبغه مذهبی و رنگ خالص نهضت دینی و اسلام بخشیده بود که فقهاء و علماء رنج دیده و ستم کشیده و صدا در گلو خفه شده، همکاری و هم فکری با این حرکت توفنده انقلابی و اسلامی را، یک وظیفه صددرصد شرعی و اسلامی خویش میدانستند و با جان و دل و با الهام از اعتقادات پاک مذهبی خویش، با آن حرکت همکاری داشتند نه آنکه از روی نیل به مقاصد دنیوی یا اشغال مناصب دنیوی به چنین مقامات رو آورده باشند و واکنش و عکس العمل سرسلسله این حرکتها هم تا حدودی این نوع برخورد را نشان میدهد که جنبه‌های اعتقادی و مذهبی بردیگر جنبه‌ها و ابعاد مسئله غلبه و پیروزی داشته است و شرکت این نوع فقهاء و علماء اسلام در چنین حرکتهای سیاسی و حکومتی براین منوال و براین اصل استوار بوده است هر چند ناگفته نباید گذاشت که دنیامداران و سیاست‌بازان از این گرایشهای پاک و تمایلات بی آرایش به سادگی عبور نکرده‌اند بلکه بهره‌برداری‌های ناپاک و ناخالص فراوان نیز نموده‌اند که نهضت مشروطیت ایران - نهضت ثوره عشرين عراق گویاترین و نزدیک‌ترین سند تاریخی اثبات این ادعای ما است و یقیناً در مورد سلسله صفویه هم چنین اتفاقات ناروا رخ داده است ولی در آغاز حرکت و در توجیه عامل اصلی شرکت فقهاء در این حرکت سیاسی، دقیقاً همان نجات و فرار از ظلم‌ها و ستم‌ها در کار بوده است که در حق آنان بکار گرفته میشد بویژه افرادی مانند محقق کرکی که در کوران حوادث و در متن تظلمات و تعدیات در لبنان و جبل عامل بسر میبرده است که بارزترین نمونه آن شهادت استاد بزرگوارش شهید اول و شاگرد نامدارش شهید ثانی و دهها شهید گمنام تاریخ فقه و فقاہت می باشد که دچار آتش سوزنده جهل و نادانی و تعصب و عناد و لجاجت گشته‌اند بی آنکه صدائی از آنان بگوش احدی برسد.

## گفتار دیگران در حق او:

صاحب روضات الجنات فشرده ای از گفتار علماء و فقہاء را در مورد این فقیہ بزرگوار، آورده است کہ برگزیدہ ای از آنها را در ذیل می آوریم:

## ۱ - شہید ثانی:

او در اجازہ ای کہ بہ فرزند این عالم ربانی صادر کردہ است در بارہ او

میگوید:

«پیشوای محقق، یکتای عصر خویش شیخ نورالدین علی بن عبدالعالی کرکی عاملی از علماء دورہٴ شاہ تہماسب صفوی است کہ شاہ امور مملکتی را در اختیار او نہادہ بود و دستورالعملی بہ تمام نقاط کشور صادر نمودہ بود کہ از او بہ عنوان فقیہ بزرگوار امتثال و اطاعت نمایند و اعتقاد داشت کہ حکومت از آن او است از آنجہت کہ او نائب امام زمان (عج) می باشد و پادشاہ نمایندہ و نایب او می باشد چون اساس حکومت از آن خدا و رسول و جانشینان برحق او است این فقیہ بزرگوار دستورالعملہای بہ شہرہا و مناطق در مورد امور مردم و مالیات می نوشت و در پارہ ای از مناطق کشور قبلہ ہا را کہ بر اساس نادرست تنظیم گردیدہ بود تغییر داد.»<sup>۳</sup>

## ۲ - سید نعمت اللہ جزائری:

«او در کتاب «غوالی اللثالی» میگوید: «شیخ علی بن عبدالعالی (قبرش معطر باد) ہنگامی کہ بنا بدرخواست شاہ تہماسب بہ قزوین و سپس اصفہان قدم گذاشت او دستور العملہای متعددی بہ اطراف و اکناف نوشت و من برخی از این احکام و دستورہا را دیدہ ام کہ متضمن نحوہٴ رفتار با مردم کمیّت و مقدار خراج و مالیات، امر بہ اقامہ شعائر دین مانند نماز جماعت و تعیین امام جمعہ و جماعت...»<sup>۴</sup>

## ۳ - صاحب ریاض العلماء:

متن دستور شاہ تہماسب را در مورد او آورده است کہ جملا تی از آن بہ این ترتیب است: از آنجملہ: «در اینزمان کثیر لفضل عالیشانہی کہ برتبہ ائمہ ہدی

عليهم السلام والثناء اختصاص دارد متعالی رتبت خاتم المجتهدین، وارث علوم سید المرسلین، حارس دین امیر المؤمنین، قیلة الأتقیاء المخلصین حجة الأسلام والمسلمین هادی الخلائق الی الطریق المبین ناصب اعلام الشرع المتین - متبوع اعظم الولاية فی الاوان مقتدی كافة اهل الزمان، مبین الحلال و الحرام، نائب الامام (ع) لازل کاسمه العالی علیاً عالیاً که بقوة قدسیه ایضاح مشکلات قواعد ملت و شرائع حقّه نموده، علماء رفیع المکان اقطار و امصار روی عجز بر آستانه علومش نهاده به استفاده علوم از مقتبسات انوار مشکوة فیض آثارش سرافرازنده و اکابر و اشراف روزگار سر اطاعت و انقیاد از او امر و نواهی آن هدایت پناه نیچیده پیروی احکامش را موجب نجات می دانند همگی همت بلند و نیت ارجمند مصروف اعتلاء شأن و ارتقاء مکان و ازدیاد مراتب آن عالیشان است مقرر فرمودیم که سادات عظام و اکابر و اشراف فخام و امراء و وزراء و سایر ارکان دولت قدسی صفات، موصی الیه را مقتدا و پیشوای خود دانسته در جمیع امور اطاعت و انقیاد بتقدیم رسانیده آنچه امر نماید بدان مأمور، و آنچه نهی نماید بدان منتهی نموده، هر کس را از متصدیان امور شرعیه ممالک محروسه و عساکر منصوره عزل نماید معزول، و هر کسی را نصب نماید منصوب دانسته در عزل و نصب مزبورین سند دیگری محتاج ندانند...» کتبه طهماسب بن شاه اسماعیل الصفوی الموسوی

#### ۴ - گفتار صاحب اهل الأمل :

او در کتاب خویش ضمن تجلیل و توصیف در مورد او گوید: « امر او در وثاقت، علم، فضل، جلالت قدر و عظمت شأن و فراوانی تحقیق و تدقیق مشهورتر از آنست که ذکر کنم »

سپس به ذکر اسامی کتابها تألیفات او می پردازد که در بخش خود خواهد آمد.<sup>۵</sup>

#### ۵ - گفتار صاحب ریحانة الأدب :

مرحوم مدرس او را در ذیل کلمه « محقق » در جلد پنجم کتاب خود آورده است و او را با وثاقت و دقت نظر و جلالت علمی و عملی می ستاید و تفویض امور را از ناحیه حکومت وقت ذکر می کند سپس به شرح تألیفات او می پردازد داستان



سفیر روم را ذکر می کند که گویند سفیری از طرف سلطان روم به حضور حکومت وقت وارد شد و شیخ را شناخت از راه تعرض و فتح باب جدل گفت: شیخ ماده تاریخ این مذهب = حکومت شما «مذهب ناحق = ۹۰۶ است یعنی مذهب باطل که کلمه نا در زبان فارسی حرف نفی است (و این سخن اشاره به آغاز حکومت صفویه است) شیخ با لبدیحة و بدون تأمل گفت: بلی همین جمله ماده تاریخ رواج مذهب ما است ما عرب هستیم و این جمله هم عربی است: «مذهبننا حق» (مذهب ما حق است) و لفظ «نا» هم در زبان عرب ضمیر متکلم مع الغیر و به معنای ما می باشد.

### تالیفات او:

- ۱- اثبات الرجعة. ۲- احکام الأرضین یا اقسام الأرضین. ۳- اسرار الالهوت فی وجوب لعن الجبت والطاغوت.
- ۴- ترجمة الجزيرة الخضراء که در هند چاپ شده است.
- ۵- جامع المقاصد فی شرح القواعد شرح قواعد علامه حلی تا اواسط باب نکاح در ایران چاپ شده است.
- ۶- الجعفریة فی الصلوة و مقدماتها یک نسخه از آن در کتابخانه رضوی موجود است.
- ۷- حاشیه ارشاد علامه حلی دو نسخه از آن در کتابخانه رضویه و دو نسخه دیگر بشماره ۲۴۸۸ و ۲۶۰۰ در کتابخانه سپهسالار (شهید مطهری) موجود است.
- ۸- حاشیه الفیه شهید ۹- حاشیه قواعد علامه که غیر از جامع المقاصد است.
- ۱۰- حاشیه دروس و حاشیه ذکری شهید اول
- ۱۲- حاشیه بر شرائع الإسلام.
- ۱۳- حاشیه المختصر النافع محقق اول.
- ۱۴- حاشیه مختلف علامه حلی و از هریک از این دو آخری یک نسخه در کتابخانه آستان قدس موجود است.
- ۱۵- شرح ارشاد علامه



- ۱۶ - صیغ العقود والایقاعات.
- ۱۷ - قاطعة اللجاج فی حل الخراج
- ۱۸ - التجمیه در کلام
- ۱۹ - نفحات الالهوت
- ۲۰ - رساله السجود علی التربة.

### استادان او:

یکی از اساتید او شیخ علی بن هلال جزائری است.

### فرزند او:

فرزند فقیه و محقق او شیخ عبدالعالی بن علی از بزرگان فقهاء بوده و محقق فاضل و متکلم وارسته ای بوده است و معاصر با مقدس اردبیلی و وفاتش نیز در سال ۹۹۳ هجری بوده است.



### شاگردان او:

او شاگردان متعددی را در مکتب تربیت خویش پرورش داد که:

- ۱ - شیخ زین الدین فقعی
- ۲ - شیخ احمد بن محمد بن ابی جامع.
- ۳ - شیخ نعمت الله بن شیخ جمال الدین
- ۴ - احمد بن الشیخ شمس الدین
- ۵ - شیخ عبدالنبی الجزائری صاحب رجال
- ۶ - شیخ علی منشازین الدین العاملی شیخ الاسلام
- ۷ - کمال الدین درویش محمد بن الشیخ کمال الدین درویش محمد بن شیخ حسن عاملی
- ۸ - نطنزی جد موسی استاد استناد
- ۹ - سید امیر محمد بن ابی طالب استرآبادی حسینی موسوی شارح جعفریه و مترجم نفحات الالهوت استاد خویش

- ۱۰ - سید شرف‌الدین علی الحسن استرآبادی نجفی  
 ۱۱ - شیخ علی بن عبدالعالی عاملی کرکی شیخ‌الاسلام والمسلمین  
 مؤلف شرح القواعد (در ۶ جلد)  
**وفات او:**

وفات او روز شنبه عید غدیر خم هجدهم ذی‌الحجه بسال ۹۴۰ هجری در نجف اشرف واقع گردید و ماده تاریخ او «مقتدای شیعه = ۹۴۰ می باشد در نخبه المقال در ردیف اشخاصی مستمی به علی آمده است:  
 «ثم علی بن عبدالعالی - محقق ثان و ذوالمعال = بالحق امحی السنة الشنیعه - للفوت قیل: «مقتدای شیعه» بعد از وفات محقق مذکور شیخ علی منشار پدر زن شیخ بهائی که از افاضل حوزه درسی او بود جانشین وی گردید و مقرب تشکیلات حکومتی صفوی شد در اصفهان شیخ‌الاسلام رسمی گردید و بعد از وفات او نیز همین منصب عالی به شیخ بهائی داماد او منتقل گردید از ابن عودی و شیخ حسین والد ماجد شیخ بهائی نقل شده است که محقق کرکی مسموماً در گذشته است و ظاهر آنست که مسمومیت وی از سوی برخی از امنای دولت صورت گرفته باشد...»<sup>۶</sup>

\* \* \*

### منابع و مدارک:

ریحانة الأدب ج ۵ ص ۲۷۲ - حیب السیرج ۴ ص ۶۰۹ - الذریعه ج ۵ ص ۷۲ اعیان الشیعه ج ۴۱ ص ۱۷۴ امل الأمل ج ۱ ص ۱۲۱ سفینه البحار ج ۲ ص ۲۴۷ - شهداء الفضیلة ص ۱۰۸ - الکنی والألقاب ج ۳ ص ۱۶۱ - لؤلؤة البحرین ص ۱۵۱ مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۴۳۱ نقد الرجال ص ۲۳۸ روضات الجنات ج ۴ ص ۳۶۰ و منابع دیگر.

\* \* \*

- ۱ - آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۰۲  
 ۳ - روضات الجنات ج ۴ ص ۳۶۱ - روضات الجنات ج ۴ ص ۱۶۱  
 ۵ - امل الأمل ج ۱ ص ۱۲۱

زین الدین علی بن احمد عالمی معروف

”شہدانی“

(شہد ۱۱۹۵ھ)

## گفتار استاد:

«۲۲ شیخ زین الدین معروف به شهید ثانی از اعظم فقهاء شیعه است. مردی جامع بوده و در علوم مختلف دست داشته است. اهل جبل عامل است جدّ ششم او صالح نامی است که شاگرد علامه حلی بوده است ظاهراً اصلاً اهل طوس بوده است از اینرو شهید ثانی گاهی «الطوسی الشّامی» امضاء می کرده است. شهید ثانی در سال ۹۱۱ متولد شده و در ۹۶۶ شهید شده است. مسافرت زیاد کرده و اساتید زیاد دیده است به مصر و دمشق و حجاز و بیت المقدس و عراق و استانبول مسافرت کرده و از هر خرمی خوشه هائی چیده است تنها اساتید سنی او را دوازده تن نوشته اند به همین جهت مردی جامع بوده است. علاوه بر فقه و اصول از فلسفه و عرفان و طب و نجوم هم آگاهی داشته است فوق العاده زاهد و متقی بوده است شاگردانش در احوالش نوشته اند که در ایام تدریس شبها به هیزم کشی برای اعاشه خاندانش میرفت و صبح به تدریس می نشست مدتی در بعلبک به پنج مذهب (جعفری - حنفی - شافعی - مالکی - حنبلی) تدریس میکرده است. شهید تألیفات زیادی دارد. معروفترین تألیف او در فقه شرح لمعه شهید اول و دیگر «مسالک الأفهام» است که شرح شرایع محقق حلی است. شهید ثانی نزد محقق کرکی (قبل از آنکه محقق به ایران بیاید) تحصیل کرده است. شهید ثانی به ایران نیامد صاحب معالم که از معاریف علماء شیعه است فرزند «شهید ثانی» است.



## ۲۲- شهید ثانی (مستشهد ۹۴۶ هـ)

فقیه عالیقدر و دانشمند بزرگوار شیعی، زین الدین ابن شیخ امام نورالدین علی بن احمد عاملی جبعی معروف به «شهید ثانی» در سیزدهم رجب سال ۹۱۱- هـ ق زاده شد، و همزمان با حیات پدر بزرگوارش تحصیلات مقدماتی را نزد خود او گذراند، سپس به قریه «میس» رفت و نزد شیخ علی بن عبدالعالی میسی (م ۹۲۵ هـ ق) درس خود را ادامه داد و کتابهای «شرایع الاحکام» محقق حلی «ارشاد» علامه حلی و اکثر کتاب «قواعد» علامه را نزد او خواند. او یکی از اعیان و مفاخر فقهای فامدار اسلام و یکی از اکابر متبحرین در علوم اسلامی می باشد که در قرن دهم هجری می زیسته و با تلاش و کوشش خستگی ناپذیر فقه آل محمد (ع) را به نقاط مختلف نشر و توسعه داده اند.

### سفرهای علمی:

او پس از آنکه به منظور ادامه تحصیلات علمی، مسافرت های متعددی به نقاط مختلف نمود یعنی آنگاه که چندی در «میس» اقامت گزید به «کرک نوح» رفت. و اصول فقه و نحوراً نزد سید جعفر کرکی، نویسنده کتاب «محجة البیضاء» فرا گرفت.

در سال ۹۳۴ هـ ق مجدداً به «جبع» بازگشت و تا سال ۹۳۷ هـ ق در آنجا سرگرم مطالعه و تحقیق و مذاکرات علمی بود. در همین سال به «دمشق» مسافرت کرد و قریب یکسال و اندی در آنجا به تحصیلات خود ادامه داد و نزد شیخ محمد بن مکی حکیم و فیلسوف بزرگوار، پاره ای از کتب طب و حکمت و هیئت را قرائت نمود، و در محضر درس شیخ احمد جابر شرکت می جست و کتاب «شاطیبه» را که در علم قرائت و تجوید است بر او خواند.

بسال ۹۳۸ هـ ق دوباره به «جبع» بازگشت ولی نتوانست توقف خود را که موجب توقف علمی او می شد چندان ادامه دهد. لذا آهنگ دمشق نمود، تا از آنجا



به مصر برود. البته مدتی کوتاه در دمشق درنگ کرد و کتاب صحیح مسلم و صحیح بخاری را در مدرسه «سلیمیه» نزد شمس الدین طولون دمشقی قرائت کرد، و سپس در نیمه ربیع الاول ۹۴۲ هـ ق به صوب مصر حرکت نمود.

مدت مسافرت او از دمشق به مصر، حدود یکماه به طول انجامید و در میان راه کرامات و خوارق عاداتی از وی مشاهده شد که شاگرد او ابن العودی آنرا بازگو کرده است. در مصر نزد شانزده استاد برجسته و دانشمند به اندوختن ذخائر علمی در علوم عربیت، اصول فقه، هندسه، معانی، بیان، عروض، منطق، تفسیر و سایر علوم دیگر سرگرم شد.

ابن العودی تمام اساتید او را نام میبرد که از آنجمله است شیخ ابوالحسن بکری، نویسنده کتاب «الانوار فی مولد النبی» و مجلسی از این کتاب در «بحار الانوار» خود مطالبی نقل کرده است شهید ثانی در سؤال ۹۴۴ هـ ق به زیارت خانه خدا و نیز زیارت قبر شریف پیامبر اکرم (ص) و ائمه بقیع موفق شد. و در صفر ۹۴۴ هـ ق به موطن خود «جبع» مراجعت کرد. در ربیع الاول ۹۴۶ هـ ق به زیارت ائمه (ع) در عراق مشرف شد. و در پنجم شعبان همان سال به «جبع» بازگشت و چند سالی در آنجا ماند. در ذیحجه ۹۴۸ هـ ق مسافرت به «بیت المقدس» را در پیش گرفت و وارد این شهر شد و در محضر شیخ شمس الدین بن ابی اللطیف مقدسی، قسمتی از صحیح مسلم و بخاری را قرائت نموده و از این استاد اجازه روایت را اخذ کرد، پس از آن به موطن خود مراجعت نمود و در آنجا مشغول تحقیق و مطالعه و تدریس گشت.

پس از آن به صوب روم شرقی عزم سفر کرد و در هفدهم ربیع الاول ۹۴۹ هـ ق از طریق دمشق و حلب وارد قسطنطنیه گردید. این دانشمند بلند همت و سخت کوش به گوشه ای پناهنده گشت و در طی مدت هیجده روز دست اندر کار نگارش رساله ای شد که راجع به ده علم بود، ده مبحث جالب آنرا در آن تحریر کرد. و آنرا نزد قاضی عسکر محمد بن محمد بن قاضی زاده رومی که خود از دانشمندان برجسته آن دیار بشمار میرفت فرستاد. پس از ملاقات او با شهید ثانی میان آندو در مسائل مختلف مباحثات و مذاکرات علمی صورت گرفت و نوشته های شهید ثانی و

نیز مذاکرات علمی او، قاضی رومی را بر آن داشت که صورت برنامه‌ای که حاوی وظائف و مدارسی بود در اختیار او قرار داده و به او پیشنهاد کرد که در انتخاب هر مدرسه دلخواه خود، مختار است و می‌تواند افاضات علمی و تدریس خود را در هر مدرسه‌ای که مطابق سلیقه او است اجراء نماید و در ضمن مصرانه از او درخواست می‌کرد که در شام یا حلب به انجام وظیفه تدریس پردازد. شهید ثانی پس از استخاره، اقامت در «مدرسه نوریه» واقع در بعلبک را انتخاب کرد و اداره امور این مدرسه به وی واگذار شد.

مدت توقف شهید ثانی در قسطنطنیه چهار ماه بطول انجامید و طبق معمول که هیچ لحظه‌ای را به‌در نمی‌داد در طول این مدت کوتاه با سید عبدالرحیم عباسی، نویسنده کتاب «معاهد التنصیص» آشنائی پیدا کرد، و با او مجالست و آمد و شد آغاز نمود و از محضرش از لحاظ علمی استفاضه می‌کرد. در یازدهم رجب از طریق عراق به جبع بازگشت و در مسیر بازگشت خود به زیارت مراقده ائمه اطهار (ع) تشرّف حاصل نمود. و این مراجعت با نیمه صفر ۹۵۳ هـ ق همزمان بود که سرانجام در بعلبک اقامت گزید.

### شهرت علمی:

شهید ثانی پس از اقامت در بعلبک، در سایه شهرت علمی مرجعیت یافت و دانشمندان فرزانه و فضلاء از دور دست‌ترین بلاد برای استفاضه علمی به محضر او روی می‌آوردند و از برکات علمی و اخلاقی او بهره‌کافی می‌گرفتند. شهید ثانی در این شهر، تدریس جامعی را آغاز کرد باین معنی که چون نسبت به مذاهب پنجگانه جعفری - حنفی - شافعی - مالکی و حنبلی - از لحاظ آگاهی علمی، کاملاً محیط و مسلط بود بر اساس تمام این مذاهب تدریس می‌نمود. و در حقیقت فقه و عقائد تطبیقی را تدریس می‌کرد. و چنانکه سلف صالح او یعنی شیخ طوسی (قدس سره) برای نخستین بار کتابی در زمینه فقه و حقوق تطبیقی اسلام تألیف کرده بود شهید ثانی برای اولین بار تدریس فقه تطبیقی را در شهر بعلبک بنیاد کرد. توده مردم نیز بر حسب مذهب خود پاسخ استفتائات خویش را از محضر او دریافت می‌کردند.

### مراجعت دائمی به موطن اصلی:

شهید ثانی پس از اقامت پنجساله پربار و ثمر بخش خود در بعلبک به موطن اصلی خود «جبع» بازگشت و در آنجا به تدریس و تألیف آثار علمی مشغول گردید.

یکی از نکته‌های جالب در مورد آثار علمی او این است که نخستین اثر علمی او «روض الجنان» و آخرین آن روضه = الروضة البهیة نام دارد و غالباً در هر روز به نوشتن یک جزوه موفق بوده است.

در امل الأمل است که شهید ثانی پس از شهادت، دوهزار مجلد کتاب از خود بجای گذاشت که دوستان عدد آن بخط خود آن شهید بزرگوار بوده و تعدادی از آن از آثار علمی او و مقداری نیز از مؤلفات دیگران بوده است.

### عظمت شخصیت او:

شیخ حسین عبدالصمد حارثی، پدر شیخ بهائی، می گوید «روزی بر شهید ثانی وارد شدم و او را متفکر یافتم که در خویشتن فرو رفته بود. علت این حالت را از او جویا شدم. بمن گفت: برادرم، چنین می پندارم که دومین شهید باشم، زیرا در عالم رؤیا سید مرتضی علم الهدی را دیدم که مجلس ضیافتی تشکیل داده و علماء و دانشمندان امامیه و شیعه در آن شرکت داشتند، وقتی من وارد مجلس شدم سید مرتضی از جا برخاست و بمن تهنیت گفت و دستور داد که در کنار استاد «شهید اول» بنشینم.

و چنانکه خواهیم دید این دانشمند بزرگ همچون فقیه بزرگوار «شهید اول» در طریق دفاع از حریم اهل بیت (ع) و نشر تعالیم آنها به شهادت رسید و به «شهید ثانی» ملقب گردید.

در رساله «مسائل السید بدرالدین الحسن الحسینی» که سید مذکور از شیخ حسین بن عبدالصمد پدر شیخ بهائی در این رساله پرسشهایی را مطرح کرده چنین آمده است.

سؤال: استاد و مولای ما درباره داستانی که از شهید ثانی نقل می شود چه عقیده‌ای دارد؟ که شهید ثانی از نقطه‌ای از استانبول عبور می کرد شما نیز همراه او

بودید. شهید ثانی به شما گفت: قریباً شخص عالیقدری در این نقطه کشته می شود. این پیش بینی به واقعیت پیوست و شهید ثانی در همان نقطه به شهادت رسید. بی تردید باید این واقعه را از کرامات و حالات خارق العاده این شخصیت بزرگوار تلقی کرد. (آیا این قضیه درست است؟)

جواب - آری، بدینسان چنین پیش بینی صورت گرفت و من مخاطب او در این پیش بینی بودم و به ما نیز چنین گزارش دادند که استاد در همان نقطه به شهادت رسید و این حادثه را از طریق مکاشفه نفسانی بر خویش پیش بینی و آینده نگری کرده بود.

در پایان این جواب، پدر شیخ بهائی نام خویش و تاریخ جواب را چنین یاد می کند:

شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی هیجدهم ذیحجه سال ۹۸۳ مکه المشرفه. در کتاب «مقامات» سید نعمت الله جزائری نیز همین موضوع یاد شده است.

۴

### کار و کوشش:

شهید ثانی با داشتن چنین مقام و شخصیت برجسته علمی و روحی در تأمین پاره ای از ضروریات معاش شخصاً کار می کرد. نوشته اند: وقتی هوا تاریک میشد و شب فرا می رسید الاغی را که مرکب سواری او بود از خانه بیرون می آورد و به خارج شهر می رفت و هیزم فراهم می آورد و بار، بر آن می نمود و بدینوسیله سوخت منزل را برای خانواده اش فراهم می آورد.

از برکات وجود این شخصیت بزرگوار دارای چنین فضائل روحی و معنوی، فرزند برومندی همچون علامه بزرگوار و دانشمند پارسا و ژرف نگر ابومنصور جمال الدین حسن (صاحب معالم) به ثمر رسید که آثار گرانبهائی در اصول فقه و سائر علوم اسلامی به دنیای شیعه ارمغان داد.

کتاب «معالم الدین فی الأصول» ابومنصور حسن جایگزین کتاب اصول فقه فشرده «مختصر ابن حاجب» گشت و چند قرن است که بعنوان کتاب درسی طلاب علوم دینی در حوزه های علمی شیعه مورد استفاده قرار می گیرد و مانند کتاب پدر

یعنی «الروضة البقیة» همچون اثر جاودانی قرار می گیرد و در پایگاههای حضرت ولی عصر (عج) عطش علمی شاگردان مکتب امیرالمؤمنین علی (ع) را فرو می نشاند و قلب آنانرا با آبشخورهای پرفیض خود سیراب می سازد. اثر گرانبهای دیگر فرزند چنان پدری، کتاب «منتقى الجمان فی الأحادیث الصحاح والحسان» است که کمتر دانشمندی می تواند از آن احساس بی نیازی کند.

مرحوم خوانساری در کتاب روضات الجنات، درباره شهید ثانی چنین می گوید: «تاکنون در جمع دانشمندان بزرگ و برجسته شیعه کسی را بیاد ندارم که از لحاظ شکوه شخصیت، سعه صدر، خوش فهمی، حسن سلیقه داشتن نظام و برنامه تحصیلی، کثرت استادان، ظرافت طبع، معنویت سخن و پختگی و بی نقص بودن آثار علمی به پای او برسد. بلکه این استاد بزرگوار در تخلق به اخلاق الهی و قرب منزلت چنان می نمایاند که تالی تلومعصوم (ع) است و بلافاصله در رده پس از معصومان پاک قرار دارد

شهید ثانی بهنگام میزبانی از واردین بی اختیار می گشت و در پذیرائی از میهمانان و تأمین حوائج متقاضیان در حد ایثار و فداکاری می کوشید.

### چرا شهید ثانی شهید شد؟

برای هر فرد با وجدانی سخت دردناک است که ببیند جان شخصیتهای انسان پرارزشی، قربانی غرض های آلوده و منافع ناچیز دنیوی گردد. شهید ثانی نیز مانند همه شهداء فضیلت قربانی مطامع دنیوی فردی فرومایه گشت، فردی که برای تصفیه حساب خصوصی، چنین دانشمندی با فضیلتی را به کشتن داد.

دو نفر از مردم «جبع» برای مرافعه و محاکمه به شهید ثانی مراجعه کردند او نیز طبق موازین دینی و ضوابط شرعی، دعوی را به نفع یکی از طرفین و بضرر دیگری، بحق فیصله داد، شخص محکوم از این داوری بخشم آمد و نزد قاضی «صیدا» رفت و از او سعایت کرد که شهید ثانی رافضی و شیعه است قاضی برای دستگیر کردن شهید، شخصی را مأمور کرد او وارد «جبع» شد از مردم شهر سراغ شهید را می گرفت، به او گفتند که در شهر نیست.

شهید ثانی اصولاً بعزت محیط و فضای آلوده مردم زمان غالباً عزلت اختیار



می کرد و فقط برای اقامه نماز صبح به مسجد می رفت و اکثر اوقات با حالتی آمیخته به بیم و هراس به سر می برد. خویشان را از منافقان پنهان می کرد و غالباً بتنهائی سرگرم تحقیق و مطالعه و تألیف بود همزمان با ورود مأمور کذائی استاد در انگورستان خود سرگرم تألیف کتاب «الروضه البهیة» معروف به «شرح لمعه» بود. این مأمور موفق به دستگیری او نشد، چون بخاطر شهید گذشت که به سفر حج برود. مقدمات سفر مکه را آماده ساخت و در محملی که با روپوش بود نشست تا کسی او را نبیند و شناسد.

قاضی صیدا به سلطان روم «عثمانی» نامه ای نوشت که در بلاد شام (سوریه) مردی عالم زندگی می کند که بدعت گذار و بیرون از مذاهب چهارگانه اهل سنت و دست اندر کار نشر و تبلیغ عقائد خود می باشد، سلطان سلیمان، شخصی به نام «رستم پاشا» را که وزیر او بود برای دستگیری شهید مأمور ساخت و گفت باید او را زنده دستگیر کنی تا با دانشمندان استانبول مباحثه کند و از عقائد او تفتیش شود و سرانجام به مذهب و آئین او مطلع گردند. رستم پاشا به «جبع» آمد و از شهید پرس و جو کرد. به او گفتند که به سفر حج رفته است این مأمور در اثناء راه مکه به شهید ثانی رسید و او را دستگیر کرد. شهید ثانی باو گفت: بمن مهلت ده تا سفر حج را به انجام رسانم و من فرار نمیکنم و مناسک حج را زیر نظر و مراقبت تو انجام میدهم. پس از انجام مناسک بهر صورتی که دلخواه تو است با من عمل کن.

رستم پاشا راضی شد که شهید ثانی مراسم حج را برگزار کند. پس از آن شهید را به روم (عثمانی) بردند آنگاه که وارد کشور عثمانی شد در راه به شخصی برخوردند، آن شخص از مأمور سوال کرد که این مرد کیست؟ گفت از دانشمندان شیعه امامیه است که بر حسب مأموریت او را نزد سلطان میبرم. آن شخص گفت: تو درباره این مرد در اثناء راه کوتاهی کرده و او را آزار رساندی ممکن است در حضور سلطان از تو شکایت کند و دوستان و یاران او نیز به حمایت و دفاع از وی برخیزند و برای تو موجبات ناراحتی و احیاناً قتل تو را فراهم کنند، صلاح در این است که در همین جا سرش را از بدن جدا کنی و سر بریده او را نزد سلطان ببری. این مرد



فرومایه و پست فطرت در کنار دریا استاد بزرگوار را شهید کرد. آنگاه سر بریده شهید ثانی را حضور سلطان آورد سلطان بر او برآشت و سخت او را مورد توبیخ قرار داد و به وی گفت: من تو را مأمور ساختم که او را زنده بیاوری، بنابراین به چه مجوزی او را کشتی؟

سید عبدالرحیم عباسی که با شهید ثانی سابقه دوستی و آشنائی داشت با دیدن سر بریده شهید ثانی سخت متأثر گردید و سعی کرد تا سلطان را وادارد که این مرد پلید را به قصاص خود برساند بالأخره مساعی او مؤثر واقع شد و رستم پاشا به جرم این گناه بزرگ محکوم به مرگ گردید.

مؤلف کتاب لؤلؤة البحرين می نویسد: در بعضی از کتب و منابع معتبر راجع به کیفیت دستگیری و شهادت شهید ثانی دیدم که به دستور سلطان سلیمان، پادشاه روم (ترکیه فعلی) در مکه در خود مسجد الحرام پس از اقامه نماز عصر دستگیر شد و در یکی از خانه های مکه تحت نظر بسربرد سپس او را از راه دریا به قسطنطنیه بردند و در آن شهر او را شهید کردند.

مدت سه روز جسد او، بر روی زمین ماند و کسی او را دفن نکرد. سرانجام جسد شریف او را به دریا افکندند. خدای غریق رحمتش فرماید و با امامان پاک (ع) که در تحقق آرمانشان خویشان را قربانی ساخت و طعمه ماهیان دریا گردید. محشورش نماید.

استادان شهید ثانی:

از مجموع بحثها و نیز مدارک تاریخی دیگر به این نتیجه می رسیم که شهید ثانی با مسافرتها متعدد خود، در صدد یافتن استادانی بود که بتواند بیشترین بهره های علمی را از محضر آنان بدست آورد. اگرچه نمی توانیم نام تمام استادان او را برشماریم ولی بخاطر مزید اطلاع از آن استادانی نام می بریم که در مدارک تاریخی ضبط شده و شهید ثانی از محضر آنها مستفیض بود. و می نمایاند که شهید از درس اکثر اساتید برجسته در تمام مذاهب پنجگانه اسلام استفاده می کرد و از این رهگذر، مراتب همبستگی خود را با تمام مذاهب اسلامی اعلام نمود.

۱- پدر او، احمد عاملی جبعی، (م ۹۲۵ هـ. ق) در میس.

- ۲ - شیخ علی بن عبدالعالی میسی (م ۹۳۸ هـ . ق) در میس.
- ۳ - شیخ محمد بن مکی حکیم و فیلسوف در دمشق.
- ۴ - سید حسن بن جعفر کرکی در کرک نوح.
- ۵ - شیخ احمد بن جابر در دمشق.
- ۶ - شمس الدین طولون دمشقی حنفی، در دمشق.
- ۷ - شیخ ابوالحسن بکری.
- ۸ - شیخ شمس الدین ابواللطیف مقدسی، در بیت المقدس.
- ۹ - سید عبدالرحیم عباسی، در قسطنطنیه.
- ۱۰ - ملا حسن جرجانی.
- ۱۱ - ملا محمد استرآبادی.
- ۱۲ - ملا محمد علی گیلانی.
- ۱۳ - شهاب الدین بن نجار حنبلی
- ۱۴ - زین الدین حرّی مالکی
- ۱۵ - شیخ ناصرالدین طلاوی کفعمی

و استادان دیگر که در طی سفرهای علمی خود با آنان آشنا شده بود و بوسیله آنها اندوخته های علمی خود را لحظه به لحظه فزاینده ترمی ساخت.

### تألیفات و آثار علمی شهید ثانی:

آثار علمی این دانشمند پاک نهاد به دهها کتاب و رساله علمی میرسد و علیرغم اشتغالات دیگر و تدریس، حدود هفتاد اثر علمی از خود بجای گذاشت که ما به برخی از آنها دست یافته و یا به نام پاره ای از آنها ضمن ترجمه احوال او در مراجع مختلف آگاهی یافته ایم.

تألیفات شهید ثانی که از «روض الجنان» آغاز می شود و به «الروضه البهیه» از لحاظ تاریخ تألیف پایان می گیرد واقعاً همچون روضه و بوستانی است که هر پژوهشگر دانشهای دینی را با مناظر دل انگیز خود بر سر نشاط آورده تا گمشده خود را در میان آنها بیابد و قلب او با مشاهده هر زاویه ای از این بوستان و آبسختورهای آن سیراب گردد.

آثار شناخته شده این عالم بزرگوار و فقیه عالیقدر را بر حسب ترتیب موضوعی در زیر یاد می کنیم:

**الف: کتب و رسالات فقہی:**

۱ - روض الجنان فی شرح ارشاد الازھان، کہ نخستین اثر علمی این بزرگوار است کہ در سن ۳۳ سالگی بتاریخ جمعہ ۲۵ ذی القعدہ ۹۴۹ھ . ق تألیف کردہ است.

۲ - مسالک الأفھام فی شرح شرایع الاسلام کہ تاریخ پایان کتاب دیات آن ۲ ربیع الاول، ۹۵۰ھ . ق است.

۳ - فوائد العملیہ فی شرح النفلیہ.

۴ - المقاصد العلیہ فی شرح الألفیۃ، در ۱۹ ربیع الاول ۹۵۰ھ . ق

۵ - نتایج الأفكار فی حکم المقیمین فی الأسفار در دوشنبہ ۲۷ رمضان ۹۵۰ھ . ق

۶ - رسالہ فی ارث الزوجۃ من العقار، در ظہر پنج شنبہ ۹۵۶ھ . ق

۷ - رسالہ فی احکام الحیوۃ در سہ شنبہ، ۲۵ ذی الحجہ ۹۵۶ھ . ق

۸ - رسالہ فی وجوب صلوة الجمعة.

۹ - رسالہ فی الحث علی صلوة الجمعة، رسالہ مذکور بجز رسالہ شماره ۸

می باشد.

۱۰ - رسالہ فی تحریم طلاق الحائض الحامل المدخول بہا، الحاضر

زوجها.

۱۱ - رسالہ فی حکم طلاق الحائض الغائب عنها زوجها .

۱۲ - رسالہ فی تحقیق النیۃ.

۱۳ - منسک الحج الكبير.

۱۴ - منسک الحج الصغير.

۱۵ - رسالہ فی عدم جواز تقلید المیت.

۱۶ - الفتاوی المختصرہ، غالباً در مسائل مربوط بہ عبادات است.

۱۷ - رسالہ فی انفعال ماء البئر.

- ۱۸ - رسالة فيما اذا احدث المجنب حدثاً صغيراً في اثناء الغسل.
- ۱۹ - رسالة فيما اذا تيقن الحدث والطهاره وشك في السابق منها.
- ۲۰ - المسائل النجفیه که هنگام بازگشت از استانبول به نجف، به آنها پاسخ نوشته است.
- ۲۱ - مسائل جبل عامل که پس از مراجعت از مکه در جبل عامل، پاسخ آنها را نگاشته است.
- ۲۲ - رسالة في عدم قبول الصلوة الآ بالولاية.
- ۲۳ - الرسالة الاسطنبولية في الواجبات العينية که هم در فقه و واجبات علمی و هم در مسائل اعتقادی است در ۱۲ صفر ۹۵۲ هـ. ق.
- ۲۴ - الروضة البهية في شرح النعمة الدمشقية، که آنرا در مدت ۶ ماه و ۶ روزیا ۱۵ ماه تألیف کرده است.
- ۲۵ - حاشية المختصر النافع.
- ۲۶ - حاشیه ارشاد الاذهان.
- ۲۷ - حاشیه قواعد الأحكام.
- ۲۸ - حاشیه شرایع الإسلام.

### ب - کتب اصول فقه:

- ۲۹ - البداية في علم الدراية، در این علم شهید ثانی - نخستین دانشمند شیعی است که دست اندر کار تألیف شد.
- ۳۰ - شرح البداية في علم الدراية.
- ۳۱ - تمهيد القواعد الأصولية لتفريع الاحكام الشرعية این کتاب دارای ۱۰۰ قاعده اصولی و ۱۰۰ قاعده ادبی است که در اول محرم ۹۵۸ هـ. ق تألیف کرده است.

### ج - کتب مربوط به حدیث.

- ۳۲ - غنية القاصدين في اصطلاحات المحدثين.
- ۳۳ - شرح حدیث «الدنيا مزرعة الآخرة»
- ۳۴ - «کتاب في الاحاديث» مرحوم شیخ حرّعاملی گوید: حدود هزار

حدیث بخط شهید ثانی دیدم که از «مشیخه» حسن بن محبوب انتخاب کرده بود.  
د - کتب ادعیه:

۳۵ - رساله فی الأدعیه.

۳۶ - رساله فی آداب الجمعة.

ه - کلام:

۳۷ - حقایق الایمان یا «تحقیق الأسلام والایمان» در شب دوشنبه هشتم  
ذی القعدة ۵۹۵۴ هـ . ق.

و - تفسیر:

۳۸ - رساله فی شرح البسمله

ز - نحو:

۳۹ - منظومة فی النحو

۴۰ - شرح المنظومه فی النحو.

ح - اخلاق و عرفان دینی:

۴۱ - منار القاصدین فی اسرار معالم الدین، در تعلیم و تربیت و اخلاق و  
عرفان.

۴۲ - مُنیة المُرید فی آداب المفید والمستفید، در آداب تعلیم و تعلم که  
در ۱۳ صفر ۵۹۴۹ هـ . ق تألیف کرده است.

۴۳ - «مسکن الفواد عند فقد الأحبة والأولاد» «آرام بخش دل هنگام از  
دست دادن دوستان و فرزندان»، که این کتاب را پس از حادثه از دست دادن چند  
فرزند - پیش از شیخ حسن صاحب کتاب معالم الاصول در تسلی خاطر خویش و  
دیگران در روز جمعه اول رجب ۵۹۵۴ هـ . ق نگاشته شده است.

۴۴ - تلخیص مسکن الفواد.

۴۵ - کشف الریبة عن احکام الغیبة در ۱۳ صفر ۵۹۵۴ هـ . ق.

۴۶ - التنبیهاة العلیه علی وظائف الصلوة القلییه یا «اسرار الصلوة»

که در اسرار عرفانی و نکات و آداب درونی و باطنی نماز می باشد و با  
استمداد از احادیث در ۹ ذی الحجّة ۹۵۱، تحریر شده است.

\* \* \*

اینها برخی از آثار و تألیفات مرحوم شهید ثانی بود که بر آن اطلاع یافته  
شد.<sup>۱</sup>

\* \* \*

این مقاله ارزنده از پیشگفتار ترجمه شرح منیة المرید شهید ثانی که بقلم  
استاد متتبع و توانا برادر گرامی جناب آقای دکتر سید محمد باقر حجتی تنظیم یافته  
بود با کسب اجازه از معظم له، نقل گردید خداوند متعال به او جزای خیر عنایت  
فرماید.

مؤلف

۴



احمد بن محمد اردیبیلی معروف:

مقدس اردیبیلی.

گفتار استاد (۵):

«۲۳- احمد بن محمد اردبیلی معروف به مقدس اردبیلی ضرب المثل زهد و تقوا است و در عین حال از محققان فقهاء شیعه است. محقق اردبیلی در نجف سکنی گزید، معاصر صفویه است گویند شاه عباس اصرار داشت که به اصفهان بیاید او حاضر نشد، شاه عباس خیلی مایل بود که مقدس اردبیلی خدمتی به او ارجاع دهد تا اینکه اتفاق افتاد که شخصی به علت تقصیری از ایران فرار کرد و در نجف از مقدس اردبیلی خواست که نزد شاه عباس شفاعت کند، مقدس نامه‌ای به او نوشت به این مضمون:

«بانی ملک عاریت بداند اگر چه این مرد اول ظالم بود اکنون مظلوم می نماید، چنانچه از تقصیر او بگذری «شاید» حق سبحانه از پاره‌ای از تقصیرات تو بگذرد.»  
«بنده شاه ولایت اردبیلی»

شاه عباس نوشت:

«بعرض می رسانند. عباس خدماتی را که فرموده بودید به جان منت داشته، به تقدیم رسانید امید که این محبت را از دعای خیر فراموش ننمائید.»

کلب آهتجان علی، عباس<sup>۱</sup>

«امتناع مقدس اردبیلی از آمدن به ایران سبب شد که حوزه نجف به عنوان مرکزی دیگر در مقابل حوزه اصفهان احیاء شود همچنانکه امتناع شهید ثانی و پسرش شیخ حسن صاحب معالم و دخترزاده اش سید محمد صاحب مدارک از مهاجرت از جبل عامل به ایران سبب شد که حوزه شام و جبل عامل همچنان ادامه یابد و منقرض نگردد. صاحب معالم و مدارک برای اینکه دچار محذور و رودر بایستی برای توقف در ایران نشوند از زیارت حضرت رضا (ع) که فوق العاده مشتاق آن بودند صرف نظر کردند. این بنده فعلاً نمیداند که مقدس اردبیلی فقه را از کجا و نزد چه کسی تحصیل کرده است همین قدر می دانیم که فقه را نزد شاگردان شهید ثانی تحصیل کرده است پسر شهید ثانی و نواده دخترش صاحب مدارک در نجف شاگرد او بوده اند در کتاب جلال الدین دوانی می نویسد:

«ملا احمد اردبیلی ملا عبدالله شوشتری، مولانا عبدالله یزدی، خواجه فضل الله ترکه، میر فخرالدین هاکی، شاه ابو محمد شیرازی، مولانا میرزا جان و میر فتح الله شیرازی شاگردان خواجه جمال الدین محمود بوده اند و او شاگرد محقق جلال الدین دوانی بوده است.<sup>۲</sup> و ظاهراً تحصیل خواجه جمال الدین محمود در رشته های معمول بودنه منقول مقدس اردبیلی که در سال ۹۹۳ در گذشته است کتاب فقهی معروف او یکی شرح ارشاد است و دیگر آیات الاحکام نظریات دقیق او مورد توجه فقهاء است.»<sup>۳</sup>

\* \* \*

## مقدس اردبیلی - احمد بن محمد، (متوفی ۹۹۳)

احمد بن محمد اردبیلی یکی از فقهاء نامدار و از مفاخر علمای امامیه قرن دهم هجری است که در بین توده مردم به مقدس اردبیلی و در میان خواص و فقهاء به «محقق و مدقق اردبیلی شهرت دارد» و عامل این شهرت وجود آن آثار و تألیفات و تحقیقات گرانقدری است که در زمینه فقه، کلام عقائد از او بیادگار مانده است.

### ولادت او:

او در عصر صفویه و در شهر اردبیل دیده بجهان گشود، پس از رشد و نما و کسب تحصیلات ابتدائی به قصد تحصیلات عالی به نجف اشرف مهاجرت کرد و با بهره گیری از فضای علمی و معنوی نجف اشرف مجاورت آن خاک اقدس را پذیرفت و علی رغم دعوت‌های مکرری که از سوی امراء و حکام صفوی از او بعمل آمد نپذیرفت و تدریس و تدریس را بر استفاده از مزایای اجتماعی و سیاسی ایران ترجیح داد. پس از شهید ثانی مرجعیت و ریاست تاقه شیعه را در نجف برعهده داشت.

علی رغم شهرت مقدس اردبیلی در میان توده های مردم ولی با کمال تأسف منابع شناخت این فقیه عالیقدر در میان کتابها و منابع تراجم و رجال بسیار محدود است و ما آنچه از آن چند منبع بدست آمده است بازگویی کنیم:

### گفتار دانشمندان درباره او:

علامه خر عاملی درباره او گوید:

«مولی بزرگوار، احمد بن محمد اردبیلی، عالم فاضل، مدقق، عابد زاهد

ثقه، پرهیزکار، جلیل القدر و عظیم الشأن می باشد...»<sup>۱۵</sup>

صاحب جامع الرواة که خود اردبیلی است در حق همشهری خویش

می گوید: «احمد بن محمد اردبیلی «ره» در جلالت قدر و اعتبار و موثق بودن

مشهورتر از آنست که ذکر گردد او فقیه متکلم، جلیل القدر، و عابدترین و

پرهیزکارترین مردم عصر خویش بوده است»<sup>۱۵</sup>

### گفتار محدث نوری:

«عالم ربانی فقیہ و محقق صمدانی، مولی احمد بن محمد اردبیلی متوفی ۹۹۳ درخت علم و تحقیقات او با انوار درخشان قدسی زهد اخلاص و کرامات او پوشیده شده است.» ۶

### گفتار محدث قمی:

محدث قمی در کتاب الکنی و الألقاب در این باره گوید:  
 «عالم ربانی محقق و فقیہ بزرگوار احمد بن محمد اردبیلی در تقوی، جلالت، فضیلت، اصالت، زهد، دیانت، ورع، امانت مشهورتر از آنست که قلم بر آن احاطه کند یا تحت عدد و شمارش درآید. او متکلم و فقیہ بزرگوار می باشد بخدی که علامه مجلسی در باره او گفته است «او در ورع، تقوی، زهد به حدّ نهائی و مرتبت عالیہ رسیدہ است و همانند او را در میان پیشینیان و متأخرین نشنیده ام خداوند او را با پیشوایان معصوم (ع) محشور دارد.» ۷

\*\*\*

### کرامات روحی و فضائل اخلاقی:

در کتاب انوار نعمانیہ سید نعمت اللہ جزائری و قصص العلماء مرحوم میرزا محمد تنکابنی ص ۳۴۳، روضات الجنات ص ۲۲ حوادث و قضایای حیرت انگیزی از آن عالم ربانی نقل کرده اند کہ صدور چنین اعمال و کرامات از دارندگان چنین ارواح وارسته و پاک با آن همه اخلاص و پاکی هیچ نوع تعجب و شگفتی ندارد و طالبان تفصیل به آن کتابها مراجعه کنند.

### نامه او به شاه عباس:

او در رابطه با رفع گرفتاری یک مسلمان نیازمند، و گرفتار که از ترس شاه عباس پناهنده به حرم مطهر امیرالمؤمنین علی (ع) شده بود و متوسل به آن عالم ربانی گردید، نامه ای به این مضمون به شاه عباس نوشت،

«بانی ملک عاریت، عباس بداند اگرچه این مرد اول ظالم بود و اکنون مظلوم»  
 «می نماید، چنانچه از تقصیر او بگذری شاید که حق تعالی از پاره ای از تقصیرات تو»

بگذرد...»

کتابہ بندہ شاہ ولایت احمد اردبیلی

او در پاسخ این نامہ چنین نوشتہ است:

«بعرض می رساند عباس خدماتی کہ فرمودہ بودید بجان منت داشته بہ تقدیم رسانید امید کہ این محب را از دعای خیر فراموش نکنند.»

کتابہ کلب آستان علی (ع) عباس

این مکاتبہ و مراسلہ شاید از دید گاہ برخی از افراد با توجہ بہ مقام شامخ آن عالم ربانی بسیار بعید بنظر آید و احیاناً او را با این عمل مورد مذمت و توبیخ قرار دهند ولی با توجہ بہ موقعیت سیاسی حکام و شاهان اولیہ صفویہ در آن عہد و آنروزگار کہ توانستہ بودند نفوذ سیاسی شیعه را بگسترانند و استقلال سیاسی ایران را در پناہ ولایت اہل بیت (ع) در برابر ترک تازیہا و قتل و غارتہا و کشتارہای چنگیزیان و عثمانیان تثبیت نمایند و وجود آن ہمہ سابقہ فرهنگی و معنوی کہ شیعه داشتہ است مسجل نمایند این عمل آنان از دیدگان علماء و فقہاء قابل تقدیر و تجلیل بود بوثرہ جائی کہ رفع گرفتاری یک مسلمان گرفتارہ نیازمندی در بین بودہ باشد کہ سعی و تلاش در رفع گرفتاری محرومان خود، وظیفہ اصلی فقہاء و علماء این پناہگاہان راستین امت و ملت محروم و مستضعف و درماندہ می باشد.

صاحب ریحانۃ الأدب در بارہ او گوید:

«جلالت و عظمت و مراتب علمیہ و عملیہ مقدس اردبیلی و اہتمام او در قضاء حاجات مردم مشہور جهان و محتاج بہ اقامہ دلیل و برہان نمی باشد، با این ہمہ زہد و ورع و اعمال خالصہ کہ داشت و یکی از مجتہدین بعد از وفات او را در خواب دید کہ با ہیئت نیکو و جامہ پاکیزہ از حرم مطہر علی (ع) بیرون آمد از وی پرسید، کہ بہ واسطہ کدام عمل بہ این مقام رسیدی؟ گفت بازار عمل کسند بود و سودی نبخشید مرا، مگر محبت و ولایت صاحب این قبر...»<sup>۸</sup>

اساتید او:

او با شیخ بہانی و میرزا محمد استرآبادی صاحب رجال معروف معاصر بود و از بعضی از تلامذہ شہید ثانی تلمذ نمودہ است و صاحب اعیان الشیعہ اساتید او را، جمال الدین محمود شاگرد جلال الدین دوانی ملا عبد اللہ یزدی (صاحب

حاشیه) تهذیب المنطق مولی میرزا جان باغندی ذکر نموده است. ۹

شاگردان او:

صاحب معالم و صاحب مدارک ملا عبدالله شوشتری از شاگردان او می باشد و از دیگر شاگردان او امیر غلام و امیر فضل الله می باشد. هنگام فوت او از او پرسیده شد به کی می توانیم رجوع کنیم؟ گفت در شرعیات به امیر غلام و در عقلیات به امیر فضل الله تفرشی!!

تالیفات و آثار او:

۱- زبدة البیان فی آیات احکام القرآن که در ایران بارها چاپ شده

است.

۲- مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان علامه حلی و آن کتابی است که چاپ سنگی گردیده بود و اخیراً از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در چند جلد آغاز چاپ شده است و شروع تألیف آن در ماه رمضان ۹۷۷ در کربلا صورت گرفته و پایان آن در سال ۹۸۵ هـ صورت گرفته است!

۳- حدیقة الشیعه در تفصیل احوال پیامبر و الأئمة (فارسی)

۴- شرح الهیات تجرید قوشچی

۵- اثبات امامت

۶- اثبات واجب تعالی

۷- تعلیقه ای بر شرح مختصر الأصول عضدی

۸- تعلیقه ای بر خراجیه محقق ثانی این کتاب که در رساله مسئله خراج و

مالیات نوشته و هر دو در سال ۱۳۱۸ هـ. ق در حاشیه کفایة الاصول آخوند خراسانی چاپ سنگی شده است.

۹- استیناس المعنویة بعربی در علم کلام

۱۰- اصول الدین که یک نسخه از آن در کتابخانه رضویه موجود است

\* \* \*

وفات او:

او پس از عمری تلاش و کوشش در راه اسلام و معنویت سرانجام در ماه



صفر سال ۹۹۳ هجری قمری در نجف اشرف به رحمت ایزدی پیوست و در جوار قبر محبوب و معشوق خویش سرور متقیان مولی علی (ع) در ایوان طلا سمت راست وارد شونده بر حرم مدفون گردید. در نخبه المقال در ردیف احمد ۶ در مورد تاریخ وفات او گوید:

«الأردبیلی من الأعظم منه استجاز صاحب المعالم، مقدس ذورع و تحفة وفاته فی ألف إلیقه.»

اردبیلی از بزرگان امامیه است و صاحب معالم از او اجازه روایتی کسب کرده است او مقدس پرهیزکار و عقیف بوده است وفات او هفت کم تر از هزار سال صورت گرفته است.»

رحمت و رضوان خدا بر او باد!



۱- این داستان هر چند در منابع معتبر نقل شده ولی با توجه به سال فوت محقق اردبیلی و جلوس شاه عباس قابل خدشه و نیازمند به تحقیق است.

۲- زندگی جلال الدین دوانی، فاضل محترم آقای علی دوانی.

۳- مجمع رجال الحدیث ج ۲ ص ۲۲۹

۴- خاتمة المستدرک ج ۳ ص ۳۹۲

۵- ریحانة الأدب ج ۵ ص ۳۶۹

۸- خاتمة المحدثک ج ۳ ص ۳۹۵

۱۱- ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۴۹

۶- جامع الرواة ج ۱ ص ۶۱

۷- الکنی والألقاب.

۹- اعیان الشیعه ج ۹ ص ۱۹۵

۱۰- الذریعة ج ۲ ص ۳۵

شیخ بہائی  
یح

## ۲۴ - شیخ بهائی

گفتار استاد (ره) :

« ۲۴ - شیخ بهاء الدین محمد عاملی معروف به « شیخ بهائی » او نیز از اهل جبل عامل است در کودکی همراه پدرش شیخ حسین بن عبدالصمد که از شاگردان شهید ثانی بود به ایران آمد. شیخ بهائی از اینرو که به کشورهای مختلف مسافرت کرده و محضر اساتید مختلف در رشته های مختلف را درک کرده و به علاوه دارای استعداد و ذوقی سرشار بوده است مردی جامع بوده و تألیفات متنوعی دارد. هم ادیب بوده و هم شاعر و هم فیلسوف و هم ریاضی دان و مهندس و هم فقیه و مفسر. از طب نیز بی بهره نبوده است اولین کسی است که یکدوره فقه غیر استدلالی بصورت رساله عملیه بزبان فارسی نوشت آن کتاب همان است که به نام « جامع عباسی » معروف است شیخ بهائی چون فقه رشته اختصاصی و تخصصی اش نبوده از فقهاء طراز اول بشمار نمی رود ولی شاگردان زیادی تربیت کرده است ملا صدرای شیرازی و ملا محمد تقی مجلسی اول - پدر مجلسی دوم صاحب کتاب « بحار الأنوار » محقق سبزواری - فاضل جواد صاحب آیات الاحکام از شاگردان اویند. همچنانکه قبلاً اشاره شد، منصب شیخ الاسلامی ایران پس از محقق کرکی به شیخ علی منشار پدر زن شیخ بهایی رسید و پس از او به شیخ بهایی رسید همسر شیخ بهایی که دختر شیخ علی منشار بوده است زن فاضله و فقیهه بوده است شیخ بهائی در سال ۹۵۳ هجری به دنیا آمده و در سال ۱۰۳۰ هجری یا ۱۰۳۱ هجری درگذشته است. شیخ بهائی ضمناً مردی جهانگرد بوده است به مصر، شام، حجاز، عراق، فلسطین آذربایجان و هرات مسافرت کرده است.»<sup>۱</sup>

• • •



## شیخ بهائی<sup>۲</sup>

### عصر زندگی او:

در آسمان علم و فقاہت گاهی ستارگانی طلوع کرده اند که غیر از فروغ شعر و نویسندگی، دارای پرتو نبوغ و مواهب فطری دیگری هم بوده اند. یکی از همین توابع بدون شک، شیخ بهاء الدین عاملی معروف به شیخ بهائی است. شیخ بهائی نه تنها در فقه و حکمت و ریاضی و لغت و حدیث دست داشته، بلکه او واجد کمالات و حائز علوم معقول و منقول بوده و حتی در عجائب و طلسمات و علوم غریبه هم چیره دست و سحر آفرین بوده است. هنوز داستانهای حیرت آوری که از شگفتیهای علمی اوست، در افواه مردم جاری است و حقاً می توان گفت شیخ بهائی نه تنها عالم کم نظیری است، بلکه در نوع خود شخصی بی مانند است. اطلاعات وسیعی که شیخ بهائی در رشته های مختلف داشته، به شهرت وی کمک بسیاری کرده است و تنها طبقه خواص و اهل مطالعه نیستند که او را می شناسند، بلکه توده مردم هم با اسم او، آشنائی کامل دارند.

خود وی در یکی از قصایدش می گوید:

من آن یگانه دهرم که وصف فضل مرا  
نوشته منشی قدرت بهر در و دیوار  
و چون شهرتش از ایران نیز گذشته، می گوید:

بهر دیار که آبی اشارتی شنوی  
به هر کجا که روی ذکر من بود در کار  
یکی دیگر از عوامل شناسائی و شهرت او غیر از مقامات علمی و هنری و ادبیش، سیاحت های طولانی او به شهرهای ایران و ممالک خارج از کشور بوده است.

در قریحه شاعری که مایه آن موهبت فطری است، هیچ تردید ندارد که شیخ بهایی از این موهبت خدادادی بی بهره نبوده است. ولی به علت غور و دقت در مسائل علمی و کشف معضلات ریاضی، نتوانسته است آن لطافت و حساسیت را سالم و غیرمخدوش حفظ کند. همین طور که در آثار عرفانی وی سبک های متنوعی

به چشم می خورد، دلیل بر تقلید وی از اشخاص متعدد است. مثلاً در مثنوی دبیال جلال الدین مولوی و شیخ عطار و در غزل های صوفیانه به تقلید سعدی و عراقی و گاهی هم به سبک سخن روز که همان طرز جدید هندی یا اصفهانی که در زمان صفویه ظهور کرده برخاسته و بعضی غزل های خود را به شیوه بابافغانی یا عرفی شیرازی آراسته است. در سروده های عرفانی تحت تأثیر غزلیات شمس سخن گفته است.

من آینه طلعت معشوق وجودم از عکس رخس مظهر انوار شهودم  
دسته ای معتقدند این اختلاف سبکها علتش زبان مادری اوست که فارسی نیست و چون چاشنی فارسی ندارد، در ادای مقصود به کمال نرسیده است. البته این نظر به حقیقت نزدیکتر است چون فصاحتی که در آثار هر شاعریا نویسنده هست بیشتر مربوط به وقوف و احاطه شاعریا نویسنده به آن زبان است و به اصطلاح چکیده آن است. شیخ بهائی چون زبان مادری او عربی است و پس از دوران کودکی در ایران زندگی کرده است، کاملاً به دقایق و رموز مسلط نبوده است، مع الوصف حد فصاحت را در آثار خود آشکار ساخته است و در این روش گاهی بقدری استادی به خرج داده که شاید از مثنوی مولانا کمتر نباشد تا آنجا که بسیاری از ابیات مثنوی او را به نام مولانا ضبط کرده اند. مثلاً در مثنوی (قطع العلیایه) در عینی که نهایت مهارت را در ادای مقصود نشان داده از رعایت قواعد بدیعی و لطایف شعری نیز غافل نمانده است.

هر که را توفیق حق آمد دلپل عزلتی بگزید ورست از قال و قیل  
از حقیقت برتونگشاید دری زین مجازی مردمان تا نگذری  
چون شب قدر از همه مستور شد لاجرم از پای تاسر نور شد  
فصحای عرب معتقدند که شیخ بهائی به فارسی خوب شعر می گوید شعرای فارسی زبان عکس این را عقیده دارند و از این دو نظر پیداست که شعر فارسی و عربی را در سطح یکسان می سروده است. جای تعجب است که با اینکه خود عرب بوده است، به روش عربی اساتید فارسی زبان، شعر عربی ساخته است.

در مثنوی «نان و حلوا» بیشتر توجه شیخ به اعراض از دنیا و زخارف دنیوی - ذم اهل ریا شکر نعمت در بلایا - قطع علایق و صرف عمر به ندامت بوده و



مفاهیم خود را با تمثیلاتی که بیشتر جنبه هزل دارد آمیخته است و به قدری خوب از عهده برآمده که خیلی از داستانها و تکبیت‌های آنها جزو ضرب المثل‌ها گردیده است.

خرده بینا نغد در عالم بسی  
این وطن مصر و عراق و شام نیست  
ورمز عفر نبودت یا قند و مشک  
ور نباشد شانه ای از بهر ریش  
واقفند از کار و بار هر کسی  
این وطن شهری است کانرا نام نیست  
خوش بود دوغ و پیاز و نان خشک  
شانه بتوان کرد با انگشت خویش  
از اسامی مختلفی که به مثنویات نان و حلوا-نان و پنیر- شیر و شکر، داده، نام گذاری آنها به مقتضای حال مقال بوده است. مثلاً مقصودش از «نان و حلوا» شیرینی آن است که به حلاوت دنیا تشبیه کرده، لقمه گلوگیر شیرینی که ظاهرش کام را شیرین می کند ولی باطنش زهری تلخ است.

یکی از آثاری که از شیخ بهائی در عین زیبایی و لطافت، شور و حالی دارد، همان تضمین معروف اوست که غزل (خیالی) را تخمیس کرده است و بیشتر اهل ذوق آنرا ازیر دارند.

بطور کلی آنچه در آثار شعری شیخ بهائی قابل توجه است، همان مثنویات عرفانی و حکمت آمیز اوست.

وی در کتاب «موش و گربه» (به تقلید از روش عبید زاکانی) که محتوی کنایات و اشارات فراوانی است، می خواهد صوفیان ظاهر فریب را تخطئه کند.

از سبک و سیاق شیخ بهائی که بگذریم، مسلک و روش اخلاقی او هم قابل بررسی دقیق است.

شیخ بهائی با تصریحات مکرری که در آثار خودش دارد، جای هیچگونه شبهه‌ای نیست که شیعه خالص بوده است. در چند جا از مثنویات خود با ندبه و عجز (یارب یارب) گفته و تا امام مهدی (عج) را شفیع گناهان خود قرار داده است.

من حیث المجموع شیخ بهائی شاعر و نویسنده و عالم و حکیم و فقیهی است که از هر خرمن خوشه‌ای یافته و از هر دری سخنی گفته است و خود را به جمیع علوم عصر خویش آراسته و ذی فنونی بوده که با آثار خود شهرت جهانگیری

کسب کرده است.

مشخصات دوره زندگی شیخ بهائی تفصیلی دارد که خلاصه‌ای از آن را که شامل بخشهایی از زندگی وی از تاریخ تولد تا پایان حیات اوست را در این مقاله می‌آوریم.

### نام و نسب شیخ بهائی

[بهاء الدین محمد بن عزالدین حسین بن عبدالصمد بن شمس الدین محمد بن علی بن حسین بن محمد بن صالح حارثی همدانی عاملی جبعی] معروف به شیخ بهائی، حکیم و فقیه و عارف و منجم و ریاضی دان و شاعر و ادیب و مورخ بزرگ دوره صفویه، درخاندانی دانش پرور که همگی از معاریف اسلام بوده اند و از آغاز در جبل عامل که از آغاز پیدایش مذهب تشیع پناهگاه شیعیان بوده و ناحیه کوهستانی و خرّمی است از لبنان و در شمال شهر صیدا است و امروزیکی از مراکز مهم شیعیان است، در قریه ای بنام جبع یا جباع می زیستند، و از نژاد حارث بن عبدالله اعور همدانی (متوفی ۶۵ هجری قمری) بودند، پرورش یافت. پدرش، «عزالدین حسین بن عبدالصمد بن محمد بن حارثی عاملی جبعی» از رهبران شیعه و مشایخ بزرگ بوده است.

وی از شاگردان و صحابه پیشوای معروف شیعه زین الدین علی بن احمد عاملی جبعی مشهور به شهید ثانی است و هر دو آنان از یک دیار برخاسته اند و عزالدین حسین، پس از کشته شدن شهید ثانی (۹۶۶ هجری قمری) به ایران آمده است.

صاحب تاریخ عالم آرای عباسی درباره عزالدین حسین پدر شیخ چنین می‌گوید:

«شیخ حسین از مشایخ عظام جبل عامل و در جمیع فنون و علوم مخصوصاً فقه و تفسیر و حدیث فاضلی دانشمند بود. و خلاصه ایام جوانی را در صحبت شهید ثانی و زنده جاودانی، شیخ زین الدین علیه الرحمه بسر برده، در تصحیح حدیث و رجال و تحصیل مقدمات اشتهار و کسب کمالات مشارک و مصاحب یکدیگر بوده اند.»

بعد از آنکه شهید ثانی، به جهت تشیع به دست رومیان درجه شهادت یافت، مشارالیه از وطن مألوف به طرف ایران هجرت کرد. مراتب عالی فصاحت و اجتهاد وی صورت قبول علماء عصر واقع شد و در امامت نماز جمعه که بنا بر اختلافی که علماء در شرایط آن (در دوران غیبت) کرده اند مدتهای مدید متروک و مهجور بود، اقدام نمود.

سرانجام به منصب شیخ الاسلامی و تصدی شرعیات حکومت خراسان رسید و در آنجا با استفاده از علوم دینی و تصنیف کتب، به حل مشکلات و معضلات می پرداخت. تا آنکه شوق زیارت خانه خدا، باعث شد وی به آن سمت به حرکت درآید. پس از انجام مناسک حج، در حین مراجعت، چند روزی در بحرین با فضیلت آن دیار اقامت کرد، تا آنکه در آن دیار اجل وی فرا رسید.

به عقیده اغلب مورخین، وفات عزالدین حسین پدر شیخ بهائی در سال ۹۸۴ هجری قمری هنگامیکه شصت و شش سال داشته در بحرین اتفاق افتاده است.

بطور کلی عزالدین حسین پدر شیخ بهائی در سال ۹۱۸ هجری قمری در جبل عامل متولد شد مدتی مصاحب و شاگرد شهید دوم بود و پس از کشته شدن وی (شهید ثانی) در سال ۹۶۶ هجری قمری با خانواده خود به ایران آمد. زیرا اهل سنت که همسایگان شیعیان جبل عامل بودند، برایشان آزار بسیار رسانیدند و عزالدین حسین مانند دیگر شیعیان پناهگاهی می جست و ایران در دوره صفویه یگانه محلی بود که شیعیان در آن جا امان داشتند.

از آنجا که شهرت پدر شیخ زبانه زد همه بود، در ایران مورد توجه سلطان محمد خدابنده پدر شاه عباس قرار گرفت و پس از چندی مقام شیخ الاسلامی هرات به وی تفویض شد. و هنگامی که از سفر حج بازمی گشت در حالیکه ۶۶ سال از سنش می گذشت در بحرین دارفانی را وداع گفت.

در این وقت شیخ بهائی که سی و یک سال از عمرش می گذشت، همراه مادر خود به ایران بازگشت. شیخ بهائی برادری به نام عبدالصمد داشته که کتاب «فوائد الصمدیه» که از کتب معروف علم نحو است بنام وی نوشته شده و برادر بزرگ شیخ بهائی بوده است. گویا عبدالصمد در همان زمانیکه پدرش در جبل

عامل بوده از وی جدا شده، به مدینه رفته و در سفر ایران و بحرین با وی نبوده است. به قول صاحب روضات الجنات وی بر شرح زندگی برادرش شیخ بهائی حواشی چندی نوشته است. همسر شیخ بهائی زنی فقیه و محدث و یگانه دختر زین الدین علی معروف به منشار عاملی بود. زنان نزد همسر شیخ درس می خواندند. اینطور که پیداست مسبب مسافرت عزالدین حسین پدر شیخ بهایی به ایران و پیشرفت کار وی در ایران همین زین الدین علی بوده است.

\* \* \*

### محل و تاریخ تولد

به اتفاق نظر کلیه صاحبان تواریخ معتبر، ولادت شیخ در شهر بعلبک اتفاق افتاده است. بعلبک شهری آباد و معروف بوده است و یونانیان آن شهر تاریخی را «هلیوپولس» می نامیدند. این شهر در زمانهای گذشته مرکز تمدن یونانی و سپس مرکز تمدن رومی بوده است. از بناهای رومی قصر بسیار معروفی در آن بوده که هنوز خرابه های آن در همه جهان مشهور است و در منتهای زیبایی و عظمت بوده است. این شهر را در سال ۸۰۳ هجری قمری تیمور گورگان گرفت و آنرا ویران ساخت و از آن پس دیگر روی آبادانی ندید و خرابه آن اینک در ۸۰ کیلومتری دمشق باقی است. و آن محل در این زمان جزو قلمرو لبنان به شمار می رود. گویا عزالدین حسین پدر شیخ هنگامیکه در جبل عامل اقامت داشته، در سفر شام به بعلبک رفته و بهاء الدین محمد یعنی پسر دوقم وی در آن سفر متولد گردیده است. و کسانی نیز مانند ابوالمعالی طالوی، محل ولادت شیخ را شهر قزوین نوشته اند ولی این نظر کاملاً نادرست است زیرا به طوریکه می دانیم وی قبل از مسافرت پدرش به ایران متولد شده و هنگامی که به ایران آمده است گویا سیزده سال داشته است.

\* \* \*

## دوران جوانی و تحصیلات و استادان

\* \* \*

بطوریکه قبلاً ذکر شد، شیخ بهائی در ۹۶۶ هجری قمری به اتفاق پدر خود از جبل عامل به ایران آمد و در پایتخت ایران یعنی شهر قزوین که مرکز تجمع دانشمندان شیعه بود، مدتها زیست نمود، بنابراین وی دوران کودکی را در جبل عامل و دوران جوانی را در شهر قزوین گذرانیده است و ظاهراً هنگام سفر پدرش به هرات همراه وی نبوده است. زیرا وی در آن زمان جوان بوده و در قزوین به کسب علوم اشتغال داشته و پدرش نمی بایست او را به هرات برده باشد.

لیکن چنانکه قبلاً گفتیم در سفر حج با پدر همراه بوده است و پس از مرگ پدر، در سن سی و یک سالگی با مادرش به ایران بازگشته است و پس از بازگشت به ایران گویا دوباره به قزوین رفته باشد زیرا این شهر تا سال ۱۰۰۶ هجری قمری پایتخت صفویه و مرکز تجمع علماء شیعه بوده است.

شیخ بهائی بعدها به مسافرتها دیگری نیز پرداخته است و گویا چندی هم در مشهد به تحصیلات خود ادامه داده است و نیز مدتی در هرات به جای پدر مقام شیخ الاسلامی داشته و آنچه مسلم است هنگامیکه پدر او در هرات بوده وی در قزوین اقامت داشته و بقول استاد سعید نفیسی، احتمال می رود که لااقل از سال ۹۶۹ هجری قمری یعنی از سن شانزده سالگی تا سال ۹۷۹ هجری قمری در سن بیست و شش سالگی مدت ده سال پیایی در قزوین برای دانش اندوختن مانده باشد. در این صورت تحصیلات اولیه شیخ در شهر قزوین که در آنوقت یکی از مراکز مهم مذهب تشیع و محل درس و بحث و دانش آموزی بوده انجام گرفته است و وی از کودکی با شوق و کوشش بسیار در پی دانش آموزی و کسب کمال بوده است، بطوریکه در اوان کودکی از کتب معتبر زمان خود نسخه برداری می کرده است. بنابراین قول کلیه کسانی که در احوال شیخ سخن گفته اند وی ابتدا نزد پدر خود

ہمیشہ از ملتزمین رکاب شاہ عباس بہ شمار می رود و در سفر و حضر با اوست و در شعر مخصوصاً مثنوی بہ روش ملای روم زبردست است.»

این مطالب را صاحب تاریخ عالم آرا در سال ۱۰۲۵ ہجری قمری نوشتہ است و نشان می دہد کہ در این سال شیخ در اصفہان بودہ است و تقریباً مسافرت ہای وی خاتمہ یافتہ است و ممکن است فقط گاہگاہی بہ مسافرت ہای کوچکی ہمراہ شاہ عباس می رفتہ است و گویا در اواخر عمر سفری بہ حجاز کردہ زیرا شاگرد وی سید عزالدین حسین بن سید حیدر کرکی عاملی نوشتہ است کہ در بازگشت از سفر حج رحلت کرد.

صاحب روضات الجنات از قول «سید عزالدین حسین کرکی» در بارہ برخی از مسافرت ہای شیخ چنین نوشتہ است کہ او فاضل ترین مردم روزگار بود، بلکہ در پارہ یی از دانش ہای گانہ بود و بہ تصوف و عرفان میل بسیار داشت، نزدیک چہل سال در خدمت او بودم و در سفر و حضر با او می زیستم و با او بہ زیارت ائمہ عراق رفتیم و در بغداد و کاظمین و نجف و کربلا، احادیث بسیار برو خواندم. و در این سفر ہمہ کتاب ہای فقہ و حدیث و تفسیر و جز آن را بہ من اجازت داد، و در سفر زیارت مشہد رضا (ع)، با او بودم و این سفری بود کہ با شاہ عباس پیادہ بہ مشہد رفت و تفسیر فاتحہ را از تفسیر مرسوم بہ عروۃ الوثقی تألیف او خواندم و دو شرح او را بردعای صباح و دعای ہلال از صحیفہ سجادیہ خواندم، پس بہ ہرات رفتیم کہ پدرش و وی در آنجا شیخ الاسلام بودہ اند و سپس بہ مشہد بازگشتیم و از آنجا بہ اصفہان رفتیم. صاحب الاعلام می گوید کہ شیخ بہ مصر و بیت المقدس و دمشق و حلب سفر کرد.

صاحب معجم المطبوعات العربیۃ المعربہ از قول صاحب الفتح الوہبی می گوید: کہ شیخ بہ مصر رفت و در آنجا با استاد محمد بن ابی الحسن بکری ملاقات نمود و وی او را گرامی می داشت و از آنجا بہ قدس رفت و از آنجا بہ حلب مسافرت کرد و سپس بہ اصفہان بازگشت.

صاحب خلاصۃ الاثر می گوید: ہنگامی کہ در مصر بود با استاد محمد بن ابی الحسن بکری ملاقات کرد و وی او را بزرگ می داشت و در میان آندو مشاعرہ میرفت و سپس بہ قدس رفت. و رضی بن ابی اللطیف مقدسی حکایت کرد کہ وی



تحصیل علم کرده و سپس از محضر استادان دیگر کسب دانش نموده است. به قول صاحب تاریخ عالم آرای عباسی، وی تفسیر و حدیث و ادبیات عرب و امثال اینها را از پدر، و حکمت و کلام و بعضی علوم منقول را از مولانا عبدالله مدرس یزدی صاحب حاشیه ملا عبدالله، و ریاضی را از ملا علی مذهب و ملا افضل قاضی مدرس و ملا محمد باقر بن زین العابدین یزدی صاحب کتاب مطالع الانوار و عده‌یی دیگر از اهل فن، و طب را از حکیم عمادالدین محمود آموخته و در اندک زمانی در معقول و منقول پیش رفته و به تصنیف کتب پرداخته است.

و به قول صاحب روضات الجنات، صحیح بخاری را نزد محمد بن ابی اللطیف مقدسی خوانده است و گویا شیخ در اواسط عمر هنگامیکه به بیت المقدس سفر کرده، در آنجا دانشمند مزبور را ملاقات نموده و صحیح بخاری را نزد وی آموخته است.



### سیر و سیاحت

شیخ بهائی گذشته از سفرهایی که زمان حیات پدر خود به اتفاق وی کرده، یعنی سفر از بعلبک به جبل عامل در زمان شیرخوارگی و سفر به ایران در هنگام کودکی و سفر به خراسان و سفر حج در جوانی پس از مرگ پدر نیز سفرهایی کرده است که عمده آنها عبارتند از سفر حج که برای دومین بار انجام داد و سفر عراق و شام و مصر و دمشق و حلب و آسیای صغیر و بیت المقدس و نیز پس از انتصاب به مقام شیخ الاسلامی اصفهان مسافرت‌هایی نیز به اتفاق شاه عباس نمود که مشهورترین آنها سفری است که پیاده از اصفهان به مشهد رفت.

صاحب تاریخ عالم آرای عباسی می گوید که وی پس از فوت سید علی منشار، منصب شیخ الاسلامی و وکالت حلالیات و تصدی امور شرعی اصفهان یافت، مدتی بود تا شوق کعبه و بازگشت به زندگی ساده غلبه کرد و با درویشان سفر کرد و مدتی در عراق و شام و مصر بیت المقدس می گشت و در سفر به خدمت دانشمندان رسید.

و سپس می گوید: «اکنون در عالم ظاهر و باطن سرآمد روزگار است و

از مصر می آمد و جامعه جهانگردان در برداشت و خویشتن را پنهان می کرد و فروتنی می نمود، از او خواستم که چیزی از وی آموزم، گفت به شرط آنکه نهفته بماند و هندسه و هیأت را بر او خواندم و سپس به شام و از آنجا به ایران رفت و چون به دمشق رسید، در محله خراب در سرای یکی از بازرگانان بزرگ فرود آمد و حافظ حسین کربلائی قزوینی ساکن دمشق مؤلف روضات، نزد او رفت و شعر خود را بروی خواند و میل دیدار حسین بورینی داشت و آن بازرگان ویرا به خانه خود خواند و باهم ملاقات کردند و عده زیادی از دانشمندان شهر را در آن مهمانی دعوت کرد و شیخ بهائی در آن مجلس جامعه جهانگردان پوشیده بود و بر بالای مجلس نشسته و همه او را گرامی می داشتند و به او احترام می گذاشتند و بورینی را از او شگفت آمد و وی را نمی شناخت و چون پی به دانش او برد بزرگش داشت و بهایی از او خواست که آمدنش را پنهان دارد و از آنجا به حلب رفت و شیخ ابوالوفا عرضی گوید که در زمان سلطان مراد بن سلیم، پنهانی به حلب آمد و به قیافه درویشان بود و در محضر پدرم شیخ عمر حاضر می شد و پدرم دانست که شیعی است، پس از یک تن از بازرگانان ایرانی خواشم کرد که مهمانی کند و پدرم را با او آشنا نماید.

صاحب سلافة العصر گوید که سی سال سیاحت کرد و به دیدار دانشمندان بسیار رسید و سپس به ایران بازگشت و به تألیف کتب پرداخت و آوازه اش در جهان پیچید و علما از هر دیار نزد وی می آمدند و درس فرمودند و حضرت با شاه عباس بود.

خود شیخ بهایی در کتاب کشکول در مورد سفرهای خود، بشرح زیر اشاراتی کرده است:

در قحطی سال ۹۸۸ هجری قمری در شهر تبریز و دیگر بار در ماه صفر سال ۹۹۳ هجری قمری در تبریز بوده است و در ماه ذی القعدة سال ۱۰۰۷ هجری قمری در شهر مشهد و در ماه محرم سال ۱۰۰۸ هجری قمری در حال بازگشت از سفر مشهد بوده است و چندی در کاشان و نیز مدتی را در هرات گذرانیده و در اشعار خود از اوضاع هرات توصیف کرده است.



## افکار و عقاید و میزان دانش

در باب افکار و عقاید شیخ فراوان سخن گفته‌اند. بسیاری او را یک شیعی با ایمانش گفته‌اند و عده‌ی نیز عقیده دارند که شیخ دانشمندی صوفی منش بوده و میل به سیاحت و زندگی درویشی داشته است.

صاحب مطلع الشمس می‌گوید: مایل به سیاحت بود و نیت حج کرد و سی سال در مصر و حجاز و عراق و شام سیاحت نمود. ولی آنچه مسلم است و از آثار وی برمی‌آید، شیخ پیرو اهل سنت نبوده است. زیرا گذشته از اینکه او و پدران او از دیاری بوده‌اند که مردم آن دیار از دیر باز پیرو حقیقی مذهب تشیع بوده‌اند، وی را یکی از پایه گذاران و سازندگان بنای مذهب تشیع در عصر صفویه می‌توان به حساب آورد و نیز مناظرات وی با رهبران اهل سنت و پاسخهای عالمانه او به آنان در بیشتر تراجم وی ثبت شده است و اندکی نیز در کتاب الخزائن ذکر گردیده است.

و اما در باب تمایل وی به طریقت تصوف شکی نیست زیرا وی در تصوف و عرفان زنده کننده روش گذشتگان بوده است و نخستین کسی است که در عصر صفویه شریعت و طریقت را با یکدیگر جمع کرده و خویشان را به مزایای مختلف طریقت آراسته و از مادیات جهان روی در کشیده و به خدمت مردم پرداخته است و از این نظر معاصران وی به او تهمت‌ها زدند و زمانی او را ساحر و گاهی کافر خواندند!

نفیسی می‌گوید: هیچ تردیدی نیست که وی دانشمندترین مردم روزگار خود بوده و بسیاری دانش و مسائلی بر او کشف و حل شده بود که دیگران همه از آن بی‌خبر بودند و استعداد فهم آنرا نداشتند و البته چون وی به زبونی هم عصران خود پی برده بود در صدد آشکار کردن آن مطالب بر نمی‌آمد و بدین جهت کسی آنچنانکه باید به مقام وی پی نبرده است و این است که این همه نسبت‌های ضد و تقیض به او داده‌اند. در این میان چیزی که مسلم است اینست که قطعاً مشرب تصوف داشته و طبعاً به عرفان و سلوک متمایل بوده است.

شیخ کسی بوده است که در ضمن آنکه از علوم طبیعی و ریاضی کاملاً بهره‌مند بوده است، در حکمت و فلسفه نیز دست داشته، چون طبع وی فطرتاً مایل به

تصوّف و عرفان بوده و لازمه مقام ظاهری او، فرو رفتن در فقه بوده است. وی همواره در دورشته بسیار مهمّ کاری کرده است. نخست در ریاضیات که در این فن آثار بسیار جالب توجه از خویش به جا گذاشته، و سپس در حدیث و فقه و تفسیر که مشغله شبانه روزی او و لازمه مقام شیخ الاسلامی او بوده است و همه جا در کتابهای حدیث و فقه و حتی در کتابهای دعا که تألیف کرده است، آن روح تصوف و عرفان را با خویش آورده است. به همین جهت جنبه حکمت و فلسفه او بسیار ضعیف تر است و چنان می نماید که مطلقاً پیرامون علم کلام هم نگشته است.

شیخ بهائی نیز از زمره کسانی است که همانند غزالی، شیخ اشراق و صدرالدین شیرازی خواسته است که فلسفه را بآیین پیامیزد. در این صورت مسلم است که شیخ بهائی یک شیعی با ایمان و دانشمندی صوفی منش و وارسته و مردی بخشنده و مردم دوست بوده است.



### تنوع دانش او:

وی در علوم ریاضی و نجوم و هیأت استاد مسلم زمان خود بود و پس از یکصد سال که این علم در ایران رواجی نداشت، برای نخستین بار در اواخر قرن دهم و ابتدای قرن یازدهم هجری قمری این علوم را در هرات آموخته، بار دیگر در ایران رواج داد، از این نظر در حساب و جبر و مقابله و هندسه و هیأت و نجوم و اسطرلاب یگانه زمان خود بود و در این رشته کتب بسیاری تألیف کرده است. در علوم دینی از قبیل تفسیر و فقه و حدیث نیز استاد بود و در این علوم کتب گرانبهایی تألیف کرده است و نیز در شعر و ادب و نظم و نثر و فارسی و عربی و همچنین تاریخ و صرف و نحو، منتهای زبردستی و استادی را داشته است و اشعار شیوای وی چه به فارسی و چه به عربی عمق و روح خاصی را داراست و در بلندپایه ترین شعر آن زمان است. وی در حکمت و فلسفه و همچنین در علوم غریبه مانند رمل و جفرو طلسمات و غیره دست داشته است و در این علوم کتبی تألیف نموده است. این مرد بزرگ با داشتن آن همه مشاغل، از کارهای مملکتی گرفته تا تعلیم و تعلم و مباحثه و سفرهای بسیار نزدیک، به یکصد جلد کتاب و رساله در علوم زمان خود تألیف

نموده است که بعضی از آنها شهرت بسیار دارد و از زمان وی تا کنون مورد استفاده طالبان علم بوده است. برای پی بردن به مقام علمی و میزان دانش شیخ، کافی است بدانیم که متجاوز از چهل تن از دانشمندان و بزرگان قرن یازدهم هجری قمری از وی علم آموخته و بهره برده اند و بعضی از آنان اینها هستند.

۱ - صدرالدین محمد ابراهیم شیرازی معروف به ملا صدرا، فیلسوف معروف قرن یازدهم.

۲ - ملا محمد محسن بن مرتضی بن محمود معروف به فیض کاشانی.

۳ - ملا عزالدین فراهانی مشهور به علینقی کمره‌ای، شاعر معروف قرن یازدهم.

۴ - ملا محمد باقر بن محمد مومن خراسانی معروف به محقق، شیخ الاسلام اصفهان.

۵ - شیخ جواد بغدادی مشهور به فاضل جواد، صاحب شرح خلاصه الحساب و زبدة فی الاصول.

۶ - ملا محمد تقی مقصود علی مجلسی.

۷ - سید عزالدین حسینی کرکی عاملی مشهور به مجتهد مفتی اصفهانی

### آثار و تالیفات شیخ

شیخ بهائی در هر یک از علوم زمان خود کتابی جداگانه تألیف نموده است و از این لحاظ استادی خود را در جمیع معارف به اثبات رسانیده است. فهرست کتب مهم وی بر حسب موضوع به قرار زیر است.

اول = فقه و حدیث:

۱ - اثنی عشریات خمس

۲ - اربعین حدیثاً، مشهور به اربعین شیخ بهائی

۳ - جامع عباسی (رساله عملیه معمولی)

۴ - جواب مسائل الشیخ صالح الجزایری

۵ - حاشیه خلاصه الرجال

۶ - حاشیه شرح مختصر الاصول

- ۷ - حاشیة من لا یحضره الفقیه  
 ۸ - حبل المتین فی احکام الدین  
 ۹ - رسالہ فی احکام السجود  
 ۱۰ - رسالہ فی ذبایح اهل الكتاب  
 ۱۱ - رسالہ اثنی عشریہ  
 ۱۲ - رسالہ فی حقہ الصلوۃ  
 ۱۳ - رسالہ فی الموارث  
 ۱۴ - رسالہ فی طبقات الرجال  
 ۱۵ - رسالہ فی القصر والتخیر فی السفر  
 ۱۶ - رسالہ فی مباحث الکر  
 ۱۷ - رسالہ فی معرفۃ القبلة  
 ۱۸ - زبده فی اصول الفقه  
 ۱۹ - شرح اثنی عشریہ  
 ۲۰ - شرح اربعین حدیثاً  
 ۲۱ - شرح رسالہ فی الصوم، قسمت پنجم از اثنی عشریات خمس  
 ۲۲ - شرح من لا یحضره الفقیه  
 ۲۳ - مختصر الاصول  
 ۲۴ - مشرق الشمسین واکسیر السعادتین  
 ۲۵ - وجیزۃ فی الدراية.

دوم = تفسیر

- ۲۶ - حاشیة تفسیر بیضاوی  
 ۲۷ - حلّ حروف القرآن  
 ۲۸ - حواشی بر تفسیر کشاف  
 ۲۹ - شرح تفسیر بیضاوی  
 ۳۰ - عروۃ الوثقی  
 ۳۱ - عین الحیوة.



### سوم = ریاضیات و هیأت و نجوم و طبیعیات:

- ۳۲ - بحر الحساب
- ۳۳ - تحفة حاتمیه
- ۳۴ - تشریح الافلاک
- ۳۵ - جبر و مقابله
- ۳۶ - حاشیة خلاصة الحساب
- ۳۷ - حواشی تشریح الافلاک
- ۳۸ - خلاصة الحساب والهندسه
- ۳۹ - رسالة اعمال اسطرلاب
- ۴۰ - رسالة تضاريس الارض
- ۴۱ - رسالة حساب
- ۴۲ - رساله فی تحقیق جهة القبلة
- ۴۳ - رسالة فی ان انوار سائر الكواكب يستفاد من الشمس
- ۴۴ - رسالة فی حل اشکالی عطارد والقمر
- ۴۵ - رسالة فی نسب اعظم الجبال الی قطر الارض
- ۴۶ - شرح شرح چغمینی
- ۴۷ - شرح حق المبین
- ۴۸ - شرح شرح الرومی علی المخلص
- ۴۹ - صحیفه در اسطرلاب
- ۵۰ - ملخص الهيئة

### چهارم = ادبیات و حکمت:

- ۵۱ - أسرار البلاغة
- ۵۲ - اشعار فارسی و عربی
- ۵۳ - پند اهل دانش و هوش بزبان گربه و موش
- ۵۴ - تهذیب البیان
- ۵۵ - سوانح سفر الحجاز، معروف به مشوی نان و حلوا

- ۵۶ - شیر و شکر  
 ۵۷ - فواید الصمدیه فی علم العربیه، مشهور به صمدیه  
 ۵۸ - کشکول  
 ۵۹ - لغزهای عربی  
 ۶۰ - مثنوی نان و پنیر  
 ۶۱ - المخلاة  
 ۶۲ - وسیلة الفوز والامان فی مدح صاحب الزمان (ع)

پنجم = ادعیه :

- ۶۳ - حدائق الصالحین  
 ۶۴ - شرح دعای صباح  
 ۶۵ - الحدیقة الهلالیه فی شرح دعاء الهلال.  
 ۶۶ - مفتاح الفلاح فی عمل الیوم واللیلة.  
 گذشته از ۶۶ کتاب فوق، شیخ کتابها و رسالات و مقالات دیگری نیز دارد که اگر آنها را نیز براین کتب بیفزائیم شماره تألیفات وی بالغ بر یکصد جلد می شود.

\* \* \*

## تاریخ وفات

در مورد تاریخ وفات شیخ بهائی نیز اقوال گوناگون موجود است. صاحب تاریخ عالم آرای عباسی که از مآخذ مورد اعتماد است، می گوید که در چهارم شوال سال ۱۰۳۰ هجری قمری بیمار شد و هفت روز رنجور بود، تا اینکه شب ۱۱ شوال درگذشت. و چون وی رحلت کرد، شاه عباس در بیلاق بود و اعیان شهر جنازه او را برداشتند و ازدحام مردم به اندازه ای بود که در میدان «نقش جهان» جا نبود که جنازه او را حرکت دهند، و در مسجد جامع عتیق به آب چاه غسل دادند و علماء بر او نماز گذاردند و در بقعه ای منسوب به امام زین العابدین (ع) که مدفن دو امامزاده است گذاشتند و از آنجا به مشهد بردند و به وصیت خود او در پائین پا، در جائیکه هنگام توقف در مشهد آنجا درس می گفت به خاکش سپردند.

صاحب روضات الجنات می گوید که چون شیخ در گذشت پنجاه هزار کس بر جنازه وی نماز گزاردند و در تاریخ فوت وی گفته اند: بی سرو پا گشت شرع و افسر فضل اوفتاد. مقصود از بی سرو پا گشت شرع اینست که شین و عین از آغاز و آخر شرع می افتد و «راء» می ماند که ۲۰۰ باشد و افسر فضل اوفتاد یعنی فاء از آغاز آن ساقط می شود و ضاء که ۸۰۰ و لام که ۳۰ باشد می ماند و رو بهمرفته ۱۰۳۰ می شود.

صاحب کتاب تنبیهات می گوید که سنه یکهزار و سی هجری مریخ در عقرب راجع شد. و شیخ پس از یک هفته مریضی به رحمت ایزدی پیوست. اعتمادالدوله میرزا ابوطالب در تاریخ رحلت وی گفته است: رفت چون شیخ از این دارفناهی گشت ایوان جنانش مأوای دوستی جست زمن تاریخش گفتمش «شیخ بهاء الدین وای» که از جمله آخر بدون همزه بهاء عدد ۱۰۳۰ بدست می آید.

صاحب مطلع الشمس می گوید که در چهارم شوال سال ۱۰۳۰ هجری قمری مریض گشت و در سه شنبه دوازدهم رحلت نمود و جسد شریفش به مشهد نقل شد.

صاحب امل الامل در مورد تاریخ وفات شیخ گوید که از مشایخ خود شنیدم که در سال ۱۰۳۰ هجری قمری در گذشت.

صاحب قصص العلماء تاریخ در گذشت وی را سال ۱۰۳۱ هجری قمری ذکر کرده است.

صاحب سلافة العصر تاریخ وفات شیخ را دوازده روز مانده از شوال سال ۱۰۳۱ هجری قمری نوشته شده است و در کتاب دیگر خویش موسوم به حدائق النديه فی شرح الفوائد الصمدیه در دوازدهم شوال سال ۱۰۳۰ هجری قمری ذکر کرده است و ممکن است در چاپ کتاب اول تحریفی شده باشد.

بطور کلی آنچه از این اقوال برمی آید، وفات شیخ در دوازدهم شوال سال ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ هجری قمری اتفاق افتاده است و چون صاحب تاریخ عالم آرای عباسی که نظرش معتبرتر از دیگران است و همچنین صاحب کتاب تنبیهات که تألیف خود را چند ماه بعد از آن واقعه نوشته است سال ۱۰۳۰ را ذکر کرده اند،

گفته کسانیکه وفات شیخ را در اینسال نوشته اند، صحیح تر به نظر می رسند.  
در اینصورت وفات شیخ در دوازدهم ماه شوال سال ۱۰۳۰ هجری قمری در  
شهر اصفهان روی داده است.



### نکته قابل توجه:

آنچه بیش از هر چیز در زندگی این فقیه بزرگ و عالم ربانی جلب نظر  
می کند و انسان را در برابر عظمت روحی و خاضع میکند وجود.  
نوعی جامعیت و گستردگی معلومات و اطلاعات او است شیخ بهائی به  
حق یکی از جامع ترین افراد روزگار در وسعت معلومات و تنوع اطلاعات بوده است  
از این نظر امتیاز خاصی در میان فقهاء و دانشمندان علوم اسلامی داشته است و اگر او  
را یکی از نوادر نوابغ بشمار آوریم جادارد با همه این معلومات وسیع و اطلاعات  
گسترده از ایشان نقل شده است که گفته اند «من در مباحثه و جدل بر هر ذی فنون  
چیره شدم ولی هرگز نتوانستم ذی فن را از پا در آورم.»  
یعنی استعداد طبیعی یک انسان قابلیت پذیرائی و هضم یک علم یا فن را  
بخوبی دارد ولی در فنون متعدد نمی تواند آنچنان که شایسته او است رشد و نما  
کرده باشد. اطلاعات وسیع او در زمینه فقه از مطالعه «اربعین» آن فقیه عالیقدر  
روشن می گردد.

منابع و ماخذ:

۱ - کلیات شیخ بهائی [بخش زندگینامه] (مؤلف: غلامحسین

جواهری)

۲ - مقدمه کشکول شیخ بهائی (ترجمه بهمن رازانی)

۱ - آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۰۵ چاپ قم.

دانشکده پزشکی دانشگاه تهران تنظیم

۲ - این مقاله توسط آقای کاوه صمیمی دانشجوی

گردیده است. بدینوسیله تشکر میگردد.

علامہ محمد باقر سرزواری معروف بہ محقق سمرزار  
(متوفی ۱۹۰۰ھ)

گفتار استاد:

« ۲۵ - ملا محمد باقر سبزواری معروف به محقق سبزواری اهل سبزواری بوده و در مکتب اصفهان که هم مکتب فقهی بوده و هم فلسفی پرورش یافته و از اینرو جامع المعقول و المنقول بوده است نام او در کتب فقهیه زیاد برده میشود و کتاب معروف او در فقه یکی بنام « ذخیره » و دیگری بنام « کفایه » است و چون فیلسوف هم بوده است بر الهیات شفای ابوعلی سینا حاشیه نوشته و در سال ۱۰۹۰ هجری در گذشته است محقق سبزواری نزد شیخ بهائی و مجلسی اول تحصیل کرده است... »<sup>۱</sup>

o o o

بسم الله الرحمن الرحيم  
مشق من عام الهام لي عبد الله حمزة محمد التان علي التان  
الزبد في باحة غيري طابعت و علمت ان علي لا يعلم غيري  
فاجتهدت و علمت ان لا تعلم مني في حالنا كجست  
من وقت الوقت شدت زرع من وقت زرع  
عن اهل وقت الوقت القطاع عن اهل زمان و سطوع من قدم  
عن علي بن ابي طالب و عن ابن عباس قال فرات سرور در وقت  
من اجتهدت محارم الله حرم الله حرمه عن اهل الجبل و احترمت  
من حفظ لسانه سم و الزبد و احترمت من نفع بالسير في القون  
و احترمت من يتوكل على الله و حبه

نمونه خط ملا محمد باقر

محقق سبزواری - ۲۸

فصل و معارف و احكام  
نقاد و افکار و افکار و افکار  
فصل و معارف و احكام  
نقاد و افکار و افکار و افکار  
فصل و معارف و احكام  
نقاد و افکار و افکار و افکار



گفتار استاد (ره)

محقق سبزواری فرزند محمد مؤمن خراسانی در سبزواری متولد و در اصفهان سکنی گزیده است از اکابر علماء و فقهاء نامدار شیعه در قرن یازدهم هجری بوده است او عالم فاضل و محقق مدقق، فقیه اصولی، متکلم حکیم متأله از اکابر اصحاب مجلسی اول و از فحول شاگردان و تلامذه شیخ بهائی و دانی مکرم آقا جمال خراسانی و برادر زن آقا حسین محقق خوانساری و استاد او بوده است امامت جمعه و جماعت و متصب شیخ الاسلامی و تدریس مدرسه ملا عبدالله شوشتری به او تفویض گردید با ملا محسن فیض کاشانی رابطه الفت و انس داشت و در اثر عنایت خاص شاه عباس ثانی (۱۰۵۱ - ۱۰۷۸) بسیار محترم و به دیگران مقدم بود. در علوم عقلی از شاگردان میرفندرسکی و در علوم نقلی از شاگردان ملا حسنعلی شوشتری و برخی دیگر از اکابر وقت بود.

تالیفات او:

۱ - جامع الزیارات **مجبّاسی** به زبان فارسی که برای شاه

عباس ثانی نگاشته است.

۲ - حاشیه الهیات شفاء

۳ - حاشیه شرح اشارات.

۴ - ذخیره المعاد فی الارشاد که تا آخر باب حج است و در تهران چاپ

شده است و به همین جهت صاحب ذخیره نامیده میشود.

۵ - **روضه الانوار** فی آداب الملوک.

۶ - شرح زبدة الاصول شیخ بهائی.

۷ - کفایة الفقه که در تهران چاپ شده است.

او طبع شعر روانی نیز داشته است و رباعی زیر از او است:

پایی بردار و بگذار از نه پایه.

تا از پی تن همی روی چون سایه.

«در عالم تن چه مانده ای بیمایه

از مشرق جان بر تو نتابد نوری -

### وفات او:

او پس از یک عمر خدمت در راه فقه و فقاہت در سال یکہزار و نود ہجری در اصفہان در گذشت و جنازہ اش بہ مشہد مقدس رضوی (ع) منتقل گردید و در مدرسہ میرزا جعفر در سردابی محازی قبر شیخ حرّعاملی مدفون گردید در مادہ تاریخش گفتہ شدہ است: شد شریعت بی سز و افتاد از پا اجتہاد. (۴۱۰) و (۶۸۰) کہ مجموع عدد شریعت بی شین و اجتہاد بی دال مادہ تاریخ وفات او

است. ۱۰۹۰

۱- آشنائی با علوم اسلامی ۳۰۵ ۲- ریحانۃ الادب ج ۵ ص ۲۴۳

محسن خوانساری (متوفی ۱۰۶۸ھ)

### گفتار استاد (۵):

«۲۶- آقا سید حسین خوانساری معروف به «محقق خوانساری» او نیز در مکتب فقہی اصفہان پرورش یافته است و جامع معقول و منقول بوده است شوهر خواهر محقق سبزواری است کتاب معروف او در فقه به نام «مشارق الشموس» است که شرح کتاب «دروس» شهید اول است.

محقق خوانساری در سال ۱۰۹۸ در گذشته است او با محقق سبزواری معاصر بوده است و همچنین با ملا محسن فیض کاشانی و ملا محمد باقر مجلسی که هر دو از اکابر محدثین می باشند به شمار می روند.»<sup>۱</sup>

• • •



## محقق خوانساری صاحب «مشارق الشموس»

آقا حسین بن جمال الدین محمد خوانساری از فقهای بزرگ و نامدار قرن یازدهم هجری است که از او استاد الکّل فی الکّل تعبیر آورده اند در علم فلسفه و حکمت ید طولائی داشته است ابتداء در رشته فلسفه و حکمت اشتغال داشته است اتفاقاً با یکی از فقهای عصر شب در یک جا مهمان می شوند صاحب خانه در احترام و تجلیل فقیه سعی و تلاش نموده است و موقع خواب برای او رختخواب و بستری مهیا می نماید و برای آقا حسین خوانساری چیزی نمی آورد (شاید این عمل عمدی و برای تنبیه بوده است) پس آن فقیه به آقا حسین می گوید: «توهیولی را زیر و «صورت» رار و بیفکن و استراحت کن آقا حسین صبح آنروز حضور محقق سبزواری صاحب ذخیره می رود و در درس فقه او حضور پیدا میکند و مدت ۱۲ سال در حضور او مداومت به تحصیل فقه می کند و از او اجازه می گیرد و دخترش را نیز بحباله نکاح خویش درمی آورد که آقا جمال از او متولد می گردد پسرش آقا جمال و میرزا محمد بن حسن شیروانی از شاگردان او میباشند.

### از تألیفات او:

شرح کتاب شهید اول است بنام «مشارق الشموس فی شرح الدروس» و صاحب وسائل اجازه از او دارد.<sup>۲</sup>

### اساتید او:

او تحصیلات خود را در حوزه اصفهان به انجام رسانید و در مدرسه خواجه ملک جنب<sup>۳</sup> شیخ لطف الله مشغول تحصیل گردید معقول را از میرفندرسکی و منقول را نیز از ملا محمد تقی مجلسی اول ره و خلیفه السلطان و محقق سبزواری و دیگران<sup>۴</sup> بر وقت تکمیل نمود و به مقام عالی علمی نائل آمد.

\* \* \*



## شاگردان او:

او شاگردان نامداری داشته است که هر کدام به نوبت خود مشعلداران فقه و فقاہت در جامعہ اسلامی بوده اند از آن میان

۱ - سید نعمت اللہ جزائری

۲ - شیخ جعفر قاضی

۳ - ملا میرزا شیروانی

۴ - آقا جمال خوانساری فرزند برومندش و جمعی دیگر از افاضل وقت که در کتابهای تراجم و رجال بیوگرافی آنان آمده است.

\* \* \*

## تألیفات او

او تألیفات متعددی داشته است که صاحب ریحانۃ الادب اسامی برخی از آنها را به این ترتیب ذکر می کند:

۱ - ترجمہ صحیفہ سبجادیہ.

۲ - ترجمہ قرآن کریم.

۳ - تفسیر سورہ فاتحہ

۴ - تواریخ و فیات العلماء

۵ - الجبر والاختیار

۶ - الجزء الذی لایتجزی.

۷ - حاشیہ الہیات شفا کہ در دو فقرہ است و نسخہ خطی یکی از آنها

بشمارہ ۱۳۳۳ در کتابخانہ سپہسالار (شہید مطہری کنونی موجود است).

۸ - تا ۱۲ - حاشیہ شرح اشارات خواجہ - شرح تجرید قوشچی - شرح

لمعہ و محاکمات قطب الدین رازی و معالم الاصول.

۱۳ - شرح کافیہ ابن حاجب

۱۴ - شرح ہیئت فارسی قوشچی

۱۵ - مشارق الشموس فی شرح الدروس در تہران چاپ سنگی شدہ است

و چند جلد کتاب دیگر در حکمت و کلام دارد او اشعاری نیز دارد. ۳

## وفات او:

به سال ۱۰۹۸ یا ۹۹ هجری قمری در هشتاد و دو سالگی در اصفهان بوده است و در قبرستان تخت فولاد آنجا نزدیک قبر بابا رکن الدین مدفون گردید از طرف حکومت وقت قبّه بر مرقد او بنا گزاری شد مقبره او و مزار عامه است آقا جمال الدین و آقا رضی الدین پسران آن مرحوم نیز در آنجا مدفون هستند و به تکیه خوانساریها معروف است و ماده تاریخ وفات او مفاد دو جمله: ادخل جناتی = ۱۰۹۹ و بنابر اولی ادخل جنتی یا امروز هم ملائکه گفتند یا حسین = ۱۰۹۸ می باشد.



- 
- ۱ - آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۰۵ چاپ قم.  
۲ - قصص العلماء تنکابنی ص ۲۶۵. ۳ - ریحانة الأدب

فقہ بزرگ آقا جمال خوانساری  
(مسنوی ۱۱۲۱ھ)

«۲۷- جمال المحققین معروف به آقا جمال خوانساری فرزند آقا حسین خوانساری سابق الذکر است مانند پدر جامع معقول و منقول بوده است حاشیه معروفی بر شرح لمعه و حاشیه مختصری بر طبیعیات شفای ابوعلی سینا دارد که در حاشیه شفای چاپ سنگی تهران درآمده است آقا جمال با دو واسطه، استاد سید مهدی بحر العلوم است. زیرا او استاد سید ابراهیم قزوینی است و او استاد پسرش سید حسین قزوینی است و سید حسین قزوینی یکی از اساتید بحر العلوم است.»<sup>۱</sup>

• • •

## آقا جمال خوانساری

او از فقهای بزرگ عصر خویش که مرجعیت و ریاست علمی و مذهبی مردم به او منتهی گردیده است از اینرو ملجأ و پناهگاه نیازمندان و درماندگان نیز بوده و در انجام مهمات کوشا بوده است.

آقا محمد فرزند آقا حسین خوانساری معروف به جمال الدین و موصوف به محقق خوانساری در تحقیق و تدقیق بی نظیر بوده است و از ملا محمد تقی مجلسی اجازه روایتی دارد و از تألیفات او تعلیقه بر شرح لمعه است که در غایت متانت و دقت و تعلیقه بر الهیات شرح تجرید قوشچی شرح فارسی بر کتاب مفتاح الفلاح شیخ بهائی دارد:

دو لطیفه در زندگی او آورده اند که به عنوان زنگ تفریح کتاب هم شده باشد در ذیل می آوریم.

۱ - گویند از طرف حکومت وقت هر سال چهار هزار تومان به او به عنوان قضاوت داده میشد تا گرفتاریهای قضائی مردم را رفع کند وقتی یکی از اعیان در خدمت او حاضر شد و مسئله ای از او پرسید او جواب نگفت و گفت اکنون نمیدانم. پس شخص دیگری آمد و سوالی کرد و همان جوابرا شنید تا چهار نفر که چهار مسئله پرسیدند و جواب «لا ادری» شنید آن شخص از اعیان دولت گفت که شما سالی چهار هزار تومان میگیرید که بدانید و در این مجلس هر کس از شما می پرسد شما میفرمائید که «نمیدانم»

آقا جمال فرمود من آن چهار هزار را برای آن چیزهایی که میدانم می گیرم و اگر برای آنچه نمیدانم پول بگیرم خزانه دولت وفا به آن نمیکند...»<sup>۳</sup>

۲ - شیخ بهائی می نویسد که آقا جمال در دوران طلبگی عبارتی گفت که جای تأنیت بود و بتذکیر اداء کرده بود در این باب به او ایراد گرفتند در پاسخ گفت: الأمر فی التذکیر والتأنیت سهله پس لفظ سهله را نیز مؤنث آورد روزی ملا محسن فیض کاشانی عازم حج بود و از کاشان حرکت نمود وارد اصفهان شد و بر

آقا حسین محقق خوانساری مهمان شد پس آقا جمال به حضور او شتافت ملامحسن مسئله ای از او پرسید و آقا جمال از عهده جواب آن نیامد ملامحسن دست روی دست زد و گفت حیف که در خانه آقا حسین بسته شد پس این سخن در آقا جمال تأثیر بسزا نمود و تصمیم بر تلاش و جد و جهد گرفت تا ملامحسن از مگه مراجعت کرد و دوباره به منزل آقا حسین وارد گردید و با آقا جمال صحبت داشت دید که صاحب فضیلت شده است و گفت این آقا جمال غیر آن آقا جمالی است که ما پارسال او را دیدیم و باز گویند زمانی برای آقا جمال شام حاضر کردند در حالی که او مشغول مطالعه بود پس سفره را آنجا گذاشتند و آقا هیچ ملتفت نشد تا آنکه یکبار اذان صبح بلند شد او به اهل منزل گفت چرا شام را دیر آوردید گفتند، آنرا اول شب آورده ایم و شما ملتفت آن نگردیده اید. این حالت از همان حالاتی است که دارندگان آن حال دائماً سر می دهند این الملوک و ابناء الملوک « کجایند زمامداران دنیوی و فرزندان زمامداران دنیا که چنین لذات روحی و معنوی را دریافته باشند.

\* \* \*

۴

### تألیفات او:

او در اثر تربیتهای خانوادگی فرزند عالم بزرگی مانند آقا حسین محقق خوانساری و از دانی خود محقق سبزواری صاحب ذخیره و در اثر معاشرت و مصاحبت با افرادی مانند مجلسی اول و ملا محمد شیروانی دارای کمالات و مراتب علمی والائی در معقول و متقول بوده است که تألیفات و تصنیفات او نشانگر این ذخیره های علمی است:

- ۱ - حاشیه شرح لمعه که بارها در ایران بچاپ رسید و مورد بهره برداری فضلاء و طلاب علوم دینی حوزه های علمی بوده است.
- ۲ - اختیارات الایام والسعد والنحس منها من اللیالی والایام.
- ۳ - اصول الدین فی الامامة.
- ۴ - ترجمه الفصول المختاره علم الهدی.
- ۵ - حاشیه شرایع.
- ۶ - حاشیه شرح اشارات.



۷ - حاشیه شرح مختصر الأصول.

۸ - حاشیه شفا

۹ - حاشیه من لا یحضره الفقیه.

۱۰ - حاشیه غرر و درر عبدالواحد آمدی

۱۱ - شرح فارسی مفتاح النماح.

۱۲ - حاشیه تهذیب الحدیث

و جز اینها تألیفات دیگری نیز داشته است که به نظر نگارنده نرسیده است.

\* \* \*

### وفات او:

در سال ۱۱۲۱ هـ هجرت در بیست و ششم رمضان در اصفهان صورت گرفت و در مقبره پدرش در تخت فولاد اصفهان که بدست حکومت روز بناگذاری شده بود مدفون گردید رحمة الله علیه رَحْمَةً وَاسِعَةً.

### منابع و مأخذ:

۱ - آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۰۶ چاپ قم.

۲ - قصص العلماء ص ۲۶۶

# فاضل حسینی

سنہ ۱۳۳۷ھ

### گفتار استاد (ره):

«۲۸- شیخ بهاء الدین اصفهانی معروف به «فاضل هندی» این مرد قواعد علامه را شرح کرده است و نام کتابش «کشف اللثام» است و به همین مناسبت خود او را کاشف اللثام می خوانند آراء و عقائد و نظرات او کاملاً مورد توجه فقهاء است فاضل هندی در سال ۱۱۳۷ درگیر و دارفتنه افغان درگذشت فاضل هندی نیز جامع المعقول و المنقول بوده است.»<sup>۱</sup>

محمد بن حسن بن محمد اصفهانی ملقب به بهاء الدین معروف به «بهاء» که گاهی به «عالم ربّانی» و فاضل هندی نیز شهرت یافته است و گاهی به جهت تألیف کتاب کشف اللثام به عنوان کاشف اللثام هم نامیده می گردد بهر صورت ولادت او در سال یکهزار و شصت و دوّم هجری در یک خانواده روحانی صورت گرفت پس از طی مراحل تحصیل و کمالات به مرتبه ای رسید که او یکی از فقهای بزرگ و نامدار اواخر دولت صفویه بوده و در اغلب علوم عقلی و نقلی و فنون اصلی و فرعی اسلامی و هید عصر و اعجوبه دهر بود پیش از سیزده سالگی از تحصیل معقول و منقول فراغت یافت و قبل از ۱۲ سالگی شروع به تألیف کتاب نموده است او بواسطه پدرش تاج الدین حسن از ملا حسنعلی پسر ملا عبدالله شوشتری که از مشایخ علامه مجلسی بوده است روایت می کند علت اشتهار او به فاضل هندی به مناسبت همراهی او با پدرش در سفر هندوستان بوده است که مدتی در آنجا اقامت گزید و برخلاف رضایت و میل باطنی اش به فاضل هندی مشتهر گردیده است.

### تألیفات و آثار او:

از او کتابها و آثار مفیدی به یادگار مانده است که مرحوم مدرّس در کتاب ریحانة الأدب اسلامی برخی از آنها را به این ترتیب نام می برد:

۱- کشف اللثام عن قواعد الأحكام که شرح قواعد علامه و مشهورترین تألیف او و از مهم ترین منابع و مدارک صاحب ریاض در موقع تألیف کتاب ریاض و مستند صاحب جواهر در تألیف کتاب پرارزش «جواهر» بوده است و مرحوم صاحب جواهر اعتقاد کامل به این کتاب داشته است و هرگاه این کتاب را همراه نداشته چیزی را آغاز به تحریر نمی نموده است.

۲- اصالة النظر فی القضاء والقدر ۳- تفسیر القرآن که مبسوط و مفصل



- است. ۴- تلخیص الشفاء که مخلص حکمت بوعلی است.
- ۵- چهار آیین به پارس در اثبات چهار مطلب: اثبات صانع - اثبات عصمت آل عبا از آیه تطهیر - اثبات اینکه اجماع ائمه بر امامت غیر معصوم مستلزم کفر است - اثبات اینکه آیه غار دلالت بر ضد مرام استدلال کنندگان آن میکند»
- ۶- حاشیه شرح عقائد نسفیة تفتازانی.
- ۷- حاشیه شرح مواقف سید شریف ۸- الزبده در اصول دین ۹-
- حاشیه شرح هدایه میبدی ۱۰- شرح العوامل المائة ۱۱- شرح قصیده حمیری. ۱۲- شرح الکافیة. ۱۳- کلید بهشت به پارس. ۱۴- ملخص اتلخیص ۱۵- المناهج السنیة فی شرح الروضه البهیة.

### وفات او:

او در سال یکهزار و صدوسی و هفت هجری در همان سال فتنه افغان در اصفهان در گذشت و در تخت فولاد بالای تر از قبر خاجو فی مدفون گشت و حاج ملا محمد نائینی هم که از فضیله علماء بود در سال ۱۲۶۳ در اصفهان وفات یافت و در جنب فاضل هندی مدفون گردید و به همین مناسبت آرامگاه او را مردم اصفهان «فاضلان» گویند.

---

۱- آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۰۶. ۲- ریحانة الأدب مرحوم مدرس

علامہ وحید مہرانی (متوفی ۱۲۰۵ھ)



## گفتار استاد (۵):

«۲۹- محمد باقر بن محمد اکمل بهبهانی معروف به «وحید بهبهانی» این مرد شاگرد سید صدرالدین رضوی قمی شارح وافیه و او شاگرد آقا جمال خوانساری سابق الذکر است.

وحید بهبهانی در دوره بعد از صفویه قرار دارد حوزه اصفهان بعد از انقراض صفویه از مرکزیت افتاد برخی از علماء و فقهاء - از آن جمله سید صدرالدین رضوی قمی استاد وحید بهبهانی - در اثر فتنه افغان به عتبات عالیات مهاجرت کردند.

وحید بهبهانی کربلا را مرکز قرار داد و شاگردان بسیار مبرز تربیت کردند از آن جمله است سید مهدی بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء میرزا ابوالقاسم قمی صاحب کتاب قوانین حاج ملا مهدی نراقی - سید علی صاحب ریاض - میرزا مهدی شهرستانی - سید محمد باقر اصفهانی شفتی معروف به حجت الاسلام - میرزا مهدی شهید مشهدی - سید جواد صاحب مفتاح الکرامه - سید محسن اعرجی علاوه بر این خدمات، او مبارزه پی گیری کرد در راه دفاع از اجتهاد و مبارزه با اخباری گری که در آنوقت سخت رواج یافته بود، شکست دادن اخباریان تربیت گروهی مجتهد مبرز سبب شد که او را استاد الكل خواندند او تقوا را در حد کمال داشت، شاگردانش برای او احترام بسیار عمیقی قائل بودند. وحید بهبهانی نسب به مجلسی اول میرد یعنی از نواده های دختری مجلسی اول (البته به چند واسطه) است آمنه بیگم همسر ملا صالح مازندرانی بوده و زنی فاضله و فقیه بوده است با آنکه همسرش ملا صالح مردی بسیار عالم و فاضل بوده است گاهی آمنه بیگم مشکلات علمی شوهر فاضل خود را حل میکرده است»<sup>۱</sup>

• • •

## ۲۹ - وحید بهبهانی (استاد الكل)

آقا وحید بهبهانی استاد اکبر و مروج شریعت سید البشر علامه ثانی و محقق ثالث یکی از اکابر فقهای اواخر قرن دوازدهم و اوائل قرن سیزدهم هجری می باشد او از شاگردان سید صدرالدین رضوی قمی شارح وافیه است و پدرش محمد اکمل شیرازی فاضل عصر خویش از شاگردان مبرز شیخ جعفر قاضی و ملا میرزا محمد شیروانی و علامه مجلسی بود و مادرش دختر نورالدین ابن ملا محمد صالح مازندرانی و جده پدری مادرش عالمه فاضله آمنه بیگم دختر مجلسی اول و خواهر مجلسی دوم بوده است از این رو از اولی به جد و از دومی به خال تعبیر آورده میشود.

### ولادت او:

ولادتش در سال ۱۱۱۶ هـ در اصفهان بفاصله چند سال پس از درگذشت مجلسی بوده است او مدتی در بهبهان سکونت گزید و در اواخر به کربلا انتقال یافته است.

علامه بزرگ مرحوم آقا محمدباقر اصفهانی معروف به وحید بهبهانی یکی از بزرگترین و نامورترین فقیهان نامدار می باشد که از دوست سال پیش تا عصر ما خود و شاگردانش از استوانه های بزرگ فقهی بشمار آمده و سرمنشاء تحولات عظیم در فقه و دفاع از آئین پاک تشیع بوده اند.

او یکی از بزرگترین مشعلداران علم اصول فقه در تاریخترین دورانهای حیات علمی آن بوده است که به حمایت و دفاع از آن برخاست و علم اصول را از نوپایه گذاری و احیاء نمود.

### نسب او:

طبق سلسله نسبی که در دست فرزندان و رجال فامیل ایشان است با چهارده واسطه به «شیخ مفید» دانشمند والامقام و فقیه نامور اسلامی میرسد و از

طرف مادر نیز نسبی بس بزرگ و شریف دارد، چه مادر وی نوه فقیه عالیقدر مرحوم «ملا صالح مازندرانی» و داماد علامه مجلسی اول است و پدرش «ملا محمد اکمل» در اجازات و کتب خود از مجلسی اول و ملا صالح به جد و از مجلسی دوم به دایی تعبیر می کنند پس از بررسی شرح حال هریک ازین مردان بزرگ پی می بریم که خاندان ایشان از نظر نسب بسیار بلند مرتبه بوده به حق باید که چنین فرزندان را در راه اسلام عزیز تربیت کنند.

وحید بهبهانی در اصفهان بدنیا آمد ولی در باره سال ولادت او همانند دیگر بزرگانی که از خانواده های متوسط الخال برخاسته اند اختلاف است، بنابه قولی در سال ۱۱۱۷ هـ. و بنابه روایت دیگر در سال ۱۱۱۸ بدنیا آمده است و پس از ولادت وطنی مراحل آغازین زندگی درین شهر همراه با پدرش به بهبهان آمده و به تحصیل اشتغال می یابد. و شاید عامل مهاجرت ایشان به بهبهان بر اساس تصریح جمعی برای مبارزه با مسلک اخباری گری باشد که توسعه چشمگیری در این شهر یافته بود. درین شهر مردم را که اختلافاتی با هم داشتند دعوت به برادری نموده و بیش از سی سال درین شهر به تدریس مشغول بودند و گروه زیادی از مردم را از اخباریگری رویگردان نمودند. بعد از این مدت به کربلا عزیمت فرمودند و علت آنرا این میدانند روزی ایشان در بهبهان مشغول برگزاری نماز بودند و در بین دو نماز «خواجه عزیز کلانتر» به ایشان گفت: آقا ببینید بر اثر دستوری که داده ام چقدر مردم در نماز جماعت شما شرکت کرده اند و جمعیت چقدر زیاد شده است؟ این سخن وحید را منقلب می نماید و از بیم آنکه مبادا مریدان نادان زنگ ریا را بر دلش بنشانند قصد عزیمت به کربلا را می نمایند و در سال ۱۱۵۹ به اتفاق تمام فامیل و بستگان ایشان بهبهان را به قصد عتبات عالیات ترک می گویند.

عده ای دیگر علت عزیمت به نجف و کربلا را این موضوع میدانند که نفوذ اخباریون در این منطقه زیاد شده بود و آقا می خواستند آنرا ریشه کن سازند.

به هر حال بعد از ورود به نجف اشرف و شرکت در مجلس بحث مدرّسین آنوقت متوجه شد که استاد کاملی که بتواند از آنها استفاده کند وجود ندارد و از اینرو به کربلا منتقل شد. در کربلا نیز نفوذ اخباریها بسیار زیاد بوده بطوریکه آنها

گفتگو در آن بسیار می باشد.

از اینرو علاوه بر ارجاع خوانندگان محترم به کتاب نفیس «وحید بهبهانی» تألیف دانشمند متبع جناب آقای دوانی که توسط امیر کبیر انتشار یافته است <sup>است</sup> توجه خواننده را به مقاله زیر که توسط یکی از دانشجویان محترم دانشکده پزشکی آقای احمد محبتی آشتیانی تنظیم گردیده است جلب می کند که تا حدودی می تواند روشنگر عصر زندگی «آقا» باشد. و بدینوسیله از زحمات ایشان هم سپاسگزاری و قدردانی میشود.

## دوره آشوب ایران: اوضاع سیاسی اجتماعی ایران در سه دوره صفویه، افشاریه، زندیه.

بدون تردید نمی توان منکر تأثیرپذیری قاطع جریانات مختلف از اوضاع تاریخی شده و متأسفانه این امری است که در این گونه مقالات کمتر مورد عنایت قرار می گیرد. لذا، ما تصمیم گرفتیم نه به تفصیل و نه چندان مختصر، اوضاع سیاسی این سه دوره را که مقارن ظهور و رشد و وفات «وحید بهبهانی» می باشد بررسی کنیم و احیاناً تأثیرپذیری های متقابل را در نظر بیاوریم.

ایران پس از شاه عباس اول (۹۷۸-۱۰۳۸) دوران پر آشوب و ناامنی را آغاز کرد. رهبری سیاسی ایران بدست نالایق ترین افراد ممکن افتاد. اینان در مدتی طولانی ضربات اساسی به ریشه و بنیان سلسله خویش و از طرفی به حیات جامعه ایرانی شاه سلیمان صفوی در طول ۲۸ سال سلطنت خویش جز اسراف بیت المال جهت تجملات دربار و... کاری نکرد. در دوران پسرش شاه سلطان حسین، (۱۱۰۶-۱۱۳۵) دولت برای تامین مخارج عظیم و گزاف در بار میزان مالیاتها را چند برابر کرد. عمال دولت بدون هیچگونه مال اندیشی با چوب و شلاق، کشاورزان را وادار به فروش آخرین اثاث خود برای تامین مالیات می کردند و در نتیجه این سوء سیاستهای اقتصادی جمع کثیری از کشاورزان مهاجرت کردند. فعالیت پیشه وران تقلیل یافت و بازرگانی داخلی سقوط کرد. در این دوران عواید ملکی و وضع کشاورزی آنچنان بد شد که یکی از ملاکین می نویسد: «عواید سالیانه به خرج یک ماه هم نمی رسید» مورخین روس شواهد فوق را مدرک آورده و معتقدند انحطاط عمومی اقتصاد ایران باعث انحطاط سیاسی آن نیز شد ولی در حقیقت اینطور نبوده است. شاه سلطان حسین صفوی از ابله ترین شاهان ایران بود سفیر روس در یادداشتهای روزانه اش در مورد وی می نویسد «حتی در میان عوام الناس نیز چنین ابلهی کمتر یافت می شود...» و بدبختانه چنین سلطانی در یکی از بدترین ادوار تاریخی بر ایران مسلط بود.<sup>۱</sup>

این دوره، دوره سقوط تجارت خارجی ایران و از بین رفتن اهمیت ترانزیتی آن بوسیله کشف راه بحری هندوستان است. دیگر ایران اهمیت سابق را

بعنوان راه اصلی تجارت هند ندارد. جدا از تمام این مصایب شاه سلطان حسین صفوی برخلاف اسلافش، دست به تعقیب شدید سنیان در قفقاز و کردستان و شیروان و افغانستان و دیگر بلاد می زند. دیگر آنکه شخصی بدسیرتی بنام گرگین خان را حاکم افغانستان می کند. تحریک گرگین خان علیه سنیان افغانی بالا می گیرد و از شکایت آنان نیز به درگاه سلطان حسین جوابی نمی رسد. لذا اینان از علمای سنی مکه فتوایی گرفته مبنی بر این که خروج سنیان علیه سلطان شیعه و قتل شیعیان از نظر مذهبی بلا اشکال است.

هجوم افغانیان از سیاهترین ایام تاریخ ما است. فقر، گرسنگی، طاعون، ظلم و فشارهای مذهبی [آنها پس از مدت کوتاهی از رشد و شکوفایی اندیشه شیعه پس از دوران اوج صفویه] از نتایج این سوء سیاست شاه صفوی و آمدن افغانها بود. پس از هفت سال نادر بلند شده بساط افغانها را برچیده و با برپایی یک کنگره مشورتی، نادرشاه می شود. از نظر این مقاله فقط عقاید مذهبی نادر مهم است. وی در دوره بلا فصل درخشانترین دورانهای تاریخ شیعه زمام امور را دریگانه کشور شیعی مذهب عالم اسلام بدست گرفت. مسلماً اقدامات وی تأثیر انکارناپذیری بر روی دستگاه روحانیت گذاشت. این دوران پر آشوب و شخصی مانند نادر بهترین زمینه را برای افکار پوسیده جبری و ظاهری فراهم آورد مردم ناامید و سرگشته و بنیادهای مذهبی زیر شدیدترین ضربات قرار گرفته است.

گفتیم نادر، کنگره مشورتی در مغان تشکیل داد. وی در آنجا مجموع نظرات خویش را برای بزرگان کشور بیان کرد. در این محفل مجتهدان شیعه، امامان جماعت، قاضیان، رؤسای مذاهب اقلیت ایران، سران قبایل و عشایر که با توجه به خدّم و حشم مجموعاً یکصد هزار نفر را گرد آورد.

مورّخین روس معتقدند در این میان فقط آراء ۵۴ نفر از سران قبایل و ملاکین معتبر بوده است و باقی نقش نقش را بازی می کرده اند. این عقیده مسلماً باطل است زیرا ترس نادر بیشتر از روحانیون بوده تا ملاکین، از طرفی تنها گروهی که می توانستند در مقابل نادر سر بلند باشند همین علماء بودند. اقدامات نادر جهت محدود کردن امکانات مالی ایشان، قتل برخی از علمای برجسته و کارهای دیگر از



این قبیل نشان می دهد که نادر رأی چه دسته ای را مهم می شمرده است. و از طرف دیگر ضعف مورخین روس را در تحلیلهای نهایی نشان می دهد.

بهر حال وی در محیطی کاملاً آزاد!!! نسبت به سلطنت خویش رای گیری می کند و پس از آنکه جواب موافق را دریافت کرد، شرایط خود را بیان کرد. مهمترین شرط نادر شرط سوم اوست: «... سوم: از سب عمر، عثمان، ابوبکر و تشکیل مجالس سوگواری به مناسبت مرگ امام حسین خودداری کنید» وقتی نمایندگان عموم در مورد این شرط سکوت کردند تصمیم گرفته شد پاسخ بعهده «ملاباشی» باشد. وی در این مورد گفت: «پادشاهان حق ندارند بگویند که خدای عالم را چگونه باید پرستید. قوانین ما از طرف خدا بر پیغمبر نازل شده است او راهنمای ما است و از آنجا که هر تغییری در مسایل مذهبی، عواقبی خطرناک در بر دارد، امیدوارم اقدامی نکنید که مخالف مصالح مؤمنین باشد و از ارزش فتوحات شما بکاهد.»

رئیس روحانیت شیعه که بدین صراحت سخن گفته بود به فرمان نادر هدف تیر قرار گرفت. اقدامات نادر در رابطه با روحانیون بدین جا ختم نمی شود. وی تصمیم گرفت اوضاع اوقاف را نیز مشخص کند. «او محض ورود به قزوین تمام علمای شهر و نقاط مجاور را گرد آورد و از آنها پرسید که عواید اوقاف به چه مصرف می رسد؟ آنان در پاسخ گفتند که خرج علماء و مدارس و مساجد می شود و در مسجدها برای پیروزی ارتش پادشاه دعا می کنند.»

نادر گفت مسلم است که شما در وظایف خود قصور ورزیده اید و خداوند از اشخاصی مانند شما ناراضی است. نزدیک پنجاه سال بود که مملکت رو به انحطاط می رفت و عاقبت گرفتار شدیدترین فقر و فاقد شد تا آنکه سر بازان فاتح، با جانبازی خود در راه دفاع و افتخار مملکت وضع را به حال اول بازگردانیدند. این سر بازان علمایی هستند که ما مدیون آنانیم و بنابراین عواید اوقاف باید به آنها اختصاص یابد»

«... مردم به امید آنکه اختصاص یافتن عواید اوقاف جهت مخارج لشکر باعث معافیت آنها از پرداخت مالیاتهای سنگین خواهد شد، وضع جدید را بدون

اکراه پذیرفتند. در واقع می توان گفت، مذهب مانند اخلاق به آخرین درجه تنزل گرائیده بود... نادر مردم را بر آن داشت که از علما به خرج خود نگاهداری کنند.»<sup>۲</sup>

نادر خود فردی لامذهب بود این امر را می توان هم از اعمال و کردارش نسبت به اطرافیان و محیط و هم با توجه به خصوصیات اخلاقی مشترک اینگونه شخصیت‌های تاریخی پی برد. وی گاهگاهی به پیغمبران می خندید و خود را با آنان هم طراز می دانست. وی در راه مصالح سیاسی خود حتی حاضر شد اعلام کند که در زمان پیامبر جز مذهب تسنن مذهب دیگری نبوده است. و همه از مذهب تسنن پیروی کنند.

نکته مهم دیگر دوران نادری که در این مقال به کار ما می آید فتح بحرین در این دوران است بحرین در دوران سستی و ضعف صفویه توسط اعرابی اشغال شده بود. و نادر به این اشغال پایان داد. «محمد تقی خان بیگلربیگی فارس بود که برای فتح بحرین که در زمان شاه سلطان حسین بدست جمعی از اعراب افتاده بود دستوریافت. محمد تقی خان بعثت نفاقی که مابین اعراب ساکن بحرین وجود داشت سهولت بر آنجا دست یافت»<sup>۳</sup>

ذکر دیگر نکات زندگی نادرشاه<sup>۴</sup> لزومی ندارد همین مقدار جو مذهبی دستگاه را در آن دوران روشن می سازد. ادعاهای وی در اواخر عمر هم جای تحقیق و بررسی دارد.

### زندیان:

پس از نادرشاه<sup>۵</sup> افشارتاریخ ایران در پرده‌ای از ابهام و تاریکی فرو می رود. بدیهی است که زندیه قدرت کافی برای اداره کشور را نداشتند. سیاست مذهبی آنان بر اساس مدارا بود. و چون قدرت بنیانی نداشتند چندان انتظاری نمی توان داشت. روشن است نمی توانستند یک استراتژی مذهبی مانند دوران صفویه داشته باشند. زندیه از آن نظر مهمند که پس از آل بویه تنها سلسله ایرانی نسب می بودند، دوران قاجار را می توان «دوره تجدید حیات مذهبی» در ایران دانست. این تجدید حیات به چند واسطه بود:

یکی آنکه پادشاهان این سلسله در عین بی اعتقادی کامل به مبانی شرعی و اسلامی مصلحت را در همراهی با مذهب شیعه دانستند. علناً به صفویّه اظهار علاقه می کردند. و حتی خود را از لحاظ نسبی با آنان پیوند میدادند. اقدام دوم که برای ما از همه مهمتر است تجدید حیات حوزه های علمی بود. این تجدید حیات توانست گروهی از علماء بسیار برجسته را که در طول تاریخ شیعه نظیر نداشتند تقدیم جامعه کند. این علما در نقاط مختلف پخش شدند و خلاء دوران نادری و زندیه را پر کردند. در برخی نقاط قدرتشان در عمل و اداره کشور، از دولت مرکزی بالاتر گرفت [مانند اصفهان] تمام تحولات در دستگاه روحانی به شخصیت مورد بحث ما برمی گردد. و آن شخص جز وحید بهبهانی نیست. او چه کرد و چه اثری در تاریخ ایران داشته است؟ موضوعی است که بزودی بسراغش خواهیم رفت.

مجموعاً در یک بحث کلی می توان گفت صحنه سیاسی ایران از زمان مرگ شاه عباس (۱۰۳۸) تا روی کار آمدن آقا محمدخان قاجار (۱۲۰۰) دورانی پر آشوب و در قسمت هایی با جوی علیه مذهب شیعه و محدودیتهایی برای روحانیت شیعه توأم بوده است. مسلماً چنین اوضاع پر آشوبی باعث کم شدن فعالیت های فرهنگی و به عبارتی تعطیلی حوزه های علمی می شود. مصادره اوقاف توسط نادر شاه و کم کردن امکانات مالی هم مزید بر علت است. این شرایط محیط را برای رشد و بوجود آمدن اندیشه های انحرافی مساعد می سازد. علی الخصوص که همواره در دورانهای پر آشوب مسلک های جبری و ظاهری گسترش فراوان داشته اند. اما در همین دوران علمای روحانی از پاننشستند و برای حفظ و بقای حیات مذهبی کشور که پس از سالیان دراز با زحمت فوق العاده بدست آمده بود تا سرحد جان فعالیت کردند. جهت این فعالیتها ابتدا تنزیه و پاک ساختن حوزه های علمی از تفکرات انحرافی و در مرحله بعد، تعلیم و تربیت شاگرد بود. این حرکت نتیجه خود را در ابتدای حکومت قاجار داد.

تا کنون مقدمات فراوانی گفته شده است که شاید در نگاه اول مفید فایده بنظر نرسد ولی ما قصد روشن ساختن تاریکیهای تاریخی آن دوران برای شناخت ریشه ها داشتیم. اکنون بسراغ بحث اصلی می رویم. آن روحانی که مجدد این

حرکت در میان حوزه‌ها بود کیست او چه چیز را تجدید کرد و با چه جریان انحرافی به نبرد برخاست؟ این اندیشه انحرافی از کجا آمده بود؟ رهبران و مروجین آن چه کسانی بودند؟ آیا اکنون این اندیشه پیروانی دارد؟ مجموع سئوالات فوق اساس بحث را در صفحات آینده تشکیل می‌دهد.

\* \* \*

## اخباری‌گری

اصولاً لغات نمی‌توانند بیان‌کننده نظرات فرد باشند بلکه معنی و مفهومی که فرد مسبوق‌الذکر از لغت دارد راهگشا می‌باشد. مثلاً لفظ آزادی از لحاظ ادبی دارای معنی روشنی است ولی هر کس بنا به میل خودش معنی و تصویری بر آن دارد. شناختن معنی ادبی یک لغت گهگاه کمک می‌کند تا ما به دلایل استفاده از آن پی ببریم. لذا ما در ابتدای بحث خود پیرامون اخباری‌گری در مورد لفظ اخبار و خبر و سیر آن در تاریخ تذکرات مختصری داده و سپس ریشه تاریخی آنرا جستجو می‌کنیم. و بحث را با بیان ریشه‌های داخلی ادامه داده نهایتاً تاریخ اخباری‌گری در ایران را مرور مختصری می‌کنیم. بحث پیرامون عقاید اخباری‌گری را در مبحث دیگر همراه با عقاید اصولیین می‌آوریم:

ان قلت زید عاذر من اعتذر  
فاعل اغنی فی اسارزان  
يجوز نحو مائز الرشد  
ان فی سیوی الافراد سبقاً استقر

۱- مبتداء زید و عاذر خبر  
۲- واو مبتداء والثانی  
۳- و قس کاستفهام النفی وقد  
۴- والثانی مبتداء و ذالوصف خبر

در تواریخ و کتب ادبی اخبار به معانی مختلف آمده است. با کنار هم گذاشتن شواهد گوناگون به این نتیجه می‌رسیم که اخبار در طول تاریخ همواره دو معنی روشن ادبی به موازات هم داشته است. «نمونه‌ای زیر گویای مطلب هستند. «اگر این اخبار به مخالفان رسد... چه حشمت ماند» (تاریخ بیهقی) «اخبار رسید که داود از سرخس با لشکر قوی... قصد گورکان کرد.»

(تاریخ بیهقی)

فرستد بدو آفتاب

تو گویی که اخبار این‌شان همی

اسگذار»

«و آن این است که یاد کرده می آید ضایع گردانیدن فرصت و تصدیق اخباری که محتمل صدق و کذب باشد.» (کلیله و دمنه)  
 «و اخبار گذشتگان را بخواند...» (تاریخ بیهقی)  
 «و او را پیوسته بخواندندی تا حدیث کردی و اخبار خواندی» (تاریخ بیهقی)

«خبر شنیده ام از رستم و زتو دیدم عیان و هرگز کی بود چون عیان! اخبار»

به موازات معانی بالا مصادیق دیگری هم وجود دارد.  
 «نیشتن دانست و تفسیر قرآن و تعبیر و اخبار پیغامبر (ص)» (ابوالفضل بیهقی)

«این قول رسولست و در اخبار نوشتست تامحشر از آن روز نو یسنده اخبار»

«جده بود مرا... تفسیر قرآن و تعبیر اخبار... بسیار یادداشت» (ابوالفضل بیهقی)<sup>۷</sup>

با یکنظر کلی به جملات بالا می بینیم اخبار دو معنی اصلی روشن و یک معنی جنبی دارد. معنی اول به آگاهی و اطلاعات رسیده اطلاق می شده است. که امروز هم مورد استفاده است. و معنی دوم بصراحت همردیف اقوال رسول الله آورده شده است که در اصل همان احادیث و در نزد شیعه اقوال معصومین است. بی جهت نیست که در معنی اخبار گفته شده احادیث نبوی. اقوال منقوله از حضرات معصومین. بعنوان آخرین بحث که جامع مطالب بالا هم باشد معنی اخبار را از نظر اهل لغت عرب می آوریم.

«مؤلف کشاف اصطلاحات الفنون آورده است: اخبار، هُوَ عِنْدَ الْمُحَدِّثِينَ مَرَادُهَا لِلتَّحْدِيثِ. وَقِيلَ مَغَايِرَ لَهُ وَقَدْ سَبَقَ فِي لَفْظِ الْحَدِيثِ وَعِنْدَ أَهْلِ الْعَرَبِ يَطْلُقُ عَلَى الْخَبْرِ»<sup>۸</sup>

با توجه به معانی بالا معنی اخباری روشن می شود. بدیهی است که «ی»

نکات اجتماعی را توجیه کرد. اکنون این مسئله برای ما روشن نیست. بهر دلیلی که وجود داشته است مسلک «ظاهریه» در میان اهل سنت نتوانست به حیات خویش ادامه دهد. پیروانشان پراکنده، بزرگانشان مطرود و عقایدشان منحصر به درج در چند کتاب گشت.

«... امروز [قرن هشتم هجری] بسبب از میان رفتن ائمه ظاهرته و مخالفت اکثریت مردم با منتسبان بدان، مذهب آنان پیروانی ندارد و عقایدشان تنها در کتب باقی مانده است. و چه بسا که گاهی بسیاری از پیروان باطل که بتکلف خود را به مذهب ایشان منتسب می کنند و در کتب آنان به تحقیق می پردازند و سرانجام هم سود بزرگی بدست نمی آورند»<sup>۳</sup>!

نکته قابل توجه در بالا این است که از مخالفت مردم با این مسلک صحبت می نماید. در حالیکه اخباریگری در ایران نه تنها با مخالفت مردم روبرو نگشت بلکه نشانه های استقبال هم دیده شده است. شاید در همان دوران هم مجدد یا مصلح و یا حادثه ای خاص اتفاق افتاده است و بسط «اهل ظاهرته» را بهم زده و مردم را از این نوع تفکر بازداشته است. این نکته هم متأسفانه برای ما مکشوف نیست. دام اصلی مسلک ظاهری یا اخباری در راه محدثین قرار داده شده است. در اصل این دام طرز تفکر خاصی است که در اثر تماس ممتد انسان با معرفتی پیش می آید. بی جهت نیست که اخباریون لیست بزرگی از محدثین معتبر از دیدگاه شیعه را بنحود منتسب می دانند: در مقدمه ابن خلدون نمونه ای را بدینسان شرح می دهد:

«چنانکه ابن حزم در اندلس با پایه ارجمندی که در حفظ حدیث داشت به چنین سرنوشتی دچار شد، چه او به مذهب ظاهرته رجوع کرد و چنانکه خود می پنداشت در آن اقوال و عقاید ایشان به مرحله اجتهاد رسید و در آن مذهب شهرت یافت و با او پیشوای آن فرقه به مخالفت برخاست و متعرض بسیاری از پیشوایان مسلمان شد. از این مردم بروی خشم گرفتند و بیش از حد مذهب او را انکار کردند و مورد تقبیح قرار دادند و کتب وی را فرو گذاشتند بحدیکه از فروختن آن در بازارها



یاءِ نسبت است مثل (نحوی) و... که نمونه‌های فراوان در زبان فارسی دارد. و معنی عارضی این کلمه هم بواسطه ریشه خاص آن در طول تاریخ بوده است. «اخباری: منسوب به اخبار، کسیکه حکایات، قصص و نوادر را روایت کند. در مقابل اصولی و مجتهد در اصطلاح فقهای شیعه کسی است که فقط بظاهر احادیث، تمسک کند و به ادلة عقلیه نکند»<sup>۹</sup>

### اندیشه اخباریگری در طول تاریخ:

کاملاً روشن است که این اندیشه ریشه در میان اهل سنت دارد. بافت خاص عقیدتی این گروه از مسلمین که باعث مشکلات متعدد فقهی، سیاسی و اجتماعی شده بود زمینه را برای بوجود آوردن بدعت‌های مختلفی فراهم کرد. در اصل هر کس برای رفع مشکلات دین چه با نیت پاک و چه غیر پاک، بدعت‌هایی ایجاد کرد که جز پیچیده‌تر شدن معضلات فایده دیگری نداشت. احتمالاً این روش خاص فکری هم یکی از این دسته بدعتها می باشد. عبدالرحمن بن خلدون حضرمی ابرگ مورخ اسلامی و فیلسوف شهید تاریخ [که خدایش رحمت کند در اثر بی نظیر و عظیم خویش یعنی مقدمه تاریخ العبر با تیزبینی و دقتی که خاص اوست اشاره‌ای مکفی به ظهور و رشد و نهایتاً سقوط این اندیشه و طرز تلقی دارد. این بیانات ارزشمند را از ترجمه مقدمه می آوریم.

«دیری نگذشت که دسته‌ای از عالمان قیاس را انکار کردند و عمل به آن را باطل شمردند و ایشان ظاهر به بودند که کلیه مدارک احکام شرع را منحصر در نصوص و اجماع می دانستند و قیاس جلی و علت منصوص را به نص بازگرداندند زیرا نص بر علت در تمام موارد آن همچون نص بر حکم است. پیشوای این مذهب داود بن علی و پسرش و اصحاب آندو بودند»<sup>۱۰-۱۱-۱۲</sup>

محتمل است تناقضات ذاتی قیاس در امور دین این علما را در صحت اعمالشان به شک انداخته و چون راهی در پیش نمی دیدند به بیراهه وارد شدند. به عبارت دیگر بقول شاعر «چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند». البته این امر در حالی است که ما در پشت این جریان اهداف سیاسی و اجتماعی نبینیم. اگر ظاهر حدیث کفایت برای ادای هر معنی کند می توان به کمک آن بسیاری از مسایل و

مخالفت می شد و گاهی هم آنها را پاره می کردند»<sup>۱۵</sup>!  
 متن بالا نقاط مهم و اصلی فراوانی در بردارد. توصیه می شود یکبار دیگر بدقت خوانده شود و توجه شود که چگونه وی از محبوبیت بین مردم بجایی رسید که کتبش را پاره می کردند و از فروختن آن ممانعت می نمودند.  
 در میان تمام فرقه های ظاهری در میان اهل سنت مهمترین و بزرگترین آنها که تا کنون هم با تغییراتی باقی مانده است فرقه احمد بن حنبل می باشد. ابن خلدون با تحقیر و طعنه از او و اندیشه اش یاد می کند. او از اساسی ترین معتقدان به روایت بود.

«... ولی پیروان احمد بن حنبل اندکند بعلمت این که مذهب او، از اجتهاد دور است و اصالت آن در معاضدت از روایات و برای اسناد به یکدیگر است»<sup>۱۶</sup>!  
 بی اعتنایی احمد بن حنبل به رای و قیاس [وایضاً عمل به حدیثش] آنچنان بود که: «طبری در اختلاف الفقهاء [وی را] جزء فقها بحساب نیاورده است!!»<sup>۱۷</sup>

### ۱۸ در میان شیعه:

تا کنون فقط به بررسی این اندیشه در طول تاریخ و در میان اهل سنت پرداختیم. اکنون زمان آنست که به ارتباط این اندیشه و فکر اخباریگری در میان شیعیان نظر بیفکنیم.

استاد عظیم ما عارف کبیر، پاره تن امام، نور دل و مهجۀ قلب عاشقان یعنی استاد شهید مرتضی مطهری که مدتی است جامعه از وجود ایشان بی بهره گشته ولی نور هدایتش تاریکیهای موجود را روشن ساخته این پیوند را این گونه شرح می دهد:  
 «مکتب اخباریگری نیز که یک مکتب فقهی شیعی است و در قرنهای یازدهم و دوازدهم هجری به اوج قدرت خود رسید و با مکتب ظاهریون و اهل حدیث در [میان] اهل سنت بسیار نزدیک است و از نظر سلوک فقهی هر دو مکتب سلوک واحدی دارند و تنها اختلافشان در احادیثی است که باید پیروی کرد یک نوع انفکاک تعقل از دین است»<sup>۱۹</sup>!

شکافتن جملات بالا روشنی های بسیاری برای ما دارد. استاد مطهری بعنوان محقق معتقدند از لحاظ روش و سلوک یک عقیده واحد وجود دارد و تنها

اختلاف بر سر مصالح ساختمان کار است نه چیز دیگر.

سئوالات فراوانی از بحث مطرح شده بیرون می آید. این سئوالات فقط می تواند ذهن ما را نسبت به کاستی ها و راههای جستجوی دقیقتر بحث رهنمون سازد. اولاً چرا و چگونه این مسلک که در قرن هشت هجری در میان اهل سنت به فراموشی سپرده می شود در قرن یازدهم در میان شیعیان پیدا شده و به اوج خود می رسد؟ البته دلایل محدودی برای این معنی در قسمتهای دیگر ذکر شده است ولی تکافوی بحث را نمی کند. از طرف دیگر در تمامی نقلهای بالا از چگونگی از بین رفتن اندیشه سخن گفته نمی شود شاید قصد مورخین در آن زمان خاص بحث گسترده در این زمینه نبوده است.

سؤال مهم دیگری که مطرح می شود این است که آیا تفکر ظاهری در میان اهل سنت یک تفکر مشربی است یا مسلکی تفاوت این دورا با یک مثال می توان نشان داد مثلاً تفکر اشعری و معتزلی. ممکن است دو نفر شافعی یا حنفی، یکی اشعری و دیگر معتزلی باشد مثلاً ابن ابی الحدید معتزلی و فلان شخصیت اشعری. آیا این تفکر خاص حدیثی هم اینگونه کیفیتی با خود دارد. ظاهراً خیر. اگر اینطور باشد باید بگوئیم نتایج این طرز اندیشه آنچنان بود که ذهن را بسوی مکتب خاص سوق می داد و شاید یکی از دلایل نزولش همین خصوصیت باشد.

### تاریخ اخباریگری:

از این ادعای اخباریون که شیخ کلینی و شیخ صدوق اخباری بوده اند که بگذریم<sup>۲۱</sup> به عقیده برخی از مورخین تا بیش از سنه هزار هجری عالم معتبری در مسلک اخباری نمی بینیم. این عده از محققین معتقدند در طول این مدت فقط ابن ابی جهور احسایی که معاصر محقق ثانی بوده است اعتبار دارد<sup>۲۲</sup>. ولی تمامی محققین معاصر این نظر را ندارند. اگر از آن ها پرسید ریشه اخباریون را باید در کجا جستجو کرد جواب می دهند: «ریشه آنرا باید در خلال سده ۱۲ م و ۶ هـ جستجو کرد...»<sup>۲۳</sup> یا «با آنکه مذهب اخباری تقریباً در قرن ششم هجری تأسیس یافته بود...»<sup>۲۴</sup>

همانگونه که بر سر ریشه‌های اصلی این جریان اختلاف وجود دارد بین آغاز حرکت اصلی هم تطابق کافی دیده نمی‌شود برخی با استناد به مدارکی می‌گویند:

«به موجب نامه‌ای که علامه مجلسی طاب‌ثراه در جواب ملاخلیل قزوینی نوشته است، آوازه اخباری از زمان ملا محمد امین استرآبادی ... بلند شد... ملا محمد امین کتاب معروف فواید مدنیته را در مدینه نوشت و به ایران و عراق فرستاد و با مطالعه آن بیشتر علمای ایران و عراق که اصولی بودند، اخباری شدند... ملا امین شاگرد میرزا محمد استرآبادی مولف رجال کبیر (منهج المقال) بوده که خود از علمای اخباری است و به گفته ملا امین، میرزا محمد او را اخباری کرده و هم به دستور او کتاب فواید مدنیته را نوشت»<sup>۲۴</sup>

اشارتی به این معنی در کتب معتبر هم می‌توان یافت. بدون شک.

اخباریگری بعدها [۲۵] وسیله محمد امین و پسرش و برخی دیگر از فقیهان کیش شیعی در دوره صفویان دوباره زنده گشت و علماء بسیاری از آن استقبال کردند.<sup>۲۶</sup>

پس می‌توان با توجه به مطالبی که دیدیم ملا امین را مروج اصلی فرقه اخباریان دانست بدون آنکه از نقش استادش در جهت شکل‌گیری ذهنی و فکری وی غافل شویم.

حرکت ملا محمد امین استرآبادی بر علیه اصولیین قابل دقت و توجه است. مخصوصاً آنکه وی ابتداء جزء مجتهدین بوده و سپس بانی این مسلک شده است.

در روضات الجنات گوید مولی

محمد امین نخست ، داخل دایره اجتهاد و سالک مسلک اساتید امجاد خود بود و از صاحب معالم اجازه داشت و اجازه ایشان حاکی از غایت فضیلت وی می‌باشد ولی اخیراً از مسلک اسلاف خویش دست کشیده و ایشان را عاق شد و در تخریب مجتهدین و تشیید مبانی اخباریین فرو گذار نمود و پس از این جمله بعضی کلمات بکار برده که بعید از شیوه ادب است. باری محمد امین (استرآبادی) از صاحب

مدارک<sup>۲۷</sup> و صاحب معالم<sup>۲۸</sup> و میرزا محمد استرآبادی<sup>۲۹</sup> صاحب رجال روایت کرده و در سال ۱۰۳۳ یا ۱۰۳۶ در مکه معظمه وفات یافت<sup>۳۰</sup>»

روشن است که وی عالمی متبحر و قدرتمند بوده است و اگر کلام علامه مجلسی صحت داشته باشد که علما با خواندن یک کتاب به این فرقه پیوسته اند. باید او، در راه رسیدن به این سطح علمی زحمات فراوانی کشیده باشد. بهر حال حرکت اخباریگری پس از این نه تنها خاموش نمی شود بلکه ادامه پیدا می کند. از این زمان به بعد دو خط عمده اخباریگری را باید از هم جدا ساخت. خط اول رشد این مسلک در میان مسلمانان بحرینی بوده است و خط دیگری رشد مسلک اخباریگری در میان ایرانیان و شیعیان مسلمان مقیم عراق و عتبات. ما برای آنکه بتوانیم دقیقتر بحث را ادامه دهیم در دو قسمت مجزا رشد و نفوذ و ریشه دواندن مسلک اخباری را بررسی می کنیم. یکی از این قسمتها به حرکت اخباریون در بحرین و علمای پیرو آن دارد و بررسی قسمت دوم به رشد اخباریون در میان ایرانیان و علمای برجسته اخباری در این دوران در ایران می باشد. توصیه می شود قبل از خواندن این قسمتها دوره ای مختصر از قسمت تاریخ اجتماعی و سیاسی آن دوران را که در ابتدای گزارش آمد بنمایید.

### اخباریگری در بحرین: ۳۱

دیدیم که در اصل و ریشه اخباریگری از ملا امین آغاز گشت. یکی از سرزمینهایی که اخباریگری در آن رشد فراوان و عجیبی کرد سرزمین بحرین بود<sup>۳۲</sup> بطوریکه پس از مدتی بحرین مرکز اخباریون گشته بود. ظاهراً شیخ علی بن سلیمان بحرانی اولین کسی بود که علم حدیث را در میان اهل بحرین منتشر کرد. بعد از وی عالم فقیه شیخ سلیمان ماخوری بحرینی و شاگردان او به بسط این مسلک کمک وافر نمودند. متعصبترین علمای اخباری بحرین، شیخ عبدالله بن حاج صالحی سماهیچی بحرینی است که شاگرد شیخ سلیمان بود. وی اصرار فراوان به جدا کردن مسلک اخباری و مجتهدین داشت. اشعاری در نکوهش علم اصول و اجتهاد و مدح و ستایش اخباریین سروده بود.

شیخ عبدالله به دنبال دیگر علمای اخباری پس از تسلط خوارج بر بحرین به



سال (۱۱۳۰) از آنجا مهاجرت و در بهبهان سکونت ورزید. و سرانجام در همانجا سال ۱۱۳۵ وفات نمود. آمدن علمای اخباری بحرین ظاهراً باید باعث رشد و نفوذ این عقیده در میان مسلمانان ایران و عراق شده باشد. نتایج و اثرات این هجرت جای دقت فراوانی دارد. عالمی دیگر که نباید از یاد برد شیخ یوسف بحرانی صاحب کتاب معروف حدائق است که از رؤسای معروف و بسیار معتدل اخباریین بوده بطوریکه گهگاه از اعمال تند برخی اخباریون براثت می جست است. او در سال (۱۱۸۶) وفات یافت.

### اخباریون ایران:

اولین عالمی که «فرقه ناجیه» را به دو قسمت اخباری و مجتهد تقسیم نمود. ملا محمد امین استرآبادی بود. وی علناً کوس این اختلاف و جدایی را بلند کرد. برجسته ترین علمای اخباری پس از وی، در ایران عبارتند از: ملا محسن فیض کاشانی صاحب وافی<sup>۱</sup> ملا محمد طاهری قمی مولف کتاب تحفة الأخیار در رد صوفیه (۱۰۹۸) حاج ملا خلیل قزوینی (۱۰۸۹) صاحب شرح اصول کافی شاگرد وی ملارضی قزوینی (۱۰۹۸). شیخ حرّ عاملی صاحب وسایل. سید نعمت الله جزایری مولف انوار نعمانیه (۱۱۱۲). این عده علیرغم اعتقاد خود به مشرب اخباری کمتر زبان طعن و ناسزا به علماً و مجتهدین بلند کرده اند. یکی دیگر از علمای برجسته اخباری محمد بن عبدالنبی معروف به میرزا محمد اخباری است. وی مردی زبان آور و جدی همچنین افراطی بود. بدون شک از روسای این فرقه است. وی را می توان آخرین استاد و معلم فرقه اخباری نام برد. در میان اخباریون آراء سه تن مورد بحث است و اگر کسی بخواهد جوابی به علمای اخباری دهد از آراء آن سه تن استفاده می کند. یکی ملا امین استرآبادی، دیگری شیخ عبدالله حاج صالح و بالاخره میرزا احمد اخباری. لذا عموم کتب مجتهدین و اصولیین که در رد اخباریون نوشته شده است، در ردّ و جواب مطالب بیان شده توسط همین سه تن بوده است. اما این مطلب که چه اصولی توسط اینان تدوین شد و اساساً مسلک اخباری چه می گوید و چه می خواهد و چرا و چگونه این اندیشه قدرت رشد در میان جامعه شیعه ما پیدا کرد؟ مطالبی است که در فصل بعد به آن می پردازیم. ۳۲



## مسئله اخباری

بدون اطلاع نسبی از عقاید اخباریون هرگونه بحث و پژوهشی در مورد اینان بیهوده می نماید. بنظر می رسد پس از امام محمد غزالی و سیل بنیان کن خروش اوبر علیه فلسفه که ضربات قاطعی بر آن زد اخباریگری هم از لحاظ تأثیرات و هم از لحاظ مدت مهمترین حرکات فکری در عالم اسلام باشد. صحبت پیرامون ریشه اخباری دیگر لازم نمی باشد و بحد کافی در این مقاله در مورد آن صحبت شد. حال وقت آن است که به عقیده متأخرین این مسلک نظر بیفکنیم:

«اخباریها... موضع و دعاوی مجتهدین شیعه و مراجع تقلید را تحت انکار و مفهوم اجتهاد را ردّ کردند و علم اصول<sup>۳۳</sup> را بیهوده خواندند و گفتند که منابع حقوق اسلامی تنها محدود به کتاب، یعنی قرآن، و سنت یعنی رفتار و گفتار پیامبر اسلام است»<sup>۲</sup>

موضع اخباریون پیرامون علما و مجتهدین از اساسیترین نقاط این قضیه است. ارتباط مجتهدین با معصومین و بحثهای پیچیده این ردیف از معارف و همچنین مطرح بودن مسائلی از قبیل اجتهاد، در برابر نص و... همواره در طول تاریخ مورد بحث بوده است. اخباریون در این موارد نظرات قاطعی ابراز کردند

«اخباریها می گفتند که هر کس باید از امام معصوم مستقیماً پیروی کند نه از طریق تقلید از مجتهدان و میانجیگری آنان»<sup>۳۴</sup>

تا حدوی روشن است که نیروی فراوانی را اخباریون در جهت شکستن جایگاه علما بخرج دادند: «همه هم مکتب اخباری متوجه آن بود که وظیفه مجتهد را انکار کند و نقش علما را چه از لحاظ عقیدتی و چه از لحاظ عملی محدود کند»<sup>۳۵</sup> اخباری بجای محدود نمودن اجتهاد روش تازه ای را پیشنهاد می کرد. منع اجتهاد را با ساده ترین امکانات موجود جبران می کردند.

«آنان [اخباریون] اجتهاد را منع می کنند و به تقلید از حجج متوفی باور دارند و می گویند که حقیقت یکقضیه با فوت شارح آن آسیب نمی بیند... آنان به جای اجتهاد، گردآوری سخنان و روایات ائمه را یک تکلیف واجب می شمردند و معتقدند که هر مسلمان حتی اگر عامی باشد از عهده این تکلیف

برمی آید» ۳۶

در مورد احادیث با قطعیت دادن تمام احادیث کتب اربعه شیعیان فکر خود را از جهت بحث و بررسی راحت نمودند. اگر تناقضاتی نیز حاصل شود با ارجح شمردن یکی بر دیگری و اغماض حدیث صحیح را از نظر خود معلوم می ساختند. یورش دیگر اخباریها بر عقل و اجماع بود. در اصل طبق نظر عده ای حرکت اصولی نهاده از عقل است. مسئله دیگری که اخباریون مطرح می سازند اشاره ای به کار آبی نسبی برخی از احادیث است. می توان گفت اگر بحث رجال در کار نباشد تمامی احادیث قرین به صحت شده و استحکام آن بیشتر می شود.

دو نکته مهم دیگر هم مدنظر اخباریون است.

«۱- اصولیون مجال وسیعی برای ابداعات قضایی از طریق اعتقادشان به اعتبار «علم اجمالی» جهت استنباط احکام شرعی، هر وقت که دسترسی به «علم قطعی» غیر ممکن باشد، قائلند. آنان همچنین معتقدند که هر عملی را باید مجاز انگاشت. «اصالة الاباحه» مگر وقتی که از طرف شریعت منع شده باشد. و باز اخباریون با آن مخالفند و می گویند که هر عملی که از طرف شریعت صریحاً مجاز نباشد، باید بنا بر احتیاط از دست زدن به آن خودداری کرد تا مبادا گناهی روی دهد» ۳۷

تقریباً هیچ موضع فکری مشترکی بین اصولیین و اخباریون دیده نمی شود. هر دو طرف پلهای بسیاری را بروی یکدیگر تخریب نمودند اختلاف نظرها همچنین در قسمت «خبر واحد» که شیعه اصولی حجت و اخباری حجت نمی داند، در تفصیل و بسط در مبانی علم اصول که از موارد مهم بحث این دو فرقه است و دانستن علم رجال که اخباریها معتقد به قطعی بودن صدور احادیث از جانب ائمه بودند و اصولیین اعتقادی براین مسئله ندارند. و دیگر آنکه شخص مکلف به محض شنیدن آیه یا حدیثی می تواند به ادعای فهمیدن معذور به آن کلمه عمل کند که مغایر اصول شیعه اصولی است زیرا اینان معتقدند علم و احاطه بر احادیث و آیات برای همگان عملاً ممکن نیست «عمل به ظن» از دیگر اختلافات عمده است. مجتهدان شیعه در موارد متعددی به ظن و احتمال خویش در صدور فتوایی لازم به مردم عمل می کنند.

در حالیکه اخباری اینکار را حرام می داند. اخباریها این حرمت را در مورد احکام و عبادات می داند و در مورد موضوعات با نرمش محدود جایز قضیه را می داند<sup>۱۸</sup>

مجموعه مطالب بالا سئوالی مهم را از طرف علمای اصولی شیعه برای اخباریون مطرح ساخت. اینان پرسیدند در برابر مشکلات حاصل از عقیده اخباری چه باید کرد؟ و در عین حال پیرامون محدود بودن قوه تشخیص اخباری در اینگونه موارد داد سخن دادند. مجموعه این اختلاف می تواند راهی نو برای ما بگشاید. آنچه که بطور پراکنده گفته شد را می توان بصورتی که یکی از محققین تدوین نموده با جرح و تعدیلاتی بروشنی دید

«... ۱- اصولی عقل را در ادراک حسن و قبح اشیاء حجت می داند، به خلاف اخباری.

۲- اصولی ادله احکام دین را چهار چیز: کتاب، سنت، عقل، اجماع می داند ولی اخباری فقط کتاب و سنت بلکه بعضی از آنها فقط سنت را دلیل می دانند.

۳- اصولی تقلید میت را حرام می داند و می گوید کسی که دستش از دنیا کوتاه شده رأی ندارد و اجتهاد او با مرگش زایل می شود و از این رو مردم بعد از او نمی توانند... از وی تقلید کنند. ولی اخباری تقلید میت را جائز دانسته و می گوید حق با موت و حیات تغییر نمی کند.

۴- اصولی اجتهاد را واجب عینی یا کفایی می داند ولی اخباری آنرا حرام می داند.

۵- اخباری مدعی است اخبار کتب چهارگانه قطعی است [قطعی الصدور]... بنابراین احتیاجی به علم رجال نداریم ولی اصولی احتیاج به علم رجال را لازم می داند.

۶- اصولی می گوید هیچ کس جز مجتهد جامع الشرایط به مقام فتوی دادن و فهم حدیث نمی رسد ولی اخباری شناختن اهل بیت را کافی می داند.

۷- اصولی ظواهر قرآن را حجت می داند به خلاف اخباری.

۸- اصولی می گوید برای رسیدن بواقع در جایی که دسترسی به علم

نیست باید از ظن مجتهد پیروی کرد و ظن مجتهد هم چون متکی بر ادلة علمی و آیات و اخبار اهل بیت می باشد به منزله علم است. ولی اخباری مدعی است که ظن مجتهد و غیر او فرقی ندارد و باید در تمام موارد علم قطعی بواقع پیدا کرد.

۹- اصولی در مقام تعارض میان دلیل عقلی و نقلی دلیل عقلی را مقدم می دارد به خلاف اخباری که دلیل نقلی را بر عقلی ترجیح می دهد.

۱۰- اصل اباحه در نزد اصولی حجت است ولی اخباری حجت

نمی داند.

۱۱- اخباری فقط واحد را به علت اینکه مورد قطع و یقین نیست حجت

نمی داند. «۳۹»

یازده اصل<sup>۴۰</sup> فوق بخوبی تمایز بین مسلک اصولی و اخباری را نشان

می دهد. این اختلاف ساده و زود گذر نیست بلکه عمیق و ریشه دار است.

و اما این مسلک در چه زمانی مطرح شد:

«... نکته مهم اینست که اوج رونق این مکتب مصادف با زمانی بود که

علما از مداخله در امور شیعه برکنار شدند یعنی در دوره فترت میان صفوی و قاجار»<sup>۴۱</sup>

مطلبی که در بالا در قالب یک مجموعه بیان شد کامل کننده تمام نقل

قولها و مطالب ذکر شده می باشد. بدبینی فراوانی که نسبت به علما و اعمال بعضاً

خلاف آنها دیده شده بود تا آنجا که حتی بزرگانی از همان گروه مثلاً ملا صدرای

شیرازی صاحب اسفار می گوید.

«... و لحاف غرور در سز کشیده پنداری که مگر کسب دانش یا هنری

کرده ای زیرا که مشغول بوده ای چند گاه به خواندن و نوشتن درس و مقالات شیوخ و

حفظ اقوال و تحصیل اساتید عالیه و علاوه آن کشته تحسین عوام و تعظیم

ناقصان،... هیهات! کاشکی آنچه خوانده بودی و دانسته نمی خواندی

نمی دانستی.

این خرمن دانش که تواند دوخته ای سرمایه خردخوشه چینی به از

اوست<sup>۴۲</sup>

و همچنین اشارات ممتدی که در قسمت تاریخ به آن شده بود تماماً باعث

ضعیف شدن موضع علمای روحانی شیعه گشته بود. مسلک اخباری ضربه را به علما از ضعیفترین نقطه ممکن زد. این ضربه کاری و دقیق بود و به دلایل کاملاً روشن اثر کرد. ظهور وحید بهبهانی توانست این ضربه را خنثی سازد. وحید بهبهانی نقاط ضعف را بدرستی شناخت. او جمعی از علمای برجسته روحانی و عقلانی را تربیت کرد. نقش این علما این بود که نقاط ضعفی را که اخباریها از آنجا رخنه کرده بودند بپوشانند. وحید بهبهانی معنای روشنی دوباره برای اجتهاد تعریف کرد. این تعاریف و کار فرهنگی مجدد باعث شد که یورش فرهنگی اخباری طاقت و دوام نیاورد.

دلیل عمده دیگر رشد اخباریون را باید در این دانست که گرچه علماء ما بطور کلی اصولی بوده اند ولی پایه استدلال و حجت در میانشان ضعیف بود. تا آنجا که ملاً صدرا می گوید علمای ما بنا و اعتقادشان بر بهشت و دوزخ بیشتر بر پایه ظن و گمان است تا استدلال و برهان. این ضعفها و فتورها و همچنین مساعدت شرایط تاریخی بطوریکه ذکر آن شد باعث نفوذ و رشد سریع مسلک اخباری گشت. اخباریها مدت مدیدی نتوانستند دوام بیاورند زیرا این نقاط ضعف سرعت اصلاح شد. شرایط تاریخی بار دیگر به مساعدت برخاست. علماً متبحر و واردی جامعه را یاور شدند و بالاخره شخصیت خود وحید بهبهانی. این مجموعه بحثی است که می توان در مورد این مسلک نمود.



## روش مبارزه

روش مبارزه و مباحثه ای که وحید بهبهانی برای مقابله با اخباریون اختیار کرده تمام جانبه بود. این جنبه ها هر کدام در جای خود قابل تعمق و دقت است.

۱- وی دست به تألیف کتبی علیه این مسلک و عقیده زد. مثل «الاجتهاد والاخبار» ولی در این کتاب با تندی خاصی همانند تندیهایی اخباریون بر علیه علما دست به کوبیدن مسلک و عقیده آنها زد. این کتاب و کتبی از این قبیل دارای روش خاصی در استدلال هستند و ضعیف و ناقص نمی باشند مسلماً مباحثات وی در کربلا و... که در زندگی وی آمده است هم مزید بر علت شد و از لحاظ

فرهنگی اثرات مثبت فراوانی داشت.

۲- برخی از محققین معتقدند یکی از مهمترین دلایل شکست اخباریها نظم و تشکل اصولیون و پراکندگی و تفرق آنان بوده است. بافت مرجعی شیعیان که تمام نیروها را بدور محور واحدی جمع می کند مسلماً بی تأثیر نبوده است. شخصیت فراگیر و حیدر بهبهانی در ایفای این نقش تاریخی قابل توجه و غیر قابل گذشت است.

۳- وحید بهبهانی از سلاح مذهبی هم در حداکثر ممکن استفاده نمود. اعلام تکفیر از مسایل رایج توسط وی بود این اتهام بزرگترین و مهمترین اتهامی است که می توان به یک عالم زد و بدیهی است اگر مورد قبول واقع بیفتد به شخصیت و قدرت آن عالم ضربات اساسی خواهد زد. همچنین از وی به فراوانی نقل شده که برخی از اعمالش را بواسطه خواب دیدن ائمه و مسایلی از این قبیل می دانسته و انجام می داده. تقدسی که از این نسبت بر عمل بدست می آید اثر غیر قابل انکاری بر روحیه ها دارد و این مسئله بارها دیده شده است.

۴- یکی از جالبترین راههای مبارزه بهبهانی با اخباریون نقل قول شاگرد وی شیخ جعفر نجفی است:

«... شیخ جعفر نجفی یکی از شاگردان و تلامیذ او می نویسد که همیشه گروهی میرغضب بهبهانی را همراهی می کردند»<sup>۴۳</sup> این گروه مسلماً برای تشریفات وی را همراهی نمی کردند! و شخصیتی مثل وحید بهبهانی هم کسی نبود که در صورت لزوم از وجود اینان استفاده ننماید!!

۵- قدرت وحید بهبهانی در مناظره و بحث که باعث می شد در مجامع عمومی بتواند براحتی علمای اخباری را به محضر خویش حاضر کند و اینان را در بحث و جدل به زحمت بیاندازد. این قدرت در وی آنچنان بود که عده ای اساساً وی را جدلی می دانسته اند!

\*\*\*

زندگانی ۴۴

وحید بهبهانی در سال ۱۱۱۷ هجری قمری در اصفهان بدنیا آمد. علت



اشتهار روی به بهبهانی تا حدودی نامعلوم است. گفته می شود «... مدتها در بهبهان سکنی داشتند لذا به بهبهانی اشتهار یافتند.»  
 قراین دیگری هم تا حدودی قضیه را روشن می سازد. «... بعد از فوت پدر بزرگوارش و اغتشاش آن مملکت [اصفهان] جلای وطن فرمود.»  
 با توجه به اطلاعات بالا بنظر می رسد وی در اوایل جوانی تحت نظر پدر در اصفهان بوده و سپس در اثر اغتشاش (احتمالاً فتنه افغان) اصفهان را ترک گفته است.

### دوران تحصیلات و اساتید وی:

وی پس از ترک اصفهان به نجف اشرف رهسپار و در آن شهر علم به منظور ادامه تحصیل و کسب علم رحل اقامت می افکند. اگر عامل اغتشاش اصفهان که موجب هجرت وی گشت را فتنه افغان میدانیم وی هنگام ورود به نجف ۱۸ سال سن داشته است. تا این زمان او مقدمات را پیش پدر و عمه اش فرا می گیرد و از این به بعد در نجف نزد اساتید برجسته ای کسب علم می کند. وی علم معقول را از محضر علامه زمان آقا سید محمد طباطبایی بروجردی (جد علامه بحر العلوم) عمه زاده اش تلمذ می کند. علم منقول (فقه و اصول) را از فقیه متبحر مرحوم سید صدرالدین رضوی قمی شارح<sup>مفید</sup> فرا می گیرد. در همین ایام با دختر سید محمد طباطبایی استادش ازدواج می کند.

### مهاجرت به بهبهان:

روشن نیست که علت حرکت وی بسوی بهبهان چه بوده است. گفته شده پس از بدنیآ آمدن اولین پسرش به آنجا مهاجرت می کند و «... بعد از آن مدت سی سال در بلده طیبه بهبهان فارس سکونت اختیار فرمود» وی به چه دلیل سی سال از عمر خویش را در آنجا گذراند «...» «... به نقل لؤلؤة البحرین شیخ عبدالله حاج صالح سیاهیجی بحرینی که از بزرگان علمای اخباری بوده است پس از استیلای خوارج بر بحرین... با جمعی دیگر از علمای اخباری به بهبهان آمده... و در همان جا به سال ۱۳۳۵ که مصادف با سقوط اصفهان توسط محمود افغان بوده است از دنیا

می رود...» «چون [شیخ عبدالله] عالمی متبحر و معروف بوده جماعتی از خواص و عوام به وی گرویده مسلک اخباری را میپذیرند...»  
 با در نظر گرفتن اصرار ایشان در مخالفت با مسلک اخباری وی با این قصد به بهبهان رفته بود تا در آنجا بتواند با آن مسلک که توسعه زیاد و تأثیر روزافزونی پیدا کرده بود مبارزه کند. کتبی که وی در بهبهان در رد مسلک اخباری نوشته است خود روشنگر این ادعا است.

این کتب عبارتند از رساله حجیت اجماع، رساله اصالة البرائة، رساله قیاس، رساله الاجتهاد با توجه به سکنای پسر عموی همسر ایشان در بهبهان و شغل مدرسی وی شاید این شخص و جمعی از اهل بهبهان از بهبهانی تقاضای آمدن را کرده بودند. در هر حال بقولی «هر دو موضوع یعنی شیوع مسلک اخباری در بهبهان... و سابقه توطن عموزاده آقا در آنجا در اقامت چندین ساله وی در بهبهان مدخلیت تام داشته است»

### هجرت به عتبات عالیات:

دیدیم که گفته شده بود پیش از آمدن وحید بهبهانی به بهبهان مسلک اخباری به میزان قابل توجهی در بهبهان رسوخ کرده بود و مردم آن سامان اکثراً اخباری مشرب و پیرو شیخ یوسف بحرانی صاحب حدایق بودند. ولی با توطن «آقا» در آنجا بتدریج ایام، مردم و علما دست از آن مسلک شستند و آیین اصولی را پذیرفتند. نمونه هایی از سیاست گری هم در طول اقامتش نشان داد از جمله اینکه هر

دو محله اساسی بهبهان، وی را بخود منتسب می دانستند. توصیف حال او در این هنگام عجیب است. «در طول اقامت در بهبهان آوازۀ آقا همه جا را فرا گرفته بود... معهدا آوازۀ آقای بهبهانی [آقا باقر بهبهانی] در ایران و عراق طنین انداز بود و همه انتظار داشتند روزی را که آقا باقر به مقامی که شایسته نبوغ و استعداد و شخصیت عالی قدر او است برسد» کنار این مطلب شنیدن این یکی هم قابل تعمق است «آقا سید صدرالدین همدانی در نجف اشرف و شیخ یوسف بحرانی صاحب حدایق در کربلا هر کدام پیشوا و مرجع اصولی و اخباری بودند.»

حال به چه دلیل وی بهبهان را ترک کرده است باید دید قول معروف چگونه است و «در بهبهان معروف است که علت مهاجرت آقا از آن شهر این بوده است که خواجه عزیز کلانتر روزی موقع نماز به آقا می گوید ببینید در اثر دستوری که داده ام چقدر مردم در نماز جماعت شما شرکت کرده اند و جمعیت چقدر زیاد شده است آقا بحدی از این گفتار منقلب می شود که نماز دیگر نخوانده به منزل می رود و بدون درنگ عازم عتبات می شود تا مبادا بر اثر اینگونه اعمال سفیهانه مریدان نادان رنگ ریا و تعلقات جسمانی بردل و روح پاک و بزرگش نشیند.»

اسلوب کلی این داستان با توجه به نقل قولهای قبل بسیار ما را به شک می اندازد: زیرا اولاً چگونه ممکن است عالمی مانند ایشان متوجه ازدیاد مصنوعی نماز خوانها نشود آنهم در محیط کوچکی چون بهبهان آنروز. از طرف دیگر اگر ایشان صاحب آنهمه شهرت و اعتبار و معروفیت در بهبهان و سرتاسر ایران بودند چرا مردم خودشان حاضر در نماز نمی شوند؟ بنظر می رسد با توجه به قید اول داستان که می گوید (معروف است) این داستان از تراوشات ذهنی مردم باشد و احیاناً هم اگر صحیح بوده است شک نیست که وحید بهبهانی در اندیشه مهاجرت بوده است و منتظر بهانه نشسته بوده بقولی: «آقا هم به مقامی رسیده بود که محیط بهبهان را برای طیران روح بلند پرواز خود کافی نمی دید به خصوص که می دید اخباریها در کربلا چه محشری بر پا کرده اند. و چگونه اساس اجتهاد در مرکز علمی نجف و کربلا دچار تزلزل گردیده و بازار آن کساد شده است. از اینرو عزم خود را برای رفتن

به عتبات و مقابله با علمای بزرگ اخباری که در کربلا گرد آمده بودند جزم کرد. «  
اکنون بخوبی واضح می شود وی در فکر مهاجرت بوده ولی بواسطه روابط  
فامیلی (وی در بهبهان دو همسر اختیار کرد) و دلبستگی های مردم به ایشان  
خروجش مشکل بود و بقول معروف «مردم نمی گذاشتند.» لذا با پیدا شدن اولین  
بهانه شهر را بقصد عتبات ترک نمود.

به هر تقدیر که بوده آقا بسال ۱۱۵۹ به اتفاق تمام فامیل و بستگانش بهبهان  
را به قصد عتبات عالیات ترک می گوید.»

### کربلا:

روشن است که در این دوران اوج کار اخباریون بوده است. پیشروی این  
طبقه آنچنان بود که اگر در آن شهرها کسی می خواست کتابی از مجتهدین در  
دست بگیرد لای دستمال می پیچید تا دستش نجس نشود.

«اخباریون که در جدل دشمن او [وحید بهبهانی] بودند بقدری از تفوق  
خویش خاطر جمع بودند که هر کس کتابهای اصول فقه را با خود حمل می کرد،  
ناچار بود از ترس حمله ناگهانی اخباریون آن کتابها را مخفی کند»<sup>۳۵</sup> این فشار  
آنچنان بود که حتی خود وحید بهبهانی در ابتدای ورودش تقیه کامل می نمود.

«... آقا در کربلا در بدو امر تقلید از ایشان [اخباریها] می کرد و علم  
اصول را در سردابه وزیرزمین درس می گفت» آنچه مسلم است وی مبارزه  
سنگین و پی گیری را بر علیه اخباریها آغاز می کند. در مسجد رفته و فریاد می زند  
ای مردم من حجت خدا بر شمایم به مناظره و بحث با آنان می پردازد. شاگردان  
برجسته و نخبه اساتید دیگر بدور وی جمع می شوند. اما در هر حال ایام در کربلا  
چندان هم بروی خوب نمی گذرد. «آقا باقر چندی از ایام را در کربلا ماند. زمان  
در معیشت و گذران ایشان مساعدت نمی کرد و عزم آن کرد که از کربلا به بلاد  
دیگر رفته باشد.»<sup>۳۶</sup>

ممکن است این نقل قول به ابتدای کار وی باشد ولی مجموعه دیگری هم

از این شواهد دیده می شود.

«... عالم عامل فاضل کامل مجتهد عصر او [حکمران گیلان هدایت الله

خان بن حاجی] جناب آقا محمد باقر بهبهانی طاب ثراه از بذل اطعام وجود و اکرام و عدم مکاسب و مداخل مبلغی مدیون شده بود وقتی فرزند ارجمند فضایل مآب خود آقا محمد علی را به گیلان فرستاد امیر جلالت مآب [دخترش را به او داد ۳۰۰۰ تومان خرج عروسی کرد و ۱۰۰۰ تومان هم به وی داد دو قطار شتر هم به جهت حمل وسایل اختیار کرد] و آنجناب هم کتاب مقامع را بنام او مزین کرد و بروزگار او را نیکنام گذاشت.<sup>۴۷</sup>

\*\*\*

این مشکلات وی را از هدف والای خویش جدا نکرد «... قبل از او اخبارین را علو و کثرت و انتشاری بود ایشانرا مستأصل ساخته و علماء عراق عرب و عجم کلاً و جُلاً از انوار مقدسه آن بزرگوار مستفیض شده اند<sup>۴۸</sup> و در زمینه تربیت شاگردان مبرز و قوی نیز لحظه ای کوتاهی ننموده است.

«و همه در نزد او تلمذ نموده اند یا در نزد تلامیذ او و یا تلامذۀ او تلمذ نموده و او را حق وافر و کامل بر همه علماء است»<sup>۴۹</sup> در هر صورت این رهبر برجسته شیعیان بیش از ۹۰ سال زیست در اواخر عمر دچار ضعف قوه شده بودند و تدریس را به شاگردش بحر العلوم در نجف و تدریس در کربلا را به دامادش صاحب ریاض سپرده بود. بدیهی است سپردن این دو شهر مهم به نزدیکترین کسانی نشان دهنده احتیاط وی از اخباریون بود پس از عمری جد و جهد در راه آنچه احیای دین اصولی می توانش نامید بسوی میعاد گاه روان گشت.

«... جناب فضایل مآب، عامل عامل مجتهد کامل آقا محمد باقر بهبهانی از علمای معروف و مشهور عهدخان شهید سعید بود و در سنه ۱۲۰۵ رحلت نموده.»  
«و اخیراً در کربلای معلی اقامت گزید تا در سال ۱۲۰۵ یا ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۸) عازم گلزار جنت گردید و در رواق شرقی حرم مطهر حضرت سیدالشهداء ارواح العالمین له الفداء در پایین پای شهدا مدفون شد و در تاریخ وفاتش گفته اند. (باقر علمی زدنیاً رفت) که این جمله با حساب ابجد ۱۲۰۵ می شود»<sup>۵۱</sup>

پیرامون شخصیت او

«این کلمه آقا منصور به شیخنا الاجل مولی محمد باقر بن محمد اکمل



می باشد که معروف به آقای بهبهانی و استاد اکبر و مروّج ملت سیدالبشر و علامه ثانی محقق ثالث است. این نادره دوران و اعجوبه زمان... در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن سیزدهم هجری مجدد مذهب حق جعفری می باشد»<sup>۵۲</sup>

نمونه های فراوانی از تعاریف بالا و مصادیق زهد و تقوی و کمالات فیوضات و... وی نقل شده است علاقمندان می توانند این ردیف مسایل را در کتب قصص العلماء و وحید بهبهانی آقای دوانی و امثال آنها بیابند و مطالعه نمایند. کثرت جنبه های بشری او همواره باید مورد توجه قرار گیرد. وی شاگردان عظیم و فراوانی را تحویل جامعه شیعه آنزمان داد. شاید بتوان گفت یکی از اهدافش تربیت جانشینانی شایسته برای خویش بود. این شاگردان مثل، علامه بحر العلوم، شیخ کبیر کاشف الغطاء، صاحب ریاض، فاضل قمی، سید محسن کاظمی اعرجی، شیخ محمد یونس، شیخ حسین نجف و شاگردان شاگردهای او که در میان آنها صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری از همه مشخص تر هستند بنیان فکری ای که وی به شاگردانش منتقل ساخت زمینه را برای آخرین تحول در فقه توسط شیخ انصاری مهیا ساخت. تفکر و شیوه استدلال ضد اخباری او بعدها مورد استفاده نایینی برای اثبات مشروطیت بر علیه استبداد در کتاب برجسته تنبیه الملة و تنفرية الاقمة قرار گرفت. بی جهت نیست که نایینی بعنوان یکی از برجسته ترین اصولیین قلمداد می شود تفکر بهبهانی بود که اصول را حیات داد استدلال این حیات به اصول برای مدتی بزرگی و عظمت داد ولی آهسته آهسته این حرکت بسوی رفت و می رود. اصول که توسط بهبهانی حیات خویش را در عالم اسلام حفظ کرد اکنون با همان اصالت سابق پیش می رود. نکته مهم دیگر در بحث پیرامون شخصیت وی مواضعش نسبت به صوفیه است بنا به مصالحتی از بحث در این مورد صرف نظر می کنیم. فقط اکتفا به گفتن این نکته می نمایم که وی جهد فراوان برای از بین بردن صوفیه نمود. شاید لقب صوفی کش برارنده پدر و پسر هر دو باشد یعنی آقا محمد باقر بهبهانی استاد اکبر و سید محمد علی پسر. این اندیشه هم در شاگردان این علما یافت می شود مثل فتوای بحر العلوم پیرامون صوفیه. آنچه مسلم است اگر ده شخصیت برجسته عالم تشیع پس از غیبت نام برده شوند بهبهانی در این لیست باید



قرار گیرد. ولی بعنوان یک استاد بزرگ یک شخصیت سیاسی و بالاخره آنچه که دیگران عالم کامل می‌نامیدند ظهور کرد.

### یک توضیح ضروری

«... در اصطلاح مذهبی یکی از اکابر دینی هر قرن را مجدد گویند که سر هر قرن آداب دین را طراوت و اهمیت تازه بدهد. حدیث شریف است که «انَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةٍ مِّنْ مَّجْدِدٍ لَهَا دِينًا» و بالاخره مجدد قرن ۱۲ بهبهانی بوده است.»<sup>۵۳</sup>

نمونه دیگر این مطلب را در جاهای مختلف دیگر هم دیده شده است و چه بسا دلایل نقلی و عقلی هم بر این مطلب آورده شده است. استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب ارزشمند خویش به شدیدترین وجهی بر این مطلب ، می‌تازند و با دلایل تاریخی و حدیثی آنرا (ظاهراً) ضعیف و سست می‌دانند از لحاظ بحث تاریخی نمی‌توان بهبهانی را مجدد کل قرن دوازدهم خطاب کرد. هر چند این مطلب در مآخذ دیگر هم ذکر شده مانند [ابن خلکان در تاریخش مجدد صد ساله را گفته است]<sup>۵۴</sup>

علی ای حال این نسبت چه راست باشد و چه دروغ بسیار مصطلح و بین جمهور مردم هم رواج دارد.

• • •

---

۱- آنوقت در مورد چنین پادشاهی با این القاب از وی یاد می‌کنند: [توجه کنید فقط قسمتی از متن اصلی است!]

«فرزند همایون، یعنی خلف مبارک، جانشین میمونش، خاقان سکندرشان، سلیمان مکان، قیصر پاسبان، دارادربان، قآن جمشیدشان، کی‌نشان، عشرت توآمان، سلطان دادگستر، رعیت پرور، نصرت قرآن، شهنشاه فریدون دستگاه، خسرو بارگاه عزوجاه، ایران پناه، دولت و اقبال همراه، آفتاب جهانتاب سپهر سلطنت و جهانبانی، یگانه خورشید آب و تاب محیط خاقانی، دارای فغفور دربان، محمود قیصروخان السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان شاه سلطان حسین الموسوی صفوی، بهادرخان، ذریوان

شهنشاهی، ...» به نقل از رستم التواریخ، محمد هاشم آصف ص ۶۹  
 ۲- تاریخ اجتماعی ایران جلد دوم صفحه ۴۲۲ (نقل از زندگی نادرشاه) (راوندی- مرتضی)

۳- تاریخ مفصل ایران صفحه ۷۲۴ (عباس اقبال آشتیانی)

۴- برخی داستانها که در مورد وی می گویند هر چند شاید چندان مورد صحت نباشد ولی بهرحال در شناختن روحیه وی به ما کمک می کند. مثلاً ملائی نعمتهای بهشت را برای نادر شرح می داد. نادر پرسید آیا در بهشت جنگ هم هست که بر دشمنان خدا پیروز شویم؟ ملا گفت جنگ و جدال در بهشت روی نمی دهد. نادر با خنده گفت پس چنین بهشتی لذت ندارد بدرد ما نمی خورد برای شما آخوندها خوب است. !!!

۵- هر چند بنای این مقاله نه تاریخ ایران است نه مدت تاریخ ولی داستان مرگ نادرپندی فراموش ناشدنی است. «و آن شهنشاه جمجاه، بعد از تسخیر همه کشور ایران و کشور هندوستان... مزاج شریفش از اعتدال بیرون رفتن و متبلاً بسوء المزاج حاد گردیدن و غضب مفرط بروی غالب گردیدن و بالااضطرار و بی اختیار، چشم قره العین خود رضاقلی میرزای خود را بر کندن و نادم گردیدن و از طرف ندامت دیوانه وار گردیدن... و ابواب جور و جفا و تعدی بر مردمان گشودن چنانکه در هفت کشور مشهور تا یوم النشور خواهد بود. و عاقبت به تحریک... برادرزاده اش... به شمشیر بیداد چند ظالم سرکش... مقتول شدن و قیامت صغرا به پا گردیدن و همه ایران در هم شوریدن... و دقایق این واقعه مذکوره را... میرزا مهدی قلی خان منشی الممالک بیان نموده: «چه خوش گفته آن شاعر نیک رای» «مراین نظم کامرزد او را خدای»- «به یک گردش چرخ نیلوفری» «نه نادر بجا ماند و نه نادری» «سربسب سرقتل و تاراج داشت» «سحرگه نه تن سر نه سرتاج داشت» رستم التواریخ صفحات ۲۲۴-۲۲۱

۶- الفیه ابن مالک. چاپ جیبی کتابفروشی اسلامیة ص ۱۵

۷- اصولاً این قاعده برای تمامی کلمات صادق نیست. زیرا ممکن است کلمه ای چند قرن معنی دیگری داشته باشد و همینگونه تاکنون در این حال معانی منقطع و در دنبال همنند بدون آنکه دارای ارتباطی با یکدیگر باشند [مثلاً کلمه شوخ به معنی چرک بوده است ولی اکنون معنی اهل مزاح دارد] و یا در حالت دیگر ممکن است کلمه ای در اثر تحولی تاریخی معنیش عوض شود. [مثلاً کلمه ملت که به معنی آئین و روش است] ولی در زمان مشروطه به معنی پیروان آئین درآمد. پس نهایتاً کلماتی بوده اند که از ابتدا معانی موازی هم داشته اند که اخبار هم از این دسته است.

۸- لغت نامه دهخدا

برای مطالعه بیشتر ذیل (اخبار)، (خبر) و (حدیث) را می توان دید. فرهنگهای عربی هم راهگشا برای مطالعات بیشتر هستند.

۹- لغت نامه دهخدا

برای مطالعه بیشتر ذیل اخبار، خبر، حدیث را می توان دید. فرهنگهای عربی هم راهگشا برای مطالعات بیشتر هستند.

۱۰- مقدمه ابن خلدون. ترجمه محمد پروین گنابادی ج دوم چاپ چهارم ص ۹۰۸

۱۱- بحث مهمی در این جا وجود دارد که نمی توان از آن چشم پوشید هر چند چندان مربوط به روش تحقیق ما نیست. ابن خلدون (اهل ظاهریه) را در مقابل پیروان قیاس می داند. در حالیکه از دیدگاه مسلک، هر دو باطلند. حدیث معروف امام جعفر صادق (ع) به ابان بن تغلب که شهره خاص و عام است در رد قیاس از دیدگاهش شیعه کفایت می کند «ان دین الله ان اقسیت مُحقت» و اساساً بنای شیعه بر قیاس نمی باشد زمانی که امام ابوحنیفه به این نتیجه رسید که فقط ۱۷ حدیث را معتبر می داند و از سویی حاضر به تواضع در برابر منطق امام صادق (ع) نبود لاجرم در دام شیطانی قیاس افتاد. داستانهای فراوانی به ما رسید که مثلاً امام با ۴۱ مورد مثال نفی قیاس را به ابوحنیفه یادآوری کرد ولی وی پند نگرفت و از طرف دیگر اهل ظاهریه سنت هم در نظر ما بر خطا واقع هستند. پس در اینجا نمی توان قیاس را تطهیر بواسطه اهل ظاهریه کرد. به کلمه شیعه، باطلی در مقابل باطل دیگر سر بلند نمود. و ما در اینجا خواننده را بشدت نهی می کنیم از آنکه پیش خود بگوید که خوب قیاس به نسبت از اهل ظاهریه مترقی تر و بهتر است. این نکته غلط انداز حتی ابن خلدون را نیز به اشتباه انداخته است زیرا او بواسطه عقاید مذهبی قیاس را اصل و صحیح می پندارد لذا نمی تواند بطلان کلی بحث را احساس کند. اما در مورد اخباریگری شیعه هیچکدام حالت اول را نداشتند یکی از جناحها همان فرقه ناجیه صالحه می باشد که خداوند ما را بدان منتسب نماید و دیگر هم اگر از اقدامات سنگین و منطقی آقا وحید بهبهانی بگذریم در میان خود دارای تمایلات متفاوتی داشتند که بعداً توضیحات بیشتری در این مورد داده خواهد شد بهرحال این بحث جای صحبت فراوان دارد که در این مقال نمی گنجد.

۱۲- داودبن علی با توجه به منابع موجود شناخته نشد و متأسفانه وقت برای مراجعه به کتابخانه های معتبر برای دسترسی به منابع اصلی هم فراهم نیامد.

۱۳- مقدمه ابن خلدون. ترجمه محمد پروین گنابادی ج دوم چاپ چهارم صفحه ۹۰۹

۱۴- مقدمه ابن خلدون ترجمه محمد پروین گنابادی ج دوم چاپ چهارم صفحه ۹۰۹

۱۵- مقدمه ابن خلدون ترجمه محمد پروین گنابادی ج دوم چاپ چهارم صفحه ۹۱۱

۱۶- وحید بهبهانی. علی دوان چاپ دوم صفحه ۷۳

۱۷- اندیشه احمدبن حنبل بسیار دارای اهمیت است. این اندیشه اکنون حیات دارد. پیروان و امکانات ارضی و مالی در اختیار دارد لذا باید وی و عقایدش و نحوه برخوردش را بدقت بشناسیم. احمدبن حنبل: اصل او از مرو ولی ولادت و نشأتش در بغداد بوده است (ولادت ۱۶۴ هـ ق وفات: ۲۴۱ هـ ق) توجه او بیشتر به علم حدیث بوده است وی امام محدثین [البته در میان اهل سنت] است. در راه جمع حدیث کوفه، بصره، مکه، مدینه، شام، یمن و الجزیره را دید. وی مصنف کلمات مسند است و در این کتاب آن مقدار از حدیث گرد کرده است که هیچکس جز او برآن توفیق نیافت و گویند [این گفته احتمالاً اغراق آمیز است] وی هزار هزار حدیث از برداشت. اصلاً اساس علم خویش را بر کتاب و حدیث و سنت قرار داد. هر فتوی را که از صحابه نقل شده بود قبول داشت و در میان چند فتوی از صحابه در یک مورد معتقد بود آنرا باید پذیرفت که اقرب به کتاب و سنت باشد. و حتی حدیث مرسل و ضعیف را هم بر قیاس ترجیح داده است. و از قیاس جز در موردی که ضرورت و احتیاج به نهایت رسیده باشد استفاده نمی کرد. [بهرحال با ظاهر حدیث هم حتی اگر یک میلیون باشد نمی توانست تمام مسایل را حل و توجیه کند] از اصحاب و

خواص امام شافعی بود. شافعی در مورد او گفت: از بغداد بیرون شدم و کس را اتقی او افقه از ابن حنبل برجای ندیدم. احمد را بقولی به خلق قرآن خواندند و او اجابت نکرد و پرا تازیانه زدند و بند و زندانی کردند... در چاشتگاه روز جمعه دوازدهم شهر ربیع الاول وفات کرد و کسی که بر جنازه او حاضر بوده است می نویسد در تشییع وی هشتصد هزار مرد و شصت هزار زن گرد آمدند و باز گوید بروز وفات وی بیست هزار تن از نصاری و یهود و مجوس بدین اسلام درآمدند [ارقام فوق العاده اغراق آمیز است با توجه به مجموع شواهد می توان گفت تماماً اغراق و دروغ است.] احمد بن حنبل کتابی در فقه تصنیف نکرد. بلکه آنچه از او در فقه روایت شده عبارت است از پاسخهایی که بسئالات مردم داده است. و شاگردان آنها را گرد آورده اند و مرتب و مدون کرده اند. سند وی شامل سی هزار حدیث است که در بیست و چهار مجلد آمده است. وی مؤسس فرقه حنبلیه است. با توجه به مجموعه ای که از زندگی وی نقل شد روشن است که اندیشه چنین اشخاصی چه ضربات اساسی مهمی در ظاهر و باطن به پیکر اسلام می زند. زمانیکه حتی (حدیث ضعیف صحابی) حجت برای اظهار نظر باشد چقدر دین خدا در فشار می افتد. بهر حال خداوند این مصایب را در میان مسلمین با تعجیل در ظهور حضرت حجة آل محمد سلام الله علیه برطرف نماید انشاء... تعالی [مآخذ: اعلام معین و فرهنگ فارسی دهخدا].

۱۸- جاذبه و دافعه علی علیه السلام. تألیف شهید مرتضی مطهری چاپ حسینیه ارشاد ۱۳۴۹ صفحه

۱۸۰

۱۹- این بحث در عین سادگی بسیار سخت و مهم است. نقلهای مختلفی و احياناً متناقضی در این میان وجود دارد که آیا در زمان کلینی و اصولاً در عصر ائمه اجتهاد وجود داشته است یا خیر؟ و اگر نبوده احکام از چه راهی بدست می آمده است» «اجتهاد در تشیع در زمان کلینی (متوفی ۳۲۹) نوعی بدعت شمرده میشد. و مجتهدان متهم شده بودند نوعی مشارب عقلی و عقلانی سنت از نوع حنفی را پذیرفته اند. نقل بر عقل کاملاً رجحان یافته بود و اعتماد زیادی که نسبت به سنت رسول و ائمه می شد موجب شد که علما فقط روایتگر حدیث شوند» [نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، حامد الگار ص ۵۰] و یا گفته شده است که آنان در اصل بطور عام اخباری بوده اند نه به معنی اخص و... «این است که آنها در مقام فتوی دادن فقط به لفظ حدیث نظر داشتند به این معنی که مطابق هر حدیثی فتوا می دادند و به نقل آن اکتفا می کردند. چنانکه به فرموده شهید در ذکری: علمای ما فتوای ابن بابویه پدر شیخ صدوق را در مواردی که دسترسی به خبر نداشتند به منزله حدیث دانسته و با آن معامله حدیث می کردند.» [وحید بهبهانی. علی دوانی. صفحه ۸۹] اگر این حرف صحیح باشد به این معنی است که دیگران مطمئن بودند دین فقها بدون صراحت به اینجا ختم نمی شود استاد شهید مطهری به این نظریه بسیار حساس می باشند ایشان اینگونه می فرمایند: «مسلمین از قرن اول به اجتهاد پرداختند... فقه به معنی فن استنباط و استخراج و... از صدر اول هم در میان شیعه وجود داشته است... اولین کتاب فقهی شیعه در عصر امیرالمؤمنین (ع) تألیف شد... ابن الندیم در الفهرست نام عده ای از کتابهای فقهی شیعه و مؤلفان آنها را و عصر ائمه علیهم السلام تحت عنوان (فقهای شیعه) نام می برد... علی الظاهر فقه مدون ما منتهی می شود به زمان غیبت صغرا... و ظاهراً کتب فقهی آنها [یعنی علمای زمان ائمه] به این شکل بوده است که در هر بابی احادیثی که آنها معتبر می دانسته اند و بر طبق آنها عمل می کرده اند ذکر می کرده اند. آن کتابها هم حدیث بود هم نظر

مؤلف کتاب» [خدمات متقابل... ج ۲ ص ۱۰۲-۱۰۶] بنظر می رسد توضیح استاد مطهری روشن کننده مسئله تاحدی باشد. بعلت دسترس بودن معصومین مسایل براحتی از آنان پرسیده می شد و چون هرچه از معصوم (ع) می رسید حدیث محسوب می شود پس در اصل این کاری غیر از جمع آوری حدیث نداشتند. احیاناً در زمانهایی احتیاج در بیان مطالب اقدام به صدور فتوی می نمودند. این فتاوی در حوزه های بسیار کوچک و اصولاً غیر قابل تعمیق بوده است. از زمانیکه غیبت آغاز شد دیگر علما فقط از آموخته های خویش استفاده نمی کردند و بحث اجتهاد و فتوی و رای به میان آمد پس بطور کلی افرادی مانند کلینی نه به آن صورت مجتهد مانند امروز بودند و نه بواسطه اعتقاد خاصی اخباری مسلک. بلکه شرایط محیطی آن زمان ایجاب می نمود که اینان اتکای اصلی خویش را بر حدیث بگذارند.

۲۰- [وحید بهبهانی - علی دوانی - صفحه ۸۹] در مآخذ دیگر این مطلب یافت نشد. در مورد ابن ابی جهور احساسی هم چیز زیادی بدست نیامد الا آنکه فقه را نزد شیخ علی بن هلال جزایری خوانده است [خدمات متقابل... ص ۱۱۴]

۲۱- [تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق - عبدالهادی حائری. چاپ اول ص ۸۶ به نقل از قزوینی راضی کتاب النقص ص ۳۰۱]

۲۲- [نقش روحانیون پیشرو در جنبش مشروطیت. حامد الگار ص ۵]

۲۳- [وحید بهبهانی. علی دوانی صفحه ۸۹]

۲۴- [تشیع و مشروطیت در ایران صفحه ۸۶]

۲۵- صاحب مدارک: دخترزاده شهید ثانی سید محمد صاحب مدارک و گرداننده حوزه جبل عامل بود. در نزد فقها با احترام و اعتبار از وی یاد می شود. با آنکه علاقه وافری به زیارت قبر امام رضا علیه السلام داشت برای آنکه حوزه تعطیل نشود و احیاناً ود وی در ایران باقی نماند به ایران سفر نکرد. [خدمات متقابل اسلام و ایران. تألیف استاد شهید مرتضی مطهری. صفحه ۱۱۶-۱۱۷]

۲۶- صاحب معالم: از معارف علمای شیعه فرزند شهید ثانی است. شیخ حسن صاحب معالم نیز مانند صاحب مدارک از سفر به ایران خودداری کرد و در نتیجه حوزه علمی شام پابرجا باقی ماند [خدمات متقابل اسلام و ایران تألیف استاد شهید مرتضی مطهری صفحه ۱۱۶-۱۱۷]

۲۷- میرزا محمد علی بن ابراهیم استرآبادی. اصولی محدث. مجلسی در موقع ذکر کسانی که امام زمان علیه السلام را دیده اند از وی نام می برد. رجال کبیر یا نهج المقال از آثار مهم او است. وی در ۱۴ ذیقعده سال ۱۰۲۸ یا ۱۲۰۶ در مکه وفات و در نزدیکی قبر بانو خدیجه مدفون گردید. [ریحانة الادب]

۲۸- ریحانة الادب. محمد علی مدرس. ذیل نام وی.

۲۹- تمامی بحث اخباریگری در بحرین مالز کتاب «وحید بهبهانی علی دوانی. صفحه ۹۰-۹۱» استخراج کرده شده است و مطالب این را بحث در منبع دیگر نیافتیم.

۳۰- بد نیست در این جا پیرامون بحرین نکاتی را عرضه کنیم. در میانه خلیج فارس مجموعه ۳۳ جزیره را بحرین می گویند. دارای شهرهای مهمش، محرق، عوالی، امجد است. از ۳ قرن قبل از میلاد نشانه زندگی در آن دیده شده. سومریان و آشوریان هم بحرین را می شناخته اند. از ۱۸۲۰ زیر نظر انگلیس بوده و در ۱۹۷۱ مستقل شده. بحرین از ادوار بسیار دور متعلق به ایران بوده است. جزیره بحرین بزرگترین



جزایر آن است. مهمترین نکته ای که در مورد بحرین قابل توجه و ذکر است این است که اولین بار ایرانیان در بحرین و یمن به دین اسلام معتقد شدند. گفته شده: «در زمان حیات پیغمبر اکرم ما در اثر تبلیغات اسلامی عده زیادی از مردم بحرین که در آن روز محل سکونت ایرانیان مجوس و غیر مجوس بود به آیین مسلمانی درآمدند و حتی حاکم آنجا که از طرف پادشاهان ایران تعیین شده بود مسلمان شد. علیهذا اولین اسلام گروهی ایرانیان در یمن و بحرین بوده است...» [خدمات متقابل... ج اول چاپ دوازدهم ص ۷۹] و همچنین داستانهای زیادی در مورد ایمان و اعتقاد شیعیان بحرینی نقل شده است از جمله داستانهای پیرامون یاری امام زمان که شنیده شده. بهرحال باید دانست که زمینه شیعی در بحرین بسیار مناسب است و با کمی تأمل می توان بعنوان یک پایگاه شیعی آنجا را تلقی و قلمداد نمود. [مآخذ قسمت جغرافیایی: المنجد، اعلام]

۳۱- محمد بن مرتضی مشهور به ملامحسن فیض کاشانی حکیم و عارف صفویه (ولادت حدود ۱۰۰۶- وفات حدود ۹۱-۱۰۹۰) وی در شیراز از نزد صدرالدین شیرازی به تحصیل حکمت پرداخت. وی حدود ۲۰۰ تألیف دارد. وافی که نام برده شده است جامع کتب اربعه با حذف مکررات است. فیض مورد غضب شیخ احمد احسائی بود و او ویرا بجای «مُحْسِن»، «مُسیء» خطاب میکرد و او را اخباری صرف می دانست. وی در مراحل عرفانی هم رشد فراوانی داشته است بطوریکه گفته می شود در میان متصوفه رسمی عارفان، چون او پیدا نمی شود، وی از لحاظ عرفان نظری محی الدینی، آگاهی بیش از اقطاب زمان خویش بوده است. در مقبره وی عرفایی جمع شده بودند که بعدها مورد قتل و شکنجه قرار گرفتند. دیوان او حاوی ابیات شورانگیز و فوق العاده زیبایی است. بسیاری از کلام عرفا و شعرا را ایشان تأویل نموده اند. در دیوان خویش نظرات تنیدی به فقها ابراز کرده است. اشعاری که تأویل ناپذیر است. به نظر می رسد که وی در عین حال که مشرب اخباری را اختیار نموده بوده است در مراحل عرفانی هم مراتبی را طی کرده. به ابیات زیر که سروده اوست دقت کنید.

این فقیهان که بظاهر همه اخوان همنند	گره باطن نگری دشمن ایمان همنند
جگر خویش و دل هم زحسد می خاید	پوستین بره پوشیده و گرگان همنند
تا که باشند در اقلیم ریاست کامل	در شکست هم جوینده نقصان همنند
واعظان گرچه بلیغند و سخنران لیکن	گفتن و کردن این قوم کجا آن همنند
آه از این صومعه داران تهی از اخلاص	کز حسد رهزن اخلاص مریدان همنند
اهل صورت که ندارند زمینی خبری	همه در رشد زرو سیم فراوان همنند
فیض خاموش از این حرف سخن کوتاه	از گروهی که در ایمان هم اخوان همنند

دیوان فیض کاشانی - تصحیح محمد پیمان - چاپ ۱۳۵۴ - صفحه ۱۰۸

۳۲- علاقه وافری به جمع آوری اطلاعات، پیرامون این قسمت در ما وجود داشت ولی متأسفانه به دلایلی نتوانستیم پیش از این مطلب جمع کنیم. منبع، در این قسمت کتاب «وحید بهبهانی. علی دوانی. ص ۹۰ می باشد منبع مستقلی هم برای مطالعه نیافتیم. اصولاً منابع موضوعی در اینگونه موارد بسیار کم هستند. روش تحقیق استفاده فراوان از کتب تراجم احوال می باشد. باید علمای این دوره تاریخی را پیدا



نموده با بررسی شرح حال و اوضاع زندگی آنها پیرامون مشرب فکری ایشان یادداشتهایی جمع کنیم. پس از جمع آوری این یادداشتهای با استفاده از مطالب کلی جمع آوری شده می توان وضع علمای اخباری را در ایران و در طول مدت تاریخی بیابیم. به هر حال به علت ضیق وقت و عدم وجود امکانات وسیع مطالعات این امر مهم برای ما ممکن نگشت.

۳۳- بدنیت تعریفی از علم اصول که بیشتر در اینجا مقبول ذهن است ارائه دهیم.

«... آئین عمده مکتب اصولی صلاحیت عقل است (پس از هدایت قرآن، حدیث و اجماع) برای تشخیص احکام شریعت، این اعتقاد به عقل، سایر تعالیم اساسی را به همراه دارد: وجوب اجتهاد. امتناع از قبول بدون انتقاد محتویات چهار اثر کهن احادیث شیعه (تالیف کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی) اتخاذ معاییر دقیقتر برای کشف قابل اعتماد سخنان منسوب به پیامبر و ائمه وضع تقلید از حجج در گذشته را تا پویای پایدار اجتهاد تأمین شود.» [تفکر نوین سیاسی در اسلام. حمید عنایت. م: ابوطالب صارمی چاپ اول ص ۲۳۰]

در این قسمت مولف کتاب تمام اثرات ناشی از عقل را مطابق و برابر علم اصول می داند و شاید این تحریف به معنی آنچه در ذهن اخباریون می بوده است نزدیکتر باشد زیرا اینان فقط یک معنی خاص از مفاهیم اجتهاد را درک نمی کردند بلکه با تمامی آنچه به این اسم خوانده می شد مخالفت و معاندت داشتند.

۳۴- [تشیع و مشروطیت و نقش ایرانیان مقیم عراق، عبدالهادی حابری. چاپ اول ص ۸۶]

۳۵- [تشیع و مشروطیت و نقش ایرانیان مقیم عراق، عبدالهادی جامری چاپ اول ص ۸۶]

ایضاً ۱- روشن است از اختلافات عمده مذاهب اسلام با دیگر مذاهب اینست که در این مذهب ارتباط مستقیم با خداوند از راه دل ممکن و چه بسا پسندیده باشد ولی در مذاهب دیگر فقط می توان از راهها و کانالهای خاصی با خدا مرتبط شد مثلاً در دین مسیحیت توبه فقط از راه اقرار به گناه نزد کشیش میسر است در حالیکه در اسلام فرد می تواند به تنهایی و پیش خود توبه کرده و چه بسا افشای گناه برای وی خود گناه باشد. احتمالاً اخباریون در این مورد خاص در مورد جایگاه مجتهدین در ارتباط با خدا مسایلی را مطرح می نمودند.

۳۶- نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، حامد الگار. ص ۵۰

۳۷- تفکر نوین سیاسی در اسلام. حمید عنایت. ص ۲۳۰

۳۸- تفکر نوین سیاسی در اسلام. حمید عنایت. ص ۲۳۱

۳۹- مجموعه مطالب این پاراگراف تماماً از فصل و گفتار وحید در رد علمای اخباری از کتاب

«وحید بهبهانی علی دوانی ص ۷۶-۸۹ و فصلهای متصل به آن تلخیص شده است. بسیاری از این مسایل در منابع دیگر هم نقل شده ولی برخی را در جای دیگر نیافتیم با توجه به ادعای مؤلف کتاب در بودن این قسمت در کتاب الاجتهاد والاخبار، وحید بهبهانی خوانندگان می توانند به آن مآخذ مراجعه نمایند.

۴۰- وحید بهبهانی. علی دوانی. صفحه ۷۵-۷۶ در این موارد لحن طعن و سرزنس خطاب به

اخباریون وجود دارد که از سیاق بحث ما خارج است لذا تذکر داده می شود که نسبت به موارد بیان شده با دقت بیشتری توجه شود و متن و محتوای اصلی استدراک شوند.

- ۴۱- اختلافات بین اخباری و اصولی را ۴۰، ۵۹ و ۸۶ مورد هم ذکر کرده اند که ظاهراً مقاصد سیاسی در کار بوده. [وحید بهبهانی، علی دوانی ص ۷۴ و ۷۵]
- ۴۲- نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت. حامد الگار. ص ۵۱
- ۴۳- تشیع و مشروطیت و نقش ایرانیان مقیم عراق. عبدالهادی مایزی ص ۸۷ [به نقل از ملاحظه رساله سه اصل ص ۴۲]
- ۴۴- نقش روحانیت پیشرو در مشروطیت- حامد الگار ص ۵۱ [نقل از قصص العلماء ص ۱۴۸]
- ۴۵- در این فصل هرگاه مآخذ ذکر نگردد مآخذ ما کتاب وحید بهبهانی علی دوانی فصل زندگی آقا می باشد. روشن است اعتبار این مطالب بواسطه واحد بون منبع با دقت تلقی می شود.
- ۴۶- نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت حامد الگار. ص ۵۰ نقل از روضات الجنات ص ۱۲۳
- ۴۷- قصص العلماء. میرزا محمد تنکابنی- علمیه اسلامیة ص ۲۰۱. جمله فوق نشان دهنده تسلط اخباریها بر جو موجود بر مکانهای مذهبی است. این تسلط بحدی قوی بوده که عالمی را مثل وحید بهبهانی به تقیه وامی دارد.
- ۴۸- قصص العلماء. میرزا طاهر تنکابنی ص ۱۹۹
- ۴۹- روضة الصفا- هدایت- جلد نهم- ص ۲۰۴-۲۰۵
- ۵۰- قصص العلماء میرزا طاهر تنکابنی ص ۲۰۴
- ۵۱- قصص العلماء میرزا طاهر تنکابنی ص ۲۰۴
- ۵۲- روضة الصفا. هدایت. جلد دهم ص ۱۳۵
- ۵۳- ریحانة الادب مدرسی. ذیل آقا.
- ۵۴- تألیفات او به حدود ۶۰ جلد می رسد ولی برجسته ترین آنها همان رساله های وی بر علیه اخباریون است.
- ۵۵- مقاله کویر صفحه ۲۸۲ ابراهیم باستانی پاریزی. به نقل از ریحانة الادب جلد.
- ۵۶- قصص العلماء میرزا طاهر تنکابنی صفحه ۲۰۴

× × ×

۳۔ سید مہدی بحک العلموم

(مستوفی ۱۲۱۲ھ)

### گفتار استادِره

«۳۰- سید مهدی بحر العلوم شاگرد بزرگ و بزرگوار و حیدر بهبهانی است و از فقہای بزرگ است. منظومه‌ای در فقه دارد که معروف است آراء و نظریات او مورد اعتناء و توجه فقہاء است. بحر العلوم به علت مقامات معنوی و سیر و سلوکی که طی کرده است فوق العاده مورد احترام علماء شیعه است و تالی معصوم بشمار می رود کرامات زیاد از او نقل شده است کاشف الغطاء (شیخ جعفر) آتی الذکر با تحت الحنک عمامة خود غبار نعلین او را پاک می کرد بحر العلوم در سال ۱۱۵۴ یا ۵۵ متولد شده و در سال ۱۲۱۲ هـ در گذشته است.»<sup>۱</sup>

## ۳- بحر العلوم (متوفی ۱۲۱۲ هـ)

### بحر العلوم کیست؟

سید مرتضی طباطبائی بروجردی «ره» که از علماء و مراجع کربلا بود دارای دو فرزند می باشد یکی سید جواد که جد مرحوم آیت الله بروجردی است و دیگری سید محمد مهدی بحر العلوم. که هر دو از بزرگان فقهاء و علماء اسلامی می باشند.

سید محمد مهدی بحر العلوم، پیش از پگاه عید فطر سال ۱۱۵۵ هجری قمری در شب جمعه بدنیا چشم گشود، پدر ارجمندش می گوید: «در آن شب که ولادت فرزندم مهدی بود در عالم رؤیا امام هشتم (ع) را دیدم که شمع بزرگی را به شاگردش محمد بن اسماعیل بن بزیرع میدهد، محمد آنشمع را بر فراز بام منزل ما برده و روشن میکند، ناگهان نور آن شمع به آسمان بالا رفته دنیا را فرا میگیرد.» آری شمعی که توسط امام رضا (ع) افروخته شود باید نورش جهان را روشن سازد.

بحر العلوم مقدمات نحو و صرف و ادبیات و منطق و فقه و اصول را با کوششی بی نظیر نزد پدر خود و سایر فضلاء و دانشمندان در مدتی کمتر از چهار سال فرا گرفته در اوائل بلوغ به درس خارج پدر خود، و همچنین استاد کل وحید بهبهانی و شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق راه یافته از محضر آن بزرگان استفاده شایانی برد و پس از پنج سال درس و بحث فشرده و عمیق به درجه اجتهاد نائل آمد و هر سه استاد بزرگ اجتهاد او را امضاء کردند.

پس از آن از کربلا به نجف مهاجرت کرد و در مرکز بزرگ دانشهای اسلامی به بحث و تحقیق پرداخت و در مدتی کم که هنوز سنش از ۳۰ سال تجاوز نکرده بود، زعامت و رهبری مسلمانان را به عهده گرفت و در حالی که به تدریس و

تالیف اشتغال داشت به امور فقرا و مستمندان نیز رسیدگی کرده، قضایا و مشکلات اجتماعی مردم را حل و فصل می نمود.

بحرالعلوم دارای اخلاقی پسندیده انسانی و پیامبرگونه بود، تواضع و فروتنی او زبانه زد مردم خاص و عام بود عطوفت و مهربانی او نسبت به بی نوایان و مستمندان در بالاترین حدّ خود و خلاصه اخلاق پسندیده او شاگردان و مریدان را بیشتر مجذوب خود ساخته بود.

کم سخن می گفت، سکوتش از حرف زدنش بیشتر بود، همواره در حال تفکر و اندیشیدن به سر می برد اگر سخنی بزبان می آورد با ذکر خدا بود و پاسخ به پرسشهای علمی در بین مردم که می نشست، نشستن حالت تشهد در نماز را داشت هنگام راه رفتن هیبت و وقار خاصی داشت هیچگاه به پشت سر خود یا به اطراف خود نگاه نمی کرد مگر در حال ضرورت گامهای استوار خود را بیشتر با اندیشه های شگرف می آمیخت. دریافته بود که هیبتش مانع از سخن گفتن مردم با وی می شود، لذا همیشه ملازمان خود را سفارش می کرد، باب سخن گفتن با مردم را بگشایند تا از راز دل آنان با خبر شده، در رفع گرفتاریهایشان بیشتر بکوشد.

صبحها همواره در بحث و تدریس و قضاوت بین مردم و شبها در مطالعه و تحقیق می گذراند و پس از اندکی خواب و استراحت برای عبادت و مناجات به درگاه خداوند ذوالجلال خود را کاملا آماده می ساخت و بسیار دیده می شد که پس از نیمه شب از نجف تا کوفه پیاده راه می رفت که هنگام مناجات در مسجد کوفه باشد و پس از نماز صبح به نجف باز می گشت و قبل از هر کار به حرم مطهر جدّ بزرگوارش امیرالمؤمنین (ع) مشرف می شد و با آن حالت معنوی و عرفانی که داشت به زیارت مشغول می گشت و برخی از کتب رجال در حالات آن بزرگوار نوشته اند «که گاهی سئوالهایی از امام می کرد و به نحوی که ما نمی دانیم، پاسخ دریافت می نمود.»

### آثار علمی و عملی بحرالعلوم:

سید بحرالعلوم پس از وفات استادش وحید بهبهانی (قدّس سرّه) رهبری و زعامت و مرجعیّت شیعه را بدست گرفت و دنیا در برابر این دریای دانش و بینش و



تقوی و پارسائی و فضیلت خضوع نمود و آوازه او آفاق را پر کرد. اینک بحرالعلوم بر اوضاع و امور مسلمین مسلط شده و هنگام آن است که به مسائل اجتماعی و مشکلات گوناگون و فراوان امت اسلام رسیدگی نموده و نظمی به حوزه‌های علمیّه بدهد. لذا خود را برای این کار وقف نموده و با کمال اخلاص و جدیت مشغول خدمت شد و برای اینکه بهتر به کارهایش برسد از شخصیت‌های برجسته‌ای که معاصر او بودند کمال احترام و تجلیل بعمل آورد، شاگرد بزرگوارش شیخ جعفر کاشف الغطاء «ره» را برای فتوا و پاسخ به احکام شرعی تعیین نمود. و همچنین مرحوم شیخ حسین نجفی را که از علمای مقدّس و پارسای نجف اشرف بود به عنوان امام جماعت در مهمترین و مشخص‌ترین مسجد «مسجد هندی» نصب نمود، شیخ شریف محی الدین را برای قضاوت و حل و فصل دعاوی گماشت و خود بار سنگین تدریس و مشکلات حوزه و اداره امور مردم را بر دوش گرفت.

و اما اینکه چرا به او بحرالعلوم گفته‌اند، مورخین نقل کرده‌اند که بحرالعلوم برای استفاده از محضر درس فیلسوف بزرگ میرزا سید محمد مهدی اصفهانی به خراسان سفر کرد. مدت ۶ سال در آنجا اقامت گزید و بالاترین بهره‌ها را از استاد خود گرفت، میرزا اصفهانی که از هوش سرشار شاگردش شگفت زده شده بود روزی در اثنای درس خطاب به او گفت: «انما انت بحرالعلوم» برآستی تو بحرالعلمی، و از آن لحظه سید به این لقب مشهور شد و امروز خانواده بحرالعلوم از خانواده‌ای معروف و مشهور نجف اشرف می‌باشند استادش وحید بهبهانی در ستایش او گوید: عزیزترین و گرامی‌ترین فرزندانم، پژوهشگر و محقق بزرگ، فرزند روحانی من دانشمند با اطلاع و با هوش، عالم با تقوا، سیدنجیب محمد مهدی...»

محقق خوانساری، سید حسینی در اجازه‌ای که به او داده است متذکر می‌شود که ایشان مجتهد در فروع و اصول و مقتدای خاص و عام و یگانه روزگار می‌باشد.

صاحب منتهی المقال می‌نویسد «... رهبری که دوران، مانند او سراغ ندارد، و شخصیتی که روزگار از آوردن نظیر او عقیم ماند سید دانشمندان و عالمان

و ولی فاضلان، علامہ دہر و یگانہ عصر کسی کہ اگر در معقول سخن گوید می پندارم شیخ الرئیس ابوعلی سینا است و اگر در منقول بحث کند بگویم این علامہ و محقق است کہ در فروع و اصول دریا آسا است و اگر در کلام مناظرہ کند نخواهم گفت، جز اینکه او بہ خدا سید مرتضی (علم الہدی) است و اگر قرآن را تفسیر کند و بہ او گوش فرا دہم حیرت زدہ خواہم گفت، گویا خدا قرآن را براو نازل کردہ کہ اینچنین از رموز آن آگاہ است. ،

در ستایش و مدح او سخنها بسیار است و نوشته ہا بی شمار چرا کہ او در عین اینکه دانشمندی بزرگ بود در زہد و عبادت نیز نظیری نداشت، در همان حال کہ بہ تدریس و تألیف با جدیتی فراوان مشغول بود، دمی از خدمت بہ بندگان خدا نیاسائید.

داستان مفصلی از مناظرہ او با دانشمندان یہود در کتابها نقل کردہ اند کہ بیشتر شباهت بہ مناظرہ و احتجاج ائمہ معصومین (ع) با علماء یہود و نصاری دارد. این مناظرہ کہ در ۱۴ صفحہ با قطع وزیری چاپ شدہ است و علمای یہود را بہ تسلیم و خضوع وا می دارد بیانگر اطلاع و آگاہیہای فوق العادہ سید بحر العلوم می باشد. علماء و دانشمندان بسیاری از محضر درس ایشان استفادہ کردہ و بہ مقامات والائی رسیدند کہ نام برخی از آنان را بیان می کنیم. شاگردان او:

- ۱- شیخ جعفر کاشف الغطاء بزرگ، شخصیت برجستہ جهان اسلام.
- ۲- سید محمد جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامہ.
- ۳- شیخ محمد تقی اصفہانی صاحب حاشیہ بر معالم.
- ۴- شیخ احمد نراقی.
- ۵- شیخ ابوعلی حایری مولف کتاب منتهی المقال در علم رجال.
- ۶- شیخ اسد اللہ تستری، نویسنده کتاب مقایس.
- ۷- شیخ محمد علی زینی عاملی نجفی.
- ۸- سید میر علی طباطبائی صاحب ریاض.
- ۹- مولی محمد شفیع استرآبادی.
- ۱۰- شیخ حسین نجف.

۱۱- شیخ شمس الدین بن جمال الدین بهبهانی.

۱۲- شیخ مهدی نراقی.

### آثار و کتب او:

بحرالعلوم دارای کتابهای ارزنده‌ای در علوم گوناگون است که برخی از آنها را تاریخ به یادگار گذاشته است مهمترین این آثار علمی را نقل می‌کنیم:

- ۱- «مصابیح» کتابی ارزنده در فقه (در عبادات و معاملات).
- ۲- «الدرّة النجفیّه» منظومه‌ای در فقه (طهارت و نماز) مشتمل است بر دو هزار بیت شعر و چندین بار تفسیر و شرح شده است.
- ۳- «مشکاة الهدایه» شیخ جعفر کاشف الغطاء به امر بحر العلوم بر آن شرحی نوشته است.

۴- «الفوائد الأصولیّه» ۵- حاشیه علی طهارة شرائع المحقق الحلّی.

۶- الفوائد الرّجالیّه.

۷- رسالة فی الفرقی و الملیل.

۸- تحفة الکرّام فی تاریخ مکه و البیت الحرام.

۹- شرح باب الحقیقه و المجاز.

۱۰- قواعد احکام الشکوک.

۱۱- الدرّة البهیة نظم بعض المسائل الاصولیّه.

۱۲- دیوان شعری که دارای بیش از یک هزار بیت است.

### رسیدگی به حال بینوایان:

داستانهای بسیاری در باره دستگیری بحرالعلوم از بی‌نوایان و رسیدگی به مستمندان نقل شده است برخی از نویسندگان نوشته‌اند که شبها همانند جدش امیرالمؤمنین (ع) کوله‌باری از مواد غذایی بر دوش می‌گرفت و از تاریکی شب استفاده کرده در کوچه‌های نجف راه می‌رفت و بر در خانه هر فقیر مستمندی که می‌رسید، مقداری از غذا و پول به او و خانواده‌اش می‌داد، و همواره از حال مردم سؤال می‌کرد و به بینوایان رسیدگی می‌نمود.

نوشته‌اند، شبی سید محمد جواد عاملی «ره» را که از شاگردان برجسته او بود فرا خوانده او را توبیخ و سرزنش نمود، مرحوم عاملی دلیل نگرانی استادش را پرسید، استاد در پاسخ گفت: یکی از برادران مسلمان شما که همسایه شما است، تهیدست است او هر شب خرما می‌برد و ارزان قیمتی از بقال می‌گرفت و بچه‌های خود را سیر می‌کرد امروز که رفته است از بقال بگیرد، بقال از دادن خرما امتناع ورزیده زیرا بدهکاری‌های آن بیچاره زیاد شده است و امشب او و بچه‌هایش بی‌شام مانده‌اند. سید عاملی از آقای بحرالعلوم معذرت خواهی می‌کند و از اینکه خبر نداشته است پوزش می‌طلبد. بحرالعلوم در پاسخ می‌گوید: اگر با علم به حال آن بیچاره شام می‌خوردی و به او اعتناء نمی‌کردی کافر بودی ولی آنچه مرا نگران و ناراحت کرده است که تو خبر از برادر مسلمانان نداری<sup>۲</sup> باید از حال برادرانت جستجو کنی و آنان را دریابی.

در هر حال سید، سینی بزرگی پر از غذا با مقداری پول به آقای عاملی داد و از او خواست که به منزل آن برادر مومن برود و با هم شام بخورد و این پول را هم به او بپردازد تا قرضهای خود را اداء کند و خود همچنان منتظر ماند و شام تناول نکرد تا اینکه آقای عاملی برگشت و به او خبر داد که غذا را با همسایه‌اش تناول کرده و پول را هم به او داده است و جالب اینجاست که انعام بحرالعلوم درست به اندازه قرضها و دیون آن مومن بود.

### وفات بحرالعلوم:

... سرانجام در ماه رجب سال ۱۲۱۲ هجری قمری (۱۹۲ سال پیش) در سن ۵۷ سالگی سید مهدی بحرالعلوم، نابغه تاریخ جهان فانی را وداع گفت و ندای حق را لبیک گفته به سوی خدای خود شتافت. جسد او را کنار قبر شیخ طوسی (ره) در مسجد طوسی به خاک سپردند که امروزه این مقبره به اسم «مقبرة الطوسی و بحرالعلوم» معروف است...

۲- سید جواد عاملی (صاحب مفتاح الکرامه)

او نیز یکی از افاضل شاگردان علامه وحید بهبهانی است. این عالم بزرگ نیز در سال ۱۱۶۰ پنج سال پس از برادر بزرگ در قریه شقرا جبل عامل متولد شد و در همانجا پرورش یافت سپس به روزگار مرجعیت علامه بهبهانی به کربلا آمد و نزد آقا سید علی صاحب ریاض به فرا گرفتن علوم اشتغال ورزید او در سایه جدیت بلیغی که در راه فرا گرفتن علوم از خود نشان داد به بالا ترین مقام علمی و مرجعیت روحانی نائل آمد و مقام استادی بزرگانی مانند: صاحب جواهر، سید صدرالدین عاملی، شیخ جواد ملا کتاب، آقاعلی فرار جریبی شیخ محسن اعسم و شیخ مهدی ملا کتاب و دیگر اساتید! فقه و علم درآمد.

از تألیفات مشهور او کتاب (مفتاح الکرامه) در فقه است که درسی و دو جلد است که مجموعه آنها در هشت جلد قطور در مصر به طبع رسیده و جلد هشتم آنرا مرحوم آیت الله فقیه آقا سید محسن عاملی که از خویشان و نزدیکان مرحوم بحر العلوم است، در شام بچاپ رسانیده است و از دیگر تألیفات او شرح کتاب وافی و حاشیه تجارت قواعد از تقریرات درس استادش سید علی صاحب ریاض می باشد و دیگری حاشیه طهارت مدارک است که تقریرات درس شیخ حسین نجف و حاشیه کتاب (دین و رهن) قواعد تقریرات درس شیخ جعفر کبیر و دیگری حاشیه اول تهذیب الاصول و دیگری (القصیره) در حکم عصیر عنبی و تمری است که به امر کاشف الغطاء نوشته است.

او علاوه بر فقاہت، شاعری توانا بوده است قصائدی در توصیف اساتید خویش و قصائدی نیز در احکام فقه دارد او پس از یک عمر رنج و کوشش در راه علم و فقاہت در سال ۱۲۲۶ در نجف اشرف وفات نمود و در صحن مولای متقیان مدفون گردید.<sup>۳</sup>

۱- آشنایی با علوم اسلامی ص ۳

۲- ناگفته نماند که در این سده اخیر مراجع و علمای بسیاری از حوزه علمیه نجف اشرف و قم برخاسته اند و رونق زیادی به فقه داده اند ولی چون مبنای ما در این مجموعه بر اختصار است لذا از ذکر نام یک یک آن بزرگان معذوریم.

۳- تفسیر بیشتر شرح زندگی او در ریحانة الادب و کتاب وحید بهبهانی جناب آقای دوانی ص

۲۱۶ آمده است.

شیخ حفصہ کاشف العطا،  
(مستوفی ۱۲۳۸ھ)



گفتار استاد (ره)

«۳۱- شیخ جعفر کاشف الغطاء شاگرد وحید بهبهانی و شاگرد سید مهدی بحر العلوم بوده است کتاب معروف او در فقه به نام «کشف الغطاء» است در نجف میزیسته و شاگردان زیادی تربیت کرده است سید جواد صاحب مفتاح الکرامه و شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام از جمله شاگردان او بند. او چهارپسر داشته که هر چهارتن از فقهاء بوده اند کاشف الغطاء معاصر فتحعلی شاه است و در مقدمه کشف الغطاء او را مدح کرده است و در سال ۱۲۲۸ هـ در گذشته است کاشف الغطاء در فقه نظریات دقیق و عمیق داشته و از اوجه عظمت یاد میشود...»<sup>۱</sup>



شیخ جعفر کاشف الغطاء فقیه بزرگ و عالم وارسته در عصر خویش بوده است یکی از بزرگان او را چنین توصیف میکند:

بزرگ بزرگان، شمشیر بران اسلام استاد پژوهش و تحقیق آیت عجیب خداوند که عقلها از درک آن قاصر آیند و زبانها لال. اگر به علم و دانش او بنگری، کتاب کشف الغطاءش که در هنگام سفر نوشته است تورا از امری سترگ با خبر می سازد و از مقامی والا در مراتب علوم دینی چه اصول باشد و چه فروع آگاه می کند.

آری مرحوم استاد میرزا حسین نوری صاحب مستدرک الوسائل (ره)

اینچنین کاشف الغطاء را ستایش می کند و توصیف می نماید. ۲

راستی علمای ما هر یک در زمان خود از نظر علم و تقوی کم نظیر بودند و همتائی نداشتند. امروز سخن از شخصیتی است عالیقدر و بزرگ مرتبه، که با کتاب ارزنده «کشف الغطاء» خود فقه را و دشواریهای فقه را شکافت و همانند کشتی که حباب دریا را می شکافد. نام آن بزرگوار جعفر بن شیخ خضر جناجی نجفی و معروف به «کاشف الغطاء» است او در سال ۱۱۵۴ هجری قمری در نجف اشرف چشم به دنیا گشود و از همان اوان کودکی به تحصیل علوم دینی پرداخت. در آغاز مقدمات را نزد پدر خود آموخت و سپس از محضر بزرگانی نظیر: شیخ محمد مهدی فتونی و آقا محمد باقر وحید بهبهانی و سید مهدی بحر العلوم کسب دانش کرد.

ستایش بزرگان از کاشف الغطاء:

صاحب مفتاح الکرامه در مقدمه کتابش او را چنین می ستاید:

«امام، علامه مورد اعتماد و مقدس، بزرگترین دانشمند.» ۳

در روضات الجنّات چنین آمده است او از استادان بزرگ فقه و کلام بود که به احکام دین آشنائی و معرفت کامل داشت و مذهب را همواره ترویج می کرد.

مورد تقدیر و احترام خاص و عام بود، در چشم بزرگان بزرگ می نمود، در امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدی و کوشا و در کشاکش روزگار ثابت و استوار بود.

عرب و عجم از او فرمان می بردند و او امرش را به جان و دل می خریدند. در دین و دنیا بر همطرازانش تفوق و برتری داشت. در خانواده ای که به علم شهرت نداشت پیدا شد ولی بزرگترین عالم شد، در عین حال که وقار و هیبت و قدرت داشت، دارای تواضع و فروتنی و ملاحظت بسیار بود. در هیبت ظاهریش با دیگران تفاوتی نداشت.. او انسانی شجاع نیرومند در دین و دارای همتی والا بود... گویند در آغاز طلبگی آنقدر فقیر و تهیدست بود که با نماز و روزه استیجاری زندگی روزمره خود را می گذراند و با همین وضع درس می خواند و تحصیل علم می کرد. از استاد اعظم شیخ مرتضی انصاری نقل شده است که فرمود: «اگر کسی آن قواعد اصولی را که شیخ جعفر در کتاب کشف الغطاءش نهفته است بداند، نزد من مجتهد خواهد بود.» ۴

شیخ عبدالحسین طهرانی (ره) می گوید: «اگر مواظبت او را بر سنن و آداب و احکام بینی و عبادت و مناجاتش را سحر گاهان بشنوی و گریه و زاریش را در دل شب بنگری، می بینی از همان کسانی است که امیرالمؤمنین (ع) برای یکی از اصحابش به نام احنف بن قیس تعریف کرد و تورا به شگفتی خواهد داداشت هنگامی که بینی آن مکانت و منزلت ایشان را و همچنین هیبت و وقارش را در راه خدمت به بینوایان و بیچارگان و تهی دستان بذل می کند و در این راه مایه می گذارد و همواره در صدد چاره جوئی برای مستمندان و فقیران است و در این باره داستانهای زیادی از او نقل می کند که اگر در یک جا گردآوری شود، کتابی ظریف خواهد بود.

### اخلاق کاشف الغطاء:

کاشف الغطاء دارای اخلاق الهی بود، وارسته، فروتن، سخاوتمند، غیور، متواضع، مجاهد و با مستمندان از هر راهی که می توانست برای فقرا پول جمع آوری می کرد و بر آنها انفاق می نمود، حتی نوشته اند که گاهی خود به پول جمع کردن

می پرداخت و در عباى خود پول جمع می کرد و در همان مجلس بر فقرا و بیچارگان تقسیم می نمود.

در دل شب برای عبادت و راز و نیاز بیدار می شد و تا سپیده دم می دمید در حال تضرع و گریه و زاری بود و صبحگاهان برای درس و بحث برای مقابله برای دشمنان دین و مذهب همانند شیر در این میدانهای خطرناک وارد می شد و همواره پیروز و سربلند بود شب که فرا می رسید هنگام خوابیدن به محاسبه نفس خویش می پرداخت و گاهی خطاب به خویشان می گفت: در کوچکی ترا جُعْفِرُ (جعفر کوچولو) می گفتند، سپس جعفر شدی، و پس از آن شیخ جعفر و سپس شیخ الاسلام پس تا کی خدا را معصیت می کنی و این نعمت را سپاس نمی گوئی؟

همیشه مردم را به نماز جماعت خواندن سفارش می کرد و برای این امر اهمیت فراوان قائل بود، غالباً در مسجدی که می رفت، نماز ظهر را با مردم می خواند سپس برای نماز عصر، یکی از مؤمنین که (عدالتش ثابت بود) به عنوان امام جماعت برمی گزید و خود نیز به او اقتداء می کرد.

میرزای نوری (ره) در مستدرک می نویسد: سید مرتضی نجفی که مرد عادل و با تقوا و مورد اعتمادی است و در اوائل عمرش شیخ جعفر را درک کرده بود به من گفت، روزی شیخ جعفر برای نماز ظهر تأخیر کرد و به مسجد نیامد، مردم که از آمدن شیخ ناامید شدند شروع کردند نماز را فرادی خواندن چیزی نگذشته بود که شیخ وارد مسجد شد، و با ناراحتی مردم را سرزنش کرد که چرا نماز را فرادی می خوانید؟ مگر یک نفر عادل بین شما نیست که به او اقتدا کنید؟ سپس مؤمنی را دید که تا اندازه ای امکانات مالی نیز داشت نماز می خواند، فوراً او به اقتدا کرده، و به نماز ایستاد، مردم که شیخ را دیدند به آن مؤمن اقتدا کرده همه پشت سر او ایستادند و اقتدا کردند آن مؤمن بقدری شرمنده شد که نمی دانست چگونه نماز را تمام کند، پس از ادای نماز ظهر کنار رفته به شیخ عرض کرد: باید نماز عصر را خود جناب عالی امامت کنید، شیخ خودداری کرد او اصرار نمود تا اینکه بالأخره شیخ گفت: حال که اصرار می کنی، اگر پولی بدهی که همین جا بر فقرا تقسیم کنیم از امامت تو صرف نظر می کنیم آن مرد پذیرفت و دو بست شامی که (پول رایج آن

زمان بود) به شیخ پرداخت و شیخ جعفر قبل از شروع به نماز عصر دستور داد فقرا را جمع کنند و همانطور پولها را بر آنها تقسیم نمود، سپس به نماز ایستاد.

شیخ نسبت به مذهب خیلی تعصب داشت و در برابر دشمنان حق بی پروا می ایستاد و مقاومت می کرد. هنگامی که وهابیها به نجف یورش آوردند و به غارتگری و جنایت دست زدند، شیخ جعفر بزرگ با دست و زبان با آنها جهاد کرد و از مذهب دفاع نمود، تا آنجا که جبهه ای در مقابل آنها گشود و رزمندگان برای دفاع از دین آماده ساخت و خود همراه علماء و بزرگان دین پیشاپیش آنان به راه افتاد و پس از نبردی سهمگین آنان را تار و مار کرده از نجف راند و رئیس آنها که سعود نام داشت (و شاید از نیاکان ملک فهد پادشاه ستمگر کنونی عربستان باشد) ناچار پا به فرار گذاشته و برای انتقامجویی به کربلا حمله کرد، چون دیگر توان مقاومت در برابر یاران شیخ جعفر را نداشت و اهل کربلا با اینکه بیشتر از اهل نجف بودند، تاب مقاومت نیاورده تسلیم ستمگران شدند. پس از آن حادثه برای اینکه نجف اشرف از هر گزندی مصون بماند شیخ جعفر قیام به ساختن سور نجف (دیواری بزرگ در اطراف نجف اشرف) نمود و محمد حسن خان صدر اصفهانی به دستور آن بزرگوار کار ساختمانی این سور مهم را به عهده گرفت و بنا کرد.

یکی از کارهای مهم شیخ جعفر را نیز می توان مقابله با میرزا محمد اخباری نام برد. این شخص از بزرگترین دشمنان مراجع اصولی ما بود که تهمت های ناروا و زشت به علما می زد و در گوشه و کنار فعالیت زیادی بر علیه آنان می کرد. شیخ جعفر برای کوبیدن او ناچار به ری سفر کرده و به تبلیغ بر علیه آن آخوند اخباری مشغول شد، و در این زمینه ها نامه ها و رساله های مفصلی در رد میرزا محمد اخباری و مذهب آن نوشت و آنقدر کوشش کرد تا اینکه حرکت آنها را در نطفه خفه کرد و میرزای اخباری از ترس پا به فرار گذاشت.

### آثار علمی کاشف الغطاء:

آثار علمی کاشف الغطاء منحصر به چند کتاب فقهی نیست بلکه یکی از آثار مهم عملی و علمی او را می توان تربیت کردن فرزندان برجسته و فقیه نام برد که هر یک دریائی از علم و دانش بودند شیخ جعفر دارای سه فرزند بود که هر سه از



فقهای بنام شیعه اند و بزرگترین آنها شیخ موسی است که پدر برای وی احترامی فوق العاده قائل بود و برخی از تألیفات این فرزند بزرگوار به خواهش و التماس پدر بوده است، شیخ جعفر این فرزندش را بر تمام فقهاء به استثنای شهید اول و محقق برتر می دانست در حق او گفته شده است: کسی همانند شیخ موسی آگاه به قوانین فقه نبوده است دو فرزندان دیگرش شیخ علی و شیخ حسن می باشند که هر دو مجتهد بوده اند:

شیخ جعفر سه داماد داشته است که این سه نیز از فقهای بنام شیعه می باشند و آنها عبارتند از:

- ۱- شیخ اسدالله تستری کاظمی صاحب کتاب مقابیس.
- ۲- شیخ محمد تقی رازی اصفهانی صاحب حاشیه بر معالم.
- ۳- سید صدرالدین عاملی.

کاشف الغطاء را شاگردان بسیار دیگری نیز هست که بیشتر آنها از مجتهدین و شخصیت‌های برجسته تاریخ بوده اند و ما برای تیمن و تبرک نام برخی از آنها را ذکر می کنیم:

- ۱- سید جواد عاملی مولف کتاب ارزنده مفتاح الکرامه که اجمالی از شرح او گذشت.
- ۲- شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر، نویسنده دائرة المعارف فقه شیعه یعنی «کتاب جواهر الکلام» که خود نیز به نام کتابش معروف است هیچ فقیه و مجتهدی از این کتاب عالیقدر مستغنی نیست و نمی تواند باشد.
- ۳- سید محمد باقر صاحب انوار.
- ۴- حاج محمد ابراهیم کرباسی صاحب اشارت.
- ۵- شیخ قاسم مجیب الدین عاملی نجفی.
- ۶- ملازین العابدین سلماسی.
- ۷- شیخ عبدالحسین اعسم.
- ۸- سید باقر قزوینی.
- ۹- آقا جمال.

۱۰- شیخ حسین نجفی.

شیخ را مولفات بسیاری نیست ولی آنچه نوشته است عالی و ارزنده است.  
 ۱- مهمترین و عالیتین کتابهای وی، کتاب «کشف الغطاء» است که در عبادات است تا آخر باب «جهاد» و در آخر نیز کتاب وقف بر آن افزوده است. نویسنده روضات الجنات گوید:

شیخ جعفر این کتاب را در سفر تالیف کرده و از کتابهای فقهی بجز قواعد علامه همراه نداشته است و این کتاب از عجایب روزگار است همانگونه که مولفش.

۲- شرح قواعد علامه ۳- کتاب الطهاره که خیلی مفصل است و در آن اقوال دانشمندان نیز در باب طهارت بررسی شده است. ۴- بغية الطالب: در طهارت و نماز ۵- العقائد الجعفریه فی اصول الدین. ۶- غایة المامول فی علم الاصول ۷- شرح الهدایه للطباطبائی ۸- الحق فی تصویب المجتهدین و تخطئة الاخباریین، کتابی است استدلالی در رد اخباریان و اظهار حق اصولیان. ۹- رساله منهج الرشاد لمن اراد السداد: شاید این اولین کتابی است که در رد وهابیان نوشته شده است.

شیخ جعفر همچنین دارای قریحه‌ای سرشار بوده و دیوان شعری از او موجود است که در آن اشعار بسیار جالب و زیبا سروده است. در یکی از اشعارش چنین خود را معرفی می کند:

انا اشعر الفقهاء غیر مدافع  
 فی الدهر بل انا افقه الشعراء  
 شعری اذا ما قلت دونه الوری  
 بالطبع لا بتكلف الالقاء  
 كالصوت فی قلل الجبال اذا علا  
 للسمع حاج تجاوب الأصداء

من شاعرترین فقیهان دنیا، بدون استثناء هستم بلکه فقیهترین شاعرانم، هنگامی که شعری می سرایم جهان آنرا ثبت می کند چرا که طبع من ادیبانه است و تکلفی ندارد همانند صدائی است که در قله های کوه ها می پیچد و فوراً گوش شنونده صداهای زیادی که گویا آن صدا را جواب می دهند می شنود که از این سو و آن سو برانگیخته می شوند.

بین او و استادش بحر العلوم (ره) اشعار زیادی رد و بدل می شد که در کتابها ثبت است.

### وفات کاشف الغطاء:

سرانجام شیخ جعفر کاشف الغطاء پس از گذراندن عمری سرشار از خدمت به مکتب و امت اسلام در روز چهارشنبه ۲۲ یا ۲۷ رجب سال ۱۲۲۸ هجری قمری، پس از هفتاد و اندی سال زیستن پربرکت در دنیا به لقای خدا شتافت و زندگی جاودان خود را آغاز کرد.

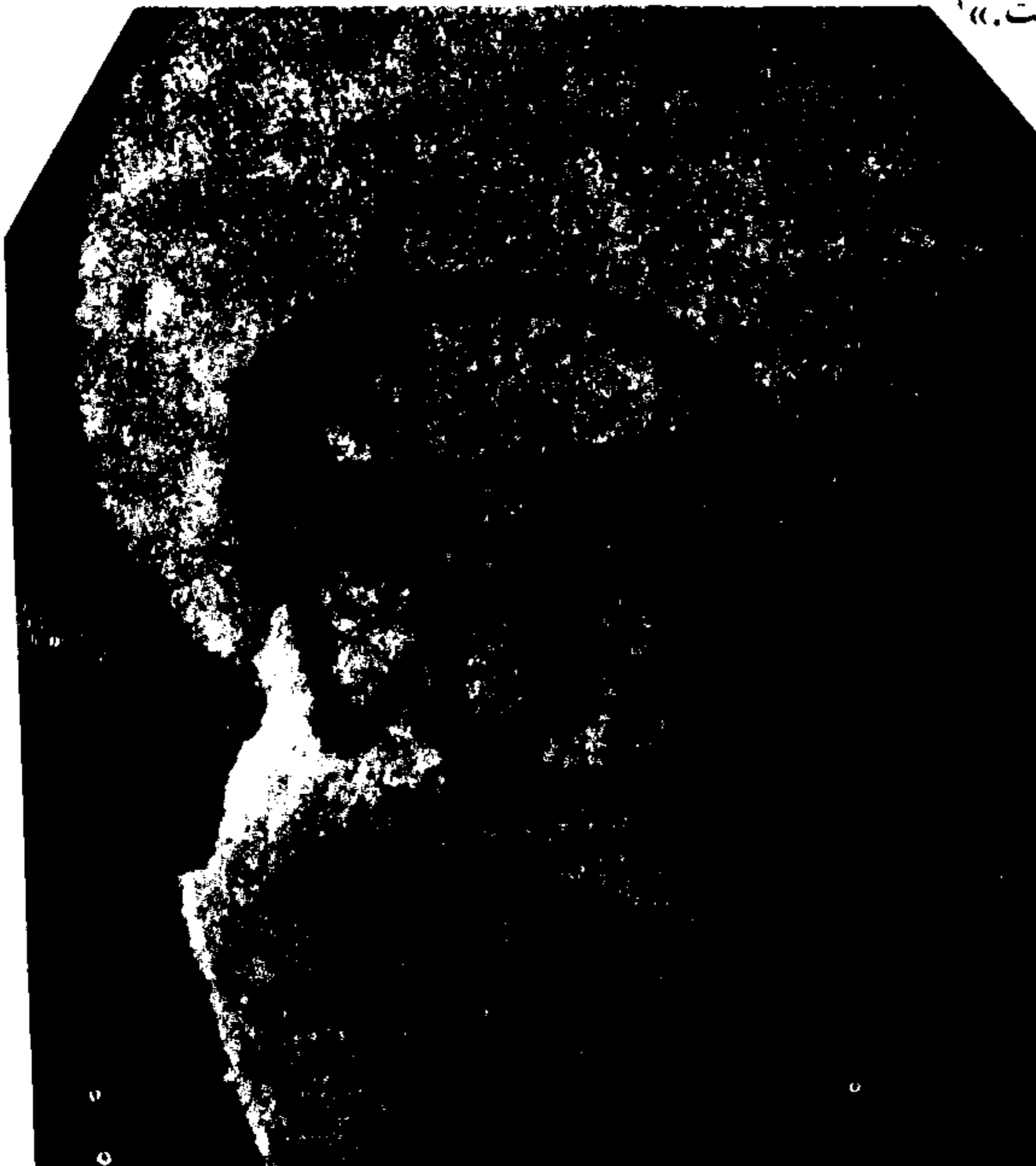
رحمه الله علیه ورحمه واسعه.



شیخ محمد حسن صاحب جواہر  
(مستوفی ۱۲۶۶ھ)

## گفتار استاد (ره)

«۳۲- شیخ محمد حسن صاحب کتاب جواهر الکلام که شرح شرایع محقق است و میتوان آنرا دائرة المعارف فقه شیعه خواند. اکنون هیچ فقیهی خود را از جواهر بی نیاز نمی داند. این کتاب مکرر چاپ سنگی شده است و اخیراً با چاپ حروفی در قطع وزیری مشغول چاپش هستند و در حدود پنجاه جلد ۴۰۰ صفحه ای یعنی در حدود بیست هزار صفحه خواهد شد. کتاب جواهر عظیم ترین کتاب فقهی مسلمین است و با توجه به اینکه هر سطر این کتاب مطلب علمی است و مطالعه یک صفحه آن وقت و دقت زیاد می خواهد می توان حدس زد که تألیف این کتاب بیست هزار صفحه ای چقدر نیرو برده است. سی سال تمام یک سره کار کرد تا چنین اثر عظیمی به وجود آورده این کتاب مظهر نبوغ و همت و استقامت و عشق و ایمان یک انسان به کمال خویشتن است. صاحب جواهر شاگرد کاشف الغطاء و شاگرد او سید جواد صاحب مفتاح الکرامه است و خود در نجف حوزه عظیمی داشته و شاگردان زیادی تربیت کرده است. صاحب جواهر عرب است در زمان خود مرجعیت عامه یافت و در سال ۱۲۶۶ که اوایل جلوس ناصرالدین شاه در ایران بود در گذشت.»<sup>۱</sup>







## ۳۲- صاحب جواهر (ره)

شیخ محمد حسن «صاحب جواهر» از شخصیت‌های خود ساخته‌ای است که شهرت خاندان «جواهری» او دیگر انتسابها را زیر شعاع خود قرار میدهد و آغاز شهرتش از همان نقطه شروع میگردد هر افتخاری که در این سلسله بطور پیوند به آن منتهی میشود.

گرچه از نظر نسب و سلسله انتساب تا این حد کوتاه و مختصر است ولی در مقابل آن از نظر فضیلت و کرامت و علم و تقوی مفصل‌ترین حسبها را دارد او بانی و پایه گزار فخر جاویدان در فقه و فقاہت راستین می باشد و از نوابغی است که قرن سیزدهم هجری نظیر او را کمتر داشته است جواهر او بهترین نشانه و علامت نبوغ و کمال و مستندترین دلیل ادعای ما است.

در قرن نامبرده ریاست و مرجعیت شئون عمومی مسلمین به او منتهی گردید و او شایستگی کامل اداره این امر را داشته است با آنکه در آن قرن علماء و فقهای بزرگ دیگری نیز می زیسته اند ولی با توجه به عظمت و والائی مقام شیخ، کسی در مقام معارضه یا رقابت با او نیامده است.

### ولادت:

مرحوم شیخ «آقا بزرگ تهرانی» بزرگترین مورخ و رجالی معاصر در مورد ولادت او احتمال میدهد:

که ولادت او در سال ۱۲۰۰ یا ۱۲۰۲ اتفاق افتاده باشد با آن قرینه که آغاز تالیف جواهر در ۲۵ سالگی بوده است و او برخی از نوشته‌های کتاب را به استادش شیخ کاشف الغطاء ارائه داده است و فوت استادش در سال ۱۲۲۸ بوده است از این رو بعید نمی شمارد که ولادت او در همان تاریخ مزبور باشد و برخی احتمال داده اند به نشان اینکه او در درس علامه آقا وحید بهبهانی شرکت جسته است ولادت او حدود ۱۱۹۲ باشد ولی ولادت در هر تاریخ باشد چندان

اهمیت در بحث ما ندارد آنچه بیشتر اهمیت دارد تولیدات و آثار و نتایج فکری و علمی و معنوی او است.

از نظر پدری نسبت او به یک خاندان علم و فضیلت از کشور ایران می رسد و از طرف مادر نیز به عالم بزرگوار شیخ ابوالحسن «فتونی» می رسد که در «عذارات» اطراف حله قرار داشت و او کتاب جواهر را از آن نظر تألیف کرد که کتاب جامعی باشد که مراجعه کننده را از دیگر کتابهای فقهی بی نیاز سازد. کتاب جواهر دریای بیکران و مواجی است که در تمام ابواب فقه اسلام نظر دارد او در تألیف این کتاب به روح پرفتوح مولی الموالی علی بن ابیطالب (ع) استمداد و توسل جسته است و در پایان کتاب میگوید:

«خداوند متعال بر ما منت گذارد که توسل ما را بر محمد و آل او، بخصوص اسدالله الغالب دروازه علوم اسلامی علی بن ابیطالب (ع) پذیرفت و ما را بر آنچه که خواسته بودیم توفیق عنایت فرمود در برابر این نعمت بزرگ شکر گزار و سپاس مندیم و تاریخ فراغت آن شب سه شنبه ۲۳ رمضان ۱۲۵۴ هجری نبوی بود و در تألیف آن درست سی سال رنج و زحمت و اشتغال در کار بوده است»<sup>۲</sup>.

او تکمیل کننده حرکت علمی و فقهی جدیدی بود که اساس آن توسط علامه وحید بهبهانی در کربلا، پایه گذاری گردید و در نجف پس از آنکه مدت طولانی در قرن ۱۱ و ۱۲ حوزه های علمی به خاموشی و سستی گرائیده بود در اثر حرکت و تلاشهای مرحوم وحید بهبهانی و در عهد محقق والا مرحوم شریف العلماء متوفی ۱۲۵۴ تلاشها به اوج خود رسید، حوزه درسی او از امواج طلاب پژوهشگر موج میزد و بیش از هزار نفر در حوزه درسی او تلمذ می نمود کافی است که بگوئیم یکی از شاگردان آن حوزه استاد متأخرین شیخ مرتضی انصاری بود ولی با وفات شریف العلماء مازندرانی از موقعیت حوزه کربلاء کاسته گردید آنجا مرکزیت علمی خویش را از دست داد و انظار و افکار مردم و طلاب به حوزه علمیه نجف متوجه گردید و وجود صاحب جواهر بزرگترین عامل این جذبۀ معنوی و علمی بود با جزم کامل می توان گفت که: قرن ۱۳ هجری یکی از قرون پرثمر و پر بار علمی در جهان اسلام است شخصیتها و فحول نامی علمی و فقهی به عرصه بروز و ظهور آمدند

که نمونه ای از آنها شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر در فقه و شیخ مرتضیٰ انصاری متوفی ۱۲۸۱ در فقه و اصول بود و افرادی از مدرسه علمی این شخصیتها بظهور پیوستند که همیشه افتخار شاگردی این مکتب را داشتند مانند آیت الله میرزا حسین نائینی متوفی ۱۳۵۵ هـ که همواره بر این شاگردی افتخار و مباحثات داشت.

### موقعیت سیاسی نجف:

این تحولات بزرگ علمی و فقهی مرهون امنیت و آسایش سیاسی بود که مدتی بود پس از آنهمه برخوردها و مبارزات نظامی و سیاسی دو دولت عثمانی و ایران بر سر تصاحب عراق صورت گرفته بود و همانند عصر امام باقر (ع) و امام صادق (ع) ولی پس از منازعات فراوان صلحی میان دو دولت عثمانی و ایران با میانجی گری شخصیت اصلاح گر عالم ربّانی شیخ موسی نجل آل کاشف الغطاء متوفی ۱۲۴۱ صورت گرفت و اسیران عراقی از ایران پس گرفته شد و زائران ایرانی به زیارت عتبات عالیات شتافتند در این رابطه، مسائل مالی و اقتصادی علماء و مراجع عالیقدر تقلید مقیم کربلا ترمیم گردید و حوزه های علمی فعالیت و نشاط خود را از سر گرفتند.

دوران زندگی صاحب جواهر بهترین و عالیترین فرصت و دوران آسایش فکری بود و حوزه نجف از جهات مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی در یک آسایش و آرامش بسر می برد بحدی که طلاب و مهاجرین و زائرین از هر سوبه آن ناحیه رومی آوردند و نیازهای فکری و روحی خود را از خرمن علم و عرفان و از کانون آموزش و بینش اسلامی آن سیراب می ساختند. در کنار حرکتها و فعالیتهای علمی و فقهی آن حرکتها و نشاطهای ادبی و شعری هم شروع گردید و شعرانی مانند شاعران خاندان آل اعسم، خاندان محی الدین، خاندان شیخ عباس ملاعلی و سید حیدر حلی، شیخ محسن خضری، سید جعفر حلی، سید محمد جعفری، سید ابراهیم بحر العلوم... پدید آمدند اینها همه و همه از برکت امنیت و آسایش اجتماعی و سیاسی نجف بود.

نتایج فقهی و علمی این نشاطها ، پدید آمدن آثار بزرگ فکری بود که هر کدام به نوبت خود از ذخائر فکری و علمی اسلامی هستند از آن دوران

درخشنده آثار جاودان و ماندنی فراوان باقی مانده است که می توان از کتابها و موسوعه های بزرگ فقهی مانند: کشف الغطاء، مفتاح الکرامه، ریاض، مکاسب... را در فقه و در علم اصول کتابهایی مانند: قوانین، فصول، ضوابط حاشیه معالم شیخ محمدتقی اصفهانی و تعلیقات و شروح آن ذکر نمود، از مهم ترین و نفیس ترین این کتابها می توان جواهر الکلام شیخ محمد حسن که در شرح شرائع الاسلام محقق است در فقه و فرائد را در اصول نام برد.

جواهر کتابی است که از نظر محتوی بودن به آراء و گفته های علماء و دلیلهای آنان بی نظیر است و از نظر جامع بودن به اقوال پیشینیان و متأخرین مورد استقبال و رغبت اهل علم و پژوهندگان علم فقه بوده است از این نظر بارها به زیور طبع آراسته گردیده است پنج بار در ایران در ۶ جلدی با چاپ سنگی چاپ گردیده است و میان علماء و دانشمندان توزیع گردیده است و اخیرا چند بار در ایران و لبنان و عراق با چاپ حروفی در ۴۳ جلد تجزیه شده در چندین هزار نسخه چاپ و در اختیار دانشمندان اهل فن قرار دارد و اکنون نیز در لبنان تجدید چاپ شده و با بهترین نوع کاغذ و جلد ارائه گردیده است بطور کلی میتوان و یژگیهای کتاب را بشرح زیر بیان کرد:

۱- جامع بودن آن به اقوال و آراء بزرگان فقه و استدلالهای علماء و دانشمندان قبلی.

۲- تنها وجود آن در کتابخانه فرد را از بیشتر کتابهای فقهی غنی و بی نیاز می کند یک فرد مجتهد وقتی آنرا در اختیار داشته باشد از اکثر کتابهای فقهی استدلالی بی نیاز است.

۳- امتیاز دیگر جواهر آنست که محتوی فروع نادر فقهی است که در اغلب کتابها مورد غفلت یا بی توجهی قرار گرفته است جواهر جامع مسائل اساسی و هم مسائل فرعی و جزئی است پس جواهر به تمام معنای آن جواهر و ذرها و زبرجدها است و رمز پایداری و بقاء و انتشار و کثرت رغبت مردم در این خصوصیات نامبرده نهفته است و هیچ امری بدون حکمت و علت نیست و هیچ فقیهی هر چند از نظر مالی در فقر و نیازمندی بسربرد بی نیاز از داشتن آن نیست.

کتاب جواهر با آن خصوصیات نامبرده، یکی از نوادر و غرائب روزگار است که عمر یک فرد با آن همه اشتغالات مرجعیت باید آن چنان با برکت باشد که به جمع آوری و تألیف چنین موسوعه و دائرة المعارف بزرگ یک تنه قیام ورزد چون جواهر با چاپهای کنونی که هر جلد بالغ بر ۵۰۰ صفحه است در حدود بالغ بیست و یک هزار و پانصد صفحه می گردد و با احتساب هر صفحه در ۲۲ سطر در حدود ۵۰۰/۰۰۰ سطر می باشد که شمردن آن یک عمر با برکت می طلبد. و نگارش آن یک عمر مؤید من عند الله.

اساتید او:

او از محضر اساتید متعددی بهره ها برده است که از میان مشاهیر آنان می توان شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء و فرزند او شیخ موسی کاشف الغطاء و سید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامة، سید محمد مجاهد صاحب مفاتیح متوفی ۱۲۴۲<sup>هـ</sup> و سید بحر العلوم ... نام برد.

### شاگردان او:

صاحب جواهر شاگردان متعددی داشته است که در مکتب پرفیض فقهی او تربیت یافته اند و حوزه درس او مرکز تجمع فضلاء و دانشمندان از هر نقطه و دیار بود و در حق او گفته اند که هیچ شهر شیعه نشین وجود نداشت که یکی از شاگردان او، به عنوان مرجع مسائل مردم به آن نقطه نرسیده باشد او در رعایت حقوق شاگردان و تکریم و تعظیم آنان روش پسندیده اسلامی داشت میگویند یکی از افاضل شاگردانش بنام شیخ محمد حسن آل یس را به بغداد اعزام داشته بود تا بوظیفه اسلامی خویش قیام ورزد روزی یکی از تجار بغداد سی هزار (بیشک) پول رایج آنروز عراق از حقوق واجب دینی به نجف پیش شیخ آورده بود و شیخ با ناراحتی تمام آنها را رد کرد و فرمود: مگر شخصی مانند آل یس در بغداد نبود که این پولها را تا نجف آورده ای این عمل شیخ، حُسن تأثیر فراوانی در آن منطقه ایجاد کرد و مردم را به عالم شهر خویش متوجه نمود (نظیر این موضوع را در حق مرحوم آیت الله العظمی انجمنی حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم نسبت به شاگرد معنویت آیت الله آخوند ملاعلی معصومی اعلی الله مقامه الشریف در همدان

شنیده شده است که بسیار معروف است).

گوینده این سخن اظهار میدارد پس از بازگرداندن پول تصور کردم (با توجه به وضع مالی آنروز صاحب جواهر) شیخ محمد حسن خودش از گرسنگی و بی چیزی از دنیا خواهد رفت ولی لطف پروردگار آنچنان او را فرا گرفت که دسته ها و گروهها و هیئت ها از بغداد، کربلا، و دیگر مناطق اسلامی به دیدن او می شتافتند و نیازمندیهای حوزه را تأمین میساختند با چنین دید اسلامی و علاقه و محبت این چنین سنجیده بود که صاحب جواهر شاگردان صمیمی و وفادار فراوانی تربیت کرد که از میان جمع کثیر آنان می توان افرادی مانند: شیخ جعفر شوشتری - میرزا حبیب الله رشتی، شیخ محمد حسن آل یس، سید حسن مدرس اصفهانی، شیخ حسن مامقانی، میرزا حسین خلیلی، شیخ محمد حسین کاظمی، شیخ عبدالحسین شیخ العراقین طهرانی و دهها تن دیگر را نام برد و مرحوم شیخ مرتضی انصاری به عنوان تیمن و تبرک در درس او شرکت می جست از درایت و کاردانی و دلسوزی او به حفظ شئون حوزه اسلام این بود که در مرض مرگ خویش مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری را به عنوان زعیم حوزه علمیه معرفی کرد با آنکه آنروز شیخ مرتضی یک فرد گمنام بیش نبود.

**شیخ محمد حسن صاحب جواهر و دیدگاه او نسبت به شیخ مرتضی انصاری**  
حوزه نجف در آنروزگار بامدیریت و ریاست عامه دو عالم ربانی اداره میشد: شیخ علی کاشف الغطاء فرزند شیخ جعفر و مرحوم شیخ محمد حسن صاحب جواهر مؤلف جواهر الکلام و مرحوم شیخ مرتضی در درس کاشف الغطاء شرکت می جست و به تالیف و تصنیف نیز مشغول بود پس از درگذشت آیه الله کاشف الغطاء برادرش شیخ حسن همراه شیخ محمد حسن صاحب جواهر حوزه را اداره می کردند با فوت شیخ حسن در سال ۱۲۶۶ اداره حوزه به صاحب جواهر منتهی گردید صاحب جواهر در روزهای آخر عمر هنگامی که در بستر بیماری افتاده بود دستور داد تا مجلسی از تمام علمای طراز اول در حضور او تشکیل شود و شیخ مرتضی را نیز حاضر کنند آنگاه صاحب جواهر شیخ را بر بالین خود نشاند و دستش را بر بالای قلب خود گذاشت و گفت حالا مرگ بر من گوارا است و روبه حاضرین کرد



و گفت این مرد پس از من مرجع شما خواهد بود. و بعد روبه شیخ کرد و گفت تو هم از احتیاطات خود کم کن. چه دین اسلام، آئین سهل و آسان است بدین ترتیب زعامت حوزه علمیه نجف که کوچکترین دل بستگی به آن نداشت به شیخ مرتضیٰ انصاری منتقل گردید البته این عمل مرحوم صاحب جواهر یک معرفی اجمالی و یکسوع توصیه و باز نمودن مقام علمی شیخ بود و گرنه در مرجعیت معرفتی مرجع قبلی شرط نیست.

### نامه سعید العلماء و جواب ایشان

با معرفتی مرحوم صاحب جواهر و باروند تکاملی و اشتهار علمی که شیخ در حوزه نجف پیدا کرده بود مرجعیت و زعامت به او منتقل می گشت ولی او از این امر ابراء داشت و قبول نمی کرد نامه ای در این خصوص به همدرس و هم مباحثه سابق خود در کربلا مرحوم سعید العلماء مازندرانی به مازندران نوشت و از او دعوت کرد تا به نجف بیاید و این تکلیف را عهده دار شود اما او این پیشنهاد را نپذیرفت و در پاسخ نوشت: «هنگامی که در کربلا بودم و من و شما با هم از محضر شریف العلماء استفاده می بردیم، استفاده و فهم من از شما بیشتر بود اما در این مدت شما در آنجا مشغول تدریس و مباحثه بوده اید و من در اینجا گرفتار امور و مراجعات مردم هستم شما در این امر از من سزاوارتر هستید.»

این داستان نوع ورع و تقوی و تکلیف پذیری مردان خدا را نشان میدهد که چه سان از پذیرش اموری که شائبه های مادیّت و احتمال عوارض آلودگی داشت گریزان بوده و هستند و در ترک آن با یکدیگر به مسابقه می پردازند!

او بدین ترتیب از سال ۱۲۶۶ تا ۱۲۸۱ هـ پانزده سال تمام ریاست و زعامت علمی حوزه علمیه نجف را در اختیار داشت و مردم مسلمانان از او تقلید و پیروی می کردند و آنچنان در عرصه فقه و اصول تبّحّر داشت که با گذشت یک قرن از وفات او هنوز هم تالیفاتش در فقه و اصول در حوزه ها مورد استفاده اساتید میباشد.



### حفر کانال نجف اشرف:

از دیگر آثار شیخ در راه رفاه عمومی و آسایش مردم نجف، آبیاری نجف اشرف و حفر کانال معروف بنام نهر صاحب جواهر است که از فرات تا نجف کانال بسیار وسیع و عمیقی است که هزینه‌های زیادی را صرف کردند تا مردم را از بی‌آبی نجات دادند و اجرای این تصمیم با همت جمعی از مردم نیکوکار صورت گرفت او در پاسخ کسانی که او را از اقدام به چنین عمل بزرگ‌پایر هزینه می‌ترساندند گفته بود:

«اگر به اندازه ریگهائی که از این نهر بیرون می‌آید، احتیاج به صرف طلا و زر داشته باشد باز هم صرف خواهد کرد و دست از این اقدام نخواهم برداشت» این پاسخ از یک تصمیم جدی و عزم بزرگ حکایت می‌کند که کوهها را می‌تواند از جا برکند و گامهای بزرگ علمی و صنعتی را بردارد که از امثال کسانی مانند نویسنده کتاب جواهر با آن عظمت ساخته است. این نهر دو سال قبل از فوت صاحب جواهر به اتمام رسید و نجف را سیراب نمود ولی در اثر سهل‌انگاری مردم رو به خرابی نهاد و در اثر ضعف صنعت آنروز ریگها و شن‌ها آنرا پرسیخت تا شاگرد بزرگوارش سید اسدالله اصفهانی به تعمیر و مرمت آن پرداخت و شش سال تمام در تعمیر و آبادانی آن وقت و مال صرف نمود، تا در سال ۱۲۸۸ مجدداً به حالت نخستین خود بازگشت. سپس باز در اثر کوتاهی مردم با دو طوفان آنرا پرسیخت و نجف مجدداً به حال عطش خویش بازگشت تأسیس ساختمانهای مجاور مسجد کوفه از دیگر آثار شیخ است.

شیخ به مسجد سهله علاقه فراوان داشت و هم او بود که حرکت به سوی مسجد سهله را چهارشنبه شبها پایه‌گذاری نمود و جمعی از شاگردانش با او حرکت می‌کردند و شب در آنجا بیتوته می‌نمودند و احداث این ساختمان در رابطه با این برنامه‌ها بود.

او در پوشاک و لباس از بهترین و زیباترین آنها استفاده می‌نمود شاید به علت شرایط همزمانی او با دولت رقیب عثمانی بود که او می‌خواست موقعیت ظاهری رجال دین را بالا ببرد او بسیار متواضع و فروتن بود با شاگردان خویش

همانند یکی از آنان بود و همانند پدری مهربان با آنان رفتار می کرد.

### گفتار دیگران درباره او:

بیشتر علماء و مورخین که در مورد رجال نامی اسلام قلم زده اند در حق او مطالبی گفته اند که به عنوان نمونه به چند نفر از آنان اشاره می گردد. محدث نوری درباره او گوید:

شیخ محمد حسن صاحب جواهر شخصیتی است که ریاست امامیه در عصر خویش به او منتهی گردید و کتاب او نظیر و همانند ندارد و در اسلام کتابی همانند آن در حلال و حرام نوشته نشده است... شیخ عبدالحسین طهرانی استاد نوری ره گفته است:

«اگر یک مورخ بخواهد عجائب روزگار خویش را بنویسد هرگز حادثه ای عجیب تر از تصنیف و تألیف کتاب جواهر را پیدا نمی کند»



### مدارک و منابع گفتار:

شرح حال او در کتابهای نظم اللئالی: تألیف سید مهدی هندی و تکملة امل الامل سید حسن صدر نخبه المقال آیه الله بروجردی، روضات الجنات سید محمد باقر خوانساری ص ۱۸۱، مستدرک الوسائل میرزا حسین نوری، قصص العلماء میرزا محمد تنکابنی نجوم السماء مولا محمد علی ص ۴۰۹، آثار و آثار ص ۱۳۵، ریحانة الادب میرزا محمد علی مدرس ج ۲ ص ۴۱۹، فوائد رضویه ج ۲ ص ۴۵۲ الکنی واللقاب. تألیف شیخ عباسی قمی، اعلام الشیعه والکرام البررة فی القرن الثالث بعد العشرة ص ۳۱۰، الذریعه ج ۵ ص ۱۵۵، ماضی النجف وحاضرها شیخ جعفر محبوبه ج ۲ ص ۱۳۸، پیشگفتار چاپ جدید جواهر بقلم آیه الله محقق محمدرضا مظفر آمده است طالبین می توانند مطالب بیشتری را از این منابع در مورد این فقیه علم و ادب اسلامی استفاده کنند.



شیخ مرتضیٰ انصاری

### گفتار استاد (ره)

«۳۳» نسبش به جابر بن عبد الله انصاری از صحابه بزرگوار رسول خدا می رسد در ذوق اول متولد شده و تا ۲۰ سالگی نزد پدر خود تحصیل کرده ، و آنگاه همراه پدر به عتبات رفته است و علماء وقت که نبوغ خارق العاده او را مشاهده کردند از پدر خواستند که او را نبرد، او در عراق چهار سال توقف کرد و از محضر اساتید بزرگ استفاده کرد آنگاه در اثر یک سلسله حوادث ناگوار به وطن خویش بازگشت بعد از دو سال بار دیگر به عراق رفت و دو سال تحصیل کرد و به ایران مراجعت نمود. تصمیم گرفت از محضر علماء بلاد ایران استفاده کند، عازم زیارت مشهد شد و در کاشان با حاج ملا احمد نراقی صاحب کتاب مستند الشیعه و صاحب کتاب معروف جامع السعاده فرزند حاج ملامهدی نراقی سابق الذکر ملاقات کرد و آنگاه به مشهد رفت و پنج ماه توقف نمود شیخ انصاری سفری به اصفهان و سفری به بروجرد رفته و در همه سفرها هدفش ملاقات اساتید و استفاده از محضر آقا بوده است. در حدود سالهای ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ برای آخرین بار به عتبات رفت و به کار تدریس پرداخت. بعد از صاحب جواهر مرجعیت عامه یافت. شیخ انصاری را «خاتم الفقهاء والمجتهدین لقب داده اند. او از کسانی است که در دقت و عمق نظر بسیار کم نظیر است. علم اصول و بالتبع فقه را وارد مرحله جدیدی کرد او در فقه و اصول ابتکاراتی دارد که بی سابقه است. دو کتاب معروف او «رسائل» و «مکاسب» کتاب درسی طلاب شده است. علماء بعد از او شاگرد و پیرو مکتب او بند حواشی متعدّد از طرف علماء بعد از او کتابهای او زده شده. بعد از محقق حلی و علامه حلی و شهید اول شیخ انصاری تنها کسی است که کتابهایش از طرف علماء بعد از خودش مرتب حاشیه خورده و شرح شده است.»<sup>۱</sup>

\* \* \*

اجازه شیخ مرتضی انصاری به میرزا داود بروجرودی

بسم الله تبارک و تعالی  
 احقری الذی استنویذ الوجود من ظلمة العدم وقبیل المسامحة علی سائر الایمان و  
 الاحم وصلی الله علی محمد و آله سادات العرب و العجم و بعد و زجنا بحام حال  
 و القاضی الکامل بیده عصر و زمانه و زاده در دهروز او انه العام الی الی و انما سئل بد  
 المسئلة فی قره عمو سنا و ولدنا الحریس باعه الودود المرزا و اود اظالم بعد نقاء و خل الخ  
 و القاضی المبراهه سابع العقول و المنقول و طاری الفروع و الاصول فله اجتهاد و عماد  
 الاسلام و المسیر شیخ الاسلام و قبله الامام الخلیفه اهدی الوجودی ادام الله علیه و زان  
 سورده و ارتقاء قد حضر عندنا مع جملة من الفضلاء المحصلین و قوا ارباب جمع العلماء  
 المحققین و قوی عذرا برهم الزمان و خالطنا فی خطرنا و خالطنا و استانس معنای  
 اماننا و لساننا و سافر معان من المشهد الغریب الی سائر الکاشف المشرقة و باحت معنای الی  
 المسئلة المفضله تحت تدقیق و تحقیق و اختصاره فی حله و سائر الفروع و الاصول و جرایه  
 صحاده من اهل الاستیاط و الاجتهاد و نود فی الملکات القدسیه و القوی اللاهوتیه  
 و قد استخارف و ابعلاه فاجرت له ان روی عنی جمع ما یستغنی و ما القه و منقده و جمع  
 کتبا خیار الی علیها المدار فی جمیع الاعصار الکافی و الفقیه و المیزان و الاستبصار  
 و کذا کتب المحمدین الاخر من مقدم باض و جمع ما عثر علیه و با عن الائمة الاطهار و فی المسائل  
 و الواقی و البحار و عن المشایخ العظام و شيوخنا ان باحد طرق الاجتهاد و ان لا تعزله  
 علی شیء صحیح و ان لا یرک الکساة و التصنیف و الحث و التدبیر و ان فخالط العظام  
 الالعلام و نباحت معهم فی المسائل الفقهیه و الفروع الخفیه و یجد النظر فی المسائل  
 و ید اطلب علی النوازل و لا یصلح الملل و ان لایسافی من الدعاء فی الاثنا عشر  
 حرة العبد الضعیف الخاطی حیدر ابدی مرتضی انصاری

سند و منتهی  




## زندگی علمی او:

نام پرشکوه مرتضی انصاری، همراه نبوغ و ابتکار و تحول و دقت می باشد او آغازگر و پایه گذار اصول نوینی در فقه و اصول جعفری است که در قرنهای اخیر بحق او را شایسته دریافت لقب «خاتم الفقهاء و المجتهدین» نموده است هر چند او در زندگی و حیات مادی و معنوی خویش پیراسته و منزّه از هر نوع تظاهر و تفاخر بوده است و در تلاشهای علمی خود جز خدا و رضایت او و جز پیشبرد احکام خدا، فکر و اندیشه دیگری نداشته است و به تعبیر شاگرد نامدارش مرحوم آیت الله حاج میرزا حبیب رشتی «اوتالی تلومقام عصمت در علم و عمل بود»<sup>۲</sup> نام مرحوم شیخ مرتضی با دو کتاب بسیار ارزنده «فرائد الاصول» و «مکاسب» در اصول و فقه همراه است و با این دو اثر جاودان، نام خود را در پهنه معارف اصیل اسلام جادوانه کرده است کتابهایی که هم اکنون در دنیای دانش و معارف اسلامی اعتبار جهانی دارد و حوزه های علمیه چندین سال با درس و بحث و تحقیق روی آن دو کتاب سرمایه گذاری نمود و وقت صرف می کنند.

## ولادت او:

او در هیجدهمین روز ماه ذیحجه به سال ۱۲۱۴ روز را کمال دین و اتمام نعمت در شهر قهرمان پرور دزفول از سلاله پاک یکی از اخلاف جابر بن عبدالله انصاری صحابی نامدار پیامبر اسلام (ص) پا به عرصه وجود نهاد و نام مرتضی برای او انتخاب گردید، پدرش «شیخ محمد امین» از مبلغین و مروجین شریعت مقدسه و مادرش دختر یکی از علمای محل و بانوئی پرهیزگار و با تقوی در عصر خود بود.

او در چنین خانواده ای نشوونما آغاز نمود و از همان آغاز کودکی به تحصیل قرآن و فرا گرفتن معارف اسلامی پرداخت و به زودی آثار نبوغ و ذکاوت در او محسوس گردید، پس از خواندن قرآن و ادبیات عرب به خواندن فقه و اصول پرداخت و در این دو رشته آنچنان استعداد و شایستگی از خود نشان داد که حیرت همگان را برانگیخت و در عنفوان جوانی به درجه عالی اجتهاد نائل آمد.

### مسافرت به کربلا:

او در سال ۱۲۳۲ هجری در سن هیجده سالگی همراه پدرش به قصد زیارت عتبات عالیات به عراق مسافرت کرد و در کربلا به توصیه شیخ حسن انصاری به خدمت سید مجاهدگاز علمای نامدار کربلا بود رسید و بر او مهمان شد تصادفاً در همان ملاقات نخست مباحثه‌ای بین او و علامه سید مجاهد پیرامون وجوب یا حرمت نماز جمعه در دوران غیبت در گرفت که طی آن سید مجاهد با توجه به طرز بیان و شیوه استدلال شیخ به استعداد و نبوغ او پی برد و آینده‌ای بسیار درخشان برای او پیش بینی کرد و بنا به پیشنهاد او حدود چهار سال در کربلا اقامت گزید و از محضر اساتید بزرگ آن عصر همچون خود ایشان و شریف العلماء مازندرانی کسب فیض نمود و بعد به موطن اصلی خود بازگشت و مجدداً از محضر شریف العلماء کسب فیض نمود و پس از آن رهسپار نجف اشرف گردید و با حضور در درس فقیه متبحر زمان مرحوم «شیخ موسی کاشف الغطاء» به تکمیل معلومات خود پرداخت و پس از مدتی توقف در نجف باز به دزفول مراجعت نمود و آن هنگامی بود که شیخ مرتضی به مرتبه‌ای از علم و تبخّر رسیده بود که در برخی از معارف اسلامی از اساتید خود نیز برتر و عالم‌تر بود.

### مسافرت به مشهد:

در سال ۱۲۴۰ شیخ تصمیم گرفت که به زیارت هشتمین اختر فروزان ولایت حضرت امام رضا (ع) به مشهد برود در ضمن از حوزه علمیه آن شهر نیز بازدید علمی بعمل آورد، مادر شیخ که دیگر فراق فرزند برایش میسر نبود به این مسافرت رضایت نمیداد اصرار مادر به جایی رسید که سرانجام شیخ به قرآن متوسل شده و مسئله را به استخاره وا گذاشت و هنگامی که قرآن را باز نمود، این آیه شریفه را در برابر دیدگانش پدیدار شد: «لَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا زَادُوهُ إِلَيْكَ وَجَاعَلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (سوره قصص آیه ۲۸) مربوط به حضرت موسی (ع) و نوید پیامبری و رسالت او بود مفهوم این آیه باعث تسکین دل مضطرب مادر گشت و به مسافرت فرزندش رضایت داد.

او در این مسافرت از حوزه‌های علمی بروجرو، اصفهان، کاشان دیدن کرد

و در برخی از آن حوزه‌ها اقامت گزید و در کاشان مدتی در محضر درس علامه مرحوم ملا احمد نراقی شرکت جست در عین حال به تألیف اشتغال داشت و آنچنان این استاد و شاگرد به هم جذب شدند که معروف است هنگامی که شیخ از کاشان عزیمت نمود علامه ملا احمد نراقی فرمود: «استفاده‌کن که من از این جوان نمودم، بیش از استفاده‌ای بود که او از من برد» و هم او گفت در مسافرت‌های مختلف افزون بر پنجاه مجتهد مسلم دیدم که هیچیک از ایشان مانند شیخ مرتضی نبودند.»

شیخ مرتضی پس از چهار سال اقامت در کاشان به اتفاق برادرش شیخ منصور به مشهد رسید پس از زیارت و چهار ماه اقامت در آن شهر و تماس با علماء و رجال فقه و فقاہت آن دیار به تهران رسید و مدتی نیز در تهران اقامت ورزید پس از شش سال مسافرت علمی و پربار به اتفاق برادر به دزفول بازگشت و مورد استقبال اهالی قرار گرفت و چند سالی در آنجا اقامت گزید اما اقامت در آن شهر روح تلاشگر و کنجکاو او را قانع نمی ساخت لذا تصمیم گرفت دوباره به نجف باز گردد زیرا در آن مرکز علمی افراد فراوانی را می توانست از علم سرشار خود بهره مند سازد از اینرو در سال ۱۲۴۹ عازم نجف گردید.

## مبتکر علم اصول جدید:

استاد بزرگ جهان فقه و فقاہت شیعه:

... او نه تنها در زمینه مسائل علمی و فقهی یگانه دوران بود بلکه در اخلاق و زهد نیز در میان اقران و امثال کم نظیر بود او در زهد و وارستگی معنوی و اخلاقی

به مقام والائی از عروج و ارتقاء رسیده بود که مرحوم میرزا حبیب الله رشتی یکی از شاگردان میرزا آنرا یکی از امتیازات فوق العاده او بشمار می آورد و می گوید، «شیخ در سه چیز امتیاز داشت: علم ریاست، تقوی، زهد.. او در زهد نمونه و الگو بود، یکی از بهترین موارد نمود، و تجلی تقوی در مسائل مالی و اقتصادی است در تقوی و صیانت نفس او در این باره کافی است که گفته شود با آنهمه وجوه شرعی که از چهل میلیون شیعه روی زمین آن روزگار به نجف به محضرش آورده می شد معذک او همانند یک فرد فقیر گذران می کرد و حتی اموال را که به عنوان تحفه و هدیه به محضرش داده می شد آنها را بین فقراء و مستمندان یا طلاب و مصالح عمومی مسلمین صرف می کرد از آن نظر که این تحفه ها به عنوان مرجعیت است نه به عنوان شخص مرجع، عنوان رئیس شریعت است نه شخص رئیس.

### مقام علمی او:

مقام علمی او در حدی است که به حق و شایستگی تمام او را «خاتم الفقهاء» و پایان دهنده و تمام کننده فقاہت لقب داده اند و او یکصد و پنجاه سال تمام است که بر جهان فقه و اصول و حوزه های علمی شیعه حکومت و زعامت روحی و فکری دارد و اندیشه ها و ابتکارات او سرفصل تاریخی در فقه به شمار می آید و مستند فقهاء است...

او نظریات ابتکاری و ابداعی بیشماری در فقه و اصول به وجود آورد که می توان نظریه حاکم بودنایکی از ادله بر دلایلی دیگر در مبحث تعادل و تراجیح را از نظریات او بشمار آورد و همچنین بهاء دادن شایسته به عقل و خرد در شناخت حکم و قانون اسلام و مبارزه با اخباریگری رائج آنروز که شیخ بزرگوار ما توانست با یک رشته از بیانات دقیق علمی در برابر آنها بایستد و آنان را متقاعد سازد از امتیازات بارز او بشمار می آید او کوشید که به منکرین اعتبار عقل در شناخت معارف و احکام اسلامی ثابت کند که ملازمه ای میان عقل و شرع وجود دارد و آنچه را که عقل حکم می کند شرع نیز حکم می کند و حکومت این قاعده در اغلب فتاوا و نظریات مرحوم شیخ جلوه خاصی دارد منتهی باید خود عقل و آن قاعده فقهی مورد ارزیابی قرار گیرد که عقل چگونه عقلی باشد و قاعده نیز کدام قاعده

باشد؟ او با این روش متین و مستحکم اصول اخباری گری رائج آنروز را در هم کوبید. و پایه ها و اصول مستحکمی برای فقه و اصول نوین بنیاد نهاد و مسیر اجتهاد را روشن و واضح نمود او با این وسعت مشرب با آجتهداد و افتاء و استخراج و استنباط احکام شرعیّه فرعیّه را از منابع و مصادر اولیه باز گشود و رمز پیشرفت و ترقی مسلمانان را در مسیر اجتهاد و اعتقاد بر خویش در راه عمل به احکام الهی قرار داد که خود بحث شیرین و مفصلی دارد.

### حاشیه نویسان محقق:

در عظمت علمی و نبوغ فکری شیخ مرتضی انصاری (ره) همین قدر کافی است که اطلاع پیدا نمائیم تا کنون بیش از ۲۰۰ نفر از علماء و فضلاء و دانشمندان و معاریف رجال اسلامی بر کتب و نوشته های او حاشیه و تعلیقه نگاشته اند و کتابهای تألیفی او به کرات، در ایران، عراق، و دیگر کشورهای اسلامی مورد تجدید طبع قرار گرفته است بحدی که هم اکنون مواد غذایی فکری طلاب و فضلاء حوزه های علمیه و برخی از مجامع دانشگاهی و حقوقی را تشکیل میدهد و شخصیت های بزرگی مانند آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، صاحب کفایة الأصول سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه، حاج میرزا حبیب الله رشتی، میرزا حسن آشتیانی، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، سید عبدالحسین شرف الدین، شیخ محمد جواد بلاغی، شیخ محمدصین مامقانی و تعداد کثیری از علماء و مجتهدین مبرز و نامدار که نام بردن آنها بدرازا می کشد بر آن حاشیه و تعلیقه دارند آنان نوشته ها تألیفات شیخ را اصل قرار داده و بر آن تعلیقه ها و حواشی افزودند و نظریات او را مورد تجزیه و تحلیل و عمق نگری و ژرف انگاری قرار داده اند.



### سبک نگارش او:

از ویژگیها و خصوصیات که در نوشته های شیخ بزرگوار جلب توجه می کند سبک نگارش و روش ساده نگاری او است که هر مطلب علمی را با سادگی و سلامت عبارت بر گزار می نماید و سعی می کند هر چه بیشتر مطلب را به

ذهن خواننده نزدیک تر سازد، بحدی که در خور فهم او تنزیل دهد در تألیفات او الفاظ مشکل و غیر مستعمل کمتر دیده میشود او با قلم شیوا و خالی از ابهام مطالب را به رشته تحریر درآورده است و این یکی در میان اقران و امثال او همانند صاحب جواهر و صاحب ریاض از اختصاصات وی بشمار می آید.

### شاگردان او:

شاگردان مستقیم شیخ بزرگوار در زمان حیات خویش بیش از هزار تن بوده است که از میان آنان شخصیت‌های نامی برجسته برخاسته اند که هر کدام در یک صقع از اصقاع جهان اسلام مشعلدار فقه و فقاہت و زعامت روحی و حامل میراث انبیاء و رسولان بوده و هستند که از میان جمع کثیر آنان می توان به چند شاگرد بلند آواز و از دیگر شاگردان اکتفاء کرد که از میان آنان نامهای میرزا محمد حسن شیرازی، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سید جمال الدین اسدآبادی، حاج میرزا حبیب رشتی، ملا حسینقلی همدانی در جزینی (معلم اخلاق و استاد مرحوم بهاری) میرزا محمد حسن آشتیانی، ملا محمد شریپانی، حاج میرزا حسن خلیلی را نام برد که اسامی هر کدام در آسمان علم و فضیلت می درخشد و اگر شاگردان غیر مستقیم او را بر این جمع بیافزائیم که در طول ۱۵۰ سال در حوزه‌های تربیت <sup>علیه</sup> شده اند مثنوی هفتاد من کاغذ شود.



### تألیفات او:

شیخ بزرگوار علی رغم مسئولیت‌های مهم مرجعیت و زعامت دینی و تربیت طلاب علوم دینی باز دست از تألیفات و نوشتن کتاب برنداشت و پشتکار عجیبی از خود نشان داد و با همین پشتکار و علاقه بود که بیش از سی جلد کتاب در زمینه‌های مختلف فقه و اصول از خود به یادگار گذاشت که هر کدام موج وسیعی در جهان کتاب ایجاد نمود.

### در گذشت او:

سرانجام این رجل علم و فضیلت و شخصیت عالیقدر در فقه و فقاہت در



سن شصت و هفت سالگی به سال ۱۲۸۱ هجری در ۱۸ ماه جمادی الثانی با انبوهی از مفاخر و نوشته‌ها و ذخائر فکری و معنوی که عموماً در خدمت به اسلام بود، به دار باقی شتافت و جهان اسلام را در سوک خود عزادار ساخت و هنگام مرگ دارائی این زعیم عالیقدر اسلام معادل هفده تومان رائج آنروز بود که همان مقدار هم مقروض بود با روح سبکبال به آشیان قدس الهی پرواز نمود و میراث بس بزرگ علمی و فقهی را از خود به یادگار گذاشت تا جهان باقی است نام او نیز پاینده و پایدار است.

«عَاشَ سَعِيدًا وَمَاتَ سَعِيدًا.»  
 رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَحْمَةٌ وَاسِعَةٌ

### گفتار دیگر دربارهٔ شیخ انصاری

مقاله دیگری در زمینه شناخت شیخ بزرگوار بقلم یکی از دانشجویان محترم دانشگاه علم و صنعت تنظیم یافته است که به عنوان تقدیر و تشکر از زحمات ایشان در ذیل آورده میشود هر چند احتمال تکرار مطالب داده میشود.<sup>۱</sup>

علامه حاج میرزا حبیب الله رشتی مرجع عالیقدر زمان خود که بر شیخ شاگردی نموده است دربارهٔ استاد خود شیخ مرتضی انصاری می گوید:

«الذی هونالی العصمة علماً وعملاً» شیخ دارای شخصیت و مقامی است که باید پس از معصوم از حیث علم و عمل فقط او را دانست و بس. «صفحة ۵۷ کتاب بدائع الافکار».

یکی از استادان شیخ انصاری بنام شیخ علی فرزند شیخ جعفر کاشف الغطاء بشیخ جعفر شوشتری شاگرد شیخ انصاری فرمود:

كَلَّ شَيْءٌ سَمَاعَةً أَعْظَمَ مِنْ عَيَانِهِ، إِلَّا شَيْخُكُمْ شَيْخُ مُرْتَضَى فَإِنَّ عَيَانَهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ...» هر چیزی شنیدنش بیش از دیدنش است، مگر شیخ شما شیخ مرتضی که دیدنش بیش از شنیدنش می باشد.

### تولد شیخ:

در بامداد روز هیجدهم ماه ذی الحجّه سال ۱۲۱۴ هجری قمری، روز اکمال دین و اتمام نعمت خداوند بر بندگانش، روزی که پروردگار مهربان با نزول

آیه شریفه: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» بعد از واقعه غدیر خم، بر پیامبر گرامی اش، راضی شد که اسلام دین بندگانش باشد، جرقه ای که در فراخنای تاریخ، از عصر بعثت پیامبر اکرم تا پسین شهادت حسین (ع) از صلب نورانی صحابی بزرگ پیامبر، جابر بن عبدالله انصاری جهیده، سرافرده شیخ محمد امین انصاری را روشن نمود. آری در خاندان تقوی و شرف و فضیلت و انسانیت شجره طیبه ای که أَضْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ از پدری که مظهر ایمان و علم و حلم و عمل بود و مادری که تاریخ او را در ردیف زنان بزرگ اسلام قرار داده است، در شهر دزفول این دژ پولادین که در تکرار دوباره تاریخ دگر باره نیز دین خود را باسلام ادا نمود، فرزندی متولد شد که او را «مرتضی» نامیدند، او بزرگترین سه فرزند شیخ محمد امین بود که از همان کودکی آثار نبوغ و جلالت و سرعت انتقال از سرور و ویش هویدا بوده و پس از ختم قرآن و گذراندن دوران مکتب به تحصیل علوم دینی نزد عم خویش مشغول شد. پدر شیخ از علما و مروجین دین بود از وی سه فرزند بجای مانده، شیخ مرتضی و شیخ منصور و شیخ محمد صادق. مادرش بانویی بزرگوار و زنی صالحه و عابده بود بنام صنون. او دختر علامه جلیل القدر شیخ یعقوب انصاری بود. پیش از تولد شیخ، شبی مادرش حضرت صادق (ع) را در خواب دید و آن حضرت قرآنی مُذَهَّب عَطَائِش فرمود. صبحگاه خوابش را به فرزندی صالح تعبیر نمودند و همان هم شد و شاید بهمین دلیل بوده که مادر هیچگاه بی وضوبه او شیر نمیداده است.

نسب شیخ تا جابر بن عبدالله انصاری:

در انتساب شیخ و خاندان او به جابر بن عبدالله انصاری صحابی معروف پیامبر (ص) جای هیچگونه تردید نیست. اجداد شیخ همگی از انسانهای وارسته و خداشناس بوده و شجره نامه ای از این خاندان موجود بوده که فعلاً اثری از آن در دست نیست ولی در کتاب حدائق الأدب اجداد شیخ چنین به رشته تحریر در آمده است.

« محمد امین بن مرتضی بن شمس الدین بن محمد شریف بن احمد بن جمال الدین بن حسن بن یوسف بن عبیدالله بن قطب الدین بن محمد بن زید بن

ابیطالب بن عبدالرزاق بن سید جمیل بن جمیل بن نذیر بن جابر بن عبداللہ انصاری.

### نشوونمای علمی شیخ:

مرتضیٰ با استعدادی سرشار بگاہ ۵ سالگی قرآن را می آموزد و سپس خواندن و نوشتن معمول را توأم با ریاضیات مرسوم تعلیم می بیند و آنگاه به ادبیات عرب، صرف و نحو و معانی و بیان و منطق و کلام و علوم عقلی رو می آورد آنگونه که در این زمینه ها ماهر و استاد می گردد و قدرت تتبع و استنباط می یابد. پس از طی این مراحل به فقه و اصول (مبانی استنباط حقوق و احکام اسلامی) توجه می کند. طلوعه ای درخشان از این نبوغ بی نظیر در عنفوان رشد و حرکت، اعجازی می آفریند که همعصران او متحیرند و آن تحیر تا به امروز نیز ادامه دارد. آری این مرحله از زندگی درخشان شیخ زیر نظر عم بزرگوارش، استاد ارجمندش شیخ حسین انصاری گذشت. وی در سن ۱۶ مجتهدی تمام عیار شد. قدرت علمی و اجتهادی او حیرت آکادمیهای جهان علم و عالم را برانگیخته و مجامع علمی غرب چون استرامبورگ فرانسه ساعت ها انگشت حیرت به دهان نشسته اند.

### هجرت روحانی شیخ:

در سال ۱۲۳۱ هجری قمری او هنوز هیجده سال دارد، اولین هجرت روحانی شیخ برای زیارت مشاهد مشرفه اهل بیت (ع) همراه پدر بزرگوارش صورت می گیرد. مقصد این هجرت کربلا مشهد حسین (ع) این پاسدار عزت و آزادی و شرف بود. کربلا که همیشه در تاریخ درخشش و یژه ای دارد، آنروز از حوزه علمی بسیار قدرتمندی برخوردار بود و وجودی پر بار چون حضرت آیت الله وحید مہبہانی (رحمة الہ علیہ) را در خود داشت. زینت بخش این حوزه عظیم علمی شیعه، شیخ یوسف بحرانی، صاحب ریاض، صاحب ضوابط و امثال این ستارگان تابناک آسمان فقاہت بودند. در آنروز زعیم عالیقدر حوزه علمیه کربلا مرحوم آیت الله فقیہ بزرگوار سید محمد مجاہد رضوان اللہ علیہ بود. شیخ مرتضیٰ و پدر ارجمندش میہمان سید مجاہد شدند. اولین روز ورود به حضور سید مجاہد مصادف

با جلسہ درس خارج سید بود. فضیلاي حوزه مشغول بهره برداری بودند. پدر شیخ مرتضیٰ به دعوت سید مجاهد در صدر مجلس درس نشست و خود شیخ به اقتضای سن مبارکش در انتهای مجلس، پس از خوش آمد گوئی و اکرام شایسته، سید مجاهد مشغول بحث گردید. بحث سید پیرامون حرمت و وجوب صلاة جمعه در عصر غیبت بود و شدت بحث در اطراف وجوب تخییری یا وجوب عینی بود کلام طولانی شد و عاقبت سید قائل به حرمت صلاة جمعه در عصر غیبت گردید. شیخ مرتضیٰ که سرتاپا گوش میداد، آرام و خیره به سید مجاهد و سخنان او دل بسته بود، ناگهان سر بلند کرد و فرمود: حضرت آقا ادله در اینجا افاده و حوب می کند نه حرمت. و فوراً با ادله نقلیه، اثبات وجوب صلاة جمعه را در عصر غیبت نمود، بطوری که سید و حاضرین در جلسہ درس متحیر و متعجب شدند. جالب اینکه سید مجاهد با تحقیقات زیادی که کرده بود قائل به حرمت شده بود اما با شنیدن ادله مستدل شیخ مرتضیٰ از قول خود برگشت و عقیده اش را عوض نمود. ناگهان شیخ مرتضیٰ ادله قاطع تری از ادله پیشین ارائه نمود و حرمت صلاة جمعه را اثبات کرد. که در این لحظه سید بیمار شد و جو جلسہ شکل دیگری گرفت و همه سرها بطرف شیخ برگشت. جوانی ۱۸ ساله در آستانه درب با سیمائی تابناک و اراده ای مصمم نظاره گر صحنه است اما خاضع و خاشع با احترام تمام چون یک شاگرد در برابر استاد ایستاده است.

مسأله نماز جمعه یکی از مسائل مورد اختلاف فقهاء شیعه است، احاطه شیخ به جوانب و اطراف مسأله نفیاً و اثباتاً بسیار حیرت انگیز است. سید مجاهد پس از چند لحظه ای که بحال طبیعی خویش برگشت فریادی آکنده از خوشحالی و امید کشید که این جوان کیست که اینگونه بر فقه و اصول مسلط است؟ فضیلا هر کدام با ذکری و نگاهی و... سرشار از امتنان شیخ مرتضیٰ را اکرام می کنند. سید مجاهد می پرسد این آقا کیست؟ پدر شیخ مرتضیٰ می فرماید: فرزندم مرتضیٰ انصاری. سید مجاهد می گوید: چشمت روشن، چشمت روشن ای شیخ محمد امین، در چهره تابناک فرزند عالیقدرت، تابندگی عجیبی را می بینم که در آینده افق حوزه های علمیه شیعه بدان منور است. ای شیخ او را با خود به وطن مبر، او نابغه

تاریخ، اعجوبهٔ زمان، زعیم دینی و علمی فرهنگ درخشان شیعه در آینده است. پدر شیخ این دعوت را پذیرفت. خود تنها برگشت و مرتضیٰ را در کربلای حسین (ع) به حسین سپرد.

شیخ مرتضیٰ این نابغه بزرگ با استعداد شگرف خویش شب و روز در محضر سید مجاهد بود و هم در محضر درس مرحوم آیت الله شریف العلماء که این دو بزرگوار هر دو زعیم حوزهٔ علمی بودند. چهار سال این روش ادامه یافت. در این میان روز بروز قدرت علمی و اجتهادی شیخ مرتضیٰ افزوده گشت اما شیخ شناگری بود که دریا برایش کوتاه و کوچک می نمود، در اقیانوس موج علوم اسلامی خود را باید می دید، این آرزوی شیخ بود. زیرا تا اعماق وجود علمی این دو بزرگوار، غور نموده بود و آنچه را شایسته بود برگرفته بود. تا اینکه در پی حرکت های استعماری غائله ای در عراق بوجود آمد و شیخ به زادگاهش دزفول بازگشت.

### هجرت علمی شیخ:

شیخ پس از بازگشت به وطن دو سال تمام مشغول بحث و درس بود و دو مرتبه عازم کربلا شد. این دومین هجرت شیخ است. در کربلا به محضر درس شرف العلماء شتافت و جهت احترام مدتی کوتاه به درس استاد حضور یافت و آنگاه راهی نجف اشرف گردید برای زیارت مرقد مطهر امام علی (ع) در آنجا شیخ گمشده خویش را یافت، زیرا زعامت علمی فقیه بزرگ شیعه مرحوم آیت الله کاشف الغطاء بر حوزه نجف، شیخ را بسیار خوشحال کرد. آیت الله کاشف الغطاء اقیانوسی متلاطم، موج، پرشکوه، عمیق و دقیق بود بعلاوه مظهر تقوی بود و اخلاق ایشان ذوق شیخ را برانگیخت، یکسال تمام در این بحر موج غوطه خورد و آنگاه به زادگاهش دزفول بازگشت. اینک شیخ مرتضیٰ، مجتهدی جامع الشرایط، محقق، استاد و نابغهٔ عصر در ایران است او جرثومهٔ تقوی و علم و فضیلت است و شب و روز آرام ندارد. اوضاع حوزه های علمی ایران را نمی داند تصمیم می گیرد تا حوزه های مهم علمی شیعه را در ایران ببیند، ارزش علمی آنان را ارزیابی کند و چنانچه مطلبی نیافته یافت بهره مند گردد.



### حرکت تاریخی شیخ:

در انجام این سیر و حرکت تنها مانعی که بود مادر شیخ بود. وی چند سال است که فرزندش را ندیده و راضی به مسافرت نیست. شیخ در این موضوع با مادر سخنها گفت و از وی خواهش نمود تا اجازه دهد بالأخره پس از اصرار زیاد بنا را بر استخاره گذاشت. شیخ قرآنرا با نیت آن بانوی محترمه گشود. در سر صفحه که محل استکشاف است این آیه شریفه بود: **وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا زَادُوهُ الْيَتَامَىٰ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ** خطاب به مادر حضرت موسی بهنگام افکندن موسی به نیل: ای زن مترس و محزون نباش ما موسی را به تو در خواهیم نمود و او را از پیغمبران مُرْسَل قرار خواهیم داد. این آیه شریفه اندوه آن بانورا تسکین داد و آینده شیخ را هم کاملاً روشن ساخت سپس مادر او قدری گریست و اجازه مسافرت به شیخ داد. شیخ برای همراه بردن برادرش (شیخ منصور) نیز استخاره نمود این آیه آمد: **سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ**. به هنگام درخواست حضرت موسی از خداوند که هارون را یار و وزیر او قرار دهد این خطاب آمد که: زود باشد که قوی گردانیم بازویت را به برادرت. این آیه نیز با نیت شیخ کاملاً موافق آمد و دو برادر دزفول را ترک کردند.

آری در حقیقت این بشارات قرآن تحقق یافت و شیخ مرتضی انصاری (قِدْسِ سِرَّة) رسولی شد که رسالت بزرگ و تاریخی خویش را بشایستگی به پایان رسانید. همین بس که او گنجینه معارف و فرهنگ اسلامی شد و امروز تنها دو اثرش رسائل و مکاسب نزدیک به ۱۵۰ سال است که در حوزه های علمی شیعه بعنوان پایه و اساس مبانی فقه تدریس می شود و به عنوان عالیترین و استدلالترین اثر فقهی است که تا کنون در تاریخ فقه شیعه بی نظیر است و همه مراجع و علماء امروز از مکتب او مستفیض شده اند.

### شیخ در بروجرد:

بروجرد اولین مقصد شیخ بود، زیرا یکی از نوابغ علمی را در خود داشت، شیخ و برادرش بهنگام ورود به بروجرد در مدرسه علمیه شهر اقامت گزیدند و در حجره ای که معمولاً برای طلاب تازه وارد و یا مسافر در مدارس علمیه موجود است (و هنوز این سنت دیرینه ادامه دارد) به استراحت پرداختند. روز سوم در مدرس



مدرسه، فقیه عالیقدر حضرت آیت الله شیخ اسداله بروجردی زعیم حوزه علمیه بروجرد بدون اطلاع از نوری که در مدرسه آرمیده مشغول درس شد و در پایان جلسه معانقه و مصافحه صورت گرفت و مختصر صحبتی شد ولی حضرت آیت الله بروجردی هنوز نمی دانست با چه نابغه ای طرف است وی از شیخ خواست که در بروجرد بماند و مدرس فرزندش گردد. شیخ از برادرش خواست درسهایی را از معالم که در طول راه به وی گفته و او یادداشت نموده به حضور آیت الله بروجردی بیاورد تا نحوه درس را ببیند. نوشته ها بحضور وی تقدیم شد. شیخ اسدالله هنوز چند صفحه ای از یادداشتها نخوانده بود که گوئی او را برق گرفت و همه یادداشتها از دستش افتاد و به حالت تعظیم در برابر شیخ انصاری ایستاد. عظمت علمی شیخ انصاری او را گرفته بود و از گفته قبلی خود بسیار پشیمان بود فوراً چون شاگردی در برابر استاد شروع به معذرت خواهی کرد. شیخ و برادرش را به خانه برد و یکماه تمام از آنها پذیرائی کرد.

### شیخ در اصفهان:

مقصد دوم شیخ اصفهان است. اصفهان شهر بزرگ علم و فقاہت و یکی از مراکز عظیم علمی شیعه محسوب می شد. زعیم علمی حوزه اصفهان در آن زمان مرحوم حضرت آیت الله سید محمد باقر شفتی معروف به رشتی بود. شیخ انصاری آوازه سید را شنیده بود و هدفش ارزیابی علمی و درک عظمت سید بود. شیخ و برادرش ناشناس وارد اصفهان شدند و در مسافر خانه ای اقامت گزیدند مرحوم سید رشتی محضر درس با شکوهی داشت که همه فضلا از آن بهره مند میشدند. روز بعد شیخ و برادرش مانند سایر طلاب وارد حوزه شدند و در گوشه ای نشستند. بحث سید در مورد یکی از موضوعات غامض فقهی بود. سید بر مبانی مسأله مورد بحث شبهه ای وارد کرد و از فضلا جواب خواست. هیچکس قادر به جواب گفتن نبود. شیخ صحنه را زیر نظر داشت. پس از چند لحظه نگرش بر مجلس و دقت در چهره ها به طلبه ای جوان و فاضل که در کنارش نشسته بود اصل شبهه و جواب آنرا مستدلاً و منطقی آموخت و از جلسه خارج شد طلبه در پوست خود نمی گنجید. بحث داغ تر شد، طلبه جوان برخاست و گفت حضرت آقا این اصل شبهه و این هم جواب آن. سید مات

شد اما چون شاگرد خود را می شناخت فهمید که این نه تنها کار وی نیست بلکه تمام فضیلتی اصفهان هم از این جواب عاجزند. لذا پرسید این جواب از کیست؟ شاگرد در ابتدای امر حاضر نشد حقیقت را بگوید اما سید اصرار ورزید که باید بگوئی چه کسی این جواب را به تو آموخت؟ شاگرد جریان را به عرض سید رسانید. سید اسم آن مرد را جویا شد. اما وی نمی دانست. سید با ذهن بسیار قوی خود متوجه شد که این نوع اشکال و جواب کار نابغه ای است که در میان علمای بزرگ زبانزد است. گوئی به حرفهائی شیخ انصاری شبیه است اما او کجا و اصفهان کجا. فوراً دستور داد که شیخ را پیدا کنند. بالأخره بعد از ساعتی معلوم شد که شیخ انصاری اصفهان را منور نموده است و در مسافرخانه ای جای گرفته سید فرمود به اطلاع ایشان برسانید که به حضورشان می رسیم. شیخ پیام داد که وظیفه ماست خدمت برسیم. هر دو عازم محل اقامت یکدیگر شدند. در بین راه به هم رسیدند برخورد بسیار شوق آمیزی صورت گرفت. سید شفتی شیخ و برادرش را به خانه برد و احترام بایسته ای کرد سید حدود یکماه از محضر شیخ انصاری بهره جست و در طی بحث های طولانی هر روز نکات تازه ای از مبانی شگرف معارف اسلامی برای سید روشن می شد و هر روز بر حیرت و تعجب او از نبوغ علمی شیخ انصاری افزوده می شد. اصرار زیادی بر اقامت دائمی شیخ در اصفهان نمود. شیخ نپذیرفت و راهی کاشان شد.

### شیخ در کاشان:

کاشان در آنزمان با وجود فقیه و فیلسوف و حکیم الهی مرحوم ملا احمد نراقی رحمة الله علیه منور بود وی چهره ای بارز در فلسفه و عرفان، فقه و اصول و نمونه ای نادر در تاریخ فقاہت شیعه بود شیخ انصاری آوازه وی را شنیده بود. اینبار نیز چون گذشته آرام و ناشناس وارد کاشان شدند در یکی از مدارس علمیه اقامت گزیدند. در بعد از ظهر همان روز ورود، در همان مدرسه قامتی استوار چهره ای چو نور، را بر بلندی مدرس مشاهده نمودند. شیخ و برادرش وارد مدرس شدند، مورد احترام نراقی قرار گرفتند، در گوشه ای آرام گرفتند، نراقی چون شیری می غرید و بسان قهرمانی در بستر اندیشه و تفکر، نشوونمای استعداد و نبوغ حیرت انگیز

خویش را نشان میداد. شیخ در حیرت که خدایا این چه نابغه ای است؟ خدایا تورا سپاس، گمشده خویش را در ایران یافتیم. لحظات تصمیم سپری شد و اقامت در کاشان نیت شد، چهار سال در محضر نراقی بهره جست، اقامت چهار ساله شیخ دلیلی است بر اعلمیت ملا احمد نراقی بر دو استاد دیگر شیخ (سید مجاهد و شریف العلماء) در طی مدت چهار سال استاد و شاگرد در هم عجین شدند، استعداد و نبوغ علمی شیخ از یکطرف و علم بیکران نراقی از دیگر طرف آن دورا بهم پیوندی جاودانه داد تا جائیکه مرحوم نراقی در باره شیخ می گوید:

« در کلیه مسافرت‌هایم بیش از پنجاه مجتهد مسلم را دیده‌ام اما هیچکدام چون شیخ انصاری عظمتی اینگونه نداشته اند»

مرحوم نراقی با شناخت دقیق از ارزشهای والای اخلاقی و عظمت بی نظیر علمی شیخ اجازه نامه نقل روایات اهل بیت را باو می دهد (اجازه نامه روائی) در مقدمه این اجازه نامه طولانی مقام علمی و ارزش های اخلاقی شیخ مورد ستایش قرار گرفته و اعتراف صحیح و قاطع بر مجتهد بودن شیخ دارد. در قسمتی از آن آمده است:

«چهره‌ای برجسته، محققى دقیق، با ذهنی نورانی و فهمی صائب و درکی عالی، این جرثومه تقوی و ورع، متمسک به عروة الوثقی، فاضل کامل، عامل عامل، حاوی مکارم و مناقب، شیخ مرتضی فرزند شیخ محمد امین انصاری بعد از تردد و تفحص در احوال و مقام علمی اش بدو اجازه دادم نقل روایات را...»

خضوع و خشوع نراقی در برابر عظمت علمی و خصائل انسانی شیخ قابل توجه است.

### شیخ در خراسان:

پس از چهار سال اقامت در کاشان و کسب فیض از محضر نراقی، شیخ عازم خراسان شد وی پس از ورود به خراسان به همراه برادرش به زیارت مرقد مطهر امام هشتم (ع) شتافت. شیخ چهار ماه در خراسان اقامت نمود. اما معلوم نیست در این چهار ماه چه می کرده، آیا بحث علمی داشته است یا خیر؟ بالاخره شیخ پس از چهار ماه عازم زادگاه خویش دزفول شد. در سر راه خود چند روزی نیز در تهران

می ماند. وی بعد از ۵ سال دوری از مادر وارد زادگاهش می گردد و با استقبال پرشکوه از طرف همشهریان خویش روبرو می شود. شیخ در دزفول اقامتی مختصر می گزیند و به حل و فصل مسائل مردم می پردازد. از اطراف و اکناف ایران آنان که آوازه شیخ را شنیده اند به محضر وی شرفیاب می شوند و کسب فیض می نمایند. شیخ پس از وفات شیخ محسن تنها مدرس در زادگاه خویش بوده و در عین تدریس به تألیف و تصنیف نیز مشغول بوده است.

### هجرتی دیگر:

شیخ انصاری، این اسوه فقاہت و ایمان، دیگر بار به دیار آرزوها، پایگاه شہادت به نجف اشرف، هجرتی آغازید، تا در حضور دوزعیم، دو مرجع، آیت الله شیخ علی کاشف الغطاء و آیت الله شیخ محمد حسن صاحب جواهر، سیری دیگر در پهنه نامتناهی معارف اسلامی آغاز نماید. پنج سال این حرکت علمی ادامه یافت. دیگر شیخ بی نیاز از پژوهش و تفحص بود زیرا که عالیترین درجه اجتهاد را دریافته بود. او مجتهدی عالی مقام، استادی متبحر و فقیهی ممتاز بود. اما سراپرده زهد و تواضع به او اجازه تلاؤنداده بود.

چه خوبست هم اکنون گذری بر دوران تحصیل شیخ و نگرشی کوتاه بر چهره اساتیدی که سازنده و پردازنده این نابغه اند بنمائیم:

### اساتید شیخ انصاری:

#### اولین استاد:

شیخ اعظم انصاری قرآن را در ۵ سالگی آموخت. آنگاه ادبیات و منطق و کلام و بیان و معانی را نیز فرا گرفت و نزد عم بزرگوارش علامه جلیل القدر حضرت آیت الله شیخ حسین انصاری (شاگرد صاحب ریاض) فقه و اصول را آغاز کرد و به مرحله ای رسید که در مورد آنچه خوانده بود صاحب نظر شد و مجتهد گردید. این دروس تا سن ۱۷ سالگی ادامه داشت.

#### دومین استاد:

فقیه بزرگوار سید محمد مجاهد اولین بارقه های امید را در چهره تابناک

شیخ مرتضیٰ می بیند و آینده درخشان او را ترسیم می کند. شیخ اعظم پس از هجرت به عراق در سن ۱۸ سالگی در کربلا در محضر درس سید مجاهد حاضر می شود و ۲ سال بهره مند می گردد. مرحوم مجاهد از شاگردان برجسته صاحب ریاض و از شاگردان بزرگ مرحوم آیت الله وحید بهبهانی بوده است. سید مجاهد دارای مراتب علمی عظیمی بوده است.

**سومین استاد:**

شخصیت برجسته تاریخ فقاہت مرحوم آیت الله شریف العلماء مازندرانی، بحر مواجی بوده که شیخ انصاری در هر سه مسافرت خود به عراق از محضرش استفاده کرده است و در جلساتی که برای مجتهدین بنام و عالی رتبه مثل مرحوم شیخ انصاری و صاحب ریاض و صاحب ضوابط و... در محضر ایشان تشکیل می شده، شرکت می کرده است.

**چهارمین استاد:**

فیلسوف ربّانی، فقیه بزرگ شیعه، مرحوم آیت الله ملا احمد نراقی رحمة الله علیه که شیخ مدت چهار سال در محضر ایشان بهره مند گردیده است.

**پنجمین استاد:**

مرحوم آیت الله شیخ موسی کاشف الغطاء، فقیه عصر و نابغه زمان، پنجمین استاد بزرگوار شیخ انصاری بوده است که در مسافرت دوم بعراق یکسال تمام از محضرش استفاده نموده است.

**ششمین استاد:**

حضرت آیت الله العظمی شیخ علی کاشف الغطاء، زعیم دینی و عالم منحصر بفرد شیعه استاد شیخ اعظم انصاری بوده است. شیخ مدت ۵ سال از محضر مبارک او بهره جست. آری این شش فقیه بزرگ شیعه و نوابغ تاریخ فقاہت و ستونهای استوار علم و عمل و اسوه های تقوی و فضیلت، سازندگان ابعاد روحی و علمی شیخ انصاری بوده اند. آنچه مسلم است مرحوم شیخ فقط در محضر این آیات بزرگ الهی تلمذ نموده است، اما آنچه از اقوال برمی آید ظاهراً چند صباحی بیشتر

در محضر درس حضرت آیت الله شیخ محمد حسن صاحب جواهر رحمت الله علیه حضور نیافته است، و با توجه به مراتب علمی شیخ انصاری، شاید علت شرکت در درس صاحب جواهر بخاطر تیمن و تبرک بوده است.

در زمان آیت الله شیخ محمد حسن صاحب جواهر روزی شیخ انصاری وارد محل درس آن عالم بزرگ شده و بدور از فضلا در گوشه ای می نشیند. صاحب جواهر بحثی را بر سر تعارض اخبار در موضوع واحد آغاز می کند، بحث به درازا می کشد و چند ساعتی بطول می انجامد. سرانجام صاحب جواهر اعلام میدارد که من قائل هستم به تقدیم ادله اجزاء بر ادله اطلاق. فضلاء جمعشان پریشان شده و عاجز از درک و استدلال در رابطه با سخن فوق هستند. محقق رشتی صاحب بدائع الافکار امتحاناً تصمیم به سوال نمودن دلیل موضوع فوق از شیخ که بصورت ناشناس در گوشه ای از مجلس نشسته می نماید. با تبسمی شیرین و دوست داشتنی به نزد شیخ آمده و می پرسد راستی چرا ادله اجزاء مقدم است؟ شیخ گوئی پرکاهی را می خواهد از قبا بردارد، می فرماید: اما جواب: علت تقدم ادله اجزاء بر ادله اطلاق اصل واجب حکومت است، تمام محقق رشتی حالش دگرگون می شود. بسیار متعجبانه می پرسد: حکومت!! حکومت چیست؟ زیرا برای اولین بار واژه حکومت را شنیده بود. شیخ با تواضعی بی نهایت می فرماید: اگر خواسته باشم حکومت را برایتان معنی نمایم باید شش ماه برایت درس بگویم.

اینجا بود که محقق رشتی به مقام علمی شیخ پی برده و به او نزدیک شد و بعداً یکی از مبرزترین شاگردان شیخ گردید. آری شیخ انصاری مؤسس و مبتکر قاعده حکومت است قبل از او هیچکدام از علماء و دانشمندان اصول در مورد این قاعده سخن نگفته و حتی اشاره ای هم نکرده اند. شیخ انصاری بابتی عظیم گشود برای روش استدلالی حکومت و این خود دلیل بزرگی است بر اینکه مرحوم انصاری جهت تجلیل و تکریم شیخ صاحب جواهر به درس او می آمده است.

کسانی که به شیخ اجازه درخشیدن دادند:

۱- حضرت آیت الله سید صدر الدین موسوی عاملی رحمة الله علیه اولین شخصیتی است که به مرحوم شیخ انصاری اجازه نامه روائی (که از هر نظر اکمل و



افضل است) داده اند.

۲- حضرت آیت الله، فیلسوف بزرگ ملا احمد نراقی طاب ثراه نیز به شیخ اجازه نامه روائی داده اند که ذکر آن گذشت.

۳- فقیه بزرگوار حضرت آیت الله شیخ محمد سعید قراچه داغی، اجازه نامه روائی تمام عیار که جامع و مانع است داده اند.

شخصیت های بزرگ دیگری نیز به مرحوم شیخ انصاری اجازه نامه داده اند که در کتب تراجم و حدیث نقل شده است.

### زعامت شیخ انصاری:

عصر حیات ارزشمند شیخ انصاری مصادف بود با زعامت و مرجعیت عامه حضرت آیت الله شیخ موسی کاشف الغطاء (رحمة الله علیه) تا سال ۱۲۵۶ هجری قمری و بعد از مرحوم شیخ موسی زعامت دینی به برادر بزرگوارش حضرت آیت الله شیخ حسن کاشف الغطاء رحمة الله علیه، تا سال ۱۲۶۲ هجری قمری و بعد از رحلت ایشان مرجعیت و زعامت به حضرت آیت الله شیخ محمد حسن صاحب جواهر (رحمة الله علیه) منتقل شد. بعد از رحلت صاحب جواهر مرجعیت عامه و زعامت علمی مرحوم شیخ انصاری است. اینکه به گوشه ای از تاریخ این سند گویای همیشه زنده بنگریم و مقام عظیم شیخ انصاری را در لابلای آن بینیم.

در سال ۱۲۶۶ هجری قمری روزی حضرت آیت الله شیخ محمد حسن صاحب جواهر در لحظات آخر حیات خویش، حیاتی طینه که نفعه حیات را به دیگر نیازمندان همه زمان دهید، در بستر آرمیده و به کتابهای خود چشم دوخته بود و متفکرانه آینده اسلام و مسلمین را در افق ذهن خود دنبال می کرد. او عمر پربرکت خود را وقف احیاء معارف اسلامی نموده بود و زحمات طاقت فرسای یک عمر ۷۰ ساله، او را خسته نموده و موعد لقاء فرا رسیده بود. جمعی از علماء و بزرگان شیعه برای تعیین تکلیف مرجعیت و زعامت دینی و علمی جامعه و حوزه های علمیه بحضورش رسیدند. شیخ پس از نگاهی نافذ و پرآبتهت به جمع با لحنی شیرین پرسید: بقیه علماء محترم کجا هستند؟ بعرض رسید که علماء حوزه همگی در خلعت شما هستند، نگاهی دیگر همراه با تبسمی نمود و فرمود: آری هستند اما

عالمی در این شهر (نجف) است که در این جمع نیست. مجدداً بعرض رسید که خیر آقا همگی خدمت شما هستند. آنگاه فرمود پس ملا مرتضی کجاست؟ عدّه‌ای به فرموده صاحب جواهر به جستجوی او پرداختند پس از مدتی او را در حرم امیرالمؤمنین (ع) یافتند که مشغول دعا جهت بهبودی و سلامتی مرحوم صاحب جواهر بود. جریان را بعرض شیخ رسانده و به حضور صاحب جواهر رسیدند. شیخ انصاری بر بالین صاحب جواهر آمده حال ایشان را پرسید و به حضار سلام نمود و احترام گذاشت و در گوشه‌ای از مجلس نشست. صاحب جواهر نفسی عمیق کشید و روبه حضار نمود و فرمود: هَذَا مَرْجِعُكُمْ مِنْ بَعْدِي اِنْ مَرَجَعْتُمْ شَمَا بَعْدَ اِزْمِنِ اسْت. و آنگاه روبه شیخ انصاری نمود و فرمود: قَلِّلْ مِنْ اِحْتِيَاظِكَ فَاِنَّ الشَّرِيعَةَ سَمَحَةٌ سَهْلَةٌ اِي شَيْخِ تَوْهَمِ اِزْ اِحْتِيَاظِ خُودِ كَمِ كُنْ چِه دین مقدس اسلام سهل و آسان است. این سفارش مرحوم صاحب جواهر در این رابطه بود که شیخ در مسائل شرعیّه بسیار محتاط بود، نقل آنست که ایشان می فرمودند: خدا گواه است که زخم خنجر بر من گواراتر است از فتوی دادن در مسائل غیر ضروری دین. و بارها که از ایشان سؤال می شد آخر چرا شما اینقدر احتیاط می کنید و بر خود سخت می گیرید. ایشان می فرمودند اگر شما استاد من مرحوم کاشف الغطاء و رویه او در فتوی دادن را می دید بر من اشکال می گرفتید که چقدر در فتوی دادن بی باک هستم. شیخ با سعید العلماء مازندرانی در کربلا همدرس بوده و او را در آن موقع بر خود ترجیح میداده بدین سبب پس از فوت صاحب جواهر از فتوی دادن خودداری نموده و نامه‌ای به سعید العلماء نوشت بدین مضمون: هنگامیکه شما در کربلا بودید و با هم از محضر شریف العلماء استفاده می بردیم استفاده و فهم تو بیشتر بود. حال سزاوارتر است به نجف آمده و این امر مهم را متکفل شوی سعید العلماء در جواب نوشت: آری لیکن شما در این مدت در آنجا مشغول بتدریس و مباحثه بوده و من در اینجا گرفتار امور مردم می باشم و شما در این امر از من سزاوارتر هستی. شیخ پس از دریافت نامه بحرم حضرت علی (ع) مشرف شده و از او خواست تا وی را در این امر خطیر کمک نموده و از لغزش و خطا حفظش فرماید. پس از وفات مرحوم صاحب جواهر بیش از چهار صد تن مجتهد مسلم

اعلمیت شیخ مرتضیٰ انصاری رحمۃ اللہ علیہ را تصدیق کردند. شیخ از سال ۱۲۶۶ تا سال ۱۲۸۱ یعنی ۱۵ سال تمام ریاست علمیہ بدون مُشَارِکَت و مُعَارِض در دست با کفایت خود داشتند و ہمگی شیعیان جهان از وی تقلید می نمودند.

### شاگردان شیخ:

معروفست کہ ہر کس در محضر درس شیخ حاضر شدہ مجتہدی مسلم و عالمی نامور و مبرز گردیدہ است. و این از جملہ مزایای شیخ است کہ در بین علمای اسلام منحصر بہ شخص اوست. شاگردان شیخ در بین دانشمندان شیعه بلکہ اسلام دارای مقامی پراجند در فضیلت اینان ہمین بس کہ در توصیف ہر کدامشان گویند: از شاگردان شیخ بودہ و با دارا بودن این مقام بر سایر علمای ترجیح و برتری دادہ می شوند. در جلسہٴ درس شیخ قریب پانصد نفر حاضر می شد و نویسندہ کتاب زندگانی و شخصیت شیخ انصاری با ذکر احوال بیش از ۳۰۰ نفر از شاگردان بارز شیخ کہ ہر کدام بنوبہٴ خود صاحب مقامات علمی مسلمی بودہ اند، اظہار تأسف می نماید کہ بعلت در دسترس نبودن کتب موفق نشدہ است لاقلاً از یک سوم شاگردان شیخ ہم نامی در کتاب خود بردہ باشد. مرحوم شیخ انصاری در تربیت علماء و فضلاء جہاد عظیمی نمود و شخصیتہای برجستہ و بزرگواری را برای اسلام و مسلمین پیادگار گذاشت. بزرگان چون شیرازی، محقق رشتی، آشتیانی، مامقانی، محقق خراسانی، نہاوندی و صدہا نفر نظیر اینہا را پرورش داد. آری حقاً کہ شیخ از عجایب روزگار و از نوابغ تاریخ است. شیخ مظهر زہد و تقوی و خلوص بود چہ آنگاہ کہ طلبہ ای گمنام است و چہ زمانی کہ در محضر علماء اشکالات واردہ را حیرت آمیز جواب می دہد و چہ زمانی کہ در محضر علماء اشکال مستدل می نماید و چہ زمانی کہ مرجع تقلید و زعیم دینی و علمی است ہم زعیم حوزہ است و ہم مرجع تقلید و ہم حلال مشکلات مردم کوچہ و بازار، ہم طبیب مریضان و ہم نویسندہ و سخنران، دریائی جوشان است و بحری موج از علم و ایمان و عمل و اعتقاد و با ہمہٴ اینہا، او را در خلوت نخلستان و جلوت شب می بینی کہ عابدی ناسک و خاشعی متواضع است و خائفی من خشیۃ اللہ. زاہدی قانع، مجاہدی استوار، مرجعی مقتدر، برپنہٴ بوریائی بہ عبادت در دل شب با

خدای خویش در نیایش است و این در حالیست که عظیم ترین و خطیرترین مسئولیت تاریخ شیعه بر دوش اوست. در پهنه نورانی این آسمان فقاہت و فضیلت راد مردانی درخشیدن آغاز کردند که در تاریخ فقه و اصول درخششی بی نظیر یافتند، در زیر به ذکر بیوگرافی چند تن از مبرزترین آنها اکتفا می کنیم.

۱- حضرت آیت الله سید میرزا محمد حسن حسینی شیرازی

وی پس از طی مقدمات و سطح در اصفهان نزد علمای بزرگ آن زمان جهت طی نمودن دوره عالی فقه و اصول و کسب اجتهاد در محضر درس شیخ انصاری حضور یافت و از شاگردان برجسته ممتاز شیخ شد. دارای تألیفات و آثار علمی گرانقدری است که از مفاخر شیعه محسوب می شود مرحوم شیرازی در بزرگترین حرکت سیاسی شیعه، با فتوای تاریخی خود در تحریم تنباکو کمر استعمار اقتصادی انگلستان را شکست.

۲- حضرت آیت الله شیخ جعفر تستری (شوشتری)

وی مقدمات را در زادگاهش شوشتر گذراند و سطح را نیز با موفقیت چشمگیری تمام نمود مراحل عالی تحصیل را نزد شیخ راضی نجفی و شیخ اعظم انصاری ادامه داد تا به اجتهاد رسید و خود بعد از وفات مرحوم انصاری جلسه درس مستقل داشت، او در عین حال که فقیهی مسلط بود خطیبی توانا و کاتبی پرکار بود. وی دارای تألیفات نفیسی در فقه و اصول و در خطبه و وعظ است از جمله: مجمع المسائل، مقتل سید الشهداء و اصول الدین.

۳- حضرت آیت الله میرزا حبیب الله رشتی

وی در یکی از قراء گیلان متولد شد، مقدمات را در زادگاه خویش و فقه و اصول را در قزوین به پایان رسانید. سپس به نجف اشرف مشرف شد و در محضر درس شیخ انصاری مراحل عالی را سپری نمود تا مجتهدی کامل گردید. از آثار علمی وی می توان بدائع الافکار در علم اصول و رساله ای در غصب و کتاب الاجاره (بطور مفصل) را نام برد.

۴- حضرت آیت الله سید حسین کوه کمری تبریزی

وی در یکی از قراء تبریز متولد شد، مقدمات را در زادگاهش گذراند و

سطح را در تبریز نزد میرزا احمد امام جمعه بپایان رسانید و سپس در محضر درس شریف العلماء در کربلا حضور یافت و از درس سید ابراهیم قزوینی و شیخ محمد حسن اصفهانی نیز بهره‌مند گردید. سپس به نجف آمد و از درس شیخ علی کاشف الغطاء و شیخ محمد حسن صاحب جواهر استفاده نمود و عاقبت در بحر مواج علم و عمل شیخ انصاری غوطه‌ور گردید و مجتهدی تمام عیار شد.

۵- حضرت آیت الله شیخ محمد حسن مامقانی

وی در آذربایجان متولد گردید و با پدر به کربلا هجرت نمود پدرش در گذشت و سرپرستی وی را شیخ محمد حسن اصفهانی بعهده گرفت و مقدمات را نزد او گذراند و سطح را تقریباً سپری نمود و پس از وی دارای تألیفات زیاد در فقه است از قبیل: ذرایع الاحکام فی شرح شرایع الاسلام و حاشیه مفصل بر مکاسب استاد بزرگوارش شیخ انصاری.

۶- حضرت آیت الله ملا محمد کاظم خراسانی

وی در مشهد مقدس متولد گردید و مقدمات را در همانجا گذراند سپس به سبزوار آمد و سطح را تمام نمود. پس از آن عازم نجف اشرف گردید و از محضر شیخ انصاری بهره جست. تألیفات علمی وی عبارتند از: ۱- کفایة الاصول در دو جلد ۲- تعلیق بر رسائل شیخ انصاری ۳- تعلیق بر مکاسب شیخ انصاری ۴- رساله‌های متعددی در فقه.

۷- حضرت آیت الله میرزا محمد حسن آشتیانی

در آشتیان متولد شد و مقدمات را در زادگاهش گذراند. پس به بروجرد رفت و سطح را تمام کرد و سپس به نجف اشرف هجرت نمود و از محضر درس شیخ انصاری بهره جست و یکی از چهره‌های درخشان و از مجتهدین بنام تاریخ صدساله اخیر است. موضعگیری سیاسی او در قبال مسائل ایران در جریان بحران تحریم تنباکون نزد ملت ایران شناخته شده و در بایگانی ملت ثبت است.

۸- حضرت آیت الله میرزا ابوالقاسم کلانتر صاحب تقریرات شیخ

انصاری.

۹- حضرت آیت الله شیخ هادی تهرانی مجتهد و دارای تألیفات زیاد.

- ۱۰- حضرت آیت الله شیخ محمد طه نجف مجتهد کامل و شهره آفاق.  
 ۱۱- حضرت آیت الله میرزا عبدالرحیم نهاوندی مجتهد کامل  
 ۱۲- ملاحسین قلی همدانی شاگرد فیلسوف حاج میرزا هادی سبزواری و  
 شیخ انصاری.

- ۱۳- حضرت آیت الله حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی مجتهد کامل.  
 ۱۴- حضرت آیت الله شیخ عبدالحسین جواهری.  
 ۱۵- حضرت آیت الله شیخ ابراهیم صادق عاملی.  
 ۱۶- حضرت آیت الله زاهد عابد و فاضل بزرگوار شریانی.  
 ۱۷- حضرت آیت الله شیخ آغا حسن نجم آبادی.  
 آری این چشمه های جوشان همه از آن دریای بیکران فقاقت سرچشمه  
 گرفته اند روحشان شاد باد و خاطرشان گرمی.

### آثار علمی شیخ انصاری:

آثاری گرانبها، مجموعه ای نفیس، که تاکنون هر چه بعد از او چهره های  
 نورانی فقاقت شیعه صادر گردیده بر محور اندیشه و روش او بوده است. آنچه بیادگار  
 مانده، استخوان بندی حوزه های علمیه شیعه است. رسائل و مکاسب نزدیک به یک  
 قرن است که محور مبانی علمی و تحصیلی حوزه ها است. خدایا این چه قدرت و  
 عظمتی است، آنگاه که چهره های بارز و مراجع و علماء بزرگوار حوزه های علمیه  
 را بر کرسی درس و بحث می یابیم، سخنی از مقوله های علمی مکاسب و رسائل  
 است. استخوانهای علمی حوزه های شیعه، مراجع بزرگوار و مدرسین بزرگ حوزه،  
 آنچه را با حرارت به کالبد نیازمند طلاب محقق می دمند، نفخه حیات شیخ  
 انصاری در مکاسب و رسائل است عالیترین روش استدلال فقهی و اصولی، کتاب  
 رسائل و مکاسب است. آنچه از شیخ بزرگ بیادگار مانده علاوه بر دو کتاب عظیم  
 فوق، عبارتند از:

- ۱- رساله ای در تقیه  
 ۲- رساله ای در رضاع  
 ۳- رساله ای در قضاء میت



- ۴- رساله ای در مواضعه و مضایقه
  - ۵- رساله ای در عدالت
  - ۶- رساله ای در مصاهره
  - ۷- رساله ای در ملک اقرار
  - ۸- رساله ای در قاعده لا ضرر ولا ضرار
  - ۹- رساله ای در خمس
  - ۱۰- رساله ای در زکاة
  - ۱۲- رساله ای در خلل صلوة
  - ۱۳- رساله ای در ارث
  - ۱۴- رساله ای در تیمم
  - ۱۵- رساله ای در قاعده تسامح
  - ۱۶- مناسک حج
  - ۱۷- حاشیه بر مبحث استصحاب
  - ۱۸- حاشیه بر نجاه العباد
  - ۱۹- حاشیه بر بغیه الطالب
  - ۲۰- کتاب الطهاره
  - ۲۱- کتاب در علم رجال
  - ۲۲- اصول الفقه
  - ۲۳- رساله ای در باب حجیت اخبار
  - ۲۴- رساله ای در قرعه
  - ۲۵- رساله ای در متعه
  - ۲۶- حواشی بر عوائد ملا احمد نراقی
  - ۲۷- رساله در تقلید
  - ۲۸- رساله در قطع
  - ۲۹- رساله در ظن
  - ۳۰- رساله در اصاله البرائه
- رساله های اخیر جزء کتاب رسائل هستند

### اخلاق و رفتار شیخ:

شیخ انصاری رحمة الله علیه نه تنها در علم گوی سبقت را از دیگران ر بوده بود بلکه، در عمل نیز نظیری نداشت. به مشکلات و امور مردم رسیدگی می کرد و از احوال طلاب و محصلین همواره جو یا می شد. و برای ترویج بیشتر از علوم دین، با بودن علماء و طلاب در یکی از شهرستانها، اجازه نمی داد سهم امام را از آنجا به جایی دیگر ببرند و سفارش می نمود که در همان شهر به مصرف محصلین و طلاب برسانند.

نقل شده است که: شخصی خدمت شیخ رسید و به او گفت، فلان طلبه چای می خورد! (گویا در آنزمان چای مرسوم نبوده و جزء تشریفات بحساب می آمده است) و با این سخن می خواست سعایتی کرده باشد که شیخ حقوق آن طلبه را کم کند. ولی شیخ رو به او کرده و گفت: خدا رحمت کند که این مطلب را به من گفتی و دستور داد تا اضافه بر ماهیانه آن طلبه، مخارج چای را نیز از بیت المال به وی پردازند تا اینکه با راحتی و آسایش بیشتر به تحصیل خود ادامه دهد.

شیخ نه تنها به طلاب حوزه رسیدگی می کرد بلکه همواره به فکر فقرا و مستمندان بوده و شبانه همانند رهبر و مولایش امیرالمؤمنین (ع) به خانه های مسکونی فقراء سر می زد و مواد غذایی بردوش گرفته، بر خانواده های مستمند و بیچاره تقسیم می نمود.

در کتاب «لؤلؤ الصدف» چنین آمده است: «... و اغلب عطایای آن مرحوم در سر بوده، کثیری از فقرا معاش (حقوق) معین داشتند که همیشه سالانه و ماهانه به آنها می رسید و هیچ نمی دانستند از کجاست. در وقت سحر بر در خانه فقرا می رفت با لباس مبدل و صورت خود را ستر می کرد و به مقدار حاجت آنها مرحمت می فرمود و چون شیخ از دنیا رفت معلوم شد آن مردی که بر درب منازل این مردم در اوقات غیر متعارفه می آمده، آن مرحوم بوده و انصافاً روی اسلام را سفید کرد...».

نوشته اند که یکی از یاران شیخ، نسبت به این کار انسانی وی (کمک به فقرا و مستمندان) از او ستایش و تمجید کرد. شیخ در پاسخ گفت: این وسیله فخر و

کرامتی نیست، زیرا وظیفه هر فرد معمولی است که امانت را به صاحبانش برساند و این وجوه هم حقوق فقراست که به عنوان امانت نزد من می باشد و من به صاحبانش می رسانم.

ملکات فاضله و اخلاق پسندیده شیخ قابل توصیف نیست. در همان هنگام که زعامت و رهبری امت را برعهده گرفته بود و مجلس درس داشت و نماز جماعت بر پا می نمود و کارهای مردم را بررسی می کرد و عیادت بیماران و تشییع جنازه ها می رفت و گره از مشکلات مردم باز می کرد، در آن زمان یکی از علماء نقل می کند که خدمت شیخ رسیدم و به او گفتم: فلان سید طلبه بدهکار و بیمار است مرحمتی درباره او بفرمائید! شیخ فرمود: «اکنون پولی ندارم مگر هشت تومان که مربوط به دو سال نماز و روزه است، این را به ایشان بدهید و از وی بخواهید که دو سال نماز و روزه را به جای آورد.» آن عالم می گوید پاسخ دادم که: ولی او مرد محترمی است و از خانواده های با شخصیت است و تاکنون چنین کارهایی رانکرده است شیخ؛ مقداری تأمل نمود و چنین فرمود: دو سال عبادت (نماز و روزه) را خودم بجا می آورم و شما هشت تومان اجرتش را به آن سید بدهید.

شیخ انصاری بقدری متقی و پرهیزکار بود که حتی هدایایی که برای ایشان می آوردند بین طلاب تقسیم می نمود و خود به اندازه حقوق یک طلبه معمولی بر می داشت. با آنکه در هر سال زیاده از صد هزار تومان (در آن زمان مبلغ زیادی بوده) از وجوه به سوی او متوجه می گردید وقتی وفات نمود، درهم و دیناری باقی نگذاشت و در حیات به اقل مایقنغ به، اکتفا می نمود.

نزدیکان شیخ همواره به شیخ اعتراض می نمودند که چرا شیخ اینهمه در معیشت بر خود و خانواده سخت می گیرد. روزی مادر شیخ به وی گلایه نمود که چرا با اینهمه وجوهی که بدست می رسد، مقدار ناچیزی ماهیانه به برادرت منصور میدهی؟! شیخ رحمة الله علیه فرمود تا کلید اتاقی را که در آن بیت المال نگهداری میشد آوردند و به مادرش داد و فرمود: این کلید اتاق، خودت بفرما و هر چه میخواهی بردار و به برادرم منصور بده، اما روز قیامت هم خودت باید جوابگو باشی. مادر محترمش با این سخن سخت متنبه شد و کلید را به شیخ برگرداند و فرمود من

چنین مسئولیتی را بر عہدہ نمی گیرم.

روزی شخصی خدمت شیخ رسید و گفت: ای شیخ شب گذشته در خواب دیدم کہ شیطان بہ سرای شما آمد و طناب بر گردن شما انداخت و کشان کشان شما را تا سرکوچہ برد و شما در تمام مدت تلاش می کردید کہ ہرجور شدہ خود را از بند وی برہانید و بالاخرہ سرکوچہ طناب را از گردن خود بہ دور افکنند و بہ خانہ برگشتید، محبت بفرمائید و مرا راہنمائی کنید کہ تعبیر آن خواب آشفتہ چہ بودہ: شیخ رحمۃ اللہ علیہ با تبسمی آہستہ فرمود: خدا لعنت کند شیطان را خواب شما راست بودہ. دیروز ما در خانہ خرجی نداشتیم و وجوہات زیادی نیز رسیدہ بود. با خود گفتم من یک دینار برمی دارم و مایحتاج زندگی تہیہ می کنم و بعداً آنرا بہ جای خود برمی گردانم. با این خیال دیناری برداشتہ و بقصد خرید از خانہ خارج شدم ولی در بین راہ با خود فکرمی کردم کہ آیا این کار درست است کہ من کردم تا بالاخرہ سرکوچہ کہ رسیدم سخت متنبہ شدم و با خود گفتم شیخ این چہ کاری است کہ می کنی و پشیمان شدم و برگشتم و دینار را سر جای خود قرار دادم.

درود بی پایان خدا بر او باد

آری باید از روش زندگی این بزرگان سرمشق بگیریم و بجای اینکہ دنبال سنتہای غلط و تحمیلی بیگانگان برویم، از سنتہای الہی و اسلامی کہ توسط رہبران ما بہ ما یاد دادہ شدہ، پیروی کنیم.

### وفات شیخ:

بالاخرہ پس از ۶۷ سال کہ شہابی ثاقب آسمان فقاہت را منور داشتہ بود و نوری مداوم کہ کھکشانہای دور را نیز نورانی نمودہ بود، اینک موعد لقاء فرا رسیدہ و آن مشعل فروزان کہ از دیرزمانی در کرانہ تاریخ سوسومی زد، اینک روغن سوخت ابدی گرفتہ و آمادہ ہجرتی عظیم است، ہجرتی بہ سدرۃ المنتہی تا در «قاب» قوسین اوادنی» جا می گیرد. ناگهان در آغازین لحظات روز ہیجدهم جمادی الثانی سال ۱۲۸۱ در حالیکہ شاگردانش بہ گردش حلقہ زدہ بودند، زمان از حرکت ایستاد، تاریخ لحظہ ای درنگ نمود، جهان تعظیم کرد و شیخ اعظم بہ سرای باقی شتافت. اورفت... اِنَّا لِلّٰہِ وَاِنَّا اِلَیْہِ رَاجِعُونَ

چهل و پنج سال تلاش و جهاد و مبارزه در سنگر مقدس ایدئولوژیک، ۶۰ سال پی ریزی فقه استدلالی و پرورش چهره‌های بارز علمی و جمعاً سی و پنج میلیون لحظه عبادت و شهادت، این کار بزرگی است در تاریخ حیات یک انسان. امروز نام او و یاد او نزدیک به یک قرن است که هر روز در سراسر حوزه‌های علمیه جهان تشیع بر فراز منابر و کلاس‌های درس برده می‌شود. آثار فقهی و اصولی او چراغ راه هدایت طلاب است. حقاً نوری است بر تارک حوزه‌های علمیه، همیشه تابنده، هر روز هزاران طلبه محقق مباحث عمیق و علمی او را به بحث و فحص می‌گذرانند و نام وی در تاریخ فقه شیعه جاودان خواهد ماند.

جسم مطهر و مقدّسش بر دوش یاران و شاگردان مجتهدش در جوار قبر حضرت مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علیه السلام به یادگار در تاریخ سپرده شد و وصی گرامی او حاج سید علی شوشتری فرزند سید محمد بن سید طیب بن سید محمد بن نورالدین بن محدث جزایری بنا به وصیت شیخ بر جنازه او نماز گزارد. این پایان یک تاریخ نبود بلکه آغاز یک حرکت و رنسانس فرهنگی در مبانی فقه استدلالی بود. او جاودانه شد و جاودانه خواهد ماند. رحمت خداوند بر او باد.

در فوت شیخ ماده تاریخهای خوبی گفته شده است از جمله آنکه برادرش شیخ منصور در تاریخ ولادت و فوت او سروده است.

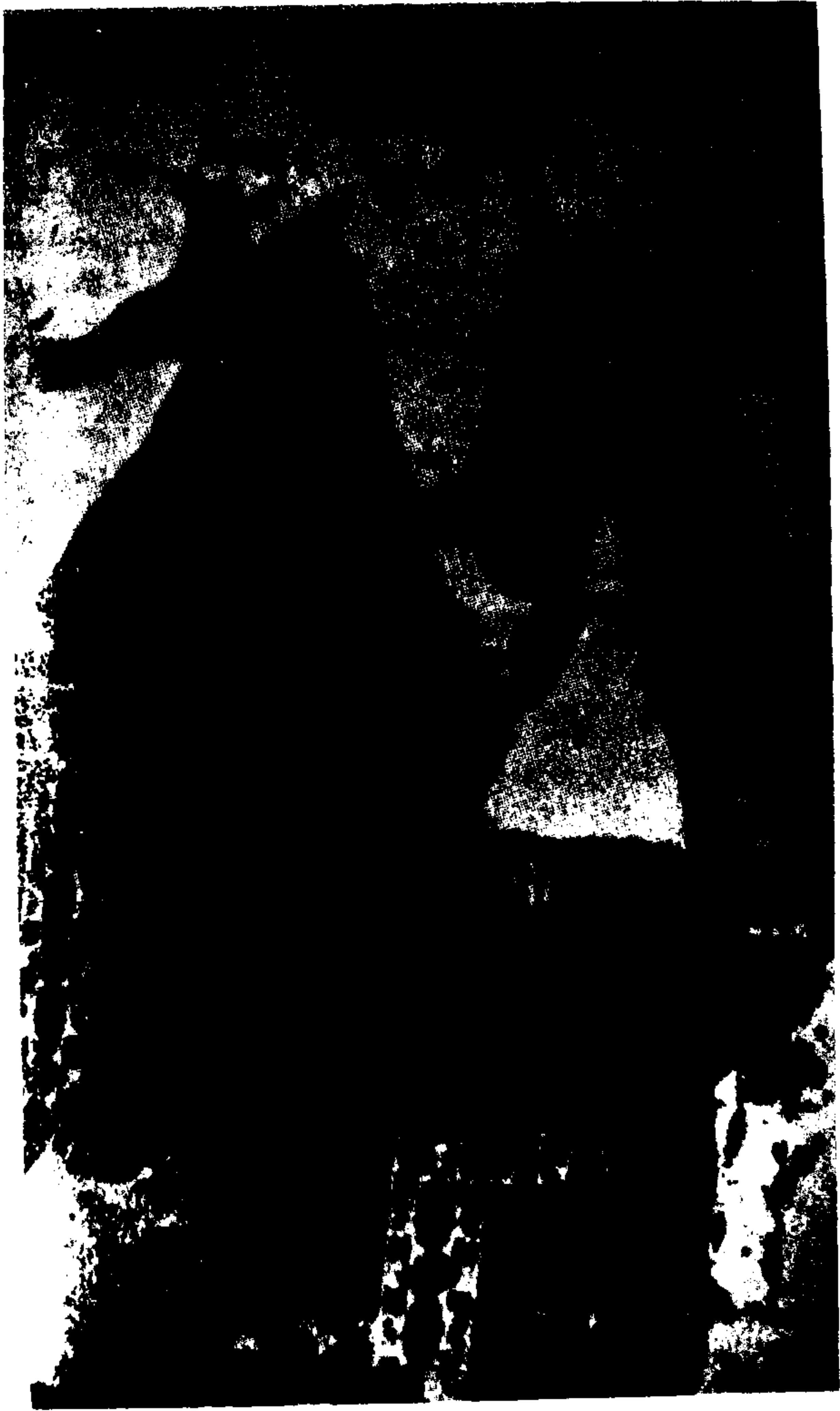
زغیب آمده تاریخ حیات و ممات «غدير» عام تولد «فراغ» عام وفات  
اذا مات العالم تلم في الاسلام ثلثة لايسدها شئ الى يوم القيامة

فتاویٰ قرن سیزدهم

حاج میرزا محمد حسن شیرازی معروف بہ

”میرزای شیرازی“





تصویر آیه الله میرزای شیرازی اول

بسم الله الرحمن الرحيم  
 قد كتبت جميع هذا الكتاب في شهر ربيع الأول سنة ١٢٤٤  
 والنصم والاعراف والديار مع عدة من نسخ النسخ  
 من الصحيح والكاتب بعض الكتب التي كتبت بخط مصنفها  
 من نسخ المحققين في جلد الدولة الحمد لله  
 الذي هو لنا زاداً وحامداً دام جوده إلى الأبد  
 صحيح الأمانة عن البروفيسور محمد الطاهر  
 ظاهر لازم لغيره وإنما الخ  
 قد كتبت هذه مع غيرها  
 محمد فاضل بن محمد  
 ١٢٤٤

انما كتبت  
 في ربيع الأول سنة ١٢٤٤  
 في مدينة بغداد  
 مع والده  
 محمد فاضل بن محمد

بسم الله الرحمن الرحيم  
 لا يبرح من الدنيا حتى ياتي  
 في آخر يومه حسرة

پایان کتاب «نجات العباد» بخط میرزای شیرازی بزرگ (ش ١٤٤٨)

گفتار استاد (ره):

«۳۴- حاج میرزا محمد حسن شیرازی معروف به میرزای شیرازی بزرگ ابتداء در اصفهان تحصیل کرد و سپس به نجف رفت و در حوزه درس صاحب جواهر شرکت کرد و بعد از او به درس شیخ انصاری رفت و از شاگردان میرزا طراز اول شیخ شد. بعد از شیخ انصاری مرجعیت عامه یافت. در حدود ۲۳ سال مرجع علی الاطلاق شیعه بود و هم او بود که با تحریم تنباکو، قرارداد معروف استعماری رزی را لغو کرد، شاگردان زیادی در حوزه درس او تربیت شدند از قبیل آخوند ملا محمد کاظم خراسانی- سید محمد کاظم طباطبائی یزدی- حاج آقا رضا همدانی- حاج میرزا حسین سبزواری- سید محمد فشارکی رضوی- میرزا محمد تقی شیرازی و غیر اینها از او اثری کتبی باقی نمانده است ولی احياناً برخی از آرائش مورد توجه است در سال ۱۳۱۲ هجری قمری در گذشت.»

کتاب شریف و مکلف منبوت هبته ان بکتب  
 بالمره کا صباهات القوم لم یسبق جناب اللامعینه  
 سابقه محتول کا قیامات ایقده و نه قیامات معین  
 دولت کا جلالت لاه و دام عده ال مراتب العلم و العظمت  
 و جا معیت لفتن العظیم من العقول و اللغات و نه  
 شری سیه مطالقت حال ما فیہ من رد بعض مشهورات  
 بعض من مال ال تحلیل بعض الحرامات فی افعال العبادات  
 فی ذلک ابطال للتشریح و نقص الفروض للطلوب من الشهادة  
 تشوید التلمذ فی طبع الفلف للعلم الیه ککن لصیق لجال انصر شطاحه بالکلمات  
 اسال الله ان یزیده بحایة الدب و یشیح الشرع للبر  
 و اسالم العباد مال لا انشاء اطراف الشارحة  
 سید کا و نه شمل اصغر علم الشرع  
 محمد المصطفی ال محمد الامیر

## ۳۴- میرزای شیرازی (ره)

یکی از مصادیق بارز سیر در تاریخ، مطالعه احوال علمای دین، بویژه اعظام علم و عمل در اسلام است، از میان علمایی که در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری به منصفه ظهور رسیده‌اند، نام مبارک «میرزای بزرگ شیرازی» مرجع بلامنازع شیعه بلکه عالم اسلام، بر تارک تاریخ می درخشد. وی بزرگترین جنبش‌های مذهبی علیه ظلم و فساد حاکم و استعمار در حال استیلا بر کشورهای اسلامی منجمله ایران را پایه گذاشت. نام میرزای شیرازی و جنبش تحریم تنباکوچنان با هم عجین شده‌اند که با یاد کردن یکی بی درنگ دیگری در خاطر می‌آید. اما زندگی پر بار میرزا در پی ریزی این نهضت خلاصه نمی‌شود. شخصیت فوق‌العاده این مرد بزرگ در جای جای حیات طیبۀ او هویدا است و ماجرای تنباکو تنها جلوه‌ای از برکات وجود این مرد مقدس است.

### ولادت:

روز پانزدهم جمادی الاولی سال ۱۲۳۰ هـ. ق در شیراز متولد شد و نام محمد حسن بر او نهاده شد. در دوران طفولیت پدر خویش را از دست داد و دای اش سید حسین معروف به مجد الاشراف عهده‌دار سرپرستی او گردید.

### تحصیلات:

میرزا در زمانی که فقط چهار سال و پانزده روز از عمرش می‌گذشت شروع به تحصیل نمود. پس از دو سال از قرائت و کتابت فارسی فارغ گشت. شش سال و نیم داشت که به آموزش علوم تجربی پرداخت. در ۸ سالگی مقدمات را به پایان برد و توسط دایی اش به بزرگترین خطیب شیراز معروف به میرزا ابراهیم سپرده شد تا از اهل خطابه و منبر گردد. هوش وی چنان سرشار بود که یک صفحه از کتاب «ابواب الجنان» قزوینی را که کتابی بس مشکل بود دو بار می‌خواند و از حفظ می‌شد. پس از آن کتب متعارف فقه و اصول را خواند و در دوازده سالگی در در س

«شرح لمعه» شرکت جست و در کنار آموختن شرح لمعه خود به تدریس آن در پانزده سالگی نیز پرداخت. پس از مدتی به توصیه استادش به دارالعلم آن زمان اصفهان شتافت و در مدرسه صدر حجره ای گرفت. استاد وی در اصفهان شیخ محمد تقی صاحب «حاشیه بر معالم» بود. پس از فوت شیخ محمد تقی به محضر درس سید محقق میرسید حسن بیدآبادی حاضر شد و قبل از بیست سالگی به کسب اجازه از وی نائل آمد. (اجازه در آن زمان معمولاً در سه چیز بود: اجازه در امور مربوط به ولایت فقیه، اجازه نقل حدیث، اجازه در اجتهاد). میرزا پس از ده سال تعلیم و تعلم در اصفهان، عزم سفر به عتبات عالیات نمود و در سال ۱۲۵۹ هـ. ق وارد کربلا و نجف شد. میرزا در نجف در حوزه های درس علما و استادانی چون صاحب جواهر و صاحب انوار الفقاهة حاضر شده و در درس سید ابراهیم صاحب ضوابط در کربلا نیز شرکت می کرد. پس از فوت صاحب جواهر در مجالس درس شیخ بزرگوار علامه دهر شیخ مرتضیٰ انصاری شرکت کرد و در نجف مقیم شد. در تعریف و مدح این مرد بزرگوار همین بس که بارها شیخ مرتضیٰ انصاری گفته بود: «من درسم را برای سه نفر می گویم: میرزا محمد حسن، میرزا حبیب الله، آقا حسن تهرانی»

### گزینش میرزا به مرجعیت و زعامت دینی:

بسال ۱۲۸۱ شیخ مرتضیٰ انصاری دارفانی را وداع گفت افاضل شاگردان شیخ گرد آمدند و به گفته میرزای آشتیانی «همگی بر مقدم بودن میرزای شیرازی اتفاق کردند». میرزا به سبب تواضع و خاکساری ابتدا از قبول این مهم امتناع می نمود ولی با استماع سخنان دیگران و حکم ایشان مبنی بر وجوب تصدی این امر از جانب میرزا قبول نمود. سال ۱۲۸۸ هنوز فرا نرسیده که به زیارت خانه خدا مشرف شد. میرزا در این سفر حج قصد اقامت در مدینه منوره را داشت که این امر میسر نمی شود و به نجف باز می گردد. پس از آن مجاورت مشهد امام رضا (ع) را نیت می کند که آن هم ممکن نمی شود. تا اینکه بالاخره در شعبان ۱۲۹۰ به سامرا مسافرت می کند. و این مسافرت همان هجرت او به سامراء است. با هجرت میرزا سامرا خانه علم و مرکز اسلام و مرجع مردم در امور دین و دنیا شد و خداوند متعال

هم با نصرت خویش و بالا بردن مقام میرزا نام او را در سراسر کرهٔ ارض منتشر ساخت.

### سیرت میرزا در مدّت زعامتش:

در خوش برخوردی و شیرینی گفتار نمونه نداشت. شخص در هنگام جدا شدن از میرزا در نهایت شادمانی و رضایت ایشان را ترک می گفت. هیچ کس به سعهٔ صدر او نبود. حتی بر مستحق یک کلمهٔ زشت ادا نمی کرد. خطا کار را جز به احسان پاداش نمی داد و این همان خلق عظیمی است که از پیامبر عظیم الشان اسلام به ارث برده بود.

### حافظهٔ میرزا:

گسترده گی خرد و حافظهٔ میرزا مسألهٔ شگرفی است که اندیشه ها را به حیرت فرو می برد. میرزا اگر کسی را یکبار می دید حتی پس از بیست سال به محض دیدار مجدد او را می شناخت. گاه می شد به حدیث یا عبارتی فقط یک نگاه می انداخت و سرش را از روی متن برمی داشت و آنرا از حفظ می خواند. کتاب ابواب الجنان را که به خاطر برخورداری از سجع و قافیه فراوان از مشکلترین عبارتهاست با دوبار خواندن حفظ کرده بود. بیشتر قرآن را از حفظ داشت. تمام دعاهای ماه رمضان و وسایر اوقات را و نیز زیارات همهٔ مشاهد ائمه را از بر می خواند. دیده نشده که در هنگام زیارت با خود کتابی ببرد. در ضمن زیارتش را هم بسیار طولانی به انجام می رسانده است.

### خرد میرزا:

سیاستمداران آنروز از سلاطین و وزراء در حیرت از خرد او بوده و همگی به تدبیر و اندیشهٔ کاملش اذعان داشتند. هر که با او هم نشین شده بود خویشتن را کوچکتر از او یافته بود.

### هیبت و وقار میرزا:

هیبتی همچون هیبت انبیاء داشت. حتی فرزندانش نزد او این هیبت او را حس می کردند و این یک هیبت الهی است.



### شیوه تدریس:

وقتی در فهم حدیث تکلم می نمود بر معتدلترین راه و مطابق با عرفیات و وجدانیات گام می زد و از باریک بینی های بسیار ریز بدور بود. و وقتی در پیچیدگیهای مسائل به سخن می نشست برای فلاسفه بسیار دقیق هم اعجاب انگیز بود که چگونه موشکافانه به ریزه کاریهای آن مسائل می پردازد. در هنگام تدریس کتابی از فقه فقط به مسائل بسیار مشکل آن می پرداخت و از گریز به دیگر بحثها خودداری می نمود. بدین جهت از درس او فقط کسی بهره می گرفت که با بررسیهای قبلی در اطراف موضوع فقهی، احاطه به نظرات و دلایل پیدا کرده و تنها حل معضلات و شکافته شدن حقایق امور برایش باقی مانده باشد. از میان شاگردان وی می توان میرزا محمد تقی شیرازی، شیخ فضل الله نوری، شیخ محمد تقی آقا نجفی و... را نام برد.

### شیوه میرزا در رسیدگی به امور:

از میان اصحابش عده ای را برای مشاوره در امور دینی و عمومی در م برگزیده بود تا در شهرها و نواحی اطراف نمایند او باشند و از همین طریق مسائل مهمی چون مساله تحریم تنباکو، تاراج چهارمحال، قضیه یهود همدانیها، گرفتاری شیعیان به دست افغانیها، خریدن زمینهای طوس به دست دولت روسیه و امثال اینها را به بهترین وجه حل و فصل کرد. بعضی از همین اصحاب، محل رفع حوائج مؤمنان بودند که میرزا با دریافت کمکهای بدون عوض آنها امور خیریه را در میان برادران مؤمن جاری می ساخت. در نهایت تواضع و پنهانی کمک می نمود. اسامی فقهای شهر را داشت که توسط وکلایش به ایشان کمک می نمود. دانش آموختگان نیازمندان مشاهد مشرفه در نظر او از موقعیت خاصی برخوردار بودند. در مواردی آنها بدون استثناء مقرر تعیین شده بود. برخوردارش با خانواده نیز بسیار مستقیم استوار و در کمال تدبیر بود. حتی در طی گفتگو با فرزند ۸ یا ۹ ساله اش او را جر با کلمه «آقا» خطاب نمی کرد و هنگام رفتن فرزندش از مجلس به احترام او کمی از جای خود برمی خاست.

### کرامات میرزا:

از کرامات میرزا نمونه های بسیاری نقل شده است. کارهای شگفت انگیزی که جز به خواست و لطف خدا ممکن نیست. نقل می کنند: سه مرد از زوار فقیر سامراء کمک مالی طلب کردند. میرزا به اولی بیست قران داد. به دومی پنج قران و به سومی هیچ. سه نفر فقیر ابراز نارضایتی و عدم تساوی و عدالت کردند. میرزا گفت تساوی برقرار شده است بر رسوایی خودتان اصرار مکنید. اما آنها راضی نشدند و پافشاری کردند، میرزا دستور داد آن سه نفر را بازجویی کردند. معلوم شد که نفر اول (که به او بیست قران داده شده بود) در کیسه اش پنج قران داشته، و نفر دوم (که به او پنج قران داده شده بود) بیست قران در کیسه اش داشته و نفر سوم (که چیزی دریافت نکرده بود) بیست و پنج قران داشته است. از اینجا معلوم شد که منظور میرزا از تساوی میان آنها چه بوده است. «الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ بُنُورِ اللَّهِ»

### تالیفات و تصنیفات:

میرزا، نوشته ها و تحریراتی در فقه و اصول داشته ولی به دلیل اینکه خود آنها را ناچیز می دانسته حاضر به انتشارشان در میان مردم نبوده است. با این حال بعضی از آنها مشاهده شده است. سید محمد تقی اصفهانی یکی از شاگردان میرزا نقل می کند که میرزا در هنگام درس اشاره داشت که این مطلب را در رساله طهارت و صلاة بطور مفصل آورده ام. هم ایشان می گفت که حاج میرزا اسماعیل شیرازی پسر عموی میرزا، نسخه ای از رساله «اجتماع الامر والنهی» به خط خود میرزا در اختیار دارد. سید محمد تقی باز یادآوری می کند که یادداشتهایی را که در آن سوالات میرزا و جوابهای شیخ انصاری بوده است و نیز حاشیه ای را که بر «نجات العباد» و دیگر رساله ها زده است همگی را مشاهده کرده. تالیفات وی عبارتند از:

- ۱- کتابی در طهارت (تا مبحث وضو) ۲- رساله ای در رضاع ۳- کتابی در فقه از اول مکاسب تا آخر معاملات ۴- رساله ای در اجتماع امر و نهی ۵- خلاصه ای از افادات استاد بزرگوارش شیخ مرتضی انصاری (از اول اصول تا آخر آن) ۶- رساله ای در مشتق ۷- حاشیه ای بر نجات العباد ۸- تعلیقی بر کتاب معاملات آقا وحید بهبهانی و اما آنچه از فتاوی و تقریرات درسش گردآوری شده: ۱- صد مساله از

فتاوی میرزاتوسط شیخ فضل الله نوری ۲- مجموعه ای از فتاوی میرزا به زبان عربی ۳- مباحث درس اصول میرزا- توسط شیخ علی دُزدری ۴- مباحث درس اصول- توسط سید محمد اصفهانی ۵- مباحث درس اصول و فقه- توسط سید ابراهیم دامغانی ۶- مباحث درس اصول- توسط شیخ حسن فرزند محمد مهدی شاه عبدالعظیمی که آنرا «ذخایر الاصول» نامیده است. ۷- تقریراتی از درس میرزا نوشته باقر حیدر ۸- ترجمه کتاب معاملات آقا وحید بهبهانی از فارسی به عربی توسط شیخ حسنعلی طهرانی (میرزا بر این کتاب تعلیقاتی زده است).

### اقدامات و اصلاحات میرزا:

امنیت و آسایش زمانی بزوار سامرا سایه گسترد که میرزای شیرازی بدان دیار رحل اقامت افکند. شیعیانی که قصد زیارت آنجا را می نمودند در هنگام ورود و خروجشان بسیار ترسان بودند تا مبادا دچار گرفتاری شوند. زمانیکه میرزا به سامرا مهاجرت کرد سامرا اهمیت خود را دوباره بازیافت و مرکز مهمی برای تحصیل علم و محل تجمع علمای بزرگ گردید و این امر تا زمان مرگ میرزا هر روز روبه افزایش بود. میرزا اقدامات عمرانی بسیاری انجام داد. مدرسه ای برای طلاب بنا نهاد که تا هم اکنون به مدرسه میرزا شهرت دارد. مدرسه دیگری نیز در شرق این مدرسه و کنار آن احداث کرد. بر شط سامرا پلی زد تا از چاپیده شدن مردم توسط بلم داران برای عبور مردم و وسایل و چهارپایان جلوگیری کند ولی بعد از فوت میرزا از آنجا که به منافع عده ای سودجو ضرر وارد آمده بود پل تخریب شد و به مرور زمان از بین رفت. از دیگر کارهای میرزا در سامرا ساختن دو حمام یکی مردانه و یکی زنانه بود. ساعتی توسط ایشان خریداری گردید و بر بالای باب قبله نصب شد. در حرم عسکرین تزئینات و اصلاحاتی صورت گرفت. بازار بزرگی توسط ایشان ساخته شد. حسینیه ای جهت برگزاری مراسم عزاداری امام حسین (ع) به همت ایشان بنا شد. برای بسیاری از مجاورین سامراء خانه ساخت. فقراء بسیاری از اهل تسنن را انفاق نمود و زندگی آنها را به جریان انداخت. در سال ۱۳۱۱ ه. ق فتنه ای میان اهالی سامرا و مجاورین برانگیخته شد که به تهدید مجاورین از جانب اهالی انجامید. آتش فتنه از سوی عده ای جاسوس و دسیسه چین که خواهان جنگ

میان مسلمین و ایجاد آشوب و تفرقه بین برادران شیعه و سنی بودند برپا شد. میرزا با کفایت و تدبیر خویش آتش فتنه را خاموش ساخت و امور مردم به مجرای طبیعی خود بازگشت نمود. در اجرای این مهم اجازه دخالت به هیچ کس حتی کنسول انگلستان و والی عثمانی بغداد نداد و به آنها پیغام داد: «مسأله بزودی اصلاح خواهد شد و این حادثه کوچکتر از آنست که نیاز به مداخله مأموران حکومتی باشد».

### تحریم تنباکو:

یکی از نقاط عطف و مهم تاریخ معاصر ایران «تحریم تنباکو» است که سند گویایی بر رهبری روحانیت مبارز و مقاومت و همبستگی مردم متعهد این سرزمین در پاسداری از ارزشهای اسلامی و استقلال و آزادی است. نقش «میرزای بزرگ شیرازی» اعلی الله مقامه در این حرکت بزرگ، انکارناپذیر است. چنانچه امام خمینی در این باره فرمودند: «آن مرحوم، میرزای بزرگ - رحمة الله علیه - که در سامره تنباکو را تحریم کرد، برای اینکه ایران را تقریباً در اسارت گرفته بودند بواسطه قرارداد تنباکو، و ایشان یک سطر نوشتند که تنباکو حرام است و حتی بستگان خود آن جائز (ناصرالدین شاه) هم و حرمسرای آن جائز هم ترتیب اثر دادند به آن فتوا و قلیانها را شکستند و در بعضی جاها تنباکوهایی که قیمت آن هم زیاد است در میدان آوردند و آتش زدند، و شکست دادند آن قرارداد را و لغو شد قرارداد. و یک چنین چیزی و آنها دیدند که یک روحانی پیرمرد، در کنج دهی از دهات عراق، یک کلمه می نویسد و یک ملت قیام می کند و قراردادی که ما بین شاه جائز و انگلیسی ها بوده است به هم می زند و یک قدرت اینطوری دارد او.

«۵۹/۸/۲۸»

در دوران قاجار - و کمی پیش از آن - محور عمده حلّ و فصل مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رژیم حاکم را، سیاست موازنه مثبت (جلب رضایت دو ابر قدرت روس و انگلیس از طریق امتیازات و منافع مختلف به آنها) تشکیل می داده است. تا جائیکه به عنوان شیوه ای سهل الوصول برای حفظ و بقای شاه و در برابر تکاثر طلبی استعمارگران بین المللی به کار گرفته می شد. در آن زمان، دو

دولت روس و انگلیس نقش تعیین کننده را در دربار شاه داشتند که خود به دلیل فقدان پایگاه مردمی دربار بود. بینش سیاسی و فرهنگی مردم در سطح نازلی قرار داشت و از وسائل ارتباطی آن روزگار (مانند روزنامه) بنحوقابل توجهی برخوردار نبودند و غالباً در اثر تبلیغات انحرافی رژیم شاه تصور می کردند که دیگر شاهان جهان تابع شاه ایران هستند! مدتی پیش از انعقاد قرارداد امتیاز تنباکو «عهدنامه رویترا» در تاریخ جمادی الاولی ۱۲۸۹ هـ. (۱۸۷۲ میلادی) با «بارون ژولیوس دورویترا» انگلیسی که رشوه های کلان به شاه و صدراعظم وی (مشیرالدوله سپهسالار) پرداخته بود صورت گرفت. در وصف ننگین بودن این عهدنامه همین بس که به «اعطای سند مالکیت ایران» معروف گشت و لرد کرزن آن را «بخشش از طرف ایران» خواند. شاه و سپهسالار پس از این بخشش و با پولی که به عنوان رشوه از رویترا گرفتند در سال ۱۲۹۰ هـ. ق از طریق روسیه بفرنگ رفتند. ولی در پایتخت روسیه با اعتراض شدید دولت تزاری نسبت به این عهدنامه روبرو شدند که دنباله این سفر به اعطای امتیازات دیگری به روسیه منجر شد.

در سفر سوم ناصرالدین شاه به فرنگ و توقف او در انگستان (شعبان ۱۳۰۶ هـ. ق) پیشنهاد و اعطای امتیاز توتون و تنباکوی ایران به انگلیس مطرح می شود. به این منظور دولت انگلیس یکی از اتباع خود به نام «ماژورتالبوت» را به عنوان طرف قرارداد معرفی می کند. سرانجام در رجب ۱۳۰۷ هـ. ق مطابق با مارس ۱۸۹۰ میلادی و پس از مراجعت شاه به ایران و آمدن تالبوت در رأس یک سندیکای ساختگی و خلق الساعه، قرارداد امتیاز انحصار تنباکوی ایران در ۱۵ ماده تنظیم شد و به امضای ناصرالدین شاه رسید. در فضاحت این قرارداد همین بس که رویترا انگلیسی گفت: «وقتی که متن آن در جهان انتشار یافت، معلوم شد که حاوی یک تسلیم در بست و غیر عادی کلیه منابع صنعتی یک کشور پادشاهی به خارجیان است که حتی در عالم خیال هم تصور نمی رفت که امتیازی حتی به مراتب کمتر از آن در تاریخ واگذار شده باشد». و اعلان امتیاز فوق در آغاز سال ۱۳۰۸ هـ. ق و ورود تالبوت و هیئت همراه وی به ایران که در رجب ۱۳۰۸ هـ. ق صورت گرفت و همچنین انتشار اعلامیه کمپانی رژی که تمام اختیارات خرید و فروش تنباکورا از



آغاز سال ۱۳۰۸ هـ. ق به خود متعلق می نمود، برخوردهای ریشه دار و شدید محافل مذهبی را نسبت به استعمارگران و اهداف شوم نهفته در قرارداد و تبعات آن برانگیخت و به علاوه مخالفتی هم در ابعاد اقتصادی و زیانبار بودن امتیاز فوق و مقایسه آن با قرارداد مشابه در عثمانی، از سوی برخی از روشنفکران در پی داشت. اما خطر عمده تری که علاوه بر به یغما رفتن بنیه مالی ایران، جامعه اسلامی را تهدید می کرد، حضور فرهنگ استعماری و گسترش فساد بود که به تبع حضور عینی اجانب و دشمنان قسم خورده اسلام و مسلمین در ایران رخ می نمود. چندی نگذشته بود که نشانه ها و مصادیق آشکار این فساد هویدا گردید. هجوم فرنگیان به ایران - با آماری بیش از ۲۰۰ هزار نفر - حتی شکل ظاهری شهر و بازار و جماعت مسلمین را تغییر داده و از طرف دیگر استضعاف مالی و فرهنگی بسیاری از مردم، آنان را به اجیری و خدمتگزاری فرنگیان می کشاند. طبیعی است در این موقعیت اشاعه فساد اخلاقی و اجتماعی و از بین رفتن قبح مفاسد و از سوی دیگر بدرفتاری و سلطه کارگزاران استعمار، ارمغانی روزافزون و تباہ آور بود. انگلیسیها در هر جا سوار و اسب و اسلحه با خود بردند و مزدور اسلحه بدست درست کردند و این همان شیوه ای بود که انگلیسیان در تصرف هند و ایجاد کمپانی هند شرقی و سپس حضور نظامی به بهانه حفظ امنیت این کمپانی و آنگاه مستعمره نمودن هند بکار گرفته بودند. سستی و فساد داخلی حکومت و پوسیدگی نظام حاکم، به علاوه دست اندازیهای شاه غرق در بی خبری و مست از شکوه سلطنت چهل ساله! به حیطة قدرت علما دینی به منظور خنثی نمودن نفوذ ایشان و نیز نارضایتی عامه مردم از استبداد «امین السلطان» صدر اعظم و زمامدار پر سابقه دولت که در تحریض شاه نسبت به اعطای امتیازات نقش اولیه و موثری داشت را باید به عنوان دیگر زمینه های بیداری مردم و تکوین خیزش ملت به رهبری روحانیت برشمرد. بتدریج نخستین نغمه های مخالفت، همزمان با آغاز کار کمپانی در گوشه و کنار کشور بالا گرفت. مبارزه علما دینی و مردم در ماجرای تنباکو ابعاد و مراحل گوناگونی را شامل است که بر طبق ضوابط و شرایط امر به معروف و نهی از منکر شکل یافته است که در نخستین قدم با تذکر خطاها به دولت آغاز می شود. میرزای شیرازی از سامرا، میرزای آشتیانی از تهران و



علما و مردم تبریز و اصفهان و شیراز و... هریک اشتباهات دولت را در امر انحصار تنباکو متذکر می گردند. اما شاه و امین السلطان در قبال اعتراضات و انتقادات ملت را نادان و غیر مطلع از جریانات می خوانند طبیعی است در شرایطی که امتی عزم خود را جزم نموده تا به مقصد نرسیده از پای ننشیند، اینگونه برخوردها مانعی نخواهد بود. لذا مردم نیز خود را برای مراحل بعدی نهضت مهیا می کنند. در شهرهای مختلف کشور زمینه های قیام فراهم می شود.

### قیام مردم شیراز:

در شیراز همزمان با ورود مأموران انگلیسی رژی، بازارها و دکا کین بسته شده و مردم در مساجد اجتماع می کنند. رژیم برای مقابله با این عمل به دستگیری و تبعید عالم مبارز «سید علی اکبر فال اسیری» مبادرت می ورزد. با ر بوده شدن «سید علی اکبر» توسط عمال دولت و تبعید او به بوشهر و سپس بصره مردم با تجمع در شاهچراغ به ابراز تنفر از این عمل رژیم می پردازند ولی حکومت قوام الملک شیرازی با گلوله به استقلال طلبان پاسخ می دهد ولی مقاومت مردم ادامه می یابد.

### قیام تبریز:

در تبریز نیز مردم به رهبری روحانیت و پیشوایی «میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی» به مقابله با قرارداد برمی خیزند. در تبریز مردم اعلامیه های کمپانی را از دیوارها کنده و از پذیرفتن خارجیان خودداری می ورزند و چون پاسخی جز خشونت بیشتر نمی بینند تهدید به قتل فرنگیها در روز عاشورا می کنند. رژیم برای خاموش کردن شعله های قیام در تبریز تصمیم به ایجاد تفرقه در بین صفوف روحانیون می گیرد. ناصرالدین شاه انگشتی الماس خود را برای «موسی آقا» ملای تبریزی برسم هدیه می فرستد تا او را در مقابل «میرزا جواد آقا» قرار دهد. ولی این کار هم تأثیری نمی بخشد و روحانیت از این حيله هشيارانه آگاهی می یابد. کار چنان در تبریز تنگ می شود که کمپانی حتی حاضر می شود تمام مأمورین و کارکنان خود را از میان ایرانیان و مسلمانان قرار دهد ولی سودی حاصل نمی شود.

## قیام اصفهان:

در اصفهان مردم به رهبری سه عالم مجاهد «حاج شیخ محمد تقی (آقا نجفی)» «شیخ محمد علی» و «ملا باقر فشارکی» به استواری در برابر کمپانی و هوسهای عمال شاه می ایستد. علمای اصفهان برای اول بار در منطقه خود استعمال دخانیات را تحریم و تنباکورا تحریم و کارکنان رژی را نجس اعلام می کنند. «ظل السلطان» حاکم جبار اصفهان به تبعید گروهی از علما می پردازد اما بازهم فروشندگان تنباکوبه معامله با کمپانی تن در نمی دهند. عده ای تنباکوی خود را بجای فروش بین فقرا تقسیم می کنند و گروهی هم محصول خود را آتش می زنند.

میرزای شیرازی اعلی الله مقامه که قبلاً توسط علمای تبعیدی (از جمله سید علی اکبر فال اسیری از شیراز و عالم دیگری بنام «منیرالدین») از اصفهان که از شدت فشار شبانه به سوی سامره گریخته بودند در جریان ماوقع قرار گرفته بود، پرداختن به موضوع و وارد شدن کامل به صحنه پیکار با سلطه صاحبان قدرت را وظیفه الهی خویش دانست و رهبری مبارزه را به کف با کفایت خود گرفت. میرزا در اول ذی الحجه سال ۱۳۰۸ هـ. ق تلگراف مفصلی به شاه فرستاد و در آن به منافات داشتن قرارداد با دستورات قرآن مجید و نوامیس الهیه و از بین رفتن استقلال دولت و اختلال نظم مملکت تأکید ورزید. متعاقب این تلگراف ناصرالدین شاه از کار پرداز ایران در بغداد می خواهد تا میرزا را نسبت به امتیاز تنباکو توجیه نماید. وی برای جلب نظر میرزا برای اجرای این امر به تشبثاتی متمسک می شود، از جمله ضرورت قرابت به دول بزرگ اروپا برای استخلاص از روسیه تزاری، لزوم تقویت بودجه و قشون و رفع نقائص و کم بودن مالیاتها، موهن بودن القاء قرارداد از نظر بی اعتبار شمرده شدن امضای پادشاه، اساساً عدم امکان این عمل به جهت خسارات خارج از عهده و... میرزا در پاسخ تمام این تشبثات، فقط تأکید بر این نکته می کند که باید فقط به ملت مسلمان تکیه کرد و بالاخره در مقابل تأکید مجدد مشیرالوزاره (کار پرداز ایران در بغداد) بر ضعف دولت چنین تهدید می کند: اگر دولت از عهده بر نمی آید من به خواست خدا آن را برهم می زنم. شاه و دربار واقعی به گفته های میرزا نمی دهند و تصمیم می گیرند که با سیاست دفع الوقت بتدریج

مردم و علما را از توجه به مسئله تنباکو منصرف سازند. اما وقت گذرانی شاه و اعوان و انصارش در ارائه پاسخی متین و صحیح به میرزا و همچنین زمینه های مبرم برای تحریم تنباکو که نشانه های آن در درخواست های مکرر مردم به چشم می خورد و در بخش هایی از کشور نیز بکار گرفته شده و به عنوان سیاست منطقه ای موقتی تلقی می شد سرانجام انتظارات را به سر رساند و حکم تحریم در عبارتی کوتاه و به شیوه ای موثر و محرک و حساب شده از سوی میرزای شیرازی به این شرح صادر گردید:

متن فتوا:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْيَوْمَ اسْتَعْمَالَ تَنْبَاكُو وَتُوتُونِ، بِأَيِّ نَحْوِ كَانِ، در حکم محاربه با امام زمان صلوات الله و سلامه عليه است. حررة الاقل محمد حسن الحسيني».

بلافاصله پس از صدور حکم مأموران حکومت وظیفه یافتند به هر نحو از انتشار این حکم و آگاهی مردم نسبت بصدور آن ممانعت کنند و به طریقی که می توانستند بایستی عمل می کردند، با اینحال در همان نصف روز اول که حکم به دست میرزای آشتیانی رسید در حدود صد هزار نسخه از حکم میرزای شیرازی نوشته شد. مردم حتی بیسوادها نشر آن را وظیفه شرعی خود می دانستند. حکم تحریم، حتی دربار شاه و اندرون و حرمسرای وی را نیز دربر گرفت به نحوی که انیس الدوله سوگلی ناصرالدین شاه دستور داد قلیانها را جمع کنند و ناصرالدین شاه هم برای آنکه مبادا به احترامش لطمه ای وارد آید بعد از آن به هیچیک از نوکران خود دستور نمی داد قلیان بیاورند و در تمام دربار قلیانها را جمع کردند. کار به جایی رسید که یهود و نصاری نیز به متابعت از اسلام دخانیه را در ظاهر ترک نمودند. از سوی دیگر شاه و درباریان به مصداق «الفریقُ یَتَشَبَهُ بکلِّ حشیش» به هرگونه نیرنگ و فریب به منظور جلوگیری از روند پیروز تحریم دست می زنند. در آغاز با مساعدت و عاظ السلاطین و معتمین دربار به شایعه جعلی بودن فتوی و اینکه توسط فردی به نام «ملک التجار» جعل شده می پردازند و سیستم حفاظت و اختناق خود را بشدت گسترش می دهند تا هرگونه ارتباط مردم و علما و کسب تکلیف از میرزای بزرگ را سلب کنند. اما این اقدامات نیز تأثیری در روند قضایا نداشت. لذا دولتیان

با توسل به نیرنگی دیگر و ایجاد تفرقه دست به دامن علمای داخل ایران می شوند. شاه و امین السلطان به «میرزای آشتیانی» روحانی تهرانی روی می آورند و از او می خواهند به اباحه و تجویز دخانیات حکم کند. میرزای آشتیانی و دیگر علما شاه و درباریان را بکلی مأیوس می سازند و قاطعانه می گویند که حکم میرزای بزرگ را جز خود او کسی دیگر نمی تواند تغییر دهد و اضافه می کنند: این کار اصلاح بر نمی دارد، باید متوقف شود... این امتیازات باید برگردد و تا برگردد میرزا آرام نمی گیرد. از طرف دیگر، سیاست ارباب و تهدید و توسل به خشونت نیز کارآیی خود را از دست داد و مردم را هرچه بیشتر مصمتر و مقاومتر ساخت. بدینرو، ناصرالدین شاه، ناچار به فکر تسلیم و لغو امتیاز می افتد ولی مسئولان کمپانی و علی الخصوص کارگزار سفارت انگلیس او را از این کار برحذر می دارند و آن را خطری برای اصل رژیم قلمداد می کنند. سرانجام، شاه، در حالی که فقط دو هفته از صدور حکم تحریم می گذرد به الغای انحصار داخله توتون و تنباکومی پردازد. اما علما و مردم باز هم مقاومت می کنند و خواستار لغو کامل امتیاز تنباکومی گردند. شاه که خصوصاً از مقاومت «میرزای آشتیانی» بسیار عصبانی شده بود او را تهدید می کند. در عوض میرزا نیز تصمیم به مهاجرت می گیرد. شاه از ترس به پا شدن طوفان به تملق و تهدید میرزا پرداخته و وی را از هجرت باز می دارد. در این میان، زمزمه های جهاد علیه دستگاہ نیز بالا می گیرد و اعلامیه هایی بدین مضمون بر در و دیوار شهر نصب می شود: «بر حسب حکم جناب حجة الاسلام آقای میرزای شیرازی، اگر تا ۴۸ ساعت دیگر امتیاز دخانیات لغو نشود، یوم دوشنبه آتیه جهاد است، مردم مهیا شوید.» از سوی دیگر شدت اوضاع و تنگناهایی که برای فرنگیان پدید آمده بود باعث شد که مسئولین کمپانی از سوی سفرا و سیاستون اروپا در تهران، تحت فشار قرار گیرند.

«آرنستین» رئیس کمپانی، امین السلطان را در اتخاذ دوراه مخیر می سازد: لغو امتیاز و پرداخت خسارت، لغو تحریم و آرام کردن مردم. شاه تصمیم دوم را برمی گزیند. شاه و دربار برای چاره جویی، مجلسی با حضور علمای بزرگ تهران و

برخی از دولتیان تشکیل می دهند. در این مجلس از علما آقایان: میرزا حسن آشتیانی، سید علی اکبر تفرشی، شیخ فضل الله نوری، امام جمعه، سید محمد رضا طباطبایی، سید عبدالله بهبهانی، آخوند ملا محمد تقی کاشی، و از طرف دولت: نایب السلطنه کامران میرزا، صدراعظم امین السلطان، میرزا علی خان امین الدوله، مشیر الدوله، قوام الدوله و مخبرالدوله شرکت داشتند. در این جلسه صورت امتیاز نامه مطرح شد ولی آقایان علما به علت اینکه کلیه مفاد آن برخلاف «الناس مسلطون علی اموالهم» بود از صحنه گزاردن برآن خودداری نمودند و حتی تهدیدات دولتیان نیز نتوانست کاری از پیش ببرد. کار به جایی رسید که «آقا سید محمد رضا طباطبایی» فرمود: «اگر این حکم را دولت داده است که باید به امضای ملت باشد و اگر شخص شاه داده است که حقی نداشته و ندارد». در این میان به فتنه یکی از درباریان، حکم تبعید میرزای آشتیانی مجدداً در دستور کار قرار می گیرد. در نتیجه وی را در قلیان کشیدن در مجامع عمومی و یا خروج از تهران مخیر می سازند و او نیز با صراحت و قاطعیت تمام خروج از تهران را می پذیرد. شهریکپارچه قیام می شود. علماء همه در کنار میرزا خود را برای هجرت آماده می سازند اغلب مردم نیز مصمم می شوند با میرزا از شهر خارج شوند. مردم مغازه ها را می بندند و روانه میدان ارک می شوند و پس از آن مردم به مسجد شاه روی می آورند و امام جمعه را که مشغول تهدید مردم بود از منبر به زیر میکشند. عمال شاه که از هراس آرام نداشتند به تعجیل تمام توپها و تفنگهای خود را در ارک سلطنتی آماده کردند. به ناگاه وعده الغای امتیاز از طرف شاه که به نایب السلطنه نوشته بود توسط «عبدالله خان والی» به میرزای آشتیانی واصل گردید. در وضعیتی که مردم بپاخاسته را امیدی به وعده و وعیدهای سلاطین نیست، طبیعی است این دستخط دردی را درمان نمی کند. پس مردم به شورش خود ادامه دادند و «معین نظام» نیز فرمان آتش داد. سربازان ترک و غیرتمند تبریزی به طرفداری از مردم از حکم «معین نظام» سر پیچیدند. از اینرو معین به «فوج بی پدران» — که در بی پدری و ظلم بی محابا بودند — دست توکل دراز کرده و بدین وسیله مردم گلوله باران شدند. عدم آمادگی کامل مردم برای مقابله با آتش و جنون دستگاه میرزای آشتیانی را واداشت تا مردم را به استقامت عاقلانه و



اجتماع در مسجد جامع فرا خواند. از طرف دیگر پیک های شاه، مدام به خانه میرزای آشتیانی مراجعه کردند. میرزای آشتیانی که از پذیرش هدایای شاه که برای استمالت او فرستاده بود، خودداری ورزید ختم غائله را در گرو سه پیشنهاد اعلام داشت: دادن خونبهای مقتولین، مصونیت دیگر کسانی که در تظاهرات شرکت جسته بودند، برچیدن بساط کلیه امتیازهای خارجی، در مورد شرط سوم، پس از مذاکرات طولانی بالاخره بر سر فسخ کامل رژی توافق به عمل آمد. با اینحال چون به وعده های شاه امیدی نبود میرزا اصرار نمود که شرکت انگلیسی رأساً لغو انحصار را اعلام کند. شاه نیز بی قید و شرط تسلیم شده و از سفیر انگلیس بر آوردن این خواسته را می طلبد و چنین نیز می شود. رئیس کمپانی طی اعلانی که سند درخشانی بر تسلیم وطن فروشان و پیروزی مردم و روحانیت است لغو انحصار را اعلام می نماید. شاه نیز برای استمالت از میرزای آشتیانی و بازماندگان شهداء انگشتی الماس خود را برای میرزا می فرستد اما او نپذیرفته آن را باز می گرداند. با اینحال هنوز به پایان راه مانده و انعطافی در موضع علما پدید نیامده است. دولت از علما که پایان کار را به حکم میرزای شیرازی مربوط می دانند می خواهد که ضمن تلگرافی به میرزای شیرازی حکم به اباحت تنباکو میرزای را خواستار شوند رهبر دوراندیش و هشیار قیام، میرزای بزرگ، اعلی الله مقامه برای بستن راه هرگونه فریب، در حکم لغو تحریم شتاب نمی کند. برای این کار به جهت بی اعتمادی به تلگراف، فیصله کار را در ارسال دستخط علما می داند. مرحوم میرزای بزرگ شیرازی در تلگرافی به میرزای آشتیانی به نکته بسیار مهمی اشاره می کند که خود سندی گویا بر رهبری و دوراندیشی این مجاهد بزرگ است. وی با درایت تمام به ایشان توصیه می کند که باید مسائل به نحوی حل شود که فساد دیگری که دین و مردم را گرفتار سازد، فراهم نشود. دولتیان نیز در برابر اینهمه هوشیاری، دیگر یارای فریبکاری ندارند و بالنتیجه حکم تحریم، پس از ۵۵ روز از سوی علما لغو شد. البته کارگزاران خارجی که تلاشهای خود را بی ثمر می دیدند به ادعای خسارت پرداختند و رئیس کمپانی خواستار ۶۰۰۰۰ لیره غرامت از دولت گردید که سرانجام انگلیسیان با شاه و دربار بر سر ۵۰۰۰۰ لیره به توافق رسیدند.



بدین منظور شاه که می توانست از خزانه شخصی خود این غرامت را که در حقیقت همان رشوه های کلانی بود که کمپانی به وی پرداخته بود بپردازد، ولی از بانک شاهنشاهی که در دست انگلیسیان بود ۵۰۰۰۰ لیره وام با نرخ شش درصد بهره گرفت که باز پرداخت آن در ۴ قسط و به مدت چهل سال و بموجب ماده پنج قرارداد این وام: «درآمد گمرگ بندرعبّاس، بندرلنگه و شهر شیراز ضمانت ادای این تنخواه خواهد بود». این همان نکته ای بود که میرزای شیرازی بر آن هشدار داده بود که مبادا حاصل کار، تحمیلی دیگر بر مردم ستمدیده این سامان باشد. به هر حال نهضت تحریم تنباکو که با ماهیتی ضد استعماری و انگیزه های اسلامی صورت گرفت توانست نقش مهمی در تاریخ معاصر ایران و بیداری مردم این سرزمین در جهت احقاق حقوق ایشان فراهم سازد و بار دیگر پیوند دیر پای روحانیت اصیل و مردم و از خود گذشتگی و ایثار آنان را در حفظ استقلال و هویت اسلامی کشور جلوه گر ساخت و هر چند نتوانست به صورت مبارزه تمام عیار مکتبی برضد استبداد داخلی نیز به نتیجه برسد و حکومت اسلامی را متحقق سازد ولی زمینه ساز بسیاری از حرکت های اصیل و مردمی بعدی شد.

### اخلاق او:

او از نظر اخلاق و رفتار و مسائل انسانی و روحانی و در قیام به وظائف شرعیّه در غایت کمال و اشتها بود. حکایات و نوادر بسیاری از حالات روحی و معنوی او را نقل کرده اند که مجموع این حالات او را به رتبه ای از مراتب سازندگی رسانده است که به اصطلاح علمای وقت به او لقب «مجدد و احیاء گر مذهب» شهرت داده اند که در رأس هر قرن یک فرد از میان جمع اختیار و رجال علمی می درخشد و تجدید کننده و احیاء گر اصول معارف علمی و عملی مذهب میشود.<sup>۱</sup>

### حافظه قوی:

او از ذهن و حافظه سرشار برخوردار بود بحدّی که مشاهده یکنفر یکبار کافی بود که نام و مشخصات او را پس از چندین سال در ذهن داشته باشد و بشناسد. عبارات و احادیث را با یکبار نگاه و مطالعه، حفظ میکرد در شرح حال او نوشته اند که در اوائل تحصیل خویش در شیراز استادش دستور داد که هر روز یک صفحه از کتاب «ابواب الجنان» ملاّرفیع قزوینی را (کتاب بسیار خوب اخلاقی و تربیتی است ولی از نثر بسیار سنگین و نغزی برخوردار است.) حفظ کند و در مسجد وکیل شیراز بر جمع نماز گزاران قرائت نماید او هر صفحه را با دوبار قرائت حفظ کرده و برای مردم قرائت مینمود.

### درایت و کفایت او:

او علاوه بر مقامات علمی و روحی، حسن اراده و کیاست و درایت و فراست فوق العاده ای داشت و در نزد عموم طبقات مردم اعم از روحانی، اصناف و دولتیان از یک نوع مهابت و منزلت خاصی برخوردار بود و همین منزلت و ابهت او مورد محسود جمعی از افراد کوتاه بین قرار داشت که عوامل ناراحتی او را فراهم ساختند و حوزه علمیه نجف را به قصد اقامت در سامراء ترک گفت و در سال

۱۲۹۱ هجری وارد «سامراء» گردید، و با اندیشه و تدبیر خاصی که داشت توانست در میان جمع برادران اهل سنت و جماعت حوزه نسبتاً جامعی را در آن نقطه تشکیل دهد و مشعل فروزان دیگری را در آن شهر برافروزد و جمعی از فضلاء و طالبان علم را که هر کدام مشعلدار علم و فضیلت و پرچمدار جهاد و مبارزه در جمع ملت اسلام بودند، پیروراند.

### شاگردان او:

او در مدت اقامت خویش، در «سامراء» بهره و استفاده شایانی برد و شاگردان ناموری مانند: میرزا محمدتقی شیرازی (میرزای دوّم) حاج شیخ فضل الله نوری (شهید مظلوم) حاج آقا رضا همدانی (صاحب مصباح الفقاه) حاج میرزا ابوالفضل طهرانی کلانتری، حاج شیخ احمد شانه ساز، سید میرزا حسین علوی، و تعداد کثیر دیگری از رجال و فارغ التحصیلان آن حوزه را تحویل جامعه اسلامی داد.

### دادرس مردم ایران و افغان:

مهمترین ویژگی یک مرجع تقلید و یک رهبر روحانی آنست، که در شدائد و مصائب، دادرس مردم و ملجاء و پناه آنان و خود فانی در راه خدمت و رفع مشکلات مردم باشد و حریم خانه آنان به عنوان «بست» بود و مردم در مواجهه با مشکلات به منازل آنان پناه میبردند، و آنان نیز با تدبیر و اندیشه و با چاره جوئیهای اسلامی و روحانی در حلّ مشکلات می کوشیدند که در زندگی میرزا، از این نوع چاره سازیها، فراوان اتفاق افتاده است که دو مورد آن به صورت اختصار ذکر میگردد.

### ۱- فتوای تحریم تنباکو:

در سال ۱۸۹۰ میلادی مطابق ۱۳۰۸ هجری دولت ایران قراردادی با «ماژور تالبوت» امضاء کرد که هدف از اجراء مفاد آن به استعمار و استثمار کشاندن ملت آزاده و سرفراز ایران، زیر یوغ استعمار انگلیس بردن مردم معتقد و

مسلمان ایران بود مردم دست به دامن علماء و رهبان شدند، آنان نیز از مرجع تقلید خویش «آیة... میرزای شیرازی» رفع و حلّ این مشکل را خواستند او پس از ردّ و بدل کردن نامه‌ها و ارسال نمایندگان و پس از یأس از حلّ مسالمت آمیز جریان، با صدور فتوای معروف تحریم تنباکو در سال ۱۳۰۹ هجری به این غائله خاتمه داد و قدرت روحانیت اسلام را به نمایش گذارد. و چون این بخش از سرگذشت در مطبوعات فارسی خیلی زیاد مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و ما در جلد اول یکصد سال مبارزه روحانیت مرقی از میرزای شیرازی تا امام خمینی.<sup>۲</sup> مفصلاً در این باره بحث کرده ایم از تفصیل آن صرف نظر می کنیم.

## ۲- نامه‌ای به ملکہ انگلستان در رفع تعدّیات نمایندگان او نسبت به مردم افغانستان:

دومین مورد از اقدامات بین الملل اسلامی میرزای شیرازی اقداماتی است که در رفع مشکلات و جلوگیری از تعدّیات نمایندگان و دست نشانده‌گان دولت بریتانیا صورت گرفته است و به صورت تلگرام به ملکہ انگلستان و ناصرالدین شاه ایفاء گردیده است و شاید در مطبوعات فارسی نخستین بار باشد که منعکس میگردد و داستان آن به این ترتیب می باشد:

### مضمون تلگراف میرزای شیرازی به ملکہ انگلستان

گستاخی‌ها و مظالم دولت استعمارگر بریتانیا، مخصوص منطقه حاصلخیز ایران نبود بلکه دامنه تجاوزاتشان به اقصی نقاط کشورهای پهناور اسلامی و خاورمیانه کشیده شده و مردم همسایه ما افغانستان «عموما» و شیعیان آن منطقه «خصوصاً» مورد تعدی بیش از حد عمال و کارگزاران انگلستان قرار دارند، طبق تصریح یکی از مورخین آن سامان در کتاب «سراج التواریخ» بارها زد و خورد و قتل و کشتار میان افواج مهاجر انگلیس، و مردم افغان صورت گرفته و تلفات و خسارات سنگینی، بر قوای هر دو طرف وارد آمده است تا آنکه اخیراً دست نشانده‌ای به نام «عبدالرحمن محمد زائی» را پیدا کرده و او را تقویت نموده اید هر سال دوازده (لک روپہ)<sup>۳</sup> (که چند کروڑ محاسبه میگردد) از سوی ملکہ و یکتوریای انگلیس

با و پرداخت میگردد و آن مزدور با وفایشان را تحت نامه و حکمی این چنین مورد نوازش و محبت قرار داده اند. «آقای عبدالرحمن محمد زائی» مناسب دانستیم که شما را رئیس دلاور اعلم، به احترام درجهٔ اعلیٰ دستاره هند، نامزد و مفتخر سازیم. تا رتبهٔ نامبرده را نگهدارید و از مزایای کلی و جزئی آن که لازم و ملزوم همدیگر هستند متمتع و بهره مند گردید»<sup>۴</sup>

عبدالرحمن مزدور وفادار پس از دریافت نشان ستاره هند خود را شخصیت ممتاز افغان معرفی می کند و غرور را به جائی رساند که اقوام و خویشان خود را «بی غیرت و نامرد» نام می برد و از آنان به لفظ زشت سگ تعبیر می کند و از این تفرعنها...<sup>۵</sup>

او کشتار و قتل و تعدی به نفوس و نوامیس مردم را همچنان شدت می بخشد و این نوکر سرسپرده انگلیس صریحاً در نامه ای که به قلم خویش در ص ۷۷۹ «کتاب سراج التواریخ» منعکس است می نویسد باید مردم افغانستان دمار از روزگار شیعه ساکن «هزاره» بکشند و ایشان را از مملکت افغانستان نیست و نابود سازند و اراضی و ملاک آنان را تصاحب کنند، و آنها را در اختیار مردم پشتون و «درانی» قرار دهند. او کشتار شیعیان را بر هر فرد افغانی واجب می شمرد و حکم تکفیر آنان را صادر می کند و با یکصد و بیست هزار پیاده نظام و سواره نظام از مرکز، با چهل فوج و ده هزار سواره نظام و صد عدد توپ از شرق و غرب و شمال و جنوب، به مردم شیعه هزاره ایها حمله می برد، و مردم اهل سنت را بر ضد شیعه می شوراند و املاک و اموال شیعیان آن منطقه را ضبط می کند و شیعیان را قتل و غارت می کند و از سرهای آنها «تپه کوهی» می سازد که اکنون هم به نام «تپه سرها» معروف است، او علمایی از اهل سنت را که حکم به تکفیر شیعیان هزاره ای را نداده بودند در منطقه یقمان و پل محمود خان کابل بدار می کشد.<sup>۶</sup>

پس از چندین سال قتل و غارت و کشتار خیر کشتار شیعیان به اطراف و اکناف می رسد و آیه... العظمی میرزای شیرازی اخبار را توسط ملا کاظم درفشانی یکی از علمای افغانستان مطلع می گردد و موضوع را فوراً به وسیلهٔ تلگراف به ناصرالدین تلگرام می کند که از ملکه انگلستان و یکتوریا بپرسد که عبدالرحمن

جیره خوار انگلستان چرا به قتل عام شیعیان هزاره ای پرداخته است؟ و نامہ ای دیگر نیز بہ ویکتوریا ملکہ انگلستان ایفاد می فرماید کہ متن آن در آن کتاب منعکس است.

ترس ناصرالدین شاہ از نامہ میرزای شیرازی

ناصرالدین شاہ متعاقب تلگراف میرزا وزیر امور خارجه انگلستان را احضار میکند اورا در جریان قرار میدهد او ہم بہ حکمران ہند کہ امیر افغانستان مادون او بود، جریان را اطلاع میدہد، عبدالرحمن پس از اطلاع از واکنش مرجعیت عالیہ اسلام دست از کشتار هزارہ ایہا برمیدارد.<sup>۷</sup> و این اقدام اختطاری میرزا خیلی مهم تر از تحریم تنباکو بودہ است چون در صورت بی اعتنائی احتمال صدور حکم جہاد می رفت و بدینوسیله میرزا توانست اخوت اسلامی چہار و پنج میلیونی برادران شیعه و سنی امروز افغانستان را تحکیم بخشد کہ امروز دوشادوش ہم در برابر کفر و الحاد امپریالیسم شرقی در یک سنگر مبارزہ کنند.

ہزارہ یا گرجستان در دل افغانستان از کابل تا غور و بادغیش ہرات و از شرق و بطرف غرب و از بلخ جرجان باغزنہ زابل و قندہار وسعت و گسترش دارد و از بہترین موقعیت خاک آب و ہوا برخوردار است در آن منطقہ شیعه و سنی با ہم رندگی می کنند...

### در راہ اتحاد و برادری:

میرزای بزرگوار شیرازی در راہ ایجاد وحدت و اخوت میان برادران اسلامی سعی و کوشش فراوان داشت و بہ این معنی درست توجہ داشت کہ اختلاف و نفاق جز ضعف و ناتوانی محصولی در برنخواہد داشت. از اینرو از مهمتترین اقدامات او خاموش ساختن فتنہ ای بود کہ در سال ۱۳۱۱ ہجری قمری در سامراء بہ وقوع پیوست ایادی استعمار و جاسوسان انگلیس فتنہ ای را بپا ساختند کہ در آن جنگ عظیمی بر پا شد و فردی از افراد اہل سنت، در آن واقعہ شہید شد و جنازہ او را جلو درب آیت... میرزای شیرازی قرار دادند تا نشان دهند کہ از این نقطہ جنگ آغاز شدہ است در این رابطہ حضرت آیت... العظمیٰ نجفی مرعشی میفرمودند کہ در آن هنگام میرزا در منزل خود نشستہ بودند کہ دو نفر از مأموران سری انگلیس، با ہدایا



و پولهای کلان پشتیبانی دولت انگلیس را از منافع اقلیت شیعه سامراء در آن گیرودار اعلام میدارند میرزا بسیار متغیر و ناراحت می گردند روبه یکی از برادران اهل سنت و شیعه که در آن جلسه حضور داشتند و طرفین قضیه بودند می نمایند و می فرمایند این هر دو برادر اسلامی و مسلمان هستند و میان دو برادر تنی هم گاهی نزاع و برخورد می شود و دیگران چه می گویند میرزا آنان را به اخوت و برادری اسلامی دعوت می فرماید...»<sup>۱</sup> **وفات میرزا:**

در شب چهارشنبه بیست و چهارم شعبان ۱۳۱۲ هـ. ق. یکی دیگر از ستارگان آسمان فقاقت در خاموشی فرورفت و تیرگی شب را دو چندان ساخت. افول این ستاره، انفجاری در دلها پدید آورد که کوچکترین نمودش جاری شدن سیلاب اشکها بود. تقدیرات خداوند تبدیل ناپذیرند و مرگ بر همگان مقدر شده است. میرزای بزرگ نیز از این قاعده مستثنی نبود. او که ۸۲ سال عمر گرانبمایه اش را به پرتوافکنی در میان مسلمین و بخصوص شیعیان سپری کرده بود آنشب بعد از نماز عشاء بر اثر شدت بیماری سل (که از مدتها قبل در سینه داشت) دارفانی را وداع کرد و جان به جان آفرین تسلیم نمود. میرزا وصیت کرد که او را در نجف در محلی که خود قبلاً مشخص کرده بود بخاک بسپارند. به همین جهت جسد شریفش را پس از غسل دادن در شط سامراء، به طرف نجف اشرف حرکت دادند در تمام شهرهای سر راه مردم با گریه و زاری و نوحه خوانی و سینه زنی به پیشوازی می آمدند. در نزدیکی بغداد تمام اهالی بغداد (حتی غیر مسلمانان از اهل ذمه) نیز به استقبال آمدند. «مشیر رجب پاشا» هم ارتش سلطانی را با هیئتی آراسته به حزن و اندوه و تفننگهایی سرنگون به استقبال فرستاد. در کربلا جسد میرزا در حرمین امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) طواف داده شد و در نجف نیز جسد میرزا در حرم امیرالمؤمنین (ع) طواف داده شد و سپس در آخرین شب شعبان دفن میرزا به پایان رسید. از آن پس مجالس فاتحه در تمام شهرها برگزار گردید. همه بازارها در ایام فاتحه بسته بود و این عزاداری تا نزدیک یکسال در بلاد ادامه داشت. (۱)

والسلام

## منابع و ماخذ:

- ۱- بیوگرافی تفصیلی میرزای بزرگ شیرازی در جلد اول یکصدسال مبارزه روحانیت تألیف نگارنده آمده است طالبین تفصیلاً می توانند به آن کتاب از انتشارات دفتر نشریه نوید سلاله مراجعه فرمایند.
- ۲- کتاب یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی در ۴ جلد در مورد مبارزات یکصد سال اخیر روحانیت اسلام میباشد.
- ۳- سراج التواریخ ص ۴۳۹
- ۴- سراج التواریخ ص ۴۶۲
- ۵- سراج التواریخ ص ۱۰۲۰
- ۶- سراج التواریخ ص ۷۵۱
- ۷- سراج التواریخ ص ۱۳۰۵ نقل از کتاب نگاه به دیروز و امروز افغانستان نوشته طالب محمد حسین قندهاری.
- ۸- گفتگوروز جمعه ۲۵ ربیع الاول ۱۴۰۴ در منزل معظم له صورت گرفت.

## میرزای دوم

### قهرمان مبارزه با استعمار

میرزا محمد تقی شیرازی از شاگردان نام آور، آگاه و مبرز و از تربیت یافتگان مکتب جهاد و مبارزه میرزای شیرازی اول است، که در حوزه سامراء پرورش یافته است.

رشد سیاسی و اجتماعی او از سالهای پیش از ۱۳۰۰ هجری قمری آغاز میشود از روزی که عراق کشور همسایه و مجاور ما (که امروزه در چنگال صدام عفلقی گرفتار است) یکی از ایالت های نفوذی بریتانیای کبیر که در آن زمان سیطره نفوذ و استعمار خود را در آفاق شرق و بخصوص سرزمین های اسلامی گسترده بود بشمار می آمد.

کشور عراق، بخاطر موقعیت خاصّ طبیعی و جغرافیائی اش همیشه مطمع نظر بیگانگان بویژه قدرت های بزرگ استعمارگر بوده است و حکومت های استعمارگر بین الملل همواره نظر سوء و خائنانه به این کشور خوش آب و هوا زرخیز دوخته اند، از سوی دیگر کشور عراق روی موقعیت خاصّ مذهبی و فرهنگی، همیشه مورد توجه محافل علمی و معنوی جهان اسلام بوده است و مهد تمدن های گذشته و مرکز روابط فرهنگی و علمی جهان اسلام بشمار آمده از این روروزگاری طولانی، مرکز خلافت اسلامی گردیده است.

وجود دانشگاه نظامیه بغداد و مرکزیت حوزه علمی نجف، تمرکز مراقد مطهر پیشوایان راستین اسلام، که هر کدام به تنهایی عواملی هستند که قلوب علاقمندان و شیفتگان را به آن کشور جذب میکند به حدی که امروز بیشتر ایرانیان و جبب به جبب با شهرها و استانها و گاهی حتی کوی و برزن های آن کشور، آشنایی دارند و خود را در سرنوشت آن همچون کشور خویش سهیم و دخیل میدانند. و طرد ایادی استعمار را از آن منطقه همانند دیار خویش و وطن مألوف خود واجب و فریضه الهی می دانند.

#### موقعیت نجف:

در میان شهرهای عراق نجف، کربلا، کاظمین، و سامراء از موقعیت

معنوی خاصی برخوردارند که نه تنها دیگر شهرهای جهان که حتی سایر شهرهای عراق نیز فاقد آنند و باز در میان همین شهرها هم، شهر نجف، موقعیت مذهبی، سیاسی و اجتماعی و یژه‌یی دارد که آنرا والا تر و ارجمندتر از سایر شهرها میسازد نجف که پایگاه تربیتی میرزای دوّم و نیز پایگاه پرورش فکری و رشد مذهبی بسیاری از بزرگمردان عالم اسلام و برگزیدگان مشرق زمین است با سابقه معنوی و فرهنگی تاریخی خود که به قریب هزار سال میرسد، اکنون نیز مرکز علمی و پایگاه تربیتی آزادمردان و مجاهدان راه رستگاری و رهایی بشر از قید و بند استعمار و استبداد است مردانی که نسل در نسل آنان از صدها سال پیش همواره در برابر ظلم و ستم ایستادگی کرده‌اند و هرگز در برابر زور و زورگویی تسلیم نشده‌اند، سهل است که غالباً خود برافرازنده پرچم استقلال و انقلاب بوده‌اند.

این میان جنبش‌های سیاسی و انقلابی سترگی که خاستگاه آنها نجف اشرف بوده در تاریخ سیاسی شرق و ممالک اسلامی بخش و یژه‌یی را بوجود آورده که میتوان آنرا «جنبش سیاسی عراق» نامید.

نویسنده کتاب «ثورة النجف» در این باره نوشته است: «نجف اشرف در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در یک جنبش سیاسی و ملی درگیر شد که هدف آن عبارت از نجات اسلام از مسیرهای انحرافی بود که استعمار برای آن تدارک دیده بود، و نیز رهایی ملت‌های مسلمان از یوغ استعمار و استثمار نابودکننده و فقر بنیان کن و بیسوادی عمومی و بیماریهای همه گیر بود...»

موقعیت خاصّ نجف چنان بود که بازتاب و اخبار تمامی انقلابات و تحولات مهمّ سیاسی ایران و عراق به گونه‌یی در آن شهر منعکس میشد و این انعکاس نتایج و آثار گوناگونی را در پی می‌آورد»<sup>۱</sup>

فتواها و تلگراف‌های شدید اللحنی که همواره از نجف به سوی فرماندهان و قدرت‌های سلطه گر آن روز ترکیه و ایران سرازیر میشد، نمونه‌یی کامل و گویا از موقعیت نجف و نیروی اثرگذاری آن بر افکار عمومی است. بهمهّ این دلایل است که مرجع مسلمانان ناگزیر می‌بایست مرجعی باشد آزادیخواه، حافظ و حامی قانون و مرجعی که عوامل استعمار و استثمار و استبداد را از ایران و عراق بزدايد و از آن

منطقه ریشه کن سازد.

علاوه بر ایران و کشورهای مجاور بیش از هفتاد درصد از مردم خود عراق مادامی که از نجف و مراجع مقیم این شهر اجازه نمی گرفتند چه آشکار و چه پنهان دست به هیچگونه حرکت انقلابی نمی زدند مخصوصاً در امر جهاد و مبارزه با آنچه دشمن اسلام و مسلمانان است فقط و فقط از نجف دستور میگرفتند.

چنین بود که در طول سالها، نجف مرکز تجمع متفکران آزاده و آزادیخواه سیاسیون و انقلابیون عراق، ایران، ترکیه و دیگر کشورهای اسلامی گردیده بود.

**اشغال نیروهای اجنبی:**

با این مقدمه است که باید گفت، نجف که در جنگ جهانی اول تحت اشغال نیروهای بیگانه درآمد بود در راه دفاع از هستی و موجودیت خود محلّ مشورت و رایزنی زعمای اندیشمند و پیشگامان مسلح عشایر و نیز محلّ تشکیل انجمن های سیاسی و اجتماعی گردیده بود و در همین مسیر بود که رهبری انقلاب ۱۹۲۰ میلادی ۱۳۳۷ هجری قمری نیز به پرچمداری و پیشوایی مجاهد بزرگ آگاه و مراجع مذهبی رزمنده مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی یا میرزای دوّم مسیر شایسته خود را پیمود.

میرزای دوّم با کمال صلابت و ایمان و در اوج شجاعت دینی و آگاهی و هوشیاری اسلامی خاصه بهنگام رودرروئی با حوادث ضد اسلامی و دسیسه های ضد قرآنی نیروهای استعمار بریتانیا و عوامل دست نشانده محلی آن موضع راستین خود را انتخاب و اتخاذ کرد. در آن هنگام هنگامه ها، میرزای دوّم با تلاش پرثمر و پیکار جدی، به مقابله و دفاع پرداخت و هنگامی که به مراحل باریک رسید امر به دفاع از حریم اسلام داد و با صادر کردن فتوای انقلابی و پراهمیت خود عراق را تکان داد.<sup>۱</sup>

• • •

**گفتار آقا بزرگ تهرانی:**

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب «طبقات اعلام الشیعة» درباره

میرزای دوّم و مبارزات و مجاهدات وی می نویسد:

«... میرزا محمّد تقی حائری شیرازی، پیشوای انقلاب عراق و نخستین برافروزنده شعله آن شورش و جنبش از بزرگترین عالمان و مجتهدان عصر خود بود او یکی از مشهورترین چهره‌های شناخته شده در علم و تقوی و غیرت و شهامت دینی بود، چنانکه خود او برایم تعریف کرد: در شیراز زاده شده و در کربلا پرورش یافته است، در همان خاک پاک، مقدمات علوم اسلامی را فرا گرفته است تا در فضل و دانش به رتبه‌ی رسیده که شایسته رسیدن به چنان مقام و موقعیتی است. آنگاه با دوست و مصاحب و هم مباحثه خود سید محمّد فشارکی اصفهانی همراه نخستین دسته از مهاجران به سامراء رفت و به محضر درس میرزای شیرازی ره پیوست و سپس در شمار برترین شاگردان حوزه درسی میرزای اوّل درآمد. وی به زودی یکی از ارکان بحق و تحقیق این حوزه شد به حدّی که در دوران زندگی خود استاد ارجمند جمعی از شاگردان فاضل و مبرز استاد، به محضر درس و بحث او روی می آوردند. این روش ادامه داشت تا آن که استاد بزرگوار درگذشت، و میرزا محمّد تقی شیرازی بخاطر شایستگی و فضل و دانش و برازندگی خود، به جانشینی وی تعیین شد و مرجع تقلید شیعیان گردید.

از آن روز بود که وی، وظیفه سنگین و مسئولیت تعهد شگرف خود را با انجام تکالیف سنگین مرجعیت و رهبری عالم تشیع در نهایت ایمان و صداقت و شجاعت انجام داد و در همین مسیر و جهت به رهبری قیام صدور فتوای انقلابی و درس گفتن و تربیت دانش پژوهان دیگر پرداخت مردان بزرگی که هر کدام در تاریخ مبارزات و مجاهدات اسلامی نقطه عطفی بشمار میروند...»<sup>۲</sup>

گفتار مرحوم صدر:

استاد سید حسن صدر، نویسنده کتاب «تأسیس الشیعة، لعلوم الاسلام در کتاب تکمله» می نویسد: «بیست سال با وی معاشرت داشتم در این مدت یک لغزش و خلاف هم از او ندیده و یک روش ناپسند و مستهجن از او مشاهده نکردم،





دوازده سال با او هم بحث بودم و همواره نظرهای دقیق و افکار عمیق و یادآورهای علمی و ارزنده از او می شنیدم و استفاده می بردم»<sup>۳</sup>

آنچه بیش از هر چیز دیگر به شخصیت میرزای دوم عظمت و اعتبار داده و او را در میان صدها تن از مجتهدان و دانشمندان معاصر خود ممتاز و برجسته ساخته است، احساس تعهد و مسئولیت در برابر حوادث و پیشامدهای بزرگ زندگی اجتماعی مسلمانان است او خود را شریک و سهم حادث مربوط به زندگی ملت های مسلمان، در هر نقطه ی از دنیا میدانست و از فدا کردن جان خویش در راه انجام مسئولیت هایش دریغ نداشت.

او با احساس عمیق مسئولیت، دریافته بود که در دوران زعامت و رهبری او نباید عوامل بیگانه و استعمارگران بین المللی در سرزمین های اسلام و قرن و مهد پرورش تعالیم انبیاء و پیامبران رخنه کنند و فکر و اندیشه و اصالت فرهنگی آنها را بخصوص در زمینه ی فرهنگ اسلامی خدشه دار سازند.

او بر آن بود که هیچکس، هیچ مقامی هیچ نیروئی، و هیچکدام از قدرت های بزرگ خارجی آنروز حق، ندارند منابع مسلمانان را به یغما برند منافع آنها را پایمال کنند و اقتصاد مسلمانان را تباه سازند از اینرو چون به وضوح میدید که کشور پر قدرت انگلیس و استعمارگر درجه اول جهان آنروز بر خلاف ایده و عقیده او رفتار می کند، و از استثمار ملت های مسلمان دریغ ندارد، پرچم مبارزه علیه این کشور پر قدرت روز و استعمار سیاه آن برافراشت و در راه پیکار و جهاد بخاطر دفاع از حقوق و حدود و موازین اسلامی جان برکف گرفت.

میرزای دوم، در این راه به لفظ «فداکاری» معنای خاص بخشید او همه امکانات و نیرویش را در راه این مبارزه گذاشت و حتی فرزندان خود را در این راه فدا کرد.

در همان روزهای آغاز مبارزات بزرگش میرزا محمدرضا، در حوادث عراق دستگیر و بازداشت شد و اسیر عوامل مزدور بیگانه گردید. استعمار انگلیس همان زمان ملت عراق را مجبور کرده بود تا نماینده دولت بریتانیا «سرپرسی کاکس» را به عنوان رئیس حکومت عراق بپذیرند و همه جا و در همه موارد از او امر و فرمان های

او اطاعت کنند.

با صدور چنین دستوری برای تحت فشار قرار دادن ملت مسلمان عراق میرزای دوم به وضوح و روشنی دریافت که نیروهای استعماری بریتانیای کبیر می‌رود تا تسلط بیگانگان به کشورهای اسلامی را ابعاد تازه‌ی بدهد از اینرو در اوج بحرانی که با گسترش دامنه تسلط غرب و شرق مسلمان در گرفته بود فتوایی صادر کرد که لرزه بر ارکان حکومت استعماری انگلیس در افکند، در این فتوی به صراحت گفته شده بود که انتخاب غیر مسلمان به حکومت مسلمانان جایز نیست.

من فتوی چنین است:

«إِنَّ الْمُسْلِمَ لَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَخْتَارَ غَيْرَ الْمُسْلِمِ حَاكِمًا»

«محمد تقی الحائری شیرازی»

این فتوی و همزمان با آن مقاومت و مبارزه سلبی اش اثر عمیقی بر دل‌های دردمند مسلمانان استعمار شده و تحت استعمار قرار گرفته بجای نهاد و آنان را در ابعادی وسیع به مسئولیت سیاسی و اجتماعی خود آگاه ساخت، این فتوی بالاتر از همه به ملل اسلامی هشدار داد که سرنوشت زندگی سیاسی و اجتماعی و فردی مسلمانان، باید بوسیله خود مسلمانان تعیین گردد و هیچ نیروی بیگانه و اجنبی، با هر اندازه قدرت و سلطه گری نباید و حق ندارد در این مسائل دخالت کند.

میرزای دوم در راه مبارزه گسترده‌ی خود علیه پر قدرت‌ترین نیروی استعماری آن زمان، تنها به صدور فتوی اکتفا نکرد بلکه همزمان با اجرای فتوی یک محفل سری هم تشکیل داد که اعضاء آن را تنی چند از علماء مبرز و روحانیون مجاهد و مبارز به نام‌های شیخ مهدی خالصی، سید هبه‌الدین شهرستانی و سید ابوالقاسم کاشانی، تشکیل میدادند.

این گروه هر روز، و گاه روزی چند بار جلسات خود را بطور سری با حضور وی تشکیل میدادند و نتیجه‌ی مذاکرات و تصمیمات خود را میان روحانیون نجف و رؤسای عشایر فرات پخش و توزیع میکردند و افکار عمومی را در پیشبرد اهداف اسلامی، توجیه و رهبری میکردند.

میرزای دوم، در مقام رهبری مجاهدات ضد استعماری ملل مسلمان به طور

اعم، و ملت عراق بطور اخص آثار، نامه‌ها و فتوای متعددی نوشته و صادر کرده است که از آن میان برای آن که نمونه‌یی بدست داده باشیم به دو نامه اشاره می‌کنیم:

### نامه تکان دهنده:

در نامه اول خطاب... به مردم عراق... چنین می‌نگارد:

«برادران عراقی شما در بغداد، کاظمین، نجف و کربلا و دیگر جاها هم پیمان شده‌اند که دست به تظاهرات مسالمت آمیز زنند و برخی این تظاهرات را آغاز کرده‌اند، خواسته همه مردم حقوق مشروع ملت عراق است که نتیجه آن استقلال این کشور است براساس یک حکومت عدل اسلامی.

بنابراین وظیفه همه شما است که نمایندگان خود را برای مطالبه این حقوق به بغداد گسیل دارید سعی کنید به امنیت مردم ضرر و آسیب نرسد و در میان خودتان اختلاف ایجاد نگردد. توصیه میکنم در این جهاد بزرگ به همه عقاید و افکاری که در میان مردم وجود دارد احترام بگذارید».

تأثیر این نامه شگرف و بیرون از حد تصور بود.. همینکه این نامه در میان مردم عراق پخش شد و دست بدست گشت در مدتی اندک نمایندگان مردم از شهرهای مختلف حتی از روستاهای عراق دسته به دسته به بغداد سرازیر شدند قدرت‌های انگلیس، در آغاز، کار را جدی نمی‌گرفتند و باور نمی‌کردند که تنها فتوی و یک نامه از طرف یک رهبر مذهبی بتواند چنین شور و هیجانی بر پا کند و بدینگونه هزاران نفر را از اقصی نقاط کشور براه اندازد و موجی چنین خروشان بپا کند. اما چون دور روز گذشت و ناگهان دیدند که سیل خروشان مردم خشمگین بسوی بغداد سرازیر شده است و دیگر در خیابان‌ها و کوچه‌های بغداد راهی برای عبور پیدا نمی‌شود، تازه دریافتند که چه خطری احاطه‌شان کرده است.

از احساس این خطر بود که انگلیسی‌ها برای جلوگیری از عواقب آن دست به شدت عمل و اعمال خشونت زدند.

### تأمین اعتبار جهاد:

در این هنگام، میرزای دوم که میدید تجهیزات ملت مسلمان در برابر نیروی

استعماری و قدرت کم مانند انگلیس، تاب مقاومت ندارد و بخصوص از لحاظ مالی هر آن بیم آن می‌رود که مسلمانان از پای درآیند فتوای مشهور خود را که فتوای مهم و مسئولیت برانگیزش بود، صادر کرد و دستور داد که هزینه مجاهدین از راه زکات اموال مسلمانان، تأمین گردد.

با صدور این دستور مسلمانان متمکن و مرفه، حتی آنها که عوایدشان تنها کفاف مخارج خود و خانواده‌شان را میداد دسته دسته راه افتادند و زکات خود را بدست خویش در اختیار رهبر مبارزه و نهضت ضد استعماری گذاشتند تا در راه جهاد و راه خدا صرف کند.

سران حکومت انگلیس و کارگزاران آنها، حیرت می‌کردند برای آنها باور کردنی نبود که در میان ملّتی (به زعم خودشان) عقب مانده نیروی تعاون و همکاری و همیاری تا این اندازه دقیق منظم و سنجیده و آگاهانه باشد و مردمی که خود تحت فشارهای متعدد به سختی زندگی می‌کنند، در موقع لزوم بدینگونه دست یاری به یکدیگر بدهند و در برابر دشمن مشترک، یکپارچه متفق و متحد شوند و پشت دشمن را بلرزانند.

هرچه بر نیروی مبارزه و مقابله و قدرت ستیزه‌گری ناشی از وحدت مسلمانان عراق افزوده میشد، انگلیس هم بر فشار و شدت عمل خود می‌افزود و به عکس هرچه اعمال خشونت و زور و فشار انگلیس‌ها بیشتر میشد، ملّت مسلمان و بی‌پاخاسته‌ی عراق، بیشتر ایستادگی و مقابله و مبارزه می‌کردند با این حال، رهبری مجاهدین عراق، زمانی که متوجه شد انگلیس‌ها برآستی نیروی عظیمی از افراد تحت فرمان خود را برای جنگ با مسلمین تجهیز کرده اند عنقریب است که این نیروی کارآموده و مجهز و مسلح تشکل و یکپارچگی و نیروی ستیز و رزمندگی آنان را در هم بریزد.

• • •

### نامه دوم:

میرزای شیرازی دومین نامه خود را خطاب به مردم عراق صادر کرد این نامه که گویی کلمات آن شعله‌های آتش سرکش بودو به خرمن خشک جان و روان

مسلمانان می افتاد آنان را برآستی یکپارچه آتش کرد و به جان استعمارگران انگلیسی انداخت.

همین نامه است که حاوی فتوای معروف و تاریخی میرزای دوم است و مورّخین و محققین تاریخ ملل شرق و بخصوص تاریخ مبارزات مسلمانان و نهضت های اسلامی از آن چنین یاد کرده اند:

«فتوایی تکان دهنده و برانگیزاننده که در سرنوشت مردم عراق و دیگر کشورهای مجاور تأثیری خاص داشت و استعمارگران را چنان دچار وحشت و اضطراب کرد که ناگهان خود را در یک قدمی نابودی دیدند.»

این نامه ی تکان دهنده و فتوای تاریخی با این عبارات آغاز میشود:

«مُطَالَبَةُ الْحُقُوقِ وَاجِبَةٌ عَلَى الْعِرَاقِيِّينَ وَيَجِبُ عَلَيْهِمْ فِي ضَمْنِ مُطَالِبَاتِهِمْ رِعَايَةُ السَّلْمِ وَالْأَمْنِ وَيَجُوزُ لَهُمُ التَّوَسُّلُ بِالْقُوَّةِ الدِّفَاعِيَّةِ إِذَا امْتَنَعَ الْإِنْكِيْزُ عَنْ قَبُولِ مُطَالِبَاتِهِمْ...»

(بر مردم عراق استیفای حقوق خود واجب است، در خلال اقدامات خود، صلح و امنیت را در نظر داشته باشند اما در صورتی که دولت انگلیس از پذیرفتن پیشنهادهای آنان سر باز زند مردم می توانند از سلاح استفاده کنند و با دشمن خود بجنگند.)<sup>۳</sup>

با صدور این فتوا، وضع دگرگون شد. مردم مسلمان و زجر کشیده، ستم دیده و محروم مانده عراق، تا آن زمان بلا تکلیف و بی هدف و سرگردان بودند و نمی دانستند در نهایت امر در برابر استعمارگران جهان غرب باید چه کنند و چه جبهه یی داشته باشند؟ ولی اکنون با صدور فتوایی به این روشنی و وضوح دیگر کمترین نقطه تاریک و مبهمی نمانده بود. چون زعیم عالیقدر و رهبر و مرجع عراقی مبارز و آگاه، تکلیف مردم را روشن ساخته آشکارا به ملت عراق اجازه داده بود، که همه اعم از شیعه و سنی، یکدل و یکجهت و یکپارچه، در صفوف مبارزه قرار گیرند و کار را از مرحله ی دفاع محض بگذرانند و در صورت لزوم جبهه خود را از «تدافعی» به «تهاجمی» تغییر دهند.

همین فتوی و بدنبال آن بر پا ساختن یکپارچه ملت مسلمان عراق،



پایه های نهضت بزرگ را بنیاد نهاد و هسته مرکزی انقلاب عراق را تشکیل داد. گرچه میرزا محمد تقی شیرازی، چهار ماه پس از صدور این فتوی دعوت حق را لبیک گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد، ولی نهضت و انقلابی که پایه گذاری کرده بود نه تنها خللی نیافت، بلکه از بیم آن که مبادا در ارکان آن سستی و فتوری راه یابد، مردم عراق آن را با جان و دل و با تلاش و جانفشانی بیشتری دنبال کردند و انقلاب را چنان محکم و استوار پابرجا و زنده نگاه داشتند که فرماندهان و عمال حکومتی انگلیس در عراق، با هراس و ناباوری می گفتند: «این مسلمانان، چگونه ملّتی و چگونه مردمی هستند که حتی پس از مرگ فرمانده خود از هم نمی پاشند و حتی یکپارچه تر و متشکل تر می شوند؟» آنها نمی دانستند که در مرحله جهاد اسلامی، دیگر تنها شخص رهبر مطرح نیست بلکه آنچه مطرح و سرنوشت ساز است، «نیروی رهبری» است و نیروی رهبری اسلامی بخصوص در زمینه نهضت های ضد ستم با تولد یک رهبر ایجاد نمی شود تا با درگذشت او هم از میان برود: رهبری اسلامی نیرویی است مداوم و دنباله دار که در طول تاریخ معنوی زندگی مسلمانان ادامه دارد و از یک نسل رهبری به نسل رهبری بعدی سپرده میشود.

بدینگونه پس از درگذشت میرزای دوم، دیگر مراجع عالیقدر بخصوص شاگردان و خوشه چینان خرمن فضل و تقوی و شجاعت اخلاقی و شهامت مذهبی اش راه او را دنبال کردند و رهبری نهضت اسلامی و انقلاب مردمی او را بعهده گرفتند و آنان نیز چون خود میرزا، در این راه جان بر کف نهادند و بی توجه به جان و زندگی خاکی و فانی خود پیش تاختند.

### همرزمان مرحوم میرزا:

از جمله علمای مشهور و مجتهدین بزرگی که در آن جنگ و جهاد ضد استعماری شرکت جستند این نامها در تاریخ مبارزات اسلامی ملت عراق بیشتر و درخشانتر به چشم می خورد:

مرحوم آقا سید محمد طباطبائی فرزند ارشد آیت الله العظمی سید کاظم

یزدی.

آیت الله آقای سید مصطفی کاشانی و فرزند برومندش آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی. آیت الله سید محمد تقی خوانساری.

آیت الله شیخ مهدی خالصی و فرزند ارجمندش مرحوم: شیخ مهدی خالصی زاده، آیت الله شیخ محمد باقر زنجانی که هریک در رهبری نهضت اسلامی پایه گذاری شده توسط میرزای دوم نقش حساس و تاریخ سازی بعهدہ داشتند.

آنان هفته ها و ماهها در مناطق کوهستانی عراق که سنگرمجاهدین اسلامی بود در اطراف بصره مزیرعه در حومه قرنه، عماره، ناصریه، کوت و قصبه که در حوزه شهر بغداد واقع است به دفاع در مقابل نیروهای انگلیسی و مبارزه با نیروهای تهاجم پرداختند و از کشور اسلامی عراق حمایت و پاسداری کردند حمایت آنان در حقیقت تنها حمایت از یک کشور اسلامی نبود، بلکه حمایت از سنگر اسلام بود.

چرا که رهبران ملت های اسلامی آشکارا دریافته بودند که اگر استعمارگران غرب در یک سنگرموفق شوند و مردم یک نقطه مسلمان نشین را تحت استعمار و استثمار درآورند درصدد هرچه بیشتر گسترش دادن متصرفات خود برآمده قدم به قدم پیش خواهند رفت و سلطه استعمارگرانه خود را در سایر کشورهای اسلامی نیز گسترش خواهند داد و بر این گونه در تضعیف کشورهای اسلامی و استضعاف ملل مسلمان، حد و مرزی نخواهند شناخت. از اینرو، این رهبران برآن بودند که در همان گام نخست از پیشروی و پشتتازی استعمارگران جلوگیری کرده از دست اندازی آنان به حدود و ثغور کشورهای اسلامی و تسلط یافتنشان بر جان و زندگی سیاسی و اجتماعی و فردی مسلمانان ممانعت به عمل آورند.

### شهیدان فضیلت:

در آن جنگ خونین و پردامنه، بسیاری از علماء مشهور و روحانیون طراز اول و پیشگام و رهبران مبارز و آگاه به خاطر شرکت مستقیم چهره به چهره در میدان های کارزار شربت شهادت نوشیدند که یکی از آنان شهید راه حق آیت الله زاده یزدی بود که در میدان جنگ بشهادت رسید و عده یی دیگر، گروهی از روحانیون و علماء بودند که گرچه در میدان جنگ جان نسپردند ولی بر اثر صدمات

و آسیب‌هایی که در میدان جنگ دیدند به بستر افتادند و چندی بعد بی آنکه از بستر برخاسته باشند بدن‌بال صدمات وارده بدروود حیات گفتند: و از جمله این افراد یکی هم آیت‌الله سید مصطفی کاشانی، پدر مرحوم آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی. مبارز مشهور عصر پهلوی‌های خائن و یکی از بنیانگذاران نهضت اسلامی مردم ایران در چهل سال اخیر و پایه گذار اندیشه حکومت اسلامی بود.

این درست است که در آن جنگ و جهاد کشور عثمانی (ترکیه) از مهاجمین جنگ اول شکست خورد و متفقین، این کشور اسلامی را میان خود تقسیم کردند. همچنین درست است که در همان زمان سوریه و لبنان تحت قیمومیت فرانسه درآمد و فلسطین و عراق نیز زیر سلطه‌ی انگلیس ماندند ولی پیروزی مسلمانان، در آن جنگ پیروزی صوری نبود، بلکه پیروزی معنوی و باطنی بود: در همان دوران پرمخافت و مصیبت‌بار بود که آگاهی و شعور سیاسی مسلمانان به گونه‌ای روزافزون روبه‌تزايد گذاشت و از آن پس، ملل مسلمان شرق در راه استخلاص و آزادی و استقلال موطن خود کوشیدند و در این راه آنقدر مقاومت و مداومت نشان دادند. تا سرانجام پیروزی نهایی را از آن خود کردند.



در مورد نقش حسّاس و تاریخ‌ساز علمای روحانی و پیشوایان دینی مبارزو مجاهد در پیشبرد اهداف نهضت‌های اسلامی یک مورخ و نویسنده غربی به نام «مس بل» می‌نویسد:

«... رجال دین از موثرترین و بزرگترین مبلغین شورش عراق بودند و این روش را همیشه در خلال جنگ و بعد از آن داشتند. همین نفوذ روحانیت باعث گردید که متصدیان امور حکومت اقدام به تأسیس مدارس جدید کنند تا با تضعیف موقعیت مدارس دینی و معطوف داشتن توجه جوانان و نوجوانان از این مدارس به مدارس که به شیوه‌های غرب اداره میشود مقام و موقع دین و مذهب را در دل نسل جوان ضعیف کنند و با این توطئه ریشه شورش‌ها و نهضت‌ها را چه در زمان خود و چه در ادوار آینده از بیخ و بن خشک کنند و از میان بردارند.»<sup>۲</sup>

با این همه پژوهشگران امروز جهان، برآنند که ملل مسلمان با برپا داشتن

نهضت‌های اصیل و مقاوم خود نشان داده‌اند که اسلام و مسلمانان، فریب این توطئه‌ها را نمی‌خورند و اگر هم مدتی، بر اثر توطئه‌های استعمارگران از اهداف اسلامی خود دور بیفتند، سرانجام یک حادثه یک هشدار، یک ضربه بیدار کننده کافی است تا بینش اسلامی خود را بازیابند، ابعاد و موازین آن را در دل و جان تقویت کنند و با ایثار جان خود در راه احیای اسلام و نجات آن از سلطه استعمارگران نشان دهند که در نظر آنها عالیت‌ترین مکتب نجات بخش اسلام، و تعالیم عالیه اسلام است.

این رمز را میرزا محمد تقی شیرازی معروف به میرزای دوم که یکی از مجاهدین و بنیانگذاران ارجمند می‌باشد نشان داد، رمز رسیدن به ریشه و اصل را. او با مجاهدات شورانگیز خود نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ملل مسلمان بوجود آورد نباید از نظر دور داشت که مجاهدات وی گرچه در عراق آغاز شد، در عراق ریشه گرفت و در عراق برگ و بار داد ولی درختی که او با جانفشانی خود آبیاری کرد، درختی تناور بود که سایه‌های جانبخش برگ و بار آن در همه آفاق سرزمین‌های اسلامی گسترش یافت و مبارزات او ضربه‌یی آگاه کننده بود که کلیه جهان اسلام را بیدار و هشیار ساخت.

\* \* \*

- 
- ۱- آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۱۰ چاپ قم.
  - ۲- نقباء البشر ج ۱ ص ۲۶۱
  - ۳- تاریخ العراق السیاسی - نقش و عاظ در اسلام دکتر وردی.
  - ۴- ثورة النجف ص ۱۷۲



گروه علماء و مجاهدین هنگام خروج از کاظمین بطرف جبهه نبرد و جنگ با انگلیس که از راست بچپ ردیف نشسته‌اند: ۱- آقای میرزاهمدی فرزند آخوند خراسانی ۲- آیه‌الله شیخ جواد جواهری پسر صاحب جواهر ۳- آیه‌الله سید محمد سعید حیوبی ۴- آیه‌الله سید مصطفی کاشانی ۵- آیه‌الله سید علی داماد ۶- سید محمد آیه‌الله زاده یزدی که در این جنگ شهید شد ۷- سید محمد علی بحر العلوم ۸- شیخ اسحق رشتی سید جوانی که پشت سر بحر العلوم و رشتی دیده میشود عکس جوانی مرحوم آیه‌الله العظمی حاج سید محمد هادی حسینی میلانی میباشد ، که در این جنگ شرکت داشته است . ردیف عقب نفر وسط آیه‌الله سید ابوالقاسم کاشانی پشت پدرش آیه‌الله سید مصطفی کاشانی دیده میشود .

# آخوند ملا محمد کاظم خراسانی

«گفتار استاد ۵»

«در سال ۱۲۵۵ در مشهد در یک خانواده غیر معروف متولد شد و در ۲۲ سالگی به تهران مهاجرت کرد و مدت کوتاهی تحصیل فلسفه کرد سپس به نجف رفت دو سال درس شیخ انصاری را درک کرده است، اقا بیشتر تحصیلاتش نزد میرزای شیرازی بوده است. میرزای شیرازی در سال ۱۲۹۱ سامرا را محل اقامت خود قرار داد ولی آخوند خراسانی از نجف دور نشد و خودش مستقلاً حوزه درس تشکیل داد، او از مدرّسین بسیار موقّق است، در حدود هزار و دو بیست شاگرد از محضرش استفاده میکردند و در حدود دو بیست نفر آنان، خود مجتهد بودند.

فقهاء عصر اخیر نظیر مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی، مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی — مرحوم حاج آقا حسین بروجردی مرحوم حاج آقا حسین قمی و مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی... همه از شاگردان او بوده اند، شهرت بیشتر آخوند خراسانی در علم اصول است کتاب کفایة الأصول او یک کتاب درسی مهم است، و حواشی زیادی بر آن نوشته شده است آراء اهلوی آخوند خراسانی همواره در حوزه های علمیّه نقل میشود و مورد توجه است. آخوند خراسانی همان کسی است که فتوی به ضرورت مشروطیت داد مشروطیت ایران رهین او است او در سال ۱۳۲۹ هجری قمری درگذشت.»



## ۳۵- آخوند ملا محمد کاظم خراسانی

در فصل گذشته در سلسله «رجال فضیلت و کاروان نور و رحمت» به معرفی میرزای بزرگ شیرازی اعلی الله مقامه الشریف پرداختیم اینک در راستای حفظ ترتیب منطقی و طول خط زمانی، به بیوگرافی یکی دیگر از فارغ التحصیلان مکتب فقهی و اصولی او، محقق فاضل و عالم مدقق و استوانه بزرگ علم و فقه و اصول و یکی از وزنه های بزرگ سیاست آن عصر مرحوم آخوند<sup>۲</sup> ملا محمد کاظم خراسانی می پردازیم. و زندگی او در دو بخش خلاصه میگردد:

۱- علم و دانش و فضیلت:

۲- سیاست و کوشش در برقراری حکومت الهی و اجرای قوانین شریعت

مقدسه.

در بخش نخست فشرده زندگی وی را بررسی می کنیم: او در سال ۱۲۵۵ هجری قمری در طوس متولد گردید پس از طی مراحل تحصیلی لازم، در شهر مشهد، در بیست و دو سالگی عازم تهران گردید، و علوم عقلیه را از اکابر فن آنروز فرا گرفت، سپس عازم حوزه علمیه نجف اشرف گردید و مدت اندکی در درس فقه و اصول شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه الشریف حاضر گشت. پس از وفات او از میرزا محمد حسن شیرازی تلمذ و کسب علم نمود، پس از آنکه میرزای شیرازی به سامراء مهاجرت کرد، او به تدریس طلاب علوم دینیّه پرداخت، تا آنکه شماره حاضرین حوزه اش، متجاوز از هزار نفر گردید که صد و بیست تن از آنان از زمره مجتهدان و صاحبان فتوای مسلم بودند. در اواخر آوازه اش جهانی گردید و مرجعیت عامه را پیدا نمود.

از تالیفات او می توان:

۱- کتاب الأجاره ۲- الأجتهد والتقلید ۳- التکملة للتبصرة ۴- حاشیه

بر اسفار ملاً صدر ۵- حاشیه بر رسائل شیخ مرتضی انصاری (ره) ۶- حاشیه بر مکاسب..  
 شیخ (ره) ۷- القضاء والشهادات ۸- کفایة الاصول در دو جلد را نام برد و مشهورتر  
 از همه تألیفات او، این کتاب آخری است که در تمام اقطار در نهایت اشتهار  
 می باشد، دانشمندان حاشیه ها و تعلیقه های متعددی بر آن افزوده اند که از  
 مشهورترین آنها حاشیه شیخ محمد حسین اصفهانی، شیخ محمد علی قمی، شیخ  
 عبدالحسین آل شیخ و میرزا ابوالحسن مشکینی است که هر کدام در کشف  
 معضلات و ابراز حقایق آن کتاب تلاش فراوان نموده اند که در روشنگری مطالب  
 آن کتاب مفید میباشند. و تأسیس چند مدرسه علمیه را در نجف اشرف در سری  
 کارهای علمی و تربیت علماء او می توان ذکر نمود.

## ۲- سیاست:

سیاست و تشریک مساعی در امور عمومی و مصالح کلی مسلمین، یکی  
 از وظایف مهم و بزرگ علماء و فقهاء و دانشمندان علوم الهی است که خداوند  
 متعال دخالت در این امور را بر عهده آنان وا گذاشته است و متعهد ساخته است که  
 هرگز در برابر عربده های سیری سیران مست و مغرور، و ضجعه فریادهای گرسنگی  
 گرسنگان مظلوم، آرام و سکوت اختیار ننمایند و طبق فرمان علم و معرفت و ایمان  
 خویش که از معارف الهی کسب کرده اند به این وظیفه مهم الهی و اسلامی قیام  
 ورزند هر چند که راحت طلبان و آسایش خواهان میخواستند که همیشه علم و مدارس  
 علمی و دانشمندان علوم الهی را از این مسئولیت، عاری سازند و علم را در زاویه  
 مقدسه کنج مدارس پرورش دهند دیگر هیچ نه وظیفه ای و نه مسئولیتی و نه تعهد و  
 مقاومتی در برابر نفوذ افکار شیطانی و اعمال جابرانه ستمکاران و جباران تاریخ  
 نداشته باشند، و این جدالی است قدیمی و طولانی که از دورانهای گذشته نه  
 چندان نزدیک، به یادگار مانده است و متأسفانه در عصرهای اخیر تا عصر انقلاب  
 اسلامی ایران با تلاش و آنهمه سرمایه گذاری استعمارگران، مسیحیان و  
 سیاستمداران و راحت طلبان که در این راه مبذول داشته اند کفه دقم ترازو بر کفه  
 اول آن برتری پیدا کرده است و انزواء و سکوت و اشتغال محض به درس و بحث و  
 کتاب بر حوزه نجف سایه افکنده بود که جریان مشروطیت و مبارزه با دیکتاتوری و

خودسری یک فرد حاکم بر سرنوشت عمومی مسلمانان، در ایران اوج گرفت و فریاد مظلومیت مسلمانان به گوش مراجع عالی قدر نجف رسید. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی شاگرد و تربیت یافته مکتب میرزای شیرازی از کسانی بود که به این ندای مظلومان پاسخ مثبت داد، و همراه با دیگر اساتید علم مانند: آیت الله شیخ عبدالله مازندرانی و برخی دیگر از علماء احکام روشن و فتاوی صریح در مورد خلع محمد علی شاه قاجار از سلطنت و تشدید مبانی حکومت الهی و وجوب وحدت میان امت اسلامی، حکم قطعی داد و مشروطیت را که خود گامی به جلو در راه استواری عدالت بود، بوجود آوردند. هر چند از این مشروطیت عوامل نفوذی و مأمورین استعمار و استثمار سوء استفاده ها کردند و نتایج ناروایی از آن گرفتند ولی اساس کار و آن هسته اولیه و نقطه مرکزی کار، بر اساس قویم و نیت پاک و اقدام الهی استوار بود.

### مبارزه با اومانیسم ولا مذهبی:

بحث و گفتگو از مشروطیت و دقائقی که منجر به جدا شدن نیروی روحانیت گردید یک بحث تأسف آور و خارج از عهده امروزمین نگارنده است، و اکنون چندان نیز مفید فائده نیست، ولی موضوعی که امروز نیز مطرح است موضوع روشنگری و خودآرایی و صاحب رأی و نظر بودن در برابر احکام قطعی خدا و اوامر مذهب است که نمونه اش در روزگار مشروطیت، سیاستمدار معروف سید حسن تقی زاده و ملکم خان و دارودسته آنان که معتقد بودند: «ایرانی باید از نظر روحی و جسمی و آداب اخلاق، پوشش، کوشش و... اروپائی و فرنگی باشد و مفهوم روشن این سخن مبارزه با تمام اخلاق و آداب و رسوم و فرائض اسلامی بود که با روش فرنگی مغایرت پیدا می کرد و تقی زاده از جمله کسانی بود که وارد مجلس شورای ملت اسلام آنروز گردیده و این طرز فکر را القاء و تبلیغ و تقنین می کرد و حزبی به نام حزب دموکرات تشکیل داد که اعث هیجانهای شدید سیاسی گردید. بدین جهت مجتهد عالیمقام آخوند ملا محمد

کاظم خراسانی و هم‌رزم او آیت الله شیخ عبدالله مازندرانی که همیشه پاسدار استقلال احکام بودند تلگراف زیرا دایر بر اخراج او از مجلس و تبعید او از کشور صادر نمودند:

### از قصر شیرین به تهران:

«چون ضدیت مسلم سیاسی سید حسن تقی زاده که تاکنون جداً آنرا تعقیب نموده است، با اسلامیت مملکت و قوانین شریعت مقدسه بر خود و اعیان ثابت شده است و از مکنونات فاسده اش علنا پرده برداشته است لذا از عضویت مجلس مقدس ملی و قابلیت امانت نوعیه لازمه آن مقام منیع بالکلیه خارج قانوناً و شرعاً منعزل است. منعش از دخول در مجلس ملی و مداخله در امور مملکت و ملت بر عموم آقایان علماء و اولیاء امور و أمناء دارالشوری کبری و قاطبه امراء و سرداران عظام و آحاد عسا کر معظمه ملیه و طبقات ملت ایران ایده‌م لله تعالی به نصره العزیز واجب، و تبعیدش از مملکت ایران فوراً لازم، و اندک مسامحه و تهاون حرام و دشمنی با صاحب شریعت (ع) است. بجای او فرد امین دین پرست و وطن پرور، ملت خواه صحیح المسلك انتخاب فرموده‌ها و را مفسد و فاسد مملکت شناسند، و به ملت غیور آذربایجان و سایر انجمنهای ایالتی و ولایتی هم این حکم الهی عزاسمه را اخطار فرمایند، و هرکسی از او همراهی کند در همین حکم است ولا حلولا ولا قوة الا بالله العلی العظیم، و به جمیع ما رقم قد صدر الحکم من الأحقر عبدالله مازندرانی، قدر صدر الحکم من الأحقر الجانی محمد کاظم خراسانی بذلک»

پس از انتشار این حکم تلگرافی، مجلس شورای ایران ترتیبات اخراج او را به منظور خروج او از طهران صادر، تقی زاده به تبریز آمد و مدتی در آنجا اقامت و عاقبت به استانبول و متعاقباً به وطن ایده آل خویش که همان اروپا باشد رفت...»

### تلگراف آخوند خراسانی به آیت الله انگجی:

پس از صدور حکم فساد رأی سیاسی تقی زاده، و مغایرت او با احکام مقدسه اسلام معروف شد که تقی زاده از سوی مرجعیت اسلام تکفیر شده است، عده ای از دوستان و طرفداران او شروع به نام پراکنی و ایجاد جو مصنوعی نمودند و آیت الله خراسانی محض جلوگیری از اتلاف وقت مسلمانان در اموری که ضرورت ندارد، تلگرافی در پاسخ اینهمه نامه ها به آیت الله انگجی (مرحوم حاج میرزا ابوالحسن انگجی، جد بزرگوار حجة الاسلام والمسلمین سید علی انگجی معروف که در مسجد ملک تهران اقامه جماعت می فرمایند) که یکی از وزنه های بزرگ روحانیت آذربایجان بود، صادر نمودند که متن تلگراف چنین است:

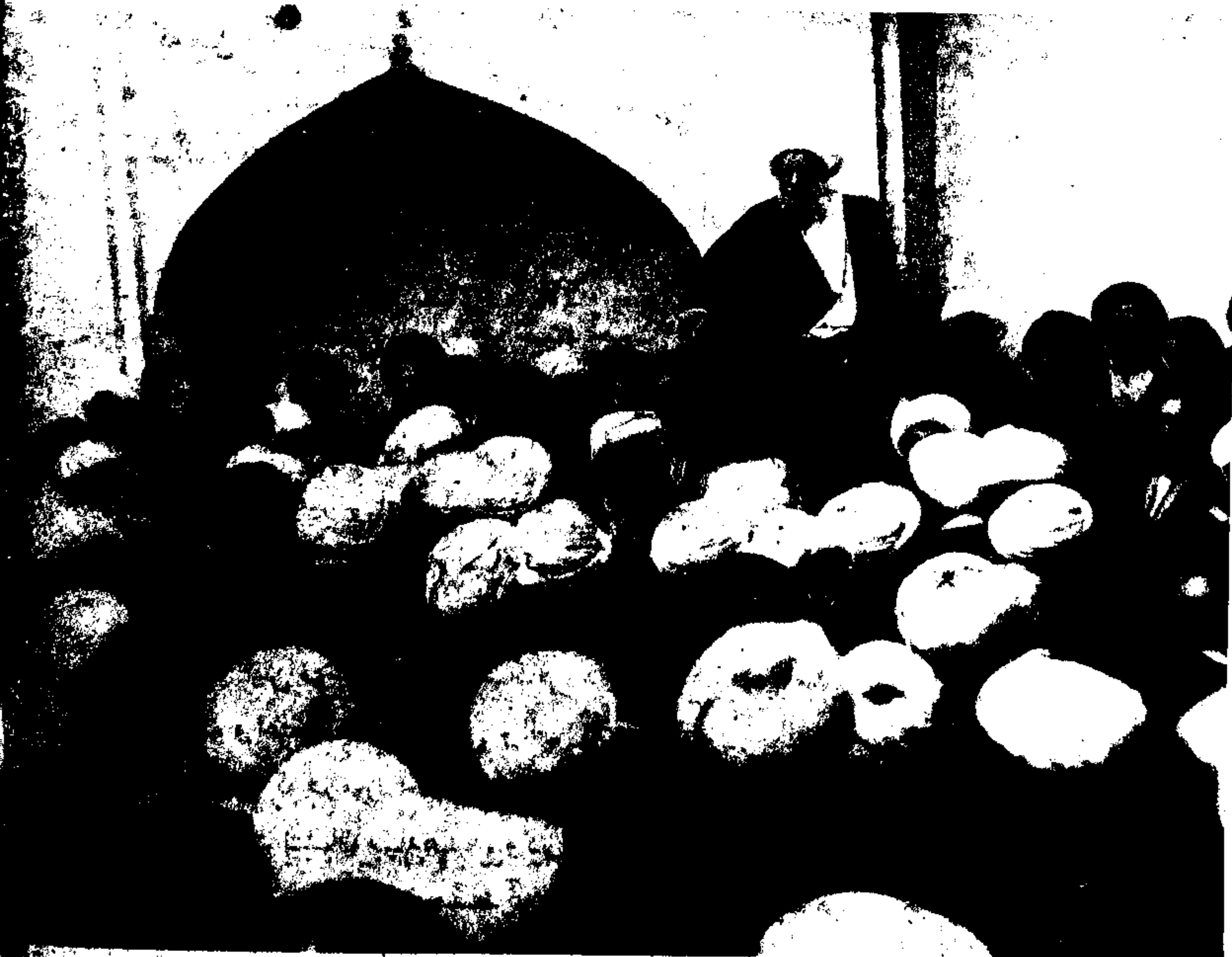
از قصر شیرین به تبریز عدد کلمات ۹۸ تاریخ اصل مطلب ۵ شوال ۱۳۲۸.

«جناب مستطاب شریعتمدار کھف الأنام ثقة الاسلام آقای حاج میرزا ابوالحسن انگجی دام تاییده» در خصوص حکمی که از این خادمان شرع انور در باره آقا سید حسن تقی زاده صادر شده بود، مکاتیب و سوالاتی از تبریز رسیده، لازم است جناب مستطاب عالی به عموم علماء و قاطبه مسلمین، اعلام فرمایند حکم مزبور تکفیر نبوده و نسبت تکفیر بی اصل است فقط حکم به عدم جواز مداخله در امور نوعیه مملکت و عدم لیاقت عضویت مجلس محترم ملی و لزوم خروجش بوده لا غیر. البتہ زائد بر مدلول حکم اثری مترتب نشود».

این نوع دقت و موشکافی در مورد یک فرد فاسد سیاسی از دیانت و اعتقاد عمیق ایمانی و الهی آن مردان بزرگ الهی سرچشمه می گیرد که در مورد حفظ اساس تشکیلات اسلامی آنچنان دلسوزی و مراقبت نشان میدهند، و در اینراه جان خویش را به مخاطره می افکنند، ولی در حفظ آبرو و حیثیت و شئون یک فرد مسلمان

ناسالم هم این قدر تلاش و کوشش دارند تا مبادا افزون حکم الهی  
آثاری بر او مترتب سازند. که فردا در پیشگاه عدل الهی موأخذ قرار  
نگیرند.

ولی ایگاش این همه دقت و ریزه‌بینی و اینهمه تعهد و  
مسئولیت در برابر قوانین الهی را دیگران نیز بتوانند درک کنند و مورد  
بررسی و دقت قرار دهند و دست از توطئه‌ها و نقشه‌کشی‌ها در مورد  
چنین رجال الهی و خدمتگزاران شریعت آسمانی بردارند و با این  
مردان راستین و صادق از راه صفا و وفا، نه از راه غدرو جفا رفتار  
نمایند.





و مفہوم روشن این سخن سرچشمہ می گیرد کہ در مورد حفظ اساس تشکیلات اسلامی آنچنان دلسوزی و مراقبت نشان میدهند، و در اینراہ جان خویش را بہ مخاطره می افکنند، ولی در حفظ آبرو و حیثیت و شئون یک فرد مسلمان ناسالم ہم این قدر تلاش و کوشش دارند تا مبادا افزون از حکم الہی آثاری بر او مترتب سازند. کہ فردا در پیشگاہ عدل الہی مواخذ قرار نگیرند.

ولی ایکاش این ہمہ دقت و ریزہ بینی و اینہمہ تعہد و مسئولیت در برابر قوانین الہی را دیگران نیز بتوانند درک کنند و مورد بررسی و دقت قرار دهند و دست از توطئہ ہا و نقش کشی ہا در مورد چنین رجال الہی و خدمتگزاران شریعت آسمانی بردارند و با این مردان راستین و صادق از راہ صفا و وفا، نہ از راہ غدرو جفا رفتار نمایند.

### تکرار تاریخ و ہمگونی آن:

میگویند: تاریخ جز تکرار وقایع چیز دیگر نیست، انقلاب اسلامی ایران ہم درست با این مسائل و حوادث روبرو بوده است کہ مشروطیت آن روز روبرو بود، جای خوشوقتی است کہ بہ برکت حضور و وجود مبارک حضرت امام مدظلہ و ہوشیاری و آگاہی معظم لہ بخشی از آنها پشت سر قرار گرفته است ولی برخی دیگر از این حوادث و وقایع بصورتہای مختلف جریان دارد کہ حضور امت حزب... در صحنہ ہا و شعاع عملیات ایثارگران اسلام از پاسداران و جانبازان و روحانیت آگاہ مانع ظهور و بروز آنهاست ولی ہرگز نباید دشمن را حقیر و بیچارہ شمرد و آن روح انقلاب و ہستہ اولیہ و نہادی این حرکت الہی را فراموش نود و آن جز اعتصام بہ جبل... المتین و تمسک بہ تعالیم حیاتبخش اسلام عزیز ہیچ عامل دیگری نیست «ان تنصروا... ینصرکم و ینتہم اعدائکم»، اگر شما با کردار و گفتار از آئین الہی حمایت و یاری کنید خداوند نیز از شما حمایت می کند و گامہای شما را استوار میگرداند.

۱- آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۱۰

۲- آخوند کلمہ ایست فارسی، و معنای آن معلم و استاد می باشد، و آن دو کلمہ آقا- خوانندہ است و با سواد است ترکیب یافته است و در اصطلاح متأخرین در صورت مطلق ذکر شدن، مقصود از آن در علوم عقلی ملاصدرای شیرازی و در علوم نقلی: فقہ و اصول، مقصود آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب ترجمہ فوق، می باشد.

۳- اوراق نازہ باب مشروطیت و نقش تقی زادہ بکوشش ایرج افشار ص ۲۰۸

۴- اوراق نازہ باب مشروطیت ص ۲۱۷

آیت اللہ علامہ نائینی

گفتار استاد (۵)

«۳۶- حاج میرزا حسین نائینی از اکابر فقهاء و اصولیین قرن چهاردهم هجری است نزد میرزای شیرازی سابق الدّ کرو سید محمد فشارکی اصفهانی سابق الذّکر، تحصیل کرده است و خود مدرّسی عالیمقام شد شهرت بیشتر او در علم اصول است به معارضه علمی با مرحوم آخوند خراسانی برخاست و از خود نظرات جدید در علم اصول آورد، بسیاری از فقهاء زمان، شاگرد او بند او کتابی نفیس بفارسی دارد به نام تنزیه الملة و تنبيه الأمة یا حکومت در اسلام که در دفاع از مشروطیت و مبانی اسلامی آن نوشته است او در ۱۳۵۵ هجری قمری در نجف وفات کرد.»<sup>۱</sup>



## آیت الله علامه نائینی (۱۳۵۵ هـ)

آیت الله علامه حاج میرزا محمد حسین نائینی، یکی از بزرگترین و نامورترین مراجع عصر خویش و یکی از رجال تحقیق و تدقیق در اصول و فقه می باشد، بحدی که او را «مُجَدِّدِ عِلْمِ اَصُولِ وَنَوَآوِرِ اَن» نامیده اند و با صراحت می توان گفت که اغلب مراجع فعلی، و فضیلتی کشور، نوعی از افاضات علمی و رشحات فکری این مرد فضیلت و دانش، مستقیم یا غیر مستقیم تلمذ و بهره برداری نموده اند، و به شاگردیش افتخار و تظاهر می ورزند.

### ولادت:

او در ۱۷ ذی قعدة سال ۱۲۷۶ هـ. ق در نائین در یک خانواده روحانی چشم به جهان گشود و نشو و نماي خود را تحت تربیت پدرش حاج میرزا عبدالرحیم از فامیل بزرگ منوچهری، آغازید، و تحصیلات ابتدائی را در زادگاه خود: «نائین» اصفهان به انجام رساند و در سطوح عالی و خارج، به حوزه نجف رهسپار گردید. و در ردیف شاگردان نامدار آیت الله حاج میرزا محمد حسن شیرازی بزرگ و مرحوم آیت الله سید محمد اصفهانی قرار گرفت و در درس آیت الله آخوند «فلامحمد کاظم خراسانی» به عنوان ادب و احترام حضور بهم میرساند، نه از باب تعلم و تلمذ.

### مقام علمی او:

مرحوم میرزای نائینی در اثر اطلاعات وسیع در علوم ریاضی، حکمت و فلسفه و عرفان و احاطه به کلیات فقه، امتیازات خاصی میان علماء نجف اشرف داشت. ایشان علم اصول را با دقت تام و جدیت خاص، طوری منظم و خالی از اعوجاج و پیچیدگی، تهذیب و تنقیح نمود که مطلعین این فن، وی را در این امر ستوده و استادی او را در این فن پذیرا شده اند.

## شاگردان و تألیفات او:

فضل و دانش وی، چنان در افق بالائی قرار داشت که طلاب از اقطار مختلف کشورهای اسلامی به درس ایشان حاضر گشته و از نظرات دقیقشان استفاده می کردند، وجود همان دقت نظر، و تحقیقات علمی، ایشان را محور حرکت علمی در نجف اشرف گردانید.

از سوی دیگر مرحوم میرزا عنایت خاصی نسبت به شاگردان خود داشته و اهتمام کامل در تربیت و پرورش آنان بذل مینمود، در تهذیب و تعلیم آنان، طبق برنامه و اصول صحیح اهتمام کامل داشت شاگردان آن مرحوم نظرات ایشان را حفظ کرده یا به تحریر درآورده و به طبع رسانیده اند و به حوزه های علمیه خود القاء می نمودند و این امر حیات علمی میرزای نائینی را زنده نگه داشته است و با وجود این آثار او همیشه باقی و جاوید است. در اینجا ما به ذکر اسامی تنی چند از مشاهیر تلامذۀ ایشان که به درجۀ اجتهاد رسیده اند اکتفاء می کنیم: آیت الله آقا سید جمال الدین گلپایگانی، آیت الله آقا سید محمود شاهرودی، آیت الله آقا شیخ موسی خوانساری، آیت الله آقا شیخ محمد علی کاظمی خراسانی، آیت الله سید محمد حجّت کوه کمری (مؤسس مدرسه حجّیه قم)، آیت الله آقا سید محسن حکیم و آیت الله علامه سید محمد حسین طباطبائی (صاحب المیزان) و جمعی دیگر از بزرگان و مراجع معاصر...»

از تألیفات آن مرحوم در فقه و اصول که به طبع رسیده است می توان از رسالۀ «لباس مشکوک» «رساله لاضرر» و کتاب «وسيلة النجاة» نام برد، همچنین سوال و جوابهای استدلالی فقهی که مرحوم حجت الاسلام آقا شیخ حسین حلی آنها را جمع آوری نموده ولی تا بحال به طبع نرسیده است.

## اخلاق و ملکات آیت الله نائینی:

آیت الله نائینی، توجه خاصی به تکمیل نفس و تهذیب و آراستن آن به انواع فضائل اخلاقی داشت، نماز شب ایشان هیچگاه ترک نمیشد، نه در حضر و نه در سفر. هر کسی که چند روزی ملازم ایشان می گشت حالات عرفانی و تعبدیهای خاص آن مرحوم را مشاهده می نمود، ایشان در درجۀ اعلی از وارستگی و تقوی و -

صلاح و ارشاد و اخلاص مشاهده می شد، گویا همه چیز در آن وجود جمع - گشته بود: علم و فضل و شایستگی و آراستگی به کمال و رشد معنوی و فضائل اخلاقی.

در طول سالیان خدمتگزاری به جهان علم و مقام روحانیت، هیچکس از ایشان یک کلمه ناشایست نشنیده بود او فردی نبود که حق کسی را ضایع کند یا بی توجه به حقوق دیگران باشد، هرگز اوقات گرانبهایش را بیهوده صرف نمی نمود، او یا مشغول مباحثه مسائل علمی بود، و یا با شرح صدر و گشاده روئی در میان مردم به گفت و شنود و رسیدگی به نیازها و مشکلات آنان مشغول بود، همیشه در مصرف اقتصاد را رعایت می نمود و در صرف بیت المال مسلمانان، روش زهد و تقوی و صرفه جوئی را داشت تا آنجا که مقدور بود از سهم مبارک امام (ع) و سایر حقوق شرعیّه استفاده خصوصی نکرده و هزینه زندگی شخصی را از درآمدهای خویش تأمین می نمود. او نمونه بارزی از تقوی و صلاح و رستگاری بود آنچنان که نمونه بارزی در بلنداندیشی در علم اصول و فقه بشمار می آمد.

### خدمات سیاسی و اجتماعی او:

آنروزی که مردم مسلمان ایران زیر پای شاهزادگان و درباریان قاجار در اطراف و اکناف کشور، پامال بودند و ملوک و پادشاهان فرمانروایان و مالکین رقاب مردم بی پناه بودند، و مردم بیدفاع از خود صاحب اختیار و حرکتی نبودند و عین الدوله ها و شمس الملوک ها، شاه ناتوان و بی اراده را آلت دست خودخواهی و هوس بازی خویش نموده و ترکشازی را بحد اعلای خود رسانده بودند در آن شرائط خفقان و خودسری تنها علمای بزرگ دینی بودند که ناله های مردم را از دور و نزدیک می شنیدند، و می توانستند کمکی بحال آنان انجام دهند. آنچنان که در تهران و تبریز و سایر شهرها، و بلاد علماء به ناله های مردم پاسخ مثبت داده و خواهان اجرای قانون و نظم برگیرنده عدالت و قسط اسلامی شوند. به تعبیر شادروان آیت الله طالقانی:

« فرهنگ و معلومات لازم در آن روزگار آنچنان در مردم ضعیف بود که اگر از عموم مردم می پرسیدند چه میخواهند نمی توانستند جواب روشن و یکسان بدهند.



گاهی می گفتند باید قوانین وضع و تدوین گردد، و حدود تعیین شود، و گاهی تاسیس «عدالتخانه» یعنی محلّ مراجعه و دادرسی عمومی را می طلبیدند، ولی آنچه مورد اتحاد و اتفاق کلمه بود یک چیز بیشتر نبود و آن جلوگیری از خودسری و استبداد و تنظیم قانون و نظامنامه بعبارت دیگر مشروطیت بود<sup>۲</sup> آری در چنین روزگار سیاه و خفقان بود که آیت الله نائینی آن فقیه دلسوز و آگاه کتاب شریف «تنبيه الأمة و تنزیه المله» را نوشت و انواع استبداد و خودسری و حکومت خودکامه پادشاهان مستبد را با منطق و حکمت، نشان داد و وظائف علماء و فقهاء را نسبت به دین و اوضاع جاری بیان نمود و با تبیین فصول مختلف عهدنامه مالک اشتر حدود و اختیارات حاکم و حکومت اسلامی را نشان داد و این کتاب با حاشیه و تقریظ دو تن از مراجع بزرگ و استوانه های فقه و فقاہت آنروز، زینت یافت و همانند دستورالعمل حکومت اسلامی تلقی گردید.

آری دو مرجع مبارز و مجاهد آنروز: آیت الله آخوند خراسانی آیت الله شیخ عبدالله مازندرانی بر آن کتاب تقریظ نوشتند و مأخوذ بودن اصول مشروطیت را از متن شریعت محمدی (ص) مورد تأیید و امضاء قرار دادند و به این ترتیب گامی در راه برانداختن استبداد مطلق برداشته شد و هر چند دیری نپایید که با دخالت اجانب و بیگانگان و توطئه و تلاش ستون پنجم و روشن فکر نمایانی مانند تقی زاده و همدستانان او باز از مسیر انقلاب خارج گردید و به تعبیر خود ایشان انگوری که انتظار و امید سرکه بودن در آن منظور بود یکباره «شراب» گردید این تعبیر را یکی از بزرگان فقه و فقاہت روز از خود آقای نائینی نقل مینمود<sup>۳</sup> ولی هر چه بود با توجه به آن روزگار سیاه گامی به جلو، و حرکتی به سوی اسلامی و الهی شدن بود.

مرحوم آیت الله نائینی در یکی از فصول کتاب نامبرده با صراحت کامل چنین مینگارد:

«قلع شجره خبیثه شاه پرستی و ترویج علم و دانش و مرجعیت امور نوعیه را تابع لیاقت و درایت قرار دادن، و ریشه چپاول و مملکت فروشی شاه پرستان را برانداختن، هدف است ناچار تا شجره ملعونه استبداد برقرار و بنیان استعباد (بنده گرفتن) در مملکت اسلامی استوار است سلب این قوه و تبدیلیش به علم و دانش از -

محالات است و مادامی که حقیقت سلطنت و ولایت بر حفظ نظم و به منزل شبانی گله بودن آن، به واسطه شدت درهوی پرستی بر شخص سلطان مجهول و سلطنتش را عبارت از مشارکت با ذات احدیت عزت کبریا، در مالکیت و قاهریت و فاعلیت «مایشاء» و عدم مسئولیت «عمایفعل» پندارد، و تمکین امت را از این فرعونیت دوست خواهی شما ردّ لامحاله به استیصال افراد آگاه، و تقویت دولت خواهان همّت خواهد گمارد و مفاد «الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ» بالعیان مشاهد و محسوس خواهد بود... ۴۰۰

او این کتاب را در سال ۱۳۲۷ هـ در ست ۱۸ سال پس از فتوای پر حادثه استاد بزرگش میرزای شیرازی نگاشت و آن کتاب مبداء تحوّل و تغییر در نظام سلطنتی مستبد در ایران گردید.

علاوه بر کتاب مزبور کتابهای فقهی و اصولی و تقریرات درسی او، بنام «تقریرات نائینی» از پرخواننده ترین کتابهای اصول است که بارها مورد تجدید چاپ در ایران و نجف گردیده است و شاگردان نامدار و دانشمندی از مکتب فقهی و حوزه اصولی او برخاسته اند که هر کدام از مشعلداران علم و فقه و فقاہت می باشند و حوزه درسی او یکی از پربارترین حوزه های درسی نجف اشرف بوده است.

\* \* \*

### انقلاب عراق و نقش آیت الله نائینی:

در جنگ اول جهانی، دولت عثمانی به کمک دولت آلمان علیه قوای انگلیس و فرانسه وارد جنگ شد، دامنه جنگ به عراق کشیده شد و آن کشور اسلامی در معرض خطر و زوال قرار گرفت در این هنگام علماء شیعه مقیم عراق (کربلا و نجف) اعلام جهاد نمودند، و خود شخصاً وارد جنگ گردیدند و در سنگرهای اطراف بغداد به دفاع از مملکت اسلامی پرداختند.

این نیروی متشکل به رهبری روحانیت مبارز، در طی مبارزات خود شکستها و عقب نشینی هائی را به قوای انگلیس دادند و از آنان اسیرها گرفتند، تا اینکه دولت عثمانی شکست خورد، و قوای مجاهدین نیز روبه ضعف و انحلال و

بالآخره پس از دو ماه مقاومت در یک حمله سنگین و همه جانبه از انگلیس ها شکست خورده و ناگزیر از عقب نشینی شدند، در نتیجه مناطق شرقی عراق به تصرف قوای انگلیس درآمد و دست دولت عثمانی از عراق به کلی قطع گردید. متعاقب آن دولت انگلیس، «ویلسون» انگلیسی را به حکومت عراق تعیین نمود، اما مسلمانان عراق علیه این امر، دست به قیام زدند دولت انگلیس ناچار برای فرو نشاندن احساسات مردم عراق یک حکومت ائتلافی، مرکب از رجال انگلیس و عراقی تشکیل داد و از مردم خواستند که ضمن انتخابات عمومی، یک حاکم انگلیسی را برای ریاست دولت عراق انتخاب کنند.

فتوای مراجع بزرگ آن روز شیعه، مرحوم آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی<sup>۵</sup> مبنی بر اینکه مسلمانان حق ندارند غیر مسلمان را برای حکومت خود انتخاب کنند، بار دیگر مسلمانان عراق را به قیام واداشت. و در چندین شهر عراق تظاهرات دامنه داری صورت گرفت. لکن با دخالت نیروهای اشغالگر و سرکوب آنان، تظاهرات فرو نشست و عده ای از علماء تبعید و عده زیادی نیز بازداشت شدند در این بحران روحی و در این هنگام هنگامه ها که دشمن از هر طرف، به حوزه مسلمین یورش آورده بود رئیس مسلمانان و رهبر عالیقدر و مرجع تقلید شیعیان میرزای شیرازی نیز وفات نمود، و مرحوم «شیخ الشریعه اصفهانی» از علماء طراز اول نجف به جای وی نشست و رهبری انقلاب عراق را به عهده گرفت هنگامیکه انگلیسی ها ثبات قدم علماء شیعه ایرانی را دیدند ناگزیر از انتخاب حاکم انگلیس صرف نظر کردند و به جای آن تصمیم گرفتند که پادشاهی که به ظاهر مورد رضای شیعه و سنی باشد برای عراق تعیین کنند مناسب تر دیدند که «امیر فیصل» سنی را که از اهل حجاز بود به سلطنت برگزیدند. اما شیعه نسبت به وی احساسات گرمی نداشته و او را تحمیلی می دانستند

**تبعید مراجع شیعه به ایران:**

در سال ۱۳۴۱ هـ. ق «ملک فیصل» که قصد انجام انتخابات و تأسیس مجلس شورای ملی را داشت از فعالیت های انتخاباتی علماء شیعه سخت به زحمت افتاد چون اعتقاد علماء شیعه بر این بود که انتخابات زیر نظر روحانیت صورت گیرد -

و نسبت به شیعیان عراق که دو ثلث ملت عراق را تشکیل میدادند توجه بیشتری شود. اما ملک فیصل زیر بار نمی رفت، لذا آیت الله شیخ مهدی خالصی که از علماء بزرگ عراق مقیم کاظمین بود حکم تحریم انتخابات را صادر نمود این حکم را مرحوم آیت الله نائینی و سپس آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (ره) امضاء نمودند و در اثر امضاء این دو بزرگوار، سروصدای عجیبی در عراق برپا شد. و دولت عراق تصمیم گرفت شیخ مهدی خالصی و سایر روحانیون ایرانی طراز اول و سرشناس را که موثر در این امر بودند به ایران تبعید کند.

در اواخر سال ۱۳۴۱ هـ. ق تحت اقدامات و پوششهای نظامی تبعید علماء به طرز فجیع صورت گرفت. آیت الله نائینی آیت الله اصفهانی آیت الله خالصی و جمعی دیگر از اصحاب و شاگردان مبرز آیت الله نائینی مانند: آقا سید جمال الدین گلپایگانی، سید حسن تهامی بیرجندی، آقا سید حسن بحر العلوم و آقا شیخ اسدالله زنجانی، و جمع دیگری از بستگان نائینی به صوب ایران تبعید و اخراج گردیدند.

مردم متدین و مبارز ایران تا از خبر ورود علماء و مراجع اطلاع یافتند بیدرنگ به استقبال آنان برخاستند، در قصر شیرین، کرمانشاه، همدان، قم استقبال عظیمی، از این قافله تبعید شده علم و فضیلت به عمل آمد آیت الله نائینی مدتی در کرمانشاه (باختران فعلی) اقامت گزیدند و پس از چندی، به سوی همدان حرکت کردند و مدتی در آنجا به سر برده و سپس وارد قم گردیدند. آیت الله نائینی در مدت ده ماه توقف خویش در قم به تدریس و امامت جماعت اشتغال ورزید. قریب یکسال پس از تبعید مراجع درست در سال ۱۳۴۲ بود که ملک فیصل در اثر فشار مردم مسلمان عراق، توسط نمایندگان خود از علماء عذرخواهی کرد و درخواست بازگشت مجدد آنان را به عراق نمود. علماء نیز برای خالی نگذاشتن حوزه علمیه نجف، و ادامه مبارزات مردم مسلمان، تصمیم بر مراجعت گرفتند.

آیت الله نائینی پس از بازگشت به عراق همچنان به پی گیری امور اجتماعی و اقدامات اصلاحی پرداخت و همانند یک رزمنده آگاه همواره خویش را مکلف به اصلاح امور مسلمانان و رفع نیازمندیهای روحی و اجتماعی آنان میدانست و اقدام علمی و فکری می کرد.



آیۃ الشرح الشریعۃ اصفہانی  
اساتذہ فقہاء معاصرین



## شریعت اصفهانی استاد فقهاء معاصرین

از مرزداران فقه و فقاہت و حماسه داران علوم اهل بیت و عصمت (ع) سخن می گوئیم آنان حلقه های ارتباط بندگان با خدای متعال و واسطه ها و عوامل فیض ربّانی و الهی هستند آنان که عمرهای خویش را در راه آشنا ساختن مردم با احکام از حلال و حرام و مباح و مکروه صرف می کنند و خود الگو و مظهر تربیتهای احکام الهی می گردند و آیتی از آیات الهی.

مجموعه مسائل فقهی، روابط انسانی مسلمان را با خدا و جامعه و نفس خویشتن بیان میدارد و فقیهان و مجتهدان بیانگران و روشنگران تبیین این گونه روابط و وظائف هستند چون هر عملی که از انسان ظاهر میگردد در شریعت اسلام حکم خاصی دارد و آن حکم در «فقه» مورد بحث و تشریح قرار گرفته است و فردی که آشنا به آن و عامل احکام باشد «فقیه» گفته میشود و شخصیت مورد بحث ما یکی از آن فقیهان و آشنایان با مسائل فقه و فقاہت در عصر اخیر می باشد.

### ولادت و رشد و نمای او:

استاد فقهاء معاصر و مرجع تقلید عصر میرزا فتح الله فرزند محمد جواد نمازی شیرازی معروف به «شیخ الشریعة اصفهانی» نجفی در ۱۲ ماه ربیع الاول سال ۱۲۶۶ هجری در اصفهان در یک خانواده علم و دانش و فقه و فقاہت متولد گردید و تحصیلات ابتدائی را در همان شهر از اساتیدی مانند شیخ الجواد خراسانی، مولی حیدر علی اصفهانی، ملا احمد سبزواری، شیخ محمد صادق تنکابنی و شیخ محمد تقی اصفهانی فرا گرفت سپس در راه پی گیری تحصیلات خویش و کسب فیض از انوار امامت به مشهد هجرت کرد مدتی در آن آستان قدس رضوی اقامت گزید سپس به موطن اصلی خود بازگشت و به تحصیل و تدریس اشتغال ورزید و درس و بحثهای او مورد اعجاب و شگفت شاگردان و اساتید قرار گرفت حوزه - اصفهان آنروز، نتوانست نیاز روحی او را اشباع کند ناچار پس از مدتی اقامت در ...

— اصفهان، به حوزه نجف (حوزه علمیه بزرگ اسلام) در سال ۱۲۹۵ مهاجرت نمود و — زانوی ادب را بعنوان کسب معلومات بیشتر پیش اساتید عظام به زمین زد و شب و روز در پی فراگیری علوم اسلامی تلاش و جهد بخرج داد و از محضر بزرگانی مانند: عالم ورع پرهیزگار حاج میرزا حبیب الله رشتی و شیخ محمد حسین کاظمی و دیگر بزرگان و اساتید فقه و فقاہت کسب علم نمود و به مقام عالی اجتهاد نائل آمد.

**سفر حج:**

او در سال ۱۳۱۳ هجری به قصد انجام مناسک حج و زیارت قبر رسول اکرم (ص) به مکه و مدینه مشرف شد پس از بازگشت به تألیف و تصنیف و تدریس اشتغال ورزید بحدی که حوزه درس او یکی از حوزه های بزرگ و پر جمعیت حوزه علمیه نجف گردید که صدها دانشجو و طالب علم را در بر می گرفت و افرادی که به شرح حال وی، پرداخته اند عموماً اتفاق نظر دارند که او صدها تن از شاگردان فقه و اصول را تربیت نمود و رجال نامی اسلام را تحویل جامعه داد.

#### امتیازات شیخ شریعت:

هر کدام از فقهاء و بزرگان ما در زندگی خویش امتیازات و یژه ای دارند و شخصیت مورد ترجمه ما با داشتن اطلاعات و معلومات وسیع و با داشتن حافظه قوی و سرشار، در — فراگیری علوم مختلف و متنوع معروف و ممتاز بود.

او تنها به فقه و اصول (رشته اختصاصی خود) نمی پرداخت بلکه در کنار تبخّر در آن دوبه کلام، عقائد، فلسفه، تفسیر، ادبیات، ریاضیات و طب... نیز پرداخته بود بحدی که در هر کدام از این رشته ها کتاب یا رساله ای تألیف نموده بود.

او در علم تفسیر کتاب «قرائت مالک و ملک» و اختلاف آراء در آن موضوع را نگاشت آنچنان که در حدیث «القول الصراح» را تدوین نمود که دقت نظر او را در احاطه به مسائل علم حدیث می رساند بحدی که شاگرد بزرگوارش مرحوم آقا بزرگ تهرانی در کتاب «مُصَفِّی المقال» می نویسد: «او پس از استاد بزرگوار ما شیخ نوری، عالم ترین و داناترین استاد بود که در علم حدیث و رجال — درک کرده ام» او به موازات تبخّر در علوم اختصاصی خویش، به طب و —

ریاضیات نیز پرداخته بود برخی از بزرگان گفته اند هنگامی که در حال مریضی یکی از پزشکان به بالین سر او آمد با او در مورد مرض خود از کتاب قانون ابن سیناء مطلبی بیان داشت پزشک معالج تصور کرد که او مبحث خاصی را مورد مطالعه قرار داده است ولی با تشریح و توضیح بیشتر معلوم گردید که او اغلب ابواب کتاب قانون را مورد مطالعه قرار داده است و احاطه کامل به مباحث و فصول آن دارد. صاحب کتاب اعیان الشیعه درباره او گوید:

«او در فنون فلسفه قدیم، حکمت الهی، کلام، درایه و شناخت اقوال و آراء و مقالات دیگران عالم و متبحر بود.»<sup>۳</sup>

### تالیفات او:

تالیفات و کتابهای بازمانده از دانشمندان بهترین نمایانگر معلومات و دانشهای آنان میباشد از اینرو مرحوم شیخ شریعت نیز کتابها و تالیفات گرانبھائی به یادگار گزارده است که هر کدام نشانگر تبخرو وسعت اطلاعات او در علوم اسلامی است که از آن میان می توان اسامی کتابهای زیر را آورد.

۱- انارة الحالك فی قراة ملك ومالك.

۲- ارث الزوجة من ثمن العقار

۳- صيانة الأبانة عن وصمة الرطانه

۴- افاضة القییر فی احكام العصیر (مطبوع در قم ۱۳۷۰)

۵- قاعدة لا ضرر

۶- قاعدة طهارت

۷- قاعده الواحد البسیط

۸- رساله ای در متمم کمر

۹- رساله ای در جلود سباع، و کتابها و رساله های دیگر که بالغ بر ۱۵ جلد میگردد.

### شاگردان او:

حوزه درسی او یکی از حوزه های پربرکت از نظر تربیت شاگردان دانشمند بود و صدها تن از عاشقان علم و تشنگان معرفت در حوزه درس فقه و اصول او

— شرکت می جستند که از میان آن جمع میتوان. ۱ — آیت الله سید محمد حجت —  
 کوه کمری ۲ — آیت الله سید صدر ۳ — آیت الله خوانساری ۴ — آیت الله شیخ محمد  
 حسین سبحانی تبریزی خیابانی متوفی ۱۳۹۲ و... نام برد.

### مرجعیت او:

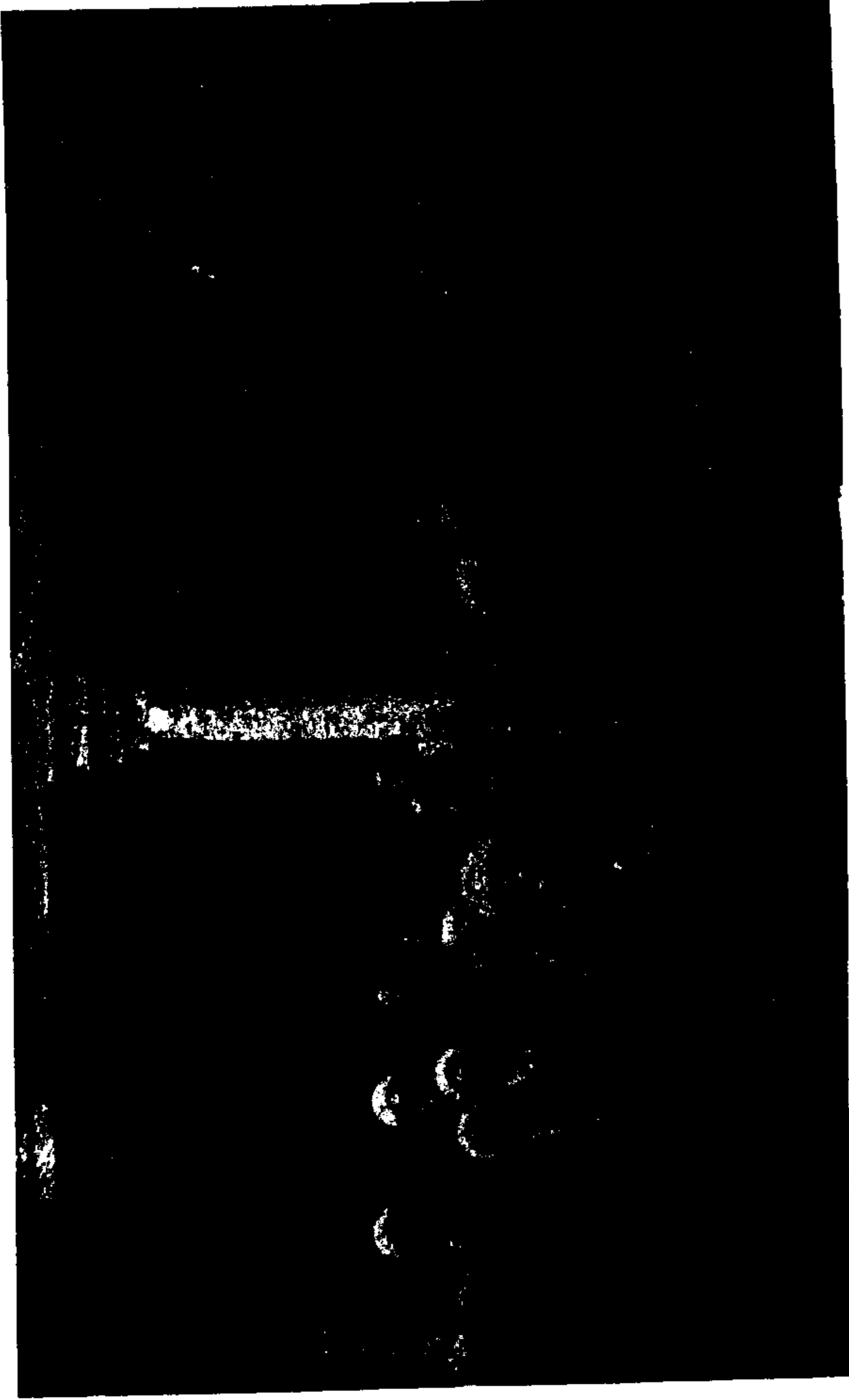
شهرت علمی و فضیلت و تقوای او در محافل علمی نجف و اصفهان مردم  
 مسلمان را واداشت که در مسائل دین از او تقلید نمایند پس از فوت استاد بزرگوارش  
 مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی، مردم به او مراجعه کردند. در اثناء مرجعیت او بود  
 که انقلاب عراق شروع گردید او همراه دیگر علماء اسلام برضد استعمار بریتانیا  
 شرکت جست و در اثناء سفر به مرض سخت سینه درد ابتلاء پیدا کرد و زمین گیر  
 گردید بحدی که روز به روز به شدت مرض او افزوده میگشت. تا اینکه در سال  
 ۱۳۳۹ در ماه ربیع دوم به فیض لقاء پروردگار خود شتافت و در صحن غروی در  
 یکی از غرفه های شرقی آن مدفون گردید.

رحمة الله عليه رحمة واسعة



### مدارک و منابع ما

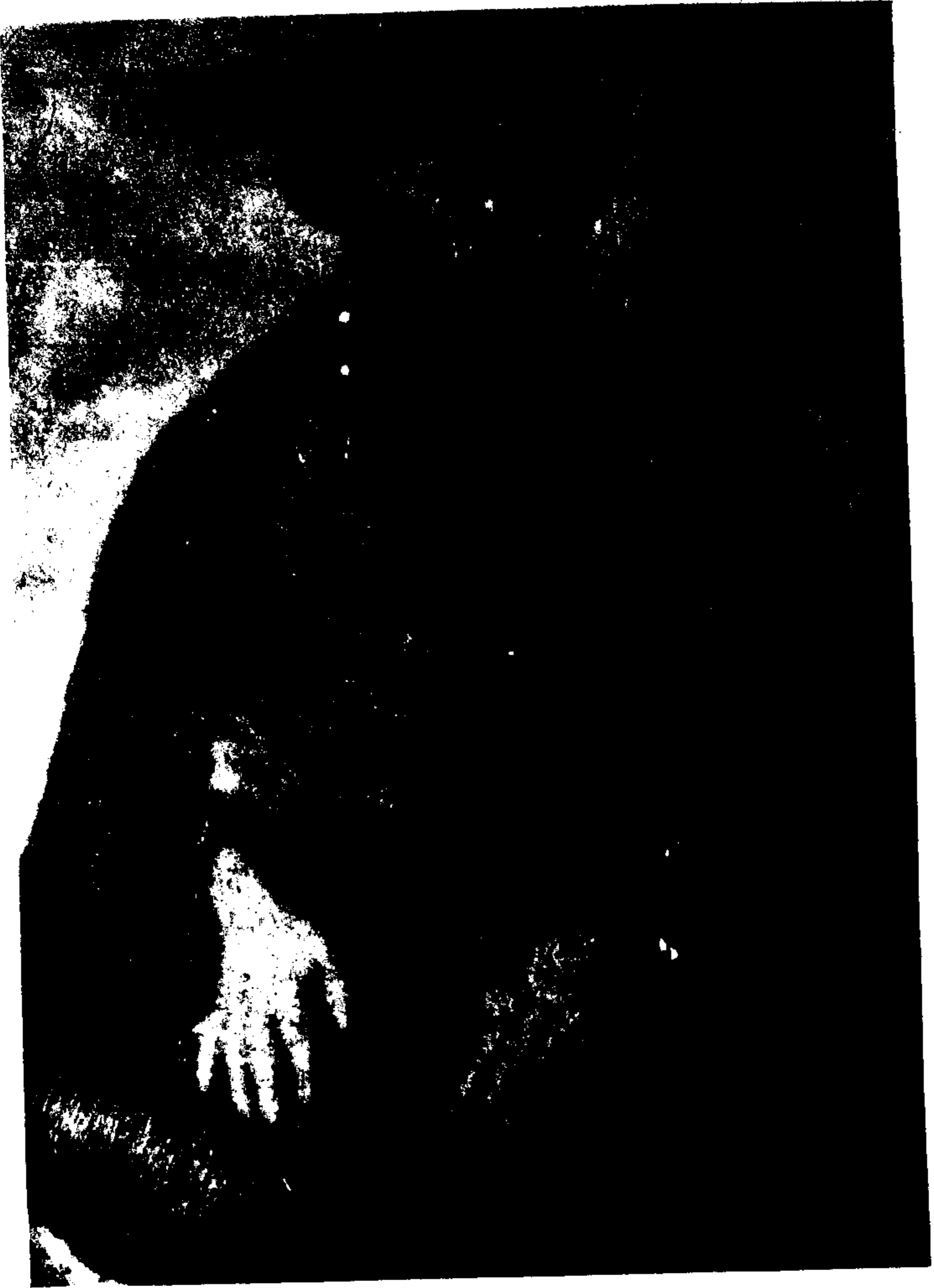
مطالبی که در مورد این مرد بزرگ فقه و فقاہت گذشت اجمالی بود از  
 آنچه که تفصیل آن را می توان در کتابهای اعیان الشیعه ج ۴۲ ص ۲۵۷ — معارف  
 رجال ج ۲ ص ۱۵۴ — احسن الودیعة ج ۱ ص ۱۷۱ — علاء ساجدین ص ۱۲۲ —  
 مصطفی المقال ص ۱۹۳ ریحانة الأدب ج ۳ ص ۲۰۶ الأعلام ج ۵ ص ۳۳۲ —  
 معجم المؤلفین ج ۸ ص ۵۲ الذریعة و پیشگفتار سید احمد حسینی اشکوری بر کتاب  
 نخبة الأزهار فی احکام الخیار تألیف شیخ محمد حسین سبحانی ص ۱۳ مطالعه  
 نمود.



آية الشیخ الشیرازي . . . باجمعی از علماء

آیۃ اللہ العظمیٰ سید محمد کاظم طباطبائی ہمدانی





تصویر آیتہ امہ العظمیٰ سید محمد کاظم برزنجی (ره) صاحب عروہ

### آیت اللہ العظمی سید محمد کاظم یزدی (متوفی ۱۳۳۷ھ)

آیت اللہ العظمی سید محمد کاظم یزدی یکی از فقہای بزرگ و نامدار قرن چهاردهم ہجری است کہ از نظر جامعیت در مسائل فرعی فقہی، کم نظیر می باشد.

او عالمی متبحر و فقیہ مدققی است کہ جامع کمالات علمی و عملی است و در فقہ جعفری یکی از مفاخر و از فقہای نامدار و برجستہ عصر اخیر می باشد.

### ولادت و تحصیل او:

او بہ سال ۱۲۴۷ ہجری در یکی از قراء یزد پا بہ عرصہ حیات نهاد و تحصیلات ابتدائی را در زاد گاہ خود شروع نمود. سپس بہ اصفہان رفت و مدتی نزد آیت اللہ آقا نجفی و آیت اللہ شیخ محمد باقر، و در محضر صاحب روضات الجنات و برخی از اکابر دیگر تلمذ نمود تا بہ مرحلہ عالی اجتهاد و استنباط احکام شرعی نائل آمد و اجتهاد او مورد تأیید اساتید خود قرار گرفت سپس بہ نجف اشرف رہسپار گردید و تمام اوقات خود را صرف تحصیل و تکمیل علوم و اندوختہ های خود نمود و بہ حوزہ درس مرحوم حاج میرزا محمد حسن شیرازی پیوست. پس از درگذشت او (۱۳۱۲ھ) خود بہ تدریس و تشکیل حوزہ درسی پرداخت.

تالیفات و آثار قلمی او مطابق آنچه صاحب ریحانۃ الأدب آورده است بہ این قرار می باشد.

- ۱ - بستان نیاز (در مناجات و دعا)
- ۲ - تعادل و تراجیح (در اصول)
- ۳ - حاشیہ مکاسب شیخ انصاری.
- ۴ - حجیۃ الظن فی عدد الرکعات.
- ۵ - السؤال والجواب (مسائل فقہی)
- ۶ - صحیفۃ الکاظمیہ.

۷ - منجزات المریض.

۸ - العروة الوثقی در فقه و برگیرنده ابواب فقهی: - طهارت - صلوة - زکات - خمس - صوم - خمس - حج - نکاح می باشد و مجموعاً محتوی ۳۲۶۰ مسئله فرعی فقهی است. کتاب عروه بعلت محتوی بودن مسائل فرعی ضروری مستند و مورد مراجعه و دقت فقهاء و مراجع بعدی واقع گردیده است و بارها از سوی فقهای عالی مقام محور بحث و تحشیه قرار گرفته است. شاید تا کنون دهها جلد کتاب استدلالی بر اساس اصل و محور بودن عروه از سوی فقهای بزرگ بصورت مستند عروه - متمسک عروه یا حاشیه و نقد و بررسی و توضیح مسائل آن چاپ و تکثیر و در اختیار علاقه مندان احکام فقهی قرار گرفته است.

### بناهای خیریه:

او در کنار اشتغال به تربیت دانشجویان و تهذیب نفس و نشر احکام الهی به تأسیس ابنیه خیریه، مساجد و مدارس نیز اهتمام داشته است و از آثار خیریه او مدرسه بزرگی است در نجف اشرف بنام مدرسه «سید» که در تاریخ بنای آن شیخ علی مازندرانی یکی از شاگردان او گفته است:

«أستها بحر العلوم والتقی . - محمد الکاظم من نسل طبا - (وفی بیوت اذن الله) (= ۱۳۳۱ اتی - تاریخها الآ بحذف ما ابتدا)

یعنی از آیه (وفی بیوت...) اگر او را حذف کرده باشیم بحساب عدد ابجدی تاریخ مابقی آن که ۱۳۲۵ می باشد. نشانگر بنای آن مدرسه می تواند باشد.<sup>۱</sup>

### شهادت فرزند...

در حمله انگلیسی ها به عراق و مقاومت دلیرانه ای که مردم مسلمان عراق با فتاوی و رهبری مراجع عالیقدر در مقابل نیروهای مهاجم انجام دادند فرزند رشید او بنام آیت الله حاج سید محمد طباطبائی یزدی نیز شرکت جست و در حمله سختی که به قوای انگلیس نمودند تعداد چهار هزار تن از نیروهای بیگانه را از پای درآوردند

و شکست فاحشی به نیروهای مهاجم وارد آوردند و در این حمله بود که فرزند دل‌بند و مورد علاقه پدر به فیض شهادت نائل آمد و جنازه او را با کمال احترام از کاظمین به نجف حمل نمودند و به صحن مطهر علوی رساندند. عده‌ای از شاگردان سید متحیر بودند که چگونه این خبر تأسّف آور به پدر پیر برسانند. روضه خوانی با خود همراه داشتند. اینگونه خبر را به او رسانند که جنازه‌ای در صحن مطهر هست که ولایت نماز او بعهده شما است ولی او که تحصیل کرده مکتب مبارزه و شهادت بود هرگز از شنیدن این خبر آنگونه که انتظار می‌رفت ناراحت نگردید و کلمه مبارکه «انا لله وانا الیه راجعون» سردادند مطابق <sup>نقل</sup> برخی از ثقات فتوائی هم در رابطه با دفاع از او صادر گردیده است.

### وفات او:

او پس از عمری مبارزه و تلاش در راه تثبیت فرهنگ آل محمد (ص) ۲۷ رجب ۱۳۲۸ هجری در نجف به رحمت ایزدی پیوست<sup>۲</sup> و در کنار درب طوسی از **مکین مقدسی** مرتضوی مدفون گردید و در بلاد شیعه مجالس ترحیم متعدّدی به احترام او برگزار گردید.

۱ - ریحانة الادب ج ۶ ص ۳۹۲.

۲ - الذریعة ج ۱۵ ص ۳۵۲.

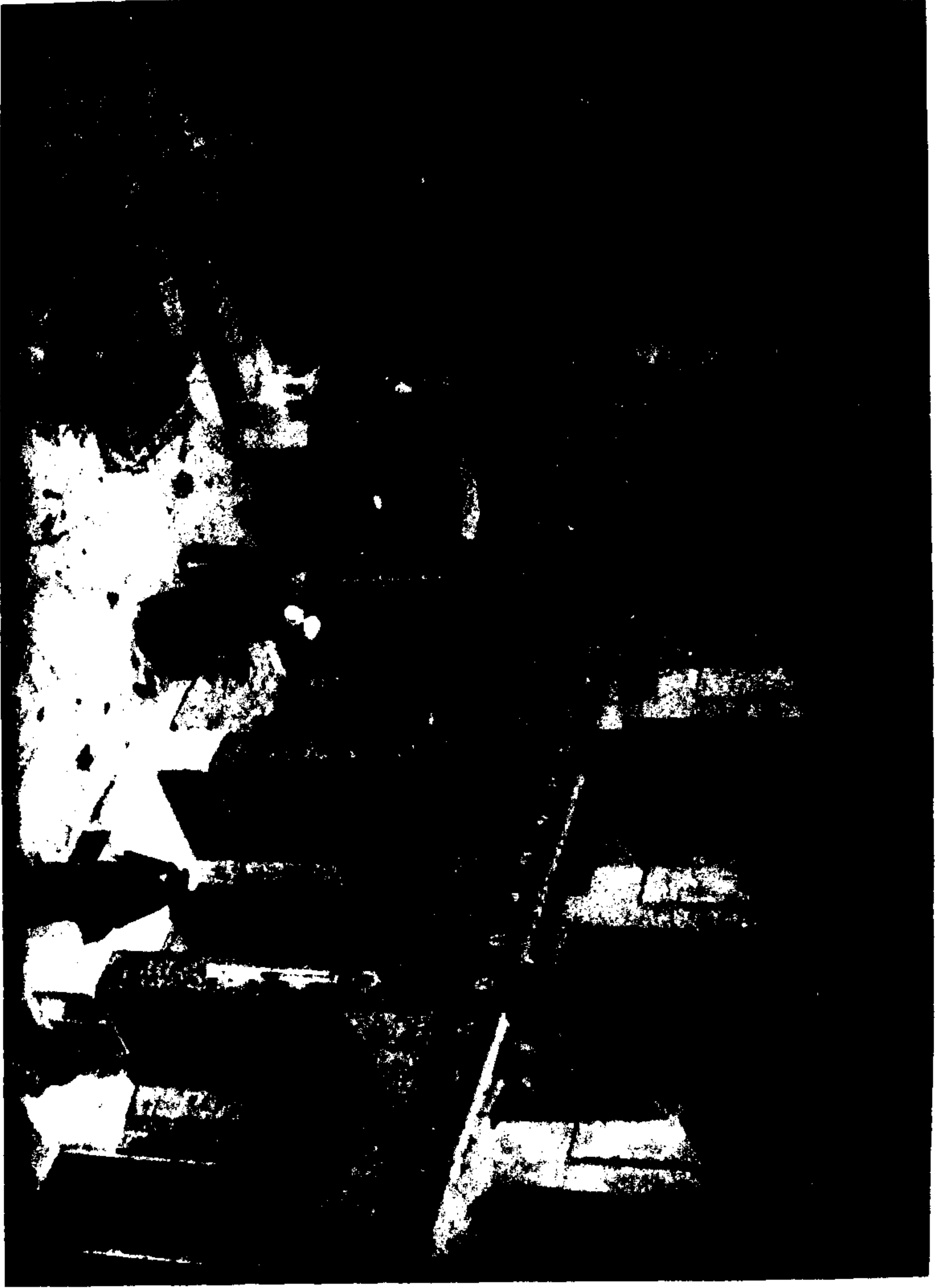
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَبِعَدَّتِنِیْ وَاعْتَمٰدِنِیْ

الحمد لله الذی شرح صدور العلماء وفضل مدادهم علی دماء  
الشهداء وصلی الله علی خیر خلقه خاتم الانبیاء وواله<sup>الائمة</sup> الا<sup>الائمة</sup>  
المعصومین الامناء ولعنة الله علی مخالفهم ومعاندتهم  
الی یوم الحزاء وبعد برکانه اخوان مؤمنین وشیعیان حضرت  
امیر المؤمنین علی<sup>علیه السلام</sup> مخفی نماید که جناب مستطاب صفة العلماء  
الراشدین المؤید المسدد آقای شیخ محمد قانکری دام تائیده  
از قبل این جانب ماذون میباشند در تصدی امور حسبه  
که جواز و نفوذان متوقف بر اذن فقیه جامع الشرائط است  
بشرط مراعات کمال احتیاط دران وهم چنین ماذون هستند  
در قبض حقوق شرعیه از خمس و زکوة و مظالم و مال امام علی<sup>علیه السلام</sup>  
و ارسال نرد این جانب و رسانیدن قبض وصول<sup>حساب</sup> و ابصار<sup>حساب</sup>  
حقوق زاده الله تعالی فی تائیداته الاحقر محمد کاظم الطباطبائی

در استحضار مرحوم سید یزدی "ه"

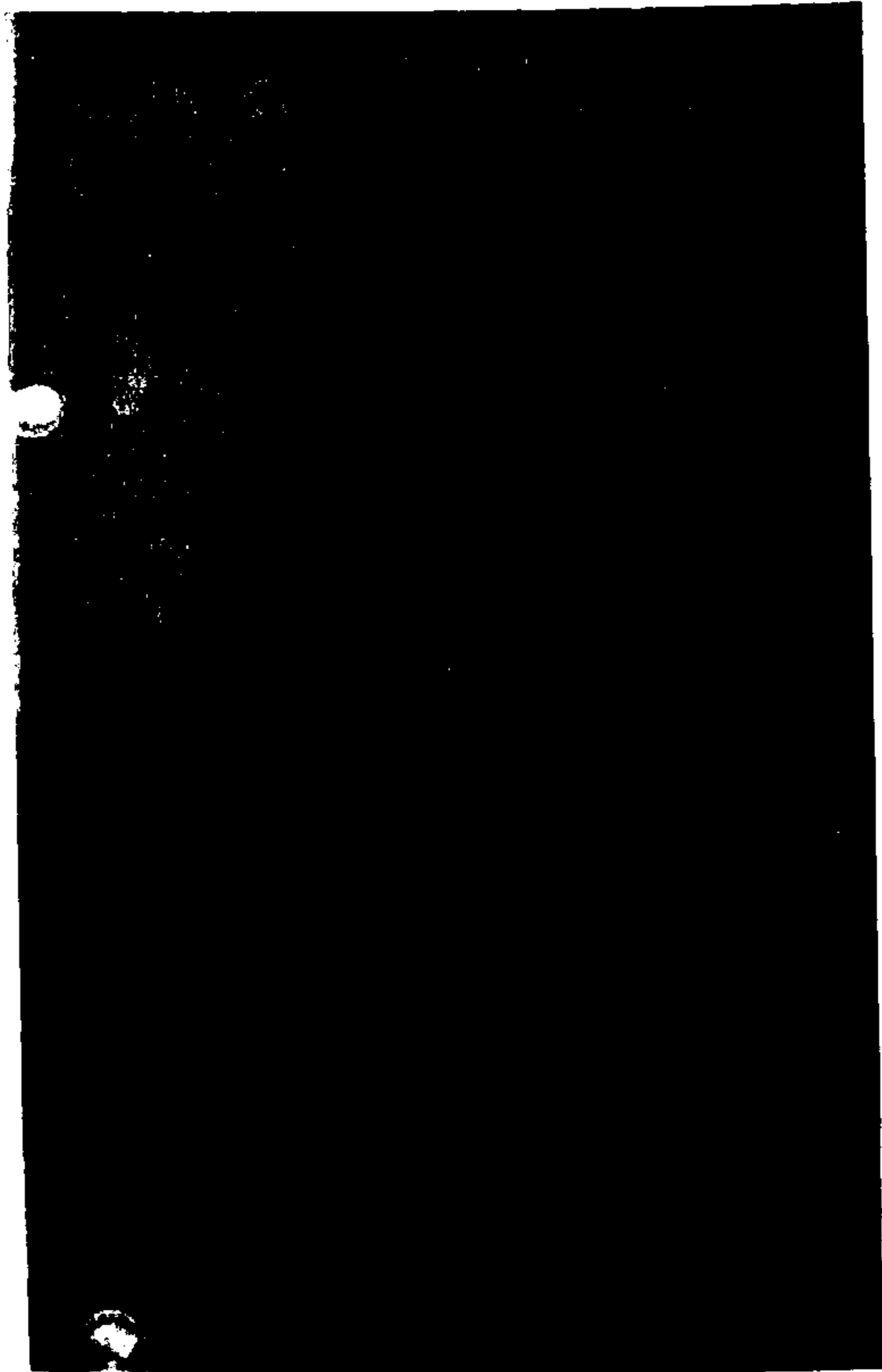






آیة اللہ العظمیٰ سید الوالحسن اصعبا

«فقهاء عصر اخیر نظیر مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی، مرحوم حاج آقا حسین بروجردی، مرحوم حاج آقا حسین قمی و مرحوم آقا ضیاءالدین عراقی از شاگردان او بوده‌اند شهرت بیشتر آخوند خراسانی در علم اصول است کتاب کفایة الاصول یک کتاب درسی مهم از او است و حواشی زیادی بر آن نوشته شده است آراء اصولی آخوند خراسانی همواره در حوزه‌های علمیه نقل میشود و مورد توجه است آخوند خراسانی همان کسی است که فتاوی به ضرورت مشروطیت داد و مشروطیت ایران رهن او است او در سال ۱۳۲۹ هجری قمری درگذشت.»





## آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی

فقیه بزرگوار و مرجع عالیقدر عصر خویش آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی اعلی الله مقامه الشریف از فقهاء و مراجع بزرگ عصر اخیر است که در کیاست و درایت و حسن اداره حوزه های علمیه شهرت بسزا و نام پرآوازه ای دارند.

### ولادت:

او اصلاً از سادات موسوی بهبهان می باشد پدرش مرحوم سید محمد فرزند مرحوم سید عبدالحمید از شاگردان صاحب جواهر می باشد که در سال ۱۲۷۷ هجری در قریه «مدیسه» از قراء لنجان اصفهان بدنیا آمد<sup>۱</sup> و تحصیلات اولیه را در اصفهان در مدرسه «نیمورد» به انجام رساند و از محضر میرزا ابوالمعالی کلباسی استفاده ها نمود سپس در سال ۱۳۰۷ هـ به قصد ادامه تحصیلات عازم حوزه علمیه نجف گردید و در محضر درس بزرگان و فضیلابی حوزه نجف شرکت جست حوزه درس آیت الله آخوند خراسانی او را به خود جلب نمود و در حوزه درس او بود که بدرجه عالیه اجتهاد نائل آمد پس از رحلت آیت الله آخوند خراسانی در سال ۱۳۲۹ مرجعیت عامه با آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی بود او احتیاطات خود را به ایشان ارجاع داده بود پس از درگذشت او در سال ۱۳۳۸ آیت الله نائینی و آیت الله اصفهانی هر دو به عنوان مرجع تقلید معرفی و مشهور گردیدند تا اینکه آیت الله نائینی در سال ۱۳۵۵ هـ سال با فوت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری در گذشتند مرجعیت به صورت تمام به آیت الله اصفهانی در نجف و اغلب بلاد محرز و مسجل گردید ایشان رساله ای نگاشتند که نام آن «وسيلة النجاة» می باشد که ترجمه فارسی آن «صراط النجاة» و ترجمه اردوئی آن «طریق النجاة» می باشد<sup>۲</sup> که به علت جامعیت آن مورد تحشیه حضرت امام خمینی مدظله العالی و برخی دیگر از فقهاء قرار گرفته است.

### صفات و اخلاق او:

او دارای صفات کریمه و همت بلند بود و در کیاست و درایت و مدیریت گوی سبقت را از دیگر هم‌ردیفان خود حیازت کرده بود. او بیان رسا و طبع روان داشت بحدی که مجلس درس ایشان از پرجمعیت‌ترین درسهای حوزه نجف بود و با توجه به بیانات و شیوه تدریس همگان می‌توانستند نسبت به فهم خویش از آن بهره‌مند گردند.

### صبر و پایداری:

او دارای روح بزرگ‌پایداری و استقامت در راه خدا بود معروف است که فرزند رشیدش حجّت‌الاسلام والمسلمین سید حسن اصفهانی در بین نماز مغرب و عشاء بدست یک فرد دیوانه و تعلیم دیده بقتل رسید و این پدر هفتاد ساله خم به ابرو هم نیاورد و حتی از قاتل فرزند خود نیز گذشت

### دخالت در امور سیاسی:

انگلیس‌ها به بهانه حفظ پایگاههای خود، در عراق به این کشور اسلامی لشکرکشی کردند و آنرا اشغال نمودند رشید عالی‌نخست وزیر عراق به ایران گریخت و سپس به مصر رفت همراه با حمله انگلیس‌ها به عراق و فرار رشید عالی‌امیر عبدالله دانی فیصل و نوری سعید از افسران عراق که به اردن پناهنده شده بودند با قوای امدادی انگلیس، به عراق آمدند و دوباره دولت دستوری خود را در عراق تشکیل دادند و در این موقع انتخابات فرمایشی را راه انداختند و آن در سال ۱۳۴۱ هجری قمری بود فیصل در این انتخابات اکثریت آراء شیعه را منظور نداشت و این انتخابات توسط علماء و فقهاء شیعه تحریم گردید مرحوم آیت‌الله نائینی و آیت‌الله اصفهانی دو مرجع بزرگوار و عالیقدر آنروز فعالیت‌های مرحوم آیت‌الله خالصی را مورد تأیید قرار دادند و این امر زمینه‌های قیام مردم را فراهم میساخت که مرحوم آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله نائینی و سید هبة‌الدین شهرستانی به ایران تبعید گردیدند.

آنروز بیش از یکسال از تأسیس حوزه علمیه قم نمیگذشت و حوزه علمیه نخستین گامهای خود را برمیداشت و آیت‌الله حائری مؤسس عالیقدر حوزه خود با



مشکلاتی روبه‌رو بود که خبر تبعید شدن آیات عظام نجف به قم رسید، و مردم ایران آماده استقبال با شکوه از آنان شدند و استقبال بی سابقه‌ای از آنان بعمل آمد پس از ورود به قم آیت‌الله حائری حوزه درس خود را در اختیار آن مرجع عالیقدر و حضرت آیت‌الله نائینی قرار دادند، و آنان فضلا و طلاب را از فیوض علمی خویش بهره‌مند ساختند هنگام مهاجرت اعلامیه‌ای را صادر فرمودند: که متن آنرا در زیر می‌آوریم که نشانه‌ای از عمق اعتقاد قلبی این مرجع عالیقدر در راه احیاء حقوق ملت مسلمان می‌باشد اعلامیه‌ای که امروز نیز می‌تواند الهام بخش و حرکت‌آفرین باشد.

### متن فتوای آیت‌الله اصفهانی:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سلام بر همه بالخصوص برادران عراقی وظیفه دینی بر همه مسلمانان لازم میگرداند که در حفظ حوزه اسلام و بلاد اسلامی تا آنجا که قدرت دارند بکوشند و بر همه ما واجب و لازم است که سرزمین عراق را که مشاهد ائمه هدی علیهم السلام و مراکز دینی ما در آنجا است از تسلط کفار حفظ نموده و از نوامیس دینی آن دفاع کنیم من شما را بر این موضوع دعوت کرده و ترغیب می‌نمایم خداوند ما و شما را برای خدمت به اسلام و مسلمین موفق فرماید».

ابوالحسن الموسوی الاصفهانی<sup>۲</sup>

### مورد دوم:

مورد دیگر از دهها موارد دخالت آن فقیه عظیم‌الشان در امور سیاسی، اجتماعی مسلمانان، عکس‌العمل آن فقیه بزرگوار در برابر حوادث مسجد گوهرشاد بود فاجعه مسجد گوهرشاد مشهد یکی از دهها و صدها حوادث جنایت‌بار دوران رضاخان پهلوی است که مردم مسلمان را در راه حمایت از روحانیت به خاک و خون کشید آنروز مردم در اعتراض به دستگیری آیت‌الله سیدحسین قمی دست به تظاهرات زده بودند وقتی خبر به رضاشاه رسید که دهها هزار نفر از مردم مشهد به دفاع از اهداف اسلام و روحانیت در مسجد گوهرشاد اجتماع کرده‌اند دستور داد همه مردم را از طرف درها و چهار طرف پشت بام مسجد به رگبار مسلسل ببنند و

هیچ نوع رحم به صغیر و کبیر و زن و مرد نکنند دستور دژخیم تاریخ، توسط مأمورین - جنایتکار او عملی شد، و مردم را به صغیر گلوله بستند و چندین هزار نفر از زن و مرد و روحانی و غیر روحانی زائر و شهری را به شهادت رساندند پس از این یورش وحشیانه و سبانه، درهای مسجد را باز کردند و زندگان را بیرون بردند و کشتگان را به کامیونها ریخته و همه را در خندقی که در بیرون شهر برای همین منظور حفر کرده بودند ریختند و روی آنها پوشاندند که هنوز آن نقطه به «قتلگاه» مشهور است.

پس از این ماجرا آیت الله سید حسین قمی در باغ سراج الملک شهری محبوس گردید و هرگونه تماس با ایشان ممنوع اعلام شد بعد از یک ماه در آخر ماه ربیع الثانی او را به اتفاق فرزندش و جمعی دیگر به اعتاب مقدسه تبعید کردند وقتی آیت الله سید حسین قمی وارد کربلا شد آیت العظمی مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی دامادشان آقای سید میرزا را با نامه ای به نمایندگی از خود خدمت ایشان اعزام نمود و آقا سید میر گفته بود «آقا به من دستور داده اند از طرف ایشان دست شما را ببوسم» این عمل آیت الله اصفهانی مرجع تقلید اسلامی اثر خود را بخشید و به این ترتیب آیت الله اصفهانی رضایت خود را از اعمال و خدمات آن عالم ربانی و نارضائی و خشم خود را از اعمال فجیع دولت سرسپرده رضاخانی اعلام نمودند.<sup>۳</sup>

### شاگردان مکتب او :

حوزه پربرکت آیت الله اصفهانی دست پروردگان بسیاری را به اجتماع مسلمین ارائه داد که به عنوان نمونه از فقهای نامدار زیر می توان نام برد:

- ۱- آیت... حکیم
- ۲- آیت... میلانی
- ۳- آیت... شیخ عبدالنبی اراکی
- ۴- آیت... میرزا هاشم آملی
- ۵- آیت... میرزا محمد تقی آملی
- ۶- آیت... شیخ معزالذوله
- ۷- آیت... شیخ محمد حسین خیابانی (والد استاد جعفر سبحانی)

۸- آیت... شیخ محمد تقی بروجردی ر جدّ مادری استاد آصفی  
 هم چنین از همدوره هم بحث های او می توان از آیت... سید حسن مدرس،  
 آیت... سید محمود مرعشی، آیت... سید عبدالله ثقة الاسلام اصفهانی، سید  
 علی گزرائی، شیخ زین العابدین تبریزی، و سید علی داماد نام برد.

### وفات:

وفات او در روز شنبه نهم ذی الحجّة ۱۳۶۵ هـ. مطابق با سیزدهم آبان  
 ساعت شش بعد از ظهر در کاظمین رخ داد. رحلت این عالم ربّانی چنان شور و  
 غوغایی در مردم عراق، ایران، پاکستان و هندوستان و تمام بلاد شیعه نشین ایجاد  
 کرد که تا آن روز بی سابقه بود. مجالس پرشکوه و پرجمعیت ترحیم او در تهران و  
 شهرستانها رعب و وحشتی عظیم در دل دشمنان اسلام افکند، و در اثر همین امر  
 توطئه تجزیّهٔ آذربایجان توسط حزب منفور توده خنثی شد. در وفات آن روحانی  
 جلیل القدر گفته شده که ممات او همانند حیاتش نور و رحمت و خیر و برکت بود.  
 منقول است از «آیت... العظمی نجفی مرعشی» که وقتی جنازه مطهر آیت...  
 اصفهانی در صحن مطهر علوی بود، «آیت... شیخ محمد حسین کاشف الغطاء»  
 خطاب به آن این جمله جاودانی را انشاء فرمود: هِنِيَا لَكَ يَا اَبَا الْحَسَنِ، عِشْتَ سَعِيداً  
 وَمِيتَ حَمِيداً قَدْ اُنْسِيَتْ الْمَاضِيْنَ وَاتَّعَبْتَ الْبَاقِيْنَ كَانِكِ قَدْ وُلِدْتَ مَرْتِيْنِ» گوارا باد بر تو  
 نزول بر معبود خویش. زندگی سعادت مندانه و مرگ و رحلت پسندیده ای داشتی.  
 زندگی تو آنچنان با شکوه و توأم با تدبیر بود که بزرگان گذشته را به بوته فراموشی  
 سپردی و باقی ماندگان را (از فراق خویش) به تعب افکندی گویا تو دوباره جهان  
 آمده بودی یکبار تجربه و درایت کسب نموده و بار دیگر آنرا بکار گرفته بودی...»<sup>۱</sup>

پاورقی ها:

- ۱- مجلهٔ یغما سال سوم شماره سوم ص ۲۸
- ۲- فرهنگ معین بخش اعلام ج ۵ ص ۱۵۴
- ۳- الثورة العراقية و رسالة الاسلام شماره ۱ سال ۶
- ۴- نهضت روحانیون جلد ۲ ص ۱۶۱
- ۵- آشنائی با علوم اسلامی ص ۳۱۱.

آیت اللہ العظمیٰ حاج شیخ عبدالکریم حائری  
موسس حوزہ علمیہ قم



عکس آغا محمد حائری قدس سرہ

## آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری

مؤسس حوزه علمیه قم:

نگارنده شرح حال این بزرگ مرد روحانی را در جلد سوم ص ۱۵۰-۲۴۰  
«یکصد سال مبارزه روحانیت مترقی» بطور مفصل آورده ام اکنون به ملاحظه اینکه  
حضرت استاد شهید نامی از ایشان برده اند به صورت اختصار به شرح حال او  
می پردازد:

آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری فرزند مرحوم محمد جعفر  
مهرجردی در سال ۱۲۷۶ در میبد یزد چشم به دنیا گشود. پدر وی کشاورز پرهیزکار  
و پارسائی بود او مقدمات و سطوح را نزد علمای آنروز در یزد فرا گرفت از آن پس  
برای ادامه تحصیل راهی عتبات مقدسه شد و از محضر اساتید بزرگی همچون سید  
محمد فشارکی اصفهانی میرزای شیرازی، شیخ فضل الله نوری و میرزا ابراهیم  
محلّاتی در حوزه علمیه سامراء، به فراگیری فقه و اصول پرداخت. و پس از مهاجرت  
مرحوم آیت الله فشارکی به نجف اشرف با استاد خود به نجف آمد و از محضر وی  
بالا ترین بهره ها را برد تا اینکه آن بزرگوار به دیار ابدیت پیوست حاج شیخ در  
مجلس درس آخوند خراسانی «ره» حضور یافت و مدتی از محضر پرفیض ایشان نیز  
بهره مند شد.

پس از چندی با اینکه مرحوم آخوند نیز رهبری شیعیان را به عهده داشت به  
کربلا مشرف می شود و در آنجا حوزه تدریس برقرار می کند و به پرورش و تربیت  
طلاب و دانش پژوهان می پردازد.

هجرت به اراک و قم:

در سال ۱۳۳۲ هجری قمری بنا به دعوتی که از ایشان شده بود به اراک  
مهاجرت کرد، و در آنجا حوزه ای بنیان گذاشت و مدت ۸ سال در آنجا به پرورش  
فضلا و طلاب علوم دینی پرداختند در مدت اقامت در اراک به قصد زیارت حضرت  
معصومه (ع) سفری به قم می کنند که در همین مسافرت بحث از ماندن ایشان و



تأسیس حوزه علمیه به میان می آید ولی برای ایشان این امر تا اندازه ای مشکل می نمود که حوزه را از اراک انتقال دهند ولی با اصرار علماء و از جمله مرحوم آیت الله بافقی که ایشان را به روایات منقول از امامان تذکر می دهند و اینکه در آخر الزمان قم مرکز علم و دانش خواهد شد و چه بهتر که توسط شما انجام گیرد ایشان موافقت می کنند ولی برای اطمینان خاطر، بنا را بر استخاره می گذارند این قسمت از آیه می آید «... وَأَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ» خود و تمام خانواده و فامیل به اینجا بیائید آیه را که برای مردم تلاوت می کنند موج شادی و خرسندی در بین آنان پیدا می شود و به انتظار آن روز فرخنده می نشینند.

### تأسیس حوزه علمیه قم:

سرانجام در سال ۱۳۴۰ هـ. ق حوزه علمیه قم توسط آیت ا... حائری، در شرائطی دشوار بطور رسمی در قم تأسیس شد. مشکلات حوزه در آن زمان به اندازه ای بود که اگر الطاف خداوند و همت و پشتکار آن مرد الهی نبود، بی هیچ گمان نشان و اثری از آن باقی نمی ماند. توطئه هائی که رضاخان برای انحلال حوزه تدارک دید و جنایتهایی که بر اسلام و روحانیت روا داشت هر کدام به تنهایی برای نابودی حوزه کافی بود. در آن دوران سیاه خفقان، مرحوم حاج شیخ با استقامت و هوشیاری و با خون دل حوزه را حفظ کرد. طلاب که در ابتدا تعدادشان از ۶۰۰ نفر تجاوز نمی کرد. با مشکلات سیاسی و اقتصادی فراوانی روبرو بودند، بطوریکه از ترس مأمورین دولتی مجبور بودند هر روز صبح از مدرسه بیرون آمده و درس و بحث را در خارج شهر برگزار کنند و آخر شب برای استراحت به حوزه بازگردند.

طرح مسئله «متحد الشكل شدن البسه» از سوی حکومت وقت چیزی جز یک توطئه علیه مکتب امام صادق (ع) نبود. مأموران رژیم هر چند وقت یک بار به این بهانه به مدرسه یورش می بردند و عمامه از سر طلاب برمی داشتند. اما در چنین شرائطی طلاب به تحصیل علوم دینی ادامه دادند و حوزه را احیاء کردند. وبدون شک این امور قلب آن بزرگ مرد را سخت جریحه دار می ساخت، ولی چون حوزه جدید التأسیس بود چاره ای غیر از صبر و بردباری نمی یافت.

## توطئه کشف حجاب

پس از توطئه متحدالشکل شدن البسه، برنامه استعماری کشف حجاب و اهانت به نوامیس مسلمین از طرف رضاخان مزدور، به اجراء درآمد.

نوشته اند که وقتی آیت... حائری از این توطئه خطرناک مطلع شدند بقدری برآشفقت که با اضطراب و نگرانی فزون از حدّ به رگهای گلوی خود اشاره کرده و گفتند:

«تا پای جان باید ایستاد و من هم می ایستم. ناموس است، حجاب است، ضروری دین و قرآن است.» با اینکه آیت... حائری از رزالت و سرسپردگی رضاخان آگاه بود بناچار برای او تلگرافی در این باره ارسال نمود که با توجه به شرائط آن زمان بسیار شدیدالّحن و قاطع می نمود. طی این تلگراف حاج شیخ کشف حجاب را «مخالفت صریح با طریقه جعفریه و قانون اسلام» دانسته و رضاخان را از انجام اینگونه اقدامات استعماری برحذر داشت.

۴

## علاقه به اهل بیت:

محبت و ارادت نسبت به اهل بیت با معرفت و شناخت ایشان رابطه مستقیم دارد. یعنی هرچه معرفت افزایش یابد محبت بیشتر می شود. اما رسیدن به مقام والای شناخت برای کمتر کسی میسر است.

مرحوم حاج شیخ از جمله عاشقان اهل بیت عصمت بود، چندان که با ذکر نام اباعبدالله الحسین (ع) اشک از دیدگانش سرازیر می شد. دستور داده بود که همیشه قبل از شروع درس چند دقیقه ای روضه خوانده شود. گاه در ایام عاشورا، خود آن مرحوم میان عزاداران می رفت و مرثیه می خواند.

از جمله برنامه های سوگواری که ایشان در ایران بنا نهادند عزاداری ایام فاطمیّه در ماه جمادی الثانی بود که تا پیش از آن در ایران مرسوم نبود و ایشان این سنت حسنه را رایج کرد، و همواره در این ایام در مدرسه فیضیه مجلس روضه خوانی برقرار می نمودند.

## خدمات ارزنده آیت ا... حائری نسبت به مستضعفین

آیت ا... حاج شیخ عبدالکریم حائری نه فقط به طلاب حوزه علمیه رسیدگی می نمود بلکه همواره در فکر بینویان و مستمندان بوده و از احوال آنها جو یا می شد و به افراد درمانده شهریه می داد. شبهای عید نیز برای فقراء عیدی در نظر می گرفت. در یکی از سالهایی که قحطی سایه شوم افکنده و فقرا در سختی بسر می بردند، «دارالاطعامی» تأسیس کرد که دائماً فقرا را اطعام می نمود.

دیگر از خدمات ارزنده ایشان تأسیس مریض خانه ای برای بیچارگان و فقرا بود که مرحوم «ستید الأطباء گهکی» را برای معالجه بیماران به آنجا آورده بود. پس از مدتی که توسط افراد نیکوکار، مقداری پول جمع آوری شد، به پیشنهاد حاج شیخ بیمارستان فاطمی را ساختند و خود ایشان اولین کلنگ را به دست مبارکش بر زمین زد. ساختن قبرستان «نو» در کنار رودخانه و هم چنین تعمیر دو مدرسه علمیه «دارالشفاء» و «فیضیه» و تأسیس کتابخانه مدرسه فیضیه از فعالیت های ارزشمند ایشان میباشد. جالب توجه اینجاست که این مرد بزرگ که در زمان حیات خویش آن همه خدمات قابل تقدیر انجام داد، پس از وفات تمام اثاثیه اش به ۱۵۰۰ تومان نمی رسید و مبالغی نیز مدیون بود. که با وجود آن همه پول سهم امام که توسط ایشان پرداخت می شد حاضر نبود دیون خود را از بیت المال بردارد. و هنگامی که طلبکاران از این مطلب آگاه شدند تمام دیون خود را به آن بزرگوار بخشیدند.

## شاگردان آیت الله حائری:

بی گمان برجسته ترین و مهم ترین خدمات آن فقیه معظم تأسیس حوزه علمیه قم و تربیت شاگردانی والامقام می باشد که یکی از آنها افتخار عالم تشیع سرور سروران زمان حضرت امام خمینی دام ظلّه می باشد که همواره ایشان را به نام «شیخ ما» یا استاد ما یاد می کند.

شاگردان برجسته ایشان از ۸۰ تن متجاوزند که ما تنها چند نفر از آنان را نام می بریم: شاگردان ایشان است که خود واحد کالاف است ولی در هر حال علمای زیادی از محضر پرفیض او استفاده کرده اند که بیشتر آنها مجتهدین نام آور می باشند. نام برخی از آنان را در اینجا یادآور می شویم.

- ۱- حاج آقا روح الله کمالوند ۲- سید ابوالحسن رفیعی ۳- آیت الله آخوند-  
 ملاعلی همدانی ۴- آیت الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی ۵- سید یحیی  
 یزدی ۶- آیت الله العظمی سید شهاب الدین نجفی مرعشی ۷- آیت الله سید  
 احمد لواسانی ۸- آیت الله سید احمد زنجانی ۹- سید صدرالدین صدر ۱۰-  
 آیت الله سید محمد حجت ۱۱- آیت الله میرزا هاشم آملی ۱۲- سید محمد داماد  
 یزدی ۱۳- آیت الله فاضل لنکرانی ۱۴- آیت الله سید مهدی انگجی ۱۵- سید  
 محمد حسن مدرسی.

### نظر آیت الله حائری در مورد استاد و والد خویش:

در رابطه با شناخت روحیات و صفات اخلاقی و فضیلتی مؤسس حوزه  
 علمیه قم روز جمعه ۲۶ محرم ۱۴۵۱ بحضور آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری فرزند  
 ارشد آن مرحوم به منزل او واقع در تکیه سید حسن تشرّف حاصل شد و در این زمینه  
 سئوالاتی مطرح گردید:

معظم له نخست از آن نظر که آیت الله حائری والد ایشان هستند و توصیف  
 از او یک نوع تنزیه نفس و تعریف از خویشن است از پاسخ دادن امتناع داشتند  
 ولی سئوال از جنبه دیگر مورد پرسش قرار گرفت و آن اینچنین بود که آیت الله  
 حائری نه از نظر پدر بودن بلکه از آن نظر که استاد و معلم روحی شما هستند آنچه از  
 ایشان در مدت تحصیل دریافت داشته اید که می تواند برای خوانندگان مفید و  
 سازنده باشد مطالبی بیان دارید؟

معظم له جزوه ای را که در اینمورد نگاشته بودند در اختیار نگارنده قرار دادند  
 و سه نکته جالب از خصوصیات اخلاقی ایشان را بیان داشتند که در روزگار  
 و انفسای امروز می تواند مورد توجه و شایان عنایت و دقت باشد.

### ۱- توجه به حقوق همسر:

او از ویژگیهای اخلاقی خاصی برخوردار بود که گاهی انسان در برابر آن  
 همه تهذیب نفس و تربیت اسلامی مبهوت میماند او در زندگی به مسائلی توجه  
 داشت که معمولا از دیدگاه اغلب افراد مورد غفلت و بی توجهی قرار میگیرد

— فی المثل قبل از اختیار والده ما او همسر اولی داشت که بینائی خود را از دست داده بود ولی آن مرحوم بصورتیکه توجه ما و دیگر افراد عائله را برنیانگیزاند از توجه و رعایت حقوق او هرگز غفلت نداشت و حتی از مرحوم فرید اراکی شنیدم که او مشاهده کرده بود بارها با آن سن و سال و موقعیت در موقع نیاز او را به کول میگرفته است و بعنوان رفع نیازهای ضروری و تغییر محل باین طرف و آن طرف و یا گاهی در تابستان به پشت بام می برده است بصورتی که مادر و همشیره ها آگاهی و اطلاع پیدا نمی کردند تا طبق خصوصیات روحی زنان تحریک گردند.

## ۲- ایثار به دیگران:

مرحوم سید محمد فشارکی استاد اصول و فقه آقای ضیاء عراقی و دیگر اساتید حوزه علمیه نجف با همه علم و فضیلت و بزرگوای که داشت در کمال فقر و نیاز مادی زندگی میکرد مرحوم والد در دوران طلبگی چندین سال تکفل خرج او و پس از رحلت او تکفل خرج فرزندان او را بر عهده داشت و از درآمد اندکی که پیدا می کرد آنان را برخواستن ایثار و مقدم میشمرد در صورتیکه خود کمال نیاز را داشته است.

## ۳- گرسنگی خانواده در شب رحلت مؤسس حوزه علمیه قم:

سؤال سوم در رابطه با سخنان رهبر عالیقدر انقلاب در سال ۱۳۴۲ قبل از واقعه ۱۵ خرداد بود، جایی که در مقام ردّ یاوه گوئی شاه میفرماید:  
 «..... مائی که وقتی مرحو حاج شیخ عبدالکریم حائری مان از دنیا میرود آقازاده هاشان همان شب شام ندارند مفت خوریم یا آنان که بانکهای خارج را پر کرده اند و باز دست از سر ملت بر نمی دارند مفتخور نیستند؟!»  
 سؤال این بود که با توجه به مقام قدس و فتوی و احتیاط خاصی که از مرحوم مؤسس حوزه علمیه قم سراغ داریم آیا احتیاط و رعایت موازین اسلامی تا این حدّ دقت باشد که فرزندان مؤسس عالیقدر حوزه تأمین غذایی هم نداشته باشند؟ خواهشمند است چگونگی آنرا بیان فرمائید؟.

در پاسخ فرمودند: حقیقت همانست که معظم له بیان داشته اند مرحوم والد



در صرف وجوه شرعیه معیارهای خاصی و ویژگیهایی داشت پولها و وجوه شرعی را - در محلهای خاصی نگهداری میکردند بی آنکه در مصارف شخصی خودمان صرف نمایند و قبل از فوت موارد آنها را تعیین و با کمال روشنی مصارف آنها را مشخص کرده بودند و احدی را حق دخالت در آنها نبوده است در آن روز رحلت ایشان در مضیقه بودیم تا اینکه پنجاه تومان از آقای سید ابوالفضل زنجانی قرض گرفتیم تا در راه مخارج شخصی خود صرف کنیم و سپس با فضل الهی گشایش در امور زندگی ما پدید آمد.

این سه مورد از حضرت آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری استفاده گردید او نیز که با وجود شهرت و اعتبار مقام فضیلت و تقوی همانند پدر بی اعتنا به مسائل زندگی و مادیات و پشت پا زده و به تشبثات و زدوبندهای ظاهری و معمولی در یک خانه محقر و گلی همان خانه موروثی پدر زندگی میکند نمودار عینی و تجسم خارجی از زندگی پدر عالیقدر است خداوند متعال در میان علماء و دانشمندان امثال ایشان را فراوان فرماید.

### تألیفات آیت الله حائری:

در کنار خدمات و فعالیتهای زعامت و مرجعیت از توجه به فعالیتهای علمی و فکری باز نمی ایستاد بلکه مهم ترین فعالیت رجال دینی همان فعالیتهای فکری و علمی آنان می باشد از اینرو مشاهده میگردد که در کنار آنهمه اشتغالات به تألیف و تصنیفات ارزنده ای نیز دست یازیده است که از آثار ایشان می توان کتابهای زیر را یاد نمود:

۱- تقریرات درس استاد بزرگوارش مرحوم سید محمد فشارکی که در دوران حیات او به رشته تحریر درآورده است.

۲- درالفوائد در اصول فقه که بیش از سه یا چهار بار در ایران به طبع رسیده است.

۳- کتاب الرضاع در مورد احکام شیردادن.

۴- کتاب الصلوة که بارها در تهران و قم چاپ شده است.

۵- کتاب الموارث: در مورد ارث و احکام آن.

۶- کتاب النکاح در مورد ازدواج و ابواب آن.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة على خاتم النبيين محمد وآله الطيبين الطاهرين وبعد فان

ضاب السيد السند والكف للمعتد قدوة الانام وركن الاسلام المهدى الصفي والبر الذي الافا  
سيد شهاب الدين الشهير باقا نجفي ايداه الله واقباه وحرصه وحماه ومن كل سره وقاه قد صرف عمره  
الفزني في تحصيل المعارف الاسلامية وتكميل العلوم العقلية والنقلية وكسب الفضائل الاخلاقية والنسب  
وحضر على جملة العلماء الاعلام واكابر الفضلاء الكوالم قسيما ايام ترقفه في الاقطاب المقدسة العراقية  
حتى انتهى به السير الى هذه البلدة الطيبة والاريمان قم وحضر مجلس رسنا فقها واصولا ولم يزل ولا يزال  
وامت افاضاته مشغولا بالافادة والاستفارة ليتفيد منه جماعة من اهل العلم وليتضي بانوار علمه  
طائفة من زوى الفضل وقندي باقواله وافعاله طلاب العلوم الدينية في ايام الباري  
فضله وافضاله وكثيرين المسلمين امثاله فانه والحق يقال اهل لذلك فقد فاز بحمد الله تعالى من  
مكارم الاخلاق بالمراتب السامية ومن العلوم والمعارف بالدرجات العالية واصبح من اهل الاطباء  
الصائبة وزوى الافكار الشافية قد بلغ درجة الاجتهاد وفاز بالقوة القدسية التي يمن بها الله  
على من يشاء فهو اليوم ممن يجوز له العمل بما يتنطه من الاولة حسب ما هو المعهود من العلماء الاعله و  
اصبح التقليد عليه حرام فما اجتهد فيه وعرفه من الاحكام فليحمد الله تعالى على ما اعطاه ونسكته  
على ما امنه واولاده والرجاء منه ان لا ينساني من صالح رعااه كما اتى اثم لا انساه الاحقر منكم كما ترى



للمرور

وتمت حفظ مرحوم آية الله العظمى جازي قدس سره

## وفات آية الله حائری:

آية الله حائری پس از آن همه خدمات ارزنده و آثار باقیه‌ی و صالحه که از خود بجا گذاشته‌اند و پس از تحمل آن همه رنجها و سختی‌های توانفرسا، دچار ضعف و کسالت شد تا سرانجام در شب هفدهم ذی القعدة ۱۳۵۵ هجری قمری با ۸۳ سال عمر پربرکت در قم به خدای خود پیوست مردم متدین قم با شنیدن این خبر تأسف انگیز شیون کنان به خیابانها ریختند و با گریه و زاری جنازه آن بزرگمرد پارسا را پس از تشییع با شکوه در جوار حضرت معصومه علیها سلام الله (بالای سر) به خاک سپردند.

رحمة الله رحمة واسعة

آیة اللہ العظمیٰ حاج سید حسین طباطبائی بروجردی



عکس آیت الله بروجردی قدس سره

## آیت الله العظمی سید حسین طباطبائی بروجردی

یکی دیگر از فقهای نامدار عصر اخیر که در نوشتار استاد شهید ره، نامی از او برده شده است مرحوم آیت الله العظمی بروجردی اعلی الله مقامه الشریف میباشد او از تربیت یافتگان حوزه فقهی آیت الله آخوند خراسانی و آیت الله آقا ضیاء عراقی میباشد.

نام او آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی فرزند سید علی طباطبائی از سلسله طباطبائیان بروجرد می باشد که در سال ۱۲۹۲ هـ در بروجرد متولد گردید. و در یک خانواده علم و تقوی و فضیلت رشد و نما کردند.

آیت الله بروجردی، فقیه بزرگوار و عالم وارسته ای بود که بخش عظیمی از زندگی خویش را در راه پربار ساختن مکتب فقهی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) سپری ساخت و در فقه و فقاہت مقام بس شامخ و ارجداری را حائز بود. و شاگردان متعدّد و فاضلی را تربیت نمود که هر کدام مشعلدار فقاہت در عصر کنونی میباشند.

چون نگارنده شرح زندگی اجتماعی و سیاسی او را در جلد سوم «یکصد سال مبارزه روحانیت» آورده است از تکرار آن خودداری میکند، فقط بخشی را که مربوط به جنبه فقاہت این فقیه بزرگوار می باشد به صورت اختصار می آورد و به صفحات تاریخ می سپارد آیت الله بروجردی شخصیت بزرگ توأم با تفکر عمیق و اصیل اسلامی همراه با سجایای اخلاقی ممتاز و برجسته بود که وجود این فضائل اخلاقی به زندگی او، یک نوع امتیاز و تشخیص خاصی بخشیده بود.

او عاشق فقه و فقاہت و دلباخته مکتب پرفیض اهل بیت رسالت (ص) بود و با این دو پشتوانه محکم و قوی، منشاء خدمات و تحولات در حوزه های علمی بود بحدی که حوزه های علمی در دوران زعامت او به عالیترین مراحل شکوفائی و بالندگی خویش رسیدند و فقه و فقاہت روح تازه و حرکت جدیدی را آغاز نمود که —

قبل از او چنین تحرّکی را نداشت و این حرکت، معلول عواملی بود که استاد شهید مطهری که خود افتخار تلمذ در حوزه فقه و فقهات را دارد در رساله‌ای که بنام «مرجعیت و روحانیت» با همکاری جمعی از فضلاء و دانشمندان پس از رحلت آن فقیه بزرگوار انتشار دادند تحت عنوان «روش فقهی» اینچنین مینگارد:

«یکی از مزایای برجسته معظم له روش فقهی ایشان بود که شایسته است پیروی شود و فراموش نگردد این بنده در مدت هشت سال آخر اقامت در قم که مصادف با سالهای اول ورود معظم له به آن شهر بود از درسهای ایشان بهره‌مند میشدم به روش فقهات ایشان ایمان دارم معتقدم که باید تعقیب و تکمیل شود. فقهاء اسلوبهای متفاوتی در اجتهاد و فقهات داشتند و اسلوبهای متنوعی بوجود آمده است.

بطوریکه فقه بدوره‌های مختلف تقسیم گردیده است بحدّی که خود آیت الله بروجردی که به تاریخ فقه آشنا بودند و اسلوبهای مختلف فقهی را می‌شناختند، یکی از مزایا و امتیازاتشان همین آشنائی با روشهای فقهی در شیعه و سنی بود فقه را تقریباً به چهار دوره تقسیم میکردند:

- ۱- دوره ماقبل شیخ طوسی (ره)
- ۲- دوره شیخ طوسی تا قرن دهم که تقریباً مقارن با عصر شهید ثانی است.

۳- از زمان شهید ثانی تا یکقرن اخیر

۴- یکقرن اخیر

### ۱- آشنائی با تاریخ فقه

او یا تاریخ فقه آشنا بود و سبک فکرهای مختلف قداماء و متأخرین را میشناخت و بعضی را تأیید و نسبت به بعضی انتقاد داشت و آنها را عامل انحراف فقه میدانست.

### ۲- تبّحّر در شناخت رجال

او بر حدیث و رجال حدیث، تسلط کامل داشت طبقات روای و محدثین -



— را کاملاً می‌شناخت و خود یک طبقه‌بندی مخصوصی کرده بود که بی سابقه بود با —  
یک نگاه به سند حدیث اگر خللی در سند آن حدیث وجود داشت درک میکرد.

### ۳- آشنائی با مکاتب فقهی

او بر فقه سایر فرقه‌های مسلمین و روش و مسلک آنها تا اندازه‌ای محیط بود  
کتب حدیث و رجال حدیث را می‌شناخت.

معرفت رجال حدیث شیعه و سنی از یکطرف و اطلاع برفتاوی و فقه سایر  
فرقه‌های اسلامی از طرف دیگر موجب میشد که گاه اتفاق می‌افتاد حدیثی طرح  
میشد و ابتدا یک معنی و مفهوم از آن بنظر میرسید ولی بعد معظم له تشریح میکرد که  
این شخصی که این سؤال را از امام کرده اهل فلان شهر یا فلان منطقه بود و در  
آنجا مردم تابع فتوای فلان فقیه از فقهاء عامه بوده اند و فتوای آن فقیه این بوده است،  
و چون آن شخص در آن محیط بوده و آن فتوی در آن محیط شایع بوده پس ذهن وی  
مسبق بر چنان سابقه‌ای بوده پس مقصود وی از سؤال این بوده که سؤال کرده و  
جواب شنیده وقتی که معظم له این جهات را تشریح میکرد و به اصطلاح روحیه وی  
را تحلیل میکرد، میدیدیم که معنی و مفهوم سؤال و جواب عوض میشود و حدیث  
شکل دیگر به خود می‌گیرد.

یا کلمه‌ای در حدیث بود که در عرف عام امروزی یک معنای معین داشت  
ولی با اظهارات معظم له معلوم میشد که این کلمه در محیط خاصی که در آنوقت  
محل پرورش سؤال کننده حدیث بوده معنی دیگری داشت.

او با تبخّری که در اصول فقه داشت کمتر مسائل فقهی را بر مسائل شکی  
اصولی مبتنی میکرد و هرگز گرد مسائل فرضی نمی‌رفت گاه به طعنه میگفت که  
آقایان طلاب منتظرند که یک «اصل» را گیر بیاورند و دست‌آویز قرار دهند و به  
بحث و جدل پردازند.

او با قرآن و تفاسیر آشنائی کامل داشت، قرآن را هر چند بتمامه حفظ نبود  
اما نیمه حفظ داشت تاریخ اسلامی را دیده و خوانده و آشنا بود.

در نتیجه همه اینها جو و محیط را که آیات قرآن در آن نازل شده و همچنین  
— فضا و محیطی را که اخبار و احادیث در آن صدور یافته و محیط‌هایی که فقه آنجاها —

تدریجاً رشد کرده و پرورش یافته کاملاً میشناخت و بدیهی است که این جهات به وی روشن بینی خاصی داده بود.

سبک و سلیقه معظم له در فکر و سلیقه حوزه علمیه قم زیاد اثر کرد تا حد زیادی روشها را عوض کرد و امیدواریم هر چه بیشتر سبک و روش ایشان پیروی شود و تعقیب بلکه تکمیل گردد.

در پایان این نکته را هم اضافه میکنم که معظم له مکرر در ضمن اعتراف به پاره‌ای از محاسن کتاب حدیثی معروف «وسائل الشیعه» تألیف شیخ حرّ عاملی نواقص این کتاب را تذکر میداد و آرزو میکرد که کتابی در حدیث نوشته شود که محاسن وسائل الشیعه را داشته باشد اما نواقص آن کتاب را نداشته باشد. بالأخره این آرزو جامه عمل پوشید و تحت نظر و مراقبت خود معظم له عده‌ای از فضلاء و طلاب به این کار مشغول شدند و در حدود ده سال طول کشید تا بالأخره در دوسه سال قبل به اتمام رسید و طبع آن کتاب آغاز شد.

این کتاب موسوم است به «تهذیب الوسائل» خیلی موجب تأسف خواهد بود اگر خدای نخواستہ طبع این کتاب موقوف شود. من هنوز شخصاً موفق به زیارت آن کتاب نشده‌ام ولی از قراری که از اهل اطلاع شنیده‌ام همانگونه است که معظم له آرزو میکرد. «پایان گفتار استاد شهید»<sup>۱</sup>

### توضیح مطلب

نکته‌ای که استاد بزرگوار در رابطه با تهذیب الوسائل فرموده‌اند اکنون خواسته قلبی ایشان به صورت کامل جامه عمل پوشیده است و نیت پاک آیت الله بروجردی اکنون در کسوت کتاب مفید و جامع بنام «جامع احادیث الشیعه» در چندین جلد تاکنون ۱۲ جلد آن هر جلد در ۵۰۰ صفحه بصورت زیبا و کامل چاپ و انتشار یافته است و مجله‌های بعدی هم در دست نشر میباشد و نکته‌ای که استاد شهید در رابطه با وسائل الشیعه ایراد فرموده‌اند در جلد اول آن بصورت کامل آمده است و به آن نکته افزوده شده است که شیخ حرّ عاملی صاحب وسائل رحمت خدا بر او باد با همه زحمت و مشقتی که در راه تألیف این کتاب در طول ۲۰ سال کشیده است که جزایش با خدای متعال باد! نکاتی مورد غفلت آن بزرگوار واقع -

— شده است که اهم آنها اینست که برخی از احادیث را در غیر موضوع خود جا داده است و احادیثی را که از کتب اصول احادیث نقل کرده است با رعایت ضبط و خصوصیت کامل همراه نبوده است و گاهی آداب و سنن را به احکام فرعی اختلاط داده است و مواضع را تعیین ننموده است گذشته از این غفلت دیگر آنست که آیات مربوط به احکام را ذکر ننموده است براساس این انگیزه‌ها ضرورت تألیف کتاب حدیثی «جامع احادیث الشیعه» احساس گردید و به دستور آن بزرگ مرجع جمعی از فضلاء مامور انجام این نیت خیر علمی گردیدند.

که هم اکنون این کتاب با عنایت خاص و توجه

زعیم عالیقدر حوزه نجف حضرت آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی مدظله العالی بزور طبع آراسته گردیده است و چاپ و طبع و نشر آن از سوی مدینه العلم آن حضرت در قم انتشار می یابد.

### آثار تاریخی

آثار بنائی و تأسیساتی آن فقیه بزرگوار اسلام در اقصی نقاط ایران و جهان متعدد است که از مهم ترین آنها میتوان تأسیس مسجد اعظم قم در ایران و تأسیس مسجد بزرگ بندر هامبورگ در آلمان و حفظ و نگهداری حوزه های علمی ایران و دیگر مناطق شیعه بود.

### شاگردان او:

از حوزه پربرکت فقهی آن فقیه سعید افاضل و شاگردان آگاه به اوضاع روز و مسائل برخاسته اند و شاید یکی از پربارترین حوزه ها در اعصا را خیر باشد که گاهی در محفل خود هزار نفر را در بر میگرفت که از نمونه های برجسته میتوان وجود استاد شهید آیت الله مطهری و فقیه عالیقدر، حضرت آیت الله العظمی منتظری (که در ایام حیات استاد تقریرات درس نماز جمعه استاد را انتشار داد) و دیگر معاریف و بزرگان را نام برد.

### تألیفات او:

۱- جامع احادیث الشیعه در چندین جلد

- ۲- منجزات مریض
- ۳- تعلیقه بر اسفار ملاصدرا (بصورت حاشیه بر نسخه شخصی کتابخانه اش)
- ۴- طبقات رجال
- ۵- رساله ای در منطق
- ۶- حاشیه بر کفایة الأصول
- ۷- حاشیه بر کفایه شیخ طوسی
- ۸- بیوت شیعه (خاندانهای علمی شیعه)
- ۹- اساتید کتاب تهذیب و من لایحضره الفقیه رجال کَشّی.

### وفات او

در سال ۱۳۸۱ سیزدهم ماه شوال هـ ق مطابق ۱۳۴۰ هـ ش در سن نود و سه سالگی در قم رحلت نمودند و تشییع او یکی از پرشکوه‌ترین و مجلل‌ترین تشییعها در تاریخ اسلام بوده است و در کنار مرقد فاطمه معصومه (ع) در راهرو مسجد اعظم قم که با همت و اراده او و کمک مسلمانان تأسیس یافته بود، مدفون گردید.  
رحمة الله علیه، رحمة واسعة

۱- نهضت روحانیت جلد ۲ ص ۱۶۱

۲- مرجعیت و روحانیت ص ۲۳۳.

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى اما بعد فانه اجرت سيدنا العالم المحقق والفاضل الكامل المدقق الجامع بين الكمال العلمية والعلمية والملكاته الكريمة الغفيرة اخانا في الله الاف ميرزا شهاب الدين

الموتى الخفيف النازل ببلدة قم المحروسة امثالا لارور من امره الكريم

ان يرد ويحيى كلامه برز من مصنفاته وكلا تقع له روايته من الروايات الماثورة من ركن الهم صلي الله عليه واله وعن الائمة الايرانية المعصومين من اهل بيته الذين قرأهم بكتابه الله عند الايضا وبالجملة ان يرد من بعده من السنن والادعية والاشارة

ومن الكتب المصنفة للفرقيين في المنطق والمنطق بعينه عن الشيخ الذي اجاز في زراوية عنهم بطرق المنسوبة الى المصنفين ثم الى المعصومين بنو اسحق والاعادته منهم شجرة العلامه الذرا نثر الميرزا يائسة القدر شيخ المحققين ومكرج عليه كثير من العلماء والجهوديين ومن غيرهما من الافاضل الميرزا

تقدم الله تعالى بغير انهم ورجعت وبرزوا من السبب العالم الجليل صاحب الكرامات المشهورة والابان الماثورة السيد محمد محمد كماله وعين عمه الفقيه النبيل صاحب الكرامات السيد محمد باقر المصطفى وعنه فله سيد العلماء والجهوديين وراية الله تعالى في الادب صنفين العلامة الطبا في السيد محمد محمد كماله وعنه بطرق المذكورة في اجازاته وفيه في سنة ركز الرسائل ومنهم الشيخ الفقيه النبيل

بسة والافاضل والجهوديين الحاج ميرزا فتح الله الميرزا في شيخ الشريعة طاب

ميرزا وعنه جماعة اعدتهم السيد محمد ذوق الفروع والامثلة المذكورة في تسميم المحقق الفقيه النبيل الزاهد العالم الشيخ محمد حسين الكاظمي صاحب هداية الامانة في ترميز الاسلام في سبع وعشرين مجلد عن شيخه الفقيه الميرزا ميرزا شهاب الدين

عن شيخه الفقيه الفقيهين كاشف الغطاء ووصف صاحب كتابه في الامة عن الوعيد البهيماني وعن العلم المحقق المعروف في الافاق الشيخ مرتضى الانصاري من العالم الفقيه المحقق الحاج الميرزا احمد الزاهد الميرزا محمد كماله العلامة والعلامة

العلامة في وصف الربا من وكاشف الغطاء والسبب محمد ميرزا الشيرازي عن الوعيد المجدد البهيماني وغيره وعن الفقيه الرومي للحق الشيخ حسين الامرارضا في عن اخوية العلامة شيخ الفقيهين الشيخ نور محمد والشيخ علي عن ارجاء كاشف الغطاء وقاتم العالم المطلع على نفاس الفنون الشيخ باقر الخليلي

عنه السيد محمد باقر الميرزا في الاسفها في وصف مطالع الانوار ميرزا محمد كماله في وصفه ووصفه بالاجازة العالم الجليل النبيل السيد ابراهيم كماله المذكور في الروايات عن شيخه المحقق العلامة مولانا محمد كاظم وعنه السيد الجليل الميرزا محمد كاظم الخراساني في سنة بطرق الكثرة التي نبت عنها عن الشيخ النبيل

الانصاري المذكور في سنة السيد في اسرارهم ثم انه اوصيه دام علاه بما اوصاه به في سنة الاخفة بالاعتقاد والوقوف عند الشبهات

وصرف بغير عمره الشريف في التصنيف والتأليف وترويح الدين المنيف وارجو من طالعي ان لا يفتي في عطف الامارات في وجهه الحيات

كتبه بيده الحياتية الفاتية حسين الطبا في شهر رمضان المبارك سنة 1357

# فہرست دیگر

فہرست دیگر از اسامی مشاہیر مجتہدین شیعہ در عصر غیبت کبری (از۔ سال ۳۲۹ ہجری قمری۔ تا عصر حاضر بقلم یکی از فضلاء تنظیم یافتہ است کہ نظر بہ زحمت و ذوقی کہ در راہ تنظیم این اثر مبذول داشتہ اند با تشکر از برادر محترمشان در این جا بدون اظہار نظر نقل میگردد۔

نام	شہرت	مرکز مرجعیت	تاریخ فوت
۱۔ حسن بن علی بن ابی عقیل العمانی	ابن ابی عقیل	عمان	قبل از ۳۶۹ ہ
۲۔ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویہ القمی	ابن قولویہ	بغداد	۳۶۹ ہ
۳۔ الشیخ محمد بن احمد بن الجنید الاسکافی	ابن جنید	ری	۳۸۱ ہ
۴۔ ابو عبد اللہ محمد بن محمد بن النعمان	شیخ مفید	بغداد	۴۱۲ ہ
۵۔ ابوالقاسم علی بن الحسین الموسوی	شریف مرتضیٰ	کازمین	۴۳۶ ہ
۶۔ ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان الکرچکی	شیخ کرچکی	واسط (عراق)	۴۴۹ ہ
۷۔ ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی	شیخ طوسی	بغداد و نجف	۴۶۰ ہ
۸۔ الشیخ محمد بن محمد بن الحسن	مفید ثانی	نجف	پس از ۵۱۱ ہ
۹۔ قطب الدین سعید بن ہبہ اللہ الراوندی	قطب راوندی	قم	۵۷۳ ہ
۱۰۔ ابوالمکارم حمزہ بن علی بن زہرہ الحلبي	ابن زہرہ	حلب (سوریہ)	۵۸۵ ہ
۱۱۔ محمد بن احمد بن ادريس الحلبي	ابن ادريس	حلہ (عراق)	۵۹۸ ہ
۱۲۔ محمود بن علی بن الحسن الحمصي	سدید الدین	ری	حدود ۶۰۰ ہ
۱۳۔ معین الدین سالم بن بدران المصري	ابن بدران	مصر و بغداد	پس از ۶۲۹ ہ
۱۴۔ نجیب الدین محمد بن جعفر بن نما الحلبي	ابن نما	حلہ	۶۴۵ ہ
۱۵۔ رضی الدین علی بن طاووس	ابن طاووس	بغداد و حلہ	۶۶۴ ہ



—	۶۷۳ هـ	ابن طاووس	حله	۱۶— جمال الدین احمد بن طاووس
	۶۷۶ هـ	محقق حلّی		۱۷— جعفر بن الحسن المحقق الحلّی
	۶۸۹ هـ	ابن سعید	حله	۱۸— یحیی بن احمد بن سعید الهذلی
	۶۹۳ هـ	بهاء الدین اربلی	بغداد	۱۹— ابوالحسن علی بن عیسی بن اربلی
	۷۲۹ هـ	علامه حلّی	حله	۲۰— جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر الحلّی
	۷۵۴ هـ	عمید الدین	حله	۲۱— عبدالمطلب بن محمد الحسینی الاعرجی
	۷۷۱ هـ	فخر المحققین	حله	۲۲— محمد بن الحسن الحلّی
	۷۸۲ هـ	شہید اول	جبل عامل (لبنان)	۲۳— ابو عبدالله محمد بن مکی العالمی
	آغاز قرن نهم	ابن الخازن	کربلا	۲۴— زین الدین علی بن الحسن ابن الخازن
	۸۲۶ هـ	فاضل مقداد	حله	۲۵— ابو عبدالله مقداد بن عبدالله السیوری الحلّی
	۸۴۱ هـ	ابن فهد	کربلا	۲۶— احمد بن محمد بن فهد الحلّی
	آغاز قرن دهم	صمیری	بحرین	۲۷— ابوالعباس مفلح بن حسین المصیری
	۹۰۹ هـ	ابن ابی جمهور	حله	۲۸— محمد بن علی بن ابی جمهور الاحسانی
	۹۳۸ هـ	نور الدین میسی	جبل عامل (لبنان)	۲۹— علی بن عبدالعالی العاملی المیسی
	۹۴۰ هـ	محقق کرکی	جبل عامل (لبنان)	۳۰— نور الدین علی بن عبدالعالی الکرکی
	۹۶۵ هـ	شہید ثانی	جبل عامل (لبنان)	۳۱— زین الدین بن علی بن احمد العاملی
	۹۹۳ هـ	مقدس اردبیلی	نجف	۳۲— احمد بن محمد المقدس الاردبیلی
	۱۰۰۹ هـ	صاحب مدارک	جیاع (لبنان)	۳۳— السید محمد بن علی العاملی
	۱۰۰۹ هـ	صاحب معالم	جیاع (لبنان)	۳۴— الشیخ حسن بن زین الدین— الشہید بن علی العاملی
	۱۰۳۰ هـ	شیخ بهائی	اصفهان	۳۵— محمد بن حسین بن عبدالصمد العاملی
	۱۰۴۱ هـ	محقق داماد	اصفهان	۳۶— محمد باقر بن شمس الدین محمد الامتر آبادی

۱۰۶۴ھ -	سلطان العلماء	اصفہان	۳۷ - حسین بن رفیع الدین محمد الحسینی الاملی
۱۰۷۰ھ	مجلسی اول	اصفہان	۳۸ - المولی محمد تقی بن علی المجلسی
			۳۹ - محمد باقر بن محمد مؤمن
۱۰۹۰ھ	محقق سبزواری	اصفہان	المحقق السبزواری
			۴۰ - محمد بن المرتضی، الملا محسن
۱۰۹۱ھ	فیض کاشانی	کاشان	الفیض الکاشانی
			۴۱ - آقا حسین بن جمال الدین
۱۰۹۸ھ	محقق خوانساری	اصفہان	محمد خوانساری
۱۱۰۴ھ	حر عاملی	اصفہان	۴۲ - محمد بن الحسن المشغری الحر عاملی
۱۱۱۰ھ	علامہ مجلسی	اصفہان	۴۳ - محمد باقر بن محمد تقی المجلسی
			۴۴ - جمال الدین محمد بن
۱۱۲۵ھ	آقا جمال	اصفہان	آقا حسین خوانساری
حدود ۱۱۳۳ھ	فاضل ہندی	اصفہان	۴۵ - محمد بن حسن الاصفہانی
۱۲۰۵ھ	وحید بہبہانی	کربلا	محمد باقر بن محمد اکمل الاصفہانی
۱۲۰۵ھ	وحید بہبہانی	کربلا	۴۶ - محمد باقر بن محمد اکمل الاصفہانی
۱۲۱۲ھ	بحر العلوم	نجف	۴۷ - السید محمد مهدی بن مرتضی الطباطبائی
۱۲۲۸ھ	کاشف الغطاء	نجف	۴۸ - الشیخ جعفر بن خضر النجفی (الکبیر)
۱۲۳۱ھ	صاحب ریاض	کربلا	۴۹ - السید علی بن محمد علی الطباطبائی
۱۲۶۶ھ	صاحب جواهر	نجف	۵۰ - الشیخ محمد حسن بن محمد باقر النجفی
۱۲۸۱ھ	شیخ انصاری	نجف	۵۱ - الشیخ مرتضی بن محمد امین الانصاری
۱۳۱۲ھ	مجدد شیرازی	سامراء	۵۲ - السید محمد حسن المجدد شیرازی
			۵۳ - الشیخ محمد کاظم بن حسین
۱۳۲۹ھ	صاحب کفایہ	نجف	الاخوند الخراسانی
			۵۴ - السید محمد کاظم بن عبدالعظیم
۱۳۳۷ھ	صاحب عروہ	نجف	الطباطبائی الیزدی
۱۳۳۸ھ	سید صدر	کربلا	۵۵ - السید اسماعیل بن صدر الدین

- ۵۶- الشیخ محمد تقی بن محب  
 علی المیرزا شیرازی  
 ۱۳۳۹ هـ میرزای شیرازی کربلا
- ۵۷- السید ابوالحسن بن محمد  
 الموسوی الاصفهانی  
 ۱۳۶۵ هـ آیت... اصفهانی نجف
- ۵۸- السید آقا حسین بن علی البروجردی  
 آیت... بروجردی قم  
 ۱۳۸۰ هـ
- ۵۹- السید محسن بن مهدی الطباطبائی الحکیم  
 آیت... حکیم  
 نجف
- ۶۰- السید روح الله بن السید مصطفی الموسوی الخمینی  
 امام خمینی  
 ۱۳۹۰

ت و تهران

\*\*\*

این لیست اسامی که با ذوق خاص نویسنده دانشمند کتاب زندگانی شیخ طوسی آقای جلالی دام ضلاله تنظیم گردیده است در برگیرنده ۶۰ چهره از چهره‌های نورانی فقهاء شیعه می باشد ولی ما بر اساس تقسیم مطمئن تر استاد بزرگوار به بررسی خویش ادامه میدهیم.

۱- این فهرست از کتاب «نصیرالدین الطوسی حیات و فلسفته» تألیف دانشمند معظم سید محمد حسین جلالی چاپ نجف ۱۳۸۹ ص ۴۵-۴۷ و کتب تراجم نقل گردیده است که به علت داشتن ترتیب تاریخی نقل گردید.

# مدارک و منابع ما

برخی از منابع و مآخذ مادر تحریر کتاب

در تحریر کتاب «فقهای نامدار شیعه» علاوه بر قرآن کریم کتابهای زیر مورد

استفاده بوده است:

- ۲- آشنایی با علوم اسلامی ..... استاد شهید مرتضی مطهری
- ۳- آرام نامه ..... دکتر سید جعفر شهیدی
- ۴- اوراق تازه یاب مشروطیت ..... ایرج افشار
- ۵- احسن التقاسیم) ..... مقدسی شامی
- ۶- اعیان الشیعه ..... سید محسن جبل عاملی
- ۷- أمل الامل ..... شیخ حرّ عاملی
- ۸- اعلام الشیعه ..... حاج آقا بزرگ تهرانی
- ۹- ألفیه ..... ابن مالک
- ۱۰- بحار الانوار ..... علامه مجلس
- ۱۱- بدائع الافکار ..... حاج میرزا حبیب الله دشتی
- ۱۲- تاریخ اجتماعی ایران ..... مرتضی راوندی
- ۱۳- بیدارگران اقالیم قبله ..... محمدرضا حکیمی
- ۱۴- تاریخ العراق السیاسی ..... یکی از نویسندگان عرب
- ۱۵- تاریخ مفصل ایران ..... عباس اقبال آشتیانی
- ۱۶- تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام ..... سید حسین صدر
- ۱۷- تنمة المنتهی ..... شیخ عباس قمی
- ۱۸- تحفة الأحاب ..... شیخ عباس قمی
- ۱۹- تحفه قدسی ..... شیخ آقا بزرگ تهرانی
- ۲۰- ترجمه و شرح مُنیة المرید شهید ثانی ..... دکتر سید محمد باقر حجتی
- ۲۱- تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق ..... عبدالهادی حائری
- ۲۲- تنبیه الأمة وتنزیه الملة ..... آیت الله نائینی
- ۲۳- تفکر نوین سیاسی در اسلام ..... حمید عنایت
- ۲۴- تفسیر عیاشی ..... محمد بن مسعود عیاشی
- ۲۵- تفتیح المقال ..... شیخ عبدالله مامقانی

- ۲۶ - الثورة العراقية ..... بقلم یکی از نویسندگان عربی
- ۲۷ - ثورة النجف ..... بقلم یکی از نویسندگان عربی
- ۲۸ - جاذبه ودافعه علی (ع) ..... استاد شهید مرتضی مطهری
- ۲۹ - جامع احادیث الشيعة ..... آیت الله بروجردی
- ۳۰ - جامع الرواة ..... حاج شیخ محمد اردبیلی
- ۳۱ - جواهر الكلام (مقدمه) ..... شیخ محمد حسن صاحب جواهر
- ۳۲ - حبيب السير ..... آخوند میر
- ۳۳ - حياة الامام الشهيد الأول ..... مظفر
- ۳۴ - خلاصه الاقوال
- ۳۵ - خدمات متقابل اسلام و ایران ..... استاد شهید مرتضی مطهری
- ۳۶ - دیوان شعر ..... فیض کاشانی
- ۳۷ - الذريعة الى تصانيف الشيعة ..... حاج آقا بزرگ تهرانی
- ۳۸ - رجال نجاشی ..... کشی
- ۳۹ - رسالة الإسلام ..... دارالتقريب بين المذاهب الإسلامية
- ۴۰ - رستم التواريخ ..... محمد هاشم آصف
- ۴۱ - روضات الجنات ..... میرزا محمد باقر موسوی خوانساری
- ۴۲ - روضة الصفاء ..... رضاقلی خان هدایت
- ۴۳ - رياض العلماء وحياض الفضلاء ..... ملا عبدالله افندی
- ۴۴ - ریحانه الادب ..... محمد علی مدرس
- ۴۵ - زیر بنای تمدن و علوم اسلامی ..... عقیقی بخشایشی
- ۴۶ - سراج التواريخ ..... افغانی
- ۴۷ - زندگی جلال الدین دوانی ..... علی دوانی
- ۴۸ - سفینه البحار ..... شیخ عباس قمی
- ۴۹ - شذرات الذهب ..... یافعی
- ۵۰ - شهداء الفضيلة ..... علامه امینی
- ۵۱ - شخصیت مرتضی انصاری ..... نجل شیخ انصاری
- ۵۲ - علاء ساجدین ..... ساجدی



- ۵۳- فرهنگ معین ..... د کتر محمد معین
- ۵۴- فوائد الرضویہ ..... شیخ عباس قمی
- ۵۵- الفہرست ..... سید احمد اشکوری- سید محمود مرعشی
- ۵۶- فرهنگ قرآن ..... صدر بلاغی
- ۵۷- فہرست نسخہ های خطی آیۃ اللہ العظمیٰ مرعشی نجفی ... سید احمد اشکوری- سید محمود مرعشی
- ۵۸- قصص العلماء ..... میرزا محمد تنکابنی
- ۵۹- قصص قرآن ..... صدر بلاغی
- ۶۰- کویر (مقالہ) ..... ابراہیم باستانی پاریزی
- ۶۱- الکنی واللقاب ..... شیخ عباس قمی
- ۶۲- کشکول شیخ بهائی ..... ترجمہ بہمن رازانی
- ۶۳- کلیات شیخ بهائی ..... غلامحسین جواہری
- ۶۴- کارنامہ اسلام ..... عبدالحسین زرین کوب
- ۶۵- گنجینہ دانشمندان ..... شیخ محمد رازی
- ۶۶- لسان المیزان ..... ابن حجر عسقلانی
- ۶۷- لؤلؤة البحرين ..... شیخ یوسف صاحب حقائق
- ۶۸- لغت نامہ ..... دہخدا
- ۶۹- معجم رجال الحدیث
- ۷۰- مجالس المؤمنین ..... قاضی نوراللہ شوشتری
- ۷۱- مختصر نافع ..... ترجمہ دانش پڑوہ
- ۷۲- مرآت الجنان ..... یافعی
- ۷۳- ماضی النجف وحاضرها ..... شیخ جعفر محبوبہ
- ۷۴- مرجعیت وروحانیت ..... انجمن مہندسین ایران
- ۷۵- مروج الذهب ..... مسعودی
- ۷۶- مستدرک الوسائل ..... حاج میرزا حسین نوری
- ۷۷- منتهی المقال ..... شیخ ابوعلی حائری
- ۷۸- مرآت الأحوال ..... آقا احمد آل آقا نہاوندی

- ۷۹ - معالم الأصول ..... شیخ حسن بن زین الدین
- ۸۰ - المقابل منهج المقال ..... ملا امین استرآبادی
- ۸۱ - مقدمه ابن خلدون ..... ترجمه محمد پروین گنابادی
- ۸۲ - مکتب اسلام (مجله) ..... جمعی از نویسندگان حوزه علمیه
- ۸۳ - مسالک و ممالک ..... اصطخری
- ۸۴ - المنجد ..... جمعی از نویسندگان
- ۸۵ - محمد خاتم پیامبران (حسینیة ارشاد) ..... جمعی از نویسندگان
- ۸۶ - نخبة الأزهار فی احکام الخیار ..... آیه الله شیخ محمد حسین سبحانی
- ۸۷ - نزهت القلوب ..... حمد الله مستوفی
- ۸۸ - نصیر الدین طوسی حیاتہ و فلسفہ ..... سید محمد حسین جلالی
- ۸۹ - نقش روحانیون پیشرو در جنبش مشروطیت ..... حامد الگار
- ۹۰ - نقش و عاظ در اسلام ..... دکتر وردی
- ۹۱ - نقباء البشر ..... علامه محقق شیخ آقابزرگ
- ۹۲ - نهضتہای صدسالہ اخیر ..... مرتضی مطهری
- ۹۳ - نخبة المقال ..... آیه الله بروجردی
- ۹۴ - نهضت روحانیون ..... علی دوانی
- ۹۵ - نظم الہادی ..... سید مهدی ہندی
- ۹۶ - وحید بہبہانی ..... علی دوانی
- ۹۷ - وسائل الشیعہ ..... شیخ حرّ عاملی
- ۹۸ - یادنامہ ہزارہ شیخ طوسی ..... علی دوانی
- ۹۹ - یکصد سال مبارزہ روحانیت مترقی (ج ۱ و ۲) ..... عقیقی بخشایشی
- ۱۰۰ - یغما (مجله) ..... جمعی از نویسندگان
- ۱۰۱ - یادگار (مجله) ..... عباس اقبال و جمعی از نویسندگان

فہرست مطالب کتاب

## فہرست مطالب کتاب

۱	..... نام و عنوان کتاب
۲	..... شناسنامہ و مشخصات کتاب
۴	..... گفتاری از سرپرست کتابخانہ حجۃ الاسلام والمسلمین حاج آقا محمود مرعشی
۵	..... پیشگفتار مؤلف
۷	..... طبقات فقہاء
۸	..... نخستین فقیہ
۱۰	..... اہمیت فقہ و فقہاء
۱۱	..... اہمیت فقہ از نظر تاریخ و سیاست
۱۲	..... انحراف مسیر تاریخ
۱۴	..... نگاہی بہ کتابہای موجود
۱۷	..... تقدیر از دانشجویان عزیز دانشگاہ تہران
۱۸	..... ماخذ و منابع پیشگفتار
۱۹	..... پیشگفتار بہ قلم استاد شہید مرتضی مطہری

\* \* \*

### ۱- صدوق اول علی بن الحسین بن بابویہ قمی (۳۲۹ھ) ۳۱-۳۴

۳۲	..... گفتار استاد (رہ)
۳۲	..... ۱- علی بن بابویہ کیست؟
۳۳	..... متن نامہ امام حسن عسکری (ع)
۳۴	..... وفات او
۳۴	..... منابع و ماخذ

\* \* \*

### ۲- محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی (۳۶۸ھ) ۳۵-۴۰

۳۵	..... گفتار استاد مطہری (رہ)
۳۶	..... عیاشی سمرقندی کیست؟
۳۶	..... قرین سعادت
۳۷	..... گفتار آیۃ اللہ حاج آقا بزرگ تہرانی وآیۃ اللہ سید حسن صدر
۳۸	..... گفتار استاد علامہ طباطبائی
۴۱	..... ارادت اوبہ خاندان رسالت (ص)
۴۱	..... گفتار صاحب سفینۃ البحار (رہ)

۳۹	گفتار مؤلف جامع الرواة
۳۹	فرزندان و وفات او
۳۹	منابع و ماخذ

\* \* \*

### ۳- ابن ابی عقیل عمانی (حدود ۳۵۰هـ) ۴۱-۴۷

۴۱	گفتار استاد (ره)
۴۲	ابن ابی عقیل کیست؟
۴۲	گفتار صاحب ریاض در حق او
۴۳	گفتار نجاشی
۴۳	گفتار شیخ طوسی
۴۴	گفتار مرحوم سید حسن صدر درباره او
۱۴۴	تالیفات و فرزندان او
۴۴	منابع و ماخذ

\* \* \*

### ۴- محمد بن احمد بن جنید اسکافی (متوفی ۳۸۱هـ) ۴۷-۵۱

۴۶	گفتار استاد (ره)
۴۷	ابن جنید و روزگار او
۴۸	گفتار آیه الله سید حسن صدر
۴۸	تالیفات او
۴۹	وفات او
۴۹	منابع و ماخذ

\* \* \*

### ۵- محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (۴۱۳-۳۳۶) ۵۳-۶۰

۵۱	گفتار استاد (ره)
۵۱	نمونه ای از کتاب ارشاد
۵۲	شیخ مفید و روزگار زندگی او
۵۳	بازگشت به خویشتن خویش
۵۴	مکتب مفید
۵۴	مفید از دیدگاه دانشمندان شیعه
۵۵	نظر دانشمندان اهل سنت

فقهای نامدار شیعه ..... ۴۶۶

استادان و شاگردان او ..... ۵۶

تألیفات و وفات او ..... ۵۷

منابع و ماخذ ..... ۵۷

\* \* \*

### ۶ - سید مرتضی علم الهدی (۴۳۶-۳۵۵ هـ) ۶۱-۶۹

گفتار استاد (ره) و نمونه ای از تنزیه الأنبیاء ..... ۵۹

سید مرتضی علم الهدی و روزگار زندگی او ..... ۶۰

از دیدگاه دانشمندان اهل سنت ..... ۶۱

حوزه درسی او ..... ۶۱

داستان آغاز تحصیل او ..... ۶۲

اساتید و شاگردان و تألیفات او ..... ۶۲

لقب علم الهدی از کیست؟ ..... ۶۳

مناعت طبع و ملکات فاضله او ..... ۶۳

وقف املاک برای هزینه فقهاء ..... ۶۴

کتابخانه وسیع او ..... ۶۵

وفات او ..... ۶۵

منابع و ماخذ ..... ۶۵

\* \* \*

### ۷ - شیخ طوسی (۴۶۰-۳۸۵ هـ) ۷۰-۸۳

گفتار استاد (ره) ..... ۶۷

نمونه ای از آثار او ..... ۶۸

ولادت و روزگار زندگی او ..... ۶۹

کتابهای مادر ..... ۷۰

کرسی تدریس کلام ..... ۷۱

گفتار حاج آقا بزرگ تهرانی ..... ۷۲

تألیفات او ..... ۷۴

مقام و موقعیت اجتماعی او ..... ۷۶

مجتهدی که مرجعیت مجتهدان را داشت ..... ۷۷

گفتار بحر العلوم ..... ۷۷

فرزندان و وفات شیخ طوسی (ره) ..... ۷۸

منابع و ماخذ ..... ۷۸



۸- قاضی عبدالعزیز معروف به ابن براج (متوفی ۴۸۱ هـ) ۸۵-۸۸

۸۱	گفتار استاد (ره) .....
۸۱	عصر زندگی او .....
۸۱	گفتار دانشمندان درباره او .....
۸۲	تالیفات و آثار او .....
۸۲	وفات او .....
۸۳	منابع و ماخذ .....

\* \* \*

۹- ابوالصلاح حلبی (متوفی ۴۴۷ هـ) ۸۹-۹۵

۸۵	گفتار استاد (ره) .....
۸۶	ولادت و عصر زندگی او .....
۸۷	استادان و تالیفات او .....
۸۸	شاگردان او .....
۸۸	گفتار صاحب روضات درباره او .....
۸۹	گفتار صاحب مجمع البحرین .....
۸۹	فرزندان او .....
۹۰	وفات او .....
۹۰	منابع و ماخذ .....

\* \* \*

۱۰- سلار دیلمی متوفی (۴۶۳ هـ) ۹۷-۱۰۰

۹۲	گفتار استاد (ره) .....
۹۳	عصر زندگی او .....
۹۳	تالیفات او .....
۹۲	شاگردان او .....

\* \* \*

۱۱- سید ابن زهره متوفی (۵۸۵) ۱۰۱-۱۰۶

۹۶	گفتار استاد (ره) .....
۹۷	عصر زندگی او .....
۹۷	گفتار صاحب ریاض درباره او .....
۹۸	گفتار علامه مجلسی درباره او .....

فقہای نامدار شیعہ ..... ۴۶۸

خانندان زہرہ ..... ۷۸

داستان جالب از زندگی او ..... ۹۹

شاگردان و تألیفات او ..... ۱۰۰

منابع و ماخذ ..... ۱۰۰

\* \* \*

۱۲ - ابن حمزہ طوسی معروف بہ عمادالدین (متوفی ۵۵۰ھ) ۱۰۷-۱۱۲

گفتار استاد شهید (ره) ..... ۱۰۲

ولادت و عصر زندگی او ..... ۱۰۳

گفتار صاحب روضات ..... ۱۰۴

گفتار صاحب ریاض ..... ۱۰۴

وفات او ..... ۱۰۶

منابع و ماخذ ..... ۱۰۶

\* \* \*

۱۳ - محمد بن ادریس حلی (متوفی ۵۹۸ھ) ۱۱۳-۱۲۱

گفتار استاد (ره) ..... ۱۰۸

عصر زندگی او ..... ۱۰۹

ابن ادریس در نظر محققین ..... ۱۰۹

ابن ادریس ~~همز~~ واحد را نمی پذیرد ..... ۱۱۱

گفتار ابن داود در رجال خود ..... ۱۱۲

آیا ابن ادریس نوہ شیخ طوسی است؟ ..... ۱۱۳

وفات او ..... ۱۱۴

منابع و ماخذ ..... ۱۱۴

\* \* \*

۱۴ - محقق حلی (متوفی ۶۷۶ھ) ۱۲۳-۱۲۸

گفتار استاد (ره) ..... ۱۱۶

عصر زندگی او ..... ۱۱۸

ولادت او ..... ۱۱۹

اساتید و شاگردان او ..... ۱۲

تألیفات او ..... ۱۲۱

وفات او ..... ۱۲۳

منابع و ماخذ ..... ۱۲۳

۱۵ - علامه حلی (۷۲۶-۶۴۸ هـ) ۱۳۸-۱۳۰

- ۱۲۵ ..... گفتار استاد (ره)  
 ۱۲۶ ..... نموداری از کتابهای او  
 ۱۲۷ ..... عصر زندگی او  
 ۱۲۹ ..... ولادت او  
 ۱۳۰ ..... اساتید و شاگردان او  
 ۱۳۱ ..... مشایخ روایتی و تألیفات او  
 ۱۳۲ ..... وفات او  
 ۱۳۳ ..... منابع و ماخذ

۱۶ - فخرالمحققین فرزند علامه (متوفی ۷۷۱ هـ) ۱۴۹-۱۳۹

- ۱۳۵ ..... گفتار استاد (ره)  
 ۱۳۸ ..... نظریه دیگر  
 ۱۳۹ ..... تحقیق و بررسی در این مورد  
 ۱۴۰ ..... گفتار صاحب فوائد الرضویه  
 ۱۴۲ ..... فخرالمحققین در نظر علامه  
 ۱۴۳ ..... استادان - شاگردان و تألیفات وی  
 ۱۴۳ ..... وفات و مدفن  
 ۱۴۴ ..... منابع و ماخذ

۱۷ - محمد بن مکی معروف به شهید اول (۱۴۹-۱۶۰)

- ۱۴۶ ..... گفتار اسناد (ره)  
 ۱۴۸ ..... کلمه شهید و شهادت  
 ۱۵۳ ..... عصر زندگی او  
 ۱۴۹ ..... ولادت  
 ۱۵۰ ..... فرزندان او  
 ۱۵۰ ..... اساتید او  
 ۱۵۱ ..... مشایخ روایتی و شاگردان او  
 ۱۵۲ ..... تألیفات و آثار او  
 ۱۵۳ ..... خصوصیات روحی و جسمی او  
 ۱۵۴ ..... عامل شهادت او  
 ۱۵۵ ..... منابع و ماخذ

\* \* \*

۱۸ - فاضل مقداد (متوفی ۸۲۶ هـ) ۱۶۶-۱۶۱

۴۷۰	فقہای نامدار شیعه
۱۵۹	عصر زندگی او
۱۵۹	گفتار بزرگان در حق او
۱۵۹	۱- گفتار صاحب ریاض
۱۶۰	۲- گفتار صاحب روضات الجنات
۱۶۰	۳- گفتار صاحب ریحانة الادب
۱۶۱	تألیفات و آثار او
۱۶۲	وفات او
۱۶۲	منابع و ماخذ
	* * *
	۱۹- احمد بن فهد حلی اسدی (متوفی ۸۴۱) ۱۶۷-۱۷۲
۱۶۴	گفتار استاد (ره)
۱۶۶	عصر زندگی او
۱۶۶	آثار و تألیفات او
۱۶۷	گفتار دیگران درباره او
۱۶۸	مناظره و گفتگوی او با ارباب مذاهب
۱۶۸	وفات او
۱۶۹	منابع و ماخذ
	* * *
	۲۰- شیخ الاسلام علی بن هلال جزائری (متوفی ۹۳۷هـ) ۱۷۳-۱۸۳
۱۷۱	گفتار استاد (ره)
۱۷۲	عصر زندگی و مسقط رأس او
۱۷۳	گفتار دانشمندان در حق او
۱۷۳	عنوان شیخ الاسلام چیست؟
۱۷۴	گفتار صاحب ریاض و وفات او
۱۷۴	منابع و ماخذ
	* * *
	۲۱- محقق ثانی عبدالعال کرکی (متوفی ۹۴۰هـ) ۱۷۹-۱۸۹
۱۷۶	گفتار استاد (ره)
۱۷۷	نمونه‌هایی از آثار او
۱۷۸	عصر زندگی او
۱۸۰	گفتار دیگران در حق او
۱۸۰	۱- گفتار شهید ثانی

۴۷۱ ..... فقهای نامدار شیعه

- ۲ - گفتار سید نعمت الله جزائری ..... ۱۸۰
- ۳ - گفتار صاحب ریاضی ..... ۱۸۰
- ۴ - گفتار صاحب امل الأمل ..... ۱۸۱
- ۵ - گفتار ریحانة الأدب ..... ۱۸۱
- تالیفات و آثار او ..... ۱۸۲
- استادان و شاگردان او ..... ۱۸۳
- وفات او ..... ۱۸۴
- منابع و ماخذ ..... ۱۸۴

\* \* \*

۲۲- زین الدین شهید ثانی (مستشهد ۹۱۱) ۱۹۱-۲۰۴

- گفتار استاد (ره) ..... ۱۸۶
- نمونه ای از آثار او ..... ۱۸۷
- عصر زندگی او ..... ۱۸۸
- شهرت علمی شهید ثانی ..... ۱۹۰
- عظمت شخصیت او ..... ۱۹۱
- کار و کوشش مداوم ..... ۱۹۲
- عامل شهادت او ..... ۱۹۳
- استادان او ..... ۱۹۵
- تالیفات و آثار علمی او ..... ۱۹۶
- الف - رسالات فقهی ..... ۱۹۷
- ب - کتب اصول فقه ..... ۱۹۸
- ج - کتب حدیث ..... ۱۹۸
- د - کتابهای ادعیه ..... ۱۹۹
- ه - کلام ..... ۱۹۹
- و - تفسیر ..... ۱۹۹
- ز - نحو ..... ۱۹۹
- ح - اخلاق و عرفان دینی ..... ۱۹۹
- منابع و ماخذ ..... ۲۰۰

\* \* \*

۲۳ - مقدس اردبیلی (متوفی ۹۹۳ هـ) ۲۰۶-۲۱۳

فقهای نامدار شیعه ..... ۴۷۲

عصر زندگی او ..... ۲۰۳

گفتار بزرگان در حق او ..... ۲۰۳

گفتار محدث قمی ..... ۲۰۴

کرامات روحی و فضائل اخلاقی او ..... ۲۰۴

گفتار صاحب ریحانة الأدب ..... ۲۰۵

اساتید و شاگردان او ..... ۲۰۵

وفات او و منابع و ماخذ ..... ۲۰۶

\* \* \*

۲۴ - شیخ بهائی (متوفی ۱۰۳۰ هـ) ۲۱۵-۲۳۵

گفتار استاد (ره) ..... ۲۰۹

عصر زندگی او ..... ۲۱۱

نام و نسب او ..... ۲۱۴

محل و تاریخ تولد او ..... ۲۱۶

نمونه ای از دستخط او ..... ۲۲۳

نمونه ای از دستخط او ..... ۲۲۴

نمونه ای از دستخط او ..... ۲۲۵

نمونه ای از دستخط او ..... ۲۲۵

دوران جوانی و تحصیلات او ..... ۲۱۷

سیر و سیاحت ..... ۲۱۸

افکار و عقائد و میزان دانش او ..... ۲۲۱

آثار و تألیفات او ..... ۲۲۳

۱ - کتابهای فقه و حدیث ..... ۲۲۳

۲ - تفسیر ..... ۲۲۴

۳ - ریاضیات و نجوم ..... ۲۲۵

۴ - ادبیات و حکمت ..... ۲۲۵

۵ - ادعیه و مناجات ..... ۲۲۶

نکته قابل توجه در زندگی او ..... ۲۲۸

وفات او و منابع و ماخذ ..... ۲۲۸

\* \* \*

۲۵ - محقق سبزواری (متوفی ۱۰۹۰ هـ) ۲۳۷-۲۴۰



۴۷۳ ..... فقهای نامدار شیعه

۲۳۵ ..... نمونه‌ای از دستخط او  
۲۳۱ ..... تألیفات و آثار او  
۲۳۲ ..... وفات او و منابع و ماخذ

\* \* \*

۲۶ - محقق خوانساری (متوفی ۱۰۹۸ هـ) ۲۴۱ - ۲۴۵

۲۳۴ ..... گفتار استاد (ه)  
۲۳۶ ..... عصر زندگی او  
۲۳۶ ..... اساتید او  
۲۳۷ ..... تألیفات او  
۲۳۸ ..... وفات او  
۲۳۸ ..... منابع و ماخذ

\* \* \*

۲۷ - فقیه بزرگ آقا جمال خوانساری (متوفی ۱۱۲۱ - ۲۴۷ - ۲۵۱)

۲۴۰ ..... گفتار استاد (ه)  
۲۴۱ ..... عصر زندگی او  
۲۴۲ ..... تألیفات و آثار او  
۲۲۴۳ ..... وفات او  
۲۴۳ ..... منابع و ماخذ

\* \* \*

۲۸ - فاضل هندی (متوفی ۱۱۳۷ هـ) ۲۵۳ - ۲۵۶

۲۴۵ ..... گفتار استاد (ه)  
۲۴۶ ..... نمونه‌ای از دستخط او  
۲۴۷ ..... تألیفات و آثار او  
۲۴۷ ..... وفات او  
۲۴۷ ..... منابع و ماخذ

\* \* \*

۲۹ - علامه وحید بهبهانی (متوفی ۱۲۰۵) ۲۵۲ - ۳۰۰

۲۴۹ ..... گفتار استاد (ه)  
۲۵۰ ..... عصر زندگی و ولادت او  
۲۵۰ ..... نسب او

۲۷۴	فقہای نامدار شیعه .....
	..... نمونه‌های از خط او
۲۵۵	دوره آشوب ایران .....
۲۵۶	هجوم افغانیان .....
۲۵۸	زندیان .....
۲۶۰	اخباریگری .....
۲۶۲	اندیشه اخباریگری در طول تاریخ .....
۲۶۲	در مکتب تشیع .....
۲۶۵	تاریخ اخباریگری .....
۲۶۷	اخباریگری در بحرین .....
۲۶۸	اخباریون ایران .....
۲۶۹	مسلك اخباری .....
۲۷۰	دو نکته مهم .....
۲۷۱	۱۱ سوال از اخباریون .....
۲۷۲	روش مبارزه .....
۲۷۴	زندگانی او .....
۲۷۵	تحصیلات و اساتید او .....
۲۷۶	هجرت به عتبات عالیات .....
۲۷۸	در کربلا .....
۲۷۹	پیرامون شخصیت او .....
۲۸۱	یک توضیح ضروری .....
۲۸۱	پاورقی‌ها .....

\* \* \*

### ۳۰ - سید مهدی بحر العلوم (متوفی ۱۲۱۲ هـ) ۳۰۱-۳۱۳

۲۹۰	گفتار استاد (ره) .....
۲۹۱	عصر زندگی او .....
۲۹۲	آثار علمی و عملی او .....
۲۹۲	شاگردان او .....
۲۹۵	رسیدگی به بینوایان .....
۲۹۶	وفات بحر العلوم .....
۲۹۷	۲ - سید جواد بحر العلوم (صاحب مفتاح الکرامه) .....
۲۹۷	منابع و ماخذ .....

\* \* \*

۳۱- آیه‌ا... شیخ جعفر کاشف الغطاء (متوفی ۲۳۸ هـ) ۳۱۵-۳۲۳

۲۹۹	گفتار استاد (ره) .....
۳۰۱	زندگی و ولادت او .....
۳۰۱	توصیف بزرگان .....
۳۰۲	اخلاق کاشف الغطاء .....
۳۰۴	آثار علمی او .....
۳۰۵	شاگردان او .....
۳۰۶	قریحه شعراء .....
۳۰۷	وفات کاشف الغطاء .....
۳۰۷	منابع و ماخذ .....

\* \* \*

۳۲- صاحب جواهر (متوفی ۱۲۶۶ هـ) ۳۲۵-۳۳۵

۳۰۹	گفتار استاد (ره) .....
۳۱۰	نمونه‌ای از دستخط او .....
۳۱۱	ولادت .....
۳۱۳	موقعیت سیاسی نجف .....
۳۱۵	شاگردان او .....
۳۱۶	دیدگاه او نسبت به شیخ مرتضی انصاری .....
۳۱۷	نامه‌ای به سیدالعلماء و جواب ایشان .....
۳۱۸	حفر کانال نجف اشرف .....
۳۱۹	گفتار دیگران درباره او .....
۳۱۹	مدارک و منابع گفتار .....

\* \* \*

۳۳- آیه‌الله العظمی حاج شیخ مرتضی انصاری (متوفی ۱۲۸۱ هـ) ۳۳۷-۳۷۱

۳۲۱	گفتار استاد (ره) .....
۳۲۲	نمونه‌ای از دستخط او .....
۳۲۳	زندگی و ولادت او .....

۴۷۶	فقہای نامدار شیعه
۳۲۴	سفرهای او
۳۴۲	اجازہ شیخ مرتضیٰ انصاری بہ میرزا دلود بروجردی
۳۲۵	مبتکر علم اصول
۳۲۶	مقام علمی او
۳۲۷	حاشیہ نویسان محقق و سبک نگارشی او
۳۲۸	شاگردان و تالیفات او
۳۲۹	مقالہ دیگر در مورد آن فقیہ بزرگ اسلام
۳۳۱	نشوونما و ہجرتہای علمی
۳۳۴	بروجرد
۳۳۵	اصفہان
۳۳۶	کاشان
۳۳۷	خراسان
۳۳۸	ہجرتی دیگر
۳۳۸	اساتید او
۳۴۰	صاحبان اجازہ او
۳۴۱	زعامت او
۳۴۲	شاگردان
۳۴۶	آثار علمی
۳۴۸	اخلاق و رفتار او
۳۵۰	وفات او
۳۶۸	منابع و ماخذ

\* \* \*

### ۳۴ — میرزای بزرگ شیرازی (متوفی ۱۳۱۲ھ) ۳۶۹ — ۴۱۰

۳۵۵	گفتار استاد (۵)
۳۵۷	گزینش او بہ زعامت و مرجعیت
۳۵۸	سیرت او در مدت زعامت
۳۵۹	شیوہ میرزا در رسیدگی بہ امور
۳۶۰	کرامات و تالیفات او
۳۶۱	اقدامات و اصلاحات او
۳۶۲	تحریم تنباکو

۳۶۲	..... سفر سوم ناصرالدین شاه به فرنگ
۳۶۵	..... قیام مردم شیراز
۳۶۵	..... قیام مردم تبریز
۳۶۶	..... قیام مردم اصفهان
۳۶۷	..... متن فتوای تحریم تنباکو
۳۸۵	..... انتخاب یکی از دوراه
۳۸۸	..... تصویری از میرزا در حال نماز
۳۷۱	..... مقاله دیگر در مورد مرحوم میرزای شیرازی
۳۷۲	..... شاگردان او
۳۷۳	..... دادرس مردم افغان و ایران
۳۷۴	..... نامه‌ای به ملکه انگلستان
۳۷۶	..... در راه وحدت اسلامی
۳۷۸ - ۳۹۵	..... وفات او و منابع و ماخذ
۳۷۹ - ۳۹۹	..... میرزای دوم قهرمان مبارزه با استعمار
۳۷۹	..... موقعیت نجف
۳۸۱	..... نجف در اشغال نیروهای اجنبی
۳۸۱	..... گفتار حاج آقا بزرگ تهرانی و مرحوم سید حسن صدر
۳۸۲	..... تصویری از مرحوم میرزای دوم
۳۸۵	..... متن فتوای میرزا
۳۸۶	..... نامه تکان دهنده
۳۸۶	..... تأمین اعتبار جهاد
۳۸۷	..... نامه دوم
۳۸۹	..... همزمان میرزا
۳۹۰	..... شهیدان فضیلت
۳۹۱	..... تصویری از همزمان میرزای دوم

\* \* \*

### ۳۵- آیه الله آخوند ملامحمد کاظم خراسانی (۱۳۲۹ هـ) ۴۱۱ -

۳۹۲	..... تصویری از مرحوم آخوند
۳۹۴	..... گفتار استاد (ره)
۳۹۵	..... زندگی او

۴۷۸ ..... فقهای نامدار شیعه

۳۹۶ ..... دیانت و سیاست

۳۹۹ ..... همگونی تاریخ

۴۰۰ ..... تصویری از جلسه درسی او

۳۶ - آیه الله نائینی (۱۳۵۵ هـ) ۳۴۰-۴۲۸

۴۰۳ ..... تصویری از آن عالم ربانی

۴۰۳ ..... گفتار استاد (ره)

۴۰۴ ..... زندگی و مقام علمی او

۴۰۵ ..... شاگردان و تألیفات او

۴۰۶ ..... خدمات سیاسی و اجتماعی او

۴۰۸ ..... انقلاب عراق و نقش او

۴۰۹ ..... تبعید مراجع شیشه به ایران

۴۱۱ ..... وفات او و منابع و ماخذ

\* \* \*

۳۷ - آیه الله شیخ الشریعه متوفی (۱۳۳۹ هـ) ۴۲۹-۴۳۲

۴۱۳ ..... زندگی و تحصیل او

۴۱۴ ..... سفرهای او

۴۱۴ ..... امتیازات و ویژگیهای او

۴۱۵ ..... تألیفات و آثار و شاگردان او

۴۱۶ ..... مرجعیت و وفات او

۴۱۶ ..... منابع و ماخذ

\* \* \*

۳۸ - آیه الله سید محمد کاظم یزدی (۱۳۳۸ هـ) ۴۳۳-۴۳۷

۴۱۹ ..... تصویری از او

۴۲۰ ..... ولادت و دوران تحصیل او

۴۲۰ ..... تألیفات و آثار او

۴۲۲ ..... وفات او و منابع و ماخذ

\* \* \*

۳۹ - آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی (متوفی ۱۳۶۵ هـ) ۴۳۸-۴۵۲

۴۲۹ ..... ولادت و زندگی او

۴۳۰ ..... صفات و اخلاق او



فقهای نامدار شیعه ..... ۴۷۹

۴۳۰ ..... دخالت در امور سیاسی  
۴۳۱ ..... متن فتوای او در مورد حکومت عراق  
۴۳۲ ..... شاگردان مکتب او  
۴۳۳ ..... وفات او و منابع و ماخذ  
تصویر او

\* \* \*

۴۰ - آیه... العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (۱۳۵۵ هـ)  
۴۴۳-۴۵۲

۴۳۵ ..... تصویر او  
۴۳۶ ..... ولادت و زندگی او  
۴۳۷ ..... هجرت به اراک و قم و تأسیس حوزه علمیه  
۴۳۸ ..... نوطه کشف حجاب  
۴۳۸ ..... علاقه و ارادت به اهل بیت (ع)  
۴۳۹ ..... شاگردان ارزنده او  
۴۴۰ ..... نظرات آیت... حائری در مورد والد و استاد  
۴۴۰ ..... ۱ - توجه به حقوق همسر  
۴۴۱ ..... ۲ - ایثار به دیگران  
۴۴۱ ..... ۳ - گرسنگی خانواده در شب رحلت پدر  
۴۴۲ ..... تألیفات  
۴۴۴ ..... وفات و منابع و ماخذ

\* \* \*

۴۱ - آیت... العظمی بروجردی (۱۳۸۱ هـ) ۴۵۳-۴۶۰

۴۴۶ ..... تصویری از ایشان  
۴۴۷ ..... ولادت و زندگی او  
۲۲۸ ..... اسلوب فقهی او  
۴۴۹ ..... ۱ - آشنائی با تاریخ فقه  
۴۵۰ ..... ۲ - تبخرو شناخت رجال  
۴۵۱ ..... ۳ - آشنائی با مکاتب فقهی جهان اسلام  
۴۵۱ ..... توضیح مطلب

۴۸۰ ..... فقهای نامدار شیعه

۴۵۱ ..... آثار تاریخی او

۴۵۱ ..... تألیفات و شاگردان او

۴۵۲ ..... وفات او و منابع و ماخذ

\* \* \*

۴۵۸ ..... فهرست مطالب کتاب

۴۶۴

# فہرست اعلام، اماکن و رسالہ

«الف» اللہ جلّ جلالہ ۵-۷

ابان بن عثمان ۹

ابن بابویہ ۲۰-۳۱-۳۲-۳۴-۳۵

۲۸۴-۴۴-۴۸-

ابن القضاثری ۹

ابن جنید اسکافی ۲۰-۲۱-۴۲-۴۵

۴۸-۴۷-۴۶-۵۴-۵۶-۶۹.

ابن ابی عقیل ۲۰-۲۱-۵۱-۵۴

ابن الندیم ۲۱-۳۲-۳۵-۳۶-۴۹

۲۸۴-۵۵-۵۱-

ابن براج ۲۲-۸۰-۸۱-۶۱-۶۲

۹۶-۸۹-۸۸-۸۷-

ابن المعلم ۲۱-۵۵-۵۶

ابن حمزہ طوسی ۲۳-

ابن فہد حلی ۲۵-۱۶۳-۱۶۴-

۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۶

ابن ادريس حلی ۲۳-۹۸-۱۰۰-

۱۰۹-۱۱۱-۱۱۹

ابن ہلال جزایری ۲۵

ابن ابی جہور احسانی ۱۷۱-۱۷۲

۲۸۵-۲۶۵-۱۷۳-

ابن قولویہ ۳۹-۵۶-۵۷

ابن ابی عقیل عمّانی ۴۰-۴۱-۴۲-

۴۳-۴۶-۴۸

ابن شہر آشوب ۴۳-۸۹-۹۸

ابن الغزافز شلمغانی ۴۸

ابوالمکارم ۲۳-۹۸

- ابوالصلاح (ثقی) ۸۱  
 ابن ابی طی حلبی ۵۶  
 ابن حجر ۵۵۱  
 ابن ولی ۵۶  
 ابوعلی صولی ۵۶  
 ابوغالب ۵۶  
 ابو عبدالله صفوانی ۵۶  
 ابو یعلی جعفر بن سالار ۵۶  
 ابن خلیکان ۶۱ - ۲۸۱ -  
 ابن اثیر ۶۱ -  
 ابن کثیر شامی ۶۱  
 ابن نباته ۶۲  
 ابوالصلاح حلبی ۶۲ - ۸۴ - ۸۵ -  
 ۸۶ - ۸۹  
 ابوسعید (محمد بن حین) ۶۳  
 ابن جماعه شافعی ۱۵۳ - ۱۵۴  
 ابن حمزه ۱۰۶  
 ابوالصمصام ۱۰۶  
 ابن قبه ۱۰۳  
 ابن مظہر ۱۳۷  
 ابن یعلی (محمد بن حسن) ۱۰۴  
 ابن جراح طایی ۶۳  
 ابوالعلاء معری ۶۴  
 ابی الصلت (احمد بن محمد بن موسی) ۶۹  
 ابن سالف ۷۲  
 ابوالفتوح رازی ۷۵ - ۷۶  
 ابن زهره ۸۶ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۱۱۶ -  
 ۱۲۰ - ۱۵۱ -  
 ابن داود ۸۹ - ۱۰۹ - ۱۱۲ - ۱۲۰ -  
 ۱۴۰

- ابوالحسن ابی صلاح ۸۹  
 ابی فاضل نحوی ۹۴  
 ابن جتی ۹۴  
 ابن حاجب حلبی ۹۶ - ۱۰۰ - ۲۳۷  
 ابوجعفر ثانی ۱۰۳  
 ابوجعفر اول ۱۰۳  
 ابوجعفر متأخر ۱۰۳  
 ابن جوزی ۱۶۰  
 ابن میثم بجرانی ۱۶۱  
 ابن العشرة الكراوانی عاملی ۱۶۸  
 ابن متوج بجرانی ۱۶۷  
 ابوالمعالی طالوی ۲۱۶  
 ابوعلی سینا ۲۴۰ - ۴۱۵ - ۱۳۸  
 ابوحنیفه ۲۸۳  
 ابن خلدون ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۶۲ -  
 ۲۶۳ - ۲۶۴  
 ابن مالک ۲۸۲  
 ابوبکر ۲۵۷  
 الابحاث المفیده ۱۳۲  
 ابطال الحیر ۱۳۲  
 ابان بن ثعلب ۲۸۳  
 ابن ابی الحدید ۲۶۵  
 ابن خرم ۲۶۳  
 ابن عودی ۱۸۴ - ۱۸۹  
 آبان ۴۳۳  
 ابراهیم ۶۰ - ۸۶  
 ابواب والفصول ۹۳  
 ابواب الجنان ۳۵۶ - ۳۵۸ - ۳۷۲  
 ابن نما ۱۱۶ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۳۱  
 ابن برلیب آدمی ۱۲۰

- اتحاف الوری ۶۳  
اثبات الرجعة ۱۸۲  
اثبات امامت کتاب ۲۰۶  
اثبات واجب تعالی کتاب ۲۰۶  
اثنی عشریات خمس ۲۲۳  
اثنی عشریہ ۱۵۳  
احتجاج ۱۸  
احسن الودیعه ۴۱۶  
الاحمدی للفقہ الحمیدی ۴۸  
احکام الأرش ۴۹  
احکام الصلوٰۃ ۴۹  
احکام الطلاق ۴۹  
احمد بن طاووس ۱۳۰  
احکام النساء ۵۷  
اختیار الرجال ۷۶  
اخبار مختار بن ابی عبیدہ ثقفی ۷۵  
اجازہ ۱۰۹  
الاجارۃ ۳۹۵  
آخوند خراسانی ۳۹۳ - ۴۰۳  
اجتماع الامر ونہی ۲۰۶ - ۴۰۷ - ۴۲۷  
— ۴۲۹ - ۴۳۶ - ۴۴۷  
احمد بن قاسم بن زہرہ ۹۹  
احمد بن ابی جامع ۱۸۳  
احمد عاملی (زین الدین علی بن احمد)  
— ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۸  
الاجتہاد والتقلید ۳۹۵  
اختصار الفیہ ۱۵۲  
الاجتہاد والآخبار ۲۷۳ - ۲۸۷  
احکام الارضین ۱۸۲  
اختیارات الایام ۲۴۲



- احسانی (شیخ احمد) ۲۸۶  
 اخباری (میرزا محمد) ۲۶۸ — ۳۰۴  
 اخباری (احمد) ۲۸۸ — ۲۶۸  
 ادریس حلی (محمد) ۱۰۷ — ۱۰۸ — ۱۱۱  
 آدم ۷۲  
 آداب الحج ۱۶۱  
 الادعیہ الثلاثون ۱۶۱  
 الادعیہ والختوم ۱۶۶  
 آداب الداعی ۱۶۶  
 آذربایجان ۹۴ — ۲۰۹ — ۳۴۵ — ۴۳۳ — ۳۹۹ — ۳۹۸ — ۱۴۲  
 الأرتیاع فی تحریم الفقاع ۴۹  
 آرنستین ۳۶۸  
 اروپا ۳۶۸ — ۳۹۸  
 آرام نامه ۵۷  
 الاربعین ۹۹  
 ارشاد ۱۸۸ — ۲۴ — ۲۶ — ۱۶۴ — ۱۳۲ — ۱۴۳ — ۱۵۳ — ۱۸۲ — ۱۷۶  
 الارکان ۵۷  
 اربلی ۱۳۱  
 الاربعون حدیثاً ۱۵۲ — ۱۶۱  
 الأبعون مسئله ۱۵۲  
 ازالة الران عن قلوب الأخوان ۴۹  
 اردبیل ۱۶۰ — ۲۲۳ — ۱۲۸  
 ارشاد الطالبین ۱۶۱ — ۱۶۲ — ۱۲۵  
 اردبیلی (احمد بن محمد) ۲۰۱ — ۲۰۲ — ۲۰۳ — ۲۰۴ — ۲۰۵ — ۲۰۷  
 اربعة (کتاب) ۷۰  
 اردبیلی (محمد بن علی) ۴۳ — ۳۹

- الأزهر (نام دانشگاه) ۷  
 راکی (عبدالنبی) ۴۳۲  
 اردن ۴۳۰  
 اراکی - افرید ۴۴۱  
 اراک ۴۳۶ - ۴۳۷  
 ارک ۳۶۹  
 ارث الزوجة ۴۱۵  
 اسلام - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶  
 - ۱۷ - ۱۸ - ۵۳ و اغلب صفات  
 اسدی ابوبصیر ۹  
 اسکاف ۴۷  
 اسفار ۴۵۲ - ۲۷۲  
 اسپانیا ۴۷  
 استخراج المراد مختلف الخطاب ۴۹  
 الاستیفاء ۴۹  
 الاسراء ۴۹  
 الاسفار الردة علی المؤید ۴۹  
 استبصار ۷۰  
 اسحاق ۹۸  
 اسرار الأئمة ۱۰۴  
 استرآبادی حسینی ۱۸۳  
 استرآبادی نجفی (سید شرف الدین) ۱۸۴  
 استانبول ۱۸۶ - ۱۹۱ - ۱۹۴ - ۳۹۸  
 استرآبادی (ملا محمد) ۱۹۶ - ۲۰۵  
 استحباب الیتاسراب ۱۲۱  
 اسرار الصلوة ۱۹۹ - ۱۶۶  
 اسکندریه ۱۷۲  
 استخراج الحوادث ۱۶۶  
 اسرار الاهوت... ۱۸۲  
 استیناس المعنویه (نام کتاب) ۲۰۶ - ۲۴۲

- اسرار البلاغہ ۲۲۵  
 استرآبادی (سید محمد شفیع) ۲۹۴  
 اسدآبادی (جمال الدین) ۳۲۸  
 استرآبادی (محمد امین) ۲۶۶ — ۲۶۷ — ۲۶۸  
 استرآبادی (محمد علی ابراہیم) ۲۸۵  
 آستان قدس رضوی ۴۱۳  
 اسماعیل بن بریع ۲۹۱  
 آشنائی با علوم اسلامی ۱۶ — ۳۹ — ۴۴  
 — ۸۳ — ۷۸ — ۶۵ — ۵۷ — ۴۹ — ۹۰ —  
 ۹۴ — ۱۱۴ — ۱۰۶ — ۱۰۰ — ۱۶۲ — ۱۶۹ —  
 — ۱۷۴ — ۱۲۳ — ۱۳۳ — ۱۸۴ — ۲۲۸ —  
 ۲۳۷ — ۴۰۱ — ۳۹۲ — ۴۱۱ — ۴۲۳  
 اشعری (سعد بن عبداللہ) ۳۵  
 الاشارات الی ما ینکرہ العوام ۴۹  
 اشکال جملۃ الموارث ۴۹  
 اشعار فارسی و عربی ۲۲۵ — (کتاب)  
 اشارات ۳۰۵  
 آشتیان ۳۴۵  
 آشتیانی (میرزا حسن) ۳۲۷ — ۳۲۸ —  
 ۳۴۳ — ۳۴۵  
 اشعری ۲۶۵  
 آشوریان ۲۸۵  
 آصفی ۴۳۳  
 آصف (محمد ہاشم) ۲۸۲  
 اصفہان ۲۶ — ۲۷ — ۲۸ — ۲۹ — ۱۷۶ —  
 — ۱۸۰ — ۱۸۴ — ۲۰۲ — ۲۱۸ — ۲۱۹ —  
 ۲۳۴ — ۲۳۲ — ۲۳۱ — ۲۳۰ — ۲۲۸ — ۲۴۱ —  
 — ۲۴۳ — ۲۴۷ — ۳۲۱ — ۳۲۴ — ۳۳۵ —  
 ۳۳۶ — ۳۴۴ — ۳۴۹ — ۲۵۰ — ۲۵۱ — ۲۵۹ —  
 — ۲۷۵ — ۴۰۴ — ۴۱۳ — ۴۱۴ — ۴۱۶ —

۴۲۰ — ۴۲۹ — ۳۶۵ — ۳۵۷ — ۳۵۵ — ۳۶۶

— ۲۳۶ — ۲۳۸

اصفہانی (سلطان حسین) ۱۷۳

اصفہانی افندی (میرزا عبداللہ) ۱۲۲ —

۱۵۹ — ۱۷۴

اصفہانی (محمد مہدی) ۲۹۳

اصفہانی (محمد تقی) ۲۹۴ — ۳۱۴ —

۴۱۳ — ۳۶۰

اصفہانی (اسد اللہ) ۳۱۸

اصفہانی (شیخ بہاء الدین) ۲۴۵

اصفہانی (محمد حسن) ۳۴۵ — ۴۳۰

اصفہانی (محمد باقر) ۲۵۰

اصفہانی (محمد) ۳۶۰ — ۴۰۴ — ۴۲۰

اصفہانی (عبداللہ) ۴۳۳

اصفہانی (حسن) ۱۳۸

اصفہانی (عبداللہ) ۴۳۳

اصفہانی (محمد حسین) ۴۲۷ — ۳۹۶ — ۳۹۴

اصفہانی (عبدالحمید) ۴۲۹

اصفہانی (ابوالحسن) ۴۱۰ — ۴۲۶ —

۴۲۷ — ۴۲۸ — ۴۲۹ — ۴۳۱ — ۳۹۴ — ۴۳۲

اصول دین ۳۴۴

اصول الفقہ ۳۴۷

اصولین ۲۷۴

اصالة النظر ۲۴۵

اصول الدین (نام کتاب) ۲۰۶ — ۲۴۲

اظہار ماسترہ اہل العناد ۴۹

اعیان الشیعہ ۱۸ — ۲۰۵ — ۲۰۷ —

۱۵۵ — ۱۸۴ — ۴۱۱ — ۴۱۵ — ۴۱۶

اعتکاف ۱۰۵

اعتماد الدولہ ۲۲۷

- الأعلام ۲۱۶ - ۲۱۹  
 الاعتقادیه ۱۵۲  
 اعلام الشیعه ۳۱۹  
 اعسم (محسن) ۲۹۷  
 اعسم (عبدالحسین) ۳۰۵  
 اعرجی (محسن) ۲۴۹ - ۲۸۰  
 اعرج الحسینی (نجم الدین) ۱۵۲  
 اعظم (نام مسجد) ۴۵۱ - ۴۵۲  
 الفهرست (نام کتاب) ۲۱ - ۳۲ - ۳۵  
 - ۳۶ - ۴۳ - ۴۴  
 افشاریه ۲۵۵  
 افاضة القدير ۴۱۵  
 افضاح ۵۷  
 الأفهام لاصول الاحكام ۴۹  
 ألفی مسئله ۴۹  
 الألفیه در کلام ۴۹ - ۲۴ - ۱۵۲  
 افشار ابرج ۴۰۱  
 افغان ۳۷۳ - ۳۵۹ - ۲۷۵  
 افغانستان ۳۷۶ - ۳۷۵ - ۳۷۴ - ۲۵۶  
 آفانچی ۴۲۰  
 آقابزرگ تهرانی ۱۸ - ۴۱۴  
 آقاسید میر ۴۳۲  
 آقا جمال خوانساری ۲۴۹ - ۳۰۵  
 اقبال آشتیانی (عباس) ۲۸۲  
 افندی (میرزا عبدالله) ۴۲ - ۸۸ - ۹۷  
 - ۱۵۸ - ۱۷۴ - ۱۲۲  
 الاقتصار فیما یجب علی العباد ۷۵  
 القائم بامر الله ۷۱  
 اکمل (ملا محمد) ۲۵۱ - ۲۷۹  
 اموی ۵۲ - ۱۷۸

- آل یاسین . (محمد حسن) ۳۱۵ - ۳۶  
 آل اعسم ۳۱۳  
 آل بویه ۲۵۸ - ۴۷ - ۵۳ - ۵۶ - ۷۱ - ۷۲  
 آل محمد (ع) ۱۸۸ - ۱۸  
 آل شیخ ۳۹۶  
 آل ایطالب ۴۷  
 آل رسول ۵۲  
 آل ابوسفیان ۵۲  
 آل عباس ۵۲  
 آل علی (ع) ۵۲  
 الگار حامد ۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۷ - ۲۸۸  
 آلمان ۴۵۱ - ۴۰۸  
 الأناضل بأئمة الناس ۴۹  
 آفریقا ۴۷  
 امیر کبیر ۲۵۴  
 امین (شیخ محمد) ۳۲۳  
 امامیه ۳۱۹ - ۲۰۳ - ۲۰۷ - ۵۲ - ۶۰  
 - ۱۶ - ۱۶۶ - ۱۷۲ - ۸۸ - ۸۶ - ۸۲ -  
 ۹۸ - ۱۰۳ - ۱۹۴ - ۱۹۱ - ۱۷۳  
 امامت (نام کتاب) ۳۲  
 امجد ۲۸۵  
 امام زمان ۱۱ - ۶۹ - ۱۸۰  
 امام رضا (ع) ۳۸ - ۲۱۹ - ۳۵۷  
 امام مهدی (ع) ۲۱۳  
 امام حسین ۳۶۱ - ۳۷۷  
 امام خمینی ۴۰۱ - ۳۷۴  
 امام جمعه ۳۶۹ - (میرزا احمد)  
 امام حسن عسکری (ع) ۳۳ - ۱۰  
 امام عصر (ع) ۳۴ - ۴۸  
 امیر فضل الله ۲۰۶



- امیر غلام ۲۰۶  
 امینی (علامہ) ۱۴۸ — ۱۳  
 امیر فیصل ۴۰۹  
 امین السلطان ۳۶۴ — ۳۶۹ — ۳۶۸ — ۳۶۵  
 امین الدولہ ۳۶۹  
 آملی (ہاشم) ۴۳۲ — ۴۴۰  
 آملی (محمد تقی) ۴۳۲  
 آملی (شیخ عزالدین) ۱۷۳  
 آملی (سید حیدر) ۱۴۳  
 آمنہ بیگم (۲۴۹ — ۲۵۰)  
 آمدی (عبدالواحد) ۲۴۳  
 الآمالی ۲۲ — ۶۳ — ۶۷  
 ام الحسن ۲۵ — ۱۵۱  
 ام علی ۲۵ — ۱۵۱  
 امل الامل ۴۳ — ۱۷۳ — ۱۷۴ — ۱۵۰  
 — ۱۵۵ — ۱۸۱ — ۱۸۴ — ۱۹۱ — ۸۹ —  
 ۱۱۱ — ۲۲۷  
 امثال القرآن ۴۹  
 امیر المؤمنین (ع) ۸ — ۶۳ — ۷۱ — ۷۲ —  
 ۷۳ — ۱۶۶ — ۱۶۸ — ۱۰۳ — ۱۲۹ — ۱۴۲  
 — ۲۹۲ — ۲۹۵ — ۲۰۴ — ۲۸۴ — ۳۰۲ —  
 ۳۴۲ — ۳۴۸ — ۳۵۱ — ۳۷۷ — ۲۵۵ — ۲۶۳  
 — ۲۶۸ — ۳۰۹ — ۳۱۳ — ۳۱۴ — ۳۲۱ —  
 ۳۲۷ — ۳۴۵  
 انصاری (جابر بن عبد اللہ) ۳۲۳ — ۳۳۰ —  
 — ۳۳۱ — ۲۸  
 انصاری (شیخ حسن) ۳۲۴  
 انصاری (محمد امین) ۳۳۰ — ۳۳۷  
 انصاری (شیخ یعقوب) ۳۳۰

انصاری (شیخ حسین) ۳۳۱ - ۳۳۸  
 انصاری (شیخ مرتضیٰ) ۵۳ - ۳۰۲  
 ۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۶ - ۳۱۷ - ۳۲۰  
 ۳۲۲ - ۳۲۵ - ۲۸ - ۱۴۶

انصاری (شیخ) ۴۲۰ - ۳۵۵  
 انصاری ۳۵۷ - ۳۵۵ - ۳۹۴ - ۳۶۰  
 انگجی (آیت الله) ۳۹۹  
 انگجی (سید علی) ۳۹۹  
 انگجی (مهدی) ۴۴۰

انوار نعمانیہ ۲۰۴ - ۲۶۴

انوار الفقاهة ۳۵۷

الأنوار الأھیة ۱۶۷

الانوار فی مولودنی ۴۰۱ - ۱۸۹

انتصار (نام کتاب) ۲۱ - ۵۹ - ۶۳

انارة الحالك ۴۱۵

انبیاء ۶۷

انس التوحید ۷۵

انيس الدوله ۳۶۷

انگلستان ۳۷۴ - ۳۶۲ - ۳۷۶

انگلیس ۳۷۰ - ۳۶۸ - ۳۶۳ - ۳۶۲

۳۸۶ - ۳۸۴ - ۳۷۷ - ۳۷۳ - ۴۰۸ - ۴۰۹

۴۸۵ - ۴۲۱ - ۴۳۰

اوائل المقالات ۵۷

اهوازی (حسین بن سعید) ۲۰

ایجاز ۷۴

ابوی (صلاح الدین) ۹۹

آیات الاحکام ۲۵ - ۲۶ - ۱۵۷

۱۵۹ - ۱۶۱ - ۲۰۲ - ۲۰۹

ایام بیض ۱۶۰

ایضاح الفوائد ۲۴ - ۵۷ - ۱۳۵ - ۱۴۳ - ۳۰۰ -

ایران ۷ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۸ -

۴۷ - ۹۲ - ۹۴ - ۱۶۷ - ۱۷۶ - ۱۷۸ -

۱۷۹ - ۱۸۲ - ۱۸۶ - ۲۱۸ - ۲۲۰ -

۲۲۱ - ۲۴۲ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۰۵ - ۲۰۶ -

۲۰۹ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۴ - ۲۱۵ -

۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۵۷ - ۳۵۶ - ۳۶۶ - ۳۶۴ -

۳۶۳ - ۳۶۲ - ۳۷۴ - ۳۷۳ - ۳۷۱ -

۳۶۸ - ۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۱۱ - ۴۲۷ -

۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۳ - ۴۴۲ - ۴۵۱ -

۱۳۰ - ۱۳۲ - ۱۵۲ - ۱۵۳ -

باغندی (میرزاخان) ۲۰۶

باقیه المتعہ ۹۸

بابارکن الدین ۲۳۸

باستانی پاریزی (ابراہیم) ۲۸۸

الجاقیات الصالحات ۱۵۲

بافقی ۴۳۷

باختران ۴۱۰

باقر (امام (ع)) ۳۱۳ - ۵۳

بحرالعلوم (سیدمہدی) ۲۸۹ - ۲۹۰ -

۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۶ -

۲۹۷ - ۲۹۹ - ۳۰۱ - ۳۰۷ - ۳۱۵ -

۲۴۹ - ۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۷۵ - ۲۷۹ - ۲۸۰ -

۲۷ - ۲۴ - ۳۹۳ - ۴۱ - ۷۷ -

بزنطی ابی نصر (۲۰)

بحرالعلوم (حسن) ۴۱۰

بحرالعلوم (سید ابراہیم) ۳۱۳

بحرین ۲۵۸ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۷۵ -

۲۸۶ - ۲۱۵ - ۲۱۶

- بحرینی (ابن میثم) ۱۶۱ - ۱۳۱  
بحرافی (شیخ یوسف) ۲۶۸ - ۲۷۶ -  
۲۷۷ - ۲۹۱ - ۳۳۱ - ۱۱۱  
بحرافی (شیخ علی بن سلیمان) ۲۶۷  
بحر الحساب ۲۳۵  
بخشایشی ۱ - ۳  
بحار الانوار ۱۸ - ۳۷ - ۱۵۵ - ۱۸۹ -  
۲۰۹ - ۷۰ - ۹۸ - ۱۰۰ - ۹۹  
بروجردی (میرزاد اود) ۳۲۲  
بخارا ۱۳۶  
بُرید (نام شخص) ۹  
بروجردی (حسین) ۱۲۳ - ۳۹۴ - ۴۲۷ -  
۴۴۸ - ۴۵۰ - ۴۵۳ -  
بروجردی (آیت الله) ۷ - ۳۸ - ۲۹۱ -  
۳۱۹  
بروجرد ۴۴۷ - ۳۲۱ - ۳۲۴ - ۳۳۴ -  
۳۴۵  
بروجردی (محمد تقی) ۴۳۳  
بریتانیا ۳۷۴ - ۳۷۹ - ۳۸۴ - ۳۸۵ -  
۴۱۶  
بروجردی (اسد الله) ۳۳۵  
براج حلبی ۸۸  
البدایه ۸۷  
البشاره والقدره ۴۹  
برهان الدین سالکی ۱۵۴  
بدایع الافکار ۳۴۰  
بدایة فی علم الدرايه ۱۹۸  
بصره ۳۶۵ - ۳۹۰ - ۲۸۳ - ۱۷۲ -

بغداد ۲۲ — ۲۹ — ۳۸ — ۴۷ — ۴۸ —  
 ۲۱۹ — ۳۶۲ — ۳۶۶ — ۳۷۷ — ۳۸۶ — ۳۹۰ —  
 — ۱۲۲ — ۱۶۲ — ۲۸۳ — ۳۱۵ — ۳۱۶ —  
 ۵۲ — ۵۳ — ۵۴ — ۶۵ — ۷۰ — ۷۱ — ۷۲ —  
 — ۶۹ — ۶۰ — ۵۷ — ۶۷ — ۸۱ — ۹۳ —

بغدادی (الشیخ جواد) ۲۲۳

بعلبک ۲۶ — ۱۸۶ — ۱۹۰ — ۱۹۱ —

۲۱۸ — ۲۱۶

بغی الطالب ۳۰۶

بکری (شیخ ابوالحسن) ۱۸۹ — ۱۹۶ —

۲۱۹

بلخ ۳۷۶

بلاغی (محمد جواد) ۳۲۷

بندرلنگه ۳۷۱

بندرعباس ۳۷۱

بوشهر ۳۶۵

بوعلی سینا ۲۷

بهاءالدین اصفهانی ۲۷

بهاءالدوله دیلمی ۷۳

بهاری ۳۲۸

بهبانی (وحید) ۲۷ — ۳۶۰ — ۳۶۱ —

۲۴۸ — ۲۴۹ — ۲۵۰ — ۲۵۱ — ۲۵۳ — ۲۵۴ —

— ۲۵۵ — ۲۵۹ — ۲۷۳ — ۲۷۴ — ۲۸۴ —

۲۸۵ — ۲۸۳ — ۲۸۰ — ۲۸۷ — ۲۸۸ — ۲۷۷ —

— ۲۹۰ — ۲۹۱ — ۲۹۲ — ۲۹۳ — ۲۹۷ —

۲۹۹ — ۳۰۱ — ۳۱۱ — ۳۱۲ — ۳۳۱ — ۳۲۹ —

— ۵۳ —

- بہانی (جمال الدین) ۲۹۵  
 بہان ۲۵۰ — ۲۵۱ — ۲۶۸ — ۲۷۵ —  
 ۲۷۶ — ۲۷۷ — ۴۲۹  
 بہانی (عبداللہ) ۳۶۹  
 بسطامی (یزید) ۱۴۴  
 بستان ۱۰۶  
 بستان نیاز ۴۲۰  
 بنی امیہ ۴۷  
 بنیۃ الساہی ۴۹  
 بنی عباس ۴۷  
 بنی الحسن و بنی الحسین ۵۲  
 بیان ۲۴ — ۱۵۲ — ۷۴  
 بیگلریگی (تقی خان) ۲۵۸  
 بہق (ابوالفضل) ۲۶۱  
 بیشک ۳۱۵  
 بیدآبادی ۳۵۷  
 بیض ۱۶۰  
 بمبئی ۱۶۱  
 بیت المقدس ۱۸۶ — ۱۸۹ — ۱۹۶ —  
 ۲۱۸ — ۲۱۹  
 بقیع ۱۸۹  
 بن النہرین ۱۲۳  
 بیوت شیعه ۴۵۲  
 بیت اللہ الحرام ۶۳  
 بہاء الدین محمد عاملی ۲۶ — ۲۱۶ —  
 بورنی (حسین) ۲۰۶  
 بصری (ابوالحسن) ۹۴  
 بقیع ۱۸۹



پ

- پاشا (رستم) ۱۹۴  
 پاکستان ۴۱۱ — ۴۳۳  
 پشتون ۳۷۵  
 پند اهل دانش هوش ۲۲۵  
 پهلوی (رضاخان) ۴۳۱  
 پهلوی ۳۹۱  
 پیامبر اسلام ۳۵۸ — ۳۲۳ — ۲۹۶ —  
 ۲۸۶ — ۱۹۸ — ۱۷ — ۸ — ۳۴ — ۳۳ — ۱۰  
 \* \* \*

«ت»

- تاسیس الشیعه ۷ — ۸ — ۱۵ — ۳۷ —  
 ۳۹ — ۴۴ — ۴۸ — ۸۳ — ۳۸۲ — ۱۳۳ —  
 ۱۲۳ — ۱۱۸ — ۱۱۴  
 تبریز ۲۲ — ۳۷ — ۹۲ — ۲۲۰ — ۳۴۴ —  
 ۳۴۵ — ۳۶۵ — ۴۰۶ — ۳۹۹ — ۳۹۸ —  
 تذکره الفقهاء ۲۴ — ۱۲۵ — ۱۳۲ —  
 ۱۳۵  
 تبصرة المتعلمين ۲۴ — ۱۲۵ — ۱۳۲ —  
 التحرير ۲۴ — ۹۹ — ۱۲۵ — ۱۶۶ —  
 تنزيه الامه ۲۹  
 تسليم ۳۲  
 تفسير ۳۲  
 توحيد ۳۲  
 تهرانی (حاج آقا بزرگ) ۳۷ — ۴۹ — ۷۳ —  
 ۷۹ — ۳۱۱ — ۳۸۱ — ۴۱۴ —  
 تفسير عیاشی ۳۷ — ۳۸ —  
 تهذيب الشیعه ۴۸ — ۴۹ —  
 تبصرة المهارف ۴۹

- التحریر والتقریر ۴۹  
 التراقی الی اعلی المراقی ۴۹  
 تہذیب الاحکام ۷۰  
 تاریخ بغداد ۶۱  
 تنوخی (ابوالقاسم) ۶۵  
 تبیان ۶۸ — ۷۳ — ۷۴ — ۷۵ — ۷۷ —

۱۱۴

- تمہید الاصول ۷۴  
 تفسیر القمی ۷۵  
 تفسیر نجاشی ۷۵  
 تفسیر کوفی ۷۵  
 تفسیر اثنی عشری ۷۵  
 تفسیر نور الثقلین ۷۵  
 تفسیر البرہان ۷۵  
 تفسیر جامع ۷۵  
 تفسیر صافی ۷۵  
 تنکابنی (میرزا محمد) ۷۹  
 تتمہ المنتہی ۷۹  
 التقرب المعارف ۸۸ — ۸۹ — ۹۳  
 التذکرہ فی حقیقۃ الجوہر ۹۳

- التنبہ ۱۰۴  
 تجلی (علیرضا) ۱۰۴  
 تنقیح المقال ۱۱۴ — ۱۴۳ — ۱۵۵  
 تنبیہ ۱۱۴  
 تلخیص الفہرست ۱۲۱  
 التنقیح ۱۵۱  
 تہران ۱۵۲ — ۱۵۳ — ۲۳۱ — ۲۳۷ —  
 ۲۴۰ — ۳۲۵ — ۳۳۷ — ۴۴۲ — ۴۳۳ — ۴۰۶ —  
 — ۳۹۸ — ۳۹۵ — ۳۹۴ — ۳۶۹ — ۳۶۸ — ۳۶۴ —

- التکلیف ۱۵۲  
 تهذیب الاصول ۱۵۲ - ۲۹۷  
 تحفة الاحباب ۱۵۵  
 التنبیہات العلیہ ۱۹۹  
 تفرشی (سیدمصطفی) ۱۲۹  
 تقی الدین (عبداللہ) ۱۳۱  
 تسلیک الاذہان ۱۳۲  
 تلخیص الکشاف ۱۳۲  
 تلخیص المرام ۱۳۲  
 تنکابی (میرزا محمد) ۱۳۳ - ۱۵۴ -  
 ۲۰۴ - ۲۳۸ - ۲۸۸ - ۳۱۹  
 تفتازانی ۱۳۹  
 التنقیح الرائع ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰ -  
 ۱۶۱  
 تسع (نام ماہ) ۱۶۰  
 تجوید البرائہ ۱۶۱  
 تجوید البلاغہ ۱۶۱ - ۱۶۲  
 تحریر الاحکام ۱۶۵  
 تاریخ الائمہ ۱۶۶  
 التحصین ۱۶۶ - ۱۶۷  
 ترجمہ الصلاة ۱۶۶  
 تعیین ساعات ۱۶۶  
 ترکمان (میرزا اسبند) ۱۶۸  
 تحفة الطالبین ۱۶۸  
 تراجم ۱۶۸ - ۲۸۶  
 تبریزی ۱۷۳  
 التجمیہ ۱۸۳  
 ترجمہ الجزیرة الخضراء ۱۸۲  
 ترکیہ ۱۹۵ - ۳۸۱ - ۳۹۱  
 تمہید القواعد ۱۹۸

- تلخیص مسکن الفوائد ۱۹۹  
ترکہ (خواجہ فضل اللہ) ۲۰۲  
تہذیب المنطق ۲۰۶  
تعلیقہ ای بر شرح مختصر ۲۰۶  
تعلیقہ ای بر شرح خراجیہ ۲۰۶  
تاریخ عالم آرای عباسی ۲۱۴-۲۱۸-  
۲۱۹-۲۲۶-۲۲۷  
تیمور گورکان ۲۱۶  
تحفہ حاتمیه ۲۲۵  
تشریح الافلاک ۲۲۵  
تہذیب البیان ۲۲۵  
تنبیہات ۲۲۷  
ترجمہ صحیفہ سجادیہ ۲۳۷  
ترجمہ قرآن کریم ۲۳۷  
تفسیر سورہ فاتحہ ۲۳۷  
تواریخ و فیات العلماء ۲۳۷  
ترجمہ الفصول ۲۴۲  
تفسیر القرآن ۲۴۵  
تلخیص الشفاء ۲۴۶  
تخت فولاد ۲۴۷  
تستری (اسد اللہ) ۲۹۴-۳۰۵  
تحفہ الکرام ۳۹۵  
تکلمة امل الامل ۳۱۹-۳۸۲  
تعلیق بر رسائل ۳۴۵  
تعلیق بر مکاسب ۳۴۵  
تقریرات ۳۴۵-۴۰۸-۴۴۲  
تہرانی (شیخ ہادی) ۳۴۵  
تاریخ بیہقی ۲۶۰-۲۶۱  
تحفہ الأخیار ۲۶۸

تنبیه الله وتنزیه الامه ۲۸۰ - ۴۰۳ -  
 ۴۰۷ - ۴۱۱

تاریخ اجتماعی ایران ۲۸۲

تاریخ مفصل ایران ۲۸۲

تفکر نوین سیاسی اسلامی ۲۸۷

تنکابنی (طاهر) ۲۸۸

تهرانی (آقا حسن) ۲۵۷

تزار ۳۶۳ - ۳۶۶

تالبوت مازور ۳۶۳ - ۳۷۳

تفرشی (علی اکبر) ۳۶۹

تهرانی کلانتری ۳۷۳

تاریخ العراق السياسی ۳۹۲

تقی زاده (سید حسن) ۳۹۷ - ۳۹۸ -

۳۹۹ - ۴۰۱ - ۴۰۷

تهامی بیرجندی ۴۱۰

تنکابنی (محمد صادق) ۴۱۳

تعادل و تراجم ۴۲۰

تبریزی (زین العابدین) ۴۳۳

توده (حزب) ۴۳۳

تهذیب الوسایل ۴۵۰

تعلیقہ براسفار ۴۵۲

تهذیب: ۴۵۲

التلمکة للتبصره ۳۹۵

«ث» \* \* \*

ثانی (ابوجعفر) ۱۰۳

الثاقب فی المناقب ۱۰۵ - ۱۰۳

ثقفی (مختار بن ابی عبیده) ۵۲

ثعالی ۶۵

ثورة عشرين ۱۷۹

ثورة العراقيين ۴۱۱ - ۴۳۳ ثورة النجف ۳۹۲ - ۳۸۰

\* \* \*

«ج»

جامع احادیث شیعه ۸ — ۱۸ — ۳۸ —

۳۹ — ۴۵۰ — ۴۵۱

جمیل بن دراج ۹

جل العلم والعمل ۲۱ — ۵۹ — ۷۴ —

۶۳

جواهر ۲۲ — ۲۸ — ۵۳ — ۸۱ — ۸۲ —

۲۴۵ — ۳۱۲ — ۳۱۴ — ۳۱۵ — ۳۱۶

جبل عامل ۲۴ — ۲۶ — ۲۹ — ۳۰ —

۱۷۶ — ۱۷۸ — ۱۷۹ — ۱۸۶ — ۲۸۵ — ۲۹۷

— ۲۱۸ — ۲۱۷ — ۲۱۶ — ۲۱۵ — ۲۱۴ —

۲۰۹ — ۲۰۲

جزایری (علی بن هلال) ۲۵

جعفری ۲۶ — ۱۸۶ — ۱۹۰

جامع عباسی ۲۶ — ۲۰۹ — ۲۲۳ رساله

(عملیه معمولی)

جمال المحققین ۳۷ — ۲۴۰

جعفر بن قولویه ۳۵ — ۴۱

جامع الرواة ۳۹ — ۴۳ — ۴۴ — ۱۵۵ —

۲۰۳ — ۲۰۷

جعفری (ابویعلی) ۵۱ — ۵۵ — ۶۵ — ۹۴

جواد (ع) ۵۱ — ۵۷

جعفر الصادق امام ۶۰

جواب الملاحده فی قدم العالم ۶۳

جلال (ملک) ۸۱

جواهر الفقه ۸۲



- جوامع الفقہ ۸۲ — ۹۴  
جوشن ۹۸  
جمعه ۱۰۴ — ۲۹۱ — ۳۳۲  
جہاد ۱۰۵  
جناد ۱۶۰  
جامع الفوائد ۱۶۱  
جرجانی (محمد ابن علی) ۱۶۲  
جامع الدقائق... ۱۶۶  
جزائر ۱۷۲  
جزائری (سید نعمت اللہ) ۱۷۲ — ۱۸۰ —  
۱۹۲ — ۱۴۹ — ۱۴۶ — ۲۰۴ — ۲۳۷ — ۲۶۸  
جامع المقاصد ۱۷۶ — ۱۷۸ — ۱۸۲  
الجعفریہ فی الصلاة ۱۸۲  
جزائری (عبدالنبی) ۱۸۳  
جعفریہ ۱۸۳  
جبع ۱۸۸ — ۱۸۹ — ۱۹۰ — ۱۹۱ —  
۱۹۴ — ۱۹۳ — ۲۱۴ (نام قریہ)  
جابر (شیخ احمد) ۱۸۸ — ۱۹۶  
جمال الدین حسن (ابومنصور) ۱۹۲  
جرجانی (ملاحسن) ۱۹۶  
جزیرہ خضراء ۱۱۸  
جزین ۱۴۹  
جامع البین ۱۵۲  
جزائری ۱۵۴  
جمال الدین (محمود) ۲۰۲ — ۲۰۵ —  
جواب مسائل الشیخ صالح الجزائری  
۲۲۳  
جبر ومقابلہ ۲۲۵  
جواہری غلام حسین ۲۲۸  
جامع الزیارات ۲۳۱

- الجبر والاختیار ۲۳۷  
 الجزء الذی لایتجزی ۲۳۷  
 جواهر (صاحب) ۲۴۵  
 جزیره ۱۷۲ - ۲۸۳  
 جُغیفر ۳۰۳  
 جواهر الکلام ۳۰۵ - ۳۰۹ - ۳۱۴  
 جعفری (محمد)  
 جامع السعادة ۳۲۱  
 جمادی الثاني ۳۲۹ - ۳۵۰ - ۴۳۸  
 جواهری (عبدالحسین) ۳۴۶  
 جاذبه ودافعه علی (ع) ۲۸۳  
 \* \* \* ج  
 چنگیزخان ۲۰۵  
 چهارمحال ۳۵۹  
 \* \* \* ح  
 حنفی ۲۶ - ۱۸۶ - ۱۹۰ - ۲۶۵  
 حنبلی ۲۶ - ۱۸۶ - ۱۹۰  
 حنبلی (عماد) ۵۶ - ۶۷  
 حنبلی (احمد) ۲۶۴ - ۲۸۳ - ۲۸۴  
 حکومت در اسلام ۲۹  
 حج ۳۲ - ۱۰۵  
 حسین بن روح ۴۸  
 حدائق القدس ۴۹  
 حدائق ۲۹۱ - ۲۵۱ - ۲۶۸ - ۲۷۶ -

۲۷۷

- حسنین (ع) ۶۲  
 حسین بن بابویه ۶۲  
 حسن بن یحیی ۱۱۹  
 حسین عاملی عینانی محمد ۱۵۳  
 حسین (ابا عبد الله...) ۴۳۸

- حسین بن حسن ۱۰۰  
 حسینی (ہاشم) ۹۶  
 حسن التصویف ۸۲  
 حسینی (محمد حسن) ۳۶۷  
 حسینی میلانی ۳۹۳  
 حسین (ع) ۳۳۰ — ۲۵۴ — ۲۵۷  
 حسینی شیرازی (محمد حسن) ۳۲۴  
 حسین (عبدالصمد) ۲۰۹  
 حسینی (معین) ۱۵۱  
 حدائق الصالحین ۲۲۵  
 حدائق الندیہ ۲۲۷  
 الحرم ۳۷  
 حیاض الفضلاء ۱۰۶  
 حماد بن عیسیٰ ۹  
 حماد بن عثمان ۹  
 حله ۲۳ — ۲۵ — ۲۹ — ۱۱۴ — ۱۴۵  
 ۱۵۰ — ۱۲۲ — ۱۱۹ — ۱۴۲ — ۱۳۷ — ۱۳۳  
 — ۱۲۹ — ۱۲۳ — ۱۵۷ — ۱۶۰ — ۱۶۷ —  
 ۳۱۲  
 حسن بن محبوب ۲۰  
 حلی (علامہ) ۲۱ — ۲۳ — ۱۱۶ — ۱۲۰  
 — ۱۲۴ — ۱۲۵ — ۱۵۰ — ۱۳۶ — ۱۳۷ —  
 ۱۳۵ — ۱۳۶ — ۱۲۹ — ۱۲۷ — ۱۲۶ — ۱۸۸  
 — ۱۸۶ — ۱۸۲ — ۱۷۲ — ۱۶۱ — ۱۵۲ —  
 ۱۵۱ — ۲۰۶  
 حلی (محمد بن ادریس) ۷۷ — ۱۱۳ —  
 ۱۱۲ — ۱۱۱ — ۱۰۸ — ۱۰۹  
 حلی (سعید) ۱۰۴  
 حلی (شمس الدین) ۱۲۰  
 حلی (مختصر الدین) ۱۲۰

حلی (یوسف) ۱۲۰  
 حلی (حسین) ۴۰۵  
 حلی (سید جعفر) ۳۱۳ - ۳۲۰  
 حلی (سید حیدر) ۳۱۳  
 حلی (عبدالمطلب) ۱۵۱  
 حلی سلیمان ۱۵۲  
 حلی فہد ۱۵۲  
 حلی (قاضی عبدالعزیز) ۲۲ - ۸۰ -

۸۱

حلی (ابوالصلاح) ۲۲ - ۶۲ - ۸۴ -  
 ۸۶ - ۸۵ - ۹۲ - ۸۹  
 حلی (حمزہ بن علی) ۸۶  
 حلی (عبداللہ) ۸۸

حلب ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۲۳ - ۲۹ - ۸۶ -  
 ۸۸ - ۸۷ - ۹۸ - ۹۶ - ۹۳ - ۹۰ -

۸۹

حزاعلی (محمد بن) ۷۰  
 خراسانی محمد کاظم (۳۹۸ - ۴۰۴ -  
 ۳۹۹ - ۳۵۵ - ۳۹۷ - ۳۹۵ - ۳۹۴ - ۴۰۱ -  
 خوانساری (موسی) ۴۰۵  
 خالصی (مہدی) ۴۱۰ - ۴۳۰ - ۳۹۰ -  
 ۳۸۵ -

امام خمینی (روح ا...ا) ۴۲۹ - ۴۳۹ -  
 خیابانی (محمد حسین) ۳۷ - ۴۳۲ -  
 خرداد ۴۴۱

خوبی (ابوالقاسم) ۴۵۱  
 خراسان ۲۹۳ - ۳۳۷ - ۲۱۵ - ۱۵۳ -  
 ۴۳ - ۳۵ - ۲۳ - ۲۲ - ۱۰۲ - ۶۹ - ۶۷ -  
 ۲۱ - ۵۲ -

خضر جناجی ۳۰۱

- خضری (محسن) ۳۱۳  
 خلیلی (حسین) ۳۱۶ — ۳۴۶  
 خوانساری (محمد باقر) ۳۱۹  
 خاتم الفقہا ۳۲۶  
 خراسانی (ملا کاظم) ۳۲۷ — ۳۲۸ —  
 ۲۸ — ۳۴۵  
 خلیلی (میرزا حسن) ۳۲۸  
 خوانساری (آقا جمال) ۲۴۹ — ۲۷  
 خدمات متقابل ایران و اسلام ۱۶ —  
 ۲۸۵ — ۲۸۶  
 خوانساری (محمد تقی) ۳۹۰  
 خلیج فارس ۲۸۵  
 خلاف (کتاب) ۲۲ — ۶۷  
 خسرو شاه ۲۲ — ۹۲ — ۹۴  
 خوانساری (آقا حسین) ۲۷ — ۲۳۱ —  
 ۲۴۰ — ۲۳۶ — ۲۳۵  
 خوانساری (سید حسین) ۲۳۴  
 خوانساری (رضی الدین) ۲۳۸  
 خلاصۃ الاقوال ۴۳ — ۴۴  
 خدا بنده (سلطان محمد) ۲۱۵ — ۱۳۷  
 خواجه نصیر الدین طوسی ۱۶۱  
 خواجه ملک (مدرسه) ۲۳۶  
 خلاصۃ الأثر ۲۱۹  
 خلاصه الحساب والهندسه ۲۲۵ — ۲۴۱  
 خلیفۃ السلطان ۲۳۶  
 الخزائن ۲۲۱  
 خراسانی (آقا جمال) ۲۳۱ — ۲۳۷ — ۲۴۰ —  
 ۲۳۸ — ۲۳۹ —  
 خواجه جوی ۲۴۷  
 الخازن الفقیه (شیخ علی) ۱۶۴

- الخلاصہ ۱۲۹ - ۱۳۹ - ۱۵۳  
 الخرد البدیعه (کتاب) ۱۳۹  
 خطیب بغدادی ۶۱  
 خطیب ادیب ۶۲  
 خلاصہ المنہاج (تفسیر) ۷۵  
 خلیفۃ المرتضیٰ ۸۷ - ۸۸  
 خلیفہ الشیخ ۸۷  
 ((۵))  
 \* \* \*  
 دانشگاه تهران ۱۷ - ۲۲۸  
 دارالفوائد ۶۳ - ۴۴۲  
 دوانی (علی) ۵۷ - ۶۳ - ۷۹ - ۱۰۰ -  
 ۱۱۳ - ۲۰۷ - ۱۳۹  
 دیلمی (معزالدولہ) ۵۲  
 دیلمی (بہاء الدولہ) ۷۳  
 دیلمی (عبدالعزیز) ۸۷ - ۹۲ - ۹۳  
 دفع شبہ الملاحدہ (کتاب) ۸۸  
 دزدری (علی) ۳۶۱  
 دورویتر - زولیوس ۳۶۳  
 درانی ۳۷۵  
 درفشانی (ملا کاظم) ۳۷۵  
 داماد (سید علی) ۳۹۳ - ۴۳۳  
 دوانی (جلال الدین) ۲۰۲ - ۲۰۵ -  
 ۲۰۷ - ۲۹۷ - ۲۵۴ - ۲۸۰ - ۲۸۵ - ۲۸۸  
 ۲۸۴ -  
 دمشق ۲۱۶ - ۲۱۶ - ۲۱۹ - ۲۲۰ -  
 ۱۸۶ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۵۴ - ۱۹۶  
 دروس (کتاب) ۲۳۴ - ۲۴  
 دارالشفاء ۴۳۹  
 داماد یزدی (محمد) ۴۴۰  
 درع ۱۶۰



- دادی ۱۶۰  
 الدر التّضیّد... ۱۶۶  
 الدر الفرید ۱۷۳ — ۱۷۴  
 درویش (کمال الدین) ۱۸۳  
 دربی (علی) ۱۲۰  
 دانش پڑوه (محمد تقی) ۱۲۱  
 دیالمه ۱۲۹  
 دجله (شط) ۱۲۹  
 الدروس الشرعیه ۱۵۳  
 الدرّة النجفیة ۲۹۵  
 الدرّة البیهة ۲۹۵  
 دین ورهن ۲۹۷  
 دزفول ۳۲۱ — ۳۲۳ — ۳۲۴ — ۳۲۵ —  
 ۳۳۰ — ۳۳۳ — ۳۳۴ — ۳۳۷ — ۳۳۸ — ۲۸  
 داود بن علی ۲۶۲  
 دهخدا ۲۸۲ — ۲۸۳  
 دیوان فیض کاشانی ۲۸۶  
 درایه (عالم) ۷ — ۱۳ — ۳۳  
 دیلمی (حمزه) ۲۲  
 (د)  
 الذریعه ۱۸ — ۳۹ — ۴۹ — ۶۳ — ۱۵۵  
 ۱۸۴ — ۲۰۷ — ۳۱۹ — ۴۱۶ — ۴۲۲ —  
 ذرایع الاحکام ۳۴۵  
 ذخایر الاصول ۳۶۱  
 ذخیره المعاد ۲۶ — ۲۳۱ — ۲۳ — ۲۲۶  
 ذکری ۲۴ — ۳۲ — ۱۵۳  
 ذنوناری (ابوعبدالله) ۹۶  
 ذوالثمانین ابوالثمانین ۶۰  
 ذوالمجدین ۶۰  
 ذوالجلال ۲۹۲

ر

راوندی (مرتضی) ۲۸۲

راضی اصفہانی ۳۰۵

راضی نجفی ۳۴۴

رازانی ۲۲۸

رافضی ۱۹۳

رازی (قطب الدین بوسی) ۱۵۱ - ۲۳۷

راوندیہ ۵۲

رازی (عبدالجبار) ۹۶

رازی (منتخب الدین) ۱۳۰

الرائع فی شرایع ۱۰۳ - ۱۰۴

ربیع الأول ۳۷۸ - ۱۹۷ - ۴۱۳

ربیع دوم ۴۱۶ - ۴۳۲

ربیع الآخر ۱۱۹

رباط ۱۰۵

رجب ۴۲۲ - ۲۹۶ - ۳۰۷ - ۳۶۳

رجال ۱۶۸ - ۱۸۳ - ۱۱۹ - ۲۹۲

۲۹۴ - ۲۶۷ - ۷ - ۱۳ - ۱۸ - ۳۲ - ۳۴

- ۴۳ - ۷۴ - ۵۵ - ۶۵ - ۸۸ - ۱۱۲

۱۰۹ - ۹۴ - ۲۰۵ - ۳۴۷

رجال کبیر ۲۸۵

رجب پاشا ۳۷۷

روبررافضی ۱۲۸

الرد علی ابی الحسن ۹۳

رسالہ فخرتہ ۱۴۳

رسالہ فی تحقیق النیہ ۱۹۷

رسالہ فی عدم جواز تقلید المیت ۱۹۷

رسالہ فی الفعال ماء البشر ۱۹۷

رسالہ فی ما اذا احدث... ۱۹۸

رسالہ فی ما اذا تیقن... ۱۹۸

۴۷ - ۲۶۱ - ۴۱۴ - ۱۰ - ۸

رسائل ۲۸ - ۳۲۱ - ۳۲۳ - ۳۲۶ -

۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۴ - ۳۴۴ - ۳۴۶

۳۴۷ -

رستم ۲۶۱

رستم التواریخ ۲۸۲

رساله رضاع ۳۶۰

رساله ای در مشتق ۳۶۰

رساله ای در قرعه ۳۴۷

رساله ای در متعه ۳۴۷

رساله ای در تقلید ۳۴۷

رساله ای در قطع ۳۴۷

رساله ای در ظن ۳۴۷

رساله ای در اصاله البراته ۳۴۷ - ۲۷۶

رساله ای در تقیه ۳۴۶

رساله ای در رضاع ۳۴۶

رساله ای در قضاء میت ۳۴۶

رساله ای در مواضعه و مضایقه ۳۴۷

رساله ای در عدالت ۳۴۷

رساله ای در مصاهره ۳۴۷

رساله ای در ملک اقرار ۳۴۷

رساله ای در قاعده لاخررولاخرار ۳۴۷

رساله ای در خمس ۳۴۷

رساله ای در زکات ۳۴۷

رساله ای در خلل صلاة ۳۴۷

رساله ای در ارث ۳۴۷

رساله ای در تیمم ۳۴۷

رساله ای در قاعده تسامح ۳۴۷

رساله ای در باب حجیت اخبار ۳۴۷

رساله ای در منم کتر ۴۱۵

- رسالة في عدم قبول الصلاة... ۱۹۸  
 رسالة الاسطنبوليه ۱۹۸  
 رسالة في الادعية ۱۹۹  
 رسالة في آداب الجمعة ۱۹۹  
 رسالة في شرح البسملة ۱۹۹  
 رسالة في طبقات الرجال ۲۲۴  
 رسالة في منسب اعظم الجبال... ۲۲۵  
 رسالة في مباحث الكرك ۲۲۴  
 رسالة في معرفة القبلة ۲۲۴  
 رسالة في تحقيق جهة القبلة ۲۲  
 رسالة في ان انوار سائر الكواكب ۲۲۵  
 رسالة في جل اشكال عصاره ۲۲۵  
 رسالة في القصر والتخير في السفه ۲۲۴  
 رسالة في الفرق والملل ۲۹  
 رسالة لباس مشكوك ۴۰۵  
 رسالة لا ضرر ۴۰۵  
 رسالة الرضوان ۴۱۱  
 رسالة اثني عشر ۲۲۴  
 رسالة اعمال اسطرلاب ۲۲۵  
 رسالة تضاريس الارض ۲۲۵  
 رسالة حساب ۲۲۵  
 رسالة سه اصل ۲۸۸  
 رسالة حجيت اجماع ۲۷۶  
 رسالة قياس ۲۷۶  
 رسالة الاجتهاد ۲۷۶  
 رسالة الاخوان ۳۲  
 رسالة ابنه ۳۳  
 رستم پاشا ۱۹۴ - ۱۹۵  
 رسول ۱۸۰  
 رسول اکرم (ص) ۱۰۶ - ۲۸ - ۳۴ -

ریاض العقول ۷۴

ری (شهر) ۸۲ - ۴۳۲ - ۳۲

رمضان ۱۹۷ - ۱۳۰ - ۱۵۲ - ۲۰۶ -

۲۴۳ - ۱۸ - ۹۴ - ۵۶ - ۹۶ - ۳۵۸

رزی ۳۵۵ - ۳۶۳ - ۳۶۵ - ۳۶۶ -

۳۷۰

رجال عقیلی ۹

رجال ابن الغضائری ۹

رشق (حبیب اللہ) ۳۱۶ - ۴۱۴

رشق (محقق) ۳۴۰ - ۳۴۳

رشید عالی ۴۳۰

رشق (اسحاق) ۳۹۳

رضی الدین ۱۵۱

رضاشاہ ۴۳۱ - ۴۳۷ - ۴۳۸

رضاقلی میرزا ۲۸۲

الرضاع ۴۴۲

رضوی (صدرالدین) ۲۴۹ - ۲۵۰ -

۲۷۵

رضا (امام (ع)) ۲۰۲ - ۱۰۶ - ۲۹۱ -

۲۸۵ - ۳۲۴

رفیعی ابوالحسن ۴۴۰

روضۃ الصفا ۲۸۸

روس ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۳۶۳ -

۳۶۲

روضات الجنات ۳۰۱ - ۳۰۶ - ۳۱۹ -

۲۶۶ - ۴۲۰ - ۲۲۰ - ۲۱۹ - ۲۱۸ - ۲۱۶ -

۱۰۵ - ۱۰۴ - ۴۲۰ -

روسیه ۳۶۳ - ۳۵۹ - ۳۶۶ -

رویقر ۳۶۳

روضۃ النفس ۸۲

روزه ۱۰۵

روم ۴۷ — ۱۸۱ — ۱۸۹ — ۱۹۴  
 روضات الجنات (۲) — ۱۶۰ — ۱۶۲ —  
 ۱۶۷ — ۱۶۹ — ۱۷۴ — ۱۸۰ — ۱۸۴ — ۱۵۵  
 — ۱۵۴ — ۱۵۰ — ۱۴۴ — ۱۳۳ — ۱۹۳ —  
 ۶۵ — ۷۹ — ۱۰۶ — ۹۴ — ۹۰ — ۸۳

روضه انوار... ۲۳۱

روض الجنان ۱۹۱ — ۱۹۶ — ۱۹۷  
 الروضة البیة ۱۹۱ — ۱۹۳ — ۱۹۴ —  
 ۱۹۶ — ۱۹۸

روش فقہی ۴۴۸

ریاض ۲۴۵ — ۲۹۴ — ۲۹۷ — ۳۱۴ —  
 ۲۷۹ — ۲۸۰ — ۱۶۲ — ۱۷۳ — ۱۷۴ — ۱۸۰ —  
 — ۱۲۲ — ۱۲۱ — ۳۳ — ۴۴ — ۴۲ — ۳۴ —  
 ۸۸ — ۴۹ — ۹۰ — ۱۰۰ — ۱۰۶

مخانة الادب ۲۹۷ — ۳۱۹ — ۲۸۸

۲۸۵ — ۴۱۶ — ۴۲۰ — ۴۲۲ — ۱۶۰ — ۱۶۲ —  
 — ۱۶۹ — ۱۷۴ — ۱۸۱ — ۱۸۴ — ۱۱۶ —  
 ۱۲۱ — ۱۲۳ — ۱۵۲ — ۱۴۶ — ۱۳۳ — ۱۴ —  
 — ۳۴ — ۴۴ — ۴۲ — ۳۹ — ۳۶ — ۶۲ —  
 ۶۵ — ۸۱ — ۹۰ — ۹۴ — ۹۸ — ۱۰۰ —  
 ۱۰۳ — ۱۰۶ — ۱۱۴ — ۲۰۵ — ۲۰۷ — ۲۳۲ —  
 ۱۸ — ۲۳۷ —

ز

زائی (عبدالرحمن محمد) ۳۷۴ — ۳۷۵

زابل ۳۷۶

زبده البيان ۲۰۶ — ۱۳۹

زبده في الاصول ۲۲۳ — ۲۴۷

زبده في الاصول الفقه ۲۲۴

زراره ۹



- زکات ۹  
 زکات ۱۰۵  
 زنجانی (اسدالله) ۴۱۰  
 زنجانی (احمد) ۴۴۰  
 زنجانی (ابوالفضل) ۴۴۲  
 زنجانی (محمدباقر) ۳۹۰  
 زنجان ۳۷  
 زندیه ۲۵۹ — ۲۵۸ — ۲۵۵  
 زهره ۹۸  
 زیرک قی ۹۶  
 زندیه ۵۲  
 زیربنای تمدن و علوم اسلامی (کتاب)  
 ۸۳ — ۷۹ — ۶۵  
 زینی عاملی (محمدعلی) ۲۹۴  
 زین العابدین (امام (ع)) ۲۲۶  
 «س»  
 سازمان تبلیغات اسلامی ۲  
 سامراء ۳۵۷ — ۳۶۱ — ۳۶۲ — ۳۶۴  
 ۳۶۶ — ۳۷۲ — ۳۷۳ — ۳۷۶ — ۳۷۷ — ۳۷۹  
 — ۳۹۴ — ۳۹۵ — ۴۳۶  
 سبزواری (حسین) ۳۵۵  
 سبزواری (محقق) ۲۰۹ — ۲۴۲  
 سبزواری (ملا محمدباقر) ۲۲۸ — ۲۳۰  
 ۲۳۱ — ۲۶  
 سبزوار ۲۳۱ — ۲۳۰  
 سبزواری (ملا احمد) ۴۱۳  
 سبحانی تبریزی خیابانی ۴۱۶  
 سبحانی (محمد حسین) ۴۱۶  
 سبحانی (جعفر) ۴۳۲  
 سبزواری (میرزا هادی) ۳۴۶

- سپہسالار ۳۶۳ - ۱۸۲ - ۱۶۷  
 سجستان ۱۷۴  
 سجود علی التربة ۱۸۳  
 سرائر ۱۰۸ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۳  
 سراج الملک ۴۳۲  
 سراج التواریخ ۳۷۴ - ۳۷۵ - ۳۷۸  
 سرپرسی کاکس ۳۸۴  
 سرخس ۲۶۰  
 سعود ۳۰۴  
 سعید العلماء ۳۱۷ - ۳۴۲  
 سعید بن مسیب ۹  
 سعدی ۲۱۲ - ۱۳۰  
 سفینه البحار ۳۹ - ۱۵۵ - ۱۸۴ - ۳۸  
 سلجوقی ۵۳ - ۷۱ - ۷۲  
 سید الاطباء کهکی ۴۳۹  
 سلار بن عبدالعزیز دیلمی ۶۲ - ۶۵ -  
 ۸۵ - ۸۹ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴  
 سلار (ابویعلی) ۱۰۵  
 سلمان ۱۰۶  
 سلطان سنجر ۱۰۶  
 سلیمیہ ۱۸۹  
 سلطان سلیمان ۱۹۴ - ۱۹۵  
 سلطانیہ ۱۳۷  
 سلماسی (زین العابدین) ۳۰۵  
 سلافة العصر ۲۲۰ - ۲۲۷  
 اساء والعالم ۱۲۹  
 سمري (علی بن محمد) ۳۴  
 سمرقند ۳۶  
 سهله ۳۱۸  
 سور ۲۵

- سوریه ۸۶ - ۳۹۱ - ۱۹۴  
 سوانح السفر الحجاز ۲۲۵  
 السئوال والجواب (کتاب) ۴۲۰  
 سومریان ۲۸۵  
 سینا (بوعلی) ۲۹۴ - ۲۳۰  
 سیدرضی ۵۶ - ۵۹ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۹  
 ۷۱ -  
 سیوطی ۶۱  
 سیدمرتضی ۸۱ - ۸۵ - ۲۲  
 سره ابی بکر ۳۷  
 سیره عمر ۳۷  
 سیره عثمان ۳۷  
 سیره معاویه ۳۷  
 سیور ۱۵۷ - ۱۵۹ - ۱۶۰  
 سی فصل ۱۶۱  
 سیدخلف ۱۶۸  
 سیده المشایخ ۱۴۶ - ۱۵۰  
 سیوری (مقداد) ۱۵۱  
 سیدالشهداء ۲۷۹ - \* \* \*  
 شیرازی (میرزای بزرگ) ۷ - ۲۸ - ۵۳  
 شیرازی (قوام الملک) ۳۶۵  
 شیرازی (اسماعیل) ۳۶۰  
 شلتوت ۷  
 شیعه ۱۱ - ۱۲ - ۲۰ - ۱۲۸ - ۱۲۹ -  
 ۱۳۸ - ۱۷۹ - ۱۸۶ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳  
 - ۲۵۳ - ۲۵۶ - ۲۵۹ - ۲۹۲ - ۳۱۵ -  
 ۳۲۶ - ۳۳۴ - ۳۵۵ - ۳۷۷ - ۴۰۹ - ۴۲۲  
 - ۴۳۰ - ۴۳۳ - ۴۵۱ - ۴۵۲  
 شهیدان راه فضیلت (کتاب) ۱۳  
 شهیداول ۱۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۳۲ - ۵۳

— ۱۶۱ — ۱۶۰ — ۱۵۹ — ۱۵۷ — ۱۰۹ —

۱۹۱ — ۱۸۲ — ۱۷۹ — ۱۷۶ — ۱۶۷ — ۱۶۴

— ۱۴۸ — ۱۴۷ — ۱۴۶ — ۱۴۵ — ۱۴۳ —

۳۰۵ — ۲۳۶ — ۲۳۴ — ۱۵۲ — ۱۵۱ — ۱۴۹

شہید ثانی ۱۳ — ۱۸ — ۲۶ — ۵۳ — ۸۵

۱۵۲ — ۱۳۸ — ۱۴۹ — ۱۴۶ — ۹۹ — ۸۹ —

— ۱۹۲ — ۱۸۵ — ۱۸۰ — ۱۷۹ — ۱۶۷ —

۱۹۳ — ۱۹۱ — ۱۹۰ — ۱۸۹ — ۱۸۸ — ۱۸۶

— ۲۰۹ — ۲۰۵ — ۲۰۳ — ۲۰۲ — ۱۹۵ —

۴۴۸ — ۲۸۵ — ۲۱۵ — ۲۱۴

شہید ثالث ۱۳

شہید رابع ۱۳

— ۱۱۱ — ۳۳ — ۳۲ — ۲۸ — ۲۳ شرایع

۱۲۱ — ۱۱۸ — ۱۱۶ — ۱۷۶ — ۱۸۸ — ۱۱۴

۱۸۲ —

— ۱۴۶ — ۲۷ — ۲۶ — ۲۴ شرح لمعه

۲۴۲ — ۲۴۱ — ۲۴۰ — ۲۳۷ — ۱۹۴ — ۱۸۶

۳۵۷ — ۲۵۳ —

شرح النافع ۲۵

— ۱۸۲ — ۱۵۲ — ۸۹ — ۲۵ شرح ارشاد

۲۰۶ — ۲۰۲

شرح الفیہ ۲۵

شام ۲۵ — ۲۶ — ۴۷ — ۴۸ — ۸۱ — ۸۵

۱۹۰ — ۱۷۶ — ۱۵۴ — ۸۹ — ۸۸ — ۸۶ —

— ۲۱۸ — ۲۱۶ — ۲۰۹ — ۲۰۲ — ۱۹۴ —

۲۹۷ — ۲۸۵ — ۲۸۳ — ۲۲۱ — ۲۲۰

— ۲۶۵ — ۱۹۰ — ۱۸۶ — ۲۶ شافعی

۲۸۳

— ۱۷۶ — ۱۷۳ — ۲۹ — ۲۶ شیخ بہائی

۱۸۴ — ۱۹۱ — ۱۹۲ — ۲۰۵ — ۲۰۸ — ۲۰۹  
 — ۲۱۰ — ۲۱۱ — ۲۱۲ — ۲۱۳ — ۲۱۴ —  
 ۲۱۵ — ۲۱۶ — ۲۲۶ — ۲۱۷ — ۲۱۸ — ۲۲۰  
 — ۲۲۱ — ۲۲۳ — ۲۲۸ — ۲۳۰ — ۲۳۱ —  
 ۲۴۱

شفاء ۲۷ — ۲۳۰ — ۲۴۰

شیرازی (محمد حسن) ۲۸ — ۳۲۸ —

۳۴۳ — ۳۵۲ — ۳۵۵ — ۴۰۴ — ۴۲۰ — ۷

شکیب ارسالان ۳۰

شیخ صدوق ۳۲

شیخ مفید ۵۰ — ۵۱ — ۵۲ — ۵۳ — ۶۷ —

۶۹ —

شیخ الشریعه اصفهانی ۴۰۹ — ۴۱۲ —

۴۱۳ — ۴۱۵ — ۴۱۷

شیخ الاسلام ۱۷۲ — ۱۷۳ — ۱۷۴ —

۱۷۸

شاهرودی (محمود) ۴۰۵

شاه اسماعیل ۱۷۳ — ۱۷۴ —

شاه طهماسب ۱۷۳ — ۱۷۶ — ۱۷۸ —

۱۸۰ — ۱۸۱

شیخ جمال الدین ۱۸۳

شیخ شمس الدین ۱۵۲ — ۱۸۳ —

شاه عباس ۲۰۲ — ۲۰۴ — ۲۰۷ — ۲۱۵ —

— ۲۱۸ — ۲۱۹ — ۲۲۰ — ۲۲۶ — ۲۵۵ —

۲۵۹

شوشتری (ملا عبدا...) ۲۰۲ — ۲۰۶ —

۲۲۰ — ۲۴۵ — ۲۳۱

شیرازی (شاه ابو محمد) ۲۰۲

شیرازی (میر فتح...) ۲۰۲

شرح الهیات ۲۰۶

شیرازی (ملا صدرا) ۲۰۹ - ۲۲۱ -

۲۲۳ - ۲۸۶

شیخ عطار ۲۱۲

شیروشکر (مثنوی) ۲۱۳ - ۲۲۶

شیخ اشراق ۲۲۱

شرح خلاصۃ الحساب ۲۲۳

شرح اثنی عشریہ ۲۲۴

شرح اربعین حدیثا ۲۲۴

شرح رسالہ فی الصوم ۲۲۴

شرح من لا یحضرہ الفقیہ ۲۲۴

شرح تفسیر بیضاوی ۲۲۴

شرح چغمینی ۲۵۵

شرح حق المبین ۲۲۵

شرح الرومی ... ۲۲۵

شرح دعای صباح ۲۲۶

شوال ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸

شاه عباس ثانی ۲۳۱

شوشتری (ملاحسن علی) ۲۳۱ - ۲۴۵

شروانی (محمد بن حسن) ۲۳۶ - ۲۴۲ -

۲۵۰

شیروانی (ملا میرزا) ۲۳۷

شیخ لطف ... ۲۳۶

شرح کافیہ ۲۳۷ - ۲۴۷

شرح ہیئت فارسی ۲۳۷

شرح العوامل ۲۴۷

شرح قصیدہ حمیری ۲۴۷

شرح اصول کافی ۲۶۸

شیراز ۲۸۶ - ۳۵۶ - ۲۶۵ - ۳۷۱ -

۳۷۲ - ۳۸۲

شمس الملوک ۴۰۶



- شرح باب الحقیقه ۲۹۵  
شقرا ۲۹۷  
شرح ہدایت ۳۰۶  
شرف العلماء ۳۱۲ — ۳۱۷ — ۳۲۴ —  
۳۳۳ — ۳۳۷ — ۳۳۹ — ۲۴۲ — ۳۴۵  
شوشتری (جعفر) ۳۱۶ — ۳۴۴ — ۳۵۵ —  
۳۸۵ —  
شیخ العراقین ۳۱۶  
شرف الدین (عبدالحسن) ۳۲۷  
شربانی (ملا محمد) ۳۲۸ — ۳۴۶  
شفیق (محمد باقر) ۳۳۵ — ۳۳۶ — ۲۴۹  
شوشتری (سید علی) ۳۵۱  
شہرستانی (میرزا مہدی) ۲۴۹ — ۲۵۳  
شاہ سلیمان صفوی ۲۵۵  
شاہ سلطان حسین ۲۵۵ — ۲۵۶ — ۲۵۸  
شیروان ۲۵۶  
شیرازی (محمد تقی) ۳۵۵ — ۳۵۹ — ۳۷۳ —  
— ۳۷۹ — ۳۸۲ — ۳۸۹ — ۴۰۹ — ۴۱۶ —  
۴۲۹  
شاہ عبدالعظیمی (مہدی) ۳۶۱  
شاہ چراغ ۳۶۵  
شہیدی (سید جعفر) ۵۷  
شذرات الذهب ۵۷ — ۶۷ — ۱۵۵  
شانہ ساز (احمد) ۳۷۳  
شامی (ابن کثیر) ۶۱ — ۹۹  
شیخ الطائف (ابو جعفر طوسی) ۶۶ —  
۶۷ — ۶۸ — ۶۹ — ۹۶ — ۱۰۵ — ۹۶  
شکوری (احمد) ۴۱۶  
شیخ ابوعلی (مفید ثانی) ۶۷  
شیخ ابوالحسن ۶۷

- شاهپور ۷۳  
 الشافی ۷۴ - ۸۸ - ۹۴  
 شہرستانی (ہبۃ الدین) ۳۸۵ - ۴۳۰  
 شعبان ۸۲ - ۳۵۷  
 شیبانی (ابوالفضل) ۳۹  
 شرح جمل ۸۲  
 شرح ذخیرہ ۸۸  
 شہر آشوب ۸۹  
 شیخ سالار ۹۴  
 شاذان بن جبرئیل قمی ۹۸ - ۱۰۰  
 شوشتری (نورا...) ۱۱۱ - ۱۳۷ - ۱۳۸  
 ۱۴۰ - ۱۴۱ -  
 شرح النہایۃ ۱۱۴  
 شہداء الفضیلۃ ۱۵۵ - ۱۴۸ - ۱۸۴  
 شرح شرایع ۱۸۶ - ۳۰۹ - ۳۱۴  
 شاطبیہ ۱۸۸  
 شوال ۱۸۹ - ۴۵۲  
 شوستر ۱۷۲  
 شرح البدایۃ فی علم الدرايہ... ۱۹۸  
 شرح حدیث دنیا مزرعۃ الآخرہ ۱۹۸  
 شرح المنظومہ فی النحو ۱۹۹  
 شرح نہج البلاغہ ۱۳۰  
 شرح تجرید (خواجہ نصیر) ۱۳۲ - ۲۳۷  
 شرح ذبذبہ ۱۳۹ - ۲۳۱  
 شرح المسترشدين ۱۴۳  
 شرح مبادئ الاصول ۱۴۳  
 شرح تہذیب الاصول ۱۴۳  
 شفرابی ۱۶۰  
 شرح القواعد ۱۶۲ - ۱۷۶ - ۱۸۴ - ۲۴۵ - ۳۰۶

\* \* \*

«ص»

صاحب جواهر ۳۵۵ — ۳۵۷ — ۳۹۳ —  
 ۲۹۷ — ۲۹۹ — ۳۱۸ — ۳۱۷ — ۳۱۶ — ۳۱۱ —  
 — ۳۰۹ — ۳۰۸ — ۳۰۵ — ۳۴۵ — ۳۴۲ —  
 ۳۴۱ — ۳۴۰ — ۳۳۸ — ۳۲۸ — ۲۴۵ — ۴۲۹ —  
 ۲۵۲ —

صاحب ریاض ۱۰۳ — ۱۰۴ — ۲۵۲ —  
 ۲۵۳ — ۱۷۳ — ۱۵۹ — ۳۳۹ — ۳۳۸ — ۳۳۱ —  
 — ۳۲۸ — ۲۴۹ — ۱۷۴ —

صاحب روضات ۱۰۴

صاحب ضوابط ۳۵۷ — ۳۳۱ — ۳۳۹

صاحب معالم ۲۶

صاحب وسیله ۱۰۳

صاحب انوار ۳۰۵

صاحب الأعلام ۲۱۹

صاحب الزمان علیه السلام ۲۲۶

امام صادق ۳۱۳ — ۳۳۰ — ۲۸۳ — ۹

— ۴۳۷

صالحی سماهیچی ۲۶۷ — ۲۷۵

صالح ۱۷۶ — ۷۲

صارمی (ابوطالب) ۲۸۷

صدر (سید حسن): ۳۸۲ — ۳۱۹ — ۷

صدرالدین (صدر) ۴۴۰ — ۸ — ۱۵ —

— ۴۷ — ۴۴ — ۴۸

صدر اصفهانی (محمد حسن) ۳۰۴

صدوق ۲۶۵ — ۲۸۴ — ۲۸۷ — ۲۰ —

— ۳۱ — ۳۲

صدر (سید حسین) ۱۳۳ — ۴۱۶ —

صدفستله ۳۶۰

صراط النجاة ۴۲۹

صفر ۲۰۷ - ۲۲۰ - ۱۹۰ - ۱

صفری (طاهر) ۱۰۰

صحیح بخاری ۲۱۸ - ۱۸۹

صحیح مسلم ۱۸۹

صحیفه سجادیه ۲۱۹

صحیفه در اسطرلاب ۲۲۵

صحیفه الکاظمیه ۴۲۰

صحن مقدسی ۴۲۲

صحن حلبی ۴۲۳

صفاریان ۴۷

صلوة ۳۲ - ۴۴۲

صنیّ الدین ۱۲۰

صمیمی (کاوه) ۲۲۸

صمدیه ۲۲۶

صقین ۱۲۹ - ۱۶۶

صنون ۳۳۰

صفویه ۴۴۹ - ۲۵۵ - ۲۵۸ - ۲۵۹

۲۷۲ - ۲۸۶ - ۲۲۱ - ۲۱۷ - ۲۱۵ - ۲۱۴

۲۱۲ - ۲۰۵ - ۲۰۳ - ۲۰۲ - ۱۸۰

۱۷۹ - ۱۷۴ - ۱۷۳ - ۲۴۵

صفوی ۱۸۰ - ۱۸۴

صفوانی (ابوعبداللہ) ۵۶

صیدا ۲۱۴ - ۱۹۳ - ۱۹۴

صیغ العقود والایقاعات ۱۸۳

«ض»

ضوابط حاشیه معالم: ۳۱۴

ضوابط: ۳۴۸

ضیاء الدین (ابوالقاسم): ۱۵۵

\* \* \*

«ط»

طاووسی (جلال الدین) ۱۲۰      طاهریان ۴۷  
 طلاوی کفعمی (ناصرالدین) ۱۹۶      طب (کتاب) ۳۲  
 طالقانی ۴۰۶      طبیعیات ۲۷  
 طباطبائی (علامه محمدحسین) ۳۸ - ۴۰۵

طوسی (شیخ) ۱۸ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ -  
 ۲۳ - ۴۳ - ۵۳ - ۵۵ - ۷۵ - ۷۳ - ۷۲  
 - ۷۱ - ۷۰ - ۶۹ - ۶۷ - ۶۵ - ۶۲ -  
 ۶۱ - ۵۷ - ۵۶ - ۱۹۰ - ۹۶ - ۹۲ - ۸۹ -  
 - ۸۸ - ۸۷ - ۸۵ - ۸۱ - ۷۹ - ۷۷ -  
 ۷۶ - ۴۵۲ - ۴۴۸ - ۲۹۶ - ۲۸۷ - ۱۲۲ -  
 - ۱۲۱ - ۱۱۷ - ۱۱۶ -

طوسی (ابن حمزه) ۲۳ - ۱۰۱ - ۱۰۲  
 طوسی (خواجہ نصیرالدین) ۲۳ - ۲۴  
 - ۷۷ - ۱۱۴ -

طغرل ۵۳ - ۷۱

طبقات ۶۱ - ۳۸۱ - ۴۵۲

طبری (عماد) ۶۷ - ۲۶۴

طوس ۶۹ - ۱۸۶ - ۳۹۵ - ۳۵۹

طبرسی ۷۵ - ۷۷ - ۱۰۴

طوسی (شیخ ابوعلی) ۷۸ - ۹۳ - ۱۰۰

طرابس ۸۱ - ۸۲

طوسی (ابوجعفر) ۱۱۱

طیور ۱۶۰

طی عاملی (محمدبن) ۱۶۸

الطوسی الشامی ۱۸۶

طولون (شمس الدین) ۱۸۹ - ۱۹۶

طباطبائی اصفهانی (سیدعلی) ۱۲۱ -

۲۵۳ - ۲۹۴ - ۴۴۷

طباطبائی (سیدمرتضی) ۲۹۱

طهرانی (عبدالحسین) ۳۰۲ - ۳۱۹

الطهارة (کتاب) ۳۰۶ - ۳۴۷

طہ نجف (شیخ محمد) ۳۴۶  
 طباطبائی (محمد) ۲۵۳ - ۲۷۵ - ۳۸۹  
 طاهری قمی ۲۶۸  
 طباطبائی یزدی (کاظم) ۳۵۵ - ۴۱۸ -  
 ۴۱۹ - ۴۲۱

طہارت و صلاة ۳۶۰  
 طهرانی (حسن عاملی) ۳۶۱  
 طباطبائی (محمد رضا) ۳۶۰  
 طریق النجاة ۴۲۹  
 طباطبائی بروجردی (حسین) ۴۴۵ -  
 ۴۴۶ - ۴۴۷ \* \* \*

ظ

ظل السلطان ۳۶۶

«ع»

علی بن ابیطالب (ع) ۸ - ۹ - ۱۴۲ -  
 ۱۵۴ - ۲۰۲ - ۲۰۵ - ۲۰۷ - ۳۴۲ - ۳۳۳ -  
 ۳۱۲ -

علی بن ابی رافع ۸  
 علی بن الحسین (ع) ۹  
 عبدالله بن سکان ۹  
 عبدالله بن بکیر ۹  
 عباس (شاه) ۲۶ - ۲۰۵  
 عباسی ۵۲ - ۱۷۹  
 عبدالرحمن بن ملجم مرادی ۷۲  
 عبدالعال (شیخ) ۵۳  
 عبدالغنی ۵۶  
 عبدالله بن علی ۹۹  
 عباسی (سید عبدالرحیم) ۱۹۰ - ۱۹۵ - ۱۹۶  
 عقیق بخشایشی ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۱۸ - ۳۰



عبدالزاکانی ۲۱۳

عثمان ۲۵۷

— عثمانی ۱۷۳ — ۱۷۹ — ۱۹۴ — ۳۱۳ —

— ۳۱۸ — ۳۹۱ — ۳۶۴ — ۳۶۲ — ۴۰۸ — ۴۰۹ —

عثمانیان ۲۰۵

عدة الداعی ۱۶۴ — ۱۶۷ — ۱۵۲

عدة الاصول ۷۴

العدة ۸۸

عدة الداعی ۲۵

عذارات ۳۱۲

— عراق ۲۰۹ — ۲۱۸ — ۲۲۱ — ۱۶۸ —

— ۱۷۶ — ۱۸۶ — ۱۸۹ — ۱۹۰ — ۱۲۲ — ۳۲۱ —

— ۳۱۵ — ۳۱۴ — ۳۱۳ — ۱۱۴ — ۹۸ — ۶۴ —

— ۳۱۰ — ۳۸۸ — ۱۳۰ — ۱۴۲ — ۷۱ — ۶۷ —

— ۴۰۹ — ۴۰۸ — ۴۳۳ — ۴۳۰ — ۴۲۱ —

— ۴۱۶ — ۴۱۱ —

عراق ۲۱۲ — ۲۱۹

عرضی شیرازی ۲۱۲

عروق الوثق ۲۱۹ — ۲۲۴ — ۴۲۱

عریضی (حسن) ۱۲۰

— عراق ۳۲۷ — ۳۳۳ — ۳۳۹ — ۲۶۷ —

— ۲۶۸ — ۲۸۷ — ۲۲ — ۳۸۷ — ۳۸۶ — ۳۸۵ —

— ۳۸۴ — ۳۸۱ — ۳۷۹ — ۳۸۱ — ۲۵ —

عروه ۳۲۷ — ۴۱۹ — ۴۲۱

عراق (ضیاء الدین) ۳۹۴

عربستان ۳۰۴

عزالدین احمد بن مقبل ۶۱

— عاملی شیخ (بهاء الدین محمد) ۲۰۹ —

عاملی جبعی (زین العابدین علی بن احمد)

۱۹۵ - ۲۱۴

عاملی (شیخ حن) ۲۳۲

عاملی (محمد) ۱۰۵

عاملی (محمد بن طی) ۱۶۸

عاملی جزینی ۱۵۰

عاشورا ۷۲ - ۷۳ - ۳۶۵

عاملی (بهاء الدین محمد) ۲۶

عاملی (محمد جواد) ۲۹۴ - ۲۹۶ - ۲۹۷

۳۱۵ - ۳۰۵ -

عاملی (صدرالدین) ۲۹۷ - ۳۰۵ -

۳۴۰

عاملی (محسن) ۲۹۷

عاملی (مجیب الدین) ۳۰۵

عاملی (ابراہیم صادق) ۳۴۶

عسکری (مرتضی) ۷۶

عسکری (امام حسن (ع)) ۱۰

عسقلانی (ابن مجد) ۱۲۸

العشرة الكروانی عاملی ۱۶۸

العشرة (حسن) ۱۷۲

عضدی ۲۰۶

عضدالدوله ۵۵ - ۵۶

عتبات ۳۱۳ - ۳۲۱ - ۳۲۴ - ۲۴۹ -

۲۷۸ - ۲۷۶ - ۲۶۷ - ۳۶۴ - ۳۵۷

علویان ۴۷

علوی ۳۷۳

عمارہ ۳۹۰

علی بن بابویه ۳۴

عقبلی ۹

علی بن ابراہیم ۳۶

علی بن حمزہ ۹

عقیق ۱-۳-۳۱

علم اهدی (سید مرتضیٰ) ۲۰-۲۱-

۱۹۱-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-

۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۷-۶۹-

۷۰-۷۱-۸۷-۸۸-۹۲-۹۳-۹۴-

۲۹۴-

عبّاشی سمرقندی ۲۰-۳۵-۳۷-

۳۶-۵۴

علامہ حلی ۲۱-۲۳-۲۴-۲۰۶-

۵۹-۶۰-۷۷-۹۹-۱۱۱-۱۱۲-

۱۶۱-۱۷۶-۱۸۲-۱۸۶-۱۸۸-۱۱۶-

۱۲۰-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-

۱۲۹-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۷-۱۴۶-۱۵۰-

۱۵۱-۱۵۲-۱۵۵-

علی بن موسیٰ (ع) ۳۳

علی (ع) ۸-۹-۳۴-۱۳۲-۱۵۴-

۱۰۶

علی بن عبدالکرم ۱۶۴

عمار یاسر ۱۶۶

علی بن خازن حائری ۱۶۷

علی بن عبدالعالی ۱۸۰-

علامہ امینی ۱۳

علامہ نوری ۱۱۸

علامہ نائینی ۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴

«ع» علاء ساجدین ۴۱۶

العقود ۷۴

عمادالدین محمود ۲۱۸-۱۰۱-۱۰۲-

۱۰۳-

عمید الملک ۷۱ - ۷۲

عمر ۲۵۷

شیخ عباس ۳۱۳

عزالدین حسین کرکی ۲۱۶ - ۲۱۹ -

۲۲۳

عین الحیوة ۲۲۴

العقائد الجعفریہ ۳۰۶

عنایت حمید ۲۸۶

عوالی ۲۸۵

عین الدولہ ۴۰۶

علی بن الحسین طاہر ۶۰

علی بن حسین موسوی ۶۳

عماد المحتاج ۸۲

عمان ۴۱ - ۴۳

\* \* \*

غ:

غایۃ المراد ۱۴۷ - ۱۵۲ - ۱۵۳

غدیر خم ۳۳ - ۱۸۴

غایۃ المامول ۳۰۶

غُرَّرُ وَ دُرَّرُ - ۶۱ - ۱۶۰

غروی (محمد بن علی) ۳۹ - ۴۱۶

غزنہ ۳۷۶

غزالی (امام محمد) ۲۲۱ - ۲۶۹

غنیۃ القاصدین ۲۳ - ۹۶ - ۹۸ - ۱۹۸

غنیۃ الروح... ۹۸

غوالی اللثالی ۱۸ - ۱۸۰

غضافری (حسین بن عبید اللہ) ۶۹

\* \* \*

الغیبۃ ۷۶

ف:

فارس ۲۷۵

فاطمہ (ع) ۶۲ - ۱۰۵ - ۱۰۶

- فاضل (جواد) ۲۰۹ — ۲۲۳  
 فاضل (مقداد) ۲۵  
 فاضل ہندی ۲۷ — ۱۳۹ — ۱۴۰ —  
 ۱۴۱ — ۲۴۴ — ۲۴۵ — ۲۴۷  
 فاروق واسطی (عزالدین) ۱۳۱  
 فاضل قی ۲۸۰  
 فال اسیری (سید علی اکبر) ۳۶۵ — ۳۶۶  
 فرات ۱۱۴ — ۳۱۸ — ۱۲۹ — ۳۸۵  
 فتحعلی شاہ ۲۷ — ۲۹۹  
 قتال (علی بن حسن) ۳۸  
 فخرالمحققین ۲۴ — ۲۵ — ۱۳۲ — ۱۴۴  
 — ۱۳۷ — ۱۳۶ — ۱۶۴ — ۱۳۶ — ۱۳۵ —  
 ۱۳۴ — ۱۵۰ — ۱۴۰ — ۱۳۹ — ۱۳۸  
 الفتح الوہبی ۲۱۹  
 الفتاویٰ المختصرہ ۱۹۷  
 فتویٰ (محمد مہدی) ۳۰۱ — ۳۱۲  
 فقہای نامدار (نام کتاب) ۱ — ۲ — ۳ صفحات  
 فقہانی (زین الدین) ۱۸۳  
 فشارکی (سید محمد) ۲۹ — ۳۵۵ — ۳۶۶  
 — ۳۸۲ — ۴۰۳ — ۴۴۲ — ۴۴۱ — ۴۳۶  
 الفصول الضریہ المویز ۱۶۱ — ۳۱۴  
 فرائض الشرعیہ ۵۷  
 فرحۃ الغری ۱۳۱  
 فرقہ القرنی ۱۲۰  
 فراہانی (عزالدین) ۲۲۳  
 فریدی (احمد) ۱۵۱  
 فرانسه ۴۰۸ — ۳۹۱  
 فلسطین ۲۰۹ — ۳۹۱  
 فلاح موسوی ۱۶۸  
 فضل بن شاذان نیشابوری ۲۰

- فضیل بن یسار ۹  
فطر ۲۹۱  
فہرست طوسی ۹  
فہرست نجاشی ۹  
فہرست ابن ندیم ۹ — ۲۰ — ۲۸۴ — ۵۱  
— ۴۹ — ۸۹ — ۸۸ — ۷۴ — ۵۵  
فضل القواعد ۱۵۹  
فوائد الرضویہ ۷۹ — ۱۴۰ — ۱۴۳ —  
۱۴۴ — ۱۵۵ — ۳۱۹  
فوائد العملیہ ۱۹۷  
فوائد الاصولیہ ۲۹۵ — ۳۲۳  
فوائد الرجالیہ ۲۹۵  
فوائد احکام شکوک ۲۹۵  
فوائد مدینہ ۲۶۶  
فوائد الصمدیہ ۲۱۵ — ۲۲۶  
الفوائد الملیہ ۱۵۳  
فیاض اسدی حلّی ۱۶۸  
فیض کاشانی (ملا محسن) ۷۰ — ۲۲۳ —  
۲۳۱ — ۲۳۴ — ۲۴۱ — ۲۸۶ — ۲۶۸  
الفیہ ۱۵۹ — ۱۶۱ — ۱۶۴ — ۱۷۶ —  
۱۸۲ — ۲۸۲  
فیصل ۴۳۰  
فیضیہ ۴۳۹  
الفین بن الصدق والمین ۱۳۲ — ۱۴۲ —  
۱۴۴  
فہد (ملک) ۳۰۴  
\* \* \* «ق»  
قاجار (محمد خان) ۲۵۹  
قاجار ۴۰۶ — ۳۹۷ — ۳۶۲ — ۳۵۸ —  
۲۷۲



قم ۴۱۰ — ۴۳۰ — ۴۳۱ — ۴۳۶ — ۴۳۷  
 — ۴۴۱ — ۴۲۲ — ۴۴۴ — ۴۴۸ — ۲۹۷ —  
 ۳۱۵ — ۳ — ۴ — ۲۹ — ۲۰۶ — ۳۲ — ۳۳ —  
 — ۳۴ — ۳۸ —  
 قرآن ۴۱۱ — ۴۵۰ — ۴۵۱ — ۴۵۲ —  
 ۳۲۴ — ۳۳۰ — ۳۳۴ — ۲۶۱ — ۳۶۶ — ۳۵۸ —  
 — ۱۵۷ — ۱۵۹ — ۱۱۸ — ۱۵۴ — ۱۳۸ —  
 ۴۴۹ — ۴۱۱ — ۵۳

قرائت مالک و ملک ۴۱۴

القول الصراح ۴۱۴

قانون ۴۱۵

قاعده لاضرر ۴۱۵

قاعده طهارت ۴۱۵

قاعده الواحد البسيط ۴۱۵

قی (سید حسین) ۴۲۷ — ۴۳۱ — ۳۹۴

— ۴۳۲ قصر شیرین ۴۱۰ — ۳۹۹ — ۳۹۷

قی (شیخ عباس) ۳۰۴ — ۳۱۹ — ۷۹ —

۱۴۰ — ۱۴۴

قی (ابوالقاسم) ۲۴۹

قی (محمد علی) ۳۹۶

قبرستان نو ۴۳۹

القصیره ۲۹۷

قیس (احنف ابن) ۳۰۲

قزوینی (فتح الله) ۳۱۰

قزوینی (باقر) ۳۰۵

قزوینی (ابراهیم) ۳۴۵ — ۲۴۰

قزوینی (ملا خلیل) ۲۶۶ — ۲۶۸

قزوینی (ملارضی) ۲۶۸

قزوینی (راضی) ۲۸۵

قزوینی (حافظ حسین کربلایی) ۲۲۰

- قزوینی (حسین) ۲۴۰  
 قزوینی ۳۵۶  
 قزوینی (ملارفع) ۳۷۲  
 قزوین ۲۱۶ - ۱۷۶ - ۱۸۰ - ۱۳۷ -  
 ۲۵۷  
 قواعد ۳۰۶ - ۲۴ - ۲۷ - ۱۵۹ - ۱۶۱ -  
 - ۱۸۸ - ۱۲۵ - ۱۵۳ - ۱۵۰ - ۱۴۳ -  
 ۱۴۱ - ۱۳۹ - ۱۳۸ - ۱۳۵ - ۱۳۲ -  
 قاعدة الواحد البسيط ۴۱۵  
 القواعد الكلية ۱۵۳  
 قواعد شهيد ۱۵۳  
 قوانين ۳۱۴ - ۲۴۹  
 قصص العلماء ۳۱۹ - ۲۸۰ - ۲۸۸ -  
 ۲۰۴ - ۲۲۷ - ۷۹ - ۱۵۵ - ۱۵۴ - ۱۳۳ -  
 - ۱۶۲ - ۲۴۳ -  
 قراجه داغی (محمد سعید) ۳۴۱  
 قرب الاسناد ۳۲  
 قاسم بن محمد بن ابی بکر ۹  
 قوشچی ۲۰۶ - ۲۳۷  
 قاضی مدرس (ملاً افضل) ۲۱۸  
 قاضی (شیخ جعفر) ۲۳۷  
 قاضی زاده (محمد بن محمد) ۱۸۹  
 قاضی روعی ۱۸۹ - ۱۹۰  
 قاضی عبدالعزیز حبی ۸  
 قاضی صبی الدین ۱۰۹  
 قطان حلی ۱۶۰  
 قاهره ۱۷۲ - ۱۲۱  
 قسطنطنیه ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۵ - ۱۹۶  
 قاطعة الحاج فی حل الخراج ۱۸۳  
 قوام الدوله ۳۶۹

قندهار ۳۷۶

قندهاری (محمد حسن) ۳۷۸

القضاء والشهادات ۳۹۶

قدس الطور ۴۹

القادر بالله ۶۳

قابیل ۷۲

قرشی (نظام الدین) ۹۴

قبس الانوار ۹۸

قاسم بن محمد ابی بکر ۹

\* \* \* «ک»

کابلی (ابو خالد) ۹

کمال الدین ۱۸

— کلیفی ۲۰ — ۳۶ — ۳۷ — ۳۸ — ۳۹ —

— ۳۴ — ۴۲ — ۴۴ — ۴۸ — ۵۳ — ۲۶۵ پ

— ۲۸۴ — ۲۸۵ — ۲۸۷ —

— کافی (نام کتاب) ۲۲ — ۷۰ — ۸۸ —

— ۸۹ — ۸۵ — ۱۴۳ —

کنز العرفان ۲۵

— کرکی (شیخ علی بن عبدالعالی) ۲۵ —

— ۵۳ — ۱۵۲ — ۱۶۸ — ۱۷۴ — ۱۸۴ — ۱۸۰ —

— ۱۷۸ — ۱۷۶ — ۱۷۵ —

— الکنی واللقاب ۳۹ — ۷۹ — ۱۸۴ —

— ۱۵۵ — ۲۰۴ — ۲۰۷ — ۳۱۹ —

— کفایه ۲۶ — ۲۸ — ۲۰۶ — ۲۳۰ — ۳۲۷ —

— ۳۴۵ پ ۳۹۴ — ۳۹۶ — ۴۲۷ —

— کشف اللثام ۲۷ — ۱۳۹ — ۲۴۵ —

— کاشف اللثام ۲۷ — ۲۴۵ —

— کربلا ۲۷ — ۱۰۶ — ۱۶۸ — ۳۵۷ —

— ۳۷۷ — ۳۷۹ — ۳۸۲ — ۳۸۶ — ۴۰۸ — ۴۳۶ —

الکتر والعزّ ۴۳ — ۴۴

کاشف الغطاء (شیخ جعفر) ۲۷ — ۲۸

— ۵۳ — ۲۹۰ — ۲۹۳ — ۲۹۴ — ۲۹۵

۲۹۷ — ۲۹۸ — ۲۹۹ — ۳۰۱ — ۳۰۲ — ۳۴۲

— ۲۴۹

کشف الغطاء ۲۷ — ۲۹۹ — ۳۰۰

۳۰۱ — ۳۰۲ — ۳۰۶ — ۳۱۴

کاشان ۲۹ — ۲۲۰ — ۲۴۱ — ۳۲۱

۳۲۴ — ۳۲۵ — ۳۳۶ — ۳۳۷

کشی ۳۶ — ۳۷ — ۵۵

کاظمین ۳۷ — ۲۱۹ — ۳۷۹ — ۳۸۶

۴۱۰ — ۴۲۲ — ۴۳۳

کوفه ۳۸ — ۱۱۴ — ۲۹۲

کیسانیه ۵۲

کراچکی (ابوالفتح) ۵۶ — ۶۲ — ۸۱

الکلام فی دلائل القرآن ۵۷

کامل التواریخ ۶۱ — ۸۲

کازر (تفسیر) ۷۵

کفعمی ۱۱۴

کنز العرفان ۱۵۷ — ۱۵۹ — ۱۶۱

کفایة المحتاج... ۱۶۷

کرک نوح ۱۸۸ — ۱۹۶

کرکی (سید جعفر) ۱۸۸ — ۱۹۶

کتاب فی الاحادیث ۱۹۸

کشف الریبة عن... ۱۹۹

کشف الرموز ۱۲۰

کاشانی (ع) ۱۲۰

کوفی (شمس الدین محمد) ۱۲۰

الکهنه ۱۲۱ — ۱۲۲

کاتبی قزوینی ۱۳۰

- کشف الغمہ ۱۳۱  
 کرکی (سید صدر) ۱۵۰  
 کعبہ ۲۱۸  
 کرکی (سید حیدر) ۲۱۹  
 کشکول ۲۲۰ - ۲۲۶ - ۲۲۸  
 کمرہ ای (علی نقی) ۲۲۳  
 کلیات شیخ بہائی ۲۲۸  
 کفایۃ الفقہ ۲۳۱  
 کلید بہشت (نام کتاب) ۲۴۷  
 کبیر (شیخ جعفر) ۲۵۳ - ۲۸۰ -  
 ۲۹۷ - ۳۱۵  
 کرباسی (ابراہیم) ۳۰۵  
 کاظمی (حسین) ۳۱۶ - ۴۱۴  
 کاشف الغطاء (موسی) ۳۲۴ - ۳۳۹ -  
 ۳۴۱  
 کاشف الغطاء (محمد حسین) ۳۲۷ -  
 ۳۴۱ - ۴۳۳  
 کاشف الغطاء (شیخ علی) ۳۳۸ - ۳۳۹ -  
 ۳۴۵ -  
 کوہ کمری (حسین) ۳۴۴  
 کلانتر (ابوالقاسم) ۳۴۵  
 کلانتر (خواجہ عزیز) ۲۵۱ - ۲۷۷  
 کردستان ۲۵۶  
 کلیلہ و دمنہ ۲۶۱  
 کشاف ۲۶۱  
 کرزن (لرد) ۳۶۳  
 کاشی (محمد تقی) ۳۶۹  
 کامران (میرزا) ۳۶۹  
 کابل ۳۷۵ - ۳۷۶

کاشانی (ابوالقاسم) ۳۸۵ - ۳۹۰ -  
۳۹۱ - ۳۹۳

کاشانی (سیدمصطفیٰ) ۳۹۰ - ۳۹۱ -  
۳۹۳

کوت ۳۹۰

کاظمی خراسانی (محمدعلی) ۴۰۵

کوه کمری (محمد) ۴۰۵ - ۴۱۶

کرمانشاه ۴۱۰

کلباسی (ابوالمعالی) ۴۲۹

کمال وند (روح...) ۴۴۰

\* \* \*

«گ»

گلپایگانی (جمال الدین) ۴۱۰ - ۴۰۵

گلپایگانی (محمدرضا) ۴۴۰

گرگین خان ۲۵۶

گورکان ۲۶۰

گناآبادی (پروین) ۲۸۲ - ۲۸۳

گوربان ۴۷

گوهرشاد (مسجد) ۴۳۱

گرجستان ۳۷۶

گیلان ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۳۴۴

گیلانی (ملا محمدعلی) ۱۹۶

\* \* \*

«ل»

لباس مشکوک (رسالة) ۴۰۵

لنجان ۴۲۹

لنکرانی (فاضل) ۴۴۰

لسان المیزان ۵۷ - ۱۲۸ - ۱۳۳

اللوامع... ۸۸ - ۱۶۲

اللمعه ۲۴ - ۱۴۶ - ۱۵۳

لؤلؤة البحرين ۱۸۴ - ۱۹۵ - ۱۵۵

لبنان ۳۱۴ - ۳۹۱ - ۲۱۴ - ۲۱۶ - ۱۷۹ - ۱۴۶



۶۷ - ۱۱۱ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۲۷۵

لوايح اللوحين ۳۵۵

لوئوالصدف ۳۴۸

لواسانی (احمد) ۴۴۰

لغزهای عربی ۲۲۶

لیره ۳۷۱ - ۳۷۰ \* \* \*

م

مازندران ۹۳ - ۴۷ - ۳۱۷

مازندرانی (عبدالله) ۴۰۷ - ۳۹۸ - ۳۹۷

مازندرانی (شیخ علی) ۴۲۱

مازندرانی (ملا صالح) ۲۴۹ - ۲۵۰ -

۲۵۱

مارس ۳۶۳

مالکی ۲۶ - ۱۸۶

مقدس اردبیلی ۵۳ - ۲۰۱ - ۲۰۲ -

۲۰۳ - ۲۰۵ - ۲۶ - ۱/۳۳

مقدسی (ابن اللطیف) ۱۸۹ - ۱۹۶ -

۲۱۸

مقدسی (رضی بن ابی اللطیف) ۲۱۹

ماهوری بحرینی (سلیمان) ۲۶۷

مولانا میرزا جان ۲۰۲

محقق ۳۰۵

محقق خراسانی ۳۴۳

محقق ثانی ۲۰۶ - ۱۷۳ - ۱۷۵ - ۱۷۶ -

۱۷۸ - ۲۶۵ - ۱۰۹ -

سبزواری ۲۰۹ - ۲۶ - ۳۲۸ - ۲۳۰ -

۲۳۱ - ۲۳۴ - ۲۳۶ -

محقق خوانساری ۲۷ - ۲۳۳ - ۲۳۴ -

۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۹۳ -

محقق حلی ۱۵۹ - ۱۶۱ - ۱۶۴ - ۱۸۶ -

— ۱۸۸ — ۱۱۷ — ۱۱۸ — ۱۳۰ — ۱۴۶ —  
 ۱۱۶ — ۱۱۵ — ۱۱۴ — ۹۲ — ۳۲۱ — ۲۹۵  
 ۴۲ — ۲۵ — ۲۴ — ۲۰ —  
 مدرس ۱۴ — ۶۲ — ۱۸۱ — ۴۲ — ۱۵۲  
 ۹۸ — ۹۳ — ۲۴۵ — ۱۳۲ —  
 مدرس (محمد علی) ۳۱۹ — ۲۸۵ —

۲۸۸

مدرس یزدی (مولانا عبداللہ) ۲۱۸

مدرس اصفہانی ۳۱۶

مدرس (سید حسن) ۴۳۳ — ۴۴۰

مثنوی ۲۱۲

مولوی (جلال الدین) ۲۱۲

مطار آبادی (طران) ۱۵۱

میرزای دوم ۳۸۰ — ۳۸۱ — ۳۸۲ —

۳۷۹ — ۳۸۴ — ۳۸۵ — ۳۸۶ — ۳۹۲ — ۳۸۹

۳۸۸ —

میرزای شیرازی ۳۵۲ — ۳۵۳ — ۳۵۷ —

۳۵۶ — ۳۵۵ — ۳۵۴ — ۳۶۱ — ۳۶۷ — ۳۶۶ —

— ۳۶۸ — ۳۷ — ۳۷۱ — ۳۷۴ — ۳۶۴ —

۳۱۹ — ۳۷۸ — ۳۷۶ — ۳۷۵ — ۳۸۷ — ۳۹۵

— ۳۹۷ — ۲۸ — ۲۹ —

میرزای آشتیانی ۳۶۴ — ۳۵۷ — ۳۶۷ —

۳۶۸ — ۳۶۹ — ۳۷۰ —

مجلسی (علامہ) ۲۴۹ — ۲۵۰ — ۲۵۱ —

۲۶۶ — ۲۶۷ — ۲۸۵ — ۲۰۴ — ۲۴۵ — ۱۷۳

— ۱۸۹ — ۱۲۹ — ۱۳۱ — ۱۵۵ — ۳۷ —

مجلسی (ملا محمد تقی اول) ۲۰۹ — ۲۳۶ —

— ۲۴۱ — ۲۳۰ — ۲۳۱ — ۲۴۲ — ۱۰۵ —

مجلسی (محمد باقر) ۷۰ — ۹۸ — ۲۳۴ —

مجلسی (مقصود علی) ۲۲۳

ملاصدرا ۴۵۲ — ۴۰۱ — ۳۹۶ — ۲۷۲

— ۲۷۳ — ۲۸۸

مامقانی (شیخ عبداللہ) ۱۴۳

مامقانی (شیخ عبداللہ) ۱۱۴

مامقانی (حسن) ۳۱۶ — ۳۲۷ — ۳۴۳ —

۳۴۵

مفید (شیخ عبدالجبار) ۸۲

مفید ثانی ۲۲

محقق کرکی ۲۵ — ۲۶ — ۲۹ — ۱۷۱ —

۱۷۲ — ۱۷۳ — ۱۷۶ — ۱۷۷ — ۱۷۸ — ۱۷۹ —

— ۱۱۶ — ۱۸۴ — ۲۰۹ —

محقق اول ۱۴۹ — ۱۱۱ — ۱۱۴ —

محقق (سعید) ۱۰۹

محقق ثالث ۲۸۰

معصومہ حضرت (ع) ۴۳۶ — ۴۴۴ —

۳۴ — ۴۵۲

مہدی (ع) ۷۶ — ۷۸ —

محمد بن محمد اکبری ۶۹

محمد بن یعقوب کلینی ۷۰

محمد بن بابویہ ۷۰

محمد بن حرّ عاملی ۷۰

محمد بن مکی ۲۴ — ۱۴۵ — ۱۴۶ —

۱۴۸

محمد بن قولویہ ۳۵

محمد علی شاہ ۳۹۷

محمد بن علی بن عبداللہ بن بنی عباس ۵۲

محمد بن نعمان ۵۰ — ۲۱ —

محمد بن مکی عاملی ۱۶۰ — ۱۸۸ —

۱۹۶

محمد بن مسلم طائی ۹

- محمد بن معانی ۹  
 مکی شمس الدین (شہید اول) ۱۳  
 مکی (زین الدین شہید ثانی) ۱۳  
 محی الدین (شریف) ۲۹۳ — ۳۱۳  
 معزالدولہ ۴۳۲  
 معتزلی ۲۶۵  
 متصوفہ ۲۸۶  
 بیچ المقال ۲۶۶  
 منهج الرشاد: ۳۰۶  
 منتهی المقال ۲۹۳ — ۲۹۴ — ۱۱۲ —  
 ۱۱۴ — ۲۹۳ — ۲۹۴  
 متحصص التلخیص ۲۴۷  
 منتهی الجمان ۱۹۳  
 منتهی (نام کتاب) ۱۲۵ — ۲۴  
 الموجز الہادی ۱۶۷  
 المقتصر ۲۵ — ۱۶۴ — ۱۶۷  
 المقاصد العلیہ ۱۹۷ — ۱۵۲  
 مقدمہ ابن خلدون ۲۶۳ — ۲۸۲  
 مہج السداد ۱۶۲  
 مقالہ کویر ۲۸۸  
 مفتاح الفلاح ۲۲۶ — ۲۴۱  
 مسائل ابن براج ۷۵  
 مسائل رازہ ۷۶  
 مسائل فارسیہ ۷۶  
 مسائل القرہ ۱۲۱  
 مسائل المصریہ ۱۲۱  
 مجالس ۷۶  
 مجالس المؤمنین ۱۳۷ — ۱۵۵ — ۱۱۱  
 مفتاح الکرامہ ۲۹۴ — ۲۹۷ — ۲۹۹ —  
 ۳۰۱ — ۳۰۹ — ۳۱۴ — ۳۱۵ — ۲۴۹

- مصاییح ۲۹۵ - ۷۲  
 مرآت الجنان ۵۷ - ۶۱  
 مقایس ۲۹۴ - ۳۰۵  
 معجم المطبوعات ۲۱۹  
 مسائل النجفیہ ۱۹۸  
 مسائل دمشقیہ ۷۵  
 مسائل حلبیہ ۷۵  
 مسائل حایرہ ۷۵  
 مسائل الیاسیہ ۷۵  
 مسئلہ جیلائیہ ۷۵  
 مسائل در فرق میان نبی و امام ۷۵  
 مسائل ابن طی ۱۶۸  
 من لایحضرہ الفقیہ ۷۰ - ۴۵۲ - ۱۴۴  
 مختلف الشیعہ ۲۴  
 مستدرک الوسائل ۲۲ - ۳۰۱ - ۳۰۳  
 ۳۱۹ - ۱۸۴ - ۱۲۷ - ۹۶ - ۶۷ - ۵۶  
 ۲۰۷ - ۱۵۵ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۹ -  
 ۱۱۳

- مبسوط ۶۷ - ۷۴ - ۲۲  
 محراب ۷۲  
 مقدمہ ۷۴  
 معین (فرہنگ) ۱۱۴ - ۴۳۳  
 مجمع البیان ۷۵ - ۷۶ - ۷۷  
 المنہاج (تفسیر) ۷۵ - ۸۲  
 المختصر ۶۳  
 مایعلل وما لایعلل ۷۴  
 مختصر نافع ۲۳ - ۱۵۹ - ۱۶۱ - ۱۶۴  
 ۱۷۶ - ۱۸۶ - ۱۸۲

- مختصر الاصول ۲۲۴  
 مجمع الرجال ۲۰۷  
 مجمع الفائده ۲۰۶  
 منشار (شیخ علی) ۵۳۲ - ۲۰۹ - ۲۱۸  
 ۱۷۶ - ۱۸۳ - ۱۸۴  
 منشار عاملی ۲۱۶  
 ملا تبریزی ۳۶۵  
 مجتهد تبریزی (جواد آقا) ۳۶۵  
 مشیر الدوله ۳۶۳ - ۳۶۹  
 محی الدین محمد ۹۹
- موسوی خوانساری (محمد باقر) ۱۰۴  
 محمدون متاخر ۱۰۵  
 مسائل کلیه ۱۵۳  
 المسائل ۱۵۳  
 المسائل الشامیات ۱۶۷  
 مسائل السید و... ۱۹۱  
 مجمع البحرین ۸۹  
 مجمع المسائل ۳۴۴  
 معارج ۲۳ - ۱۱۶ - ۱۱۸ - ۱۲۱ -  
 ۱۱۴ - ۱۲۲
- مبادی الوصول ۱۲۶  
 منهاج الاستقامه ۱۳۲  
 مختصر بصائر الدرجات (کتاب) ۱۵۲  
 مهجة البيضاء ۱۵۲  
 مکاسب محرمة ۱۴۹  
 مدارک ۲۵۲ - ۲۶۷ - ۲۸۵ - ۲۰۳ -  
 ۲۰۶
- مروج الذهب ۴۷ - ۱۱۳ - ۴۹  
 المعارض ۳۷



- المحکم والمتشابه ۶۳  
 معالم العلماء ۶۳  
 معالم العلماء ۴۳  
 مسعودی ۴۷  
 المستمسک بجبل آل رسول ۴۳ — ۴۴  
 المقابس ۱۵۵  
 الموجز ۱۵۲  
 المهذب ۱۵۲  
 المعجزات مسائل فی الفقه ۱۰۴  
 المعنی الکافی ۹۴  
 الموارث ۴۴۲  
 المراسم العلویہ و... ۹۴  
 المقنع فی المذهب ۹۴  
 مختصر مطول ۱۳۹  
 مختصر المراسم ۱۲۱  
 مختلف الشیعه ۱۲۵  
 مطول ۱۲۹  
 المناهج السنیه ۲۴۷  
 معالم الاصول ۲۳۷  
 محاکمات (نام کتاب) ۲۳۷  
 مکاسب ۳۱۴ — ۳۲۱ — ۳۲۳ — ۳۳۴ —  
 ۲۸ — ۱۱۴ — ۳۴۶  
 معراج ۸۹  
 مختصر مصباح المجتهد ۷۵  
 مختصر الصباح ۷۵  
 معالم ۲۰۲ — ۲۰۶ — ۲۰۷ — ۱۸۶ —  
 ۱۹۲ — ۱۹۹ — ۳۳۵ — ۲۶۷ — ۲۸۵ — ۲۶  
 مناسک الحج ۳۴۷  
 مصباح الفقاهه ۳۷۳  
 ملکم خان ۳۹۷

مخبرالدولہ ۳۶۹  
معین نظام ۳۶۹  
ملک التجار ۳۶۷  
مرعشی نجفی آیۃ اللہ ۲ - ۳ - ۱۶۲ -  
۴۳۳

مرعشی (سید محمود) ۳ - ۴ - ۴۳۳  
مشکینی (ابوالحسن) ۳۹۶  
مسعودی ۱۱۳  
مطہری ۱۶۷ - ۱۸۲ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۹  
۳۰ - ۳۴ - ۴۴۸ - ۴۵۲ - ۲۶۴ - ۲۸۱ -  
۲۳۷ - ۲۸۵ - ۲۸۴ - ۸۵  
منتظری (حسینعلی) ۴۵۱  
مفید (شیخ) ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ -  
۷۶ - ۷۵ - ۷۱ - ۶۵ - ۶۲ - ۲۰ - ۲۱ -  
۴۶ - ۴۲ - ۳۵ - ۲۵۰ - ۵۶ - ۵۹ -  
۵۴

ع

مدنی (سید بدرالدین) ۱۴۳  
مشروطیت ۴۰۱ - ۳۹۶ - ۳۹۴ - ۱۷۹  
مفوضات القرآن (تفسیر) ۱۶۱  
مبادی الاصول ۱۶۲  
مہذب البارع ۱۶۴ - ۱۶۷ - ۲۵  
المقتصر فی شرح الارشاد ۱۶۷  
معتزلی (عبدالجبار) ۹۴  
مصری (معین الدین) ۹۸  
مشہدی جعفر ۹۸ - ۱۵۱  
مزار ۹۸ - ۱۰۰  
مشکاة المہدایہ ۲۹۵  
ملا کتاب (شیخ جواد) ۲۹۷  
ملا کتاب (مہدی) ۲۹۷  
مأمون عباسی ۱۳۸

- فنیۃ الحرفین ۱۳۹  
 متوج بحرینی (شیخ احمد) ۱۴۳  
 مزیدی اسدی (منصور) ۱۲۹  
 مکتب اسلام مجلہ ۱۲۳ — ۱۳۳  
 معتبر ۱۱۶ — ۱۱۸ — ۱۲۱ — ۱۲۲  
 مصر ۱۲۱ — ۲۰۹ — ۲۱۸ — ۲۱۹ —  
 ۲۲۰ — ۲۲۱ — ۴۷ — ۴۸ — ۲۹۷ — ۱۸۶ —  
 ۱۸۹ — ۸۱ — ۹۹ — ۴۳۰  
 محرم ۱۳۳ — ۴۴۰ — ۲۲۰  
 مفول (چنگیزخان) ۱۳۰  
 مقداد (فاضل) ۱۵۶ — ۱۵۷ — ۱۵۹ —  
 ۱۶۰ — ۱۶۲ — ۱۶۴ — ۱۷۶  
 مقداد سیوری ۱۶۷  
 میرزا اسبند ترکمان ۱۶۸  
 محاق ۱۶۰  
 مصباح المبتدی ۱۶۷  
 محی آشتیانی ۲۵۴  
 محلاتی (ابراہیم) ۴۳۶  
 ملا امین ۲۶۷  
 مقامع ۲۷۹  
 میبد ۴۳۶  
 مرو ۲۸۳  
 مہمش ۲۸۵  
 محرق ۲۸۵  
 مجوس ۲۸۶  
 مرجعیت و روحانیت ۴۴۸ — ۴۵۲  
 مشہد ۴۱۳ — ۴۳۱ — ۳۹۵ — ۳۹۴ —  
 ۳۵۷ — ۳۷ — ۳۲۵ — ۳۲۴ — ۳۴۵ — ۲۱۸ —  
 ۲۱۹ — ۲۲۰ — ۲۲۶ — ۲۲۸ — ۲۳۲ —  
 مدینہ ۲۱۶ — ۴۱۴ — ۲۸۳ — ۲۶۶ — ۳۵۷

مکہ ۴۱۴ - ۱۹۲ - ۱۹۵ - ۲۶۷ -

۲۸۳

مکہ (نام کتاب) ۳۷

مذهب (ملا علی) ۲۱۸

منسک الحج الكبير ۱۹۷

منسک الحج الصغير ۱۹۷

مشيخه ۱۹۹

مختصر ابن حاجب ۱۹۲

مسکن الفوائد ۱۹۹

محبوب (حسن) ۱۹۹

منظومه في النحو ۱۹۹

منار القاصدين ۱۹۹

منية المرید ۱۸ - ۱۹۹ - ۲۰۰ - ۱۸

المسلك في اصول دين ۱۲۱ - ۱۲۲

ملك الأدباً ۱۲۰

مجاز ۱۱۹

موسوی (معد) ۱۱۶ - ۱۱۹ - ۱۲

مسجد الحرام ۱۹۵

مکتب اسلام ۵۷ - ۶۵ - ۱۰۰ - ۱۱۴

موسی بن جعفر (ع) امام ۹ - ۶۰

موسی ۶۰ - ۳۰۵ - ۳۲۴ - ۳۳۴

مختار بن ابی عبیده ثقی ۵۲ - ۵۷

مُقنعه ۵۱ - ۵۷

مس بل (نویسنده): ۴۰۸

الموارث ۳۲

مشارق الشمس ۲۷ - ۲۳۴ - ۲۳۶ -

۲۳۷

منوچهری ۴۰۴

میرفندرسکی ۲۳۱ - ۲۳۶

- مسجد جامع ۲۲۶  
مفتاح الفلاح ۲۲۶ - ۲۴۱  
مطلع الشمس ۲۲۱ - ۲۲۷  
مشرق الشمسین واکسیه السعادتین ۲۲۴  
مخلص الهیة ۲۲۵  
مطالع الانوار ۲۱۸  
  
مجد الاشراف ۳۵۶  
معاملات ۳۶۰ - ۳۶۱  
منیرالدین ۳۶۶  
مسالك الافهام ۱۱۶ - ۱۹۷ - ۲۶  
میس ۱۸۸ - ۱۹۵ - ۱۹۶  
میس کرکی (شیخ عبدالعال) ۱۷۴ -  
۱۷۵ - ۱۸۶ - ۱۸۸ - ۱۹۶  
مُہذب (نام کتاب) ۲۲ - ۸۱ - ۸۲  
معتبر ۲۰ - ۲۳ - ۸۹ - ۹۲  
مقتل سید الشهداء ۳۴۴  
مقتل الحسین ۷۶  
ملک فیصل ۴۱۰  
المیزان ۴۰۵  
معارف الرجال ۴۱۶  
  
معجم المؤلفین ۴۱۶  
مُنجزات المریض (کتاب) ۴۲۱ - ۴۵۲  
میلائی ۴۳۲  
مرداد ۴۱۱  
مضفی المقال ۴۱۶  
مقبضه الخیر ۱۶۹  
معاهد التنصیح ۱۹۰  
مس بل ۳۹۱

مجاہد (محمد) ۳۱۵ - ۳۳۱ - ۳۳۲ -

۳۳۳

مفاتیح ۳۱۵

مولی (محمد علی) ۳۱۹

معصومی (ملا علی ہمدانی) ۳۱۵

ماضی النجف ۳۱۹

محبوبہ (شیخ جعفر) ۳۱۹

مظفر (محمد رضا) ۳۱۹

مستند الشیعه ۳۲۵

مجاہد (سید) ۳۲۴ - ۳۳۳ - ۳۳۷ -

۳۳۸ - ۳۳۹

مقنہ (نام کتاب) ۲۱

مختصر ۷۵

مقامات ۱۹۲

المعتمد ۸۲

المعالم ۸۲ - ۸۵

المغرب ۸۲

المرشدی طریق ۸۸

مراسم ۲۳ - ۹۲

محجة البيضاء ۱۸۸

الملك الرحيم ۵۳

مغول ۵۳

منيف ۸۸

معروف بن خمر

منیر الوزارہ ۶۶\*

«ن» نائینی (میرزا حسین) ۲۹ - ۲۸۰ - ۳۱۳\*

۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۰۳ - ۴۳۱ - ۴۳۰ -

۴۲۹ - ۴۱۰ - ۴۰۸ - ۴۰۷

نائینی (محمد) ۲۴۷

نائین ۴۰۴



نافع ۱۱۴ — ۱۶۱ — ۱۱۸ — ۱۲۱

ناصری ۱۰۶

ناصرالدین شاه ۱۴۴ — ۳۶۲ — ۳۶۳

۳۶۵ — ۳۶۶ — ۳۶۷ — ۳۰۹ — ۳۷۶ — ۳۷۴

۳۶۸ —

نامه دانشوران ۱۴۰ — ۱۴۴

نان و حلوا (مثنوی) ۲۱۲ — ۲۲۵

نان و پنیر (مثنوی) ۲۱۳ — ۲۲۵

نادرشاه ۲۵۶ — ۲۵۷ — ۲۵۸

ناصریه ۳۹۰

نباته ۱۲۹

نجاشی ۸ — ۳۲ — ۳۴ — ۴۳ — ۴۸

۴۹ — ۵۴ — ۵۵ — ۹۹ — ۹۴ — ۶۵ — ۵۷

۵۶ —

نزهة الخاطر ۱۰۴

نجاح الساعی ۱۶۷

نجار حنبلی (شهاب الدین) ۱۹۶

نجم الدین یحیی ۱۳۱

نجف اشرف ۱۷ — ۲۲ — ۲۶ — ۲۷

۲۸ — ۲۹ — ۶۷ — ۷۳ — ۷۸ — ۲۰۳

۱۳۹ — ۱۸۴ — ۱۷۴ — ۱۶۲ — ۱۴۴ — ۱۳۳

۱۰۶ — ۹۷ — ۹۳ — ۲۹۹ — ۲۹۷ — ۲۹۵

۲۹۱ — ۲۹۲ — ۲۹۳ — ۲۷۵ — ۲۱۹

۲۰۷ — ۳۵۷ — ۳۵۵ — ۳۱۷ — ۳۱۶ — ۳۱۵

۳۱۳ — ۳۱۲ — ۳۰۹ — ۳۰۴ — ۳۰۱

۴۰۳ — ۳۹۵ — ۳۹۴ — ۳۸۶ — ۳۸۵ — ۳۸۱

۳۷۹ — ۳۷۷ — ۳۷۲ — ۴۲۰ — ۴۲۲

۴۲۹ — ۴۳۰ — ۴۱۶ — ۴۱۴ — ۴۱۰ — ۴۰۹

۴۰۸ — ۴۰۵ — ۴۵۱ — ۴۴۱ — ۴۳۶ — ۴۳۱ — ۴۲۱

نجفی مرعشی آیة... العظمیٰ ۳ - ۸۲ -

۳۷۶ - ۴۴۰

نجفی (شیخ جعفر) ۲۷۴

نجفی (شیخ حسین) ۲۸۰ - ۲۹۳ - ۲۹۷

۳۰۶ -

نجف (شیخ حسین) ۲۹۴

نجفی (سید مرتضیٰ) ۳۰۳

نجفی (محمد حسن) ۳۰۵ - ۳۱۳

نجفی (محمد تقی) ۳۵۹ - ۳۶۶

نجات العباد ۳۵۴ - ۳۶۰

نجم الدین (تقی) ۸۹

نجم آبادی (آغا حسن) ۳۴۶

نجوم السماء ۳۱۹

بخل (شیخ موسیٰ) ۳۱۳

نخبة المقال ۱۱۴ - ۱۳۳ - ۱۶۸ - ۲۰۷

۳۱۹ -

نخبة الأهارار ۴۱۶

نکاح ۳۲ - ۴۴۲

النکت ۹۸ - ۱۱۴

نکھة الارشاد ۱۵۲ - ۱۵۳

نگاه به دیروز و امروز افغانستان ۳۷۸

نتایج الافکار ۱۹۷

النصرة الاحکام العترة ۴۸

نظام الاقوال ۹۴

نطنزی الاقوال ۹۴

نطنزی ۱۸۳

نصاری ۲۹۴ - ۳۶۷

نظم اللثالی ۳۱۹

التفلیه ۱۸۷ - ۱۵۳

- نقیسی (سعید) ۲۱۷ - ۲۲۱  
 نقض برابن شاذان ۷۵  
 نقض المعتزله ۵۷  
 نقاش (حسن) ۱۰۰  
 نقد الرجال ۱۱۲ - ۱۸۴ - ۱۲۹  
 نقل ۱۶۰  
 نقش جهان ۲۲۶  
 نفحات الاهوت ۱۸۳  
 نقباء البشر ۳۹۲  
 نقش وعاظ در اسلام ۳۹۲  
 نراقی (شیخ احمد) ۲۹۴ - ۳۲۱ - ۳۲۵  
 - ۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۴۱ - ۳۳۹  
 نراقی (شیخ مهدی) ۲۴۹ - ۲۹۵ - ۳۲۱  
 نوری (محدث) ۲۰۴ - ۱۲۷ - ۳۱۹ -  
 ۹۹ - ۵۶ - ۱۰۹  
 نوریه ۱۹۰  
 نوری (حسین) ۳۰۱ - ۳۰۳ - ۳۱۹  
 نوری (علامه) ۴۳  
 نوری ۴۱۴  
 نوری (سعید) ۴۳۰  
 نوری (شیخ فضل الله) ۴۳۶ - ۳۵۹ -  
 ۳۶۱ - ۳۶۹ - ۳۷۳  
 نوادر ۳۲  
 نوید اسلام ۳۷۸  
 نماز ۱۰۵  
 نمازی شیرازی (محمد جواد) ۴۱۳  
 نمازی شیرازی (فتح الله) ۴۱۳  
 نهج المسترشدين ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۱ -  
 ۱۶۲ - ۱۶۳  
 النهاية ۲۲ - ۱۱۷ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۶۷ - ۷۴ - ۹۶

نہروان ۴۷

نہج الاصول ۱۱۴

نہج البلاغہ ۵۹ — ۶۹

نہج الحرفان ۱۰۳ — ۱۰۴

نہاوندی ۳۴۳

نہاوندی (عبدالرحیم) ۳۴۶

نہضت روحانیون ۴۳۳ — ۴۵۲

نیم آورد ۴۲۹

و

وافی ۲۹۷ — ۲۶۸ — ۲۸۶ — ۷۰

وافیہ ۲۴۹ — ۲۵۰ — ۲۷۵

والی (عبداللہ خان) ۳۶۹

واسطہ ۱۰۳ — ۱۰۴

الودیہ ۱۰۸ — ۲۳

وزاق (ابراہیم بن حسن) ۱۷۳

وزام (مسعود) ۱۱۳

وردی ۳۹۲

وسیلہ ۱۰۲ — ۱۰۳ — ۱۰۴ — ۱۰۵ —

۲۳

وسائل الشیعہ ۷۱ — ۲۳۶ — ۱۲۷ —

۲۶۸ — ۴۵۹

وسیلہ النجاة ۴۰۵ — ۴۲۹

وسیلہ الفوز والامان ۲۲۶

وجیزۃ فی الدرایہ ۲۲۴

ولی عصر (عج) ۱۹۳ — ۷۶ — ۷۸

ولایت (چاپ) ۲

ویکتوریا (ملکہ) ۳۷۴ — ۳۷۶ — ۳۷۵

ویلسون ۴۰۹

\* \* \*

«ی»

یاسر (عمار) ۱۶۶

یافعی ۶۱-۵۶

یزدی (محمد کاظم) ۴۲۰-۳۲۷ پ

۴۲۲-۳۸۹

یزد ۴۲۰-۴۳۶

یزدی (یحیی) ۴۴۰

یزدی (مولانا عبداله) ۲۰۲-۲۰۵

یزدی (زین الدین) ۲۱۸

یزدی (آیة اللہ زادہ) ۳۹۰-۳۹۳

یغما ۴۳۳

یکصد سال مبارزہ روحانیت مترقی ۴۳۶

۱۵-۳۷۸-۳۷۴

یمین ۲۱-۴۱-۴۸۳-۲۸۶

یرقوق ۱۴۹-۱۵۴

یہود ۳۶۷-۳۵۹-۲۹۴

یونس بن عبدالرحمن ۲۰

یونس (شیخ محمد) ۲۸۰

یحیی ۷۲

یوسفی (ابوطالب) ۱۲۰

«ه»

\* \* \*

ہابیل ۷۲

ہاکی (فخرالدین) ۲۰۲

ہارون بن موسی التلعکبری ۲۸

ہامبورگ ۴۵۱

ہدایۃ المسترشد وبصیرۃ المتعبد ۷۵

ہدایۃ ۲۸۸-۱۶۷

ہرات ۲۰۹-۲۱۵-۲۱۷-۲۱۹-

۲۲۰-۲۲۱-۳۷۶

\* ہزارہ ۳۷۵

- مهلال جزایری (علی) ۲۸۵ - ۱۶۸ -  
 ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۸۳ - ۱۷۶ - ۱۷۴ - ۱۷۲  
 هلاکوخان ۱۲۲ - ۱۳۰  
 هزار جریبی (علی) ۲۹۷  
 همدان ۳۱۵ - ۴۱۰  
 همدانی (حسینقلی) ۳۲۸ - ۳۴۶  
 همدانی (سید صدرالدین) ۲۵۳ - ۲۷۷  
 هلیوپوس ۲۱۶  
 همدانی (آقارضا) ۳۵۵ - ۳۷۳  
 همدانی (ملاعلی) ۴۴۰  
 همدانی (شیخ محمد) ۳۷  
 همدانی (سیف الدوله) ۴۷  
 هند ۳۷۵ - ۳۶۴ - ۳۷۶  
 هندوستان ۴۳۳ - ۲۴۵ - ۱۳۲ - ۱۳۹  
 ۲۵۵ - ۲۸۲ - ۲۵۶ -  
 هندی (سید مهدی) ۳۱۹



\* \* \*

قابل توجه:

برخی از اسامی چندین بار در کتاب  
 تکرار شده است مجتص حفظ اختصار و  
 اقتصاد به چند مورد از آنها اشاره گردید و از  
 اطنا ب خودداری شد.